ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون

بحمد اللہ ذات بابرکات و تنزہت صفات کہ کتاب مستطاب مشعر بمختصر حالات و مقامات قدوۂ اہل تجرید و سلسلہ ربانی ... مولانا شاہ احمد سعید رضی اللہ تعالیٰ عنہ متضمن ضروریات طریقہ انیقہ صوفیہ عموماً و خصوصاً نقشبندیہ مجددیہ ... مسمیٰ

مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ

باہتمام مؤلف مدظلہ و ایمائے ... خلیفہ جلیل مولانا محمد عمر ... حضرت حاجی دوست محمد قندہاری ... حکیم محمد سراج الدین خان احمد میر خان ... الرحمان

در مطبع ...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله فاطر السموات والارض مفضل بعض النبيين والصديقين والشهداء والصالحين
على بعض فالتفاوت بينهم كتفاوت البحر والقطرة نحمده سبحانه وتعالى على ما هدانا الى
الايمان والاسلام وجعلنا من امة حبيبه عليه افضل الصلوة والسلام وهي امة وسط
وخير امة ونشكره جلت عظمته على التسليك بمسلك السواد الاعظم والتقليد بمذهب
الامام الاعظم الاقدم فهو الافقه الاورع وامام الائمة ونثني عليه عز [illegible]
سقانا من شرب القادة النقشبندية الاحرارية واروانا من ري السادة الاحمدية
المعصومية فانه خلاصة الطرق واوفق بالكتاب والسنة ونشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له لا ضد ولا ند ولا شبه له اله تحير العقول والابصار في ميادين كمال وصفه
وتحسر الفهوم والافكار في مبادي جمال نعته كان الله في عماء ما تحته هواء وما فوقه هواء كيف
وقد عجز عن معرفة كنهه سيد المرسلين وسند العارفين فالعجز عن درك الادراك ادراك
لا ينتهي حمد حامد الى جناب قدسه بل يقف دون سرادقات كبريائه وعظمته
حيث ما احصى ثناءه رئيس الحامدين فهو سبحانه وراء الوراء ثم وراء الوراء ثم وراء
الوراء ع كيف الوصول الى سعاد ودونها + قلل الجبال ودونهن حتوف
هوا اندر عنقا نشانه + که با عنقا بود هم آشیانه + ز عنقا هست نامی پیش مردم + ز مرغ من بود آن نام هم گم +
ونشهد ان سيدنا وسيد الانبياء والمرسلين محبوب رب العالمين محمدا عبده و[illegible]
[illegible] صفته وخلقه الظاهر [illegible] الا وصفه الباطن بكنهه عن ادراك الاولين +

والآخرين

والآخرين رسولٌ حاز جميع الكمالات دون الالوهية واستوعب اصناف الشرف

بعد الربوبية فهو روح الارواح واصل الاصول ونبي الانبياء فمبلغ العلم فيه انه بشر

وانه خير خلق الله كلهم . نماند بعصیان کسی در گرو که دارد چنین سیدی پیش رو صلى الله تعالى وسلم عليه وعلى

آله واصحابه وخلفائه الراشدين والسادات النقشبنديين الاحمديين صلوة وسلاما

دائمين متلازمين الى ابد الابدين وعلينا معهم اجمعين

اما بعد میگوید کمترین درویشان محمد مظهر کان الله له که بعضی از برادران سوخته آتش هجران

باعث گردیدند که مختصری در حالات ومقامات حضرت والد ماجد قبلهٔ اکابر واماجد قطب حقائق

غوث خلایق فرید زمان محبوب رحمان بقیه سلف حجة خلف قیم طریقه احمدیه محیی سنت نبویه

خلیفة الله نائب رسول الله امامنا وقبلتنا ووسیلتنا الی الله الحمید حضرت شاه احمد سعید فاروقی

نسب حنفی مذهب نقشبندی واحمدی مشرب رضی الله عنه وارضاه وجعل اعلى درج الجنة مسکنه و

ماواه وافاض علینا من فیوضاته وبرکاته ونفعنا بعلومه واسراره برآمی مایان بنویس اجابة

لمسؤلهم بعد استخاره مسنونه ومعموله وحصول بشارت قبول از سرور عالم صلی الله علیه وسلم وحضرت

ایشان قدس سره شروع در کتابه مقامات حضرت ایشان نمودم موافق فهم وادراک خویش احوال

وواردات آنجناب وخلفائی عظام ایشان نوشتم ورتبتها علی مقدمة وعشرة ابواب وخاتمة

مقدمه در ذکر بعضی از آبا واجداد کرام ومشایخ عظام حضرت ایشان باب اول در ولادت

شریف وتحصیل علوم ظاهره وباطنه تا وقت جلوس حضرت ایشان بر مسند ارشاد باب دوم

در حال جلوس حضرت ایشان بر مسند شریف تا وقت هجرت حضرت ایشان بطرف حرمین شریفین

زادهما الله شرفا باب سوم در ملفوظات حضرت ایشان قبله ما باب چهارم در عبادات

واوراد ووظائف حضرت ایشان باب پنجم در اخلاق صوریه واوصاف معنویه حضرت

ایشان باب ششم در خرق عادات وکرامات ومکشوفات حضرت ایشان باب هفتم

در نقل بعضی مکتوبات وتصانیف حضرت ایشان باب هشتم در ذکر هجرت حضرت

ایشان از دهلی بسوی حرمین شریفین زادهما الله تعظیما ومجاورت حضرت ایشان در آن بلاد

متبرکه تا آخر وفات حضرت ایشان باب نهم در ذکر اولاد کرام وخلفائی عالیمقام حضرت

ازین دریا که در راه بود پا بر آب نهاده خشک بگذرم پس آنچنین شد در راه قطاری از آهوان دید
گفت پیش من بیایند حاضر شدند گفت طعام گرم می باید دیگی پر از طعام گرم پیدا شد وقتیکه
بحضور حضرت خواجه رسید فرمودند از روزیکه از خانه بر آمدی نظر من بر تست دست زیر پای تو
نهادیم در دریا آهو از آنرا آوردیم طعام گرم پیش تو نهادیم این احوالی که در باطن تست اگر
خواهیم بگیریم پس سلب آن نمودند باز القاء آن در باطن او فرمودند باز گرفتند باز فیض واحوالی
بلند از خود با احوال او عنایت فرمودند واصحاب حضرت خواجه با در چند روز از غلبه حالات تمکین
وتمیزی با امتیاز نمی کردند یکبار بر کنیزی توجه فرمودند سرشار وبیخود گردیده بخانه رفت مالکش بدیدن او
بیهوش شد زن همسایه آمد آنهم مغلوب بیخودی وسکر گردید از یکی بر مزار شریف حاضر شد گفت
یا حضرت ریش ندارم بعنایت حضرت خواجه ریش گرد بر روی او پیدا شد قاضی جاهل گفت
یا خواجه علم ندارم فوراً عالم فقیه گردید میفرمودند مرا آن کرامت کرده اند که بواسطه من بلا
بر گردد و در بلاها التجا بما کنید وحاجت را روا به بینید سی سال است آنچه بهاء الدین میگوید خدای تعالی
میکند وحضرت خواجه را نظر قبولیت بفرزندی از خدمت حضرت خواجه بابا سماسی است وتعلیم
آداب طریقت بحسب صورت از خلیفه ایشان حضرت سید امیر کلال است اما بحسب حقیقت
اویسی بودند تربیت از روحانیت حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی رحمة الله
علیه یافته اند کسی از ایشان سوال کرد که درویشی شما موروث است یا مکتسب فرمودند
که بحکم جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ باین سعادت مشرف شده ام تا دوازده
سال مدارس بخارا را از دست مبارک خود پاک نموده اند واز غایت تواضع بر نقش
قدم سگ سر نهاده بجناب الهی حاجت خود میخواستند واز کمال شفقت و
رحمت بر خلق الله که شیوه مرضیه ایشان بود تا دوازده روز سر بسجده نهاده
از خدای تعالی طریقه خواستند آسان وسهل که البته متوصل باشد دعاء ایشان
باجابت رسید وطریقه جدیده الهام گردید مشابه بطریقه صحابه کرام علیهم الرضوان
فرمودند که مرا طریقه عنایت کرده اند که در آن محرومی نیست یافت بسیار است
بفضل الهی فیضها میرسد ودر طریقه من مجاهده نیست باتباع سنن وعمل بعزیمت

کامیابی میشود ما فضولیانیم نامرادانیم کسی از ایشان پرسید که در طریقهٔ شما ذکر جهر و خلوت و سماع
نمی باشد فرمودند که نمی باشد پس گفت که بنای طریقهٔ شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن
بظاهر با خلق و بباطن با خدا بیت از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش * اینچنین زیبا روش کم
می بود اندر جهان * آنچه حق سبحانه و تعالی میفرماید رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ
اشارت باین مقام است میفرمودند که نفی وجود نزدیک ما اقرب طرق است لیکن جز بترک
اختیار و دید قصور اعمال حاصل نمیشود میفرمودند که طریقهٔ ما صحبت است و در خلوت شهرت است و
در شهرت آفت و خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت بشرط نفی بودن در یکدیگر میفرمودند که طریقهٔ ما عروهٔ
وثقی است چنگ در ذیل متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم زدن است و اقتدا
بآثار صحبهٔ کرام کردن است و درین طریق باندک عمل فتوح بسیار است اما رعایت متابعت سنت
کار بزرگ است هر که ازین طریقهٔ ما رو گرداند خطر دین دارد انتهی کلامه الشریف و روش
طریقهٔ حضرت خواجه ما دوام توجه بقلب است و توجه قلب بحق سبحانه و کثرت ذکر بلحاظ مذکور و
اقتصار بر فرائض و سنن ماثوره و توسط در هر امر از اکل و شرب و لباس و مسکن و مالوفات و
عادات و حفظ قلب از خواطر و التزام صحبت شیخ مقتدا و رعایت آداب او بحضور و غیبت و
حاصل و مقصود ازین طریقه دوام حضور بجهت بذات الهی است که در قرن صحابه کرام آنرا
باحسان تعبیر مینمودند و استهلاک و استغراق و فنا از خود و اوصاف ذمیمه و بقا بحق تعالی و
صفات حمیدهٔ او و خلاصه مقامات عشره سلوک درین طریق شریف دست میدهد تصرفات
اصحاب این طریقهٔ شریفه از اجرا قلوب بذکر الهی و القا سکینه و جمعیت و بنظر موهبت از حالی
بحالی و از مقامی بمقامی رسانیدن و بتصرف حل مشکلات فرمودن مشهور است پس به برکت
وجود حضرت خواجه ما و خلفای ایشان هزاران هزار کس از گرداب بعد و حرمان بشاهراه
قرب و وصل رحمان سرفراز و ممتاز گشتند حضرت خواجه علاء الدین که خلیفهٔ راستین ایشان
اند میفرمودند که بهمین عنایت حضرت خواجه همه عالم را بولایت توانیم رسانید لیکن مرضی
حق سبحانه نیست فقط و اندراج نهایت در بدایت که خاصهٔ طریقه حضرت خواجه است نیز بوسیت
از تصرف پیغمبر خدا که در اول صحبت شریف او صلی الله علیه و سلم دهانهای صحابه چشمه حکمت

وافضل میگشت از اولیاء همین سلوک و تسلیکات تصرف و نسبت شریفه تا زمانه ور از باقی ماند
حتی مضت القرون واندرس اکثر آثار الطریقة وانهدم جل ارکان النسبة الشریفة وتشافی البدعات وحدثت
فیه المحدثات وخبت انوارها وجهل مکانها پس ظاهر فرمود حضرت فیاض مطلق عم نواله وجود با جود جناب
حضرت مجدد را و هو حضرت غوث المحققین قطب العارفین برهان الولایة المحمدیة حجة الشریعة المصطفویة
الامام الهمام قدوة الاولیاء الکرام المحبوب الربانی المجدد و المنور للالف الثانی امامنا و قبلتنا حضرت الشیخ
احمد السرهندی الفاروقی النقشبندی ابن الشیخ عبد الاحد ابن الشیخ زین العابدین ابن الشیخ
عبد الحی ابن الشیخ محمد بن شیخ حبیب الله ابن امام رفیع الدین ابن خواجه نور ابن خواجه نصیر الدین ابن
خواجه سلیمان ابن خواجه یوسف ابن خواجه عبد الله ابن خواجه اسحاق ابن خواجه عبد الله ابن خواجه شعیب
ابن خواجه احمد ابن خواجه یوسف ابن خواجه شهاب الدین معروف بفرخ شاه کابلی ابن خواجه نصیر الدین
ابن خواجه محمود ابن خواجه سلیمان ابن خواجه مسعود ابن خواجه عبد الله واعظ اصغر ابن خواجه عبد الله
واعظ اکبر ابن خواجه ابو الفتح ابن خواجه اسحاق ابن خواجه ابراهیم ابن خواجه ناصر ابن سیدنا عبد الله
ابن امیر المومنین سیدنا عمر الفاروق رضی الله عنهم اجمعین آبا و اجداد آنحضرت همگی علما و صلحا و مشایخ کبار
بوده اند و اولیاء کبار مثل حضرت مولانا الشیخ احمد جام و شیخ خلیل الله بدخشی بشارات بوجود شریف
ایشان داده اند بل بشر النبی صلی الله علیه وسلم بظهوره کما ورد فی الحدیث الامام السیوطی فی جمع الجوامع یکون فی امتی
رجل یقال له صلة یدخل الجنة بشفاعته کذا وکذا اخرجه ابن سعد عن عبد الرحمن ابن یزید عن جابر بیا
وحضرت ایشان نوشته اند الحمد لله الذی جعلنی صلة بین البحرین و این لقب حضرت ایشان
درمیان اصحاب مشهور و معروف است و ولادت باسعادت آنحضرت در سنه هفتاد و یک بعد نهصد ۹۷۱
هجری است و وفات شریف در یکهزار و سی و چهار ۱۰۳۴ بیست و هفتم ۲۷ صفر انوار رشد و ولایت و هدایت در
ایام طفلی از جبین مبارک هویدا بود در صغر سن بنظر موهبت حضرت شاه کمال کیتهلی قادری رحمة
الله علیه فائز شده اند حضرت شاه کمال زبان مبارک خود را در دهن مبارک آنحضرت داشته
اند و از آب دهن ایشان فیوض نسبت قادریه بآنحضرت رسیده باندک روز حفظ قرآن
مجید نموده به تحصیل علوم از والد ماجد خود و علماء وقت پرداخته سرآمد علمای وقت
گشتند و علوم و معارف توحید از والد ماجد خود ضبط و اخذ کرفته در سلسلهٔ عالیه چشتیه و

مراد از [illegible] ۱۲

قادریه تلقین و اجازت ارشاد یافته قایم مقام ایشان شدند و در عمر هفده سالگی باتمام علوم
ظاهری و باطنی سربلندی یافتند سالها بافاده علوم و اشغال و اذکار این هر دو خاندان پرداختند
و از مطالعه رسایل حضرات نقشبندیه حظی وافر گرفته مشتاق ملاقات بزرگان این طریقه بودند تا آنکه بخدمت
ولایت پناه هدایت دستگاه هادی طریقه اندراج النهایت فی البدایت مؤید الشریعة والطریقة والحقیقة
حضرت خواجه محمد باقی رضی الله تعالی عنه که یکی از خلفائی خانواده اکابر نقشبندیه بشش واسطه بحضرت
خواجه نقشبند میرسند رسیده اخذ طریقه شریفه نموده اند و از ملازمت صحبت شریفه ایشان نسبت نقشبندیه
در دو ماه چند روز حاصل فرمودند و علوم و معارف کثیره در رنگ ابر نیسان بر ایشان فایض گشتند
حضرت خواجه بارها می فرمودند که ایشان از مرادان و محبوبان اند سرعت سیر ایشان از ان سبب است و در
نامها بیکی از مخلصان نوشته اند که شیخ احمد نام مردیست از سرهند کثیر العلم قوی العمل روزی چند فقیر با او نشست و
برخاست کرده بسیار عجایب از روزگار او مشاهده کرده تا آن می ماند که آفتابی شود که عالمیان ازان روشن
گردد الحمد لله تعالی بعد ازان حضرت خواجه ایشان را بشارت حصول دولت کمال و تکمیل و ترقیات در مدارج
قرب دادند و فرمودند که در وقت عزیمت هندوستان بامر پیر خود در استخاره طوطی دیدم که آمد
بر دست من نشست و منقار وی را در دهن خود گرفتم و از لعاب خود چشانیدم و آن طوطی در دهن ما شکر ریخت
پیر ما فرمودند که تعبیر این واقعه چنین است که بخاطر ما راه یافته عزیزی از هند بشما متوسل شود که بمعارف و حقایق
و اسرار گویا گردد و عالم را معمور گرداند و شما نیز ازوی فائده رسد دیگر گاه است که بزرگان منتظر قدوم آن عزیز اند تا نسبت ایشان
و آن عزیز را دریابید این بشارت را نسبت بحال شما میدانم و چون بسرهند شما رسیدم در واقعه دیدم که میفرمایند که
تو در جوار قطب فرود آمدی و حلیه آن قطب را نیز نمودند حلیه شما را موافق یافتیم و نیز در آن شهر دیده شده بود که مشعل آن
بفلک کشیده و بر افروخته اند که تمام عالم از مشرق تا مغرب از آن یک مشعل روشن شده است و محسوس گشت که انوار
آن مشعل ساعت بساعت افزون گشته و مردم از آن یک مشعل چراغها بسیار می افروختند این واقعه را
بشارت بظهور شما میدانیم و فرمودند که این تخم را از بخارا و سمرقند آورده در زمین برکت آیین هند کشتیم که می
بابا تربیت طالبان تا زبان بود که معامله ایشان بانتها رسیده بود چون از کار ایشان فارغ شدیم خود را
از مشیخت کشیدیم پس حضرت خواجه تربیت جمیع مریدین بلکه فرزندان خود را حواله جناب ایشان نمودند
و زبان در مدح و ثنای ایشان گشادند فرمودند که شیخ احمد آفتابیست که مثل ماه هزاران

ستارکان در زیر سایهٔ او گم اند و درین امت دو سه کس مثل ایشان میدانم الحال در زیر
فلک مثل او کسی نیست و خود را طفیلی ایشان میدانم معارف ایشان همه صحیح و مقبول قابل مطالعهٔ
انبیاء کرام اند بلکه خود هم مثل مریدان اقتباس انوار از ایشان میفرمودند در رجعه قهقری وقت
رخصت از ایشان مینمودند پس حضرت ایشان بهزاران فتوحات و برکات آلهی مراجعت فرموده
در بلده طیبه سرهند به تربیت طالبان خدا و هدایت امت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم پرداختند
و منصب ارشاد حضرات خواجکان نقشبندیه رحمة الله علیهم با ایشان مسلم شد و آوازهٔ ارشاد
ایشان بجهان و جهانیان رسید و کلبانگ هدایت برنگ افروزی دلها در ربع مسکون برآمد کوس
قطب الاقطاب بنام ایشان زدند و حصول مدارج ولایت حواله بالتفات ایشان گشت ابدال و اوتاد
را جلت با ایشان افتاد انوار ولایت و برکات کرامت بتوجهات عالیهٔ ایشان آنقدر ظاهر
گردید که بتحریر و تقریر از ان قاصر است گم شدگان تیه ضلالت راه هدایت یافتند و فرورفتگان
بحر بعد بساحل قرب رسیدند طلاب حقیقت و معرفت مانند مور و ملخ گرد آمدند و ملوک و صعلوک
مثل پروانه بر آن شمع هدایت ریختند و در صحبت مبارک مجمع از طالبان خدا انعقاد یافت
که ملائک هفت آسمان بر فیوض و برکات رشک بردند از هر طرف علماء و فضلاء در واقعات بشارات
یافته بطواف آستان ولایت نشان شتافته بتوجه خدا رسائی آن قبلهٔ راستان بحضور و آگاهی رسیدند
و مشاهده بی مجاهده و حصول توحید بی ترک تجرید رواجی یافت استغراق در بحر وحدت و استهلاک
در دریاء احدیت سالکان را مفت نقد وقت گشت شهود وحدت در کثرت و جذبات محبت و معرفت
وطارانک التفات آنحضرت میسر گشت نسبت نقشبندیه از سر نور و نق یافت بلکه بهمت ایشان
نسبت عزیزان در اطراف عالم شیوعی دیگر پیدا کرد و آنستهای اور ا نسبت سلوک و جذبه متعارفه
ظاهر شده کارخانه باطن اهل طلب را بدرجه اعلا رسانید و تشددات غلاة صوفیه از تواتر صوم
وصال و اختیار اربعینات با شدت جوع و عطش و ترک مالوفات و عمرانات از برکات ایشان
با توسط در اعمال و عبادات و با تباع سنت در اوراد و طاعات تبدیل یافت و تا حصول ریاضات
شاقه بهمین التفات و توجهات ایشان نقد وقت طلاب آمد ذات کثیر الفیوضات ایشان خلیفه
آلهی و نائب حضرت رسالت پناهی گشت صلی الله علیه وسلم و کلید رحمتهای نامتناهی حواله

ایشان گشت و مجددِ الف ثانی شدند که وصول فیوض و برکات تا قیامت بهر که باشد به
واسطه ایشان شد علوم و معارفِ جدیده و اسرار و مکاشفاتِ غریبه که ایشان بیان
فرمودند دلیل روشن و برهان جلیست بر تجدید طریقت بدانکه بر سر هر مائة مجددی گذشته است امّا مجددِ مائة
دیگر است و مجددِ الف دیگر چنانچه فرق در میان مائة و الف است در مجددینِ آنها هم
همان قدر فرق است بلکه زیاده ازان مجددِ ما به آنست که هرچه دران مدت از فیوض و برکات
بامتان برسد بتوسطِ او برسد اگرچه اقطاب و اوتادِ آن وقت بوند و اگرچه ابدال و نجبا باشند
وقت ظهورِ آنجناب وقتی بود که در امم سابقه دران طور وقت پُر از ظلمت پیغمبر اولوالعزم پیدا
میشد و اتیان بشریعت جدیده می کرد درین امت که خیر الامم است و پیغمبر ایشان خاتم الرسل است
علیهم الصلوات و التسلیمات علما را مرتبه انبیاء بنی اسرائیل داده اند و بوجود علما از وجود انبیا کفایت فرموده اند
درینطور وقت عالمی عارفی تام المعرفت ازین امت درکار است که قائم مقام نبی اولو العزم امم سابقه
باشد چه آخر این امت از بدایت الف ثانی از ارتحال آن سرور است علیه السلام زیرا که مضی الف
را خاصیتی است عظیم و تاثیری است قوی در تغیر امور و چون درین امت نسخ و تبدیل نیست
ناچار تجدید نسبت سابقان در متاخران ضروری گشت پس ذات مبارک حضرت ایشان را
جامع جمیع کمالاتِ نبوت و رسالت فرموده باین منصب اعلی سرفراز و ممتاز ساختند
کما لا یخفی علی الناظر فی علومه الغریبة و معارفه النادرة التی تتعلق بالذات و الصفات
و الافعال و تتلبس بالاحوال و المواجید و التجلیات و الظهورات فیعلم انها لب الشریعة و اساس
الدین و خلاصة علم الذات و الصفات ما تکلم بها احد من العظماء و لا واحد من الکبراء مثل انکشاف
حقیقتِ کعبه معظمه و حقیقتِ قرآن مجید و حقیقتِ صلوة و معبودیتِ صرفه و درجاتِ
محبت از خلت و محبت و محبوبیت و تعینِ وجودی و تعینِ حبی و مرتبه لاتعین و ظهور
مبادی تعینِ خلائق و انبیاء کرام و ملائکه عظام و استعدادهائی سالکان که بکدام صفت
و اسمائی الهیه مناسبتی دارند و مشارب اولیا که محمدی المشرب کیست و موسوی
المشرب و ابراهیمی المشرب و آدمی المشرب کرامی گویند و عیسوی المشرب کدام و اثبات
ترقی از تعینِ اوّل و ایضاح مراتبِ ولایت و نبوت و رسالت و بیانِ ولایت خود که نا...

از مقام محبیت و محبوبیت ذاتی ست و حقیقت ہائی ہویت کہ خصوصیت بایشان دارد و حقائق نبوت
و اسرار صباحت و ملاحت و امتزاج این دو حسن و غیر ذلک از پیشگاه واهب العطیات بایشان
عنایت شده و بالهام صریح و کشف صحیح بجهت حصول این مقامات عالیه و تجلیات متنوعه
و اسرار غامضه طریقه جدیده بیان فرمودن که از اولیاء کرام هیچ یکی از نیها مروی نگشته و تفصیل
آنها در مجلدات ثلاثه مکتوبات شریفه و دیگر رسائل سبعه ایشان مرقوم ست و ملخص آن طریقه جدیده
در باب هشتم این کتاب خواهم نوشت انشاء الله تعالی خوارق و کرامات و مکشوفات حضرت ایشان
لاتعد و لاتحصی ست لیکن تبرکا چیزی ازان مرقوم میشود درویشی بخدمت حضرت ایشان
نوشته که این همه مقامات که شما بیان می نمائید صحابه کبار را حاصل بود یا نه و دفعةً حاصل میشد
یا بتدریج حضرت ایشان فرمودند که جواب این سوال موقوف بر صحبت ست آن عزیز بصحبت شریف
رسید توجه بحال او نموده القای جمیع نسبتهای خود فرموده پرسیدند که چه دیدی سر خود
بپای مبارک گذاشته معروض داشت که بیک صحبت سرور انبیاء صلی الله علیه و سلم جمیع
مقامات ولایت صحابه عظام رض را حاصل میشد مولانا یوسف بیمار بود حالت احتضار داشت
حضرت ایشان بعیادت رفته بودند وی التماس توجه و همت نموده ایشان بمراقبه بر نشستند
او را بفنا و بقا رسانیدند و وی درین حالت ترقیات باطنی خود مشاهده نموده خبر میداد و سلوک
تمام نموده همان وقت بحق پیوست بعضی از اصحاب آرزوی زیارت حضرت غوث الاعظم داشتند
بحضرت ایشان عرض نمودند ایشان سکوت نموده توجه بروح حضرت غوث رض نمودند روح مبارک آنحضرت
متجسد گردیده با خلعتهای فاخره تشریف فرما شد و حاضران استفاده زیارت شریف نمودند مجذوبی
از حضرت ایشان التماس دعا برای شفا نموده ایشان متوجه شده سلب جذام نمودند همان زمان شفای کلی یافت
حافظی که همیشه در حلقهای ایشان قرآن مجید میخواند سخت بیمار شد که حالت او بیاس رسید حضرت ایشان
فرمودند او را در ضمن خود گرفتم فی الفور شفا یافت و معاً قوت و طاقت عود نمود رفقای حضرت ایشان
در سفر از شدت گرما و باد سموم بجان تنگ آمده التماس باران رحمت نمودند آنحضرت التجا بجناب الٰهی
نمودند همان ساعت پاره ابری ظاهر شده و ترشح شروع گردید و اعتدال هوا پیدا شد مخلصان آنحضرت
بتخانه را در بلاد بعیده خالی یافته بتها را شکستند بت پرستان بسلاح و شمشیر از هر طرف گرد

برد آمدند مخلصان بطرف حضرت ایشان استغاثه نمودند حضرت ایشان ظاهر شده فرمودند
خاطر جمع دارند که مدد شما از غیب رسید سواران بسیار بحمایت آنعزیزان در رسیدند و از کفار
نگهداشتند مریدی را شیری در بیابان درگرفت پناه بآن فریادرس آورد حضرت ایشان
عصا در دست ظاهر شدند و ضربی شدید بر آن شیر زدند که شیر بگریخت و آن مرید بسلامت ماند
عزیزی از مسافت بعیده آوازهٔ کمالات حضرت ایشان شنیده در شهر سرهند رسید وقت شب
در خانهٔ شخصی مهمان گشت و ارادهٔ خود بصحبت ایشان ظاهر ساخت آن شخص زبان بطعن و
تشنیع آنحضرت بکشاد و آن عزیز سخت منغص گردیده رجوع بآنحضرت نمود که من محض برای
خدا بخدمت شما آمده ام و این شخص مارا ازین سعادت باز میدارد حضرت ایشان بغضب
تمام شمشیر در دست کشیده آن منکر را پاره پاره کرده از خانه برآمدند آنعزیز پگاه حاضر
خدمت عالیه گشته خواست که قصهٔ شب بعرض رساند فرمودند کما مضی باللیل لا تذکر فی النهار
منکری مرید آنحضرت را در خانهٔ خود برده ما حضر پیش وی بنهاده زبان بطعن بکشاد و در
نکوهش ایشان بیفزود مرید دلتنگ شده رجوع بحضرت ایشان نمود بغتةً از غیرت الهی اعضای او
از هم پاشید و بدنش پاره پاره شد وی هراسان گردیده زود از خانه برآمده نزد آنحضرت
رسید دید که خلاف معتاد خود بر در استاده اند دستش گرفته بخانهٔ آن منکر آمده اندرون رفته باحیای
آن مرده پرداختند و بعد ساعتی برآمدند و آنعزیز را از افشای این معامله منع فرمودند روزی ده کس از
مریدان بوقت افطار روزه حضرت ایشان را دعوت کردند پس قبول فرموده بر وقت معین در آن واحد
خانهٔ همه تشریف برده افطار فرمودند روزی در حلقهٔ بامداد فرمودند که بر پیشانی یکی از اصحاب هو الکافر نوشته دیدم
در چند روز مولانا محمد طاهر لاهوری را رابته کافر شد حضرت ایشان دفع این بلیه از مولانا متوجه شدند در لوح
محفوظ نیز هو الکافر مرقوم یافتند آخر تضرعات کثیره پرداختند که بارخدایا حضرت غوث اعظم فرموده
اند که بواسطهٔ من قضا بر گردد اگر به محض عنایت عام خود این قضا محو کنی از وسعت رحمت دور نیست
دعای ایشان باجابت رسید و مولانا محمد طاهر باز به اسلام مشرف گشته بمقامات عالیه رسیده خلافت و بالکل
منصب قطبیت یافت روزی فرمودند که شوق طواف کعبهٔ معظمه بسیار بر من غالب آمد بفضل
الهی بجاذبهٔ اشتیاق دیدم که کعبهٔ شریفه وارد شده بطواف آن مشرف شدم

میفرمودند حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم را دیدم که برای من اجازت نامه
نوشتند و می فرمایند که تا حال برای هیچ کس اینچنین نه نوشتم و مرا بشارت فرمودند که فردا
قیامت چندین هزار کس بشفاعت تو به بخشند و نیز فقیر را مجتهد علم کلام ساختند و میفرمودند
که امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه را دیدم که فرمودند آمده ایم تا ترا علم سموات تعلیم نمائیم
میفرمودند که شریعت را دیدم در جائی ما فرود آمده چنانکه کاروانی در مکانی فرود آید و نهار
بمسجد و خانقه متصلا مود می فرمودند بعد حلقه صبح دیدم که امام اعظم رضی الله عنه باساتذه
و تلامذه آمده اند و من در انوار ایشان مستغرق گردیده در نسبتهای این اکابر فنائی خاص
یافتم و همچنین باز دیدم که امام شافعی رضی الله عنه با استاذان و شاگردان خود آمده اند و مرا
انوار ایشان در گرفت و در نسبتهای این بزرگان فانی شدم می فرمودند که حضرت
غوث اعظم رضی الله عنه با مشایخان قادریه تشریف آوردند و بیمن قدوم این اکابر در انوار نسبت
قادریه استغراق تمام یافتم در دلم گذشت که من تربیت یافته حضرات نقشبندیه ام عجب که نسبت
این اکابر غالب آمد دیدم که حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه با خلفائی خود قدوم فرموده برابر
حضرت غوث الثقلین نشسته فرمودند که احمد از ما است و بمرتبه تکمیل و کمال از تربیت
ما رسیده درین گفتگو مشایخ چشتیه و حضرات کبرویه رسیدند و بالقای نسبتهای خود
مرا نواختند اجازت تازه کرامت فرمودند و آن نسبتهای سابقه که ازین اکابر حاصل
شده بود قوتی و رونقی دیگر یافت اگر خواهیم بهر یک ازین نسبتها تربیت سالکان
نمائیم میفرمودند روزی دید قصور در اعمال و ندامت وانفعال بر من بسیار غالب بود
بحکم مَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ اللّٰهُ ندا در رسید غَفَرْتُ لَكَ وَلِمَنْ تَوَسَّلَ بِكَ بِوَاسِطَةٍ
اَوْ بِغَيْرِ وَاسِطَةٍ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ میفرمودند هرکه داخل طریقه ما شده و خواهد شد از ذکور و
اناث تا روز قیامت بواسطه و بیواسطه همه را در نظر من در آوردند و اسم و نسب و مسکن
اینها نمودند اگر خواهم همه را بیان کنم و همه را بمن بخشیدند میفرمودند مرا مبشر ساختند بانکه
با هر جنازه که تو بنماز او حاضر شوی او مغفور است و نیز الهم فرمودند که بهر مقبره که تو طلب
آمرزش کنی عذاب از اهل مقبره بردارند و نیز الهام فرمودند که اگر مشتی از خاک روضه تو

در قبر هی هیند از نداو مغفور است فکیف که کسی در آن مقبره مدفون شود میفرمودند در ملک
هندوستان انبیا مبعوث شده اند و بر مقابر ایشان انوار بسیار بنظر در می آید اگر خواهم
مقابر شریفه ایشان را بیان نمایم اما مردمان باینها کم گرویده اند میفرمودند حصول برکت
و ظهور عظمت کلمه طیبه لا اله الا الله باعتبار درجه قایل آن است هرچند گوینده عظیم تر برکت
و عظمت آن بیشتر آرزوی در دنیا نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خزیده بتکرار
این کلمه طیبه ملتذ بود اما چه توان کرد که جمیع آرزوها حاصل نیست میفرمودند که تمام عالم در
جنب این کلمه مقدسه کاش حکم قطره میداشت نسبت بدریای محیط این کلمه طیبه جامع
کمالات ولایت و نبوت است مشهود شده که اگر تمامی عالم را بیک گفتن این کلمه ببخشند
و به بهشت برند گنجایش دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمامی عالم تا ابد الآباد همه
معمور و سیراب باشد میفرمودند طریقت و حقیقت خادمان شریعت اند و نبوت افضل از
ولایت است اگرچه ولایت نبی باشد و کمالات ولایت را در جنب
کمالات نبوت هیچ مقداری نیست کاش حکم قطره داشتی نسبت بدریای محیط عجب از درویشان
ناتمام که بر کشف خود اعتماد نموده بانکار و مخالفت شریعت بیضا اقدام می نمایند و حال آنکه
اگر کلیم الله در عهد نبوت حضرت خاتم الرسل صلی الله علیهما و سلم بودی غیر از اتباع
شریعت غرا او او را چاره نبودی تا باین کور باطنان چه رسد میفرمودند مردم ریاضات
را منحصر در گرسنگی و روزه داشتن دانسته اند اما رعایت توسط احوال در اکل زیاده
از دوام صیام است طعام لذیذ پیش این کس نهاده باشد همه اشتها را بخورد و نیم دیگر
باقی مانده است که دست از طعام بردارد بحث ریاضت است و از آن ریاضت
براتب زیاده میفرمودند در میان نفی و انتفا فرقیست بس شگرف که نفی در بدایت
بود و انتفا در نهایت میفرمودند در طریقه نقشبندیه ذکر اسم ذات و نفی و اثبات
هر دو آمده آنچه ما را معلوم ساخته اند آنست که اسم ذات را بجذبه مناسبت بیشتر است
و نفی و اثبات را بسلوک و درین طریقه جذبه بر سلوک مقدم است مبتدی را اولی تکرار
اسم ذات او چون در سلوک قدم نهد لایق حال او نفی و اثبات میفرمودند که آنچه بر ما و تمامت

اگر تمامی
گفتن این
بهشت
دارد

سلامتی قلب است از ما دون حق سبحانه و این بر تقدیری است که غیر او را سبحانه بر دل خطور نماند
اگر فرضاً حیات تا هزار سال وفا کند غیر بر دل نگذرد بواسطه نسیانیکه دل را از ماسوا حاصل شده است
کار اینست غیر این همه هیچ میفرمودند هر چه دیده و دانسته باید مقید است و از صرافت اطلاق
متنزل مطلوب آنست که از جمیع قیود منزه و مبرا باشد پس او را دیده و دانش باید حیث میفرمودند
سیر و سلوک عبارت از حرکت در علم است که از مقوله کیف است حرکت أین درینجا گنجایش ندارد
میفرمودند قباب اهل الله صفات بشریه ایشانست بهر چه سائر مردم محتاج اند این بزرگواران
نیز محتاج اند ولایت ایشانرا از احتیاج نمی برآرد میفرمودند حضرت حق سبحانه اولیاء را به
نهجی مستور ساخته است که ظاهر ایشان از کمالات باطن ایشان خبردار نه تکلیف ما عدائی ایشان
میفرمودند الهی چیست آن که اولیای خود را کردی که باطن ایشان زلال خضر است که هر قطره از ان
چشید حیات ابدی یافت و ظاهر ایشان سم قاتل است هر که بآن نگریست بموت ابدی گرفتار آمد
میفرمودند علامت محبت ذاتیه استواء الانعام والالام محبوبست مر محب را و این مقام مقربان است اگر
ایشانرا خوف است خوف سخط آلهی است و اگر طمع است طمع رضای آلهی و ایشانرا شوق نیست بجهت
دوام تجلی ذات و عبادت ابرار برای خوف نار و طمع جنت است و شوق همیشه دامنگیر ایشانست که
ایشان ارباب تجلیات صفاتیه اند پس حسنات ابرار سیئات مقربین باشد میفرمودند مقصود از خلقت
انسانی ادای وظایف بندگی است عشق و محبت در ابتدا و وسط از جهة قطع تعلق ماسوا است از مقاصد نیست
و برای حصول مقام عبودیت است نهایت ولایت مقام عبدیت است و فوق آن مقامی نیست میفرمودند
از هزاران یکی را بدولت اخلاص و مقام رضا میسر سازند احوال و مواجید و معارف و مشاهدات و تجلیات از
مقاصد نیستند بلکه مقدمات و معدات اند مقصود دراکه اخلاص و رضا است فقیر را بعد ده سال کامل درین راه حقیقت
انسمعی بصدقه حبیب اصلی الله علیه و سلم بوضوح انجامید والحمد لله علی ذلک حمداً کثیراً میفرمودند طریقه نقشبندیه
کبریت احمر است و مبنی بر متابعت سنت الحال آرزوی نمانده است الا آنکه احیای سنتی از سنن نبویه نماید
احوال مواجید ارباب ذوق را مسلم باشد باطن این سبحان خواجگان معمور داشته ظاهر را بالکلیه بمتابعت
سنن ظاهره متحلی و متزین باید داشت میفرمودند طریقت و حقیقت خادم شریعت اند در تکمیل جزو که
اخلاص است حقیقت کار اینست اکثر عالم بخواب و خیال آرمیده بجوز و مویز اکتفا نموده شریعت را

پوست خیال میکنند و حقیقت را مغز نمی دانند که حقیقت معامله چیست و بر ترّهات صوفیه مغرور و
باحوال و مقامات مفتون میفرمودند باطن متمم و مکمل ظاهر است سر موئی باهم مخالفت ندارند مثلاً
دروغ بزبان ناگفتن شریعت است و از دل نفی خاطر کذب نمودن طریقت اگر بتکلف و تعمل است
و اگر بی تکلف میسر است حقیقت پس باطن که حقیقت است متمم و مکمل ظاهر آمد که شریعت است میفرمودند
که سالک را اموری که در راه بظاهر مخالف شریعت پیش می آیند مبنی بر سکر وقت و غلبهٔ حال اند اگر
از ان مقام گذرانند و بصحو آرند آن منافات تمام مرتفع میشود و میفرمودند حکم باحاطهٔ ذاتی از
سکر است ذات حق تعالی بهیچ حکمی محکوم نمی گردد آنجا حیرت و نادانی و جهل صرف است و این
فقیر را نیز بممارست این طریقه علیه توحید وجودی منکشف گشت و غلوی درین کشف پیدا شد علوم و معارف
این مقام فراوان ظاهر گشتند و کم دقیقه مانده باشد که آنرا منکشف نگردانیدند دقائق و معارف حضرت
شیخ محیی الدین ابن العربی رحمة الله علیه کما ینبغی لائح ساختند و تجلی ذاتی که شیخ آنرا بیان فرمودند
و نهایت عروج جز آن نمی دانند مشرف گشت و علوم و معارف آن تجلی که شیخ مخصوص بخاتم الولایة
میدانند نیز مفصل معلوم شدند سکر وقت و غلبهٔ حال درین توحید بنهایت النهایت رسید و این حال تا
مدت مدید کشید و از شهور بسنین انجامید ناگاه عنایت بی غایت الهی جل سلطانه بظهور آمده و پرده روپوش
بیچونی و بیچگونی برانداخت علوم سابق که مبنی از اتحاد و وحدت وجود بودند رو بزوال آوردند و احاطه
و سریان و قرب و معیت ذاتیه که دران مقام منکشف شده بود مستتر گشتند و بیقین یقین معلوم گشت
که صانع را جل شانه با عالم از نسبتهای مذکوره هیچ نیست احاطه و قرب او تعالی علمی است چنانچه
مقرر اهل حق است او سبحانه با هیچ چیز متحد نیست او اوست و عالم عالم او سبحانه بیچون و بیچگونه است
عالم سراسر بداغ چونی و چگونگی متسم قدیم عین حادث نشود و ممتنع العدم عین جائز العدم نگردد انقلاب
حقائق محال است عقلاً و نقلاً این فقیر را در زمان حصول علوم معارف منافی مشرب توحید وجودی اضطراب
تمام بود که ورائی این توحید امری دیگر عالی تر نمی دانست و بتضرع و زاری دعا می کرد که این معرفت زائل
نشود تا آنکه حجب تمام از روی کار زائل گشتند و حقیقت امر کما ینبغی منکشف شد و معلوم شد که عالم
هر چند مرائی کمالات صفاتی است و مجالی ظهورات اسمائی اما مظهر عین ظاهر نیست و ظل عین اصل چنانکه
مذهب اهل توحید وجودی است بالجمله پیش از شیخ هیچ یکی ازین طائفه علیه باین علوم اشا

زبان نکشاده است و این حدیث را باین نہج بیان نموده هر چند سخنان توحید و اتحاد
در غلبات احوال و سکر از یشان بظهور آمده اند و انا الحق و سبحانی گفته اند اما وجه اتحاد
را معلوم نساخته اند و منشاء توحید را در نیافته پس شیخ برهان متقدمان این طایفه و
حجت متاخران ایشان گشته مع ذلک دقائق کثیره درین مسئله مخفی مانده است و اسرار
غامضه درین باب بر منصهٔ ظهور نیامده که فقیر باظهار آن توفیق یافته است و به تحریر آن
مشرگشته والله یحق الحق وهو یہدی السبیل میفرمودند مقام صدیقیت فوق مقام ولایت است
و فوق آن مقام نبوت است علومی که بنبی را علیه السلام بوحی آمده صدیق را بالهام منکشف
گشته است در میان این دو علم غیر از فرق وحی و الهام نیست و در هر مقامی که باشد نحوی
از سکر متحقق است صحو تام در مقام صدیقیت است میفرمودند این علوم و معارف من از
حیطهٔ ولایت خارج اند ارباب ولایت در رنگ علماء ظواهر در ادراک آن عاجز اند و در
درک آن قاصر این علوم مقتبس از مشکوة انوار نبوت اند علی اربابها الصلوة والسلام
والتحیة که بعد تجدید الف ثانی به تبعیت و وراثت تازه گشته اند و بطراوت ظهور یافته
صاحب این علوم و معارف مجدد این الف است میفرمودند طریقیکه حضرت حق سبحانه
و تعالی این حقیر را بآن طریق ممتاز ساخت بنیادش نسبت نقشبندیه است که متضمن
اندراج النهایة فی البدایة است برین بنیاد عمارتها ساخته و کوشکها بنا فرموده اگر
این بنیاد نمی بود معامله تا اینجا نمی افزود تخم از بخارا و سمرقند آورده در زمین مبارک هند که
مایه اش از خاک یثرب و بطحا است کشتند و آب فضل سالها آنرا سیراب داشتند
و بتربیت احسان مربی ساختند چون آن کشتکار بکمال رسید این علوم و معارف
ثمرات بخشید میفرمودند که بر ما مکشوف شده که حضرت مهدی موعود رضی الله عنه برین
نسبت عالیه خواهد بود و معارف و حقایق ما را مطالعه خواهند کرد و قبول خواهند کرد
میفرمودند که این سلسله من تا روز قیامت بواسطهٔ اولاد من باقی خواهد ماند میفرمودند
که الله تعالی بمحض فضل و کرم خود هر کمالی را که حصول آن در بشر متصور است بما کرامت
فرموده فضائل و خصائص آنحضرت مقدور بیان نیست الله تعالی ایشان را از تفضلات

خود

خود بهفت درجه متابعت سرور دین و دنیا صلے الله علیه وسلم مشرف گردانید و محرم
اسرار متشابهات قرآنی و مقطعات فرقانی ساخت و بمقام سابقان واصل گردانید و متکلم
و محدث ساخت و قیوم عالم فرمود و بطفیل ایشان بعض مریدان ایشانرا بدرجهٔ قطبیت
رسانید و ورای جذبه و سلوک و ورای سیر آفاقی و انفسی طریقی ظاهر ساخته و بحق الیقین مشرف
فرمود که حق الیقین دیگران نسبت بآن عین الیقین است و بمقامی که فوق مقام رضا است
ممتاز گردانید و تربیتهای هویت مغزر ساخت که آن هائی دو چشمی مخزن رحمتهائی نامتناهی
است یکچشمهٔ آن درین نشار مبین گشته و چشمهٔ دیگر بنشار دیگر ذخیره شده و صفة رحمان وارحم
الراحمین هم از آن حقیقت ابناع یافته و باصالت و تخمیر طینت از بقیه خلقت خاتم الرسل
علیه وعلیهم الصلوٰة والسلام سربلندی بخشید و بولایت مخصوصه علیحده که ناشی از محبتیة
و محبوبیت ذاتیست متفرد ساخته که هیچکس دران شرکت ندارد ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَّشَآءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ و تبصرفات ایشان دین و اسلام را خصوصاً در دیار هندوستان
تقویت پیدا گردید و آثار شریعت که در عهد اکبر بادشاه مندرس شده تازگی یافته کفار جم غفیر بدست
حضرت ایشان اسلام آوردند و هزاران فساق توبه نمودند و مخلصان و ارادتمندان خود
مثل عبد الرحیم خان خانان و شیخ فرید و مرتضے خان و محمد اعظم خان و دیگر امرای ذوی
الاقتدار مکاتیب شریفه در تاکیدات ترویج شریعت غرا و اشاعت ملت بیضاء و تبیین
عقائد اهل سنت و جماعت و ترغیب مزاج بادشاه باحکام دین متین بمبالغهائی تمام
ارسال داشتند و آن جماعت بامتثال امر شریف ایشان در تاسیس مبانی دین متین مساعی
جمیله بکار بردند تا آنکه ظلام کفر و بدعت بانوار ایمان و سنت مبدل گردید و خلفای جلیل
الشان خود را بجهت ارشاد خلائق بعلوم ظاهره و معارف باطنه در اطراف زمین فرستادند
مثل مولانا حمید بنگالی و مولانا محمد صدیق بدخشی و شیخ مزمل و مولانا طاهر بدخشی و مولانا احمد
دیبنی و شیخ کریم الدین حسن ابدالی و شیخ حسن برکی و مولانا عبد الحی بلخی و مولانا هاشم کشمی
و مولانا بدر الدین سهرندی و شیخ یوسف برکی و حاجی خضر افغان و خواجه محمد صادق کابلی
و مولانا یار محمد قدیم طالقانی وَغَيْرُهُمْ مِّنْ اَهْلِ الْعِلْمِ وَاَرْبَابِ الْاِسْتِقَامَةِ عَمَّنْ انْتَشَرَ بِهِمْ

ایشان از برگزیدگان اصحاب حضرت ایشان اند که هزاران هزار از فیض صحبت ایشان بمرتبه
ولایت رسیده و حضرت ایشان ایشانرا ببشارات عالیه داده اند و مردمانرا بصحبت ایشان دلالت
فرموده و مولانا حمید را وقت رخصت یک کفش مبارک عنایت فرمودند و شیخ آنرا بر سر خود نهاده
رجعت قهقری نموده تا وطن خود رفته برای آن حجره خاص ساخته باحترام تمام نگاه داشته اهل
حوائج از اطراف و جوانب بجهت کشف مشکلات می شتافتند و شیخ یک گوشه وی در آب تر کرده
بجهت مریض میداد و مردم از آن شفا می یافتند و اگر اجل بیمار رسیده می بود بمجرد انداختن کفش
متبرکه در آب کوزه می شکست و این مجرب شده بود ؎ بر زمینی که نشان کف پای تو بود ؎ سالها
سجده صاحب نظران خواهد بود ؛ و بعضی از خلفای خود را بمنصب ولایت و قطبیت مبشر ساختند
مثل شیخ نور محمد پتنی در حق او فرمودند که وی از رجال الغیب است و از نقبا و نجبا است
و مثل شیخ بدیع الدین سهارنپوری که در واقعه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم عنایت
کثیره یافته و در حق وی ارشاد شده انت سراج الهند و بشارت قطبیت نیز یافته اند و مولانا
احمد برکی که در یکهفته سلوک تمام مقامات اوراطی کنانیدند و بقطبیت آن دیار هم مشرف ساختند و
مولانا محمد طاهر لاهوری که بقطبیت آن بلده مشرف گشته و از حق تعالی ملهم شده هر که ترا دید
از آتش دوزخ خلاص کردیم و هر که از تو بیعت کرد اورا بخشیدیم و حضرت سید آدم بنوری که
در اول توجه بلکه بمجرد تلقین طریقه مرید را فنای قلب و نسبت نقشبندیه میرسانیدند و از جناب الله سبحا
در طریقه نقشبندیه طرزی خاص و طریقه مخصوص بایشان عنایت شد که آنرا طریقه احسنیه نقشبندیه
گویند و باین طریق خود عالمی را بمرتبه قرب حق رسانیدند و ایشانرا بشارت این امر حضرت ایشان
داده بودند که شمارا زیاده تر از آنچه از ما کسب کرده اید فتوحی از غیب خواهد رسید و نیز بشـ
شده اند که هر که در طریقه تو متوسل شود مغفور گردد و علمت ظل علم محمدی ترا عنایت شود و که متوسلان
طریقه تو روز قیامت در سایه آن آرام باشند زیاده از چهار لک کس بر دست ایشان توبه نمودند
و هزار خلیفه کامل داشتند و چون بمدینه شریفه مشرف شدند بجواب سلام و دولت مصافحه
امتیاز یافتند و ندا رسید یا ولدی کن انت فی جواری و کان کذلک

و حضرت سید محمد نعمان بدخشی که حضرت ایشان در مکتوبی بنام ایشان مینویسند که هلالِ کمالِ شما بمقابلهٔ آفتاب بدرِ کامل گشته و آنچه در آفتابِ هدایت ودیعت نهاده بودند تمام منعکس گشته و بشارتِ قطبیت هم عنایت فرمودند و ارشادِ ایشان از حد زیاده شده یک لک سوار و پیاده ها را خدا داند که چه قدر بودند مستفید صحبت ایشان بودند بادشاهِ وقت ترسیده ایشان را از دکهن طلبیده پیش خود نگاه داشت آن ایشان میفرمودند که آن سرور را علیه الصلوة والسلام در واقعه دیدم و امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد آنحضرت است فرمودند یا ابابکر بفرزندی محمد نعمان بگو هر که مقبولِ شیخ احمد است مقبولِ من و مقبولِ خدا است و هر که مردودِ شیخ احمد است مردودِ من و مردودِ خدا است مرا از استماع این بشارت مسرت بی غایت حاصل گشت که مقبولِ حضرت ایشانم بمجرد خطور این خاطر فرمودند یا ابابکر بفرزندی محمد نعمان بگو هر که مقبولِ تست مقبولِ شیخ احمد و مقبولِ من و مقبولِ خدا است و هر که مردودِ تست مردودِ شیخ احمد و مردودِ من و مردودِ خدا است جل شانه انتهی اما اولادِ کرام

اما اولاد کرام ایشان

حضرت ایشان پس اکبرِ آنها حضرت خواجه محمد صادق اند رضی الله عنه ولادت ایشان در سنه هزار واقع شد و وقتیکه حضرت ایشان بدولتِ ملاقات حضرت خواجه قدس سره مشرف گشتند آن مخدوم زاده نیز بسن هشت سالگی همراه بودند و بنظرِ حضرت خواجه رسیده و طریقه گرفته ببرکت توجهات حضرت خواجه در آن سن احوال و وارداتِ غریبه وارد میشد و صفوف کشوف و اذواق و استغراق بجذبی بود که حضرت خواجه می فرمودند که محمد صادق را طعام بازار بخورانید تا از استیلاء حال اندکی فرود آید تحصیل اکثر علوم عقلیه و نقلیه در خدمت ایشان کرده بودند در مدت هجده سالگی از علوم ظاهری فراغت کرده درس بدقت و متانت تمام میفرمودند آنحضرت در مکتوبی بآنمخدوم زاده نوشته اند که از مکتوبات شما چنان مفهوم گشته که شما را مناسبتی بولایت خاصه محمدیه علیه و علی آله الصلوة والسلام پیدا شده است از اینمعنی شکر خداوندی بجا آورده که از مدتهای آرزوی این دولت داشت یکبار متوجه شما شد که باین دولت جذب نماید اتفاقاً درین حین شما را داخل ولایت موسوی یافت از آنجا کشیده داخل ولایت محمدیه ساخت الحمد لله علی ذلک میفرمودند که فرزندی اعزی مجموعهٔ معارف فقیر است و نسخهٔ مقامات جذبه و

سلوک فرزندیے از محرمان اسرار است و از خطا و غلط مصئون آن مقام سپهر مند
را بفرزندیے ارشدی عنایت فرموده اند و داخل ولایت شان ساخته بفقیر
در رنگ مسافران در ولایت ایشان نشسته است چون عمر شان به بست و چهار سال
رسید دران ملک وبا افتاد و خلق بسیار بعلت طاعون درگذشت ایشان که رفع
بلا را با توجه نمودند معلوم شد که بالقمه حرب می خواهد ایشان رضا بقضا داده خود را
نثار خلق خدا که عیال الٰهی اند نمودند نهم ربیع الاول وفات یافتند و بلیه وبا تسکین
یافت بزرگی در خواب دید که کسی می فرماید مردم را باید که نام حضرت محمد صادق بر کاغذ
نوشته در آب ترکرده بنوشند تا از وبا محفوظ باشند این خبر در ملک شائع شد
مردمان همچنان کردند و شفا یافتند و خاک مزار ایشان نیز برای این مرض مفید
و مجرب شده حضرت ایشان بعد وفات ایشان نهایت مغموم شدند که در مکتوبے
می نویسند فوت فرزندی مرحوم از اعظم مصائب است که آیتی بود از آیات حق
جل و علا و رحمتی بود از رحمتهای رب العالمین در سن بست و چهار سالگی آن یافت از
ظاهر و باطن که کم کسی یافت همواره خاضع و خاشع و متذلل و منکسر و متضرع بوده و میگفت هرگاه ازو نیاز
خیری از خدا خواسته من الیه و تضرع خواسته ام انتهی و خوردترین اولاد حضرت
ایشان شیخ محمد یحیی اند رضی الله عنه در صغر سن بعمر نه سالگی ایشان حفظ قرآن مجید
می نمودند که حضرت ایشان انتقال فرمودند مرحمت و شفقت آنحضرت بحال ایشان
زیاده بود بعد فراغ حفظ قرآن بتحصیل کتب عربیه پرداختند و اکثر علوم عقلیه
و نقلیه نزد برادران بزرگ خود خواندند و در سن بست سالگی آنرا بانجام رسانیدند
و در علم حدیث سند جید حاصل نمودند و در فقاهت دستگاهی کامل بهم رسانیدند
پیش از ولادت ایشان انا نبشرک بغلام اسمه یحیی بر حضرت مجدد الهام شد
بموجب آن اشارت مسمی بمحمد یحیی کردند سلوک باطن و مقامات طریقه احمدیه از شیخین
گذرانیده باستقامت باتباع سنت و کثرت عبادت و تعمیر اوقات و ارشاد طالبان
در علم ظاهر و باطن ممتاز وقت خود بودند محمد اورنگ زیب بخدمت ایشان میرسید

و استفاده

واستفاده می نمود بلکه بسیار دیهای نیاز ایشان کرده چنانچه می گفتند الملک لله
والملک لمحبی دو مرتبه شرف زیارت حرمین شریفین دریافته اند واز جناب مصطفوی
صلوات الله علیه عنایات بسیار دیده حضرت ایشان محمد معصوم بر ایشان تفضلات
بسیار داشتند وبشارت حصول کمالات عالیه میدادند وایشان مغلوب غلبات
نسبت جذبه بودند ودر مشهود خود استهلاک تام داشتند وفات ایشان در سنه هزار
ونود وشش واقع شد وولادت در سنه یکهزار وبست وچهار اما فرزند دویم حضرت ایشان
خازن الرحمة خواجه محمد سعید وفرزند سوم عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی
عنهما که ملقب بشیخین اند پس بنهایت کمالات علیا وغایت درجات قصوی رسیده قائم
مقام حضرت ایشان شدند وبمقامات مخصوصه حضرت ایشان سوائی این هر دو برادران
کسی دیگر مشرف نگشته یکی بمقام غوثیت ممتاز ودیگری بمرتبه قیومیت سرافراز اول خلعت
خلته در بر وثانی تاج محبوبیت بر سر حضرت ایشان میفرمودند قطب را دو امام می باشند
شما هر دو امامید من شما هر دو را در ولایت احمدی می یابم ومی فرمودند بهیچ مقام رسیدم
از مقامات عروج ونزول مگر شما هر دو برادران همراه من بودید وازینجا دو طریق شدند ✣

طریق اول در ذکر غوث جلیل خازن الرحمة وخلفائی شان رض

ولادت باسعادت حضرت ایشان در سنه هزار وپنج و وفات بست وهفتم جمادی الاخری سنه
هزار وهفتاد واقع شد حضرت عروة الوثقی در مکتوبی احوال ایشان چنین رقم فرموده اند
که از خوردی باز آثار قبول وکرامت از ایشان پیدا بود واز زمان صبا اطوار ولایت
ونجابت هویدا در زمان حیات حضرت قطب الولایت خواجه محمد باقی رضی الله تعالی
عنه ایشان خورد سال بوده وبملازمت صوری خواجه نرسیده لیکن خواجه در حق
ایشان فرموده بودند که محمد سعید حریف است از من غائبانه نسبت گرفته است وفی المهد ینطق
عن سعادة جده وتحصیل کمالات ظاهری وباطنی در خدمت والد بزرگوار خود نموده اند ودر هفده
سالگی علوم ظاهره معقوله ومنقوله را بدرجه کمال رسانیده اند ودر رنگ والد بزرگوار
خود بکمال تشرع وتقوی آراسته ومتابعت سنت وکمال عزیمت پیراسته لین کلام وتواضع تمام

و زاد را باهتمام و بذل موجود و نفی وجود طریقهٔ انیقهٔ ایشانست قرآن مجید را بنهج عالی تجوید نموده اند و در
حدیث نبوی علی مصدرها الصلوة والسلام سند جید و رتبهٔ قصوی دارند و در فقاهت دستگاه علیا حضرت
ایشان را در اکثر اوقات که احتیاج تحقیق مسائل فقهیه میشد از ایشان بیان میخواستند و گاهی که حل مشکلات مسائل
میکردند و راه خلاصی از بعض مضائق می نمودند آنحضرت بسیار خوشوقت میشدند و دعا در بارهٔ ایشان
میکردند و در حضور آنحضرت بمراتب کمال و تکمیل رسیده بودند و بخلافت ایشان در آن وقت نیز تعلیم
طریقت و ارشاد طالبان میفرمودند و باوجود کمال عقل معاد در عقل معاش نیز درجهٔ کامل داشتند
چنانچه حضرت ایشان در اکثر امور مصلحت و مشورت با ایشان مینمودند و رای ایشان را می پسندیدند
و در امور باطنی نیز ایشان صاحب السر آنحضرت بودند و اسراری با ایشان در میان می آوردند
که کم کسی در آن شریک بودی باسرار غامضه و معاملات خاصهٔ آنحضرت بشر و محقق اند ارباب امراض
صوری از توجه ایشان شفا می جویند و اصحاب علل معنوی از تصرف شان راه بجمعیت می پویند
بالجمله ایشان مصداق قول قطب المحققین وارث المرسلین خواجه نقشبند اند قدس سره که فرموده اند ما
فضیلیانیم این نقل در بزرگی ایشان کافی است که می آرند که ایشان در معاینه می بینند که اصحاب کرام حضرت
پیغمبر علیه و علی آله و اصحابه الصلوة والسلام جمع اند و ایشان با چندین از یاران حضرت ایشان نیز
در آن مجلس حاضر اند درین میان اصحاب کرام کاغذی طلب مینمایند که بخدمت آنسرور صلی الله علیه و
سلم نامه نویسند کاغذ حاضر کردند و نامه نوشتند باینمضمون که ایشان و مایان در عنایات الهی جل سلطانه
برابریم و ما این همه محن و ریاضات شاقه کشیدیم و اینها نه وجهش چیست رسول الله صلی الله علیه و سلم
در جواب آن این لفظ قرآنی نوشتند ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
و در تبیین معارف و حقائق و تشریح اسرار و دقایق بر هان عالی و بیان شافی دارند و چون نزد اهل
معنی اعلی کمالات و اظهر کرامات سخن در دقائق ذات و حقائق صفات است تعالت و تقدست که
از جوش ذوق و خروش شوق سر بر زده است لاجرم از شرح کمالات و بسط کرامات ایشان لب فرو
بسته حواله بر ملفوظات و مکتوبات ایشان مینماید تا ازین بآن پی برند و از معنی بصورت گرایند ش
مصرعه قیاس کن ز گلستان من بهار مرا انتهی المکتوب الشریف و حضرت ایشان فرمودند که محمد سعید
از کبار اخیار است محمد سعید از سابقان است محمد سعید خلیل خدا است خلعت خلت که از من جدا شده باو

کرامت کردند محمد سعید خازنِ رحمت الهی است فرد اتقسیم خزاینِ رحمت باو تفویض نمایند او را
از مقامِ شفاعت حظی تمام است محمد سعید دائره نقی را در رنگ حضرت ابراهیم علیه السلام قطع
نموده اکنون در اثبات شریکِ من است روزی دیدم که محمد سعید بر صراط پیش پیش میرود
تا آنکه به بهشت رسید روزی فرمودند که محمد سعید تو در ضمنِ منی ازین که نسبت تو ضمنی است گران
خاطر مباش حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه ضمنی سرورِ دنیا و دین صلی الله علیه وسلم بودند تا
آنکه حضرت خازن الرحمة روزی فرمودند الیوم نسبتی گذشته المجدد پس در تحقیقِ معارف و حلِ مشکلات
علوم آنحضرت مکتوبات نوشته اند و بیا اسرار و دقائق که از مبدء فیاض بر باطن ایشان فائض شده
بیان فرموده اند و آن همه در یک جلد جمع شده منها آدمی تا زمانیکه گرفتار ما دونِ او ست
تعالی و ساحتِ سینهٔ او بنقوشِ ماسوی منقش بمرضِ باطن گرفتار است و از قربِ او تعالی
دور و مهجور فکرِ ازالهٔ این مرض درین فرصتِ یسیر از اهم مهام است و علاج دفع این علت
معنوی در مهلتِ قلیل از اعظمِ مقاصد ازالهٔ این مرض مربوط بذکر کثیر داشته الله و طهارت
باطن را از لوثِ ماسوی منوط بیادِ او تعالی گردانیده یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا
کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا و ذکر کثیر وقتی متحقق گردد که غفلت در قفای آن نبود که درین راه سم
قاتل است و ممدِ مرضِ باطن عزیزی فرماید لو اقبل مقبل علی الله ثم اعرض عنه لحظة لکان
ما فاته اکثر مما ناله و کمالِ این ذکر آنست که ماسوای مذکور از ساحتِ سینه رخت بربندد
و کوسِ رحلت زند و از جمیع بالیتها پاک و مصفا شود نه از شادیِ دنیا شادمان گردد
و نه از غمِ آن غمگین بحدیکه اگر بتکلف اخطارِ ماسوی نماید میسر نیاید بواسطه نسیانیکه دل را
از ماسوی حاصل گشته است و بدون این نسیان ذکرِ او سبحانه بیادِ ماسوی مخالطات
و هرچه در آن شرکت غیر است شایان جنابِ قدسِ او تعالی نیست
الا لله الدین الخالص و قال تعالی واذکر ربک اذا نسیت
ای ماسواه تعالی این حالت معبر بفنا و قدمِ اول است درین راه
سیر الی الله اینجا بانجام میرسد بعد از آن شروع در سیر فی الله و سیر
در کمالات اسمائی و صفاتی او ست تعالی انتهی و حضرت ایشان در

در صدور کرامات وکشف خوارق نهایت اخفامی نمودند و من کراماته پیره زنی بخدمت
ایشان عرض نمود که ولایت شما مشهور است بطریق خرق عادت مرا فرزندی عطا
شود ایشان تا دیر متوجه شده فرمودند بشارت باد که خداوند ترا فرزندی عنایت فرمود
همچنان واقع شد شخصی را پسر در حالت نزع بود گریان و نالان بخدمت ایشان عرض
کرد که حضرت عیسی علیه السلام احیاء اموات می کرد شما وارث انبیاء هستید توجهی
بحال فرزند من نمائید ایشان سکوت نموده فرمودند که جان رفته پسر تو باز آمد و زنده
گردید آن چنان واقع شد یکی از مخلصان ردای مبارک تبرکاً عنایت نموده بودند
اتفاقاً بمحبت زنی گرفتار شد میخواست که مرتکب گردد ردای مبارک از دوش او
برخاسته درمیان هر دو حائل گردید و از گناه محفوظ داشت همچنین از مخلصان
ایشان یکی باین امر مبتلا گردید ایشان بر سر وقت وی رسیده لطمه سخت بر روی او زدند که
تا سالها نقوش انگشتان شریف بر کله او نمودار بود جوانی بخدمت ایشان عرض نمود
که من بسیر باغ می روم فرمودند ها همین جا سیر باغ میکنانم روی او را در آستین خود
گرفتند فرمودند ببین او در آن آستین باغی دید بهشت آئین تا مدتی تماشا می کرد نیم روز یا
تمام روز در آنجا بود بعد از آن آستین خود را از روی او دور فرمودند همان وقت بود
ساعتی نگذشته ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین مشرف شده اند و از جناب
الٰهی و حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم عنایات و بشارات کثیره یافته
اند در حرم نبوی به تحیة المسجد مشغول بودند که ندا از آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید

اَلْعَجَلَ الْعَجَلَ فَاِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ اِلَيْكَ وَقَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ هُنَاكَ سِرُّ نِسْبَةِ الْبُرُوْزِ وَالْكُمُوْنِ مِنْ حَضْرَتِهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلَبَةً تَامَّةً حَتّٰى وَجَدَ الصَّلٰوةَ الْمُرْسَلَةَ عَلَيْهِ وَاَشْعَارَ النَّعْتِ الْمَقْرُوَّةَ
عِنْدَ رَاجِعَةً اِلَيْهِ وَرَاٰى عَلٰى نَفْسِهِ الثِّيَابَ الَّتِيْ كَانَ وَجَدَهَا عَلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

گویند هشت کرت حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم بچشم سر بصبح سین دیده اند
علماء و فضلاء بسیار بتوجهات ایشان به کمالات باطنی رسیده بافاده طالبان راه
خدا پرداخته اند خصوصاً اولاد کرام ایشان که به نهایت مقامات احمدی رسیده

تسلیک طالبان میفرمودند جزاهم الله خیر الجزاء مشهورترین آنها حضرت مولوی
معنوی محمد فرخ شاه فرزند ثالث ایشان اند رحمة الله علیه از اکابر علماء وقت خود
بودند اکثر اولاد امام ربانی تلامیذ ایشان اند و بر اکثر کتب شروح و حواشی نوشته اند
کتاب کشف الغطاء در دفع شکوک مخالفان بر کلام امام ربانی از تصنیف ایشان است
سلوک باطن را بخدمت والد بزرگوار خود بانتهار رسانیده بخلافت مشرف گشتند و فرزندان
گرامی خود را بمرتبه کمال و تکمیل رسانیدند از جمله اتقیای خلق بودند و بر طریقه آبا و اجداد
خود خیلی استقامت داشتند و عمل بر سنت سنیه شعار ایشان بود ولادت ایشان در سنه یکهزار
و سی و هشت و وفات در هزار و یکصد و بست واقع شد و فرزند پنجم ایشان حضرت
دلیل الرحمن شیخ عبد الاحد مشتهر بشاه گل اند قدس سره ولادت
باسعادت ایشان در سنه هزار و پنجاه و وفات در سنه هزار و یکصد و بست و هفت است
استفاده ظاهر و باطن از والد بزرگوار و عم جلیل المقدار نموده خلافت یافتند و بمنصب قطبیت
سرهند مشرف شدند یکبار ایشان در دید قصور خود عرضی بجناب عروة الوثقی نوشتند
که خود را از خاصان نمی دانم که خاصان را قرب عظیم میباشد حضرت ایشان در جواب
نوشتند که این فقیر شما را از خاصان می شمرد و قرب شما ازین بیش می فهمد در شما
این نوشتن شما را مناسبتی بمقام صباحت و ملاحت بلکه بعضی از ان معلوم کردم و بعضی
لوازم از آن مقام شگرف در شما مشاهده نمود و نیز مناسبتی بمقطعات قرآنی مفهوم
میگردد انتهی ایشان نسبت شیخین برابر میدانستند و در نسبت سعدی و معصومی
فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو برادر برابر اند چنانچه دو دانه تسبیح متصل امام
واقع شود و شعر نیز خوب میگفتند و وحدت تخلص میکردند دیوان و مثنوی و چار چمن
لطایف مدنیه و فیض عام از تصانیف ایشان است و شواهد التجدید در اثبات مجددیت امام
ربانی بمتانت تمام نوشته اند و اصلح و اتقی و اورع روزگار خود بودند و استقامت تمام بر طریقه علیه احمدیه
داشتند و فنا و کسر نفس بر ایشان غالب بود و بعد انتقال عم بزرگوار خود از فرزند ایشان حضرت
حجة الله محمد نقشبند رحمه الله نیز استفاده کرده اند چنانچه این اشعار بر آن دلالت میکنند

ابیات در گل از رنگِ تو یک گونه اثر یافته ایم ؛ بلبل از بوی تو جوشید خبر یافته ایم ؛ سرو پا سوخته یکداغِ دل افروخته ایم ؛ آبرو ریخته چون شمع گُهر یافته ایم ؛ ناله سر میکند از تربت فرهاد هنوز ؛ ما ز شیرین دهنان طُرفه اثر یافته ایم ؛ دل بهر نقش نه بندیم برنگِ وحدت ؛ نقش نه بدلیست گر و فیض نظر یافته ایم ؛ کشف و کرامات ایشان لا تعد و لا تحصی اند سالی که غلبه کفار بر شهر سرهند شد حضرت شیخ قبل از آمدن آن اشقیا بدو سه ماه مردمان را خبر کردند و خود مراجعت بشاهجهان آباد نمودند و کس از حضرت ایشان طریقه گرفتند یکی طریقهٔ قادریه و دیگری طریقه نقشبندیه حضرت ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث الاعظم رضي الله عنه تشریف فرما شده صورت مثالي معتقد طریقهٔ خود را همراه بردند و حضرت خواجه نقشبند رضي الله عنه تشریف فرما شده صورت مثالي مُریدِ خاندان خود را با خود بردند یکبار زنی بی ادب بخدمت ایشان ناسزا گفت ایشان صبر فرمودند پس معلوم کردند که غیرت الهي در صددِ انتقام او بحرکت آمده یکی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را بر خنگی بزند و تحقیق نمود ناگهان آن زن بیافتاد و بمرد بآن متوقف خطاب نموده عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر امتثالِ امر ما می کردی آن بی ادب جان نمیداد و بسلامت می ماند خلفای حضرت ایشان بسیار اند مثل شیخ مُراد و حاجي محمد امين که در لاهور بمسندِ مشیخت نشستند و حضرت سعد الله مشهور بشاهِ گلشن رحمة الله علیه که بکمال زهد و ریاضت مشهور بودند میتوان گفت که محلِ غبطهٔ سالکان خانقاه حضرت جُنید بودند رضي الله عنه ایشان میگفتند که مرا بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا میشود و در وقت شدّت جوع برگِ درختان یا آنچه از پوست خیار و خربزه می یافتند در آب پاک کرده میخوردند کهنه گلیمی بود که تا سي سال بر دوش مبارک خود داشتند یکبار برائی افطار روزه در شدّت گرما آبِ حوض طلبیدند کسی عرض نمود که درینجا چاهی است که آب سرد و شیرین دارد فرمودند که از چندین سال ها درین مسجد سکونت داریم هرگز در وهم نیامده که درینجا چاه است وقت شدّت تشنگي آبِ حوض خورده میشود یکبار خواستند که ادائی زکوة نمایند که در ادائی هر فرض مُرِ خاص حاصل میشود هر گاه نصاب زکوة فراهم گشت زکوة و نصاب و در راهِ خدا داده که مقصود حاصل شد نصاب بچه کار می آید که خزینه فقراء باب الله است سبحانه و شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد سنامی رحمة الله علیه اعظم خلفائی حضرت ایشان بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم داشتند در نسب بحضرت صدیق اکبر رضي الله عنه میرسند کثیر العبادت و دائم الذکر بودند و در تهجد سورهٔ یس شصت بار می خواندند و بعد هر دوگانه ذکر و مراقبه

می پرداختند

می پرداختند در مرض موت تا ششماه بیماری اسهال بود سورهٔ یٰسٓ سی و پنج بار میخواندند در تهجد
و بست هزار بار ذکر کلمهٔ طیبه و هزار بار نفی و اثبات بحبس نفس و تلاوت کلام الله و درود وظیفه داشتند یکبار
حاکم بلده سهرند موا شی بغارت آورده بود ایشان تا بست سال ترک گوشت و شیر و روغن فرمودند هرگاه
بدهلی می آمدند در راه بجز زاد سهل روی که از وجه حلال باخود میگرفتند چیزی دیگر نمی خوردند و در هر امر رعایت
عمل بعزیمت مینمودند ایشان را قبول تمام و مرجعیت خاص و عام پیدا شد و آستانه و خانقاه ماوای اهل الله
گشت قریب دو صد کس از علما و صلحا در حلقهٔ ایشان می نشستند و جماعت بسیار از طالبان بتوجهات ایشان
بنهایت مقامات احمدیه رسیدند و ارباب فنا و بقا که در صحبت مبارک باستغراق و بیخودی و واردات ولایت
و تهذیب اخلاق فائز شده اند افزون از شمار اند بعد درس حدیث و فقه متوجه قبله مراقب می نشستند و هر که
بخدمت شریف میرسید القائی کرد و انوار جمعیت در باطن او منظر مودند روز جمعه که اجتماع مردم بسیار میشد
هر که در نظر ایشان می آمد بتوجه شریف دلش را ذاکر می نمودند کسی از ایشان پرسید که این مردم هرگز ذکر
قلبی نمیدانند در حرکت طبعی قلبی و حرکت انیست ذکر امتیاز نمی کنند فرمودند کار بجذاست معلوم کردن کسی کاری
در قبر خود اثر و قدر ذکر خواهند دانست که از برکت نور ذکر قلبی ایمان بسلامت می ماند انوار طریقهٔ احمدیه
با فاضات ایشان شیوعی پیدا نمود و نسبت شریفهٔ این خاندان رواجی یافت الهند القب ایشان در
عالم غیب اَلْقَاسِمُ لِخَزَائِنِ اللّٰہِ بود روزی در مسجدی شیخی را دیدند که خالی النسبه است و جمعی از مریدان
وارد بحال او شفقتی فرموده او را بمرتبهٔ ولایت قلبی سانیدند ایشان بزیارت حرمین شریفین پیاده رفته اند
و بالطاف حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم سرفراز گردیده میفرمودند که حرقت و سوز سینهٔ من که از بی تابیهای
درد طلب بود هیچ گاه کم نمی شد بعنایت مصطفوی صلی الله علیه وسلم تسکین یافت و آنچه مقصود بود
حاصل شد طالبان بسیار در آنجا از صحبت ایشان استفاده نمودند و بعضی بدلالت سید کائنات صلی الله
علیه وسلم رجوع آورده امتثال امر نمودند الله تعالیٰ ایشان را چند کرامت ممتاز فرموده بود اول فضیلت کبری
که مقامیست بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه است دوم هر که در جوار قبر ایشان
مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد سوم هر که ایشان را ببیند آمرزیده شود چهارم پیر ایشان را
مرادی ساختند پنجم الهام فرمودند که در نوقت بر حلقه ایشان تجلی ذاتی فائض است وفات ایشان
در سنه هزار و یکصد و شصت هجری هشتدهم رمضان المبارک است و خلفای ایشان بسیار اند

ش مثل مرزا مظفر که به تعمیر اوقات و قوت نسبت باطنی و وفور حالات و واردات بی نظیر بودند
و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطن و خمول و انزوا و هدایت طالبان ممتاز بودند و خواجه موسی خان مخدوم
اعظم ده بیدی متورع و متقی و صاحب کشف مقامات و تصرفات و در ولایت ماوراء النهر بارشاد و هدایت
طالبان خدا یگانه روزگار بودند و غیر ایشان نیز بسیار اند که نوشتن آن تطویل دارد و از اعاظم و اکابر
خلفای ایشان جناب حضرت مرزا صاحب قبله اند که احوال ایشان مفصل می آید * طریق دویم

در احوال حضرت قیوم عروة الوثقی مجد الدین خواجه محمد معصوم و خلفای ایشان

رضی الله تعالی عنهم * بدانکه ولادت باسعادت ایشان در سنه ۱۰۰۹ هزار و نه واقع شده و وفات
در سنه ۱۰۷۹ یکهزار و هفتاد و نه نهم ربیع الاول است جناب حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که قدوم محمد معصوم
بر ما بسیار مبارک آمد در سالی که متولد شد شرف آستان بوسی حضرت خواجه دست داد و این همه علوم
و معارف بظهور پیوست ایشان در عمر سه سالگی لب بکلمات توحید کشوده اند میگفتند زمین منم آسمان منم
این منم آن منم آن دیوار حق است و آن اشجار حق در مدت سه ماه قرآن مجید حفظ کرده اند در شانزده
سالگی از علوم عقلی و نقلی فارغ شده بدرس طالبان پرداخته اند و در اثنای تحصیل بعمر یازده سالگی
طریقه ذکر و مراقبه از حضرت ایشان گرفته بر شغل باطنی مواظبت داشتند و بکمال استقامت ظاهر و باطن
و ورع و تقوی جمع میان تحصیل حال و قال نموده بودند حضرت ایشان مدح علو استعداد آن عالی نژاد
بسیار میکردند میفرمودند که این فرزند بالذات استعداد ولایت محمدیه دارد او محمدی المشرب است
او از محبوبان است حال محمد معصوم در تحصیل نسبتهای ما مثل حال صاحب شرح وقایه است که جدش هر قدر
تالیف مسائل مینمود او یاد میگرفت سرعت سیر و سلوک و طی مقامات و وصول ایشان اگر در معرض
بیان آید نزدیک است که نزدیکان [illegible] جویند و واصلان راه مهجوری پویند و چون آن مخدوم زاده
باحوال و واردات عظمی و مقامات و کمالات قصوی رسیدند حضرت ایشان بخلعت خلافت سرافراز
و ممتاز گردانیدند و آن مخدوم زاده بکمال استقامت ظاهر و باطن قدم بقدم والد بزرگوار خویش
در صورت و معنی و اوضاع و اقوال و اعمال بر مسند ارشاد نشستند و عالمی بیمن توجهات ایشان
باحوال بلند و مقامات ارجمند فائز شدند و مردم بشرف صحبت ایشان باسرار خفیه و حالات سنیه رسیده
اجازت و خلافت یافته در دیار خود مرجع و مآب طلاب گشتند و نسبت طریقه احمدیه بتوجهات ایشان

ایشان در اطراف عالم شایع گردید ایشان را کشف مقامات الهیه در نهایت صحت و صدق بود چنانچه
از ولایات بعیده منتسبان خود را اعلام میفرمودند که فلانی بولایت موسویه رسیده و فلانی بولایت محمدیه
مشرف گردیده روزی آنمخدومزاده بخدمت حضرت ایشان عرض نمودند که من خود را نوری می یابم که تمام
عالم از ان نور منور ست حضرت ایشان فرمودند که ای فرزند تو قطب وقت خویش خواهی شد این سخن را
تو از من یاد داری و حضرت ایشان نوشته اند که روزی خلعت نورانی از برِ من جدا شد و بجای آن خلعت
دیگر نشست خلعت زائله کنایه از معامله قیومیت بود به تربیت و تکمیل تعلق داشت و باعث ارتباط من با جمیع
مجتمعه بود بفرزندی محمد معصوم عنایت نمودند و خلعت جدیده کنایت از مقام خلّت ست امید ست که
بفرزندی محمد سعید مرحمت شود که او مستحق این دولت می باید روزی فرمودند که علاقه و ارتباط ما
باین مجمع همین معامله قیومیت بود که آن را بتو عطا فرمودند و ممکنات بشوق تمام روی بتو آورده اند انتقال
من ازین جهان قریب آمد و نیز فرمودند که بهره از اصالت در تو معلوم میشود و در خمیرمایه طینت تو قدری
از بقیه طینت حبیب رب العالمین مندمج ساخته اند این موهبت ذاتیه که در تو یافته میشود از آثار آن دولت
ست و نیز میفرمودند که خود را در زمرهٔ سابقین که آیت شریفه ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِّنَ
الْآخِرِينَ در شان ایشان ست بعنایت الهی یافتم و یکی را از منتسبان خود آنجا دیدم و اشاره بآن
مخدومزاده نمودند و مثل آن در اسرار متشابهات قرآنی و مقطعات فرقانی نیز نوشته اند و نیز میفرمودند
قطب ابدال و امام میباشد شما هر دو را امید وارشاد متعلق بصاحب یسار ست محمد سعید تواضع نمود و یسار را
بمحمد معصوم گذشت و خود صاحب یمین شد الحق وجود مبارک ایشان مثل والد ماجد خود آیتی بود از آیات
عظیمه الهی که جهان تیره از برکات ایشان منور شد جزاهم الله عنا خیر الجزاء ایشان مکاتیب متضمن
غوامض اسرار و دقائق معارف و نیز در حل مغلقات معارف والد ماجد خود تحریر فرموده اند و همه آن
در سه جلد جمع اند منها اما بعد این تذکاریست ازین خسته دل افکار برای احباب هوشیار فَاعْتَبِرُوا
يَا أُولِي الْأَبْصَارِ بدانند که مقصود از آفرینش انسان تحصیل معرفت حق ست جل و علا و در معرفت
اقدام متفاوت ست باعتبار تفاوت استعداد بعضها فوق بعض هر کس در معرفت بقدر عرفان
خود سخن کرده ست اما آنچه مجمع علیه این طائفه علیه ست و قدر مشترک ست و لابد ست در مدارج قرب آن ست
که معرفت بی فنا در معرف صورت نمی بندد ع هیچکس را تا نگردد او فنا + نیست ره در بارگاه کبریا

گبر باش ازلست حجابِ تو یقین ست ٭ شرطِ همه ره روان همین ست ٭ می بین و مگوی مذهب اینست
میباش و مباش مشکل اینست ٭ پس بر یاران هوشمند ناگزیر ست که در حاصلِ کار و نقدِ روزگار خود
نیک تامل فرمایند هر گرا معرفت مسطوره حاصل ست فطوبی لهٗ و بشریٰ لهٗ باید که این حاصل را صرف
امور غیر حاصله نماید و همت بر آن گمارد که اصل را در رنگ ظل واگذارد و هر گرا المعرفت راهی نکشودند
و در وِرد طلب فقد این دولت نیز ندادند فالویل لهٗ ثم الویل آنچه مقصود از خلقت او بود ادا نه نمود
وامری را که درین نشأ از وی طلب داشتند بجا نیاورد و با مور دیگر پرداخت و تعمیر چیزیکه تخریب آن خواستند
نمود و سرمایهٔ عمرِ گرامی را در هوا و لایعنی مصروف ساخت و زمین استعداد خود را با وجود حصول اسباب
معطل گذاشت کمال انفعال است که مطلوب را درین مهلت قلیله با وجود دعوت بآن در آغوشش
نکشید از ین دعوت گاه رخت بربندد فردا بکدام رو در حضرت صمدیتش در آید و بکدام حیلت
زبان عذر بکشاید عذاب بُعد و حرمان بر تر از عذاب جحیم ست چنانچه لذتِ قرب و وصال زیاده از لذات
جنّاتِ نعیم فیا ویلنا علی من اعرض عن اللّٰه و یا حسرتا علی من فرّط فی جنب اللّٰه
و دوباره در دنیا آمدنی نیست من کان فی هذه اعمیٰ فهو فی الاٰخرة اعمیٰ و اضل سبیلا
ترسم که یار با ما نا آشنا بماند ٭ تا دامنِ قیامت این غم بما بماند ٭ انتهی ٭ خوارق و کرامات
ایشان بیحد و بیشمار ست خواجه محمد صدیق از خلفای ایشان نقل میکند که یکبار در سفری زمام شتر
از دست من رفت و شتر برمید و من از وی جدا شدم لیکن پای من در رکاب بماند و همچنان شتر میدوید
درین وقت توجهی با ایشان کردم ایشان حاضر شده شتر را گرفته مرا سوار کردند و هم وی گفت که یکبار
در دریا بافتادم و شناوری ندانستم غوطها خوردم درین اثنا رجوع بایشان آوردم تشریف آورده
دست مرا گرفته از غرق شدن نجات دادند روزی حضرت ایشان در خانقاه نشسته بودند ناگاه
یکدست مبارک با تمام آستین تر شد مردم در تعجب افتادند و از ان سوال کردند فرمودند که سوداگری
از مریدان در جهاز بود و غرق میشد پناه بمن آورده بود خواست من جهاز او را برآورده از غرق
آب بساحل نجات رسانیدم بعد مدتی سوداگر رسید و همچنان ظاهر نمود جوگی از سحر آتش را
برمی لست و مردم را می فریفت آنحضرت بافروختن آتش بسیار امر فرمودند و یکی را ارشاد کردند تا در ان
آتش آمده بوظائف طاعت الٰهی پرداخت فبهت الذی کفر خواجه عبدالرحمان ترمذی نقل کرد که همه

اب مرا که بجهت زیارت ایشان رفته بودند به تبرکی از ملبوسات خود سرفراز فرمودند ومن محروم
ماندم چون بوطن رسیدم بر بی نصیبی خود حسرتها کردم درین اثنا شور تشریف آوری ایشان در شهر افتاد
ومردم باستقبال برآمدند ومن بخوشحالی تمام روان شدم چون بیرون شهر رسیدم حضرت را بر اسپ
ابلق سوار دیدم فرمودند عبد الرحمان چرا خفه شدهٔ بگیر اینک کلاه ما چون کلاه گرفتم همه از نظر من غائب
شدند وتبرک در دست من بماند جناب ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین مستسعد گشتند به انواع
عنایتها از جناب الهی سبحانه وحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم ممتاز گشته شمهٔ ازان نقل کرده میشود
میفرمودند اکثر اوقات امور عجیبه بنظر می درآید می بینم که کعبه معظمه بما معانقه میکند وباشتیاق تمام
تقبیل می نماید روزی مشهود گشت که انوار وبرکات از من ناشی شده وبجدی افزون گشته که
تمام اشیا را در گرفته ودشت وصحرا مملو شد ودر غلبهٔ آن انوار دیگران محو ومتلاشی شدند متوجه
این امر شدم معلوم گردید که ما را انخلاعی از خود وتحققی بحقیقت کعبه معظمه شده که این انوار از من ظاهر شد
ودیدم که بسیاری از روحانیان حاضر اند وطواف کعبه شریفه می نمایند چنانچه خدمهٔ پادشاهان در
هر وقت بخدمت ایشان قیام دارند میفرمودند که چون بمکه درآمدیم طواف کردیم دیدیم که جماعت
از مردان وزنان در غایت حسن وجمال در طواف با ما شریک اند وطواف آنها در نهایت اشتیاق و
اتصال است بطواف این عالم نمی ماند وهر وقت بیت عتیق را بوسه میدادند ومعانقه می نمودند
ودیدم که قدمهای ایشان از زمین بلند است وسرها بآسمان رفته وکعبه نیز همراه آنها بآسمان رفته
بعده ظاهر گردید که آن مردان مذکور فرشتگان وزنان حوران اند میفرمودند که چون از طواف
زیارت فارغ شدم مشهود گشت که فرشته کاغذ اجر وقبولیت حج مسجل نموده بما عنایت کرد میفرمودند
که چون بمدینه منوره رسیدیم وبمواجه شریفه حاضر گشتیم دیدیم که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از کمال
بنده نوازی از حجره مبارک برآمده مرا در بر گرفتند ولحوق خاص مرا بآن سرور بیشتر گشت بعد ازان
حضرت شیخین رضی الله عنهما نیز مهربانی بسیار کردند میفرمودند که خلعتی سرخ رنگ در بر خود یافتم معلوم گردید
که عطیهٔ حضرت صدیق اکبر است رضی الله عنه بعده خلعتی زرد بر آن خلعت دیدم ظاهر شد که عنایت
حضرت عمر است رضی الله عنه وقت رجوع خلعتی لبس عالی سبز رنگ مرحمت شد القا فرمودند که
این تشریف از پیغمبر خدا است صلی الله علیه وسلم میفرمودند که باوجود استغنای محبوبیت رسول خدا

خدا صلی الله علیه وسلم وجود او از ذرهٔ عرش تا مرکز فرش در همه مخلوقات ملائک وجن وانس
ساریست وممکنات بدو احتیاج دارند وفرداً فرداً عالم را از روضهٔ او فیض میرسد شبی فرمودند
که امروز فقیر را اسراری معلوم شدند اگر چیزی ازان بظهور رسد قُطِعَ البُلعُومُ وذُبِحَ الحُلقُومُ
واشاره بکمون وبروز فرمودند اشعار نعت وقصائد مدحیه که مردم میخوانند ودرود بر پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم میفرستادند همه انجو منسوب می یافتم فرزند ایشان حضرت حجة الله عرض نمودند
که کمون وبروز همین فنا وبقاست یا چیزی دیگر فرمودند غیر فنا وبقاست وممتاز ازان بخصائص که
انجا یافته می شود وبعد مشرف شدن از بقیع فرمودند از هر یکی از اصحاب کبار وائمه اهل بیت عظام وازواج
النبی صلی الله علیه وعلیهم وسلم بعنایت خاص وخلعت باختصاص سرفراز گردیدم ونسبت من عجیب
ظهور پیدا کرد ومحسوس گشت که تمام عالم از عرش تا مرکز فرش از نور من مملو شد میفرمودند که وقت
رخصت از مدینه طیبه گریه وحزن وداع بر من غلبه کرد دیدم که جناب رسالت مآب رحمة للعالمین
انیس الغربا ودل المساکین صلی الله علیه وسلم از روضه شریفه بر آمده بر ما نزول فرمودند واز نهایت
کرم خلعت فاخره وتاج چون تاج سلاطین نهایت عالی بمن پوشانیدند وچنان معلوم شد که این خلعتی
ست خاص که از بدن مبارک حبیب عالم صلی الله علیه وسلم منخلع شده ست مثل خلعات دیگر نیست انتهی
مختصراً میفرمودند قیوم وسیع عالم خلیفه حق ست جل وعلا ونائب مناب او اقطاب وابدال در دائره
ظلال وی مندرج اند وافراد واوتاد در محیط کمال او مندمج همه افراد عالم بوی روی دارند وقبلهٔ
توجه جهانیان اوست دانند یا ندانند بلکه قیام عالمیان بذات اوست چه افراد عالم چونکه مظاهر
اسما وصفات اند ذاتی درمیان شان کائن نیست همگی اوصاف واعراض اند واعراض واوصاف را
از ذات وجوهر چاره نیست تا قیام شان بآن بود وعادت الله جاریست که بعد از قرون
متطاوله عارفی را نصیبی از ذات ارزانی داشته ویرا ذاتی عطا میفرمایند که بحکم نیابت وخلافت
قیوم اشیا میگردد واشیا بوی قائم میباشند انتهی خلفا ومستفیدان جناب ایشان بشمار کثرت هدایت
وافاضات کمالات باطنی که از توجه علیا بظهور آمده دلیلی ست واضح بر علو شان گویند نهصد هزار کس
بر دست حضرت ایشان مرید شدند وهفت هزار آدم را آنحضرت خلافت داده اند گویند که در خدمت
حضرت ایشان طالب در یکهفته بفنا ودر یکماه بکمالات ولایت میرسید وبعضی را در یک توجه

توجه بجمیع مقامات میرسانیدند اما چندی که از مشاهیر اند نام آنها نوشته میشود خواجه محمد حنیف کابلی
رحمة الله علیه صاحب بشارات عظیمه و تصرفات قویه که هزاران مردم از برکات توجه وی باحوال بلند
ومقامات ارجمند رسیدند و خواجه محمد صدیق پشاوری قدس سره که عالمی از فیض نظرش از گرداب
ضلالت نجات یافته بساحل هدایت رسیده و بسیاری را خواجه کامل و مکمل کرد و خلافت داد و شیخ
ابو المظفر برهانپوری علیه الرحمة صاحب کرامات کثیره و استقامت شدیده یکبار بر درخت خشک نظر
انداخت در حال سبز شد و بار آورد و خلفای بسیار از وی ظاهر شدند و شیخ حبیب الله بخاری روح الله
روحه که اعظم ترین مشایخ خراسان و ماوراء النهر بود چهار صد کس را شیخ کامل و مکمل کرده خلافت داد
طریقه او دران ممالک شیوع تمام دارد و شیخ محمد مراد شامی نور الله مرقده که آنحضرت کار او را در یکهفته
تمام کرده خلافت داده بشام فرستادند و قبولیت عظیم دران ممالک یافت و خلق کثیر از شیخ صاحب بکمال
شدند و خلافت یافتند و طریقه او الی یومنا هذا رواج کلی دارد و آخوند موسیٰ نگرهاری که از
مشاهیر مشایخ آندیار شد و ترویج طریقه احمدیه بسیار نمود و که تصرفات عظیمه تا اکنون از
تصرفات اوست هر کسی که مار میگزد نام او را بروی میخوانند شفا می یابد خواجه عبد الصمد دیه یعقوبی و
میر حسن سیالکوٹی و مولانا بدر الدین سلطانپوری و شیخ محمد باقر لاهوری مصنف کنز الهدایات
و شیخ نجم الدین سلطانپوری و میر زاهد هروی صاحب تصانیف دقیقه در معقول و شیخ آدم بنوری که
قبولیت عظیم در دیار خود یافته و حافظ صادق که حضرت ایشان او را بجهت استفاده سلطان عالمگیر
فرستادند و سلطان از وی فائده ها گرفته و خواجه ارغون ختائی که شهرت بسیار در آن دیار یافته
گویند که هزار کس را مجاز ساخته و شیخ عطاء الله سورتی و خواجه کلان سمرقندی و خواجه عبد الرحمن قبادیانی
و شیخ علی یمنی و شیخ حامد که حضرت ایشان در حق او فرمودند که نور او از هفت آسمان گذشته و خواجه محمد
کاشف کاشغری که همه مردم آن ملک بوی رجوع کردند و بادشاه کاشغر هم مرید او شد و خواجه محمد امین
بدخشی که از مشایخ عظام آن ملک گشت و شیخ عمر شافعی یمنی و شیخ زین العابدین مدنی وغیرهم عم الله
هُدٰیٰ بِہِمْ وَبِاَصْحَابِہِمْ مِّنْ لَّا یُحْصٰی عَدَدُہُمْ وَلَا یُقْطَعُ مَدَدُہُمْ جَزَاہُمُ اللّٰہُ
سُبْحَانَہٗ عَنَّا خَیْرَ الْجَزَاءِ + اما فرزندان گرامی حضرت ایشان پس هر شش بمرتبه
قطبیت رسیدند و هفت اقلیم را منور ساختند و حضرت امام ربانی رضی الله عنه بحضرت ایشان

فرموده بودند که فرزندان تو مثل من خواهند شد * حضرت شیخ محمد صبغة الله قدس الله سره العزیز
فرزند اکبر حضرت ایشان رض اند * ولادت باسعادت ایشان در سنه ١٠٣٢ یکهزار و سی و دو بحضور حضرت
مجدد الف ثانی ست آنحضرت در حق ایشان فرمودند که ازین پسر بوی اصالت می آید صبغة الله نام او باید نهاد
می تواند که مراد از اصالت اصل طینت یکی از انبیا علیهم السلام یا اصل ظلال اسما که اسما و صفات اند یا اصل اسما
که ذات بحت متبرا از جمیع (یعنی عناصر) نسب و اعتبارات ست یا تمام این احتمالات ثلثه مراد ست یعنی خمیر مایه طینت ایشان
بقیه از طینت یکی از انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات و در مقامات قرب از ظلال و اسما گذشته بتجلیات
ذاتیه مشرف باشند ایشان را در صغر سن مرضی سخت لاحق شد که امید حیات نماند حضرت مجدد فرمودند
مترسید عمر این پسر دراز و صاحب کمال و ارشاد و هدایت خواهد شد می بینم که به پیری عصا در دست گرفته
و هزاران مستفید گرد او حلقه استفاده دارند الحق آنچنان شد که عمر ایشان زیاده از نود سال کشید
و بکمالات رسیده مرجع و مآب طالبان خدا شدند تحصیل علوم معقول و منقول و فروع و اصول نموده بخدمت
والد ماجد خود استفاده علم باطن و جمیع کمالات و مقامات احمدی کرده اند و در هر مقام قدمگاه راسخ
و در عبادت و ورع و تقوی و استقامت کامل داشتند از حضرت ایشان اجازت و خلافت طریقه یافته
در کابل تشریف فرما شدند قطبیت آن بلاد و غوربند بایشان تعلق گرفت و در آنجا قبول تمام پیدا شد
طالبان بسیار بایشان رجوع آوردند و صاحب حالات و مقامات گردیدند یکبار سائلی از خدمت
ایشان سوال کرد چیزی نبود که بوی عطا فرمایند نخواستند که سائل محروم رود بر کلوخی نگاه تصرف
انداختند زر ناب گشت ایشان بعذری حقه می کشیدند یکی را ازین سبب در دل انکاری آمد و از بوی
آن نفرتی پیدا شد ایشان تصرفی نمودند آتش گل یاسمین و بوی معطر گردید * حضرت محمد نقشبند
رحمة الله علیه فرزند دوم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رض اند * لقب ایشان
شرف الدین و حجت الله و کنیت ابو القاسم ست ولادت ایشان بیست و هفتم ٢٧ رمضان روز جمعه
سنه ١٠٣٤ یکهزار و سی و چهار واقع گشت حضرت مجدد بحضرت ایشان میفرمودند که این فرزند تو
در کمالات قرب الهی برابر من خواهد شد حضرت خازن الرحمة محمد سعید میفرمودند چنین معلوم می شود
که این فرزند در ظاهر و باطن مثل پدر و جد خود باکمال خواهد شد در طفولیت آثار سعادت و
انوار ولایت بر جبین ایشان هویدا بود و قبل از بلوغ از تحصیل علوم ظاهر بخدمت والد ماجد خود

خود فارغ یافتند در اسرارِ فقه و حدیث پایۂ اجتہاد داشتند خصوصاً در تفسیر معانی عجیبہ و غریبہ بیان
می نمودند و سلوک باطن و تمام نسبت طریقۂ احمدیہ تا غایت الغایت از جناب والد ماجد خود حاصل کردہ اند
و بتوجہاتِ عالیہ آنحضرت بدرجاتِ بلند و مقاماتِ ارجمند رسیدہ شانی عظیم داشتند والد ماجد
ایشان میفرمودند ہرگاہ ایشان نزدِ من می آیند دل بی اختیار بجہت تعظیم ایشان می خواہد یکبار
بجناب والد خود معروض داشتند درین روزہا بالہاماتِ غریبہ و خطاباتِ عجیبہ سرفراز می نمایند
اَنْتَ مِنْ اَوْلِیَائِیْ وَاَنْتَ مِنْ عِبَادِی الصَّالِحِیْنَ وَاَنْتَ مِنَ الَّذِیْنَ لَا خَوْفٌ
عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ الخ روزی می بیند کہ وصولِ این حقیر بآنجناب مقدس بی توسط
احدی ست درین میان صورت مبارک حضرتِ شما ظاہر شد و خود را و آنحضرت را متحد و یکی یافت
و ہمانوقت نزول بی کیف با خیر و برکت ظاہر شد امیدوار تصدیق ست حضرت ایشان در جواب
نوشتہ اند رقعہ شریفہ خوشوقت ساخت ترقیات شما بجای رسید کہ شرکت در معاملات بہم رسید
و مکاشفات شما را چہ احتیاج بتصدیق ست ہمہ بتصدیق در تصدیق ست ایشان بعض حقائق و
معارف خود بجناب آنحضرت معروض داشتند آنحضرت در جواب فرمودہ اند این معارف کہ شما میگوئید
اسرارِ مقطعات قرآنی ست کہ پروردگار بفضل خود بر شما ظاہر ساخت و این اسرار خاصۂ حضرت
مجدد الف ثانی ست کہ شما را نیز بر آن آگاہ ساختند والد ماجد ایشان فرمودہ اند کہ رسولِ خدا
صلی اللہ علیہ وسلم مارا الخلعتی مرصّع و تاجی مکلّل سرافراز فرمودہ اند و آن خلعت قطبیتِ ارشاد
و قیومیت بود الحمد للہ کہ آن خلعت بشما نیز مرحمت شد و قطبیتِ ارشاد و منصبِ قیومیت بشما
مبارک باد الحق کہ حضرت حجۃ اللہ نقشبند بکمالات عالیہ ممتاز بودہ اند و عالم از وجود مسعود
ایشان بسیار بہرہا یافت و بسعادت زیارت حرمین شریفین مشرف شدہ اند مردم آن دیار
مثل مردم ہندوستان از فیوض ایشان منتفع گردیدند جزاہ اللہ خیر الجزاء وفات ایشان در سنہ ۱۱۱۴
یکہزار و یکصد و چہاردہ واقع گردیدہ ❊ قطبِ ارشاد معدن الخیر حضرت محمد زبیر رحمۃ اللہ
علیہ فرزند اکبر و خلف الصدق حضرت ابو العلی فرزند حضرت حجۃ اللہ رض در وقتِ خود
آفتاب طریقۂ احمدیہ بودند ❊ ولادت باسعادت ایشان بروز دوشنبہ پنجم شہر ذی قعد
سنہ ۱۰۹۳ یکہزار و نود و سہ واقع شد لقب ایشان شمس الدین و کنیت ابو البرکات و اسم مبارک

محمد زبیر در ایام خوردی آثار ہدایت و انوار ولایت از جبین مبارک ایشان درخشان بود درین
عمر استغراقی قوی داشتند ہنگام تحصیل سبق علم بسیار بودی که ایشان را غیبت میگرفت و انوار
حضور و آگاہی ظاہر میشد حافظ کلام اللہ عالم کثیر العبادت صاحب مقامات عالیه و حالات سامیه
متصدی کرامات بودند سلوک باطن از جد خود حضرت حجة اللہ نقشبند رضی اللہ عنه نموده بتوجهات علیه آنحضرت
در کمالات باطنی ختم المشایخ اولاد امجاد حضرت مجدد شده اند و فیوض طریقه نقشبندیه مجددیه در عالم
بواسطه ایشان شایع شد و طالبان بسیار بمقامات دوستان خدا رسیدند ایشان در وقت
خود قطب ارشاد و مرجع و مآب خلق و عباد بودند استقامت و عبادت و اتباع سنت که از ایشان
ظاہر میشد فوق طاقت بشر توان گفت طالبی بخدمت ایشان عرض نمود میخواہم که تمام نسبت
خاندان احمدیه در یکتوجه بمن عنایت فرمایند ایشان فرمودند این معمول نیست و تحمل بار نسبت
الٰهی که دفعةً می آید تاب حوصله بشر کم است وی درین سوال الحاح کرد ایشان توجه نموده تمام
نسبت عالیه خود برو القا فرمودند تاب نیاورد بحق پیوست و جان بجانان سپرد رحمة اللہ علیه
یکبار شاعری خواست که بخدمت ایشان اشعار خود عرض نماید فرمودند فرصت استماع این چیزہا نیست
بیماری از اصحاب ایشان در حالت نزع بود عیال کثیر و اولاد صغار داشت ایشان را بر آنجماعت
شفقتی آمد و او را در ضمن خود گرفتند شفا یافت سالہا زنده بود روز موت ایشان وی نیز مرد که قیام
حیاتش روح مبارک ایشان بود و آن از تعلقات منقطع گردیده وفات ایشان در سالی که از قیوم
اقطاب قدم رحلت نمود مبین است روز چهارشنبه چهاردهم ذلقعده واقع شد عمر شریف پنجاه و نه ۵۹
و مدت ارشاد و ہدایت سی ہشت سال خلفای آنحضرت از اولاد امجاد حضرت مجدد رضی اللہ عنه
و غیرہم بسیار اند احوال آنہا و کرامات و تصرفات ایشان و جد بزرگوار ایشان در روضة القیومیه
مسطور است * حضرت محمد عبید اللہ مروج الشریعه فرزند سیوم حضرت عروة الوثقی
محمد معصوم رض اند * لقب ایشان بهاء الدین کنیت ابو العباس است و از جناب الٰهی مروج
الشریعه خطاب دارند ولادت ایشان بست و یکم ۲۱ شعبان سنه ۱۰۳۷ هزار و سی هفت هجری است
روز تولد ایشان بحضرت عروة الوثقی درباره ایشان الهام شده وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ
وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ط در علم و عمل و ورع و تقوی نظیر

نظیر نداشتند سلوک باطن از والد ماجد خود نموده بالتفات آنحضرت بجمیع مقامات عالیه وخصائص سامیه
حضرت مجدد مشرف شده اند وبمرتبه قطبیت رسیده باجازت وخلافت والد ماجد خود بهدایت طلاب
مشغول بوده اند از فیوض صحبت کثیر البرکت ایشان خلق بسیاری مستفید شده بمقصود رسیده است
حضرت عروة الوثقی ایشان را بسیار دوست میداشتند و درباره ایشان میفرمودند که با من برابر
میری گهاتین ٭ واشاره بسبابه ووسطی نمودند عروج ونزول من وتو برابر است میفرمودند
که حضرت مجدد مرا فرموده بودند که فرزندان تو مثل من خواهند شد ومراد از آن حضرت محمد نقشبند وحضرت
محمد عبید الله مروج الشریعه اند رحمهما الله تعالی والعلم عند الله ط درحلقه ایشان صبح وشام آنقدر
هجوم مردم میشد که بعضی را جای نشستن هم نمیرسید یگانه روزگار ومقرب حضرت پروردگار بودند
رحمة الله علیه وفات ایشان نوزدهم [۱۹] ربیع الاول روز جمعه سنه [۱۰۸۳] هزار وهشتاد وسه است قطب عالم
برفت از عالم [۱۰۸۳] ٭ تاریخ وفات ایشان است ٭ حضرت محمد اشرف فرزند چهارم حضرت
عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه اند ٭ ولادت ایشان در سنه [۱۰۴۸] هزار وچهل وهشت است
علوم معقول ومنقول وکلام وتفسیر وحدیث بقوت تمام حاصل کرده اند وبر هر کتب ازین علوم شرح
وحاشیه نوشته والد ماجد ایشان بایشان فرمودند که در عمر ما دو سال باقی است اگرچه فرصت کم است
لیکن بعنایت الهی وتوجهات حضرت مجدد کار شما بیک توجه میتوانم کرد وبحال ایشان تا دیری متوجه
شده القای جمیع نسبت عالیه این اکابر از ولایات ثلثه وکمالات ثلثه وحقایق سبعه وغیره باندک
التفات فرمودند وآن نسبت عالیه با جمیع احوال واسرار مقام در باطن ایشان ثباتی پیدا کرد
واین کمال تصرف آن حضرت وکمال استعداد وقابلیت حضرت محمد اشرف است سبحان الله زهی قوت
باطن مبارک آن سلطان الاولیا که باندک التفات بکمالات تجلیات افعالی وتجلیات اسمائی
صفاتی وتجلیات ذاتی وزوائد از آن ایشان را مقرب بارگاه کبریا فرمودند این تصرف میراثی است
که از حضرت امام ربانی بامعصوم زمانی رسیده باندک توجه حضرت مجدد بسا عزیزان که از حضیض بعد
بذروه قرب رسیده اند جزاهم الله خیر الجزاء وافاض علینا من فیوضهم آمین ایشان باستقامت
برطریقه احمدیه وورع وتقوی موصوف وبهدایت طالبان مشغول بودند مستفیدان باکمال
ایشان از توجهات علیه مرجع ومآب عالمیان گردیدند بیماری شدید المرض بخدمت ایشان بجهت

استغفار رسیده ایشان چیزی زیر لب خوانده بر و دمیدند در همان نفس صحت یافته گویا اثری
از مرض بر وی نبود و بپاده بخانه اش رفته وفات ایشان در سنه ۱۱۲۷ هزار و صد و بست و هفت و هفتم صفر
است آخر کلام ایشان حَسْبِیَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَکِیْل بود رحمة الله علیه ❊ حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه
فرزند ششم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه اند ❊ ولادت ایشان سنه ۱۰۵۷ هزار و پنجاه
و هفت است جامع بودند در علم ظاهر و باطن سلوک باطن از والد ماجد خود نموده بهمه مقامات طریقه
احمدیه ترقی کرده اند و بشرف زیارة حرمین شریفین فائز شده بعنایات الهیه و تفضلات جناب رسالت
پناهی صلی الله علیه وسلم مخصوص گردیده اند و در آن دیار قبولی یافته بافاده طالبان پرداختند آخر
خلفا خود را در آنجا گذاشته مراجعت بهند نموده در شاهجهان آباد سکونت فرمودند و ایشان را در آنجا
جمعیتی و آستانه و خانقاه پیدا آمد و مرید بسیاری از ایشان مستفید گردیده بمقامات عالیه رسیدند
محمد فرخ سیر بادشاه بجناب ایشان ارادتی داشت و دیگر امرا در حلقه شریفه ایشان حاضر میشدند ایشان
بکمال علم و حلم و فضل و بذل و ورع و تقوی و خلق حسن و کسر نفس اتصاف داشتند و مصدر کرامات و خوارق
عادات بودند وفات ایشان سنه ۱۱۳۰ هزار و صد و سی واقع شد جنازه شریف ایشان را بسهرند برده
در جوار آبا کرام ایشان دفن کردند و در راه وقت اذان جواب اذان از جنازه مبارک ایشان
مسموع میشد رحمة الله علیه ❊ قدوه ارباب کشف و یقین سلطان الاولیا حضرت شیخ
سیف الدین رحمة الله علیه فرزند پنجم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه اند ❊
ولادت ایشان سنه ۱۰۵۵ هزار و پنجاه و پنج واقع شد بعلم و عمل آراسته و با عراض از ماسوا پیراسته
باخلاق نیک موصوف و باوصاف حمیده معروف بودند تحصیل علوم متداوله نموده از جناب والد ماجد
خود استفاده کمالات و جمیع مقامات احمدیه نموده باقصی مراتب قرب رسیده اند جذبی قوی و تصرفی
عالی داشتند مردم از توجه ایشان بی اختیار میشدند صاحب حالات گرامی و خداوند واردات سامی
بوده اند و بعنایات رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدرجه قطبیت فائز گردیده باجازت والد ماجد و باشارهٔ
غیبی در شاهجهان آباد تشریف آورده اند و خلق بسیاری بخدمت ایشان رجوع نموده قبولی تمام پیدا
گردید محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه و شاهزادگان و امرا عظام را بخدمت ایشان ارادتی و عقیدتی
پیدا شده استفاده باطنی از خدمت ایشان نموده اند و ایشان احوال ترقیات باطنی بادشاه بجناب

بجناب والد ماجد معروض داشتند که ولایت لطیفهٔ اخفی بر وی بسیار غلبه دارد و آنحضرت بنظر کشفی تصحیح حالات
وی فرموده احوالش مسلّم داشتند و در مکتوبی بایشان نوشته اند که نزول شما اتم ظاهر میشود و این
ارشاد و وصول فیض بخلق الله اثر آنست نوشته بودند که بادشاه مبدا تعیّن خود را صفت علم یافته اند
از مطالعهٔ آن خط تمام نزدیک بود که رقص کند حق سبحانه از برکات این صفت بزرگ بهرهٔ تام عطا دهد
إنّه قریبٌ مجیبٌ انتهی امر معروف و نهی منکر بقسمی نمودند که هیچ شیخ نکرده حتی که در زمان
ایشان در هند بدعت شائع نبود حضرت ایشان ایشانرا بلقب محتسب الامة سرافراز ساختند
روزی بادشاه ایشان را به قبول دعوت تکلیف نموده ایشان باتّباع سنت مصطفوی اجابت
فرمودند امّا در قلعه تصویرات بر سنگ دیوار تراشیده شده بود ایشان در رفتن قلعه توقف نمودند
پس بحکم بادشاه تصویرات را شکستند تا ایشان درون قلعه تشریف فرما شدند و بیمن صحبت
مبارک ایشان بادشاه را تقید بسیار در ترویج شریعت و منع بدعت پدید آمده بود و بکمال اتباع سنت
ورزیده در پیرانه سالی بحفظ کلام الله شریف پرداخته و احیاء لیل اختیار کرده و حضرت شیخ را شوکت
ظاهر نیز بسیار بود امرا و سلاطین قدرت نداشتند که بحضور ایشان بنشینند با آداب تمام
دست بسته استاده میبودند و لباسهای فاخره نیز می پوشیدند یکی را در دل انکاری آمده که
ایشان تکبر بسیار دارند ایشان باشراف باطن فرمودند تکبّر ما ظلّ کبریائی اوست جلّ جلاله
یکهزار و چهار صد [۱۴۰۰] کس را موافق رغبت و فرمایش هر یک از خانقاه شریف ایشان هر روز دو وقت
طعام عنایت میشد و هزاران هزار مردم از ملوک و صعلوک از فیوض ظاهر و باطن از ایشان
منتفع گردیدند و کامل و مکمل شدند جزاه الله خیر الجزاء کرامات از ایشان بسیار ظاهر میشدند
شبی در ابتدا احوال وقت تهجد آواز نی بگوش ایشان رسیده بسیار متأثّر شده بیخود افتادند
و ضربی سخت بدست ایشان رسید فرمودند مردم مارا بیدرد میگویند بیدردا اینها اند که بر آواز سماع
ضبط خود می نمایند مجروحی از خدمت ایشان التماس دعا نموده چیزی زیر لب خوانده بر دمیدند
فی الحال شفا یافته منکری بر جاه و جلال ایشان در خواب دید که او را عسسان گرفته چوبها
میزنند و میگویند که توئی که در حق حضرت شیخ خطرهٔ بد کرده او محبوب خداست از شدت ضرب
بیدار شد و توبه کرد و مرید شد وفات ایشان در سنه ۱۰۹۵ هزار و نود و پنج است

مزار مبارک در بلدهٔ سنبهر ندست وحضرت ایشان جد پنجم حضرت والد ماجد اند و از ینجا نیز دو طریق شدند پس اول طریق خلفای را بیان نمایم بدانکه حضرت ایشان را خلفا ربسیار بودند چون صوفی صدر الدین که جذب قوی داشتند و شیخ ابو القاسم که صاحب مقامات عالیه بودند و شاه عباس بشتی که عالمی را منور کردند و شاه عیسی که ارشاد کثیر یافتند لیکن سلسلهٔ نسبت حضرت والد ماجد بوسطه جناب سید نور محمد میر سد لهذ البعض مناقب اوپشان نوشته می شود ❊ حضرت سید السادات سید نور محمد بدٰاوُنی رحمة الله علیه ❊ جامع بودند در علم ظاهر و باطن کسب مقامات سلوک از حضرت شیخ سیف الدین نموده اند و بخدمت حافظ محمد محسن صاحب خلیفه حضرت خواجه معصوم رضی الله عنه سالها تحصیل فیوض نموده بحالات ارجمند و واردات بلند رسیده اند بکمال ورع و تقوی و اتباع سنت امتیاز داشتند و در متابعت و آداب و عادات مصطفی صلی الله علیه وسلم بغایت اهتمام می نمودند کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشتند و موافق آن بعمل می آوردند یکبار خلاف سنت پای راست در بیت الخلا نهادند تا سه روز در احوال باطن قبض رو نمود و بتضرع بسیار به بسط مبدل شد ایشان را در اوسط احوال استغراقی قوی دست داد تا پانزده سال هیچ افاقتی نبود مگر وقت ادای فرائض نماز در ان حال تخفیفی میشد باز مغلوب الاحوال میگردیدند و در لقمه احتیاط نیک می نمودند بدست مبارک خود قوت چند روزه پخته وقت شدت گرسنگی پارهٔ ازان خورده بمراقبه میرفتند از کثرت مراقبه پشت ایشان خم شده بود میفرمودند سی سال شده که تعلق طبیعت بذوق کیفیت اغذیه نمانده ست و در وقت حاجت هرچه میسر میشود میخوریم طعام اغنیا هرگز نمی خورند که اکثر آن از ظلمت شبه خالی نیست یکبار طعامی از خانه دنیاداری بخدمت ایشان آمده بود فرمودند درین ظلمت معلوم میشود از روی نوازش جناب مرزا صاحب قبله را که اصل خرقه و اجازت طریقه از ایشان دارند فرمودند شما نیز درین طعام غور نمائید آنحضرت متوجه گردیده عرض نمودند که طعام از وجه حلت ست مگر بسبب ریا عفونتی و ظلمتی دران راه یافته اگر کتابی از خانه دنیاداری بعاریت مطلبیدند تا سه روز مطالعه آن نمی نمودند که ظلمت صحبت اغنیا بغلاف و اثرهٔ آن پیچیده ست بعد از زوال ظلمت که از برکات صحبت مبارک می شد مطالعهٔ آن میفرمودند روزی زنی بخدمت ایشان عرض نمود که دختر مرا

مرا جنیان گرفته بردند بسا عملیات نموده ام هیچ فائده نشد درینباب توجه باید فرمود ایشان تا دیری
مراقبه نموده فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد همچنان واقع شد از آن دختر پرسیدند که
ماجرای خود بگو گفت در صحرای بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد کسی وجه سکوت و مراقبه از ایشان
پرسید که چرا فوراً نفرمودید دختر خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا و توجه مرا اثری شود
در حضار آن دختر توجه نموده آید هر عمل ایشان موافق رضای الهی بود رضی الله عنه یکبار بنگ
فروشی دکان قریب مکان ایشان نموده بود فرمودند ظلمت آن نسبت باطن را مکدر ساخت مخلصان
رقعه دکانش را العنف برداشتند فرمودند که احوال باطن زیاده تر مکدر شد که بوسطهٔ ما احتساب خلاف
شرع واقع شد اول او را ازین عمل توبه برفق بایستی داد اگر تائب نمی شد باز شدت و درشتی
می نمودند فرمودند تا او را بعد تفحص بسیار حاضر آوردند حضرت ایشان استعفای جرات عزیزان نموده
بلطف تمام فرمودند که پیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح اختیار باید نمود و زرهی باو عنایت نموده
عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد یکی از مخلصان ایشان اهوائی نفسانی خواست
که مبتلا بمعصیت خدا ساز و صورت ایشان درمیان حائل شد زن از دهشت بگریخت و آن مخلص توبه کرد
تا چند روز از ندامت از حضور ایشان محجوب بود و کس از ایشان طریقه خواستند ایشان توجه نموده
فرمودند که در عقیدهٔ شما خلل ست یکی تائب شده طریقه گرفت و دیگر بسبب اِبا از عقیدهٔ بد از طریقه
محروم گشت جناب میرزا صاحب قبله میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند
اگر او شان را میدیدند بقدرت کامله الهی ایمان تازه می نمودند که بر خلق همچنین ارباب کمال
قادر ست و هرگاه که ذکر ایشان میکردند چشم پر آب میشدند و میفرمودند که مکشوفات ایشان
بسیار صحیح مطابق واقع می بود بلکه توان گفت که نامردم را بدیدهٔ سر آنچنان محسوس نمی شود
که ایشان را بچشم دل معاینه می گشت روزی بزیارت مزار پیر صحبت خود حضرت حافظ محسن رفتند
دیدند که فقط در پوست کف پا و کفن آنجا خاک اثر کرده و باقی پاک و صاف از ایشان استفسار کردند
فرمودند سببش اینکه یکبار قدم بر سنگ بیگانه بامید اجازت مالک او نهاده بودم روزی
بر یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده همین که بحضور پر نور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا معلوم
میشود شاید نگاه بر نامحرمی افتاده ست روزی در راه ملاقات به شراب خوار شد فرمودند که

امروز در باطن شما ظلمت شراب بنظر در می آید شاید لب بشراب خمر دو چار شده ای وفات ایشان یازدهم
ذیقعده سنه ۱۱۳۵ یکهزار و یکصد سی و پنج هجری است قیوم طریقه احمدیه محیی سنن نبویه فرید العصر
والدوران شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جان جانان مظهر شهید رضی الله عنه
از سادات علوی اند نسب شریف ایشان به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد ابن حنفیه بامیر المومنین
علی کرم الله وجهه میرسد ولادت در سنه ۱۱۱۱ هزار و یکصد و یازده یا ۱۱۱۳ سیزده واقع شده
آثار رشد و هدایت از ناصیه حال ایشان ظهور داشت و انوار فهم و ذکا از جبین مبین می درخشید
نه ساله بودند که حضرت ابراهیم علیه السلام را در خواب دیدند عنایت بسیار بر حال ایشان مصروف
داشتند و در آن وقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه می آمد صورت ایشان
حاضر میشد بارها ایشان را بچشم سر دیده اند و همچنین از زیارت حضرت مجدد الف ثانی مشرف
شده اند شور عشق و میل تمام بمظاهر جمیله مایه طینت ایشان بود طفل شش ماهه در آغوش مرضعه
بودند که زن جمیله ایشان را در کنار گرفت جلوه جمالش ایشان را از جا برد بی دیدار او قرار نمیگرفتند
و در مفارقتش گریه ها میکردند پنج ساله بودند که آوازه عاشقی ایشان بر زبانها افتاد و در مردم
مشهور گشت که این طفل مزاج عاشقانه دارد والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت اهتمام نمودند و
آداب بادشاهی و فنون سپاه گری و صنایع هنروری ایشان را تعلیم نمودند و گفتند که اگر شما امیر
میشوید قدر ارباب هنر خواهید شناخت و اگر چنانکه دل شما می خواهد فقر و ترک اختیار میکنید حاجت
باهل پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان را در هر فن مهارت تمام پیدا شد هر که با ایشان ملاقات
مینمود باستادی ایشان در فن خود اقرار میکرد تقطیع سراویل به پنجاه طرز میدانستند و اگر بیست
کس شمشیرها کشیده بر ایشان حمله می آوردند و در دست ایشان یک چوب می بود یک کس زخمی
بایشان نمی توانست رسانید بالجمله بعد تحصیل کمالات ظاهری علوم معقول و منقول و فروع
و اصول بعمر هجده سالگی جذب باطنی بخدمت حضرت سید نور محمد بداؤنی رسانید و در طریقه
نقشبندیه مجددیه بیعت نمودند و از تاثیر یکتوجه ایشان لطائف خمسه جاری شدند و خود را
در آئینه بصورت ایشان یافتند پس بیمن صحبت آنحضرت در اندک مدت خواب و خور برهم شد
سر و پا برهنه در ویرانها میگشتند در شدت جوع باندک از برگ درختان اکتفا می کردند

میکردند تا مدتِ چهار سال بخدمت ایشان استفاده کرده باجازت تعلیم طریقه و تبرکِ خرقه شریفه
مشرف گشتند و بعد از واقعهٔ ایشان اقتباس انوار از مزار مبارک تا شش سال نمودند و معاملهٔ تا بعناصر
ثلثه افتاد پس باشارهٔ ایشان که استفاده از قبور دستور نیست پیش بزرگی از احیا باید رفت
پیش حضرت شاه گلشن رح و حضرت خواجه محمد زبیر رح اظهار طلب نمودند و بسبب عذر ایشان استفادهٔ
حاصل نشد پس بخدمت حاجی محمد افضل خلیفه حضرت حجت الله که تا دهٔ سال استفاده از ایشان
و دوازده ۱۲ سال از حضرت شیخ عبد الاحد نموده بمقامات عالیه رسیده بودند یکی ازین هر دو
بزرگ در حق ایشان فرموده بودند انچه در سینهٔ ما از پیران کبار رسیده بود تمام و کمال
در باطن شما القا کردیم تا بیست سال در ضمن سبق حدیث فوائد بسیار در ظاهر و باطن حاصل نموده
و در عرض نسبت قوتی بهم رسانیدند تقریر مودند ایشان را در ذکر حدیث در نسبت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم استغراقی دست میداد و نسبتِ کمالات در غایت وسعت و کثرتِ انوار جلوه گر
میگردید و التفاتِ نبوی صلی الله علیه وسلم مشهود میگشت پس ایشان شیخ الحدیث و
از روی صحبت پیر فقیر اند و بخدمت حضرت حافظ سعد الله که از کمل خلفای حضرت محمد صدیق
بودند و تا سی ۳۰ سال بالتزام صحبت ایشان بوده بمقامات عالیه رسیدند و لقب ایشان در خانقاه
سید الصوفیه بود رسیده خدمت کفش برداری ایشان تا دوازده ۱۲ سال اختیار نموده فوائد بسیار
و وسعتِ نسبت باطن حاصل نمودند و در خدمتِ سالها ایشان العنایت یکتوجه سرفراز فرمودند که از ضعف
و کبرِ سن که زائد از هشتاد شده بود طاقتِ توجه نداشتند و از نجهت حضرت ایشان بخدمت شیخ
الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد رجوع نمودند تقریر مودند که ولایات ثلثه و کیفیات و علوم و واردات
آن از حضرت سید قدس سره حاصل شده و کمالات ثلثه و حقائق سبعه و غیرها بتوجهات حضرت شیخ
در عرصهٔ هفت سال کسب کردیم بعد از ان بار دیگر از ابتدا تا انتها بمدت یکسال بتیسر مرادی از جمیع
مقامات گذرانیدند و در کیفیات و حالاتِ هر مقام قوتِ دیگر بهم رسید بنده بجهت اجازت خاندانِ
قادری بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را به اجازت انخاندان از جانب رسول صلی الله
علیه وسلم سرفراز می نمایم و بجانب سرور عالم صلی الله علیه وسلم متوجه گشتند بنده نیز بامر ایشان مراقبه
نمود دیدم که حبیبِ خدا صلی الله علیه وسلم در بارگاه عالی با اصحاب عظام و اولیاء کرام رضی الله

تعالی عنہم نشستہ اند وحضرت غوث الثقلین درحضور پر نور ایستادہ حضرت شیخ بجناب مبارک عرض
نمودند کہ مرزا جان جانان امیدوار اجازت خاندان قادریہ اند فرمودند درین امر سید عبد القادر مجاز
بگویید پس ایشان اجابت التماس شیخ نمودہ بعطای تبرک خرقہ اجازت بندہ راممتاز فرمودند و بندہ
در باطن خود برکات آن احساس نمود وسینہ لبریز گردید پس حضرت شیخ فقیر را باجازت طریقہ قادریہ
وچشتیہ وسہروردیہ سرفراز فرمودند وبضمنیت خود نیز ممتاز کردند واز ولایت ابراہیمی بولایت
محمدی رسانیدند دیدیم کہ سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم درمقابلہ فقیر نشستہ اند باز می بینیم کہ بجای بندہ
آنحضرت تشریف میدارند وبجای حبیب خدا فقیر نشستہ است باز می بینیم کہ در ہر دوجا رسول خدا
تشریف میدارند صلی اللہ علیہ وسلم باز می بینیم کہ ہر دوجا فقیر نشستہ است روزی بخدمت حضرت شیخ
حاضر بودم درباره فقیر فرمودند دو آفتاب مقابل یکدیگر نشستہ اند کہ از غایت شعشعان انوار امتیاز
یکی از دیگری نتوان نمود اگر متوجہ تربیت طالبان خدا میشوند عالمی را منور میسازند روزی از غایت
تواضع زانو بوس فقیر نمودہ فرمودند مثل ایشان در صحاب من کسی نیست از نہایت محبت کہ شما را با خدا
ورسول صلی اللہ علیہ وسلم ثابت است ترویج طریقہ بتوجہات شما خواہد شد از جناب الہی لقب شما شمس الدین
حبیب اللہ عطا شدہ وتربیت بعض اصحاب خود را حوالہ فقیر نمودند روزی حضرت سید نیز کفش بندہ
درست کردہ نہادند وفرمودند شما را بجناب الہی قبول تمام است حضرت حاجی محمد فضل بتعظیم بندہ است
می ایستادند کہ تعظیم کمالات نسبت شما را می کنم حضرت حافظ سعد اللہ میفرمودند کہ شما بجای قبلہ گاہ من
ہستید وحضرت شاہ ولی اللہ محدث رحمۃ اللہ علیہ میفرمودند کہ دنیا مثل کف دست پیش روی ما ست
درینوقت مثل حضرت مرزا جان جانان در ہیچ اقلیم وشہر نیست بالجملہ بعد انتقال مشایخ اربعہ مسند خلافت
عزیزان از وجود مسعود ایشان زیب وزینت یافت وترویج طریقہ علیہ بذات مبارک ایشان
قیام گرفت طالبان خدا از ہر طرف بخدمت ایشان رجوع آوردند وزیادہ از سی سال بکمال استقامت
برسنن نبویہ وطریقہ احمدیہ مسند آرای شیخی بودہ عالمی را از فیض باطن منور ومستفیض فرمودند
میفرمودند عمل بعزیمت نمودن وتقوی گزیدن درینوقت سخت متعذر است کہ معاملات تباہ شدہ
وعمل موافق شرع گویا موقوف شدہ اگر برطبق فقہ وظاہر فتوی عمل نمودہ آید واز بدعت اجتناب
کردہ شود بسیار غنیمت است میفرمودند اشتغال طریقہ بجہت حصول غلبہ محبت الہی است گاہی درظ

فرط محبت محض موهبت بود و الا دوام ذکر کثیر الغط آن فرض طریقهٔ دوستان خداست بترک جمیع
مرادات کثرت ذکر می باید دل بی ذکر کثیر نمی گشاید هر گاه کیفیتی یا بیخودیی دست دهد بحفظ آن باید
پرداخت و اگر رو بخفا آرد باز بذکر بتضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام اشتغال باید کرد تا که
کیفیت دوام پذیرد میفرمودند حاصل این همه تکلفات تهذیب اخلاق ست بر طبق مکارم اخلاق رسول
کریم صلی الله تعالی علیه و آله وسلم بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکَارِمَ الْاَخْلَاقِ حدیث شریف ست
میفرمودند یکبار بی زاد و راحله بسفر میرفتیم الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان ضروری
مهیا می نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوا سرد بود رفقا ایذا کشیدند دعا نمودم
الهی باران گرد بر گرد من ببارد و ما با رفیقان خشک بمنزل رسیم آنچنان واقع شد روزی حضرت حافظ
سعد الله رحمه الله از مرید من محمد رفیع پرسیدند که طریقه از که گرفته گفت از بزرگان خود مرا غیرتی آمد
و سخت ناخوش شدم دیدم که مشائخ طریقه تا حضرت ابی بکر صدیق رضوان الله علیهم از وی بر گشتند
در دو سه روز هلاک شد همچنین چند بی ادب سزای گستاخیهای خود یافتند میفرمودند مزاج فقیر
نازک است و غضب در نهایت شدت و این معنی شایان هدایت و ارشاد نیست سالها دعا نمودم
تا الله تعالی تبدیل غضب مرا کند فرمود کشف مقامات الهیه مطابق نفس الامر داشتند و آنچه از
کشف کونی و کشف قلوب و کشف قبور بیان می فرمودند مطابق واقع بود بعضی از افغانان
بر بشارات حضرت ایشان انکاری نمودند ایشان بنور فراست دریافته فرمودند که اگر شما را باور نیست
یکی از قدمای اکابر دین مقرر نمایند تا روح او ظهور نموده بر صحت این بشارات شهادت بدهد
عرض نمودند که اگر سرور عالم صلی الله علیه وسلم تصدیق فرمایند بصدق نزدیک تر گردد حضرت
ایشان فاتحه بروح پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم خوانده باصحاب خود متوجه نشستند و درین توجه
اهل مراقبه را غیبتی دست داد سرور کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات ظهور نموده منکر را زجر
فرمودند که بشارات مرزا صاحب همه صحیح ست حضرت حاجی محمد افضل میفرمودند که مرتبهٔ قطبیت بمرزا صاحب
عنایت کردند درین وقت مدار طریقه ذات ایشان ست الحق هزاران مردم از حضرت ایشان طریقه
گرفته بدوام ذکر خدا اشتغال نمودند و قریب دو صد کس باجازت و خلافت مشرف شده بهدایت
راه مولا پرداختند و پنجاه کس بنهایت مقامات احمدیه رسیده مقتدای ارباب طریقه گردیدند

اسبق واشرف خلفا :: حضرت مولوی ثناء الله پانی پتی رحمة الله علیه :: زبده علمای
ربانی در علوم عقلی ونقلی بتبحر تمام ودر فقه واصول بمرتبهٔ اجتهاد رسیده صاحب تصانیف مفیده
از تفسیر وحدیث وفقه وتصوف تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه حضرت ایشان بانجام رسانیده
در عمر هجده سالگی فارغ از ظاهر وباطن گشته هدایت وارشاد را رواجی بخشیده از حضرت ایشان ملقب
بعلم الهدی گشتند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان بالنسبت فقیر در علو متساوی ست
ودر عرض وقوت متفاوت ایشان ضمنی فقیر اند وازروی دیانت وتقوی روح مجسم اند مروج شریعت
منور طریقت ملکی صفت که ملائکه تعظیم ایشان مینمایند اگر حق تعالی در روز قیامت از بنده پرسد
که بدرگاه ما چه تحفه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را انتهی :: وبرادر ایشان مولوی فضل الله
وپسر ایشان مولوی احمد الله که بکمالات ظاهر وباطن مثل پدر خود بود وشیخ محمد مراد که تا سی
وپنج سال استفاده نموده حضرت ایشان میفرمودند که در اصحاب من در رفعت نسبت کسی با ایشان
مساوات ندارد ومیر علیم الله گنگوهی که سلوک احمدیه تمام نموده تمام عمر بسر جوششهای محبت
بسر بردند وشیخ مراد الله عرف غلام کاکی که در علم وعمل شانی عالی داشتند ودر ملک بنگاله
ارشاد کثیر یافتند وشیخ محمد احسان وبرادر ایشان شیخ غلام حسن وشیخ محمد منیر که حضرت
ایشان میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی ست اگر قطب وقت باشد از ایشان استفاده نماید
ومولوی قلندر بخش ومیر نعیم الله ومولوی ثناء الله سنبهلی که در بلدهٔ سنبهل ارشاد یافتند
ومیر عبد الباقی که بعالم مثال مناسبت تمام داشتند وخلیفه محمد جمیل که در علاج امراض ظاهر
وباطن ممتاز بود وحضرت شاه بهیک از اولاد امام ربانی رحمة الله علیهما که بر طریقه احمدیه
سخت مستقیم بودند کفار سکهان که مزار متبرکه سهرند را خراب نمودند خواستند که نعش ایشان
از قبر برآرند ایشان دستی بر سر یکی زدند فی الفور هلاک شد ودیگران بگریختند وشاه محمد سالم
وشاه رحمة الله که بنفع مجلسی موصوف بودند ومیر مبین خان که حضرت ایشان میفرمودند که
میر مبین از اولیاء خدا اکبر وجان جانان صغیر ست وبرادر ایشان میر معین خان ومیر علی
اصغر عرف میر کهو ومحمد حسن عرب که درباره شان ارشاد شده که در تمام عمر یکس طالب خدا
ومجاهد راه مولی نزد فقیر آمده وآن محمد حسن عرب بود قائم اللیل وصائم النهار چهل هزار بار

بار تهلیل لسانی و ده هزار نفی و اثبات و هزار بار سوره اخلاص و درود و استغفار هر روز وظیفه داشت و محمد قائم کشمیری و مولوی قطب الدین و مولوی غلام یحیی بهاری صاحب تصانیف دقیقه و مولوی غلام محی الدین و مولوی نعیم الله بهرایچی که در وطن خود مرجع طالبان گردیدند و مولوی کلیم الله بنگالی و میر روح الامین که در حق ایشان فرمودند که وی محمدی المشرب ست و نسبت قوی دارد و آخوند نور محمد قندهاری و ملا نسیم و ملا تیمور صاحب ارشاد کثیره و غیرهم رحمة الله علیهم اجمعین و حضرت ایشان در هنگام جوانی بتحریک شور عشقی که نمک خمیر شان بود نالهای موزون میکردند و بآن تقریب نام خود را بشاعری برآورده بودند و بتکلیف بعض عزیزان دیوان غزلیات هم جمع فرمودند بجهت برکت یکغزل تمام و چند اشعار متفرق از ان نقل می نمایم غزل

ازان پهلوی خود جا میدهم این رنج و محنت را ... که غیری من پناهی نیست در عالم مصیبت را

قضا از شهد یا مُشت خونی وام میگیرد ... که تا رنگین کند هنگامهٔ روز قیامت را

بنا کردند خوش رسمی بخاک و خون غلطیدن ... خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را

نگیرد باطن اهل صفا زنگ از نظر بازی ... تصرف نیست هرگز در دل آئینه صورت را

دماغ دل درینجا گاه گاهی چاق میگردد ... خدا آباد تر سازد خرابات محبت را

تلف کردست این دل حق صحبتهای دیرینم ... ببزم خود نخواهی داد جا این بی مروت را

بجای سنگ طفلان بارهای شیشه باید زد ... چو مرزا مظهر دیوانهٔ نازک طبیعت را

اشعار

نشستم عاقبت چون آفتاب از هر زه گردیها ... سیه کردم باندک چشم پوشی روی دنیا را

تاجر ما جنس درد از راه دور آورده ست ... از برای داغ دل آتش ز طور آورده ست

کی بمعشوقی سر آن شوخ می آید فرود ... بر سر نازش نیاز ما بزور آورده ست

هزار عمر فدای دمی که من از شوق ... بخاک و خون طپم و گوئی از برای من ست

حیف درد یکه بخود ننگ مداوا برداشت ... بهر جانی نتوان ناز مسیحا برداشت

نعش مظهر چو ز کویت گذرد چشم مپوش ... آخر این مرده همانست که بیمار تو بود

نو بهار آمد مرا زنجیر در گلشن کنید ... دوستان امسال تدبیر م بطور من کنید

منت خاکِ بیابان منت کش شمع و چراغ
مرا بیگانگی از خلق با حق آشنا کرده
دلِ او را برحم آورده آخر نالهٔ زارم
نرگس از تربتِ من رسته و خوبان گویند
گرفتارِ حیات از بهرِ آن زلفِ گره گیرم
از دوا هرگز نخواهد رفت آزارِ دلم ✤
مذهبِ عشق جدا مشربِ عشاق جدا ست
نگاهِ مست تو آنرا که مستفید کند
اینکه مظهر بکیفِ بی گریه باشم یاد نیست
انفعالِ جرم بهتر از غرورِ طاعت است
نه تاثیرِ محبت در دلش کردیم جا مظهر
تا ز رنج خود پرستیها دمی آسوده مے
ز عشقِ او بداغی گی لستلی میشوم مظهر
امیدِ قتل دلم را باضطراب رساند
مظهر بجرم نیم نگاهم که میکشد
قربانِ ذوقِ مظهرِ دیوانه ام که دوش
فدای همتِ آن قاتلم که بعد از مرگ
بلوحِ تربتِ من یافتند از غیب تحریری

خار بر گورِ غریبان گلفشانی میکند
بطبعِ من بکس کم ساختن بسیار میسازد
بلی اعجاز عشق ست اینکه زاری زور میگردد
خاک گردیده و چشمش نگران ست هنوز
بموی بسته ست این زندگانی همچو تصویرم
دلدهی باشد علاجِ من که بیمارِ دلم
درد را مظهرِ دیوانه دوا میداند
هزار پیرِ خرابات را مرید کند
از نمِ مژگان چو ابرِ ترحمیدم کرده اند
مظهر ای دور از حقیقت بر نمازِ خود مناز
بجا باشد اگر خوانند یاران جانِ جانها را
همچو مظهر کاش راهی باخدا بودے مرا
که غرقِ سوختن چون شعله میخواهم سراپا را
که این نوید باین خانمان خراب رساند
یکبار خود کنید باو رو برو مرا ✤
در زیرِ تیغِ یار عجب وجد و حال داشت
بنعشِ من دو سه زخمِ دگر مزید کند
که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیرے

شهادت حضرت ایشان وقت نمازِ مغرب شب عاشورا سنه ۱۱۹۵ یکهزار و یکصد و نود و پنج واقع گردید
که از عاشِ حمیدًا مات شهیدًا ✤ ظاهر ست ✤ قطب فلک ارشاد غوث ابدال
و اوتاد مجدد مائة الثالثة عشر ۱۱۹۵ نائب خیر البشر صلعم حضرت سیدنا و مولانا حضرت
شاه عبد الله المشتهر بشاه غلام علی رضی الله عنه ✤ ولادت ایشان در سنه ۱۱۵۸
یکهزار و یکصد و پنجاه و هشت در قصبهٔ بٹاله ضلع پنجاب بظهور آمد تاریخ از مظهر جود می بر آید
۱۱۵۸

برآید نسب شریف بحضرت علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف میرسد والد ایشان قبل ولادت
حضرت علی مرتضی را کرم الله وجهه الشریف بخواب دیدند که میفرمایند نام پسر خود بنام من نهید آثار ولایت
و انوار هدایت از جبین مبارک درخشان بود بعد تحصیل علوم دینیه از حدیث و تفسیر و فقه بعمر بست
و دو سالگی اخذ طریقه شریفه از حضرت شهید نمودند و بکمال ریاضات و مجاهدات شاقه که کهنه بوریا
بستر و خشت زیر سر و قناعت بر آب شور و فاقها و کثرت اذکار ده هزار نفی و اثبات و ده جزو کلام مجید
و تهلیل لسانی و اسم ذات و درود و استغفار بیشمار تا پانزده سال در حلقه ذکر و مراقبات
مواظبت نموده باجازت و خلافت مطلقه از حضرت ایشان مشرف گشتند میفرمودند نسبت باطن
چنان قوی بوده که تمام مسجد جامع پر از نور میشد و همچنین در هر کوچه که می گذشتم و اگر بر مزار
عزیزی میرفتم نسبتش لبت میگشت یکبار حضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم فرمودند نام تو عبد الله
و عبد المهیمن است و فرمودند هر که بما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار حضرت مجدد علیه الرحمة
تشریف آورده فرمودند تو خلیفهٔ من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه تشریف آورده
در پیراهن من داخل شدند یکبار سیدة النساء رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من برای تو
زنده شده ام و آمده ام یکبار ملهم ساختند که منصب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد
که از تو طریقه جدیده بر آمد الحق که وجود باجود حضرت ایشان مثل حضرت شهید آیتی شد
از آیات الٰهیه و رحمتی از رحمتهای نامتناهیه عالمِ مُرده از توجهات آن مسیحای وقت زندگی
دوباره یافت و فیضِ ارشاد و هدایت ربع مسکون را در گرفت هزاران علما و صلحا از اقالیم
بعیده از اقصای خطا تا غایت زمین مغرب بخدمت شریف شتافتند بعضی بحکم آن سرور
صلی الله علیه وسلم باستانهٔ علیا رسیدند مثل حضرت مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی
و سید اسماعیل مدنی و بعضی بدلالت بزرگان بیعت نمودند و برخی ذات مقدس را در خواب
دیده مشرف شدند و قبولیت تمام و مرجعیت خاص و عام پیدا شد خانقاه را گرد بر گرد قبر منور حضرت
شهید بنا نمودند قریب دو صد کس کم و بیش در خانقاه شریف می بودند کفاف ایشان
بوجه احسن از حضرت ایشان مهیا می شد با وجود چنین جاه و جلال انکسار و تواضع بحدی بود
که میفرمودند سگی که بخانهٔ من می آید میگویم الٰهی من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بهر این

مخلوق خود بر من رحم فرما ور روی مبارک گاهی در آئینه ندیده اند بخوف آنکه تا از ظلمت گناه چهره سیاه
نشده باشد و گاهی پا دراز نکرده اند و بلباس خشن عادت داشتند و جامه نفیس گاهی نپوشیدند خواب
بسیار کم میفرمودند وقت تهجد مردمان را بیدار میکردند و ذکر دنیا در مجلس شریف هرگز نمی بود و مجلس حضرت
گویا مجلس حضرت سفیان ثوری بود امر بالمعروف و نهی عن المنکر بر ملوک و صعلوک عادت شریف
بود ترک و تجرید و توکل بمرتبتی داشتند که بادشاه وقت و امرا التماس مینمودند که چیزی خرج خانقاه
متعین کنند هرگز قبول نمیفرمودند و اکثر این قطعه بر زبان مبارک میگذشت قطعه خاک نشینی
ست سلیمانیم + ننگ بود افسر سلطانیم + هست چهل سال که می پوشمش + کهنه نشد جامه
عریانیم + میفرمودند معاش درویشان چنین باید که شیخ ابن یمین کبرودی نظم کرده اشعار
نان جوین و خرقه پشمین و آب شور + سیپاره کلام و حدیث پیمبری + هم نسخه دو چار
ز علمی که نافع ست + در دین نه لغو بوعلی و ژاژ عنصری + تاریک کلبه که پی روشنی آن
بیهوده منتی نبرد شمع خاوری + با یکدو آشنا که نیرزد بنیم جو + در پیش چشم همت شان ملک
سنجری + این آن سعادتیست که حسرت برد بر آن + جویای تخت قیصر و ملک سکندری
میفرمودند در طریقه مجددیه چار دریای فیض جاری ست نسبت نقشبندی و قادری و چشتی
و سهروردی لیکن اول غالب ست میفرمودند کم شخصی از اولیا کمال حضرت مجدد یافته باشد
اگر تمام اولیا وجودیه را یک توجه فرمایند بشاه راه شهود آرند میفرمودند در فقیر فا ر فاقه و قاف
قناعت و یا ر یاد الهی و را ر ریاضت ست هر که بجا آورد فای فضل خدا و قاف قرب مولا و یای
یاری و را ر رحمت یافت و الا فای فضیحت و قاف قهر و یای یاس و را ر رسوائی بدست آید
میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست میفرمودند مردمان چار قسم اند
نامردان اند و مردانند و جوانمردان اند و فردانند طالب دنیا نامرد و طالب عقبی مرد و طالب
عقبی و مولا جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند که خطره چار قسم ست شیطانی و نفسانی و ملکی
و حقانی شیطانی از یسار می آید و نفسانی از فوق و ملکی از یمین و حقانی از فوق الفوق +
میفرمودند بیعت سه قسم ست یکی برای توسل پیران کبار دویم توبه از معاصی سیوم برای کسب
نسبت میفرمودند درین طریقه چهار چیز ضرور ست دست شکسته پای شکسته دینی درست

ورست یقینی درست و مرتبه تعشق بجناب سرورِ کائنات داشتند هرگاه نام شریف می گرفتند
بیتاب میشدند در اقوال و افعال و احوال در اتباع سنّتِ آنحضرت صلی الله علیه وسلم منهمک بودند
وَكَانَ حَافِظًا وَتَالِيًا وَسَمَّاعًا لِلقُرْآنِ المَجِيدِ اَوَّاهًا مُنِيبًا ذَا خَوَارِقَ
عَظِيمَةٍ وَكَرَامَاتٍ جَلِيَّةٍ وَمُكَاشَفَاتٍ صَرِيحَةٍ + صور ها ی مشائخ کرام
و ارواح ایشان بچشم سر میدیدند و مکالمه میفرمودند روزی در اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد
فرمودند حضرت مجدّد رضی الله عنه آمده فرمودند هرکه نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار شخصی
خلعتی آورده گفت که حضرت غوثِ اعظم رضی الله عنه ترا عنایت کرده اند میفرمودند کلام ربّانی
که از صوت و لحن مبرّا است سه بار شنیدم شبی گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آواز آمد
لبّیک نام من عبد صالح فرمودند یکبار بر کشتی روان توجّه فرمودند استاده شد روزی
هندو بچه در مجلسِ شریف آمد شکل محبوب داشت حضرت ایشان را نظرِ عنایت بوی افتاد فی الحال
زنّارِ کفر از گردنِ خود بریده خلعت ایمان پوشید مخلصی را درد جنب لشدّت شد دست مبارک خود
نهاده همت فرمودند فی الحال رفع شد زنی آمده برای شفاء بیمار عرض نمود او را تبرّک از دستر خوان
خود نان و کباب عطا فرمودند در خانه آمده دید که بحلوا مبدّل شده معلوم نمود که اجلِ بیمار رسیده است
چه این کرامت مستمرّه حضرت ایشان بود همچنان واقع شد مریدی از برای شفاء مریضی سوال
بالحاح نمود فرمودند زندگی او از پانزده روز زیاده معلوم نمی شود پانزدهم روز انتقال نمود از زنان
همسایه رافضیه مکانی برای وسعت خانقاه به بیع خواستند وی ابا نمود و کلمه بی ادبانه بر زبان آورد
حضرت ایشان رو بطرف آسمان نموده عرض نمودند که صاحب شنید کلامِ او الحال نخواهم گرفت
تاکه خود آمده التجا نه نماید از غیرت الٰهی موت در خاندانِ وی افتاد حتّٰی که یک بچه باقی ماند خود
حاضر شده منّت تمام پیش کش نمود از شاه نظام الدّین صوبه دهلی ملول شدند معزول شد
روزی در قحط سالیِ شدید در صحنِ مسجد تشریف آورده نشستند و روی بسوی آسمان نموده
فرمودند تا باران نخواهد آمد نخواهم خیست فی الحال باران در گرفت میفرمودند حق سبحانه مرا
چنان ادراکی عطا کرده که بدنِ من حکمِ قلب پیدا کرده از جوانب اربعه هر شخص که بیاید نسبتِ او
معلوم میکنم کثرتِ ارشاد حضرت ایشان مستغنی از بیان ست هیچ شهری و قریه نباشد که

در آنجا مجاز و مستفید حضرت ایشان نباشند هزاران را باجازت طریقه مشرف ساختند و صدها را
بمقامات عالیه طریقه رسانیدند میفرمودند که اگرچه هزاران کس ازین ناچیز باجازت و خلافت رسیدند
امّا در حقیقت خلیفه من آنست که دست و پای بریده باشد و دوام ذکر و پرداخت نسبت و اخلاق حسنه و
عدم چون و چرا بر مجاری قضا و رضا و تسلیم و توکّل داشته و الّا عُجبی و خودی کسب کرده است و طریقه را
بدنام ساخته و مشائخ را عار لاحق کرده چون عمر شریف ایشان بهشتاد و دو رسید در عین شدت
مرض بواسیر و خارش حضرت جدّ امجد را که خلیفه اوّل ایشان بودند برای جانشینی خود بتاکید تمام
طلب فرمودند و روبروی خود قائم مقام خویش ساختند و بیست و دویم صفر بعد اشراق در بتیهٔ
احتیاط سنه ۱۲۴۰ هزار و دو صد و چهل در کمال استغراق مشاهده حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند
تاریخ وفات نوّر الله مضجعه ۱۲۴۰ و نیز مصراع فارسی مصراع جان بحق نقشبند ثانی
داد ؛ و خوشش گفت سال تولد و حیات و فوت آن سلطان پاک ؛ مظهر جود و امام
مظهر یزدان پاک ؛ حضرت والدی ماجدی خلیفه ثانی حضرت ایشانند احوال این حضرتین
بتفصیل خواهد آمد انشاء الله تعالی حضرت شاه رؤف احمد مجددی خلیفه ثالث حضرت ایشان
جامع ملفوظات و مکتوبات و مقامات ایشان اند نسب ایشان بواسطه شیخ محمد یحیی بحضرت مجدد میرسد
در بلدهٔ بهوپال قبول تمام یافتند امرا و فقرا در حلقهٔ ایشان حاضر میشدند و فیضهای برمیداشتند
رساله در سلوک مجددی تصنیف کرده بخدمت آنحضرت ارسال داشته اند حضرت ایشان در جواب
آن نوشتند عنایت نامه مع رساله صادقه مصدوقه رسید مسرتها بخشید جزاکم الله خیر الجزاء
از مندرجهٔ آن خیلی سرور حاصل شد حق تعالی و تبارک زیاده تر برکت و اشاعت طریقه شریفه
عنایت فرماید ما ازان صاحبزاده والامناقب بسیار خوش هستیم خدا تعالی در هر دو جهان
خوش دارد از برکت دعای حضرت ایشان مروّج طریقه گشتند و در آخر قصد حرمین کردند
و در راه وفات یافتند پس حضرت شاه خطیب احمد فرزند و خلیفه ایشان رونق افزای مجلس
آبای خود شدند و حضرت شاه عبد الرحمن مجددی در ملک پنجاب از خلفای حضرت ایشان
بمسند ارشاد نشستند و مریدان بسیار داشتند و مولوی بشارت الله صاحب رابع خلفای
حضرت ایشان و از ممتازان بودند چنانچه در مکتوبی نوشته اند حضرت ابوسعید اسعدهم الله

اللّٰه سبحانه واحمد سعید حفظه اللّٰه محمودا ورؤف احمد رؤف اللّٰه به وبشارت اللّٰه جعله اللّٰه مبشرا لقبوله اللّٰه
تعالی وعمر این چهار بزرگ برکت عطا نماید ونیز نوشته اند حضرت ابو سعید وحضرت احمد سعید
وحضرت رؤف احمد ومولوی بشارت اللّٰه از برگزیدگان اصحاب من اند اللّٰه تعالی سلامت دارد
وموجب رواج طریقه فرماید وکثّر امثالهم آمین ؁ وحضرت مولانا خالد شهرزوری کردی
از اجلّهٔ خلفای حضرت ایشان وعالم نامدار بودند پنجاه کتب حدیث سند داشتند وتا نه ماه خدمت
آب کشی بجا آورده وقت رخصت از حضرت ایشان به بشارت قطبیت آن دیار سرفراز گشتند وقتیکه آنجا
رفتند ریاضتهای کشیدند هجوم خلق چندان شد که گویا سلطنت آن دیار بایشان تعلق گرفت
خلفای ایشان وخلفای خلفاء ایشان هزارها کس شده اند گویند پنجصد عالم متبحر پیش ایشان
دست بسته حاضر می بودند مولانا بخدمت حضرت جد امجد در مکتوبی چنین ارقام نموده اند که یک قلم
تمامی ملک روم وعربستان ودیار حجاز وعراق وبعضی از قلمرو عجم وجمیع کردستان از جذبات
وتاثیرات طریقه علیه سرشار وذکر محامد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا اللّٰه بسرّه
السامی آناء اللیل والنهار در محافل ومجالس ومساجد ومدارس زبان زد صغار وکبار است
بنحویکه هرگز در هیچ قرنی از قرون وهیچ اقلیمی از اقالیم مظنّه نیست که گوش زمانه نظیر این زمزمه را
شنیده یا دیدهٔ فلک دوّار این رغبت واجتماع را دیده باشد انتهی ؁ بالجمله در بیان احوال این
خوارق وکرامات ایشان سوای خلفای خلفاء آنها کتابی باید علیحده وایشان را قصائد
پسندیده اند در منقبت حضرت ایشان چند اشعار از آن بجهت تبرک نوشته می شود ؁

امام اولیا سیّاح بیدای خدا بینی	ندیم کبریا سبّاح دریای خدادانی
بهین رهنمایان شمع جمع اولیای دین	دلیل پیشوایان قبلهٔ اعیان روحانی
چراغ آفرینش مهر برج دانش وبینش	کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی
امین قدس عبد اللّٰه شه کز التفات او	دهد سنگ سیه خاصیت لعل بدخشانی
یمن شد گوییا هندوستان از یمن انفاس	دمادم میدمد زو نفحهٔ انفاس رحمانی
اگرچه مشعلستانش بود شاه جهان آباد	ولی از مشعلش از قاف تا قاف است نورانی
ز اقصای ختا تا غایت مغرب بین امروز	نباشد هیچکس مانند او از نوع انسانی

زخورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهره — بجز احول نه بیند کس درین عالم دُرا ثانی
نه زیبد مهر را با فیض او لاف جهانگیری — نباشد چرخ را با قدر او امکان همتانی
نباشد باد را در حضرتش تاب سبکروحی — نباشد کوه را با همتش حدِ گران جانی
سبق گویانِ سابق گر درین ایام می بودند — بمحفل می نشستندش بجان بهر سبق خوانی
بزرگانیکه صد دفتر معارف گفته اند از بر — به نزدیکیش همه هستند اطفالِ دبستانی
بسی چون قطب بسطامی و منصور است در کویش — انا الحق بر زبان هرگز نمی رانند و سبحانی
زاقطابِ جهان دعوای همتائیش می زیبد — سُها را گر سزد با مهرِ تابان لاف رخشانی
چنان ارواح زاری شد ز روحانیتش دهلی — نمیگردد دیگر در قلعهٔ او فکرِ نفسانی
پس از مظهر مجددی در ضمیر کس نشد مضمر — کمالاتی که ظاهر گشت بر قیوم ربانی
نشد با طولِ صحبت زاولیای یثرب و بطحا — میسر آنچه از وی شد مرا نادیده ارزانی
زجام فیض خود کن خالدِ درمانده را سیر آب — که او لب تشنه مستسقی و تو دریای احسانی

وحضرت سید اسمعیل مدنی از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان عالم و محدث قوی التوجه وصاحب
کشف صحیح حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند که وصف این سید مدنی با دراک من مقدور بیان
نیست وحضرت سید احمد بغدادی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان در مکتوبی بایشان
چنین ارقام شده که وجود شما مردم موجب عزت و شرف این کمترین درویشان است
کثر الله امثالکم وسید عبد الله مغربی و مولوی عبد الجبار و میر طالب علی
مشهور بمولوی عبد الغفار و میان جلیل الرحمان که خادم خاص حضرت ایشان بودند
و میان محمد منور امام مسجد اکبرآبادی که بسیار قوی التوجه بودند و مولنا محمد جان
از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان که در مکهٔ شریفه بسیار رواج طریقه فرمودند و خلفای شان
تا استنبول مشهور گشتند و مولوی محمد جان قندهاری که در ملکِ خود ارشاد کثیر
نمود و مولوی محمد عظیم که در تهذیب اخلاق نظیر نداشتند و آخوند شیر محمد که عالم
متبحر و کمال متقی و متورع بودند و مولوی نور محمد که صاحب ریاضات شدیده بودند
گویند که حضرت ایشان میفرمودند که چهار کس فخر خاندان من هستند مولوی شیر محمد و

ومولوی محمد جان قندهاری ومولوی محمد عظیم ومولوی نور محمد واین چهار کس عالم جید وهم نواله
وهم پیاله بردند ومیر لفقش علی ومحمد شیر خان وملا پیر محمد صاحب حالات قویه وکشوفات
سنیّه که در بلدهٔ کشمیر شهرت تمام یافته وملا گل محمد غزنوی در ملک خود مرجع ومآب طلاب گشتند
بلکه شیخ بخاری شدند ومولوی قمر الدین پشاوری که اوّل سخت منکر طریقه احمدیه بودند
بنظر کیمیا اثر رسیده بکمال فائز گشتند ومرزا مراد بیگ که از کمال زهد وقوّت نسبت باطن
حضرت ایشان او را جنید وقت میفرمودند ومرزا رحیم الله بیگ که در شهر سبز خانقاه بنا
نموده ترویج طریقه نموده اند ومولوی غلام محی الدین قصوری که در دیار خویش هزاران را
فائده رسانیدند حضرت ایشان میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه حضرت معاویه
رضی الله عنه را خلیفه پنجم نوشته اند ما غلام محی الدین را خلیفه پنجم خود گردانیدیم ومرزا
حیات بیگ ومرزا ابراهیم بیگ وشیخ یوسف وشاه ظهور الحق وحافظ محمد کابل وخواجه
رحمت الله وشیخ محمد انور کشمیری ومولوی ولی محمد هراتی از قدمای اصحاب
وخلفای حضرت ایشان اند ومیان احمد یار که با وجود پیشهٔ تجارت تمام سلوک مجددی
ومقامات احمدی حاصل نمودند آیه کریمه رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ
الصَّلٰوةِ ٭ وصف حال شان بود ومرزا غفور بیگ خرجی که سی سال خدمت نموده سراپا
غرق نسبت مجددیه گشته بودند وبسیار قَوِيُّ التَّوَجُّه اکثر بجهت اجرای ذکر لطائف وسلب امراض
حضرت ایشان ایشان را مقرر نموده بودند مریدان بسیار از ایشان فواید بردند وبعضی را خلافت
هم دادند وشاه سعد الله قندهاری که در حیدرآباد دکهن ارشاد تمام یافتند صغیر وکبیر
آن ملک باخلاص تمام پیش آمدند وخانقاه ومسجد عالی بنا فرمودند زیاده از صد کس در خانقاه
ایشان وظیفه خور بودند وباستقامت تمام بر شریعت غرا وطریقت علیا السالکان طالبان حق جل وعلا
نمودند وخلفای بسیار از ایشان ظاهر شدند فقیر بعضی خلفای ایشان را دیده مناسبتی بانطریقه
علیّه دارند ومردمان فیض میرسانند ومولوی عبد الرحمن شاه جهان پوری که در وطن
خویش مرجع ومآب طلاب گشتند فقیر زیارت ایشان کرده شیخ متشرّع ومتخلّق باخلاق کریمان
ومنزوی از اهل دنیا دَائِمُ الذِّکْرِ وَالْفِکْرِ قَوِيُّ النِّسْبَةِ کَثِیْرُ الْبَرَکَاتِ یافته وبر فقیر نهایت عنایت

شفقت فرمودند و احوال خود بیان فرمودند که آنچه از حضرت ایشان اذکار و اشغال گرفته ام تا حال
ترک نکرده ام و نخواهم نمود و نیز احوال یاران خود ظاهر نمودند که اکثر بسیار مستغرق میباشند و بعضی اند
که بالکل تمیز از اوشان سلب میشود و بعضی را کشف حاصل میشود و فرمودند که حالا مثل والد شما
کسی نیست دریافت کمال ایشان بس مشکل فقیر را احوال نسبت ایشان که تا فلان مقام خوب
با کیفیت معلوم می شود بخدمت حضرت والد ماجد رحمة الله علیه ظاهر نموده تصدیق فرمودند سلّمهم الله
تعالی لانتفاع المریدین که فی الحال یک خلیفه حضرت ایشان باقی اند و چون طریق خلفائی تمام شد
پس طریق آبائی حضرت والد ماجد رحمة الله علیه نوشته می شود بدانکه حضرت شیخ سیف الدین ام
که جد پنجم ایشان اند و ذکر اوشان مفصل ذکر کردم هشت پسر بودند لیکن جد والد ماجد ما حضرت
شیخ محمد عیسی رحمة الله علیه پسر چهارم حضرت شیخ سیف الدین اند که در علم و حلم و فضل و بذل
مستثنی بودند نسبت باطن از برادر کلان خود حضرت شیخ محمد اعظم حاصل نموده بر شریعت محمدیه و طریقت
احمدیه سخت مستقیم بودند روزی عالمگیر بادشاه در خدمت حضرت ایشان حاضر شد دید که جامه
باریک ململ پوشیده اند عرض نمود که درمیان مردم که این حدیث مشهور است مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ
رَقَّ دِیْنُهُ چه معنی دارد حضرت موصوف در تحقیق این حدیث رساله نوشتند
و موضوعیت این حدیث از کتب معتبره باثبات رسانیده پیش سلطان فرستادند مخلصی که بدست
ارسال نموده بودند چون نزد سلطان رسید سلطان پرسید که حضرت شیخ چه معنی بیان فرمودند
آن مخلص عرض ساخت که حضرت ما فرمودند که شخصی این جامه هدیه برای ما فرستاده بود ما خود نساخته
بودیم بادشاه سکوت نمود بعد از آن آن رساله را گذرانیده بادشاه آن رساله را مطالعه نمود و گفت
سبحان الله حضرت شیخ در علم و حلم یکتا اند در زمان خود حضرت محمد عزیز القدر رحمة الله علیه
پسر دویم حضرت محمد عیسی اند در علم و عمل و نسبت باطن مثل والد ماجد خویش بودند و نسبت
خاندان خود از والد ماجد خود گرفته بودند و بر طریقه احمدیه نهایت استقامت داشتند*
حضرت محمد صفی القدر رحمة الله علیه خلف الرشید حضرت عزیز القدر اند عالم باعمل و صوفی
کامل و کثیر العبادت والوظائف والاوراد والطاعات مجدی بودند که یک لمحه از اذکار و اشغال
خود فراغت نداشتند و از نصف شب برای تهجد مدام بیدار میشدند وقتیکه از تهجد و اوراد خود

خود فارغ میشدند مردم خانه را بیدار میکردند و امر بخواندن تهجد مینمودند و امر بالمعروف و نهی
عن المنکر چنانچه در ذات بابرکاتش بود در دیگری نبود هر کس که روبروی جناب میگذشت و در
مخالفت شرع میدیدند بی تحاشا امر بالمعروف میفرمودند و در زهد و توکل بی نظیر بودند نواب
نصر الله خان چه قدر آرزو نمود که منصب بخشی گری منظور فرمایند قبول نفرمودند حضرت جد امجد وقت
احتضار ایشان پرسیدند که قبله گاها چه حالت ست در جواب فرمودند ایندم وقت حجاب بالکل مرتفع شد
و حیلولت نماند بعد ازین سخن جام وصال لایزال نوشیدند هنگامیکه قاری باین آیت رسید
یَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي
فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي رحمة الله علیه وفات شان بست و پنجم [۲۵] شعبان سنه [۱۲۳۶] یکهزار
و دو صد و سی و شش هجریست تاریخ وفات فَازَ رِضْوَانَ الْمَوْدُودِ ۱۲۳۶ + بعد تجهیز و تکفین
برای دفن می بردند در راه عرش یعنی جهیز میسوخت و راه دیگر نبود نعش شریف را برآتش بردند و کسی را
آسیبی نرسید شخصی از مخلصان اظهار نمود که دو پهر موسم گرما بر مزار شریف ایشان حاضر شدم
که در بلده لکهنو واقع ست سطح چبوتره مزار پر انوارش سرد بود سبحان الله زهی تصرف و کرامات
حضرت قیوم زمان قطب دوران کوه تمکین و استقامت واقف اسرار طریقت و حقیقت
فِي عَصْرِهِ وَحِيدٌ وَفِي زَمَانِهِ فَرِيدٌ سیدنا و امامنا حضرت شاه ابوسعید رحمة الله علیه
فرزند حضرت صفی القدر اند ولادت باسعادت در سنه [۱۱۹۶] یکهزار و یکصد و نود و شش در مصطفی آباد
معروف رامپور واقع گردید چنانچه ازین مصرعه تاریخ ولادت ظاهر میشود ع حافظ و عالم و ولی باداع [۱۱۹۶]
از هنگام طفولیت آثار رشد و هدایت از جبین مبینش لایح بود کسی ایشان را مانند طفلان در لهو و لعب
گاهی ندیده در عمر یازده سالگی کلام الله المجید حفظ نمودند و نسبت نقشبندیه نیز درین عمر از والد ماجد
خود حاصل ساختند و در عمر نوزده [۱۹] سالگی از تحصیل علوم معقول و منقول فارغ گشته دستار فضیلت
بستند درین اثنا گذر ایشان در بلده لکهنو واقع شد شاه کفایت الله مجذوبی که کشف صحیح
داشت ایشانرا دید گفت صاحبزاده بزودی از تحصیل علوم فراغت کنید که از شما کارهای دیگر
حق سبحانه مطلوب ست و هدایت و ارشاد خلق بشما مربوط ساخته اند چون از انجا بوطن اصلی مراجعت
نمودند والد ماجد ایشان فرمودند ای فرزند مرغ همت شما بلند پرواز افتاده ست حالا شما را اجازت دادم

که از خلفای خاندان خویش تکمیل نسبت باطن نمائید پس حضرت موصوف نزد حضرت شاه درگاهی
رحمة الله علیه که در رامپور بر مسند ارشاد حضرت شاه جمال الله خلیفه حضرت شاه قطب الدین خلیفه
قبله عالم حضرت خواجه محمد زبیر رحمة الله علیهم متمکن بودند رفته طلب سلوک نمودند و در خاندان قادریه
بر دست ایشان بیعت نموده ملازمت صحبت شریفش اختیار نمودند و ایشان استغراق بحدی داشتند
که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گرمی نسبت قلب بمرتبه بود که اگر التفات بصد کس میفرمودند همه
بیهوش میشدند یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت آمد اول امام پس او تمام جماعت
بعد ازان اهل محله در وجد شدند و رقصها میکردند و ولی مادرزاد بودند الغرض تا دوازده ۱۲ سال
در خدمت ایشان بودند و ریاضات و مجاهدات شاقه مانند دوام صوم و بیداری تمام شب و ترک
اطعمه لذیذه بجا آوردند حضرت شاه صاحب موصوف بخلافت خاصه خود ایشان را سرفراز ساخته
قائم مقام خویش ساختند و روبروی ایشان ایشان را قبولیت تمام رو نمود زیاده از هزار کس
در آن ضلاع بر دست ایشان بیعت نموده مست محبت حق سبحانه گشتند و قوت تاثیر حضرت
ایشان باین حد بود که هر کس نظر ایشان می افتاد بی اختیار بر زمین میغلطید و بیتاب میگشت
و تصرفات و کرامات بسیار از ایشان بظهور می آمدند با وجود اینهمه محاصل میفرمودند که چون مطالعه
مکتوبات حضرت امام ربانی می نمودم معلوم میشد که سلوک حضرت امام ربانی مرا تا هنوز حاصل نشده
است لهذا اینهمه را گذاشته بخدمت عالیجناب حضرت قطب الاقطاب غوث شیخ و شاب حضرت
شاه صاحب قبله قدس سره در سنه ۱۲۲۵ یکهزار و دوصد و بیست و پنج بجهت تحصیل نسبت مجددیه حاضر
گردیدند حضرت شاه صاحب بجهت استقبال ایشان برآمده بتعظیم و تکریم تمام برده مسند خود خالی
گذاشته فرمودند که جای جناب شما نیست و فقیر کمترین منتسبان حضرات شما ایم حضرت ایشان
عرض نمودند که بجهت استفاده و کفش برداری حاضر شده ام قبول فرموده نوازشها نمودند
و بعد چند ماه از اجازت و خلافت در سلاسل ثلثه نقشبندیه و قادریه و چشتیه سرفراز نمودند و اکثر
بمریدان میفرمودند که ارادت مثل ایشان باید که شیخی صدها مریدان گذشته مریدی اختیار
نمودند و کلمات مدح و ثنا اکثر در حق ایشان میفرمودند در مکاتیب نیز تفضیل ایشان رقیم
میفرمودند و اکثر مریدان را حواله ایشان میفرمودند مولانا خالد و سید اسمعیل مدنی وغیرهم

هم از ایشان توجهات گرفته اند و هرگاه ایشان از سفر تشریف می آوردند استقبال ایشان میفرمودند
حتی که یکبار آنحضرت مریض بودند و ایشان تشریف آوردند بر چهار پائی خود نشسته مردمان را
فرمودند که مرا برداشته ببرید تا که استقبال فوت نشود و تا مسجد حکیم قدرت الله که بیرونِ خانقاه
بفاصله قلیله واقع است تشریف بردند و بنوازشهای بسیار سرفراز ساختند بالجمله تا پانزده
سال تقریبا در صحبت بابرکت استفاده نمودند و به بشارات عالیه انخاندانِ عالیشان مثل ضمنیت
و قیومیت مشرف گردیدند چنانچه در رساله خود تحریر فرموده اند بدانکه از سالها آرزوی آن داشتم
که حضرت پیر دستگیر بنده را بضمنیتِ خود سرفراز فرمایند چه ضمنیت آنحضرت بعینه ضمنیت حبیب خدا
است صلی الله علیه و آله و سلم چه حضرت پیر دستگیر را حضرت شهید مرزا صاحب و قبله رضی الله عنه
بضمنیت خود بشارت فرموده اند و حضرت مرزا صاحب قبله را حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد
سنامی رضی الله عنه بضمنیت خود مبشر ساخته و حضرت شیخ از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بضمنیت
کبری امتیاز یافته اند و این معنی را بارها بخدمت فیضدرجت حضرت پیر دستگیر عرض کرده بودم
تا آنکه در سال هزار و دو صد و سی هجری در ماه صفر بنده قرآنِ مجید در حضورِ ایشان در نوافلِ
اوّابین ختم میکردم باختتام رسید بعد از ختم از بنده ارشاد کردند از ما چیزی خواهشی کی داری
بخواه بنده عرض کرد که امید وار ضمنیت حضرت هستم بنده را از غایت بنده نوازی نزدیک خود
طلبیده بسینه مبارک خود چسپانیده تا دیر توجه فرمودند احوالی بر من ورود نمود که اظهار آن
اسرار ممکن نیست و در انوار مبارک آنحضرت استغراقی بهم رسیده بودم که باطن آئینه وار رسے
مقابل باطنِ مبارک حضرت ایشان شده هر چه در باطنِ آنحضرت موجود است بعینه در باطن بنده
نمودار گردیده است برنهجی که فرق درمیان هر دو باطن باقی نمانده الا ما شاء الله تعالی
انتهی و در دیگر جا درین رساله نوشته اند الحمد لله که بعد از مدتی در سال یکهزار و دو صد و سی و
سیوم نصف ماه جمادی الاولی حضرت ایشان بنده را قیومیت عطا فرمودند و ارشاد کردند
که مرا الهام شد لهذا بتو ارشاد کردم و در مرضِ اخیر بنده را از بلده لکهنو طلبیدند و در فرمان
والا شان ارقام فرمودند حی بلیم که منصبِ آخر مقامات انخاندانِ عالیشان بشما متعلق و
وابسته شد و پیش ازین در بیماری سابق دیده بودم که شما بر جای ما نشسته اید و قیومیت بشما

عطا کردند سوای شما قابلِ این توجهات غریبه و عجیبه کسی نیست و در مکتوب دیگر ارقام فرمودند که از
غیب القا میشود که ابو سعید را باید طلبید و روح مبارک حضرت مجدد رضی الله عنه برین باعث است
و دیده ام که شما را برادرانِ راست خود نشانده ام و منصبی که آثار آن عنقریب عائد بشما میشود مفوض نموده
خانقاه شما را مبارکباد پس بحکم حضرتِ ایشان بر مسندِ هدایت و ارشاد آنجناب فیضیاب طالبان حق را
که از اطراف و اکناف عالم مانند مور و ملخ بر درش گرد آمده بودند فیض بخش عالم و عالمیان شدند
و در ترویج شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند آبای کرام و مشائخ عظام خود سرگرم گشتند و تلخی
و سختی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه این طریقه علیه است بسبب کمالِ ایثار که جبلی ایشان بود بسیار
چشیدند اوصافِ حمیده و اخلاقِ حسنه جنابِ ایشان از مسکنت و شکست و حفظ مراتب هر کس
با نهایت مشغولی و تحمل و صبر و بردباری باین حد رسیده بودند که کسی که منکرِ حضرت شاه صاحب
بود هم معتقد ایشان گشت و کرامات و خرق عادات ایشان مقدور بیان نیست یکبار بسفر بودند
که وقت عشار در دریا پیش آمد و ملاح نبود صاحب غرابه که دران سوار بودند مشرک بود آنرا فرمودند
که غرابه را در دریا بینداز از هیبت ایشان بینداخت از تصرف ایشان در آب صحیح و سالم
گذشت و آن مشرک معاینه این کرامت باسلام مشرف گشت مرزا طهماس در قلعه دعوت نموده
شهزادهای بسیار جمع بودند گفتند ما کرامت هیچ بزرگی ندیدیم حضرت ایشان یک نعره زدند
همه بر زمین افتادند و معتقد گشتند حکیم فرخ حسین کلمه نا ملائم در شانِ حضرت ایشان گفت
آنحضرت فرمودند که سزای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده خفیه رو بفرار نهاد
میان محمد جعفر صاحب نقل میکردند که گاهی نماز تهجد من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم
فرمودند خادمِ ما را بگوئید بوقت تهجد ما را یاد دهانیده باشد شما را نشسته میکنیم انقدر ذمه ما است
باقی اختیار شماست میگفتند که همچنین میشد بزور مرا می نشانیدند خواجه عبد الرحمن بخاری
نزد فقیر نقل میکردند که بعد از اخذِ طریقه از خدمت حضرت ایشان استغراق چندان غالب شده بود
که در خلوه خود معرفت قبله از من رفت بوقت نماز سخت حیران میگشتم که کدام طرف بخوانم
ناچار بحضرت ایشان عرض نمودم فرمودند که ای عبد الرحمن وقت تحریمه بستن بجانب ما
متوجه شده باشی من کعبه شریفه را بتو خواهم نمود هر وقت همچنان میشد وقت شروع صلوة

صلوٰة متوجه حضرت ایشان میشدم حضرت ایشان ظاہر شده بدست شریف اشاره بطرف بیت الله میکردند ومن آنرا دیده تحریمه نماز می بستم دیدتها اینچنین میشد تاوقتیکه استغراق ازمن رفت وہم وے بفقیر نقل کرده که یکبار درمیان اہل خانقاه نزاعی افتاد وشور وشغب بسیار شد وقت شب درخواب دیدم که حضرت سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم درخانقاه شریف تشریف آورده بغضب تمام حکم میفرمایند که فلان فلان کسانرا ونامِ اوشان میگرفتند ازخانقاه بدر کنید از نہایتِ خوف که نامِ مرا نگیرند ازخواب بیدار شدم وبیطاقت شده نالان وگریان بخدمت حضرت ایشان رسیدم آنحضرت وضوء نمازِ تہجد میکردند ہمین که نظرِ شریف برمن افتاد ارشاد کردند ای عبدالرحمٰن شما چرا ترسیدید حکمِ بدر کردن به نسبتِ شما نشده ست بکارِ خود مشغول باشند وقتِ صبح بعدِ نماز کسانیکه آنحضرت سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم نام گرفته بودند ہمه را ازخانقاه اخراج فرمودند وحضرت ایشان بحسب استدعای بعضی یاران رساله دربیانِ مقاماتِ طریقهٔ احمدیه وواردات ومکشوفات خود بکمالِ متانت وتحقیق تالیف فرمودند وبنظرِ فیض اثر حضرت شاه صاحب قبله گذرانیده اند وآنحضرت درآخرِ رساله سطری چند درمدح رساله ترقیم فرموده اند وفی الحال دستور العمل طریقهٔ شریفه گردیده ست درہر دیار واقلیم که فیضیابِ اینطریقه مستند البته نزد خودها دارند بعضی بزرگان در مکهٔ معظمه آنرا عربی نیز کرده اند ودرسال یکہزار ودوصد وچہل ونه [۴۹] عزمِ حرمین شریفین کردند درآن زمان فقیر یکساله بود حلیهٔ شریف ایشان درخزینهٔ خیالم منقش ست وہنوز که سنی [۳۰] سال شده ضیاء طلعتِ مبارک ایشان درچشمِ من ست ولذتِ دیدار فیض آثار ایشان دردلِ من الغرض حضرت والد ماجد راه روبروی خود بر مسندِ ارشاد قائم مقام ساخته متوجه گردیدند اہلِ ہر شہر مقدمِ شریفش غنیمت شناخته ازسروپا میشتافتند وداخلِ طریقه میگشتند وفیضہامی برداشتند چون دربندر بمبئی رسیدند جہازی کرایه نمودند وبسبب صحبت آنحضرت بعضی مردمان دیگر غنیمت شمرده درجہاز شریک شدند پس حضرت ایشان فرمودند درین جہاز نشستن مصلحت معلوم نمیشود کرایهٔ جہاز واپس گرفتند که از ناخدا تخلف وعده ہم مکرر شده بود آخر درجہازِ دیگر نشستند واین جہاز سابق بعد ازحج رسید وجہازِ لیسین که حضرت درآن نشسته بودند حج را دریافت حجاجِ جہاز سابق ازحج فوت شد

وجود مبنی حضرت از ینجا ظاهر گردید چون در بلد الحرام داخل شدند اهل حرمین از مشایخ و علماء
و قضات و امرا بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبد الله سراج و شیخ عمر مفتی شافعیه و سید عبد الله
میرغنی مفتی حنفی و سید یس عمّ ایشان و دیگر اعیان برای زیارت حضرت ایشان حاضر شدند
تا سه ماه تقریباً درینجا بهره اندوز گردیده عزم مدینه شریفه کردند و بعنایات کثیره و الطاف بیشمار
از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف گشتند چنانچه در مکتوبی بحضرت والد ماجد چنین ارقام فرمودند
که نوازشهائی که حبیب عالم صلی الله علیه وسلم برین کمینه مبذول فرمودند از تحریر و تقریر بیرون است
بالمشافه چیزی ازان انشاء الله تعالی بیان خواهم نمود ارشاد بسیار شده اکثر سادات و شرفاء
این بلده طیبه داخل طریق و مستفید گشتند بالجمله با هزاران فتوحات و فیوضات مراجعت نموده
در بلده ټونک که پانزده مرحله از دهلی واقع است داخل شدند و در آنجا مرض لاحق شدید گشت
روز عید سکرات موت شروع شدند وصیت دلپذیر بحضرت عم کلان که همراه حضرت ایشان بودند
باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و ارشاد کردند که اگر بر در اهل دنیا خواهی رفت ذلیل
خواهی شد و الا ایشان چون سگان بدر تو خواهند غلطید و فرمودند هرچه مارا از اشغال و اوراد رسید
ترا بکایه عبد المغنی را اجازت دادم و حافظ القرأت سورهٔ یس امر کردند سه بار شنیدند بعد مرتبه سیوم
فرمودند بس کنید حالا دیر بسیار کم مانده است و شتابه حضرت ایشان بشهادت متحرک بود که
بین الظهر و العصر یوم عید الفطر سنه یکهزار و دو صد و پنجاه ازین دار پر ملال ارتحال فرمودند
تابوت شریفش را بدهلی نقل کردند بعد چهل روز چون نعش مبارک از صندوق بر آورده در لحد
نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند و هیچ تغیر نشده بود پنبه که در زیر کفن بود
نهایت خوشبو داشت مردمان تبرک بردند و برابر تربت حضرت شاه صاحب قبله مدفون
شدند نوّر الله مضجعه ۱۲۵۰ تاریخ وفات است و مولوی خلیل احمد صاحب محمّدی که از
مقربان آنجناب بودند و بحضرت والدی کمال خصوصیت داشتند نظم تاریخ چنین فرموده اند
ع امام و مرشد ما شاه بوسعید سعید + بروز عید چو شد واصل جناب خدا + دل شکسته ز
بغموم گفت تاریخش + ستون محکم دین نبی فتاد ز پا ۱۲۵۰ + حضرت والد ماجد فرزند اکبر
حضرت ایشان بودند احوال ایشان مفصل خواهد آمد انشاء الله تعالی + نخبة الاتقیا

نخبة الاتقیا زبدة العلما متبع السنة مجتنب البدعة حضرت عمی اکرمی شاه
عبد الغنی صاحب ادام الله برکاتهم ومتعنا بطول حیاتهم ❊ فرزند اوسط حضرت
ایشان اند ولادت باسعادت ایشان بست و پنجم شعبان در سنه ۱۲۳۵ هزار و دو صد و سی و پنج
بوده بحسن تربیت والد ماجد خود حفظ کلام شریف با تجوید و تحسین صوت فرموده تحصیل علوم
دینیه از علمای وقت نموده اند میفرمایند که چهار ساله بودم که حضرت والد ماجد بخدمت جناب
شاه صاحب برده از توجهات پر فیوضات آنجناب مرا مشرف ساخته اند و من آنرا خوب یاد
دارم و اثر آن تا امروز در خود می یابم در صبا تمیز در تلخی و شیرینی نمی کردند و ثمر درخت نیم
میخوردند که سخت تلخ میباشد حضرت جد امجد میفرمودند که این فرزند من درویش خواهد شد
که درین عمر از شدت جذب فرق نمی کند طالبان ایشان را در آن زمان گرفته گرد ایشان گرد
نشسته توجهات میگرفتند و تاثیرات میشد در عمر پانزده ۱۵ سالگی همراه جد شریف از
حرمین شریفین مشرف گشته سند علم حدیث از شیخ محمد عابد سندی ثم المدنی که در وقت
خود شیخ الحدیث بودند حاصل نمودند و بعد مراجعت از مولانا محمد اسحاق علیه الرحمة تکمیل
این فن شریف نموده ترویج علوم دینیه علی الخصوص این علم مبارک بخوبی فرمودند بسیار
کس از صحبت بابرکت ایشان مناسبتی باین صناعت علیا حاصل نموده از صلحا و متبع سنن
مصطفی گشتند بر سنن ابن ماجه حاشیه نیز نوشته اند و تکمیل مراقبات مقامات احمدیه
و تتمیم توجهات سلوک مجددیه بموجب وصیت حضرت والد ماجد خود که وقت آخر خود ایشانرا
اجازت اشغال و اوراد داده فرموده بودند که بتحصیل تمام از خلفاء حضرت شاه صاحب قبله باید نمود
اول چند ماه از برادر کلان خود حضرت قبله ام توجهات گرفتند بعد از آن از جناب مرزا عفو بیگ نیز
استفاده نمودند بالجمله بکمال استقامت بر سنت سنیه و ورع و تقوی و عمل بعزیمت و ترک بدعت
مریدان را ظاهرا و باطنا فائدها میرسانند و بسبب کمال توغل حدیث شریف و اتباع رسول
اکرم صلی الله علیه وسلم کیفیت باطن جناب ایشان رنگی دیگر پیدا کرده با دراک هر کس نخواهد آمد
فقیر بحضرت ایشان از خوردی بسیار نشست و برخاست کرده و در خلوة و جلوت ملازم
خدمت ایشان بوده و بر من مرحمت و عنایت خاص داشتند که بکسی آن مشهود نمی شد

و نسل و فرزند خویش محبت میفرمودند و اکثر کتب حدیث صحاح سته وغیرها بر حضرت ایشان گذرانیده
فوائد بسیار حاصل کرده است جزاهم الله تعالی عنا خیر الجزاء و از والد ماجد خود شنیدم که
هنگامیکه ایشان از من توجهات میگرفتند یکبار آمده ظاهر نمودند که در خواب دیده ام که حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه مرا کلاه خود پوشانیدند و فرمودند که شما خلیفه ما هستی انتهی ؁ الحق که
فقیر نیز ایشانرا به نسبت حضرت خواجه بسیار مناسب میداند و در محبت و اعتقاد اوشان غرق
می بیند والعلم عند الله سبحانه الله تبارک و تعالی ذات بابرکات ایشانرا دیرگاه
بر سر ما سلامت باکرامت داشته تا اعلی مرتبه کمال و تکمیل فائز گردانیده جهانی را از ایشان
منور سازد بحرمته و کمال کرمه ؁ حضرت عم مکرم شاه عبد الغنی صاحب سلمهم الله تعالی
فرزند اصغر حضرت ایشان اند ولادت باسعادت ایشان در سنه ۱۲۳۹ هزار و دوصد و سی و نه
هفدهم ربیع الآخر واقع گردید یازده ساله بودند که حضرت ایشان انتقال فرمودند آخوندزاده
حسین علی باجوڑی نقل میکند که یکبار بزور ایشانرا در خوردی با جماعت از طالبان گرفتیم
که مارا توجه بدهید ایشان تسبیح گرفته هو فرمودند تاثیر قوی بر جمیع اهل حلقه افتاد و حضرت
جد ما برایشان عنایت بسیار بود و محبت زائد از همه با ایشان میداشتند میفرمودند که
این پسر من قابل است و از جوانمردان خواهد شد شفقت و مرحمت بر طالبان بلکه ایثار
بر نفس از ایشان در آن زمان ظاهر و باهر بود بعد حفظ قرآن مجید مناسبتی بعلم حدیث
و فقه بهم رسانده از برادر کلان خود اعنی والدی ماجدی علیه الرحمة تجدید بیعت نموده
توجهات بسیار گرفتند پس از ان به صحبت حضرت شاه خطیب احمد فرزند و خلیفه حضرت رؤف احمد
علیهما الرحمة رسیده فوائد بیشمار و ترقیات بسیار حاصل نموده اند میفرمودند که اوشان
بر من عنایت بسیار میداشتند و توجهات قویه تا زمان طویل میدادند اغلب که در جمیع
مقامات التفات فرموده باشند بالجمله باوصاف حمیده و اخلاق پسندیده از تواضع و شکست
و شفقت و رحمت بر عموم ناس و نفع رسانیدن اوشانرا از تن و جان و مال و بی نفسی
و دید قصور که از همه خود را ابتر دانستن یکتای روزگار اند خیر الناس من ینفع الناس
و خیارکم احسنکم اخلاقاً در فضیلت آنجناب کافی است و بر فقیر کمال محبت

محبت و نوازش دارند و محبت خاص امتیاز بخشیده اند الله تعالی حضرت ایشان را باقصی مراتب
کمال و تکمیل رسانده فیض بخش عالم و عالمیان گردانند و برکت کثیر در عمر گرامی ایشان بکناد
بعینه و بکمال کرمه فرزند دلبند ایشان میان محمد به هفت سال رسیده حفظ قرآن مجید
مینماید وراثت آبای کرام از ناصیه او پیدا است الله تعالی معمّر و صالح کند و از ظاهر و باطن
ممتاز گرداند آمین اما خلفای حضرت ایشان پس بسیار اند مشهور ترین ایشان میان محمد صغیر
صاحب علیه الرحمة که از قدمای اصحاب و کمل خلفای و مخصوص یاران حضرت ایشان بودند
در حیات حضرت شاه صاحب و قبله گرویده حضرت ایشان بودند و توجهات در جمیع مقامات از
حضرت ایشان می گرفتند تقی النسبة صاحب الادراک الصحیح المحبوب الجانب
بودند و آنحضرت را بر ایشان عنایت بنهایت بود نظم و نسق خانقاه شریف با ایشان تعلق داشت
مریدان از توجهات ایشان حظ وافر می برداشتند فقیر صحبتهای ایشان را یاد دارم
و ملا حسن بخاری از اکمل اصحاب و عمده خلفای حضرت ایشان سلوک تمام کرده قوی الادراک
بلکه قریب بکشف بود حضرت ایشان احوال طالبان از وی می پرسیدند و تصدیق آن میکردند
فقیر بسیار با ایشان صحبتها داشته و باهم مراقبات نموده از نسبة احمدیه لبریز یافته و بعد
انتقال حضرت ایشان از حضرت قبله ام باز از ابتدا شروع نموده سلوک تمام نموده اند
وی مرا نقل کرد که حضرت ایشان در حرم شریف نهایت مریض گشتند که نوبت به یاس رسید
وقت شب پای حضرت را می مالیدم بدون خواب دیدم که یک زن جوان سفید رنگ قد دراز
اعضای حضرت ایشان میمالد و بنزدیک سر حضرت جوانی رعنا نشسته از کمال محبت سر را
میمالد بر زن خفه شدم که شما چرا به نزدیک حضرت ما با وجود نامحرمیت نشسته اید وی گفت
تو مرا نمیدانی گفتم نی گفت من مریم هستم و این پسر من عیسی است که بجهت عیادت و
دعای شفا فرزند خود اینجا آمده ایم و از نظرم غائب گشتند علی نبینا و علیهما الصلوة
والسلام صبح حضرت را تخفیف کلی در مرض بهم رسید فقیر گفت که این واقعه دال است بر عیسوی
المشرب بودن آنجناب چنانچه در رساله خود نیز اشاره بآن فرموده اند و مولوی محمد
شریف از اجله خلفای حضرت ایشان سلوک تمام نموده در ضلع پنجاب و کشمیر ارشاد کثیر

یافتند و مردم بسیار از ایشان فیضیاب گردیدند و بعضی را خلافت هم دادند و از حضرت قبله گاهی ام
هم توجهات بسیار گرفتند و ملا خدا بردی ترکستانی در حیات حضرت شاه صاحب قبله سلوک
از حضرت ایشان در لکھنؤ کردند و خلافت یافته مردمان بلغار وغیره از ایشان فیضیاب شدند
و ملا علاؤالدین کسب طریقه کرده به پشاور شهرت یافتند و ملا عبدالکریم ترکستانی
طریقه از حضرت شاه صاحب قبله گرفته بعد از ان از توجهات ایشان بمرتبه خلافت فائز گشتند
در شهر سبز رواج تمام یافتند هزار ها کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لنگر خانه عظیم
برپا دارند امیر شهر اخلاص تمام دارد و ملا غلام محمد از ضلع اٹک آمده در حیات شاه صاحب قبله
نسبت از حضرت ایشان حاصل نموده در وطن خود مردمان را نفع رسانید و مولوی
حسام احمد هراتی و مولوی محب الله افغان و میان محمد جو و میان عظیم الله
صاحب مرید حضرت شاه صاحب قبله که بر تمام مقامات احمدیه توجهات از حضرت ایشان
گرفتند و از میان صغر صاحب مرحوم نیز استفاده بسیار نمودند میگفتند که حضرت شاه صاحب
قبله مرا دیده میفرمودند که این خلیفه میان اصغر است بحسب ارشاد آنجناب خود را نسبت
با ایشان میکنم و عنبر شاه که حضرت ایشان بسیار تعریف احوال او میفرمودند و حضرت
امیر باجوڑی که در چهار ماه تمام سلوک کرده قوی النسبه گشته بود حضرت ایشان
میفرمودند که مثل استعداد این عزیز شاید که در خلفای امام ربانی کسی باشد رحمة الله علیهم اجمعین آمین

باب اول در ذکر فیض اثر حضرت ایشان رضی الله عنه از ابتداء ولادت باسعادت و تحصیل علوم ظاهره و باطنه تا وقت جلوس مسند ارشاد و هدایت للمولوی محمد شاه فی قدس سره

حبذا جاه و جلال مرشد عالی جناب	مقتدای ظاهر و باطن امام شیخ و شاب
منبع علم لدنی مطلع انوار قدس	حجت حق نائب خیر البشر بی ارتیاب
محرم راز حقیقت مرکز ارشاد خلق	مرجع احکام افتا و قضا و احتساب
واصل حق کامل دین حامل اسرار غیب	مظهر فیض نبوت مصدر صدق و صواب
مخلص مخصوص محبوب مراد و مجتبی	مقبل و مقبول مطلوب و مجاب مستطاب
در صفا صدیق ثانی در وفا فاروق عهد	در حیا مانند عثمان در سخا چون بوتراب

آن سمی حضرت احمد سعید ابن السعید / کز سر نو داد دین احمدی را آب و تاب
قدسیان را درگه عرش آستانش مرجع است / انسیان را آستان فیض بنیانش مآب
پست آمد از حضیضی با کمالش آسمان / بیفروغ از ذره باشد با جمالش آفتاب
در عیان گردد اگر دریای قدرش موج زن / چنبر گردون نماید در نظر همچون حباب
با یمی از بحر جودش قلزمی چون قطره ایست / با یم ذخار فیضش چشمه خاور سراب
پیش دریای عطایش کیست کو دارد سخا / قطرهای خوی شرم ست اینکه می بارد سحاب
چشم او چشم حیا و حلم را کحل بصر / ابروش ابروی اخلاق و مروت اخضاب
هست موزون مصرعه آن قامت رعنا او / لیک از دیوان ارشاد و هدایت انتخاب
در صباحت صبح روشن در ملاحت کان ملح / در نزاکت چون گل تر در لطافت چون گلاب
بهر جان عاقلان بیداری صد فتنه ست / یک نگه زان نرگس مخمور مست نیم خواب
ای لبا خورشید دل پروانه شمع رخش / ای لبا عیسی نفس شهد کلامش را ذباب
گنبد تحقیق را تاسیس رای او ستون / خرگه تدقیق را تار نگاه او طناب
در فصاحت گر دهد دادی ز ایضاح مقال / معنی یک نکته را تالیف سازد صد کتاب
در بلاغت از سر اعجاز اگر حرفی زند / شرح یک لفظش نگنجد در هزاران فصل و باب
هست از عهد صبا علم لدنی حاصلش / اول ابجد که خوانده بود در ام الکتاب
طفل تعلیمش اگر رو آورد در بحث علم / پور سینا را امید اند سزاوار خطاب
عهده تجدید را از عهد طفلی وارث ست / شرع را شد در زمان شیخیش عهد شباب
چون اب و جد از همه در علم و دین برده سبق / از اب و جد یافته میراث اورثنا الکتاب
دین و ملت را تا بدورانش همه ارکان درست / کفر و بدعت را بدورانش همه بنیان خراب
هر نسیمی کز سر کوئی چو فردوسش رسد / هست رشک عنبر و عود و عبیر و مشکناب
هر شمیمی کز نسیمی گلشن فیضش بود / میرساند نفحه رحمت بجا نهائی خراب
دفع خبث دل چنان از عکس انوارش شود / کز درون آسمان رجیم شیاطین از شهاب
خطره در دل با خیال صورتش چون نگذرد / آری از خورشید رخشان سایه باشد در حجاب

بی تکلف با خدا و مصطفا ایش نسبتی ست
جذبهٔ عشق خدائی شمهٔ نقد وقت اوست
پرتو فیضش که با هند و عرب مخصوص نیست
چین و کشمیر و سمرقند و بخارا و بدخشش
هر کجا فیض ست در عالم همین ذات اوست
هر که داخل در شمار پیروانش گشته ست
هست اکسیری برای دفع امراض وجود
نیست داروی دگر جز شربت دیدار او
هر کسی از بحر فیض باطنش قطره خورد
صد کتاب اندر مدیح او اگر املا کنند
مدح فضلش کی مجال بوالفضول چون منست

هر که با آن ذات فیض آیات دارد انتساب
هر دل صافی که دارد در هوایش انجذاب
کرده اند از وی همه نور هدایت اکتساب
روم و ری و روس و حبش ایران و توران ریاب
قطب ارشاد ست در عصر خود آن قدسی جناب
نیست او را هیچ غم از پرسش روز حساب
خاکپائی او اگر گردد کسی را دستیاب
گر شود سودائی ظلمت را بباطن انصباب
گشت ظاهر در نگاهش هر دو عالم نقش آب
قطرهٔ باشد ز دفتر یا بود حرفی ز باب
خدمت شه را چه داند هر گدا آداب و داب

انتهی ❁ ولادت با سعادت حضرت ایشان در غرهٔ ربیع الآخر سنه ۱۲۱۷ یکهزار و دوصد و هفده
در بلدهٔ مصطفی آباد عرف رامپور که هشت مرحله از شهر دهلی ست واقع گردیده تاریخ تولد
شریف مظهر یزدان ۱۲۱۷ ست آثار سعادت و هدایت و انوار ولایت و رشادت از جبین مبین
و پیشانی نور افشانی ظاهر و میدرخشید میفرمودند که پدر بزرگوار والدهٔ شریفهٔ من حضرت
شاه محمد صدیق صاحب که نهایت بزرگ در علم و عمل بودند از فراست باطنی مشرب فقیر را دریافته
بغلام غوث مسمی ساختند میفرمودند که در زمان خوردی ایام حفظ قرآن مجید اکثر بخدمت
حضرت شاه درگاهی قدس سره که پیر اول والد ماجدم بودند میرفتم ایشان بر من کمال
عنایت میفرمودند و قریب خود نشانده قرآن شریف از من می شنیدند اما بیعت از ایشان
واقع نشد وقتیکه حضرت والد حضور حضرت شاه صاحب رحمة الله علیه مشرف گشتند عمرم ده سال
تمام نشده بود پس بجناب ایشان حاضر شده اخذ طریقهٔ شریفه کرده شد جناب شاه صاحب
الطافهائی بسیار مبذول میفرمودند و بجائی پسر خود میداشتند اکثر ارشاد میکردند
که از بسیار کسان پسری خواستم از کسی بظهور نرسیده مگر ابوسعید فرزند خود بما حواله کرد

کرد او را بمنزله پسر گردانیدم و شروع در تربیت و تسلیکِ ایشان نمودند میفرمودند که مرا امر
فرمودند در جمع میانِ تحصیل قال و حال از علماء، وقت کتبِ درسیه خوانده وقتِ حلقه بحضورِ
ایشان میرسیدم اکثر مکانِ شریف از کثرتِ مردمان پُر میشد و جائی نمی یافتم نظر مبارکِ
جنابِ ایشان چون بر فقیر می افتاد مرا اشاره فرموده طلب داشته بر یکطرف مسند خود مینشانیدند
و توجه بقوّتِ تمام تا یکساعت میفرمودند و اکثر کتبِ تصوف مثل رساله قشیری و عوارف
المعارف و احیاء العلوم و نفحات و رشحات و مکتوبات قدسی آیاتِ حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی و مثنوی مولنا روم رضی الله عنهما و غیر ذلک بعضی بقراءت و بعضی بسماعت بر حضرت
ایشان گذرانیدم و چندی از کتبِ حدیث مانند ترمذی شریف و مشکوة المصابیح و غیره نیز خواندم
و باقی کتبِ معقول و منقول از علماء، وقت در دهلی از مولوی فضل امام صاحب و مولوی رشید الدین خان
صاحب اکثر استفاده کردم و بخدمت حضراتِ ثلثه مولنا شاه عبد العزیز صاحب و مولوی
رفیع الدین صاحب و حضرت شاه عبد القادر صاحب رحمة الله علیهم نیز حاضر میشدم گاهی
بجهت زیارت و گاهی بجهت سماع درس ایشان و گاهی بجهت تحقیق مسئله و تدقیق شعر عربی
و این هر سه برادران بحرِ علوم بودند خصوصاً حضرت شاه عبد العزیز رحمة الله که در تفسیرِ
قرآن شریف آیتی بود از آیات الٰهیه و نسبتِ باطن هم هر سه خوب داشتند و صاحبِ کشف
صحیح بودند علی الخصوص مولوی شاه عبد القادر که استفاده از خلفای این طریقه نموده
تا دوازده سال خلوت داشته رسوخ تمام در باطن بهم رسانیدند و مرا نهایت تعظیم و تکریم
می نمودند و اجازتِ سندِ حدیث شریف از شاه عبد العزیز صاحب نیز گرفتم و در رامپور
از مفتی شرف الدین صاحب و از خالِ والدم حضرت مولوی سراج احمد بن حضرت
محمد مرشد بن حضرت محمد ارشد بن حضرت فرخ شاه بن حضرت محمد سعید بن حضرتِ
مجدد رضی الله عنه که عالم و عارف بودند بعضی کتب خواندم و سندِ حدیث مسلسل بالاولیة
که بحضرت مجدد رضی الله عنه رسیده از ایشان بواسطه آبا ر ایشان نیز گرفتم و در لکهنو
از مولوی محمد اشرف صاحب که محقق و مدقق بودند و مولوی نور صاحب که عالم ذی نسبت
بودند تلمذ نمودم بالجمله جمیع کتب درسیه از معقول و منقول و فروع و اصول بکمالِ استقامت

ونہایت متانت تحصیل نمودہ دستار فضیلت بستند وعمر شریف قریب بہ بست سال رسیدہ بود
خالاسند صحاح ستہ ومشکوۃ وحصن حصین ودلائل الخیرات واعمال قول الجمیل کہ حضرت ایشان
از حضرت شاہ عبد العزیز صاحب گرفتہ اند واوشان از والد ماجد خود حضرت شاہ ولی اللہ صاحب
محدث دہلوی رحمۃ اللہ داشتند بجہت نفع برادران نقل میکنم قال الشیخ ولی
اللہ اما صحیح البخاری فاخبرنا بہ الشیخ ابو طاہر محمد المدنی عن والدہ
الشیخ ابراہیم الکردی عن الشیخ احمد القشاشی عن الشیخ ابی المواہب احمد
ابن عبد القدوس الشناوی عن الشیخ شمس الدین محمد بن احمد الرملی عن شیخ
الاسلام زکریا الانصاری عن الحافظ ابی الفضل شہاب الدین احمد ابن علی بن حجر
العسقلانی عن الشیخ زین الدین التنوخی عن ابی العباس احمد بن ابی طالب الحجار
عن الشیخ السراج الحسین بن المبارک الزبیدی عن الشیخ ابی الوقت عبد الاول
ابن عیسی بن شعیب السجزی الہروی عن ابی الحسن عبد الرحمن بن مظفر الداؤدی سماعًا
عن ابی محمد عبد اللہ بن احمد السرخسی عن ابی عبد اللہ محمد بن یوسف مطر الفربری
عن مؤلفہ ابی عبد اللہ محمد بن اسماعیل بن ابراہیم البخاری واما کتاب
الصحیح لمسلم فاخبرنی بہ الشیخ ابو طاہر عن والدہ الشیخ ابراہیم الکردی
المدنی عن الشیخ السلطان بن احمد المزاحی قال اخبرنا الشیخ احمد السبکی عن النجم
الغیطی عن الزین زکریا عن ابی الفضل الحافظ ابن الحجر عن الصلاح بن ابی عمر والمقدسی
عن علی ابن احمد بن البخاری عن المؤید الطوسی عن فقیہ الحرم ابی عبد اللہ محمد بن الفضل
الفراوی عن الامام ابی الحسین عبد الغافر بن محمد الفارسی النیسابوری قال اخبرنا ابو احمد
محمد بن عیسی الجلودی قال اخبرنا ابو اسحق ابراہیم بن محمد بن سفیان قال اخبرنا بہ مؤلفہ
ابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری واما کتاب سنن ابی داؤد
فاخبرنا بہ الشیخ ابو الطاہر عن والدہ عن القشاشی عن الشناوی عن الشمس الرملی عن
الزین زکریا عن العز عبد الرحیم عن ابی العباس احمد بن محمد الجوخی عن الفخر ابی الحسن علی
بن محمد بن احمد البخاری عن ابی حفص عمر بن محمد بن طبرزد البغدادی عن ابراہیم بن

محمد الکرخي عن الحافظ محمد بن علي الخطيب البغدادي عن ابی عمرو القاسم الهاشمي عن ابي علي
محمد بن احمد اللؤلؤي عن مؤلفه ابي داؤد سليمان بن الاشعث السجستاني **واما**
كتاب جامع الترمذي فاخبرنا به الشيخ ابو طاهر عن ابيه عن المزاحي عن الشهاب احمد
بن الخليل السبكي عن النجم الغيطي عن الزين زكريا عن العز عبد الرحيم عن عمر بن الحسن المراغي
عن الفخر بن البخاري عن عمرو بن طبرزد البغدادي قال اخبرنا ابو الفتح عن ابي عامر محمد بن القاسم عن
ابي محمد عبد الجبار بن محمد المروزي عن ابي العباس محمد بن احمد المحبوبي قال خبرنا ابو عيسى
محمد بن عيسى بن سورة بن موسى الترمذي **واما كتاب سنن النسائي** فاخبرنا به
الشيخ ابو طاهر عن ابيه عن القشاشي عن الشناوي عن الرملي عن الزين زكريا عن العز
عبد الرحيم عن المراغي عن الفخر البخاري عن احمد بن محمد اللبان عن ابي علي حسن بن
احمد الحداد عن القاضي ابي نصر احمد بن الكسار قال اخبرنا احمد بن محمد الدينوري
قال اخبرنا مؤلفه عبد الرحمن احمد بن شعيب النسائي **اما سنن ابن**
ماجه فاخبرنا به ابو الطاهر عن ابيه عن القشاشي عن الشناوي عن الشمس
الرملي عن الزين زكريا عن الحافظ ابن الحجر عن ابی الحسن علي بن ابی المجد الدمشقي عن
ابی العباس الحجار عن انجب بن ابی السعادات عن ابی زرعة عن ابي منصور محمد
بن الحسن بن احمد المقومي القزويني عن ابي طلحة القاسم بن المنذر الخطيب قال
اخبرنا ابو الحسن علی بن ابراهيم القطان قال خبرنا مؤلفه ابو عبد الله محمد بن يزيد
المعروف بابن ماجه القزويني **واما مشكوة المصابيح** فاخبرنا به الشيخ
ابو الطاهر عن ابيه عن القشاشي عن الشناوي وعن شيخه السيد غضنفر بن السيد
جعفر النهروالي عن شيخ الحرم المكي في وقته محمد سعيد المشهور بمير كلان عن نسيم
الدين ميرك شاه عن والده المحدث السيد جمال الدين عطاء الله عن عمه السيد
اصيل الدين عبد الله الشيرازی الحسيني عن المحدث البارع شرف الدين عبد الرحيم
الجرهي الصديقي قال اخبرنا به العلامة امام الدين مبارك شاه الساوجي الصديقي
قال اخبرنا به مؤلفه الامام ولي الدين محمد بن عبد الله بن الخطيب التبريزي

وَاَمَّا الحِصنُ الحَصِین فاجازنی بہ الشیخ ابو طاہر عن
ابیہ عن القشاشی عن الشنّاوی عن الرملی عن الزین زکریا
عن الحافظ تقی الدین محمد بن محمد بن فہد الہاشمی المکی عن مؤلفہ
ابی الخیر محمد بن محمد الجزری الشافعی وَاَمَّا دلائل
الخیرات فاجازنی بہ الشیخ ابو طاہر عن الشیخ احمد النخلی
عن السید عبد الرحمن الادریسی الشہیر بالمحجوب عن ابیہ السید
احمد عن جدہ السید محمد عن ابی جدہ السید احمد عن مؤلفہ السید محمد
بن سلیمان الجزولی زاد اللہ تعالی فی درجاتہم وافاض علینا من برکاتہم
میفرمودند دراں اثنا کہ فقیر طلب علم میکرد و اکثر شب در مطالعہ میگذشت حضرت جد امجد
وقتیکہ برائے تہجد میخیستند مرا در مطالعہ دیدہ ایں حدیث شریف می خواندند قال رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم ان لنفسک علیک حقا ولعینیک علیک حقا ولزوجک علیک حقا الی
آخر الحدیث وہمچنین التزام ذکر و فکر و حضور در حلقہ و مراقبہ جناب شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ
گاہی ترک نمی کردند وقتیکہ از جناب ایشان مفارقت صوری واقع میشد از حضرت والد ماجد خود
توجہ میگرفتند بلکہ روبروئے حضرت ایشان نیز و میفرمودند کہ در جمیع مقامات از ایشان توجہ
گرفتہ ام و بعضی کتب ہم خواندہ ام لہذا نام مبارک ایشان بعد اسم حضرت شاہ صاحب رحمہ اللہ
در سلسلہ داخل نمودہ اند والا اصل بیعت و کسب نسبت و اجازت و خلافت از جناب
شاہ صاحب رحمہ اللہ داشتند میفرمودند کہ جناب شاہ صاحب رحمہ اللہ از کمال عنایت کہ بمن
داشتند فرمودہ بودند کہ توجہ بر شما گاہی موقوف نمیشود خواہ حاضر باشید یا غائب و ازیں
سبب مدت خدمت و صحبت خود بجناب شاہ صاحب رحمہ اللہ پانزدہ سال تقریبا می گفتند
مثل حضرت جد امجد و حضرت شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در رسالہ خود کہ بظن غالب در حدود
سی و ہفت تالیف فرمودہ اند و عمر مبارک حضرت والد بہ بیست رسیدہ بود بعد ذکر حضرت
جد امجد چنیں ارقام فرمودہ اند حضرت احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید بعلم و عمل و حفظ قرآن
مجید و احوال نسبت شریفہ قریب است بوالد ماجد خود انتہی * و میاں عظیم اللہ صاحب نقل

نقل میکردند که روزی ایشان روبروی حضرت شاه صاحب رحمة الله نشسته بودند که ارشاد
فرمودند که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره نوشته اند که حضرت امام مهدی
رضی الله عنه از اولاد من این نسبت خواهند گرفت و در نظر کشفی من چنان معلوم میشود که از اولاد
این پسر نیک اختر استفاده خواهند نمود والله اعلم و همچنین چند بار از زبان مبارک در بارهٔ
ایشان شنیده ام و مولوی حسین علی باجوڑی سلمه الله تعالی چنین نقل می نمایند که مولوی
محمد جان علیه الرحمة بما گفتند که جناب شاه صاحب قدس سره تعریف بلندی استعداد و توصیف
سرعت سیر ایشان بسیار میفرمودند حتی که یکبار بحضور ایشان نشسته بودیم و این هر دو پدر
و پسر نیز حاضر بودند که جناب شاه صاحب رحمة الله ارشاد فرمودند که ازین هر دو کدام عالی و
فاضل معلوم میشود هیچ کس جواب نداد آخر خود فرمودند که بنظر من پسر به از پدر است انتهی ٭
میفرمودند که جناب شاه صاحب رحمة الله مرا بشارت سیر مرادی و مشرب محمدی داده اند
و در رساله انهار اربعه چنین ترقیم فرموده اند که حضرت پیر مرشد مرا از توجهات خویش
در جمیع مقامات مجددی سرفراز و ممتاز فرموده اند و حسب استعداد ناقص خود در هر مقام کیفیات
و برکات و حالات جدا جدا و اسرار و انوار علیحده علیحده دریافت نموده ام بعضی اسرار لائق
استتار اند که به بیانش مامور نیستم سبحان الله قوت توجه حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی
فداه چه بیان نمایم که در هر مقام که اول توجه میفرمودند چنان مکشوف میگشت که آن مقام را از جای
خود آورده برین کمترین انداختند یا این لاشی را از حضیض مکان برداشته در آن مقام عالی
داخل ساختند عنایت و شفقت آن حضرت که در بارهٔ این نااهل بود اگر تمام عمر خاکروبی آن
آستانه فیض نشانه از مژگان خود نمایم عشر عشیر حق تربیتش ادا نکرده باشم ٭ ؎

گر بر تن من زبان شود هر موئی ٭ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ٭ چنانچه روزی
از غایت بنده نوازی غلام خود را طلب فرموده نزدیک خود نشاندند و فاتحه پیران کبار
رحمة الله علیهم خوانده متوجه شدند دیدم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت
مجدد الف ثانی رضی الله عنه و حضرت خازن الرحمة شیخ محمد سعید و حضرت عروة الوثقی
خواجه محمد معصوم رضی الله عنهم تشریف آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجدد جلوه گر

گشتند وبالای سر مبارک حضرت مجدد بفاصله قلیله آنحضرت صلی الله علیه وسلم در عرصه هوا رونق فروز
محفل اند وسید عالم صلی الله علیه وسلم توجه شریف بر حال این فدوی مبذول میفرمایند بهیچ که فیض
از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر حضرت مجدد شده بر خاکسار میرسد وذره بمقدار را درخشان میسازد
وکیفیت عجیب وغریب دست داد که در بیان نمی گنجد وقلم را یارای تحریر نیست تا دیر بیهوش افتادم
ومستغرق در بحر نسبت خاصه گشتم ودر آن حلقه حضرت والدی ماجدی مد ظله العالی وعمی اکرمی
حضرت شاه رؤف احمد صاحب که از خلفای جلیل الشان وجامع ملفوظات ومکتوبات حضرت
ایشان اند وسید اسمعیل مدنی که از مدینه منوره باشاره حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم
برای استفاده نسبت باطن نزد حضرت پیر دستگیر حاضر گردیده بودند نشسته بودند علی الصباح
مشاهده خود را در حضور پر نور عرض نمودم تصدیقش فرموده امر باخفاء آن نمودند غرض از
تحریر این بیان تصرف وقوت حضرت پیر دستگیر ست که حق تعالی چه درجه علیا وید قصوی
عنایت فرموده بود وجود شریفش آیتی بود از آیات الهی ورحمتی بود از رحمتهای نامتناهی
مثلش در عالم حکم عنقای مغرب دارد ع آفاق را گردیده ام مهر بتان ورزیده ام * بسیار
خوبان دیده ام لیکن تو چیزی دیگری * ونیز در آن ایام بروز عید قربان در مجمع عام این سگ
آستانه خود را به تشریف ملبوس خاص از قسم کلاه ودستار وپیراهن مبارک از دست شریف خود
پوشانیده باجازت مطلقه نواختند ودعا تا دیر فرمودند الحمد لله که از برکت توجه وعنایت
حضرت پیر دستگیر مناسبتی به نسبت این خاندان پیدا شده ست حق تعالی قادر ست که باقصای
متمنای قلبی فائز گرداند انتهی بالجمله نزد حضرت شاه صاحب قدس سره بعد مرتبه حضرت
والد ایشان رتبه حضرت ایشان مقرر گشت چنانچه در آخر عمر در هر مکتوبی که وصف والد ایشان
کرده اند بعد آن اسم حضرت ایشان نیز تحریر نموده اند گفت ملا حسن بخاری که از والد ماجد
ایشان شنیدم که میفرمودند که از زبان گوهر فشان حضرت شاه صاحب قبله قدس سره شنیدم
که ارشاد میکردند از من ناکس چهار کس بظهور آمدند ابو سعید احمد سعید رؤف احمد بشارت الله
انتهی میفرمودند که بامامت نماز خویش وتوجه بمریدان وتعلیم رسائل سلوک بطالبان
وتحقیق مقامات احمدیه بایشان نیز مشرف ساختند میفرمودند که سید اسمعیل مدنی علیه الرحمة

الرحمة وغیره از من توجه میگرفتند و مرزا عبد الغفور علیه الرحمة وغیر ایشان رسائل سلوک میخواندند
میفرمودند که یکبار در منام دیدم که در کنار حضرت شاهصاحب قدس سره خوابیده ام و قملها
از لحیه شریفه می چینیم پس این واقعه را بخدمت شریف نقل نمودم فرمودند که قربی که شما را
از من خواهد شد هیچ کس را نخواهد شد میفرمودند که یکبار بجهت زیارت قبر حضرت شیخ محمد عابد
رحمة الله علیه رفته بودم در آن جا چنان ظاهر شد که از کمالات اولوا العزم سوای اینها و طریق
که حقائق الٰهیه و حقائق انبیائیه اند راهی دیگر هم بلا تعیّن هست پس آنرا بخدمت حضرت شاهصاحب
قبله عرض نمودم تصدیق فرمودند مانا که آن از راهِ قیومیّت باشد و انکشافِ آن هم موقوف
بر قیوم فافهم میفرمودند که چون حضرت شاه صاحب قبله سخت مریض گشتند فقیر و والد ماجد در لکهنؤ
بودیم پس مکاتیب شریفه بجهت طلبِ والد شریف برای مسند نشینی فرستادند و در آن ارقام
فرمودند که برخوردار احمد سعید را آنجا بجای خود بگذارند گویا اشاره بآن بود که بعد شما بجای شما
ایشان باشند پس بجهت امتثال امر گرامی آنجا بافاده طالبان مشغول بودم و حضرت والدی
ماجدی قدس سره در دہلی بجای حضرت شاهصاحب قدس سره بر مسندِ ارشاد متمکن بودند
و بعد مدتی عازمِ دہلی گشتم و در حیاتِ ایشان بتوجهاتِ سالکین و تدریس علومِ دینیه و افتای
احکامِ شرعیه و امامتِ نماز پنجگانه ایشان مصروف بودم و اگر کسی مدح ایشان میکرد میفرمودند
که فرزندی باین جمیع کمالاتِ ظاهریه و باطنیه قابلِ مدح است نه من میفرمودند که در ان ایام
بجهت زیارت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی و فرزندان عالیشان رحمة الله علیهم
بسرہند شریف حاضر شدم عنایت های فراوان بحالِ خود مشاهده نمودم و حضرت مجدد رضی الله
عنه بخلافت خویش هم مشرف ساختند و قوت بسیار در مقامات خاصّه حضرت ایشان بهم رسید
که از بیان بیرون است فالحمد لله علی ذلک ✤ **باب دوم در ذکر جلوس حضرت ایشان
بر مسندِ ارشاد و هدایت** ✤ میفرمودند که چون نه سال و سه ماه حضرت والدی ماجدی
قدس سره بر مسندِ خلافت حضرت شاهصاحب قبله رضی الله عنه متمکن شدند در ماه جمادی الاخری
سنه ۱۲۴۹ یکهزار و دو صد و چهل و نه شوق حرمین شریفین زادهما الله شرفا و کرامة
را ایشان غالب شد با وجود بیمارئی تمام عازم گشتند و فقیر را بجای خود نشاندند و عمر من

بسی و دو رسیده بود و تفویض کلی و جزئی خانقاه شریف و اوقاف کتب وغیره همه بمن نمودند
پس مسند ولایت مجددی از وجود مسعود حضرت ایشان زیب تمام و آرایش مالاکلام یافت و ترویج طریقه
شریفه نقشبندیه و اشاعت معارف جدیده احمدیه بذات مبارک قیام گرفت طالبان حق جل و علا
از هر طرف بحضرت ایشان رجوع آوردند و انوار هدایت و آثار خلافت در عالم منتشر گشت از قوت
توجه و کثرت تصرف حضرت ایشان در قلوب سالکین کار شهور و سنین بایام و ساعات قرار گرفت
چنانچه در عریضه بخدمت شریف والد ماجد خود ارقام نمودند که احوال طالبین روز بروز در ترقی
و تزاید است طالبی ملا پیر محمد نام روزی چند با فقیر نشست و برخاست نمود عجائب و غرائب احوال
بیان میکرد بالجمله کار سنین در اربعین تمام کرده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن مرخص شد
انتهی ❊ و در ابتدا از تاثیر توجه شریف جذبات قویه و واردات فخیمه در طلاب وارد می گشتند که
موجب بی تابیها در ایشان میشد و از حرارت باطن مبارک مست و بیخود می فتادند همت شریف
بآن مصروف بود که هیچکس بی بهره نماند و بانواع تربیتها سالکین را مربی می نمودند بعضی را بطریق
طفره بزودی قطع جمیع مقامات احمدیه میفرمودند و بعضی دیگر را بطریق تفصیل و بعضی را در ضمن
سبق علم ظاهری افاده میکردند و همت در ترقی احوال او می باختند برخی را به تبتل و انقطاع امر
می نمودند و جمعی را بحال او میگذاشتند و جماعتی را از توجه غائبانه مشرف میساختند شفقتی و مرحمتی
که حضرت ایشان را باحوال طالب بود کمتر از شفقت مادر مهربان نمیتوان گفت هر کس را این گمان بود
که لطفی که بمن دارند بهیچکس ندارند تفقد ظاهری و باطنی هر طالب علیحده علیحده می نمودند و بمقتضای
وقت و استعداد او معامله میفرمودند طالب حق را اکثر بمتاع فانیه و رعایت دنیویه ملوث
نمی ساختند و طالب ضعیف را برعایت ظاهری مددها میفرمودند تا آنکه حرارت طلب او قوی میگشت
زیاده از شصت کس وظیفه خور حضرت ایشان می بودند همه را کفاف بوجه احسن میسر میشد و سه وقت
حلقه میفرمودند بعد نماز صبح و بعد نماز ظهر و بعد نماز مغرب باینطریق که اول طالبان روبروی
حضرت ایشان جمع شده ختم پیران کبار میخواندند بعد نماز صبح ختم خواجگان نقشبندیه که هشت
مشائخ اند حضرت خواجه جهان عبد الخالق غجدوانی خواجه عارف ریوگری خواجه محمود انجیر فغنوی
خواجه عزیزان علی رامیتنی خواجه بابا سماسی خواجه امیر کلال خواجه خواجگان پیر پیران امام

امام الطریقه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنهم اول سورهٔ فاتحه هفت بار بعده صلوٰة بر سرورِ
عالم صلی الله علیه وسلم صد بار باین لفظ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَسَلِّمْ
باز سورهٔ الم نشرح هفتاد و نه بار پس سورهٔ اخلاص هزار بار بعد سورهٔ فاتحه هفت بار و آخر هم درود
شریف مذکور صد بار بعد تمام شدنِ ختم حضرت ایشان دست برداشته دعا می نمودند و ثوابِ
این بارواحِ پیرانِ مذکورین رسانده استمداد از ارواحِ متبرکه نموده قضاءِ حاجاتِ ظاهریه و باطنیه
از مجیب الدعوات میخواستند بعد ازان ختمِ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه
میخواندند باین روش که صد صد بار درود شریف مذکور اول و آخر و درمیان لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ ط پنجصد بار بر سرِ هر صد الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ ط زیاده می نمودند پس ازین
چنانچه مذکور شد حضرت ایشان دعا می نمودند بعد ازان ختمِ حضرت شاه صاحب قبله پیر و مرشد
خود یَا اَللّٰهُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیْمُ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ پنجصد بار
میخواندند پس حضرت ایشان همچنان دعا نموده متوجه بیاران میگشتند و هر کس را توجه
خاص میفرمودند و بعد نمازِ ظهر ختمِ حضرت غوث الثقلین سید محی الدین جناب عبد القادر
جیلانی رضی الله عنه میخواندند درود شریف مذکور صد بار اول و صد بار آخر و درمیان :
حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَکِیْلُ ط پنجصد مرتبه بعد از دعا آن ختمِ خاص حضرت شاه نقشبند
قدس سره العزیز میخواندند یَا خَفِیَّ اللُّطْفِ اَدْرِکْنِیْ بِلُطْفِکَ الْخَفِیِّ پنجصد بار اول و آخر
صد صد بار درود شریف مذکور بعد از دعای آن ختمِ حضرت خواجه محمد معصوم قدس سره
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِیْنَ ط میخواندند پنجصد بار و درود شریف
مذکور صد بار اول و صد بار آخر بعد از دعای آن حضرت ایشان توجه شروع مینمودند و بعد نماز
مغرب سه صد و سیزده بار اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلٰوةً تُنْجِیْنَا بِهَا
مِنْ جَمِیْعِ الْاَهْوَالِ وَالْاٰفَاتِ وَتَقْضِیْ لَنَا بِهَا جَمِیْعَ الْحَاجَاتِ وَتُطَهِّرُنَا بِهَا مِنْ جَمِیْعِ السَّیِّاٰتِ وَتَرْفَعُنَا
بِهَا عِنْدَکَ اَعْلَی الدَّرَجَاتِ وَتُبَلِّغُنَا بِهَا اَقْصَی الْغَایَاتِ مِنْ جَمِیْعِ الْخَیْرَاتِ فِی الْحَیٰوةِ
وَبَعْدَ الْمَمَاتِ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ط خوانده هدیه بروح پر فتوح حضرت
سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم رسانیده ختم خواجها مثل صبح میخواندند الا اینکه درین وقت

طریقه ختم خو...

طریقه ختم ا...

طریقه ختم ...
غوث ال...

بعد ختم آن این هفت کلمات متبرکات صد صد بار زیاده می نمودند یا قاضی الحاجات یا کافی
المهمات یا دافع البلیات یا شافی الامراض یا رافع الدرجات یا مجیب
الدعوات یا ارحم الراحمین ۱۲ **فائده** این ختمها در حیات آنحضرت قبله معمول بودند
وآنچه این فقیر از قبر شریف استفاده نموده است و ترغیب آن از آنجناب بسیار بسیار فهمیده
این چهار کلمات طیبات است سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ
سه صد و سیزده بار و درود شریف اول و آخر صد صد بار صبح و شام خوانده ثواب آن بروح
پرفتوح آنجناب بخشیده قضای حاجت بتوسل آنحضرت خواهند روا گردد مجرب است بالجمله بعد از دعا سعی
ختم حضرت ایشان بنظر کیمیا اثر خود طالبان را مشرف میساختند هر کس در هر مقام که بود متوجه
گشته اند فیض از قلب مبارک حضرت ایشان می نمود یَجْلِسُوْنَ حَوْلَهٗ خَاشِعِیْنَ کَاَنَّمَا عَلٰی رُؤُسِهِمُ
الطَّیْرُ مُقْنِعِی الرُّؤُسِ غَاضِی الْبَصَرِ وَاَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ۱۲
و حضرت ایشان تسبیح در دست شریف گرفته متوجه طالب گشته اند کی سر مبارک را حرکت داده
باخراج و تعداد انفاس فیض اساس مشرف و بهره مند میگردانیدند سبحان الله قوت تصرف
حضرت مرشد برحق قلبی و روحی فداه چه بیان نموده آید هرگاه که در لطائف خمسه بجهت اجرا ذکر
در آن توجه میفرمودند چنان معلوم میشد که لطیفه اندرون سینه چون مرغ نیم بسمل میطپید و چون
بجهت جذب لطائف مصروف میگشتند مشهود میگردید که گویا هر لطیفه از سینه برآمده بطرف
فوق که اصل اوست رفت پس در سیر لطائف عالم امر و خلق کیفیات بسیار ظاهر می شد در قلب
که اول مراقبه احدیت می نمود جمعیت خاطر و اطمینان لطائف میسر میشد باز که مراقبه معیت می کرد
ذوق و شوق و بی خودی و استغراق و قطع تعلقات و آرزوها دست میداد و وسعت قلب
چندانکه آسمانها و زمینها در وی گم گردد و در سیر لطیفه نفس استهلاک و اضمحلال تمام وجود
و فنائی انا و شرح صدر و رضا بالقضا حاصل میشد و در عناصر ثلثه تهذیب و تصفیه لطیفه قالبیه
و مناسبتی بملاء اعلی ظاهر میگشت و در کمالات ثلثه بیرنگی ها و علو نسبت باطن پیش می آمد
و در حقائق الهیه رسوخ در عبودیت و وسعت انوار متحقق میشد و در حقائق انبیا اذواق محبت
ذاتیه و کمال اتباع حضرات انبیاء کرام و مشاهده شان و فنا در ولایات ایشان علیهم الصلوات

الصلوات والتسلیمات ثابت میگردید دراول توجه بلکه بمجرد تعلیم مقام آثار و انوار آن ظاهر
وعیان میگردیدند بعدازان بقدر مشغولی وحسن اعتقاد مرید مناسبتی ورسوخی درآن متحقق میشد
میفرمودند که جناب شاه صاحب قبله طالب متوسط الاستعداد را در ده سال کامل توجه در جمیع
مقامات مجددیه میفرمودند ودرین زمان قصور در طلب زیاده شده فقیر در توجه بمقامات
زودی میکند تا طالب چیزی مناسبتی بهم رسانده در جائی خویش بدوام مشغولی وحفظ نسبت
آنمقام را بالضرام رساند بهمین سبب در دو سه سال رخصت میکنم ومجاز میگردانم پس باجازت
وخلافت غرّه نباید شد که مقصود چیزی دیگر است واحیاناً بر کسی که عنایت مخصوص بود توجه در نسبت
چشتیه یا قادریه نیز میفرمودند خصوصاً اگر کسی از مستعدین طالب آن میشد یا داخل طریقه آن
اکابر میگردید درآنوقت فاتحه آن مشائخ کرام خوانده متوجه میشدند نسبت آنها بقوت تمام جلوه گر
میگردید بلکه حضور ارواح آن اکابر میشد راقم حروف بارها این را ادراک کرده در نسبت قادریه
لمعان نسبت وصفا رحالات بسیار ظاهر میشد در نسبت چشتیه اذواق واشواق وحرارت قلب
ورقت غلبه می نمود ونسبت قدیم این خاندان را محو ومتلاشی میساخت وگاهی در حلقه شریفه
بخواندن اشعار رنگین وابیات دلکش نمک برجراحت طالبین میپاشیدند درآنوقت غلبه بکا
وصیحه وجد وتواجد وآه ونعره چندان میشد که مردمان بجهت تماشا جمع میشدند ومتاثر
میگردیدند چند اشعار پر آثار که ازحضرت ایشان شنیده بجهت یادگار مینویسد

لقد لسعت حیة الهوی کبدی	فلا طبیب لها ولا راق
الا الحبیب الذی شغفت به	فعنده رقیتی وتریاقی
وفدت الی الکریم بغیر زاد	من الطاعات والقلب السلیم
فحمل الزاد اقبح کل شیء	اذا کان الوفود الی الکریم
اقتلونی اقتلونی یا ثقات	ان فی قتلی حیاتاً فی حیات
هنیئا لارباب النعیم نعیمها	وللعاشق المسکین ما یتجرع
کیف الوصول الی سعاد ودونها	قلل الجبال ودونهن حیوف
آنکس که ترا شناخت جان را چه کند	فرزند وعیال وخانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
تو بکارِ کسے نئے آئے
بچه امید میتوان مردن
مجنون بخیالِ زلفِ لیلی در دشت
میگشت همیشه بر زبانش لیلی
بر سرِ خاکِ ما بیا نغمهٔ عشق بر سرا
بعد هزار سال اگر بر قبرم گذر کنے
بی تو جانان قرار نتوانم کرد
گر بر تنِ من زبان شود هر موئی
یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشے
هر جا که ترشّحِ تو بینم ❁
انجذِ عشق ترکِ جان باشد
هنوز ایوانِ استغنا بلند است
با عاشقان نشین وهمه عاشقی گزین
آنیے یار بیا بخانهٔ ما
بجرمِ عشقِ توام میکشند وغوغائیست
مرغانِ چمن بهر صباحے
علی الصباح که مردم بکار و بار روند
دوزخم سوزد اگر جنت هوس باشد مرا
من نه آن مستم که جامِ میّ هوس باشد مرا
ز حد گذشت بعشقِ تو بی قراریِ ما
اگر بکفر کشد سرسیاه کاریِ ما
غرفی اگر بگریه میّسر شدی وصال

دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند
بکنارِ کسے نئے آئے
بزارِ کسے نئے آئے
در دشت بجستجوی لیلے میگشت
لیلے میگفت تا زبانش میگشت
گز جذباتِ شوقِ تو نعره زخاک برزنم
مُشک شود غبارِ من روح شود همه تنم
احسانِ ترا شمار نتوانم کرد
یک شکر تو از هزار نتوانم کرد
شاید که نگاهی کند آگاه نباشے
ذز العطش آیم و نشینم ❁
انتهایش غرض چسان باشد
مرا فکرِ رسیدن ناپسند است
با هر که نیست عاشق با او مشو قرین
بیگانهٔ مشو یگانهٔ ما
تو نیز بر سرِ بام آ چه خوش تماشائیست
خواهند ترا باصطلاحے
بلاکشانِ محبت بکوی یار روند
یکو جب جا ز سرِ کوی تو بس باشد مرا
گردشی از ساغرِ چشمِ تو بس باشد مرا
امید هست که رحم آوری بزاریِ ما
بود بعفوِ تو چشمِ امیدواریِ ما
صد سال میتوان به تمنّا گریستن

نه منفعت ز دنیا نه ز دین نصیب مظهر
بفنونِ بی کمالی چه قدر کمال داری

بجای سنگِ طفلان پارهای شیشه باید زد
چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را

نعش مظهر چو ز کویت گذرد چشم مپوش
آخر این مرده همان ست که بیمارِ تو بود

مظهر بجرمِ نیم نگاهی که می کشد ‡
یکبار خود کشید باو روبرو و مرا ‡

تو در دلی بغمِ این و آن که پردازد
بجای جان که تو باشی بجان که پردازد

ز نازنیت ترا فرصت و مرا ز نیاز
کنون بحالِ دلِ ناتوان که پردازد

از شنیدنِ این شعرها و امثالِ آنها از زبانِ فیض ترجمان حضرت پیر دستگیر قلبی و روحی فداه
چه تحریر نمایم که احوالِ اهل حلقه بچه کیفیت مبدّل میگشت کسی در گریه و کسی در خنده و بعضی در عروج
و بعضی در نزول و برخی در فنا و برخی در بقا و طائفه در سکر و مستی سرشار و طایفه در لجّهٔ حیرت
گرفتار و حضرت قبله قدس سره مثل محبوبِ رعنا در کرشمه و نازِ چشمهای مست و نیم باز غنچه
اِدراکِ آن ذوقها موقوف بمشافه آنوقت بود کسی که بصحبتِ مبارک حضرت ایشان رسیده
البتّه دریافته و بگفتن راست نمی آید ؎ لذّتِ مَی نشناسی بخدا تا نچشی ‡ خوش گفت ‡
؎ گر مصوّرِ صورتِ آن دلربا خواهد کشید ‡ حیرتی دارم که نازش را چسان خواهد کشید ‡
و بعد تمامی مراقبه اَلحمدُ لِلّٰه بآوازِ بلند فرموده دست بدعا برمی داشتند و گاهی بذکرِ اولیاءِ
کرام و مشائخِ عظام قدّس اللّٰه اسرارهم حاضرین را سرشارِ کیفیاتِ باطن می نمودند و در
بیان مسائلِ شرعیّه و معارفِ باطنیه تشفّیِ خاطرِ مریدین میفرمودند و بتوضیحِ تمام و تشریحِ
مالاکلام عقدهٔ مشکله حل میکردند و لیکن بسا بودی که بمجرّدِ التفاتِ شریف بغیر عرض نمودن کشاده میشد
این فدوی اکثر این شعر درآنوقت میخواند ؎ ای لقای تو جوابِ هر سؤال ‡ مشکل از تو
حل شود بی قیل و قال ‡ و بدرس و افادهٔ علومِ دینیه و حقائقِ یقینیّه لطالبین حق جلّ و علا
می پرداختند از حدیث و تفسیر و فقه و تصوّف خصوصاً مکاتیب حضرت مجدّد و مثنوی
مولانا روم رحمة الله علیهما بالجمله مجلسِ شریف محفوفِ انوارِ ربّانیّه الٰهیّه و برکاتِ نبویه مصطفویّه
بود حضورِ و مشاهدهٔ حق جل و علا کان رای عین در آن میسّر میشد توجه و التفاتِ حضرت
رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه وسلم بر وجه کمال مشهود میگشت بارها این گناه گار

بدریافتِ این مشرف گشته است از تاثیر صحبتِ شریف و مجلسِ منیف دل از دنیا و اہلِ آن سرد
میگشت و از محبتِ الہی سبحانہ گرم و از غلبہ شوق خواب و خور و آرام میرفت و انس بمولائی خود
استیلا می نمود تعلقِ طبیعت بذوقِ اَطعِمہ و کیفیتِ اَشرِبہ نمی ماند در وقتِ حاجت انچہ میسر میشد
میخوردم مشاہدہ جمال باکمال حضرت قبلہ روحی فداہ تراب مس قدمہ ازین عاشقِ شیدا عینی
و اثری بلکہ نامی و نشانی نمیگذاشت اکثر این رباعی حسب حالِ خود میخواندم رباعی
جسمم ہمہ اشک گشت چشمم بگریست ✽ در عشق تو بی جسم ہمی باید زیست ✽ از من اثری نماند
این عشق از چیست ✽ چون من ہمہ معشوق شدم عاشق کیست ✽ میفرمودند حصول این
حالاتِ عالیہ و وصول باین کمالاتِ سامیہ منوط بمحبت مفرطہ و عقیدۂ راسخہ است بشیخ مقتدای
و مرشد مہتدای کہ از جملہ و ہبیّات حق تعالی است تا فنا فی الشیخ کہ مقدمہ فنائی مطلق است
نقد وقت شود کسی کہ شمہ ازان در خود مشاہدہ کند آنرا غنیمت دانستہ در اتمام آن بجان کوشد
و آداب نیک نگہدارد لہذا وصیت مشائخ کبار قدس اللہ سرہم بحفظ حرمت پیر دستگیر
از ہمہ بیش است کہ اصل و اساس جمیع ارکانِ طریقہ انیقہ ہمان است و بس ✽ میفرمودند
کہ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سرہ در مکتوبی آداب ضروریہ مُریدین ارقام
فرمودہ اند عمل بموجب آن لازمِ ہر مُرید است و حضرت ایشان اکثر آن را بطالبِ صادق
و رشیدِ املا میفرمودند لہذا آن مکتوب فیض اسلوب بعینہ درینجا نقل کردہ میشود ✽

مکتوب [۲۹۲] دویست و نود و دویم بشیخ حمید بنگالی صدور یافت در بیان
آداب ضروریہ مریدان و رفع شبہ ایشان و ما یناسب ذلک ✽

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم الحمد للہ الذی ادّبنا بالآداب النبویۃ وھدانا بالاخلاق
المصطفویۃ علیہ و علی آلہ الصلوات والتسلیمات اتمہا و اکملہا
بدانکہ سالکانِ این راہ از دو حال خالی نیستند مُرید اند یا مُراد اگر مُراد اند طوبیٰ لہم
براہِ انجذاب و محبت ایشان را کشان کشان خواہند برد و بمطلب اعلا خواہند رسانید
و ہر ادبی کہ در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیم شان خواہند کرد و اگر زلتی واقع شود
زود متنبہ خواہند فرمود و بان مواخذہ نخواہند کرد و اگر بہ پیر ظاہر احتیاج داشتہ باشند

قال مفتقر الی اللہ شکار پوری حافی فی کتابہ مسمی بقطب الارشاد و مما ینبغی ان یعلم ان انتساب المریدین الی المشایخ بثلثۃ طرق بالخرقۃ والصحبۃ و کذا التلقین و معنی انتساب بالخرقۃ ھو ان الشیخ المرید اذا نظر بعین الشفقۃ فی حال المرید یعرف ما یحتاج الیہ المرید بحسب استعدادہ و ح یلبس الشیخ فینقل الحال الی المرید الخرقۃ حتی یسری فیہ الحال بہذہ الخرقۃ و یتم لہ حصول المرام

والاحق بلابس الخرقۃ ان یتادب باداب الشیخ لیصلح لہ اللباس ظاہرا و باطنا و منہ ھو الذی یعتنی بہ بتہذیب الاخلاق الحمیدۃ مثل حکمت عالا دینی و عفو البلاء عالا یعنی الا النظر و غیر ذلک الخ

باشند بی سعی ایشان بان دولت دلالت خواهند فرمود باجمله عنایت ازلی جلّ سلطانه متکفل حال
این بزرگواران یست بسبب وبی سبب کار ایشان را کفایت خواهند کرد اللّٰهُ یَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ و
واگر مریداند کار ایشان جز بتوسط پیر کامل ومکمّل دشوارست پیری باید که بدولت جذبه وسلوک مشرف
شده باشد وبسعادت فنا وبقا مستسعد گشته وسیر الی اللّٰه وسیر فی اللّٰه وسیر عن اللّٰه باللّٰه
وسیر فی الاشیاء باللّٰه را بانصرام رسانیده واگر جذبه بر سلوک او مقدم ست وبه تربیت
مرادان مربّی شده کبریت احمرست کلام او دواست ونظر او شفا احیای دلهای مرده بتوجه شریف او
منوط ست وتازگی جانهای فسرده بالتفات لطیف او مربوط واگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود
سالک مجذوب هم مغتنم ست وتربیت ناقصان ازو نیز می آید وبتوسط او بدولت فنا وبقا میرسند
ع همان نسبت بعرش آمد فرود + ورنه بس عالی ست پیش خاک تود + واگر بعنایت خداوندی
جلّ شانه طالبی را باین طور پیر کامل مکمّل دلالت فرمودند باید که وجود شریف او را مغتنم داند وخود را
بتمام باو سپارد وسعادت خود را در مرضیات او داند وشقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد باجمله
هوای خود را تابع رضای او سازد در خبر نبوی ست علیه من الصلوة والتسلیمات اتمها واکملها
لَنْ يُؤْمِنَ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ وبداند که رعایت آداب صحبت ومراعات
شرائط از ضروریات این راه ست تا راه افاده واستفاضه مفتوح گردد وبدونهما لا نتیجة للصحبة
ولا ثمرة للمجالس + بعضی از آداب وشرائط ضروریه در معرض بیان آورده میشود بگوش
هوش باید شنید بدانکه طالب را باید که روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه پیر خود سازد
وباوجود پیر بی اذن او بنوافل واذکار نپردازد ودر حضور او بغیر او التفات ننماید وبکلیة خود متوجه او
بنشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند وغیر از نماز فرض وسنت در حضور او ادا نکند
نقل کرده اند از سلطان ایوقت که وزیرش پیش او استاده بود اتفاقا در این اثنا آن وزیر
التفاتی بجانب جامه خود کرده بند آنرا بدست خود راست میساخت درین حال نظر سلطان بر آن
وزیر افتاد ودید که بغیر او متوجه ست بزبان عتاب گفت که این اهضم نمیتوانم کرد که تو وزیر من
باشی ودر حضور من به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل دنیا رعایة آداب
دقیقه در کارست وسائل وصول الی اللّٰه را بروجه اتم واکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود

مهما امکن در جائی نه ایستد که سایهٔ او بر جامهٔ او یا بر سایهٔ او افتد و بر مصلای او پا نه نهد و در متوضای او
طهارت نکند و بظروف خاصهٔ او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و بکسی سخن نکند
بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جائی که اوست پای دراز نکند و بزاق دهن بآنجانب نیفکند
هر چه از پیر صادر شود آنرا صواب داند اگر چه بظاهر صواب ننماید او هر چه میکند از الهام میکند و باذن
کار میکند برین تقدیر اعتراض را گنجائش نباشد و اگر چه در بعضی صور در الهامش خطا راه یابد چه خطای
الهامی در رنگ خطائی اجتهادی است ملامت و اعتراض بران تجویز نیست و ایضا چون این را محبتی
به پیر پیدا شده است در نظر محب هر چه از محبوب صادر میشود محبوب می نماید پس اعتراض را مجالی نباشد
و در کلی و جزوی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و پوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نماز را بطرز
او ادا باید کرد و فقه را از عمل او باید اخذ نمود ع آنراکه در سرای نگارست فارغ است ٭ از باغ
و بوستان و تماشائی لاله زار ٭ و هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات او مجال ندهد اگر چه آن
اعتراض بمقدار حبهٔ خردله باشد زیراکه اعتراض را غیر از حرمان نتیجه نیست و بی سعادت ترین
جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه است مرید را خود چه گنجائش شائبهٔ اعتراض است نجانا الله
سبحانه عن هذا البلاء العظیم ٭ و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگر چه آن
طلب بطریق خواطر و وساوس باشد هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد
معجزه طلبان کفار اند و اهل انکار ع معجزات از بهر قهر دشمن است ٭ بوی جنسیت پی دل بردنست
موجب ایمان نباشد معجزات ٭ بوی جنسیت کند جذب صفات ٭ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا
بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود نهد و هیچ منقصت را بجناب پیر عائد نسازد و واقعه که
روی دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع از و طلب کند و تعبیر یکه بر طالب منکشف شود نیز عرض
نماید و صواب خطا را از وجوید و بر کشوف خود زنهار اعتماد ننماید که حق با باطل درین دار مختلط است و صواب
با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن از و جدا نشود که غیر او را بروی گزیدن منافی ارادت است
و آواز خود بر آواز او بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادبست و هر فیض و فتوح که برسد آنرا
بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقع بیند که فیضی از مشائخ دیگر رسیده است آنرا نیز از پیر داند و بداند
که چون پیر جامع کمالات و فیوضست فیض خاص از پیر مناسب استعداد خاص مرید ملائم کمال

کمالِ شیخی از شیوخ که صورتِ افاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است و لطیفهٔ از لطائفِ پیر
که مناسبت بآن فیض دارد بصورتِ آن شیخ ظاهر شده است بواسطهٔ ابتلا مرید آن لطیفه را
شیخ دیگر خیال کرده است و فیض از آن دانسته این مغلطهٔ عظیم است حق سبحانه از زلتِ قدم نگاه دارد
و بر اعتقاد و محبتِ پیر مستقیم دارد بحرمتِ سیدِ البشر علیه و علی آله الصلوٰة والسلام بالجمله الطریق
کله آداب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و اگر مرید در رعایت بعضی از آداب خود را
مقصر داند و در ادائی آن کما ینبغی نرسد و اگر بسعی هم نتواند از عهده برآید معفو است اما از اعتراف
بتقصیر ناچار است و اگر عیاذاً باللهِ سبحانه رعایتِ ادب نکند و خود را مقصر هم نداند از برکاتِ
این بزرگان محروم است ؎ هرکرا روی بهبود نداشت ؛ دیدنِ روی نبی سود نداشت ؛
آری مریدی که ببرکتِ توجه پیر بمرتبهٔ فنا و بقا برسد و راهِ الهام و طریقِ فراست بروی ظاهر شود
و پیر آن را مسلم دارد و بکمال و اکمالِ او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امورِ الهامی
به پیر خلاف کند و بمقتضائے الهامِ خود عمل کند اگرچه نزدِ پیر خلافِ آن متحقق بود چه آن مرید در نیوقت
از ربقهٔ تقلید برآمده است و تقلید در حقِ وی خطاست نمی بینی که اصحابِ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
در امورِ اجتهادیه و در احکامِ غیر منزله بآن سرور صلی اللہ علیہ وسلم خلاف کرده اند و در بعضی اوقات
صواب بجانبِ اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی اربابِ العلم پس معلوم شد که خلاف با پیر
بعد از رسیدن بمرتبهٔ کمال و اکمال مجوز است و از سوءِ ادب مبرا است بلکه اینجا همین ادب است
وگرنه اصحابِ پیغمبر علیه و علیهم الصلوات والتسلیمات که بکمالِ ادب مؤدب بوده اند غیر از تقلید امری
دیگر نمی کرده اند ابو یوسف رحمة اللہ را بعد از رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلیدِ ابی حنیفه رضی اللہ عنه
خطاست صواب در متابعتِ رائی خود است نه رائیِ ابو حنیفه رضی اللہ عنه قول مشهور است از امام
ابو یوسف رضی اللہ عنه که نازعتُ اباحنیفةَ فی مسئلةِ خلقِ القرآنِ ستةَ اشهرٍ
شنیده باشی که تکمیلِ صناعت بتلاحقِ افکار است اگر بریک فکر ماندی زیادتی پیدا نکردی نحوی که
در زمان سیبویه بوده امروز باختلاف آرائی و تلاحقِ انظار ده صد زیادتی و کمال پیدا
کرده است اما چون بنا را او نهاده فضل او راست الفضلُ للمتقدمین لیکن کمالِ انتها
متاخرین را مثلُ امتی مثلُ المطرِ لا یُدری اولُه خیرٌ ام اٰخرُه حدیثِ نبوی است علیه و علی آله

الصلوة والسلام تک بنیت کرقم شبهة بعض المریدین   بدانکه گفته اند الشیخ
یحیی و یمیت احیا و اماتت از لوازم مقام شیخی ست و مراد از احیا احیاء روحی ست نه جسمی و همچنین
مراد از اماتت اماتت روحیست نه جسمی و مراد از حیات و موت فنا و بقاست که بمقام ولایت
وکمال میرساند و شیخ مقتدا باذن الله سبحانه متکفل این دو امر ست پس شیخ را ازین احیا و اماتت
چاره نباشد معنی یحیی و یمیت یبقی و یفنی ست احیا و اماتت جسمی را بمنصب شیخی کاری نیست شیخ
مقتدا حکم کاه ربا دارد هرکس را که باو مناسبت ست در رنگ خس و خاشاک در عقب او میدود
و نصیب خود را ازوی استفاده می نماید خوارق و کرامات از برائی جذب مریدان نیست مریدان
بمناسبت معنویه منجذب میگردند و آنکه باین بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان
محروم ست اگرچه هزار معجزه و خوارق و کرامات بیند ابوجهل و ابولهب اشاهد همین باید گرفت قال الله
سبحانه فی حق الکفار وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان
هذا الا اساطیر الاولین والسلام میفرمودند که پیران کبار قدس الله اسرارهم اگر از طالبی زلتی
و سوء ادبی میدیدند تنبیه و سرزنش میفرمودند تا که توبه نصوح و تضرع تمام نمی کرد باو ملتفت نمیگشتند
و این فقیر بسبب غلبه حیا بحسب ظاهر چیزی نمیگوید اما باطن را ازوی متعرض میگرداند تا از تغیر احوال
باطن متنبه گشته براه راست می آید و اگر مصر میشود اعراض ظاهر هم میکنم و تا توبه نکند باو متوجه
نمیگردم و اگر تمرد و آوارگی ازوی معلوم میکنم سلب نسبتش نموده مردود میگردانم معاذ الله منه
میفرمودند در تربیت باطنی جلال و جمال هر دو باید جمال صرف هم نقصان دارد چنانچه جلال صرف
هر شیخی که این دو صفت بر وجه اعتدال داشته باشد مریدان ازوی زود فائده عظیم می یابند
میفرمودند اشراف بر قلوب از لوازم مقام شیخی ست جناب حضرت مرزا صاحب قبله و جناب
حضرت شاه صاحب قبله رضی الله عنهما نیز بر خطرهٔ مرید زود آگاه میساختند و نمی گذاشتند که در مجلس
شریف خطرهٔ غیر بر دلش بگذرد این درویش ازین هم مسامحه میکند و قلب مرید را بهمت تمام
و توجه قویه از ورود خطره باز میدارد و گاهی بجهت غلبه خطره بر مرید از زدن تسبیح بر زمین یا
مروحه و مانند آن متنبه میسازد که خداوند کریم پرده پوش ست و تا از مرید رشد ظاهری و باطنی
نمی یابند رخصتش نمیفرمودند بلکه راضی نمی گشتند که از خود جدا شود هرچند که او مبالغه و الحاح کند

کنند میفرمودند که مرید نارسیده بمنزلهٔ طفلِ شیرخواره است که از نفع و ضررِ خود خبر ندارد و اگر قبل از مدتِ
رضاعت از مرضعه جدا گردد نقصان در نشو و نما ظاهر میشود همچنین اگر مرید قبل از استعدادِ جدا شدن
جدا شود ناقص و ابتر میگردد و درین مقدمه نقلی میفرمودند که مریدی چند سال بخدمتِ شیخ گذرانیده
بواسطهٔ شخصی رخصت خواست حضرت شیخ بآن شخص فرمودند که هنوز لیاقتِ جدا شدن ندارد مدتی دراز
در خدمت حاضر مانده باز اجازت خواست شیخ فرمود که حالا هم قابلِ رخصت نشده است تو اگر خواهی
امتحانش کنی هرگاه که برائی گرفتنِ طعام حاضر شود کاسهٔ او بشکن همچنین کرد آن درویش بغضبِ تمام
سیلی بر سرش زد و کاسهٔ وی نیز بشکست این علامِ لیاقتِ رخصت بظهور رسید باز بعد مدتِ دراز
آن شخص شفاعتِ رخصتِ وی کرد و گفت که حالا بسیار مهذب گشته است شیخ فرمود که هنوز چیزی
باقیست هرگاهکه قابل خواهد شد من خود رخصت خواهم داد اگر باور نداری مثلِ اول کاسه اش بشکن
همچنان کرد این بار مرید فقط بدلِ کاسهٔ خود کاسه اش شکست و مجاز نگشت بعد مدتِ دراز شیخ خود
فرمود که حالا قابلیت بهم رسانیده است آزمایش کن کرد این دفعه مرید چین بجبین هم نیاورد و سر
در پائی او فگند که من لائقِ همین هستم پس از حضرت شیخ مجاز و مرخص گشت بعدِ این حکایت
میفرمودند که با وجودِ تحصیل نسبتِ باطن تا تهذیبِ ظاهری بانجه نرساند قابلِ اجازت نمیشود
واگر متی قبل از رسیدن باین مرتبه مجاز میگردانم بجهتِ ضرورت و مصلحت خواهد بود و مقید بشرط
وَاِذَا فَاتَ الشَّرْطُ فَاتَ الْمَشْرُوْطُ چنانچه بنظرِ ترویجِ طریقهٔ علیه و هدایتِ خلق الله
درین آخرِ زمان پُر آفتان در هر سال هفت و هشت کس کم و بیش از اجازت و خلافت بهره ور میفرمودند
تا آنکه از خلفائی خلفائی خلفاءِ حضرت ایشان جهانی در حیاتِ جنابِ ایشان ازین طریقه فیضیاب
و مشهور گردیده خصوصاً بلادِ خراسان و ماوراء النهر جزاهم الله سبحانه خیر الجزاء و نفعنا
من برکاتهم و فیوضهم آمین یا رب العالمین ط و طریقِ حضرت ایشان
چنان بود که هر کرا قبول میفرمودند بجهتِ طریقهٔ شریفه بعد استخاره یا شهادتِ قلبی نخستین توبه اش
میدادند باین روش که اول فاتحهٔ پیرانِ کبار رحمة الله علیهم بلکه اکثر تمام سلسله نام بنام خوانده
استمداد از اوشان نموده هر دو دست طالب را در هر دو دستِ شریفِ خود بطور مصافحه گرفته
بسم الله الرحمن الرحیم کرده سه بار استغفار باین لفظ میفرمودند و مرید هم برابر میگفت

أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بعد ازان سه بار کلمهٔ طیبه لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ میخواندند پس ازان أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيتُ
بِاللهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَرَسُولًا صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وگاهی برکسیکه عنایتِ خاص بودی این دعا هم سه بار میخواندند
اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتُكَ أَرْجَى عِنْدِي مِنْ عَمَلِي
بعد ازان طریقِ ذکر با تعلیم میفرمودند و تصوّرِ صورت مبارک نیز امر میکردند و توجه میدادند بعد ازان
دعا بجهتِ استقامتِ طالب بر محبّتِ مشائخ و اتباع شان می نمودند و شیرینی اگر حاضر میکرد از دستِ
شریف خود اوّل بطالب بعد ازان بهمه حاضرین تقسیم میفرمودند و بحضورِ حلقهٔ شریفه در اوقاتِ
ثلثه امر میکردند و توجهات قویّه در حقِ او بکار می بردند تا آنکه متأثّر میگشت، اگر در طالبی میلی
بدنیا و رغبتی بصحبتِ اغنیا میدیدند ازوی دل سرد میگشتند و اگر بزن کردن توجهش معلوم میفرمودند
ازوی مایوس میگشتند و کلمهٔ استرجاع بر زبان میراندند میفرمودند هیچ چیز مبتدی را مثلِ زن
مُضر نیست هرگاه که باین مبتلا شد دنیادار شد و طلبِ حق سبحانه از دلش رفت اکثر این شعر
میخواندند ع هم خدا خواهی و هم دنیای دون ٭ این خیال ست و محال ست و جنون ٭ میفرمودند
که صحبت باغنیا و اربابِ تنعّم برای طالبِ خدا سمّ قاتل ست و سدِّ سکندری در مجاریِ فیض می بندد
و پردهای ظلمات کثیفه بر قلب می آویزد نمی بینی که سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم بمحبوبهٔ خویش حضرت
عائشه رضی الله عنها چه وصیّت فرموده إِيَّاكِ وَمُجَالَسَةَ الْأَغْنِيَاءِ وَأَحِبِّي الْمَسَاكِينَ وَقَرِّبِي
بِهِمْ بلکه صحبتِ بسیار فیما بین فقرا و برادرانِ طریقه هم نمی پسندیدند میفرمودند که مُرید حق
بکسی التفات نمیکند بلکه از غیر متنفّر میباشد خوش گفت ع سودائی تو اندر دلِ دیوانهٔ ماست ٭
هرچه نه حدیثِ تست افسانهٔ ماست ٭ بیگانه که از تو گفت او خویش منست ٭ خویشی که نه از تو
گفت بیگانهٔ ماست ٭ و هر که از طالبین در حجره نشسته ملتزم ذکر و حضورِ حلقهٔ شریفه بود او را بسی
دوست میداشتند و از جدال و حریص و ضحّاک و شریر بسیار متنفّر بودند میفرمودند که مولانا
خالد رحمة الله علیه از ابتدا حضور بخدمتِ جنابِ شاه صاحب قبله قدّس سرّه تا وقتِ رخصت

[illegible]

در حجره بسته بودند و بجز حاجت ضروری بیرون نمی آمدند یکبار چند علماء دهلی نام علم شان شنیده بحجرهٔ شان رسیدند و مرا شفیع ساختند که از خاطر شما بجهت صاحبزادگی در را خواهند کشاد و از تقریر شان پایهٔ علمیت معلوم خواهیم نمود فقیر هر چند با ایشان گفت که مولانا در را بکشائید که این فضلا بجهت زیارت شما آمده اند هرگز نکشادند و گفتند که صاحبزاده صاحب من برای ملاقات کسی نیامده ام امعذور دارید میفرمودند که بآن حسن طلب بمرتبهٔ علیا فائز گشتند مرید حق چنین میباشد و چند کس مریدان من هم باین روش بوده اند و بکمال رسیده رحمة الله علیهم ❊

باب سیوم

در بیان ملفوظات حضرت ایشان و این باب در ضمن ده مقام مذکور گردد ❊ مقام اول ❊

در بیان اصول و مصطلحات طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه قدس الله اسرار اهالیها ❊ هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوة در انجمن یاد کرد باز گشت نگهداشت یاد داشت میفرمودند که این هشت کلمات منقول از خواجه عبد الخالق غجدوانی اند رحمة الله علیه و سه کلمه را حضرت شاه نقشبند رضی الله عنه افزوده اند وقوف زمانی وقوف قلبی وقوف عددی اما هوش در دم عبارت است از بیدار بودن سالک در هر نفس از نفس خود که ذاکر است یا غافل و این لحاظ بتدریج بدوام حضور میرساند و همین معنی مفید برائی سالک مبتدی است و سالک متوسط را باید که متفحص باشد از نفس خود در پارهٔ از زمان مثلاً تامل کند بعد هر ساعت که داخل شده دران غفلت یا نه پس اگر یابد غفلت را استغفار کند و قصد کند بر ترک غفلت در زمان مستقبل و همچنین لحاظ کرده باشد تا بدوام حضور فائز گردد و این معنی اخیر عبارت از وقوف زمانی است بنا بر آنکه متوسط را توجه بتعلیم العلم در هر دم مشوش میسازد و لائق حالش استغراق در توجه الی الله است بطوریکه مانع نشود او را علم این توجه اما نظر بر قدم عبارت است از آنکه طالب را باید که در وقت رفتن نظرش بر قدم باشد و در وقت نشستن روبروی خود بیند و نظر راست و چپ نیندازد که دران فساد عظیم برپا میشود و از مقصود باز میدارد و در همین حکم است گوش داشتن بسوی آواز مردمان و استماع قصص و حکایات ایشان ازان نیز احتراز نماید و همین معنی مذکور مناسب حال مبتدی است و مناسب حال منتهی آنست که تامل کند در حال خود که بر قدم کدام نبی از انبیاء مرسل واقع است زیرا که بعضی از اولیاء الله زیر قدم حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میباشند و ایشان را محمدی المشرب میگویند و برخی بر قدم حضرت

آدم علیہ السلام میشوند و بآدمی المشرب مشتہر میباشند و جماعۂ دیگر زیر قدم حضرت ابراہیم علیہ السلام میباشند و مسمّٰی بابراہیمی المشرب میگردند و طائفہ زیر قدم حضرت موسیٰ علیہ السلام سر می نہند و بموسوی المشرب ملقب میشوند و گروہی تحت قدم حضرت عیسیٰ علیہ السلام وقوع میابند و نام ایشان عیسوی المشرب است پس ہرگاہ کہ متبوع خود را شناخت لاجرم حالات و واقعات او مناسب حالات و واقعات متبوع خواہد بود میفرمودند کہ فقیر محمدی المشرب است و مبدا رتعین او شان العلم و حضرت والدی ماجدی قدسنا اللہ بسرہ السامی عیسوی المشرب بودند و مبدا رتعین اوشان اسم المحیی بود و حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا قدسنا اللہ بسرہ الاقدس ابراہیمی المشرب بودند و مربی ایشان اسم العلیم اما سفر در وطن عبارت ست از انتقال نمودن از صفات بشریہ خسیسہ بسوی صفات ملکیہ فاضلہ سالک را باید کہ تفحص کند نفس خود را آیا باقی ست در آن حب غیر یا نہ اگر بیابد از سر نو توبہ کند و بداند کہ این بت من ست بکلمہ لا نفی آن نماید و بکلمہ الا اللہ اثبات محبت خداوند عزوجل بکند و نیز واجب ست بر سالک کہ تلاش کند در قلب خود اگر در آن کینہ یا عداوت یا بغض یا حسد از جانب کسی شد بمداومت این کلمہ طیبہ آزاد و دور باید کرد و بجای آن مودت و خیرخواہی ثبت نماید اما خلوت در انجمن عبارت ست از آنکہ قلب سالک ہمیشہ مشغول بحق سبحانہ باشد چہ در خواندن و کلام کردن و چہ در خوردن و پوشیدن و چہ در نشستن و برخاستن و راہ رفتن ہمہ وقت متوجہ الی اللہ بودہ باشد ؎ یکچشم زدن غافل ازان ماہ نباشی ✤ شاید کہ نگاہی کند آگاہ نباشی ازینجاست کہ فرمودہ اند الصوفی کائن و بائن یعنی کائن فی الخلق بحسب الظاہر و بائن عن الخلق بحسب الباطن چنانچہ حضرت خواجہ بہاؤالدین قدس سرہ العزیز فرمودہ اند کہ ہمین حالت مذکورہ اشارہ واقع شدہ ست در آیہ شریفہ رجال لا تلہیہم تجارۃ و لا بیع عن ذکر اللہ ✤ بلکہ حق اینست کہ لباس درویشان پوشیدن و دوام تعلق بخدا ایتعالی بظاہر داشتن اکثر مظنہ ریا و سمعہ میشود پس بہتر آنست کہ لباس خود مانند علما و صلحا بکند و بدل ہر وقت متوجہ بحق سبحانہ باشد ؎ از درون شو آشنا و از برون بیگانہ وش ✤ اینچنین زیبا روش کم میبود اندر جہان ✤ اما یاد کرد عبارت از ذکر اللہ ست اسم ذات باشد یا نفی و اثبات و ذکر ست کہ موجب فنا و بقاست ذکر ست کہ موصل بخدا است ؎ ذکر گو ذکر تا ترا جان ست ✤

ست + باکی دل نزد کردن رحمان ست + وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ + نقش قاطع
ست برین مدعی اما بازگشت کنایه ازان ست که بعد چند بار ذکر کردن بدل مناجات بحق تبارک
وتعالی میکرده باشد الٰهی مقصود من توئی و رضای تو ترک کردم دنیا و آخرت را برای تو
نعمت خود بر من تمام کن و روزی نما وصول تمام بجناب خویش و این شرط عظیم ست در ذکر ازین
تغافل نکند و بسیار مفید ست اما نگاهداشت عبارت ست از دفع خطرات و احادیث نفس از قلب خود
و نزدا درست. سالک را که بیدار و هشیار باشد از خطور خطرات در قلب و نگذارد که اندرون زود
و استیلا نماید پس مشکل شود ازاله آن و این طریق حاصل کردن ملکه جمعیت و طمانینت ست و چون
ملکه جمعیت حاصل گردد یعنی خطره از قلب بالکل منتفی شود فناء قلب حاصل گشت اما از دماغ ریزان میشود
و بعد از فنای نفس از دماغ نیز زائل میگردد و بعد ازان دراک خطره که از کجا می آید چیست
انتفاء خطره پیش ارباب عقل معقول نیست لیکن طریقه دوستان خدا ورای طور عقل و نظر ست
کار پاکان را قیاس از خود مگیر + گرچه باشد در نوشتن شیر شیر + باید دانست که فنا بر چهار قسم
ست اول فنا خلق یعنی امید و بیم از ماسوا منتفی شود دوم فنا هوا که در دل بجز حق سبحانه آرزو
نماند بچه تسکین کنم این دیده و دل را که مدام + دل ترا می طلبد دیده ترا می خواهد +
نقد وقتش شود سوم فنا اراده که صفت اراده و خواست از سالک زائل گردد چنانچه از هوات
چهارم فنای فعل که بِي يُبْصِرُ وَبِي يَسْمَعُ وَبِي يَبْطِشُ وَبِي يَمْشِي وَبِي يَعْقِلُ
جلوه گر گردد علم حق در علم صوفی گم شود + این سخن کی باور مردم شود + رسیدن
بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشره که توبه و انابت و زهد و قناعت و ورع و صبر و شکر
و توکل و تسلیم و رضا ست متصور نیست خواه بالاجمال چنانچه در طریقه شریفه نقشبندیه مجددیه
قدس الله اسرارهم العلیا که درین خاندان نسبت اجمالی و جذبی ست یا بتفصیل کما فی
السلاسل الاخری که سیر در آنجا تفصیلی و سلوکی ست اما یادداشت عبارت ست از توجه
صرف مجرد از الفاظ و تخیلات بسوی ذات بیچون و بیچگون حضرت حق سبحانه و حق اینست که توجه
مذکور حاصل نمی شود مگر بعد فنای تام و بقای کامل اما وقوف زمانی تعریفش در ضمن تعریف
هوش در دم ذکر نموده شد اما وقوف عددی عبارت از رعایت نمودن عدد طاق ست در نفی

واثبات آنا و وقوفِ قلبی عبارت ست از توجه بسوی قلب که زیرِ پستانِ چپ بفاصله دو انگشت واقع
ست وحکمت درین توجه مانندِ حکمت در مراعاتِ ضربها نزدیک خاندانِ جیلانیه ست باید دانست
که در مشائخ نقشبندیه رحمة الله علیهم تصرفات عجیبه وغریبه اند مانندِ جمع کردنِ همّت برکار سبب
پس میشود آن کار موافقِ همت ایشان یعنی تاثیر در طالب وسلب مرض از مریض وافاضه توبه
در عاصی وتصرف در دلهائی مردم تا که محبت نمایند وتعظیم کنند ودر مدارک ایشان تا که متمثل شود
دران واقعات عظیمه واطلاع بر نسبتِ اهل الله از احیا واهلِ قبور واشراف بر خواطرِ مردم وکشف وقائع
مستقبله ودفع بلیه نازله وجز آن همه از خصائص شیرانِ این سلسله علیه اند ے نقشبندیه عجب قافله
سالار انند ✤ که برند از رهِ پنهان بحرم قافله را ✤ از دلِ سالک رہ جاذبهٔ صحبتِ شان ✤
میبرد وسوسهٔ خلوت وفکرِ چله را ✤ قاصری گر کند این طائفه را طعنِ قصور ✤ حاش لله که برآرم
بزبان این گله را ✤ همه شیرانِ جهان بستهٔ این سلسله اند ✤ روبه از حیله چسان بگسلد
این سلسله را ✤ رحمة الله علیهم وطریقهٔ توجه نمودنِ مشائخ بر طالبانِ حق جل وعلا این ست
که متوجه شود شیخ بسوئی نفسِ خویش در نسبتی که القایش بر طالب منظور ست وهمت تامه قویه نماید
برائی انتقالِ آن از خود بسوئی طالب پس منتقل میشود موافقِ استعدادِ آن ووقتیکه طالب غائب شود
تصورِ صورتِ او نموده توجه غائبانه میفرمایند وکارش را بانجام میرسانند همچنین هر امرِ صعب که
پیش می آید همت نموده حلِ آن از خدائی کریم سالت می نمایند حسب تمنائی ایشان بظهور می آید
وطریقِ دریافت نمودن نسبتِ اهل الله اینست که بنشیند روبروئی او اگر زنده باشد یا نزدیک
قبرِ او اگر مرده باشد وخالی کند نفسِ خود را از نسبتِ خویش وروحِ خود را متصل روحِ او کند پس رجوع
کند بسوئی نفسِ خود آنچه بیابد دران از کیفیت نسبتِ آنشخص باشد وطورِ اطلاع بر خواطرِ مردم این ست
که فارغ کند نفسِ خود از همه چیز ومتصل کند نفسِ خویش بسوئی نفسِ آن شخص اگر خلجان کند در نفس حادث
از جهت انعکاس خطرهٔ آن شخص باشد وطریق معلوم کردنِ واقعاتِ مستقبله این ست که فارغ کند
نفسِ خود را از هر چیز بجز انتظار واقعهٔ مطلوبه وچون منقطع شود از وحدیث النفس وباشد انتظار
مانندِ طلبِ آب مر تشنه را ملحق سازد نفسِ خود را بملائکه کرام ان شاء الله تعالی المستعان منکشف خواهد شد
بر وی واقعهٔ مطلوبه از جانبِ هاتف یا دیدنِ آن واقعه در بیداری یا در خواب وروشِ دفعِ بلاءِ نازله

نازله ایست که صورتِ مثالیه آن بلا را ملحوظ ساخته توجه و همت قوی برای دفع آن گمارد بعونه تعالی
مندفع خواهد شد ✤ مقامِ دویم در بیانِ اشغالِ مشائخ جیلانیه قدس الله اسرارهم
و رضی الله عنهم ✤ میفرمودند قدسنا الله بسره الاقدس که درین خاندانِ عالیشان اول
طالب را بذکرِ جهرِ متوسط امر میفرمایند و آن دو قسم است اسمِ ذات و نفی و اثبات اسم ذات چهار
قسم است قسمِ اول یکضربی و صفتش اینست که بگوید الله بشد و مد و جهر بقوتِ قلب و حلق و بعد ازان
توقف کند تا نفس برقرار شود باز بطریقِ مذکور بگوید همچنین معمول نماید و وردِ خود سازد و قسم دویم
دوضربی و طریقش آنکه بجلسه صلوتیه دو زانو بنشیند و لفظِ مبارک الله را یکبار بر زانوی راست
ضرب نماید و بار دیگر بر دل و تکرار کند بدون فصل و ضرورست در هر دو ضرب که بقوت و شدتِ
تمام زند خصوصاً ضربِ قلبی تا که قلب متاثر شود و جمعیتِ خاطر دست دهد قسمِ سیوم سه ضربی است
طورش اینست که مربع بنشیند و ضرب کند اسم ذات را یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار
بر قلب بشدت و جهر قسم چهارم چهار ضربی است درین قسم نیز چهار زانو جلسه کند و ضرب نماید اسم ذات را
یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار بر قلب و یکبار رو بروی خود و باید که ضرب چهارم اشد
و اجهر باشد نوعِ دویم نفی و اثبات و آن لا اله الا الله است و صفتش اینست که بنشیند
دو زانو متوجه بقبله و هر دو چشم بسته بگوید لا و بیرون کند از ناف و دراز کشد تا بکتفِ راست
پس بگوید اله و بیرون آرد از قبلِ دماغ بعد ازان الا الله بشد و قوت بر دل ضرب نماید
و در وقتِ نفی نفی محبوبیت و مقصودیت یا وجود از غیر خدا ملاحظه کند و در هنگام اثبات اثباتِ
حضرتِ حق سبحانه نماید با آنکه حکمت در اشتراطِ ضربات و تشدیدات و مراعاتِ اماکن و مواضع
اینست که آدمی مجبول است بدیدنِ جهاتِ سته و شنیدنِ آواز خوش و گذشتنِ خطرات و حدیث
النفس در دلش لهذا مشائخ طریقت قدس الله ارواحهم برای سدِ توجه بسوی غیر این شرط
و اوضاع را مقرر نمودند تا از خطراتِ خارجیه تهی گشته متوجه بذاتِ الهی سبحانه گردد و ضرورست
اهلِ سلوک را که بعد نمازِ صبح و نمازِ عصر یکجا شده حلقه نموده بنشینند و ذکر الله بروجه جمعیت معمول
نمایند که در اجتماع فوائد بسیار اند و آن در تنهائی یافته نمیشود پس وقتیکه ظاهر شود بر طالب اثر
ذکرِ جلی و مشاهده کند در خود نورِ ذکر را یعنی ذوق و شوق و رفع خواطر و انتفاء حدیث النفس و

واطمینانِ قلب وایثارِ محبّتِ خدا تعالی بر ماسوی لقد وقتِ او شود آمر میکند طالب را بذکرِ خفی وآن نیز دو قسم است قسمِ اوّل اسمِ ذات مع اُمّہاتِ صفات است وطریقش آنست که هر دو چشم را بند بکند و هر دو لب را باهم چسپاند و بزبانِ دل بگوید اَللّٰهُ سَمِیْعٌ اَللّٰهُ بَصِیْرٌ اَللّٰهُ عَلِیْمٌ و بیرون آرد بخیال کلمات را از نافِ خود تا بسینه و از سینه تا بدماغ رساند و از دماغ تا بعرش کشد باز بگوید اَللّٰهُ عَلِیْمٌ اَللّٰهُ بَصِیْرٌ اَللّٰهُ سَمِیْعٌ بطوریکه نزول بر منازلِ مذکوره گردد این مجموع یکدوره شد بعد از ان بکند همچنین و همچنین و بعضی ازین طائفه علیّه زیاده میکنند همراه کلمات مسطوره اَللّٰهُ قَدِیْرٌ وقسمِ دویم نفی و اثبات بطریقی که بیان نمودم وطریقِ دیگر هست که سالک را باید که بیدار و هوشیار بر انفاسِ خود باشد پس هرگاه که نفس بیرون آید بگوید بزبانِ دل لَآ اِلٰهَ و وقتیکه نفس اندرون رود اِلَّا اللّٰهُ بگوید واین را پاسِ انفاس میگویند و برای رفعِ خواطر و دور شدنِ حدیثِ النّفس خاصیّت دارد پس وقتیکه ظاهر شود بر طالب اثرِ ذکرِ خفی و مشاهده کند در باطنِ خود نورِ آنرا امر میکند بمراقبه ومراد از ظهورِ اثر آنست که شوق و غلبهٔ محبّت و تمام همّت بسوی فکر پیدا شود و ایثارِ حضرتِ حق وطلبِ او تعالی مستولی گردد و حلاوت در سکوت یابد و نفرت کلّی از کلام و مشاغلِ دنیا، و نیّه حاصل شود باید دانست که مراقبه مشتق از مادّهٔ ترقّب بمعنی انتظار فیض از جنابِ الٰہی نمودن است وآن هرچند اقسام است اوّل معیّت کلّی آن ذکر نمایم تا برجمیع حرکات خود صادق آید وآن تلفّظ نمودن آیه یا کلمه را بزبان یا تخیّل کردنِ آن در دل و فهم نمودن معنی او باحسن وجه است بعد از ان تصوّر کند کیفیّه این معنی و مصداقِ آنرا پس جمع کند خاطرِ خود را بر صورة سهود حیثیتی که در دلش بجز آن صورت چیزی دیگر نگذرد تا متحقّق شود استغراق در ان و نسیان از ماسوای آن و اصل در مراقبه حدیثِ شریفِ جنابِ رسالتمآب است صلی اللہ علیه وآله وسلم اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَاَنَّكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ يَرَاكَ پس بگوید اَللّٰهُ حَاضِرِیْ اَللّٰهُ نَاظِرِیْ اَللّٰهُ مَعِیْ یا تخیّل کند در دل تصوّر نماید حضورِ او تعالی و نظرِ او و معیّت او مع التّنزیه از جهت و مکان تا استغراق درین تصوّر پیدا شود یا مفهومِ آیه شریفه وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ در لحاظ دارد و معیّت حق تعالی در حالتِ قیام و قعود و خواب و بیداری و در خلوة و جلوة همراه خود تصوّر نماید یا تلفّظ کند اَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ

یا اَوَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰہَ یَرٰی یا نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْہِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ
یا وَاللّٰہُ بِکُلِّ شَیْئٍ مُّحِیْطٌ یا اِنَّ مَعِیَ رَبِّیْ سَیَھْدِیْنِ یا ھُوَ
الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاھِرُ وَالْبَاطِنُ این ہمہ مراقبات مذکورہ برائی تعلق قلب بخدا تعالی
مفید اند اما مراقبہ کہ برائی قطع علائق و تجرد تام و سکر و محو فائدہ میکند پس از انجملہ این آیہ
شریفہ ست کُلُّ مَنْ عَلَیْھَا فَانٍ وَّیَبْقٰی وَجْہُ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ
و طریقش اینست کہ نفس خود را مردہ تصور کند و بوسیدہ و خاکستر شدہ داند کہ میگردانند آنرا باد از جائی
بجائی و آسمان را شگافتہ شدہ و ترکیب صورتش ہمہ رفتہ و تصور کند اللہ سبحانہ را باقی و
موجود و مراولت کند این تصور را تا وقتیکہ نتیجہ او کہ محویت است حاصل گردد و ہمچنین آیہ شریفہ
اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِیْ تَفِرُّوْنَ مِنْہُ فَاِنَّہٗ مُلٰقِیْکُمْ وَاَیْنَمَا تَکُوْنُوْا یُدْرِکْکُّمُ الْمَوْتُ
وَلَوْ کُنْتُمْ فِیْ بُرُوْجٍ مُّشَیَّدَۃٍ پس وقتیکہ ظاہر شود بر سالک فائدہ مراقبہ و شہود
گردد نور آن امر کردہ میشود بتوحید افعالی بدان کہ جناب سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
ترغیب و تاکید فرمودہ اند بر دو چیز یکی از ان ذکر است و مراد از ان ذکر لسانی است دویم
فکر و مراد از ان مراقبہ ست و مشائخ طریقت قدس اللہ اسرارہم استنباط نمودہ اند ذکر خفی را
برائی آسانی ترقی سالک از ذکر لسانی بمراقبہ گفتہ اند بعضی مشائخ کہ ما تجربہ کردہ ایم برائی
کشف وقایع مستقبلہ آنکہ اعتکاف کند در خلوت و غسل کند و بپوشد بہترین جامہ خود و خوشبو
کند و بنشیند بر سجادہ و بنہد کلام اللہ را کشادہ کردہ بطرف دست راست و مصحف دیگر را
بطرف دست چپ و سیوم را روبروی خود و چہارم را خلف خود بعد از ان شروع کند ذکر اسم
ذات را بدون بند نمودن چشم باینطور کہ ضرب کند یکبار در مصحف ایمن و یکبار در ایسر و یکبار
پیش خود و یکبار پس خود تا کہ بیابد در نفس خود انشراح و نور را و مواظبت نماید برین شغل یکہفتہ
با جلوۃ البتہ کشف خواہد شد بر واقعہ مطلوبہ و بعضی از مشائخ در شغل مذکور سوا ادب مصاحف
دیدہ اختیار نمودہ اند بجائی آن آنکہ ذکر اللہ کند باین اسمار یا علیم یا مبین یا خبیر
با رعایت شروط مذکورہ چنانچہ بیان کردم در ذکر یکضربی یا سہ ضربی واللہ اعلم +
و گفتہ اند مشائخ رحمۃ اللہ علیہم کہ ما تجربہ کردہ ایم برائی کشف ارواح ہمین شروط مذکورہ آنکہ

ضرب کند در جانب راست سُبُّوحٌ و جانب چپ قُدُّوسٌ و در آسمان ربّ الملٰئکة و در
قلب والرّوح و برای برآمدن کار مشکل بشروط مذکوره آنکه بخواند نوافل از شب هر قدر که میسّر شود
بعد ازان ضرب کند بطرف راست یا حیّ و بطرف چپ یا وهّاب بعد این را هزار مرتبه و
برای انشراح و دور کردن لمبیه ضرب کند اللّٰه را در قلب و لا اله الّا هو الحیّ را
در جانب راست القیّوم را در جانب چپ و وقتیکه اراده کند دعا را از حضرت حق سبحانه و تعالیٰ
برای شفاء مریض یا دفع جوع و یا وسعت رزق و یا قهر دشمن پس تلاش کند همی از اسمای الٰهی
مناسب حاجت خود پس ذکر کند اللّٰه سبحانه را بهمان اسم بدو ضرب یا سه ضرب یا چهار ضرب پس بگوید
یا شافی و یا صمد و یا رزّاق و یا منتقم + و جز آن واللّٰه اعلم * مقام سیوم
در بیان اشغال و اذکار حضرات چشتیه قدّسنا اللّٰه باسرارهم الاقدس *
میفرمودند رضی اللّٰه تعالیٰ عنه هر گاهی که اراده کند شیخ تلقین مرید را امر کند او را بروزه داشتن
و اگر روز پنجشنبه باشد بهتر ست و بخواندن استغفار و درود یازده بار و ارشاد کند که حق تبارک
و تعالیٰ در کلام مجید میفرماید فاذکروا اللّٰه قیاما و قعودا و علیٰ جنوبکم
پس کوشش بکن درین امر باین طور که نگذرد بر تو زمان مگر تو ذاکر باشی و بدان که قلب تو
زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت واقع ست مانند گل صنوبر و او را دو دروازه ست یکی دروازه
فوقانی و دیگر دروازه تحتانی فتح باب فوقانی موقوف بر ذکر جهر ست و کشائش باب تحتانی منوط
بر ذکر خفی ست پس هر گاه که اراده کنی ذکر جهر را بنشین چهار زانو و بگیر رگ کیماس را بانگشت نر
قدم راست خود و بانگشتی که متصل اوست و کیماس نام رگی ست اندرون زانو و گرفتن بطور
مذکور برای نفی خواطر مفید ست که در قلب حرارت می بخشد یا دو زانو مستقبل قبله بنشین و بگو
لا اله الّا اللّٰه + بشدّ و مدّ و بقوّت تمام از اندرون قلب بیرون کن لفظ لا را
از ناف و دراز کن تا بکتف راست و لفظ اله را از محل دماغ و اشاره کن در خیال خود باین معنی
که بیرون کردم دوستی ماسوی اللّٰه را از باطن خود و انداختم پس پشت خویش و بگذار نفس
پس ضرب بکن الّا اللّٰه را در قلب بشدّ و قوّت و لحاظ کند مبتدی نفی معبودیت را از غیر خدای
تعالیٰ و متوسط نفی مقصودیت را و منتهی نفی وجود را و شرط عظیم درین ذکر جمع ساختن همت خود

مقام سیوم
[اش]غال واذ[کار]
[حضرات] چشتیه
[قدسنا اللّٰه] باسرارهم

خود و فهمیدن معنی کلمهٔ طیبه است و سزاوار است برای صاحب ذکر جهر که تقلیل طعام نکند بلکه کافی
است ربع معده را خالی گذاشتن و خوردن روغن نیز ضرورست تا خشکی دماغ عارض نگردد چون
خواهد که پاس انفاس بکند می باید که بیدار و هوشیار باشد بر انفاس خود پس هرگاه که بیرون آید
نفس بگوید همراه آمدن او لَا إِلٰهَ و در خیال خود محبت ما سوی الله را از باطن خود بیرون اندازد
و وقتیکه نفس اندرون رود همراه دخول او إِلَّا اللّٰهُ را بگوید و خیال کند که داخل ساختم
محبت الٰهی را در قلب خود و گفته اند مشائخ کرام رحمة الله علیهم که رکن اعظم در سلوک ربط قلوب
با شیخ بطریق محبت و تعظیم و تصور صورت اوست چون منور شود باطن طالب بنور ذکر امر میکند
او را بمراقبه بزبان کند یا بدل باین کلمات اَللّٰهُ حَاضِرِي اَللّٰهُ نَاظِرِي اَللّٰهُ
شَاهِدِي اَللّٰهُ مَعِي یا این آیه شریفه إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ
یا حق تعالی را حاضر داند درمیان خود و درمیان قبله و مشاهده کند و سالکی که اراده چله کند
لازم است او را رعایت چند امر دوام صیام و دوام قیام و تقلیل طعام و کلام و منام
و ترک الصحبة مع الانام و دوام الطهارت فی الیقظة و وقت المنام و ربط قلبه مع الشیخ بطریق
المحبت و الاحترام و غفلت را بر خود حرام داند و وقتیکه داخل کند در معتکف پای راست را
اعوذ و بسم الله بخواند و سورة الناس سه مرتبه بخواند و چون داخل کند پای چپ را بگوید
اَللّٰهُمَّ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كُنْ لِي كَمَا كُنْتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ وَارْزُقْنِي مَحَبَّتَكَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَاشْغَلْنِي بِجَمَالِكَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُخْلَصِينَ اَللّٰهُمَّ
امْحُ نَفْسِي بِجَذَبَاتِ ذَاتِكَ يَا أَنِيسَ مَنْ لَا أَنِيسَ لَهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ
الْوَارِثِينَ پس استاده شود بر مصلی و بخواند إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ
وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ بست و یکبار بعد ازان دو رکعت نماز بخواند
و در رکعت اول آيَةَ الْكُرْسِي و در رکعت ثانی آمَنَ الرَّسُولُ قرائت کند
بعد ازان سجده طویله نماید و بکوشش تمام دعای بکند و بگوید یَا فَتَّاحُ پانصد مرتبه
باز مشغول شود باذکارها که بالا بیان کردم و گفته اند مر زائر قبور را چون داخل شود در مقبره
بخواند سورهٔ إِنَّا فَتَحْنَا در دو رکعت پس بنشیند متوجه بمیت و بخواند سوره ملک را و تکبیر

وتہلیل گوید و سورۂ فاتحہ پانزدہ بار خواندہ متصل بہت شود و بگوید یا رب یا رب یا رب بست و یکبار بعدازان بگوید یا سُبُّوحُ بضرب نمودن بسوے آسمان و یا قُدُّوسُ یا رَبَّ الْمَلٰٓئِکَۃِ وَ الرُّوْحِ بضرب در قلب تا انشراح و نور پیدا شود پس انتظار کند فیضی را از صاحب قبر کہ در دل من میرسد و مفعوۃ کُن فیکون در حضرات چشت برائی انجاح حاجت صعب معمول ست باین طریق کہ شب چہارشنبہ و پنجشنبہ و جمعہ بخواند دو رکعت و در رکعت اوّل فاتحہ یکبار و سورہ اخلاص صد بار و در رکعت ثانی فاتحہ صد بار و سورہ اخلاص یکبار و بگوید صد بار الٰہی آسان کنندہ دشوار یہا و ای روشن کنندہ تاریکیہا و صد بار استغفار بخواند و صد بار درود و دعا بکند از حق تعالیٰ بحضور دل و در شب سیوم بعد از فراغ نماز و ادعیۂ مذکورہ سر برہنہ کردہ و گریہ و زاری نمودہ دعا برائے مطلب برآری پنجاہ مرتبہ بکند ان شاء اللہ تعالیٰ مستجاب گردد ❊ مقام چہارم در بیان بعضی فوائد و اشارات دعاء حزب البحر بطریقی کہ معمول حضرت ایشان بودہ ❊ میفرمودند رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ طریق اصحاب دعاء حزب البحر بدین طرز ست کہ خواندن آن سہ صد و شصت بار ست چون خواہد کہ عامل شود در آن باید کہ سہ روز دعوت کند و ہر روز یکصد و بست بار بخواند با ترک حیوانات جلالی و جمالی یعنی از گوشت و شیر و روغن و شیرینی و پیاز و سیر بالجملہ الحیوان جلالیٌّ وما یخرج منہ جمالیٌّ عند المتقدمین و چون خواہد کہ شروع کند حزب مذکور را اوّلاً غسل کردہ خوشبوئی بر بدن و جامہ مالیدہ و لباس غیر مخیط نو یا شستہ یعنی جامۂ احرام پوشیدہ در مسجد اعتکاف با صوم مدام نمودہ رو بقبلہ کردہ بخواند اگر محدث شود وضو تازہ کردہ دوگانہ ادا نمودہ حزب را اتمام سازد و در شروع حزب ہر روز غسل کردہ باشد و ہمین شرائط مذکورہ ورد سازد وگرنہ بیم رجعت بود تا حین اتمام دعوت از شرائط ہیچ کدامی برای مقصود نسازد و بعد از فراغ دعوت افضل آنست کہ در پنج وقت مقرر کردہ میخواندہ باشد بعد از نماز پنجگانہ ورد خود ساختہ ناغہ نکند و اگر بتقریبی قضا شود تدارک آن در وقت آخر نماید بجملہ در شب و روز از پنج بار نقصان نکند و اگر پنج بار نتواند ورد خود از سہ وقت کم معین نکند بعد نماز صبح و عصر و مغرب و چون حاجت افتد احیاناً باید کہ یک فقرہ ازین حزب مناسب مطلب با یک اسمی از اسمای الٰہی یا آیتی از آیات شریفہ کہ مناسب مطلب باشد در آخر فقرہ ضم کردہ ہفتاد بار بخواند

بخواند وصورتِ مطلب را در نظر داشته مکرر نماید باین طریق که اولاً حزب را شروع کند چون بآن
فقره رسد بطریقِ مذکور بخواند باز حزب را تمام نماید همچنین حزب را هفتاد بار در خلوت بعد از غسل و دوگانه
نماز بحضور و توجه تمام بخواند و در حینِ خواندن توجه بروح پر فتوح مبارک حضرت شیخ ابو الحسن شاذلي
مغربي نموده استمداد خواهد تا مؤثر تام باشد وجمعی از اهل دعوت گفته اند هر که خواهد در حزب البحر عامل شود
اوّل به نیت ادای نصاب با ترک جمالي و جلالي و اعتکاف روزِ چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد
و هر روز بعد از غسل یک دوگانه ادا نموده یکصد و بست بار این حزب را بخواند یا دوازده روز در ایام
افزونی نورِ ماه هر روز سی بار بخواند فقیر گوید عُفِي عَنهُ این عدد را برای آن اختیار کرده اند که درجات
شمس سه صد و شصت است در ضمن مثلثات چهارگانه یا در ضمن دوازده بروج وَاللهُ اَعلَمُ اگر بادشاه
خواهد که او از زبان رساند یا در موضع افتد که درندگان غالب باشند هفت بار این حزب را خوانده بر دست
راست تف کند و دست بر تمام بدن فرود آرد و اگر در کاری مانده باشد باید که در مقامِ خالي مصفا
بعد از غسل دو رکعتِ نماز بگذارد و بعد از سلام این حزب را پنج بار یا هفت بار بخواند برای محبت دوازده
یا هفت بار خوانده بر گلاب بدمد و چون به وَهَب لَنَا برسد هفتاد بار بگوید یُحِبُّونَهُم کَحُبِّ الله
وَالَّذِینَ اٰمَنُوا اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ ط + و بعد از ان گوید خداوندا محبتِ فلان بن فلان در
دلِ فلان بن فلان پدید آر و سه روز بهمین ترتیب بخواند هرگاه آن شخص مقابل آید قدری از گلاب گرفته
بر کفِ خود مالیده بر روی فرود آرد برای قهرِ اعدا تا دوازده روز هر روز سی بار بخواند چون به وَطمس
عَلٰی وُجُوهِ اَعدَائِنَا وَشَاهَتِ الوُجُوهُ برسد اشاره بدشمن کند وَاللهُ اَعلَمُ وَالصفا مینو بند
رَضِيَ اللهُ عَنهُ که قوله یا عَلِیُّ تا رَحِیمُ این فقره داخل است در جمالي بآن معنی که صورت
مثالیه که از صلبِ این فقره می جوشد مناسبت دارد باصلاحِ نفوس و تربیت آنها پس صالح است که
اگر بادشاهی یا رئیسی باشد که از خاطر او داعیه بر آید که رعیت با او موافقت کنند و بر او مختلف نشوند
و با او راه محبت سپرند و بر وفقِ شرع و عقل تربیتِ او بظهور آید و خدا تعالی از غیب کارهای او
بسازد باید که برین فقره مواظبت کند و بروی اعتماد نماید قوله نَسئَلُكَ تا غیبُ شخصی که
از حالِ نیک بحالِ بد افتاده باشد مثل تبذیر و فسق و لهو و یا جنّ و غمی دارد یا حدیث نفس او را
پراگنده دل کرده باشد این فقره بغایت مناسب است اکثار تلاوتِ این فقره از بین بلاها خلاص

خواهد ساخت قوله فقد ابتلي المؤمنون تا غرورا ۞ باعتبار اعمال تصریفیه این فقره صلاحیت
دو معنی دارد یکی آنکه شخصی را حزن دل و پراگندگی خاطر یا حدیث النفس و هجوم خطرات گرفتار کرده باشد
و علاج آن خواهد پس این فقره بخواند با ضم فقره ربنا لک و انکار کند آنرا دوم دیگر آنکه شخصی را مصیبتی یا حادثه
واقع شود که دوستان موافق او با دشمنان منافق او در شان او قال و قیلی پیدا کنند و وی تدارک
این خلل خواهد این فقره را با ضم فقره فثبتنا وانصرنا تا بخواند و مبالغه کند در خواندن آن و در وقت
تلفظ این فقره تا شکل نیکا صورت دوستان و مقاولات ایشان یاد کند و اشاره رد و ابطال
بدست نماید و در وقت تلفظ واذ یقول المنافقون تا غرورا ۞ صورت دشمنان و محاورات
ایشان مستحضر سازد و اشاره رد و ابطال کند قوله فثبتنا تا کل شیء ۞ اگر جمعی را با اعدای خویش
جنگ واقع شود و هر یکی بحسب طاقت خود عدد مهیا کند و جهد و همت غلبه بر دیگری بخواهند این فقره صالح
آنست که بکثرت تلاوت آن در عین حرب لطیفه غیبیه پیش آید و فتح بر اعدا متحقق گردد و همچنین چون علتی گشته
که از تدبیر آن عاجز شوند و مرض صعب که اطبا از معالجه آن در مانند پیش آید بسبب اکثار تلاوت
این فقره لطیفه غیبیه که کشاد این کار بسته و شفاء این مرض عضال بآن میسر شود بظهور رسد
قوله کهیعص تا الحق المبین ۞ این فقره داخل ست در سعادت زهره در باب حسن نبات تسخیر
و زرع در مثمن مکسر باید که سعادت مشتری نیز بهم رساند و بر لوح خشبه بخط جلی باید نوشت و در اعلی
مواضع از باغ و کشت بیاویزد گذشت و برای ثمر درخت معین بر برگ بعصاره ثمر میباید نوشت
برای جمال و قبول و فرح شخص بمشک و گلاب بر کاغذی نوشته بر سر او باید بست و اگر زن باشد
بهمین صفت مخمس باید نوشت از انصرنا تا ارزقنا قوله وهب لنا تا قدیر ۞ این فقره
صالح آنست که بسبب اکثار تلاوت آن لطیفه غیبیه در هر وقت و هر مکان از آن جهت که این ندا
پیش آید و بسبب نصرت او بر اعدا و ازاله آفتها و مصیبتها گردد پس اگر نفقه الغیب مطلوب باشد
چهارده بار یا وهاب بخواند و سه بار اللهم انزل تا رازقین و اگر فراست و ارشاد
مرغوب افتد چهارده بار یا علیم یا مبین یا خبیر و سه بار و نزل تا مبین ۞
ظهور آثار دعا و رقی باشد چهارده بار یا مجیب بخواند بعد از آن سه بار و یستجیب الذین آمنوا
و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله ۞ اللهم یسر لنا تا ترجعون

این فقره صالح آنست که داعی آنرا از غیب انواع یسر در هرچه رو بدان آرد پدید آید و چون شروع
بکاری کند پیش از آن ختم این یکهزار و یکبار بخواند و اگر در مجلسی در مسئله از مسائل دین یا در قضیه
از قضایائی معاش خصومت واقع شود و حق بجانب داعی باشد و خصم بچرب زبانی و دلیری غلبه میکند
سه بار بخواند وَاطْمِسْ عَلَىٰ وُجُوهِ أَعْدَائِنَا الی وَلَا يَرْجِعُونَ ۔ و بجانب خصم
تف کند اسکات و تحیر و بستگی زبان بظهور آید قوله یس تا ظلمًا ۔ اگر شخصی بحزنی یا بهر کیفیتی
که ملائم استقامت نفس نباشد مثل خوف و غضب و حقد و تشویش در امر معاش و غیر آن مبتلا شود
میباید که تلاوت این پنج آیت را تا غافلون کند و بر دل خود دم کند و اگر عالمی یا قاضی یا مفتی
خواهد که درس و قضائی او بر نهج مستقیم واقع شود این آیات در مثمن نویسد و با خود دارد و بعد از
هر نماز تلاوت این آیات را لازم گیرد و اگر شخصی میخواهد که از میان اعدا بگذرد و اعدا او را نه بینند
و متعرض حال او نشوند لقد حق القول تا لا یبصرون بخواند و بر سنگ‌ها دم کند و بر جانب
آنها پرتابد یا بجانب ایشان تف زند و اگر غلام کسی گریخته باشد و خواهد که او را مسخر سازد این آیات
تلاوت نماید یا نام غلام بر ورقی نویسد یا بر خرقه ثوب و گرد آن این آیه را بطریق دائره نویسد
و در جائی او که او آنجا میماند بیاویزد و یا در دیگی او را نهد و اسم او را بموم بگیرد و در جائی که گذر
کسی نباشد در مقبره کهنه دفن سازد و اگر شخصی بغیر حق خصومت میکند این آیات شاهت الوجوه
تا ظلمًا هفت بار بخواند و بجانب او تف کند یا بر جامه او نویسد و در مقبره کهنه یا در صحرائی غیر معمور
دفن نماید یا بر پاره سفال کهنه که از مقبره گرفته باشند بخواند و در خانه او اندازد و بالجمله اول
آیات تا غافلون که صورت مثالیه آن بسعادت مشتری مناسب است و آخر آنها تا ظلمًا
بنحوست زحل مناسب است و در جمیع اعمال مشتری و زحل این فقره را کار میتوان کرد قوله طسم
تا لا یبغیان این فقره صالح آنست که اگر در میان زوجین تناشز واقع شود و نظم صحبت
ایشان مشرف بالانقطاع گردد یا دو شریک در معامله با یکدیگر خصومت کنند بسبب تمسک باین فقره
تلاوةً و حملًا از آن شورش تسکین پدید آید و خواه نخواه زبان ایشان از مخاصمت و منازعت
باز ماند قوله حم تا لا ینصرون این فقره در اسکات اعدا و طلب جاه و حشمت بیش موثر
است هفت بار این را خوانده بجانب مردم تف کند یا بر هفت سنگریزه دم کرده بجانب ایشان

بگریزد
سنگریزه‌ها

پر تا بد از ختم تنزیل الکتاب تا مصیر نافع باشد از مکائد شیطان و از لطمات سوء مثل سحر
و چشم زخم و وسیله باشد برای استمطار جود الهی و کفایت مهمات و توسیع رزق و رفع حیثیت و عظم جاه
چنانچه آیت الکرسی قوله بسم الله یا ابنا تا حمایتنا این فقره حصاریست منیع از آفات
دزدان و شیاطین و ظلمه داعی را باید که در وقت خواندن آن صورت احاطه نور قرآن در خیال خود
دارد و دست را گرد خود بگرداند و یا بعصا خطی کشد گرد منتجه خود و اگر پیش ظالمی برود و خوف و سطوت او
غالب آید بخواند کهیعص و مقارن هر حرفی انگشتی از دست راست قبض کند و بگوید کفایتنا
و بخواند حمعسق و مقارن هر حرفی انگشتی از دست چپ قبض نماید و بگوید حمایتنا بعد از ان
چون مقابل آن ظالم آید هر دو دست بکشاید و بجانب او پف زند قوله فسیکفیکهم الله تا علیم
این فقره انفع اشیاست برای طلب کفایت از شر اعدا اگر داعی ذوحظ باشد از صلوة بدستور صلوة
التسبیح این آیه را در چهار رکعت سه صد بار بخواند یا در دو رکعت در هر رکعتی پنجاه بار بخواند و اگر ذوحظ
از ذکر است یکهزار و یکبار ختم این بخواند تا هفت روز و اگر میسر نشود بعد اسم کافی یکصد و یازده بار
بخواند قوله بستر العرش تا محفوظ این فقره حصاریست بلیغ از چشم زخم و سحر و آسیب جن
و هر لطمه بد که باشد قوله فالله خیر تا راحمین این کلمه ابلغ سببی ست در حفظ نفس و اموال و اولاد
از شر متوقع پس اگر شخصی خواهد که متاع او از گزندها محفوظ ماند یا از شر دزدان مامون باشد در مربعی
آنرا تکسیر کند بر کاغذی یا بر سفال پاره و آنرا در متاع خود نگاه دارد و اگر شخصی در راه خوف قاطع
طریق یا دزدان داشته باشد یا ظالمی میخواهد که بروی تعدی کند اگر در نماز حلاوت بیشتر میابد بر صفت
صلوة التسبیح چهار رکعت بگذارد و این کلمه را سه صد بار در ان بخواند و اگر در ذکر بیشتر لذة دارد یکهزار
و یکبار ختم آن کلمه بکند اگر تواند یکهفته هر روز همین ختم بخواند در بهترین ساعتی مثلا نصف لیل یا وقت
زوال یا بعد از عصر یا پیش از طلوع آفتاب قوله ان ولیی الله تا صالحین این آیه تاثیر بلیغ
دارد در نفقة الغیب و تحصیل نظام مدنی و منزلی اگر داعی حلاوت نماز بیشتر دارد بر هیئت صلوة التسبیح
بخواند و اگر لذت ذکر زیاده تر می یابد بعد اسم ولی بعد هر نماز بخواند قوله حسبی الله تا عظیم
برای حفظ از مضار و طلب نفقة الغیب و نصرت بر اعدا این کلمه کیمیائیست عجیب التاثیر ختم آن بعد
رزاق و بعد کافی و بعد حفیظ و بعد ناصر بخواند و بالجمله بعد هر اسمیکه مناسب بحاجتی باشد موثر

مؤثرست قوله بسم الله تا علیم این دعا تاثیر بلیغ دارد در حبس هر ضار از ضرر او مثل سبع
و هامه و آب سرد به نسبت مبرود و آب گرم نسبت محرور و دوائی و غذائی که احتمال ضرر او یا احتمال عین
بروی یا سحر در وی باشد و اوجاع و اورام و امثال آن و شخص بد خوی که از وی خوف و وقاحت
وارد می باید که این دعا را سه بار یا هفت بار بخواند و بر انچه از وی متیرسد دم کند یا بجانب او نفث
کند و اگر حاضر نباشد صورت او را در خیال حاضر کند و به نیت او مکرر خواند از قوله ولا حول تا عظیم
این کلمه تاثیر بلیغ دارد در رد سحر و رد عین و رجعت در دعائی بد و همت اهل همت و هر چه بدان ماند
عمق تاثیر بسم الله الذی در دفع مضار محسوس و غالب تاثیر لا حول در دفع مضار غیر محسوس
و ایضا میفرمودند رضی الله تعالی عنه که حروف هجا از اول تا آخر بیکدم بخواند و شیخ ابو الحسن
شاذلی را رحمة الله علیه تصور نماید و استمداد طلبد و در سخر لنا هذا البحر اشاره مقصود خود کند
و وقتی کهیعص بخواند سه بار تکرار کند بار اول بار مقابل هر حرف انگشتان دست راست
بند کند و حصول مطلب را خیال نماید و بمرة ثانی بکشاید و خیال کند فتح مطلب را و در مرة ثالث باز قبض
کند بدستور سابق و چون انصرنا بخواند انگشت خنصر بکشاید و در آخر وافتح لنا بنصر بکشاید و در آخر
واغفر لنا وسطی بکشاید و در آخر وارحمنا سبابه و در آخر وارزقنا ابهام بکشاید و در قبض
و بسط ابتدا از خنصر باید نمود و از واطمس تا ولا یرجعون اعدا را در خیال گذارند و اشارت
بدست راست بسوی دشمنان و شیطان کند و شاهت الوجوه را سه بار تکرار نماید و هر بار
دست راست بر زمین زند و هلاک دشمنان را در خاطر گذارند و حم اول را پیش خود نفث زند
و دوم پس خود و سیوم بجانب یمین خود و چهارم بجانب چپ و پنجم را بالائی خود و ششم را زیر خود بعده
هر دو دست خود بر داشته از دفعت بأمر الله تا عاهات بطریق دعا خواند و بلا را در خاطر
گذارند بعده حم هفتم را خوانده بر دستهائی خود دم کرده بر تمام بدن خود هر جا که دست رسد
فرود آرد و در کهیعص ثانی مقابل هر حرف انگشت دست راست بند کرده بگوید کفایتنا
و در حمعسق مقابل هر حرف بکشاید و بگوید حمایتنا و از فسیکفیکهم الله تا علیم
سه بار تکرار نماید و همچنان از فالله خیر تا راحمین و از ولیی الله تا صالحین سه سه بار
تکرار کند و از حسبی الله تا عظیم نزد بعضی سه بار و نزد بعضی هفت بار و اولی هفت بار و از

بِسْمِ اللّٰہِ الَّذِیْ تا عَلِیْمٌ واز وَلَا حَوْلَ تا عَظِیْمٌ نیز سہ سہ بار وَاَفْظِ اٰمِیْن سہ بار تکرار
نماید و ہر بار دستِ راست بر زمین زند و قصد استجابتِ دعا نماید و از اَعُوْذُ تا خَلَقَ سہ بار تکرار کند
و ہکذا میفرمودند قدس سنا بعد بسرہ الاقدس کہ در امور جمالی در فقراتی کہ مناسبِ مطلب ست
اسماء جمالی خواندہ شود مثل یَا نَاصِرُ یَا فَتَّاحُ یَا غَفَّارُ یَا رَحِیْمُ یَا رَزَّاقُ یَا حَافِظُ
یَا وَهَّابُ و در امورِ جلالی خواندہ میشود یَا قَابِضُ یَا خَافِضُ یَا مُذِلُّ یَا جَبَّارُ
یَا قَهَّارُ چنانکہ از یَا عَلِیُّ تا رَحِیْمُ فقرہ ست و اسم این یَا کَافِیَ الْمُهِمَّاتِ برائی کفایۂ مہمات
ہفتاد بار بخواند و از نَسْئَلُکَ الْعِصْمَۃَ تا غُیُوْبِ فقرہ ست و اسم یَا حَفِیْظُ برائی محافظت و تریاتِ
باطن ہفتاد بار بخواند و یَا عَاصِمُ نیز اسم این فقرہ ست برائی عصمت از مناہی و معصیات ہفتاد بار
گفتہ میشود و در فَثَبِّتْنَا یَا مُثَبِّتَ الْقُلُوْبِ برائی طمانیت و سکینۂ قلب و در اُنْصُرْنَا تا اسم
یَا نَاصِرُ برائی نصرت ہفتاد بار بخواند و از سَخِّرْ لَنَا تا کُلِّ شَیْءٍ فقرہ ست اسم یَا مُسَخِّرُ
برائی تسخیر قلوب ہفتاد بار بخواند و از اُنْصُرْنَا تا نَاصِرِیْنَ فقرہ ست اسم یَا نَاصِرُ برائی نصرت
ہفتاد بار بخواند و از اِغْفِرْ لَنَا تا غَافِرِیْنَ فقرہ ست اسم یَا غَفَّارُ برائی مغفرت ہفتاد بار
بخواند و از وَارْحَمْنَا تا رَاحِمِیْنَ فقرہ ست اسم یَا رَحِیْمُ برائی ترحم ہفتاد بار بخواند و از
وَارْزُقْنَا تا رَازِقِیْنَ فقرہ ست اسم یَا رَزَّاقُ برائی کشائشِ روزی و یا آیہ رَبَّنَا اَنْزِلْ
عَلَیْنَا مَائِدَۃً مِّنَ السَّمَآءِ تَکُوْنُ لَنَا عِیْدًا لِّاَوَّلِنَا وَاٰخِرِنَا وَاٰیَۃً مِّنْکَ وَارْزُقْنَا
وَاَنْتَ خَیْرُ الرّٰزِقِیْنَ یا اسم یَا رَزَّاقُ اُرْزُقْنِیْ رِزْقًا طَیِّبًا وَّاسِعًا بِغَیْرِ حِسَابٍ
ہفتاد بار بخواند و از وَاحْفَظْنَا تا حَافِظِیْنَ فقرہ ست اسم یَا حَفِیْظُ برائی محافظت ہفتاد بار
بخواند و از وَاهْدِنَا تا ظَالِمِیْنَ فقرہ ست اسم یَا هَادِیْ برائی ہدایت ہفتاد بار بخواند و از
وَهَبْ لَنَا تا قَدِیْرٌ فقرہ ست اسم یَا وَهَّابُ برائی بخشش مقاصد ہفتاد بار بخواند و از
یَسِّرْ لَنَا تا اَبَدًا اَبَدًا فقرہ ست اسم یَا مُیَسِّرُ لِکُلِّ عَسِیْرٍ برائی سہولتِ مشکلات ہفتاد بار
بخواند و از کُنْ لَنَا تا اَهْلِنَا فقرہ ست اسم یَا حَافِظُ برائی محافظت در سفر ہفتاد بار بخواند
و از وَاطْمِسْ تا یَرْجِعُوْنَ فقرہ ست اسم یَا شَدِیْدَ الْاِنْتِقَامِ برائی ہلاکتِ دشمنان و یا اسم
یَا مُذِلُّ برائی ذلت ہفتاد بار بخواند و از لَیْسَ تا رَحِیْمٌ فقرہ ست اسم یَا عَلِیْمُ برائی

برای زیادتِ علم هفتاد بار بخواند و از حَسْبِيَ اللّٰهُ تا عَظِيْمٌ فقره ست برای زیِ قلوب
مُعْرِضِين هفتاد بار بخواند وکسی که این فقره هفت بار وقتِ صبح و هفت بار وقتِ شام بر هر قصدیکه
دارد بخواند الله تعالی کفایت کند اورا در آن صادق باشد در آن یا کاذب و از بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي
تا عَظِيْمٌ فقره ست اسم یَا شَافِي برای شفاءِ امراض هفتاد بار بخواند وَاللّٰهُ اَعْلَمُ

مقام پنجم دربیان بعضی از اعمال و حرزهای حضرت قبله رضی الله تعالی عنه
که بجهت امراض وغیره معمول میداشتند ❊ میفرمودند رضی الله تعالی عنه که طریق
خواندنِ سورهٔ یٰسٓ برای برآمدنِ حاجات باین طور بسیار مفید ست اول سه بار درود
خوانده لفظ یٰسٓ سه بار تکرار کند و به مُبِين که برسد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ تا نَسْتَعِيْنُ
بخواند و انگشت شهادت استاده کرده تمام کلماتِ اذان بگوید چون به سَلَامٌ قَوْلًا مِّنْ رَّبٍّ
رَّحِيْمٍ برسد هفت بار تکرار کند بعد ازان یَا سَلَامُ یَا رَبُّ یَا رَحِيْمُ هر سه اسم را
هفت هفت بار بخواند و چون به ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ برسد این آیه را هفت بار خوانده
یَا قَدِيْرُ یَا عَزِيْزُ یَا عَلِيْمُ هفت بار بگوید و چون به مِثْلَهُمْ برسد سه بار این کلمه را بگوید بعد از
تمام سورهٔ فاتحه تا اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ خوانده باشارهٔ انگشت شهادت کلماتِ
اذان خوانده سورهٔ فاتحه تمام نماید و درود و لَا حَوْلَ را و یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ را
و یَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِيْنَ را و لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ را
صد صد بار خوانده سه بار درود گفته ثوابِ این بجنابِ امامِ ربانی رضی الله عنه بخشیده قضاءِ حاجتِ خود
از جنابِ الٰهی بوسطه این سوره نماید و اگر درمیان کار شود بهتر و اِلّا تا چهل روز بخواند و همچنان
ست طریق خواندنِ سورهٔ مُزَّمِّل باین ترتیب که اول بخواند یٰۤاَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ بعده بخواند زَمِّلْنِي
زَمِّلْنِي زَمِّلْنِي بِقُدْرَةِ الْخَفِيِّ وَاَدْرِكْنِي فِيْ قَضَاءِ حَاجَتِيْ یَا اَحْمَدُ چهل و یکبار بعد از
فجر یا درمیانِ عصر و مغرب یا مابینِ العشائین اگر عمل تمام سوره خواند تمام موکل که نوشته می شود
بخواند یَا اللّٰهُ یَا اِسْرَافِيْلُ یَا سَمْطِيْنَا اَجِبْ یَا اللّٰهُ یَا بُدُّوْحُ یَا جِبْرَائِيْلُ پس بگوید
قُمِ الَّيْلَ اِلَّا قَلِيْلًا نِصْفَهٗ تا آخر وقتیکه رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ برسد این کلمه را یازده بار
تکرار کند و چون به کلمه سَبِيْلًا برسد یَا عَزِيْزُ الْوَهَّابُ پانصد بار بخواند اول و آخر درود

چہل و ہفت بار بخواند ہمین طور سورۂ راچہل بار بخواند و ہیچ گونہ گاہی طلب حاجت از کسی نخواہد جز
از جناب کبریاء او سبحانہ بضرام رسانده باشد وآنچہ برای ورد و بستر مفید ترست آنست کہ عازم دست خود
بر سر وجع نہادہ بگوید بسم اللّٰہِ خَیْرِ الْاَسْمَآءِ بِسْمِ اللّٰہِ رَبِّ الْاَرْضِ وَرَبِّ السَّمَآءِ بِسْمِ اللّٰہِ الَّذِی اسْمُہٗ بَرَکَۃٌ
وَشِفَآءٌ بِسْمِ اللّٰہِ الَّذِی بِیَدِہِ الشِّفَآءُ بِسْمِ اللّٰہِ الَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِہٖ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَآءِ وَھُوَ
السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ مد تکرار کند این راسہ مرتبہ یا ہفت بار تسکین خواہد شد واین کتاب ؛
بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ھٰذَا کِتَابٌ مِّنْ مُّحَمَّدٍ رَّسُوْلِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ اِلٰی مَنْ طَرَقَ الدَّارَ مِنَ
الْعُمَّارِ وَالزُّوَّارِ وَالسَّائِحِیْنَ الْاَطْہَارِ اِلَّا طَارِقًا یَّطْرُقُ بِخَیْرٍ یَا رَحْمٰنُ اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ لَنَا
وَلَکُمْ فِی الْحَقِّ سَعَۃً فَاِنْ تَکُ عَاشِقًا مُوْلِعًا اَوْ فَاجِرًا مُقْتَحِمًا اَوْ دَاعِیًا حَقًّا مُبْطِلًا
ھٰذَا کِتَابُ اللّٰہِ یَنْطِقُ عَلَیْنَا وَعَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ اِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ
وَرُسُلُنَا یَکْتُبُوْنَ مَا تَمْکُرُوْنَ اُتْرُکُوْا صَاحِبَ کِتَابِیْ ھٰذَا وَانْطَلِقُوْا اِلٰی عَبَدَۃِ الْاَصْنَامِ وَاِلٰی مَنْ
یَزْعَمُ اَنَّ مَعَ اللّٰہِ اِلٰہًا اٰخَرَ لَا اِلٰہَ اِلَّا ھُوَ کُلُّ شَیْءٍ ھَالِکٌ اِلَّا وَجْہَہٗ لَہُ الْحُکْمُ وَاِلَیْہِ
تُرْجَعُوْنَ تُغْلَبُوْنَ حٰمٓ لَا تُنْصَرُوْنَ حٰمٓ عٓسٓقٓ تَفَرَّقَ اَعْدَآءُ اللّٰہِ وَبَلَغَتْ حُجَّۃُ اللّٰہِ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّۃَ اِلَّا بِاللّٰہِ فَسَیَکْفِیْکَہُمُ اللّٰہُ وَھُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ
برائی دفع جن نوشتہ در گردن مریض آویزان کند حق سبحانہ وتعالی او را شفا خواہد داد ؛
وبجہت بردہ گریختہ باید قفل آہنی بر آن قفل لبت ویکبار سورۂ فاتحہ بخواند باسم او قفل بزند
ودر دیگ نو آوردہ در وانداختہ وآب نیز اندازد وبر دیگدان بنہد زیر او آتش بکند تمام روز جاضر
خواہد شد انشاء اللہ تعالی واین رباعی برای ہر حاجت کہ داشتہ باشد بعد ہر نماز شصت مرتبہ
خواند روا گردد انشاء اللہ تعالی رباعی ای زلف سیاہ تو بلائی دل من وی لعل لبت
گرہ کشائی دل من من دل ندہم بکس برای دل تو تو دل ندہی بکس برای دل من وبرای
حصر بول وغائط وحصات نوشتہ مریض را بنوشاند کشادہ گردد بسم اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَکَانَتْ ھَبَآءً مُّنْبَثًّا وَحُمِلَتِ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُکَّتَا دَکَّۃً وَّاحِدَۃً
وایضا مثل اوست این آیہ وَاِذِ اسْتَسْقٰی مُوْسٰی لِقَوْمِہٖ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِّعَصَاکَ الْحَجَرَ
فَانْفَجَرَتْ مِنْہُ اثْنَتَا عَشْرَۃَ عَیْنًا وایضا این آیہ قُلْ کُوْنُوْا حِجَارَۃً اَوْ حَدِیْدًا اَوْ خَلْقًا مِّمَّا یَکْبُرُ فِیْ

[Handwritten marginal notes, partly cut off:]
دین یقوله
خمسۃ عشر
واذا بلغ قوله
... اللہم ...
... یقول اللہم
... بحلالک عن ...
... واغننی
... لا یعجب
... یقوله
... وعشرین
واذا وصل الی ...
... اغنی
... وبعد ...
... ادشاد

صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ
إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ۞ و مجان
ست سورهٔ تکاثر وایضا برای حبس بول مفید ست این آیه فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ
وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۞ نوشته در گردن بیاویزد و برای
سلس بول و نزف دم و حیض مفرط و رعاف دائم و غیر ذلک نوشته مریض را بنوشانند به شود
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ
الْأَمْرُ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ط
برای بدخوئی کودک نوشته در گردن بیاویزد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ
ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ
الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ط برای چشم زخم برچند گره زردچوبه سه سه مرتبه
كَلِمَةُ الْإِسْلَامِ حَقٌّ وَالْكُفْرُ بَاطِلٌ خوانده بدمد در آتش انداخته دخانِ او بمریض برساند
و برای چیچک هفت برنج مسلّم گرفته بر هر برنج هفت مرتبه سورهٔ کوثر خوانده و اوّل و آخر
درود سه بار بخواند و طفل را بخوراند و برای دفع جارهٔ شور سورهٔ کوثر هفت هفت مرتبه بر خاک قبر کهنه
از هفت قبر برداشته بر هر یک جدا جدا دم کرده در پارچه بسته جائی بیندازد که جاروب در آنجا کسی
نکند بروزِ یکشنبه برای دردِ سر بنویسد بر سرِ مریض یَا بَاسِطُ مرض دفع خواهد شد انشاء الله تعالی
اگر کسی از کسی ناراض شده باشد و میخواهد که راضی شود بخواند اسم یَا وَدُودُ هر روز هزار بار و اوّل
و آخرش درود شریف یازده بار از فضلِ الٰهی راضی خواهد شد و برای دفع حاجت و حصارِ غائب و شفاءِ
مریض بخواند سورهٔ فاتحه چهل و یکبار درمیانِ سنّتِ فجر و فرض و برای گزیدنِ کلب مجنون که میترسد
بر او از جنون بنویسد بر چهل کسره نان إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا
فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ط بخوراند هر روز یک یک کسره معضوض را
از آن کسرهائی مذکور برای حفظِ طفل از جمیع آفات بنویسد این دعا را و بر گردنِ او آویزان کنند
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ
لَامَّةٍ تَحَصَّنْتُ بِحِصْنِ أَلْفِ أَلْفِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ط

هرکس که می ترسد از سلطان بگوید کهیعص کفیت و بند کند مقابل هر حرف انگشت دست
راست و حمعسق حمیت و بند کند انگشت دست چپ مقابل هر حرف پس بکشاید هر دو دست را
روبروی آنکس که می ترسد از و برای جمیع امراض این شش آیات که مسمی بآیات شفا اند در کاسه چینی
یا غیر آن نوشته بآب محو کرده بمریض بنوشانند تا سه روز یا هفت روز شفا خواهد یافت انشاء الله تعالی
بسم الله الرحمن الرحیم ویشف صدور قوم مؤمنین وشفاء لما فی الصدور ویخرج من بطونها شراب
مختلف الوانه فیه شفاء للناس وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین
واذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء
سی و سه آیه است در قرآن مجید که نافع تام است برای سحر و حرز لیست عظیم از شیاطین و لصوص و سباع
(حاشیه: سحر و جادو)
نوشته و شسته مسحور را خورانند یا خوانده بر وی بدمند یا مریض را بخواندن امر نماید که او خود بخواند و حضرت
قبله ام میفرمودند قدس سره که هر که این آیاتها یکبار صبح و یکبار شام بخواند در امان الهی باشد و
هیچ آسیبی و دعائی بر و رجعت نخواهد کرد و از شر شیطان و بدخواهان امین بود آیاتها این است چهار آیات
از اول سوره بقره و آیة الکرسی و دو آیه بعد آیة الکرسی تا خالدون و سه آیه از آخر سوره بقره
(حاشیه: ہا)
لله ما فی السموات وما فی الارض الخ و سه آیه از سوره اعراف ان ربکم الله
الی محسنین و دو آخر بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن الخ و ده آیات من اول الصافات
الی لازب و آیتان من سورة الرحمن یا معشر الجن الی تنتصران و آخر حشر لو انزلنا و آیتان من
قل اوحی وانه تعالی جد ربنا الی شططا این آیتها مسمی است بثلث و
ثلثین آیه و بعضی زیاده میکنند بر آیتها سوره فاتحه و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد
والمعوذتین و میگیرند از اول سوره جن قل اوحی الی شططا و برای مرض چیچک
(حاشیه: دانہ چیچک)
در آنوقت که ظاهر شود بگیرند تارهای نیلگون بعدد کلمات تکذبان که در سوره رحمان است
پس بخواند سوره مذکور را هرگاه که به فبای آلاء ربکما تکذبان برسد دم کند بر آن خیط
و گره دهد حتی که سوره باتمام رسد پس بسته کنند در گردن صبی الله تعالی ازین مرض عافیت
خواهد داد انشاء الله تعالی فوائد اسماء اصحاب کهف برای امان از غرق و حرق و سرق و دیگر مهمات
وغیر ذلک از امراض و حاجات یعنی نوشته کند اسماء ایشان را در مکان یا در کشتی یا در متاع

بهند در امان الٰهی باشد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الٰهی بحرمت یملیخا مکسلمینا کشفوطط تبیونس
اذرفطیونس کشا فطیونس یوانس بوس وکلبهم قطمیر وعلی اللّٰه قصد السبیل
ومنها جائر ط وبرای دفع حاجت بگوید یا بدیع العجائب بالخیر یا بدیع یکهزار و
دو صد بار ۱۲۰۰ دوازده روز حق سبحانه وتعالی روا خواهد کرد حاجت تو از فضل وکرم خود وایضا برای
قضای حاجات غم افزا باید که چهار رکعت نماز باین طریق ادا نماید که بخواند بعد از فاتحه در رکعت اولی
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ
صد مرتبه و در رکعت ثانیه رَبِّ اِنِّيْ مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ ط صد بار
و در رکعت سیوم وَاُفَوِّضُ اَمْرِيْٓ اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ ط صد بار و در رکعت
چهارم قَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ ط صد بار پس سلام بدهد و بگوید رَبِّ اَنِّيْ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ
صد بار برای نزول شیاطین در خانها که در خانه سنگها میزنند بخواند این آیه اِنَّهُمْ يَكِيْدُوْنَ
كَيْدًا وَّاَكِيْدُ كَيْدًا فَمَهِّلِ الْكٰفِرِيْنَ اَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ط بر چهار میخ آهنی بر هر یک بست و پنجبار خوانده دفن کند
آنرا یک یک در یک یک گوشه از آنخانه وایضا اسمای اصحاب کهف را نوشته بر هر چهار طرف خانه
بچسپاند برای علاج عقیمه بنویسد بر پوست آهو بآب گلاب و زعفران این آیه شریفه را وَكُوْا اَنَّ
قُرْاٰنًا ... جَمِيْعًا ط و بر کمر بسته کند حمل گیرد ان شاء الله تعالی وایضا بخواند بر چهل دانه لونگ آیه
اَوْ كَظُلُمٰتٍ ... اِلٰى نُوْرٍ ط بر هر یک لونگ هفت مرتبه پس بخورد آنرا یکیک هر روز وابتدا کند
از اول روز انقطاع حیض بعد غسل و شوهر در آن ایام با زوجه در خلوت رفته باشد برای حفظ
جنین در شکم مادر بگیرد چهل و یکتار معصفر بقدر قامت آن زن و این آیه شریفه وَاصْبِرْ وَمَا
صَبْرُكَ ... الْمُحْسِنُوْنَ و سوره قُلْ يٰٓاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ الخ هفت مرتبه دم نماید و بار بار که
تف کند خیط را یک عقده بدهد و بر کمر زن بندد برای درد زه بنویسد بر پارچه کاغذ این آیه
وَاَلْقَتْ مَا فِيْهَا وَتَخَلَّتْ وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ اِهْيًا اَشْرَاهِيًا در پارچه پاک دوخته
بر فخذ چپ زن بسته کنند بسهولت تولد نماید ان شاء الله تعالی و برای زنیکه نمی زاید مگر دختر بنویسد
قبل از گذشتن سه ماه از مدت حمل بر برق غزاله بآب گلاب و زعفران این آیه شریفه اَللّٰهُ يَعْلَمُ
مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثٰى ... الْمُتَعَالِ ط و آیه يٰزَكَرِيَّآ اِنَّا نُبَشِّرُكَ ... سَمِيًّا ط پس بنویسد بحق مریم و

وعیسیٰ انبتا صالحا طویل العمر بحق محمد و آله صلی الله علیه وعلیهم وسلم و بر کمر بندد الله تعالی
او را فرزند نرینه روزی گرداند ان شاء الله تعالی و برای زنی که حامله نمیشود بنویسد اسم یا مبدئ
بر سه پارچه کاغذ از اول ماه تا سه روز یک یک بخورد و آیه الله یعلم ما تحمل کل انثی تا متعال
نوشته در کمر بندد از فضل الهی بار گیرد برای زنی که پسرش زنده نمی ماند بگیرد اجوائن و فلفل اسود
و بخواند بر هر دو قریب ظهر در روز دوشنبه سوره والشمس چهل مرتبه و باید که هر بار ابتدا و اختتام
سوره بر درود شریف نماید پس بخورد او را اندک اندک از اول ظهور حمل تا آخر روز زائیدن صبی از
معمر گردد ان شاء الله تعالی و ایضا برای آن زن که نمی زاید مگر انثی بکشد بانگشت شهادت بر شکم آن
دائره و از هفتاد مرتبه و با هر بار که انگشت میگرداند بگوید یا متین و برای آنکس که عاجز شوند
اطبا از مرض او بنویسد در کاسه چینی ابیض یا پیاله دیگر یا حی حین لا حی فی دیمومة
ملکه وبقائه یا حی و نزد بعضی زیاده میکنند بر او سوره فاتحه پس محو کند آنرا بآب و بنوشاند
مریض را تا چهل روز نوشته در عمل آرد شفا یابد ان شاء الله تعالی و برای گم شدن چیزی بگوید
یا حفیظ یکصد و نوزده ۱۱۹ بار بی کم و بیش پس بخواند همین مقدار ۱۱۹ یا بنی انها ان تک مثقال حبة من خردل
فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ط ان شاء الله تعالی پیدا خواهد شد
و برای تپ لرزه بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم براءة من الله العزیز الحکیم الی ام ملدم التی تاکل
اللحم وتشرب الدم وتهشم العظم اما بعد یا ام ملدم ان کنت مؤمنة فبحق محمد صلی الله
علیه وسلم وان کنت یهودیة فبحق موسی الکلیم علیه السلام وان کنت نصرانیة
فبحق المسیح عیسی ابن مریم علیهما السلام ان لا اکلت لفلان بن فلان لحما ولا شربت
له دما ولا هشمت له عظما وتحولی عنه الی من اتخذ مع الله الها آخر لا اله الا هو العزیز الحکیم والا فانت بریئة
من الله تعالی والله تعالی بریء منک حسبنا الله ونعم الوکیل ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله
علی سیدنا محمد وآله واصحابه وسلم و ایضا بجهت حمی مجرب است کهیعص ذکر رحمت ربک
عبده زکریا تا شقیا ط بنویسد و بر سر مریض بسته کند و آیه قلنا یا نار کونی بردا
وسلاما علی ابراهیم نوشته بنوشاند و برای خنازیر بگیرد تسمه چرم پخته بقدر قامت
مریض گره دهد او را چهل و یک گره و بر هر گره وقت گره دادن بگوید بسم الله الرحمن الرحیم

اعوذ بعزة الله وقوة الله وعظمة الله وبرهان الله وسلطان الله وکنف الله وجوار الله وامان الله وحرز الله وصنع الله وکبریاء الله ونظر الله وبهاء الله وجلال الله وکمال الله لا اله الا الله محمد رسول الله من شر ما اجد پس پُف کند دران چرم وگره بدهد تا که عددِ مذکور تمام گردد پس در گردنِ مریض آویزان کند به شود انشاء الله تعالی و برای ضعف بصر سه مرتبه بخواند بعد نمازِ فرض فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید و دم کند بر چشم و برای مرضِ مرگی بگیرد یک تختی از مس پس کنده کند بروی در اول ساعت روز یکشنبه در یکطرف یا قهار انت الذی لا یطاق انتقامه یا قهار و در طرفِ آخر یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز سلطانه یا مذل و در گردن آویزان کند شفا یابد انشاء الله تعالی

مقامِ ششم در بیانِ بعضی از نصایح و مواعظ حضرت ایشان که بطالبان ارشاد فرموده اند

میفرمودند رضی الله تعالی عنه نصیحتی که بیاران نموده می آید آنست که شغلِ مع الله سبحانه بروجه دوام باشد و همگی همت مصروف ذکرِ الهی سبحانه باید داشت و یک لمحه غفلت از جنابِ قدسِ او نرود تا توجه الی الله جل جلاله بلا مزاحمتِ اغیار که عبارت از دوام حضور ست ملکهٔ دل گردد و تعلقِ ماسوی علماً و حباً رخت از سینه بربندد و هیچ مرادی و مقصدی بجز محبوبِ حقیقی عز برهانه نماند و تعمیرِ اوقات بوظائفِ طاعات و عبادات مانندِ ذکرِ اسمِ ذات از هر لطیفه هر قدر که میسر شود و ادنای آن یک یک هزار و از قلب پنجهزار و نفی و اثبات که اقلِ آن یازده صد ست و تهلیل لسانی پنجهزار بار بلحاظِ معنی و قرارت قرآنِ مجید کم از یکپاره نباشد بانطریق که در اثنا رخواندن تدبرِ معنی نماید هر جا که ذکرِ جنت باشد اللهم انی اسئلک الجنة سه بار بخواند و هر جا که ذکرِ نار باشد اللهم انی اعوذ بک من النار سه بار بگوید و هر جا که استغفار آید رب اغفر لی وارحمنی وعافنی وارزقنی واهدنی وتب علی انک انت التواب الرحیم سه بار وِرد سازد و تهجد دوازده رکعت و اشراق چهار رکعت و چاشت اعلائی آن دوازده و ادنی چهار رکعت و فی زوال چهار رکعت و اوابین بیست رکعت اگر تواند والا شش که ضروریست بخشوع و خضوع و التجا و تضرع ادا نموده باشند و اختلاط با مردم بقدرِ ضرورت و ادائی حقوقِ اهلِ حقوق باشد زیاده ازین اوقاتِ عزیزِ خود را خراب نکند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم علامة اعراض

تعالیٰ عن العبد اشتغاله بما لا یعنیه + و درس قرآن شریف و حدیث لطیف و فقه
و کتب صوفیه ممد و معاون نسبت خاندان عالیشان ماست و طریقه بزرگان ارواج بدهند و در اشاعت
نسبت شریفه پیران کبار سعی بلیغ دارند که زمان قرب قیامت و آوان فتن ست و این راعین مرضی
حق دانند ان من احب عباد الله الی الله من حبب الله الی عباده و من احیا سنتی بعد ما امیتت
فله اجر مائة شهید ؎ دادیم ترا ز گنج مقصود نشان + گر ما نرسیدیم تو شاید برسی +
و امور دین و دنیا ظاهر و باطن بوسطه پیران کرام بجناب الٰهی تفویض کردن و مجاری احوال را از تقدیر
کریم کارساز دیدن و بر وقائع لب چون و چرا نکشادن و با مردم مضائقه و معارضه ناکردن و از
زلات اغماض نمودن و مساوی بر روی کسی نیاوردن و آنچه میسر شود بفقرا رسانیدن و از خود و از
ماسوی ناامید بودن صبر و توکل و قناعت و رضا و تسلیم و افتقار و انکسار و خاکساری و تواضع
طریقه دوستان خداست کتب صوفیه و مکتوبات شریف در نظر داشتن لازم ست توسل پیران کبار
ما رضی الله عنهم و دوام ذکر و دوام توجه الی الله با نکسار تمام از اسباب قبول بجناب الٰهی ست
درین تغافل نشود که درین راه ناگزیر طالبان حق جل و علا ست بوعدهای الٰهی دل قوی داشتن خلاصه
زندگی ست الله تعالیٰ این کمترین را و دوستان او را توفیق عمل باین امور عنایت فرماید و میفرمودند
رضی الله تعالیٰ عنه اتفاق اصحاب طریقت و ارباب حقیقت ست که اهم مهام و اعظم مطلوب و مرام از خلقت
بشر محبت رب العالمین ست و آن بر دو نوع ست محبت ذات و محبت صفات محبت ذات از مواهب ست
و محبت صفات از مکاسب ست هرچه از مواهب ست کسب بنده و عمل بنده را در ان دخل نیست و طریقه اکتساب را در ان
عبور نه و هرچه از مکاسب ست عمل بنده را در ان دخل ست و طریقه اکتساب محبت دوام ذکر ست مع تخلیه
قلب از ماسوی او این را فراغ شرط ست و فراغ را چهار چیز مانع ست و هرچه مانع شرط ست مانع مشروط
ست خلق و دنیا و نفس و شیطان طریقه دفع خلق عزلت و انزوا ست و طریقه دفع دنیا قناعت ست
و طریقه دفع نفس و شیطان التجا کردن بحق سبحانه ساعة فساعة الله تعالیٰ کمترین را و همه
دوستان را عمل باین دُرر غرر عنایت فرماید آمین ایضاً میفرمودند قدس سره الاقدس
المحبة ایثار ما تحب لمن تحب یعنی محبت آن ست که ایثار کنی آنچه دوست میداری
برای کسی که او را دوست میداری یعنی ظاهر و باطن خود را در رضای دوست دار بلکه کلیه خود را

در رفتار دوست بسیار تا مباینت از میان برخیزد و معیت حاصل شود هر که خواهد بدولت محبت برسد تا جان و تن عزیز را برای رضای دوست در بلا نهد هرگز بدان سعادت نرسد و اگر نه این مدعی در دعوی محبت کاذب است همه مخالفت دوست کند و از بلاهای او بگریزد و عمر بنفاق بگذراند و تصور کند که من محبم مقبول خواهم بود یک علامت شقاوت همین است که مرد معصیت کند و امید بدارد که مقبول خواهم بود *

وَالْمَحَبَّةُ عَدَمُ النَّوْمِ وَالْعُزْلَةُ عَنِ الْخَلْقِ * یعنی محبت عدم خواب و عزلت است وانزوا از اغیار و کثرت است محبت صادق را شب و روز یکسان است مدام در محبت محبوب بیقرار و سرگردان است قَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ لَوْ اَنَّ عَبْدَیْنِ تَحَابَّا فِی اللّٰهِ اَحَدُهُمَا فِی الْمَشْرِقِ وَالْاٰخَرُ فِی الْمَغْرِبِ یَجْمَعُ اللّٰهُ بَیْنَهُمَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَیَقُوْلُ هٰذَا الَّذِیْ کُنْتَ تُحِبُّهُ یعنی اگر درمیانِ دو کس محبت باشد خالصة برای خدا تعالی یکی باشد در شرق و دیگری در مغرب حق جل و علا بکرم خویش فردای قیامت جمع کند تا بملاقاتِ یکدیگر مشرف گردند فرمان شود که این ملاقاتِ شما در قیامت بسبب محبتِ شما بود در دنیا که برای من محبت کرده بودید و چون محبت مخلوق را این ثمره است که فردای قیامت یکجا جمع شوند و آن محبت سبب جمعیت یکدیگر گردد پس کسی که در راهِ محبتِ حق جل و علا شروع کند و سالکِ این راه گردد و قدم بصدق درین راه نازک بنهد امید قویست که بمقصدِ اصلی برسد من جدّ وجد قال اللّٰه تعالیٰ وَالَّذِیْنَ جَاهَدُوْا فِیْنَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِیْنَ * و نعم ما قیل شعر

عشق آن شعله است کو چون بر فروخت * هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت
تیغ لا در قتل غیر از حق براند * در نگر زان پس که بعد از لا چه ماند *

مقام هفتم در بعضی آرزوهای و تمنای حضرت ایشان میفرمودند قدس سره آرزوی فقیر این است که این لاشی را معه احبا و اصدقا حضرت حق سبحانه هر وقت با خود دارد و ما را بما نگذارد و سرشار محبت و معرفتِ خویش گرداند و خاتمه بمضمون این شعر نصیب شود شعر

مصحف بکف و پاره و دیده بدوست * با یکی اجل خنده زنان بیرون شد * آمین

و ایضاً میفرمودند رضی اللّٰه تعالیٰ عنه آرزوی فقیر همین است که انفاس مستعار حیات در مراضی حضرت حق سبحانه صرف شود و در گوشهٔ نامرادی و کنج عزلت زبان بتکرار کلمهٔ طیبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ تر و تازه باشد الٰهی مرا و دوستانِ مرا برین امر توفیق رفیق ساخته استقامت بخش و بما سوائی خود تعلق علمی و حبی از ساحتِ سینه دور فرما که هرگز خیالِ دوست و دشمن در دلم نگذرد آمین یا رب العالمین *

ماند الا اللّٰه باقی جمله رفت * شاد باش ای عشق شرکت سوز زفت *

میفرمودند قدس سره که این رباعی حضرت شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه از طرف لسان الغیب
مرا بسیار محظوظ میسازد رباعی بادرد دلبا زچون دوائی تو منم ✤ درکس منگر چو آشنائی تو منم ✤
گر بر سر راه عشق من کشته شوی ✤ شکرانه بده که خونبهائی تو منم ✤ الله تعالی دوستان را
عمل این عطا فرماید میفرمودند رضی الله عنه الله تعالی این فقیر را و دوستان او را پیوسته
دریاد و محبت خود بدارد و بغیر خود ملتفت نسازد اللهم لا تکلنا الی انفسنا طرفة عینٍ ولا اقل من
ذلک ولا تجعل الدنیا اکبر همنا ولا غایة رغبتنا واجعل الاخرة محبوبا لدینا وشوقنا الی لقائک و
لقاء حبیبک صلی الله علیه وسلم امین یا رب العالمین. میفرمودند قدس سره بنده صادق را باید که روبروی
عظمت و کبریائی مولای خود جل جلاله وعم نواله از خود نام و نشانی نگذارد و این شهود دائمی باشد
بیت چشمم همه ار گشت و چشمم نگریست ✤ در عشق تو بی جسم همی باید زیست ✤ از من اثری
نماند این عشق از چیست ✤ چون من همه ناچیز شدم عاشق کیست ✤ نقد وقت شود آمین
میفرمودند قدس سره من استوی یوماه فهو مغبون مصرح و مسلم عند ساداتنا الصوفیة رحمة الله علیهم فیا الهی
و مولائی لا تجعلنی واحبائی من المغبونین بل زدلنا انا فانا محبتک و محبة حبیبک صلی الله علیه
وسلم ولا تکلنا الی انفسنا طرفة عینٍ ولا اقل من ذلک فنهلک ووفقنا لما تحب وترضی واجعل
اخرتنا خیرا من الاولی امین بیت منگر که دل ابن یمین پرخون شد ✤ بنگر که ازین سرای فانی چون شد ✤
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست ✤ با پیک اجل خنده زنان بیرون شد ✤ میفرمودند
قدس سره الحمد لله که فقیر تا اندم بخیریت صوری کائن ست اما از خیریت معنوی بائن که کاروبار
نافرمانی مولی ست جل جلاله و عملش ترک عزیمت و اولی ست قولش مناقض عمل و فعلش
منافی امراد فوا ویلاه ویا اسفا علی ما فرطت فی جنب الله بیت صرفت العمر فی لعب و لهو
فواها ثم اها ثم اها ✤ استغفر الله من قول بلا عمل الهی و مولائی ادرکنی بلطفک الخفی ووفقنی لما تحب
وترضی واجعل اخرتی خیرا من الاولی ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ولا اقل من ذلک واشغلنی بجمالک واغننی بفضلک
عمن سواک یا ارحم الراحمین احب دعوتی یا من یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء
بیت یارب این آرزوی من چه خوش ست ✤ تو بدین آرزو مرا برسان بیت کم نگردد تابش
خورشید گر ✤ در بدخشان لعل سازد سنگ را بیت از آنطرف نپذیرد کمال تو نقصان ✤ وزین

وزین طرف شرفِ روزگارِ من باشد * میفرمودند قدس سره طالب مرید الله تعالی وقتی شود
که جمیع مقاصد و مراداتِ خویش را سلب از سینه خود نماید و مرادش بجز رضای حق سبحانه هیچ نماند و
کالمیّتِ بَیْنَ یَدَیِ الغَسّالِ * پیشِ حضرت حق تبارک و تعالی باشد و همیشه متضرع و زاری
بجنابِ باریتعالی عرض نموده باشد که الهی آنچه رضای تست مرا بران بدار و یک لحظه مرا از خود دور
مگردان اَللّٰهُمَّ لَا تَکِلْنِیْ اِلٰی نَفْسِیْ طَرْفَةَ عَیْنٍ وَّلَا اَقَلَّ مِنْ ذٰلِکَ وردِ زبان باشد
میفرمودند قدس سره الله تعالی قادرست که باقصای متمنای قلبی فائز گرداند کُنْ لِیْ رَبِّیْ کَمَا
کُنْتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَاجْعَلْنِیْ لَکَ کَمَا جَعَلْتَ مُحَمَّدًا
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وردِ زبانِ من ست و تکرار این رباعی رطب اللسان ام رباعی
خواهم که همیشه در هوای تو زیم * خاکی شوم و بزیر پای تو زیم * مقصودِ من خسته ز کونین توئی
از بهرِ تو میرم و برای تو زیم * الهی و مولائی عملی ندارم که قابلِ قبول درگاهِ تو باشد کاتب یمین
من معطل و بیکار و کاتبِ شمال کمر چست بسته در کار و از سرتا پای در بحرِ عصیان غریق و در لجه معاصی
گرفتار ست ع آدم زیر بارِ عصیان پشت * افتم از پا اگر نگیری دست ست ع مغفرت دارم امید
از لطفِ تو * زانکه خود فرموده لا تقنطوا ست ع تو بعلمِ ازل مرا دیدی * دیدی آنگه بعیب بخریدی
تو بعلم آن و من بعیب همان * رد مکن آنچه خود پسندیدی * اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُکَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوْبِیْ
وَرَحْمَتُکَ اَرْجٰی عِنْدِیْ مِنْ عَمَلِیْ الهی آن کن که ترا شاید و رحمتِ تو اقتضا نماید آن مکن که
من مستحقِ آنم ع دارم دلکی غمین بیامرز و مپرس * صد واقعه در کمین بیامرز و مپرس *
شرمنده شوم اگر بپرسی عملم * ای اکرم اکرمین بیامرز و مپرس * میفرمودند که همیشه در خاطر
از حضرت حق سبحانه تمنا داشتم که مرا بشرفِ جوارِ حبیب خود ممتاز گرداند علیه الصلوة والسلام الحمد لله
که آنهم بحصول پیوست الله تعالی قبول فرماید و بقیه عمر را در خاکروبی این بارگاهِ مقدس بانجام رساند
آمین یا ربَّ العٰلمین * مقام هشتم در ذکر بعضی از حکایات اولیاء کرام قدس الله
اسرارهم که بر زبانِ مبارک حضرت ایشان گذشته * میفرمودند که محب صادق آنست که جان
و مال و اهل و عیال را برای محبوبِ خود فدا سازد چنانچه منقول ست که حضرت جبرئیل امین از حضرت
ربّ العزت عرض نمودند که الهی بکدام سبب حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانید

ارشاد شد که بجهت محبت او که ایمن دارد اگر پیش او بروی معلوم کنی جبرئیل امین بنزدیک خانهٔ حضرت
ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة و السلام بصورت غریبی رسیدند و شروع در اوصاف و ثنا حضرت
حق تعالی بصوت حسن نمودند حضرت ابراهیم بمجرد شنیدن بی اختیار شده پیش ایشان رسیدند و رقت دلگداز
بر ایشان بسیار غلبه نمود و حضرت جبرئیل از مشاهدهٔ اینحال ساکت شدند ایشان ملتجی گشتند که برای خدا
زیاده بخوانان اوشان باز شروع کردند ایشان زیاده تر بیقرار گشتند اوشان باز متحیر گشته ساکت شدند
حضرت ابراهیم ع سر مبارک بر پائی او نهاده متضرع گشتند که جمیع مملوکات از نقد و جنس و مواشی و زمین و اسباب
خویش را بتو بخشش نمودم زیاده تر بگو باز اوشان شروع نمودند و مدتی عظیمی وصف او نموده ساکت
گشتند باز حضرت ابراهیم عرض نمودند که همه اهل و عیال را مملوک تو نمودم زیاده نغمه از محبوب من بسرا
باز اوشان شروع نمودند و زمانی دراز گفتند و خاموش شدند حضرت ابراهیم فرمودند که حالا یک جان
من باقی است آنرا هم بتو ملک ساختم چیزی زیاده کن اوشان باز آغاز وصف باری جل جلاله نمودند
بعد تمامی آن حضرت ابراهیم دست اوشان گرفته بخانه خود برده فرمودند که این همه بشما مبارک باد
و من تا زنده ام بندهٔ شما ام حضرت جبرئیل علیه السلام حقیقت حال را باوشان ظاهر نمودند و گفتند که
معلوم شد که فی الحقیقت شما قابل خلت حضرت حق سبحانه هستید ملک را لیاقت آن نیست صلوة الله
و سلامه علی نبینا و علیهم اجمعین میفرمودند که قصه ذبح کردن ایشان پسر خود حضرت اسماعیل علیه السلام را
در قرآن شریف مذکور است و جناب خواجهٔ ما حضرت شاه نقشبند قدس سره در حج یوم العید الاضحی
بجناب الهی عرض نمودند که ای رب کریم یک پسر دارم آنرا بر تو فدا ساختم همو نوقت پسر جناب
ایشان که در شهر بخارا بود بحق تعالی پیوست رضی الله عنهما همچنین بزرگی دیگر حجاج را در منا دید
که بذبح هدایا مشغول اند بجناب حق سبحانه عرض نمودند که من بغیر از جان خود چیزی ندارم آنرا
فدائی تو می نمایم و دراز شده الله اکبر گویان انگشت شهادت بر حلقوم جاری نموده بجانان پیوست
رحمة الله علیه میفرمودند که مرید صادق همین معامله به پیر دستگیر خود که خلق حق است می نماید *
نقلست که بابا فرید قدس سره بخادم فرمودند که بجهت وضو آب گرم کن خادم از زن بدخلق آتش
خواست نداد و گفت تا چشم ندهی آتش ندهم آن مرید بلا توقف از انگشت خود کشیده چشم داد و سپرد
و آب گرم نموده بحضرت شیخ برد اوشان از آب دهن خود باز درست تر از اول ساختند رحمة الله علیهما

ومنقولست که حضرت شمس الدین تبریزی وقتی از مرید خود مولنا روم قدس سرهما ارشاد نمودند که
مولنا این وقت دلم قوالی را می خواهد بمجرد گفتن اوشان حاضر آوردند باز ارشاد شد که شیشه
شراب هم میخواهم بلا توقف آن را هم بخدمت شریف رسانیدند پس فرمودند که محبوبی نازنین هم باید
مولنا دست بسته عرض نمودند که دختری ماه پیکری دارم که کسی دست بآن نرسانیده اگر آنرا قبول
فرمایند زهی عز و شرف فرمودند که بزن رغبت ندارم امردی صبیح الوجه باید عرض نمودند که پسر من
باین صفت حاضرست فرمودند که من باین چیزها ملتفت نیستم مقصود امتحان شما بود معلوم شد که بس
عالی ظرفی رحمة الله علیهما میفرمودند که طالبی نزد حضرت شبلی قدس سره عرض نمود که مرا نیز در سلک
مریدان خود منتظم فرمایند حضرت شبلی ارشاد کردند که کلمة الاسلام یاد داری عرض نمود بلی فرمودند
چگونه گفت لا اله الا الله محمد رسول الله فرمودند اینچنین بگو لا اله الا الله
شبلی رسول الله آنکس که طالب صادق بود بلا توقف همچنان گفت فرمودند که من کمینه ام
و هم مقصود امتحان تو بود معلوم شد که اراده و خلاص قوی داری پس در تربیت او شروع نموده بمطلب
رسانید رحمة الله علیهما میفرمودند که بزرگان همچنان امتحانها در اول طلب مرید میکردند و تا صدق
طلب معلوم نمیکردند در تربیت آن شروع نمیفرمودند جناب میرزا صاحب قبله رحمة الله علیه اول طالب را
میفرمودند که نزد من چیزی نیست پیش اهل کمال رجوع کن اگر باز عرض می نمود میفرمودند که در طریقه
نقشبندیه بی مزگی و بی کیفیتی بسیارست سنگ بی نمک لیسیدن است نزد مشائخ سلاسل دیگر
رجوع بکن اگر باز الحاح میکرد بچیزی ریاضت از قسم صوم و ترک مالوفات و کثرت نوافل امر میفرمودند
اگر در امتثال امر شریف چست و چالاک میدیدند قبولش میکردند و الا فلا میفرمودند که امام الطریقت
حضرت سید خواجه معین الدین چشتی قدس سره بست سال ملازم خدمت پیر خود خواجه عثمان هارونی
بودند و هر جا که اوشان میرفتند ایشان نیز پس اوشان میرفتند بعد ازان حضرت پیر ازیشان پرسیدند
که ای سید شما برای چه پس من میگردید عرض نمودند که بجهت خدا ملازم خدمت ام پس عنایتها یافتند و بقطبیت
تمام هند سرفراز گشتند میفرمودند که مرید را مشغولی بحق تعالی و عزلت از خلق چنان باید که حضرت مخدوم علی صابر
چشتی داشتند وقتیکه از پیر خود حضرت بابا فرید گنج شکر قدس الله سرهما مرخص گشتند زیر درخت گولر در حجره
سکونت فرمودند قائم اللیل و صائم النهار بودند وقت فطار چند دانه گولر را جوش داده میخوردند و بخیر

از نماز پنجگانه از ان حجره نمی برآمدند یکبار پیر ایشان کسی را بجهت پرسش احوال ایشان فرستادند
چون بایشان رسید فرمودند که بخدمت حضرت مرشد بعد آداب عرض نماکه بکاری که مامور ساخته مشغولم
و امید زیادتی دارم آنکس میخواست که بکلام مشغول سازد فرمودند که قیامت نزدیک است زیاده فرصت
ندارم و بخادم اشاره فرمودند که بجهت مهمان قدری نمک در گولر باید انداخت و در حجره بستند رحمة الله علیه
آنکس بخدمت پیر ایشان احوال ظاهر نمود فرمودند که او عاشق الهی است بعد ازان آنکس را پیش حضرت
نظام الدین اولیا که نیز خلیفه اوشان بودند فرستادند هرگاه که اوشان شنیدند که از طرف
پیر و مرشد کسی می آید مع مریدان بجهت استقبال برآمده بکمال اعزاز و اکرام بخانه خود بردند و بجهت
مهمانی او نهایت التکلف فرمودند و ارشاد شد که امروز هر قدر که فتوح رسد حصه او است چند هزار تنگه
آنروز بهم رسید و عرضی هم نوشته بتفصیل احوال خویش و مریدان و کثرت ارشاد باو سپردند عقل
آنکس از مشاهده جاه و جلال آستانه مقدسه ایشان از دماغ پرید بکمال حیرت احوال ایشان بخدمت
پیر مرشد عرض کردن نتوانست عریضه را گذرانیده گفت اینچنین شیخی در عالم نباشد بلکه بادشاه هم
این رتبه ندارد بابا فرید فرمودند که او محبوب الهی است رحمة الله علیهم میفرمودند که وحدت قبله توجه
و حصر نظر بر شیخ مقتدا از لوازم طریق است و بدون آن فائده معتدبها نمی شود تفرقه نظر بر مشائخ
موجب پراگندگی باطن و بی برکتی و اعراض همت مرشد است مَعَاذَ اللهِ مِنْهُ نقل است که جناب
خواجه معین الدین چشتی در دهلی برائی ملاقات خلیفه خود حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی
تشریف آوردند و بابا فرید در خدمت خواجه قطب الدین حاضر بودند حضرت خواجه قدم بوسی پیر و مرشد
کرده بابا فرید را ارشاد کردند که شما هم قدمبوسی کنید ایشان در پائی پیر خود افتادند ایشان فرمودند
که با در پائی پیر من افتید باز در پائی شیخ خود افتادند بار سویم باز اوشان ارشاد فرمودند که
بر پائی خواجه من افتید باز اوشان در پائی پیر خود افتادند آخر حضرت خواجه ارشاد فرمودند که ای
قطب الدین او را بگذار که او را بجز تو کسی در نظر نمی آید و تکریم تو تکریم من است و قدمبوسی تو قدمبوسی من
رحمة الله علیهم و حضرت میرزا صاحب قبله قدس سره را ملاقات حضرت خضر علیه السلام دست داد اوشان فرمودند
که چیزی حاجت داری و از ما میخواهی ایشان در جواب فرمودند که پیر من حضرت سید صاحب مرا کفایت
کرده حاجت شما نیست رحمة الله علیه و حضرت شاه صاحب قبله نور الله مضجعه میفرمودند که یکبار

یکبار بر مزار پر انوار محبوب الٰهی حضرت نظام الدین اولیا قدس سره حاضر گردیدم دیدم که ایشان
کلاهِ خاص از سرِ مبارک خود گرفته بر سرِ من نهادند شخصی ثالث بمن گفت که ترا کلاهِ خلافت دادند
تو خلیفهٔ ایشان باشی من در جواب عرض نمودم که فقیر خلیفه حضرت مرزا جانجانان است رحمة الله علیهما
میفرمودند که طالبِ حق را جل جلاله باید که همت بلند دارد و هر چه در راه پیش آید قناعت نکند
فَاِنَّ الْهِمَّةَ تَبْلُغُ مَبْلَغَ الرِّجَالِ لَا الْمُجَاهَدَاتِ وَاللّٰهُ تَعَالٰی يُحِبُّ مَعَالِيَ الْهِمَمِ دوستی
از دوستانِ او در مناجاتِ خود عرض نمود الٰهی آنچه دوستانِ خود را دادی قطرهٔ بر من ریز
الهام شد ای دونِ همت از ما قطرهٔ میطلبی آگاه شده طپانچه سخت بر روی خود زد و گفت جائیکه
نظرِ دیگران رسیده قدمِ من برسان همچنان شد اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِیْ بِیْ حدیث
قدسی است میفرمودند که آتشِ طلب چنان تیز باید که مَطْعَم و مَسْکَن و مَشْرَب ملتفت شدن ندهد بزرگی
بود که در صحرا بر برگِ درختان قناعت می نمود و از جامهٔ افتاده آنچه می یافت بر خود میدوخت وقت
شدتِ سرما در غاری یا شب میگذشت یکبار درونِ غار تاریک چیزی نرم یافت بر خود پیچانید تمام شب
مستریح ماند وقت گرمیِ آفتاب دران چیز حرکتی پیدا شد معلوم کرد که اژدهای عظیم است خوش گفت
؎ لَقَدْ وَضَحَ الطَّرِيْقُ اِلَيْكَ حَقًّا + فَمَا اَحَدٌ لِغَيْرِكَ يَسْتَدِلُّ + فَاِنْ وَرَدَ الشِّتَاءُ فَاَنْتَ
كَهْفٌ + وَاِنْ وَرَدَ الْمَصِيْفُ فَاَنْتَ ظِلٌّ میفرمودند که حضرت خواجه باقی بالله قدس سره تمام شب
در مراقبه میگذاشتند وقت صبح میفرمودند که آه شب چه کوتاهی نمود و حضرت والدی ماجدی رحمة الله علیه نیز
در ایام طلب همچنان میکردند میفرمودند که حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه تا یازده سال در برج عجمی منزل
گشته بودند بر برگِ درختان کفایت میفرمودند تا آن مرتبه غوثیه رسیدند و بابا فرید قدس سره هشت سال
صلوٰة معکوسی سر زیر و پا بالا در چاه آویزان میکردند تمام شب بذکر و فکر بسر می بردند وقت صبح خادم
میکشید و حضرت حسین منصور حلاج رحمة الله علیه هر روز و شب هزار رکعت وظیفه داشتند تا مستغرق
بحر توحید گشتند نه مثل متصوفه اینوقت که هر چه خواهند خورند و پوشند و همه اوست گویند تاب الله علیهم
میفرمودند که حضرت شیخ اکبر محی الدین بن عربی رحمة الله علیه فی الواقع حجت موحدان است معارف
ولایت چون او کسی نگفته در توحید بآن درجه علیا رسیده بود که یکبار بادشاه وقت بگفتهٔ بعضی علما
بجهت امتحان او دعوتِ ایشان نموده در محضر عام طعام حاضر آوردند و رو بروی حضرت شیخ دو طباق

پر از نجاست سرپوش پوشانیده نهادند حضرت شیخ از فراست دانسته بحاضرین فرمودند که قدری
صبر در خوردن کنید من کار دارم و از مجلس طعام برخواستند و روبروی حوض بود خود را دران انداختند
بعد لمحه دو خنزیر ازان حوض برآمده در مجلس طعام رسیده سرپوش ازان دو طبق برداشتند و هرچه
دران بود صاف نموده درون حوض غائب شدند و حضرت شیخ ازان حوض برآمدند و لعبا تمام فرمودند
شعر هر مرتبه از وجود حکمی دارد ✦ گر حفظ مراتب نکنی زندیقی ✦ نجاست خور خنزیر است و طعام حلال
بجهت انسان مقرر شده بادشاه و همه حاضرین سر در پای حضرت انداختند و معذرت خواستند
میفرمودند که حضرت شیخ اکبر قدس سره هر وقت که می خواستند اندرون حرم سرای بادشاه تشریف
می بردند که همه معتقدین و مریدین حضرت شیخ بودند یکبار کسی مفسد بخدمت بادشاه عرض نمود که حال
چنان و چنین است بادشاه حکم کرد که حالا اگر شیخ بیاید منع کنید که اذن نیست چون حضرت شیخ تشریف
آوردند بوابین گفتند که اذن سلطان نیست بدخول شما حضرت شیخ فرمودند که خوب است ما نمی رویم
و کلان شدن شروع نمودند حتی که از دروازه قلعه قد مبارک ایشان بلند شد و از انجا نظر شریف
بر جمیع نساء بادشاه انداختند همه ها همون ساعت حامله گشتند و شکم شان کلان شد این خبر به بادشاه
رسید عفو جرائم خویش خواست میفرمودند که مثل حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه در اتباع
سنت سنیه و علو نظر در اسما و صفات و ذات الهی سبحانه و معارف دقیقه صحیحه که اصلا مخالف شرع نیست
درین امت کسی بنظر می درآید حقائق ایشان قابل مطالع انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات اولیا
ازان چه دریابند بزرگی ازان سرور عالم صلی الله علیه وسلم در واقعه پرسید که در حق حضرت مجدد
چه میفرمایند فرمودند ما را چهار خلیفه اند پنجم ایشان شیخ احمد است از بیان فضیلت ایشان قیاس باید کرد
و همچنین جناب میرزا صاحب قبله از انحضرت پرسیدند فرمودند که مثل ایشان در امت من دیگری نیست
صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنه میفرمودند که حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه
بکمالات عالیه و کرامات جلیله درین امت مرحومه یکتا اند ایشان روز جمعه وعظ میفرمودند چندهزار
بلکه قریب لکهه آدم از علما و اتقیا و اولیا بجهت سماع آن حاضر میشدند و همه آواز مبارک بخوبی
میرسید یکبار در میان وعظ باران آمد باسمان نظر فرموده ارشاد کردند که ما جمع میکنیم و تو متفرق
میسازی همون وقت باران موقوف شد وقتی حضرت خضر علیه السلام بر هوا میگذشتند تا آواز بلند

بلند نمودند ای اسماعیلی با کلام محمدی بشنو ولجذ واعنت وعظ میفرمودند وجعلنا من القال الی الحال وسر مبارک بمراقبه فرو میبردند غریو از مردم می خیزد حال عظیم و وارد قوی بحضار در میگرفت باه و نعره و وجد و گریه و طپیدن چون مرغ نیم بسمل در می آمدند بلکه بعضی همو بجا بجانان می پیوستند و جنازها بر داشته می شد رحمة الله علیهم و حضرت ایشان را در مدح جناب غوث ابیاتها است بجهت تبرک نقل کرده میشود ✤ **ابیات** ✤

غوث اعظم قطب عالم بر دوام — شیخ جن و انس آن عالی مقام

شاه بازل ماه کامل آن جناب — حبر اکمل واقف سر کتاب

هست مادر زاد آنحضرت ولی — مشرب او بود بر شرب نبی

شیر در رمضان نخورده آن امام — هست مشهور این کرامت در انام

صدق او زد بر دل دزدان تمام — توبه بر دستش بکردند آن لئام

بود در اثنار وعظ آن شاه باز — کرد بر شخص آستین خود دراز

که تقاضای خلا مضطر نمود — آن غریبی را که بس شرمنده بود

دید خود را در فضا نهری روان — گشته فارغ از تلوث آن زمان

بر کشید آن آستین خود ازان — بود جایش در میان صوفیان

لیک نسیان کرد آن مسکین کلید — در میان صحرای لق و دق بعید

بعد مدت شد مسافر آن جوان — دید آن صحرا و آن نهر روان

یافت آنجا آن کلید خویش را — شد تعجب آن نکو اندیش را

اینچنین تخریق آن عالی جناب — بد زیاده از عداد و از حساب

رفت شخصی پیش آنحضرت شتاب — کرد عرض خویش آن صاحب لباب

که قدم رنجه بفرما ای کریم — دعوتی کرده ست این احقر لئیم

کرد اجابت آن وسیله با خدا — رفت اندر خانهٔ آن بی نوا

دید جایش جمله شیخ و شاب را — منتظر بودند آن مهتاب را

چون نشست این صدر مجلس در مقام — زود آوردند اندران محفل طعام

خوانِ سربسته بیاورد آن لبیب
درمیانش کودکِ مرده کئیب

گشت مشرف چون برآن سرّ آن حکیم
شد مراقب اندران دم آن حلیم

بعد لحظه خوان را واکرد شاه
دید طفلِ مرده از وقتِ پگاه

قُم باذنِ الله گفت آن ذوجناح
از میانِ خلق ظاهر شد صیاح

مرده زنده گشت از حکمِ خدا
حبّذا ای سرّ پنهان حبّذا

شد مَثَل این درمیانِ خاص و عام
جمله مردم فاش گفتند این کلام

شیخ ما احیائی موتے میکند
کورِ مادرزاد بینا میکند

یک زنی آورد طفلِ خویش را
گفت شیخا دار این درویش را

تا که اوصافت گزیند این صبی
بو که گردد این صبی شیخ و ولی

برگزیدش آن ولیّ مجتبیٰ
امر فرموده ریاضت مر ورا

بعد مدت آمد آن زن پیشِ شاه
دید طفلِ خویش را زار و تباه

شیخ بود آن وقت مشغولِ طعام
مرغ میخورد آن ولیے با اهتمام

گفت شیخا تو خوری مرغ سمین
طفلِ ما را میدهی نانِ جوین

این چه انصاف ست ای محبوبِ ما
این چه عدل و داد ای مطلوبِ ما

استخوان را جمع کرده شیخ زود
قُم باذنِ الله فرمود آن ودود

زنده شد آن مرغ پس پرواز کرد
عقلِ آن زن از دماغش تاز کرد

پس بفرمودش که ای زن طفلِ تو
چون شود قابل خورد خود نو بنو

چون زخود فانی شود باقی بحق
میخورد هرگونه صد لوت و طبق

احمدا توصیفِ آن عالی جناب
که کراماتش فزونست از حساب

کی خورِ ترقیم تست ای بی خرد
بلکه وصفت لایقِ طرد ست و رد

پس همان اَولیٰ که کن شغلِ دعا
از طفیلِ نائبِ خیر الورے

یا الٰهی رحم کن براین حقیر
از طفیلِ این ولیے غوثِ کبیر

دِه مرادِ این حقیرِ بے نوا
واقفی بر حالِ زارم ای خدا

مقام نهم در ذکر بعضی از مسائل محققه و معارف منقحهٔ حضرت ایشان میفرمودند
که در میانِ علمای حنفیه در رفع سبّابه اختلاف است بعضی بر کثرتِ احادیث نظر انداخته فتوی بر استحباب
و سنیت داده اند و بعضی در احادیث اضطراب دیده فتوی بر عدمِ رفع نموده اند و لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ
مُوَلِّيهَا و متی کان فی المسئلة قولانِ مصححانِ جاز القضاءُ والافتاءُ بهما
کما فی البحر پس باید که یکی بر دیگری عیب نکند و از طعن خود را دور دارد میفرمودند
که بدعتِ حسنه نزدِ امامِ ربانی قدس سره داخلِ سنت است اطلاقِ بدعت بران نمی فرمایند بموجب کلیهٔ
كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ و نزاع درمیان ایشان و علما که بوجودِ حُسن در بدعت قایل اند لفظی
است و این را بابلغِ وجوه ثابت کرده اند در رسالهٔ رابطه میفرمودند که والدین شریفین حضرت
سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم بلکه جمیع آبا و امهات آن جنابِ مقدس از عذاب نار منجی اند و این را
بکمال تحقیق در فتوای مبسوطه اثبات نموده اند میفرمودند که خواندنِ مولد شریف و قیام نزدیک ذکرِ
ولادت باسعادت مستحب است و درین باب رساله خاص دارند و دران تحقیق فرموده اند که منع حضرت
مجددِ رضی الله تعالی عنه از مولودخوانی محمول بر سماع و غنا است لاغیر میفرمودند که شنیدنِ سرود
بلا منکراتِ شرعیه در ایامِ عید بلکه جمیع مجالس سرور شرعیه جائز است بلاکراهت میفرمودند که اعراس
مشائخ کرام بلکه جمیع اموات مؤمنین باین روش که روزِ وفات اوشان خصوصاً و دیگر روزها
عموماً خلقی جمع شده قرآنِ شریف بخوانند و از فاتحه و درود و تقسیم طعام امداد نمایند مستحب است
و در کتاب حق المبین این را مدلل فرموده اند و نیز غلاف انداختن بر قبورِ اولیا بجهت تعظیم شان
مباح نوشته اند دران کتاب هم استعانت و استمداد از اولیاء حاضرین و غائبین مجوز فرموده
بکمال تحقیق و ایضا ندای یا رسول الله یا نبی الله یا ولی الله را باثبات رسانیده اند و سماع موتی را
از فقهای حنفیه نقل فرموده اند و انداختنِ گل بر نعش و قبر مباح نوشته اند میفرمودند که نمازِ جنازه
در مسجد مکروه تنزیهی است که مفادش ترکِ اولی است و جائیکه تعامل از قدیم باشد چنانچه در مسجد جامع
دهلی و حرمین شریفین آن کراهت هم نمی ماند و درین باب فتوی در غایتِ بسط و تفصیل نوشته اند
میفرمودند که حضرت خواجه حسن بصری از حضرت علی مرتضی رضی الله عنهما ملاقات کرده اند و فتوی اینها
بر نوشته و در وسائط مشائخ کرام ما فتور نرفته است پس انکارِ علما از لقاء ایشان ضرر نمی دارد

زیراکه وسائطِ ما دیگر اند و وسائطِ اہلِ حدیث دیگر میفرمودند که رابطه که عبارت از تصورِ صورتِ
شیخ ست از قرآن و حدیث و اجماعِ صوفیه صافیه ثابت ست و درین امر رساله در نہایت تحقیق و تدقیق
نوشته اند میفرمودند که این سخن غلط در میانِ مردمان مشہور گردیده که حضرت مجدد رضی الله عنه منکر
توحید وجودی اند حاشا و کلا بلکه جنابِ ایشان چنین میفرمایند که توحید از معارفِ قلبیه ست و اربابِ
آن از اہلِ ولایت اند اما کمال ورائی آنست که العبد عبدٌ و الرب ربٌّ ظهور کند چنانچه نسبت صحابه و تابعین
و اتباع بوده رضی الله عنهم اجمعین میفرمودند که تطبیقِ معارفِ توحید با شریعتِ غرّا بادلیل ممکن ست
چنانچه بعضی اکابر فرموده اند اما بدون تاویل آنرا عینِ شریعت دانستن و مشارب انبیاءِ کرام و صحابه عظام
بران فرود آوردن از نادانی ست اگر مغلوب الحال گوید معذور ست مجنون می گفت که خلافت
حقِ لیلی ست نه حقِ ابی بکر و علی لیکن صاحبِ شعور از تفوهٔ آن ملام و مطعون ست میفرمودند که
مولوی عبد الرحمن لکهنوی را دیدم صاحبِ علم بود نه حال از دلائلِ عقلیه اثباتِ توحید وجودی میکرد
و مذهب جمیع انبیا و صحابه میگفت که همین ست و از کلمه طیبه استنباط می نمود بلکه رساله مسمّیٰ بکلمة الحق هم
نوشته ست و بسیار غلو کرده جمیع امتِ مرحومه را تخطیه کرده فقیر از استادِ خود مولوی محمد اشرف صاحب
لکهنوی که محقق در معقول و منقول بودند ردِ رساله او بمتانتِ تمام نویسانیده ست و تحقیقاتِ حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره الاقدس دران مندرج کنانیده میفرمودند که آنچه امام ربانی
رضی الله عنه فرموده اند که بعد از هزار سال محمد احمد گشت مراد ازان هر دو ولایت آنحضرت صلی الله
علیه و سلم ست یعنی ولایت محمدی بعد هزار سال از محلِ خود عروج فرموده بولایت احمدی که فوق
آنست وصل گشت نه آنکه از احمد ذاتِ مبارک خویش مراد داشته اند حاشا و کلا و این مغلطه عظیمه
ست که بر مردم رو داده و ازان بانکارش می آیند تاب الله علیهم میفرمودند که فهمیدن دقیقاتِ
حضرتِ امام ربانی رحمة الله علیه نہایت مشکل ست کسیکه در علومِ ظاهریه ید طولانی داشته باشد
و سلوک مقاماتِ مخصوصه آنجناب هم بوجه لایق نموده البته او را مناسبتی به فهمِ آن معارف پیدا
خواهد شد و الّا فلا این فقیر مکتوبات قدسی آیاتِ ایشان را از جنابِ شاه صاحب قبله خوانده و سالها
در خدمتِ ایشان حلِ مواضعِ مغلقه آن نموده و شنیده و بعد وفات ایشان تا اینم که قریب چهل سال
شده گاهی درس و مطالعه آن موقوف نداشته فی الجمله قدرتی در حلِ آن بدست آورده ست از

از دیگران چه گوید میفرمودند که منع حضرت مجدد رضی الله عنه از وجد و تواجد درین طریقه شریفه محمول
بر وجد و تواجد اختیاری است یعنی چنانچه معمول خاندان مشائخ دیگر است که سماع می شنوند و حالها
می آرند و رقص میکنند و حضار مجلس موافقت شان می نمایند درین طریقه علیه نیست نه آنکه جذبات
و واردات و حالات قویه درین طریقه شریفه بر طالبین وارد نمی شود معاذ الله من هذا الجهل العظیم
تاثیرات اکابر نقشبندیه را که بنسبت مریدان واقع شده اند و حصول جذبات مر ایشان اگر نوشته شود
دفتری باید و این مبحث در چند مکاتیب بتفصیل تمام و نقل ادله تا لا کلام افاده فرموده اند میفرمودند
که در نماز متوجه حقیقت صلوة شده رعایت همه آدابیکه در فقه مبین است باید نمود حاجت اثبات ذات
و نفی و اثبات نیست ان تعبد الله کانک تراه نقد وقت شود و الصلوة معراج المؤمنین
ظهور نماید کلی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل نزد این فقیر در نماز
است الله تعالی کمل اتباع آنحضرت را صلی الله علیه و سلم بسبب کمال متابعت محبوب خود بآن مرتبه علیا
فائز میسازد اللهم ارزقنا کمال اتباع حبیبک قولا و فعلا و عملا و اعتقادا صلی
الله علیه و سلم آمین میفرمودند که هفتاد هزار حجاب که در حدیث شریف وارد شده اند تا وقت
رسیدن لطائف تا اصول خود حجبهای ظلمانی تمام قطع میشوند و حجبهای نورانی در مقامات فوقانی
الی ولایة العلیا تمام می شوند بعد از ان وصل عریان حاصل میشود مصرع تا یار کرا
خواهد و میلش بکه باشد میفرمودند کسیکه در طرق دیگر بیعت کرده باشد باز خواهد که در طریقه
نقشبندیه بیعت کند و سلوک این طریقه طی نماید جائز است بشرطیکه انکار از پیر اول نکند زیرا که
مقصود خدا است جل و علا و این طریق اقرب طرق است در وصول بآنجناب پاک خصوصا درین زمان
که از سلاسل دیگر بجز نام و نشان چیزی نمانده است طالب حق تعالی را لازم و ضرور است که التزام
این طریقه شریفه نماید میفرمودند تحصیل معرفت الهی سبحانه علت غائی ایجاد است و ما خلقت
الجن و الانس الا لیعبدون ای لیعرفون لان العبادة فرع المعرفة
و پیری و مریدی برای حصول معرفت است و تا وقتیکه عرفان حاصل نشود بیکار محض است اگر معرفت
از پیر اول حاصل نشد بلا تردد به پیر ثانی رجوع نماید و تا مقصود حاصل نشود بقاعده نورزد و از
طلب خود امعان ندارد و الا تارک عمل بحق مسطور خواهد شد میفرمودند که شیخ را جائز است که

اجازت دهد مرید مستعد را کو بمرتبهٔ اجازتِ مطلقه که بعد فنای قلب و فنای نفس است نرسیده باشد
چنانچه حضرت خواجه نقشبند مولانا یعقوب چرخی را اجازت داده بودند رضی الله عنهما میفرمودند که
حضراتِ ما رحمة الله علیهم شروع کارِ طالب از لطائف عالمِ امر نموده اند و دران شوق و ذوق
و آه و نعره و استغراق و بیخودی و دیگر حالات ورود میکند بعد ازان تهذیب لطائف عالمِ خلق
میفرمایند و دران بی مزگی و بی کیفیتی پیدا می شود خصوصاً در کمالاتِ نبوة و ما فوقِ آن که ناشی
از تجلیِ ذات بیچون است نکارت و جهالت بیش از بیش است و فرموده حضرت صدیق اکبر اَلْعَجْزُ
عَنْ دَرْكِ الْاِدْرَاكِ اِدْرَاكٌ درآنجاست شاه باز بلند پرواز حدید البصر خوش استعداد
باید که از گلهای آن مقام دامن پر کند و غوطه در قعرِ آن بحار نماید خواص مانندِ عوام درین مقام
متحیر اند هرگاه که ظاهرِ سالک از ادراکِ باطنِ خود که نصیبی از مرتبهٔ بیچونی یافته است قاصر شود
پس دیگران از وجه درک نمایند این نسبتِ کمالات وراثت انبیاست صلوات الله علیهم اجمعین
که بعد از مضیِ الف از بعثتِ سید المرسلین صلی الله علیه وسلم بر حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی فائز گردیده رَزَقَنَا اللّٰهُ سُبْحَانَهٗ كَمَالَ هٰذِهِ
النِّسْبَةِ الْعَالِيَةِ الْعَزِيْزِ وُجُوْدُهَا وَاَمِتْنَا عَلَيْهَا وَاحْشُرْنَا مَعَهَا وَاَدْخِلْنَا دَارَ السَّلَامِ
بِهَا وَيَرْحَمُ اللّٰهُ عَبْدًا قَالَ اٰمِيْنًا و کُمّل حاملانِ این نسبه شریفه را فوق مقامِ رضا که فوق
مقاماتِ عشرهٔ سلوک است گذرگاه است میفرمودند محبت راسخ با مشائخ کرام خود رحمة الله علیهم
داریم و محبت دقیقه از دقائق کمالاتِ محبوب را می گذارد که بر محبت نگشاید بلکه ساعةً فساعةً
محبت برنگِ محبوب حق آید ان شاء الله تعالی بمفحوای عزای اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ اَحَبَّ امید قوی است
که از کمالاتِ پیرانِ کبار محروم نخواهیم ماند لیکن امتثالِ اوامر و انتها از نواهی ضروریست
و دوام اذکار و اشغال مراقبات فتوری نرود فَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ وَدُوْنَهَا خَرْطُ الْقَتَادِ

مقامِ دهم در وصیت حضرت ایشان هرگاه که مراجعت حج و وداع میفرمودند از حضرت
ایشان طلب وصیت نمودم بر زبان فیض ترجمانِ خود گذرانیدند اُوْصِيْكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ تَعَالٰى
فِى السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَكَثْرَةِ الْاَذْكَارِ وَالْمُرَاقَبَةِ و ارشاد شد که از حلقه و مراقبه
فارغ نباشند الله تعالی زیاده صبر و تحمل عطا فرماید و باخلاق محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام

والسلام متصف گرداند بزرگان فرموده اند هرکه سه خصلت دارد او محبوب خداست سخاوت
چون سخاوتِ دریا و شفقت مانند شفقت آفتاب که نجس را پاک میسازد و تواضع مثل تواضع زمین
یکبار در خانقاه شریف ارشاد فرمودند که ازین پیرِ عاصی روسیاه عملیکه قابلِ قبولِ حق باشد صادر
نشده است پس وصیت میکنم شما را که بعد انتقالِ من این شعر مبارک سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم
(یعنی موی مبارک)
که بمن رسیده است و آثار و انوار آنرا مشاهده نموده ام در چشم من نهاده مرا بخدای کریم بسپارند شاید
از برکتِ آن آمرزیده شوم و هنگامیکه قتال در شهرِ دهلی واقع شد حضرت ایشان فرمودند که وصیت من
اینست که بعد واقعه من هرکه از شما زنده باشد مرا زیر پای حضرت مرزا صاحب قبله شهید رحمة الله علیه
دفن کند و چون هجرت فرموده بشرفِ جوار حبیب خدا صلی الله علیه وسلم مشرف گشتند وقتِ شدتِ
مرضِ حمی ارشاد فرمودند که مرا در بقیع بجوار قبه سیدنا عثمان رضی الله عنه مدفون کنید که دران
مقبره شریف هیچ قبری بآن کثرتِ انوار و هجوم فیوضات مشهود نمی گردد و اما وصیتِ عام پس میفرمودند
وصیت میکنم شما را بتقوی و دور داشتن از معصیتِ خدا فکر کنید که انبیا و اولیا چه قدر اموال بلکه انفس
در راهِ حق سبحانه صرف نموده اند حضرت ابراهیم علیه السلام بخوشی تمام بذبح فرزندِ خویش حضرت اسمعیل
علیه السلام راضی گشتند و محبتِ پدری هیچ مزاحم شان نگشت و ملائکه کرام علیه السلام از مشاهده
اینحال در شور و فغان آمدند بسبب کمالِ رحمت بهر دو پس عبرت گیرید و از گناهان دور باشید
بندگان الهی جانِ خود در راه او صرف کردند و شما بدراهم تبخل می کنید او شان خالص کردند
دلِ خود را برای خدا و شما در هر دشت میگردید او شان فانی گشتند از خواهش نفسانی و شما
در لذات و شهوات منهمک و غریق هستید او شان متبری شدند از ماسوی و شما در قیدِ علائق
مقید هستید چه فضیحت شما خواهد شد وقتیکه امتحانِ باطنِ شما گرفته شود و بر دعوی ایمان گواه
طلبیده شود و استاده شوید روبروی احکم الحاکمین برهنه بدن برهنه پا غیر مختون چنانچه اول
زائیده بودید قسم بخدا اگر رحم نفرماید پس زیانکار هستید و اگر ستر نفرماید پس هلاک شوید
پس بترسید از حق سبحانه و اتباع سیرتِ حبیب او صلی الله علیه وسلم که بهترین سیرتهاست
لازم دانید و از بدعات و محدثات مجتنب باشید که بدترین امورند والسلام علیکم

باب چهارم در عبادات و عادات و اوراد و وظائف حضرت ایشان

بدانکه هرگاه حضرت قبله از خواب مشاهده بیدار میشدند بعد فراغت ادعیه به بیت الخلا تشریف می بردند
و پای چپ اول داخل میکردند و وقت برآمدن پای راست اول بیرون می آوردند و وضو بکمال آداب
ساخته تهجد بقیام دراز ادا فرموده سنتِ فجر خوانده وقت اسفار بمسجد تشریف برده نماز فجر بطول قنوت
از خواندن سوره قٓ و اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ و الرَّحْمٰن و الْمُلْكُ و مثل اینها و روز جمعه الٓمّٓ تَنْزِيْلُ السَّجْدَة
در رکعت اول و سوره دهر در رکعت ثانی بکمال خضوع و خشوع و تجوید و ترتیل میگذرانیدند و بعد فراغت
از کار آن متوجه مقتدین بجانب راست گشته دعا دست برداشته میفرمودند پس اصحاب و مریدین
در ینوقت تحیه سلام ادا کرده بدست بوسی حضرت ایشان مشرف میگشتند و حضرت قبله متوجه مزارات
حضرات ثلثه حضرت مرزا صاحب قبله و جناب شاه صاحب قبله و والد ماجد خویش رحمة الله علیهم میشدند
و در آنجا سلام و فاتحه بقیام قلیل خوانده به تسبیح خانه از غیر بیگانه تشریف میبردند و خود بخواندن اذکار
و ادعیه صباح و حزب البحر و دعائی سیفی و شجره مشائخ کرام مشغول میگشتند و طالبین حاضر شده
شروع ختم پیران کبار می نمودند چون فارغ میگشتند حضرت ایشان بتوجه مصروف میشدند و اکثر
حلقه تا زائد از یکساعة ممتد میگشت و آفتاب بسیار بلند میشد بعد ازان نماز اشراق چهار رکعت
بدو سلام میخواندند و دو رکعت اول خفیف و ثانی بخواندن سوره یٰسٓ تا یُرْجَعُوْنَ در اول رکعت و
باقی در آخر تمام میفرمودند پس دعائی استخاره میخواندند و بجای اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ اَنَّ مَا [یاد در رکعت دوم]
اَعْمَلُ فِيْ هٰذَا الْيَوْمِ میخواندند و بقضائی حاجات ارباب حوائج که
بکثرت ازدحام میکردند از نوشتن تعویذات بجهت امراض و خواندن رقیه بر مرضی و آب
مصروف میشدند حق سبحانه و تعالی ذات بابرکات حضرت قبله را قلبی و روحی فداه کیمیائی
ظاهر و باطن گردانیده بود هزاران مریضان ظاهری مثل علیلان باطنی از انفاس آن مسیحای
وقت صحیح میگشتند جَزَاهُ اللّٰهُ خَيْرَ الْجَزَاءِ بعد ازان بدرس علوم دینیه مشغول میشدند
و روش حضرت ایشان چنین بود که اگر طالب العلم سطحی بودی و بدقت و حل اغلاق متوجه نمیشد
و ایجال او میگذاشتند بحسب ظاهر بطرف او متوجه میگشتند و بحسب باطن مستغرق احوال
خویش و اگر فهیم و زکی بودی و بی حل کتاب بیش ترقی کلیة باو ملتفت میگشتند و تحقیق تمام میفرمودند
و تا عقده فتح میشد نمیگذشتند اگرچه بسیار وقت بگذرد و مراجعة بشروح و حواشی اکثر میفرمودند

میفرمودند و زائد از بحثِ کتاب تقریرات نمیکردند سخن مختصر پسندِ ایشان بود کتبِ معقول را قطبی
و میر میخوانیدند زائد اگر کسی طالب بودی العلماء معقول میفرستادند میفرمودند که همه کتبِ این فن خوانده‌ام
و قدرت بر درس هم دارم امّا اشتغال بآن لاطائل مینماید اهمّ امورِ دیگر اند و تفسیر و حدیث و فقه
و اصول را متانت و فصاحتِ تمام افاده میفرمودند و صرف و نحو و معانی و بیان را بقدرِ حاجت و در تصوف
و معارف خصوصاً در حقائق و دقائق مخصوصهٔ حضرت امام ربانی قدس الله سره بحرِ موّاج بودند هر عقده
لا ینحل را نزدِ حضرت ایشان کشادی بود وافی و هر مسئلهٔ مشکل را پیشِ جنابِ شان بیانی بود کافی
و فتوی هم می نوشتند از قدیم از روبروی والد ماجد خویش و میفرمودند که هرچند نوشتنِ فتوی
کار ما نیست و نه مناسبِ حالِ ما امّا درین آخر زمان بر افتنان جهلا خود را علما قرار داده اند و بدونِ علم
گمراه کردنِ خلق اند شب و روز مصروف ناچار احقاقِ حق بر ما واجب شده چه در حدیثِ نبوی
وارد شده علیٰ مصدرها الف الف صلوٰة و سلام و تحیّة اذا ظهرت الفتن فلیظهر العالم علمه
و من لم یفعل ذلک فعلیه لعنة الله و الملٰئکة و الناس اجمعین لا یقبل منه صرفاً و لا عدلاً
لهذا در ردّ و ابطالِ فرقهٔ وهابیه که در هند شیوعی پیدا کرده بود جدّ و جهد می نمودند و فتواها بلکه
رسالها نوشته اند مثل کتاب حق المبین فی الرد علی الوهابیین و الفوائد الضابطة فی اثبات
الرابطة و الذکر الشریف فی دلائل المولد المنیف و غیر ذلک من الفتاوی المتفرقة
و تا در دهلی تشریف میداشتند آن فرقه ضالّه را طاقتِ سر بر داشتن نبود از هیبتِ حضرت ایشان
بالجمله بعد یک پاس روز بر آمده بخانه تشریف می بردند و باهل و عیال جمع شده طعام تناول میفرمودند
و بسیار قلیل الاکل بودند غالب که در دو وقت زائد از یک پاؤ نمیخوردند قبل از طعام و بعد آن
دست شریف می شستند و بسم الله الرحمن الرحیم کرده شروع می نمودند و لقمه خورد میگرفتند و آب را
در سه نفس باهستگی میخوردند بعد فراغت الحمد لله الذی هو اشبعنا و ارونا و انعم علینا من
غیر حول منّا و لا قوة کم ممن لا موفی له و لا کافی له میخواندند بعد ازان به تسبیح خانه
رفته درس شروع می نمودند و قریب دوپهر قدری دراز میشدند و کتاب در دست بودی اگر خواب
آمدی خوب و الا خیسته از بیت الخلا فارغ گشته وضو بمسواک و ادعیه که در کتبِ فقه مکتوب اند نموده
سنتِ ظهر خوانده بمسجد خود تشریف برده نمازِ ظهر بطولِ قنوت ادا میفرمودند و بعد دعائی آن که مستقبل قبله

بود بر ودی بمجلس خویش آمده اذکار و ادعیه و حزب البحر خوانده بتلاوت قرآن شریف مشغول میگشتند
و درین اثنا مریدین بخواندن ختم مشائخ کرام مصروف میشدند بعد فراغت بتوجه یاران می پرداختند
و باز شروع درس خصوصاً درس مثنوی مولانا روم علیه الرحمة اینوقت بودی و در میان آن بمناسبت
ذکر اولیا و پیران و احوال مجاهدات و ریاضات ایشان نموده ترغیب بر اقتدار ایشان میفرمودند
چون اذان عصر میشد و سنت آن چهار رکعت گذارده میشد بمسجد تشریف برده ادای فرض نموده
بجانب راست مقتدیین متوجه گشته دعا نموده بخلوتخانه می درآمدند و اذکار و ادعیه و حزب البحر
فارغ گشته مکتوبات قدسی آیات امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه خوانده میشد چه اسرارها
و رازها بر زبان مبارک میگذشت که حوصلهٔ هر کس بفهم میرسید پس قبیل غروب بتسبیحها و تهلیلها
و استغفار مشغول میگشتند و بمجرد اذان مغرب بمسجد رفته نماز گذارده دعا مستقبل قبله نموده متوجه
مزارات حضرات ثلثه نور الله مرقدهم میشدند و سلام و فاتحه بقیام خفیف ادا نموده بمکان
خویش تشریف برده سنت مغرب میخواندند و ادعیه و اوراد شام و حزب البحر و شجرهٔ پیران یکبار خوانده
دو رکعت نماز استخاره پس نماز اوابین بطول قیام ادا میکردند و مریدان شروع ختم می نمودند
پس حلقه شروع میشد و تا اذان عشا بلکه بعد از آن ممتد میگشت و گاهی ثلث شب میگذشت بعد از آن
سنت عشا خوانده بمسجد تشریف برده فرض عشا ادا میفرمودند بعد دعای آنکه مستقبل قبله بود بر ودی
به تسبیح خانه آمده سنت و وتر و رکعتین بعد وتر نشسته میخواندند و حزب البحر خوانده سرمه هم اینوقت
سه سه میل در هر دو چشم میکشیدند و بخانه تشریف برده با اهل بیت و فرزندان جمع شده طعام میخوردند
بعد فراغت (ای از طعام) حلقهٔ نسار صالحات میشد توجه بایشان داده بخوابگاه تشریف می بردند و یکهزار درود
شریف قبل از خواب ورد داشتند و روز جمعه سوای درود شریف معموله درود کبریت احمر که منسوب
بحضرت غوث الثقلین است بعد ظهر تا عصر میخواندند و همیشه امامت نماز خود میفرمودند و خطبهٔ جمعه
و عیدین هم بذات مبارک خود بکمال هیبت و جلال بر منبر برآمده و عصا در دست شریف خویش گرفته
در مسجد خویش ادا میفرمودند و در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون و احیانا سبح اسم
و هل اتی و در عیدین سوره ق و اقتربت یا سوره رحمن میخواندند و در رمضان
شریف سه ختم قرآن مجید میکردند و شب قریب نصف میگذشت و بسبب مشغولی افطار حلقه مغرب

مغرب نمیشد تا صلاۃ تحیینا معمولہ الوقت بعد نماز ظہر بدل میشد وگاہی بعد تراویح در عشرتین
اخریتین حلقہ ہم میفرمودند لیکن در عشرۂ اولی چونکہ بذاتِ مبارک قاری قرآن می بودند بعد فراغت
آن ضعیف میگشتند و بآرام گاہ رفتہ مستریح میشدند ودر عشرۂ وسطی از اخوی صاحب کلان ودر عشرۂ
اخری قرآن مجید ازین راقم می شنیدند واعتکاف ہم دران عشرہ می نمودند الا بعذر ووقتِ فطار
اللّٰہُمَّ لَکَ صُمْتُ وَعَلٰی رِزْقِکَ اَفْطَرْتُ ذَہَبَ الظَّمَاءُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُوْقُ وَثَبَتَ الْاَجْرُ
اِنْشَاءَ اللّٰہُ تَعَالٰی میخواندند وروز عید مطربی خوش الحانی اگر حاضر میشد بلا منکراتِ شرعیہ
چند غزلِ عاشقانہ ازان شنیدہ چیزی اورا دادہ رخصت می نمودند واعراس مشائخ خود خصوصًا
حضراتِ ثلثہ وحضرت شاہ نقشبند وحضرت امام ربانی وخواجہ معصوم قدس اللہ اسرارہم می نمودند
باینطور کہ فقط ختمِ قرآن شریف نمودہ تقسیم شیرینی میفرمودند ومولد شریف در ماہِ ربیع الاول
بتاریخ یازدہم خود میخواندند ودر عرسِ حضرت باقی باللہ وحضرت نظام الدین اولیا وخواجہ
قطب الدین وحضرت خواجہ معین الدین وخواجہ محمد زبیر قبلۂ عالم تشریف می بردند رحمۃ اللہ علیہم
والا در خانہ خود میکردند وچونکہ اذکار وادعیہ صباح ومسا بلکہ ہر وقتی وہر وقتی موافقِ کتاب
حصنِ حصین معمول حضرت ایشان بود لہٰذا قدری ازان کتاب نقل نمودہ کہ سہل الماخذ وکثیر
المنفعت باشد ہرگاہ کہ از خواب بیدار شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ الَّذِیْ اَحْیَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا
وَاِلَیْہِ النُّشُوْرُ وبگوید اَللّٰہُ اَکْبَرُ دہ بار وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ دہ بار وَسُبْحَانَ اللّٰہِ دہ بار وَاَسْتَغْفِرُ اللّٰہَ
دہ بار اَللّٰہُمَّ اغْفِرْ لِیْ وَاہْدِنِیْ وَارْزُقْنِیْ وَعَافِنِیْ دہ بار اَللّٰہُمَّ لَکَ الْحَمْدُ اَنْتَ قَیِّمُ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِیْہِنَّ وَلَکَ الْحَمْدُ اَنْتَ مَلِکُ السَّمٰوَاتِ وَ
الْاَرْضِ وَمَنْ فِیْہِنَّ وَلَکَ الْحَمْدُ اَنْتَ نُوْرُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ
فِیْہِنَّ وَلَکَ الْحَمْدُ اَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُکَ الْحَقُّ وَلِقَاءُکَ حَقٌّ وَقَوْلُکَ حَقٌّ
وَالْجَنَّۃُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِیُّوْنَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ صلی اللہ علیہ وسلم حَقٌّ وَالسَّاعَۃُ حَقٌّ اَللّٰہُمَّ
لَکَ اَسْلَمْتُ وَبِکَ اٰمَنْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَاِلَیْکَ اَنَبْتُ وَبِکَ
خَاصَمْتُ وَاِلَیْکَ حَاکَمْتُ اَنْتَ رَبُّنَا وَاِلَیْکَ الْمَصِیْرُ فَاغْفِرْ لِیْ مَا قَدَّمْتُ
وَمَا اَخَّرْتُ وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِہٖ مِنِّیْ اَنْتَ الْمُقَدِّمُ

وانت المؤخر وانت الٰہی لا الٰہ الا انت ولا حول ولا قوۃ الا باللہ ونظر کند
بسوی آسمان پس بگوید اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّہَارِ
لَاٰیٰتٍ لِّاُولِی الْاَلْبَابِ الَّذِیْنَ یَذْکُرُوْنَ اللّٰہَ قِیَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰی جُنُوْبِہِمْ
وَیَتَفَکَّرُوْنَ فِیْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ ہٰذَا بَاطِلًا سُبْحٰنَکَ
فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا اِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَہٗ وَمَا لِلظّٰلِمِیْنَ
مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیًا یُّنَادِیْ لِلْاِیْمَانِ اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّکُمْ
فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَکَفِّرْ عَنَّا سَیِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ
رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلٰی رُسُلِکَ وَلَا تُخْزِنَا یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ اِنَّکَ لَا
تُخْلِفُ الْمِیْعَادَ فَاسْتَجَابَ لَہُمْ رَبُّہُمْ اَنِّیْ لَآ اُضِیْعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْکُمْ
مِّنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثٰی بَعْضُکُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِیْنَ ہَاجَرُوْا وَاُخْرِجُوْا مِنْ
دِیَارِہِمْ وَاُوْذُوْا فِیْ سَبِیْلِیْ وَقٰتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَاُکَفِّرَنَّ عَنْہُمْ سَیِّاٰتِہِمْ
وَلَاُدْخِلَنَّہُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِہَا الْاَنْہٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰہِ وَاللّٰہُ
عِنْدَہٗ حُسْنُ الثَّوَابِ لَا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا فِی الْبِلَادِ مَتَاعٌ
قَلِیْلٌ ثُمَّ مَاْوٰہُمْ جَہَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِہَادُ لٰکِنِ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا رَبَّہُمْ لَہُمْ
جَنّٰتٌ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِہَا الْاَنْہٰرُ خٰلِدِیْنَ فِیْہَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰہِ وَمَا عِنْدَ اللّٰہِ خَیْرٌ
لِّلْاَبْرَارِ وَاِنَّ مِنْ اَہْلِ الْکِتٰبِ لَمَنْ یُّؤْمِنُ بِاللّٰہِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ وَمَآ
اُنْزِلَ اِلَیْہِمْ خٰشِعِیْنَ لِلّٰہِ لَا یَشْتَرُوْنَ بِاٰیٰتِ اللّٰہِ ثَمَنًا قَلِیْلًا اُولٰٓئِکَ
لَہُمْ اَجْرُہُمْ عِنْدَ رَبِّہِمْ اِنَّ اللّٰہَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ یٰٓاَیُّہَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا
اصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا وَاتَّقُوا اللّٰہَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ وہرگاہ کہ داخل شود
بر بیت الخلا بگوید بِسْمِ اللّٰہِ اَعُوْذُ بِاللّٰہِ اَللّٰہُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْخُبُثِ
وَالْخَبَائِثِ وہرگاہ کہ خارج شود بگوید غُفْرَانَکَ اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ الَّذِیْ اَذْہَبَ عَنِّی
الْاَذٰی وَعَافَانِیْ وبر وقت شروع کردن وضو بگوید بِسْمِ اللّٰہِ اَللّٰہُمَّ اغْفِرْ لِیْ
ذَنْبِیْ وَوَسِّعْ لِیْ فِیْ دَارِیْ وَبَارِکْ لِیْ فِیْ رِزْقِیْ وہرگاہ کہ از وضو فارغ شود نگاہ

نگاہ خود بطرف آسمان کردہ این عا بخواند اشھد ان لا الٰہ الا اللہ وحدہ لا شریک
لہ و اشھد ان محمدا عبدہ ورسولہ سہ بار اللھم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطھرین سبحانک اللھم وبحمدک اشھد ان لا الٰہ الا انت
استغفرک واتوب الیک وہرگاہ شروع کند نماز تہجد بگوید اللھم رب جبرئیل و
میکائیل واسرافیل فاطر السمٰوات والارض عالم الغیب والشھادۃ
انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیہ یختلفون اھدنی لما اختلف فیہ من
الحق باذنک انک تھدی من تشاء الی صراط مستقیم انی وجھت وجھی
للذی فطر السمٰوات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان
صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی للہ رب العٰلمین لا شریک لہ وبذلک
امرت وانا من المسلمین اللھم انت الملک لا الٰہ الا انت انت ربی وانا
عبدک ظلمت نفسی واعترفت بذنبی فاغفر لی ذنوبی جمیعا انہ
لا یغفر الذنوب الا انت واھدنی لاحسن الاخلاق لا یھدی لاحسنھا الا
انت واصرف عنی سیئھا لا یصرف عنی سیئھا الا انت لبیک و
سعدیک والخیر کلہ فی یدیک والشر لیس الیک انا بک والیک
تبارکت وتعالیت استغفرک واتوب الیک اللھم باعد بینی وبین
خطایای کما باعدت بین المشرق والمغرب اللھم اغسل خطایای بالماء
والثلج والبرد اللہ اکبر کبیرا سہ بار الحمد للہ کثیرا سہ بار سبحان اللہ بکرۃ
واصیلا سہ بار الحمد للہ حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیہ سبحان اللہ ذی
الملکوت والجبروت والکبریاء والعظمۃ سبحانک اللھم وبحمدک
وتبارک اسمک وتعالیٰ جدک ولا الٰہ غیرک اعوذ باللہ من الشیطان
الرجیم من نفخہ ونفثہ وھمزہ وبگوید در رکوع سبحان ربی العظیم سہ بار واین اد
درجہ است سبحانک اللھم ربنا وبحمدک اللھم اغفر لی سبحان اللہ وبحمدہ سہ بار
اللھم لک رکعت وبک آمنت ولک اسلمت خشع لک سمعی وبصری

وَلَحْمِي وَعَظْمِي وَعَصَبِي سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ رَكَعَ لَكَ
سَوَادِي وَخَيَالِي وَامَنَ بِكَ فُؤَادِي اَبُوْءُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ هٰذَا يَدَايَ وَمَا جَنَيْتُ
عَلٰى نَفْسِي سُبْحَانَ ذِي الْجَبَرُوْتِ وَالْمَلَكُوْتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وبعد استادن از رکوع
بگوید سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيْرًا طَيِّبًا مُّبَارَكًا فِيْهِ
اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِلْأَ السَّمٰوَاتِ وَمِلْأَ الْاَرْضِ وَمِلْأَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلْأَ مَا شِئْتَ
مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي بِالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ
الذُّنُوْبِ وَالْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْوَسَخِ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ
مِلْأَ السَّمٰوَاتِ وَمِلْأَ الْاَرْضِ وَمِلْأَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلْأَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ
اَهْلُ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ اَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَيْتَ
وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ ودر سجده بگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى
سه بار این دعا درست اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ
عُقُوْبَتِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى
نَفْسِكَ اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ
سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهٗ وَصَوَّرَهٗ فَاَحْسَنَ صُوَرَهٗ وَشَقَّ سَمْعَهٗ وَبَصَرَهٗ
تَبَارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ خَشَعَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَدَمِي وَلَحْمِي وَعَظْمِي وَعَصَبِي
وَمَا اسْتَقَلَّتْ بِهٖ قَدَمِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّ الْمَلٰئِكَةِ
وَالرُّوْحِ سُبْحَانَكَ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهٗ دِقَّهٗ
وَجِلَّهٗ وَاَوَّلَهٗ وَاٰخِرَهٗ وَعَلَانِيَتَهٗ وَسِرَّهٗ اَللّٰهُمَّ سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَخَيَالِي
وَبِكَ اٰمَنَ فُؤَادِي وَاَبُوْءُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ هٰذَا مَا جَنَيْتُ عَلٰى نَفْسِي يَا عَظِيْمُ
يَا عَظِيْمُ اغْفِرْ لِي فَاِنَّهٗ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ الْعَظِيْمَةَ اِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيْمُ سُبْحَانَ
ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوْتِ سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوْتِ سُبْحَانَ الْحَيِّ الَّذِي
لَا يَمُوْتُ اَعُوْذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَاَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ جَلَّ وَجْهُكَ رَبِّ اَعْطِ نَفْسِي تَقْوٰهَا وَزَكِّهَا اَنْتَ

خیر من زکّٰیها انت ولیّها ومولٰیها اللّٰهم اغفر لی ما اسررت وما اعلنت
و در سجده قرآن بگوید سجد وجهی للذی خلقه وصوّره وشقّ سمعه وبصره بحوله
وقوّته چند بار فتبارک الله احسن الخالقین اللّٰهم اکتب لی عندک بها اجرا
وضع عنّی بها وزرا واجعلها لی عندک ذخرا وتقبّلها منّی کما تقبّلتها من
عبدک داؤد یا ربّ اغفر لی سه بار بگوید و هنگام نشستن ما بین سجدتین بگوید
اللّٰهم اغفر لی وارحمنی وعافنی واهدنی وارزقنی واجبرنی وارفعنی
و از دعاء ماثوره هر چه خوش آید بعد تشهد و صلوٰة علی النبی صلی الله علیه وسلم بخواند
اللّٰهم انّی اعوذ بک من عذاب جهنّم ومن عذاب القبر ومن شرّ فتنة
المسیح الدّجّال ومن فتنة المحیا والممات اللّٰهم اعوذ بک من المغرم
والماثم اللّٰهم اغفر لی ما قدّمت وما اخّرت وما اعلنت وما
اسررت وما انت اعلم به منّی انت المقدّم وانت المؤخّر لا اله الّا انت
اللّٰهم انّی ظلمت نفسی ظلما کثیرا ولا یغفر الذّنوب الّا انت فاغفر لی
مغفرة من عندک وارحمنی انّک انت الغفور الرّحیم اللّٰهم انّی
اسئلک یا الله الاحد الصّمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا
احد ان تغفر لی ذنوبی انّک انت الغفور الرّحیم اللّٰهم حاسبنی
حسابا یسیرا اللّٰهم انّی اسئلک من الخیر کلّه ما علمت منه وما لم
اعلم اللّٰهم انّی اسئلک من خیر ما سئلک عبادک الصّالحون واعوذ
بک من شرّ ما عاذ منه عبادک الصّالحون ربّنا اٰتنا فی الدّنیا حسنة
وفی الاٰخرة حسنة وقنا عذاب النّار ربّنا انّنا اٰمنّا فاغفر لنا ذنوبنا
وقنا عذاب النّار ربّنا واٰتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم
القیٰمة انّک لا تخلف المیعاد و بخواند و از ده رکعت تهجد بطول قیام بعد از آن وتر
خواند سه رکعت در رکعت اوّل سبّح اسم ربّک الاعلیٰ خواند و در دوم قل یا ایّها الکافرون
خواند و در سوم قل هو الله احد و قنوت بخواند اللّٰهم انّا نستعینک ونستغفرک

وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَنَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ
وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَّفْجُرُكَ اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّيْ وَنَسْجُدُ وَاِلَيْكَ
نَسْعٰى وَنَحْفِدُ وَنَرْجُوْا رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ
اَللّٰهُمَّ اهْدِنِيْ فِيْمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِيْ فِيْمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِيْ فِيْمَنْ
تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِيْ فِيْمَا اَعْطَيْتَ وَقِنِيْ شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَاِنَّكَ تَقْضِيْ وَلَا
يُقْضٰى عَلَيْكَ وَاِنَّهٗ لَا يَذِلُّ مَنْ وَّالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ
رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ نَسْتَغْفِرُكَ وَنَتُوْبُ اِلَيْكَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ و بعد از سلام
و بگوید سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ سہ بار بلند کند آواز بار سیوم و بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ
بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ
لَا اُحْصِيْ ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ و بخواند در سنت فجر در رکعت
اول قُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُوْنَ و در رکعت دوم قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ و بگوید بعد سلام اَللّٰهُمَّ رَبَّ
جِبْرَئِيْلَ وَمِيْكَائِيْلَ وَاِسْرَافِيْلَ وَمُحَمَّدِنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
اَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ سہ بار و چون بیرون شود از خانه خود بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ
اَنْ نَزِلَّ اَوْ نُزَلَّ اَوْ نَضِلَّ اَوْ نُضَلَّ اَوْ نَظْلِمَ اَوْ نُظْلَمَ اَوْ نَجْهَلَ اَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا
بِسْمِ اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ التُّكْلَانُ عَلَى اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
فِيْ قَلْبِيْ نُوْرًا وَّفِيْ بَصَرِيْ نُوْرًا وَّفِيْ سَمْعِيْ نُوْرًا وَّعَنْ يَّمِيْنِيْ نُوْرًا وَّعَنْ
شِمَالِيْ نُوْرًا وَّخَلْفِيْ نُوْرًا وَّاجْعَلْ لِّيْ نُوْرًا وَّفِيْ عَصَبِيْ نُوْرًا وَّفِيْ لَحْمِيْ نُوْرًا
وَّفِيْ دَمِيْ نُوْرًا وَّفِيْ شَعْرِيْ نُوْرًا وَّفِيْ بَشَرِيْ نُوْرًا وَّفِيْ لِسَانِيْ نُوْرًا وَّاجْعَلْ
فِيْ نَفْسِيْ نُوْرًا وَّاَعْظِمْ لِيْ نُوْرًا وَّاجْعَلْنِيْ نُوْرًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ
نُوْرًا وَّفِيْ لِسَانِيْ نُوْرًا وَّاجْعَلْ فِيْ سَمْعِيْ نُوْرًا وَّاجْعَلْ فِيْ بَصَرِيْ نُوْرًا
وَّاجْعَلْ مِنْ خَلْفِيْ نُوْرًا وَّمِنْ اَمَامِيْ نُوْرًا وَّاجْعَلْ مِنْ فَوْقِيْ نُوْرًا وَّمِنْ تَحْتِيْ
نُوْرًا اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ نُوْرًا و نزدیک آمدن مسجد بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ وَبِوَجْهِهِ
الْكَرِيْمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيْمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ و سلام گوید بر رسول خدا صلی الله علیه

علیہ وسلم و بگوید اللّٰهُمَّ افْتَحْ لَنَا اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَسَهِّلْ لَنَا اَبْوَابَ رِزْقِكَ اللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ وَافْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ ؕ وہرگاہ کہ شنود اذان بگوید موافق گفتن مؤذن
و بعد حیعلہ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ بگوید و بعد ختم اذان بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ
رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَسُوْلًا وَّبِالْاِسْلَامِ دِيْنًا و بعد
درود بفرستد بر نبی صلے اللہ علیہ وسلم و بگوید اللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ
وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ اٰتِ مُحَمَّدَ نِ الْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَّحْمُوْدَ نِ
الَّذِيْ وَعَدْتَّهٗ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ و بگوید بعد از سلام نماز فرض لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ
لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
سہ مرتبہ و بعد صلوۃ صبح و مغرب دہ بار بگوید دران حالیکہ نشستہ باشد دو زانو و بگوید
اللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ
الْجَدُّ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ لَهُ النِّعْمَةُ
وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ وَلَوْ كَرِهَ
الْكٰفِرُوْنَ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ سہ مرتبہ اللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا
ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ باید کہ بگوید ہر یک این
کلمات راسی و سہ بار یا تسبیح بگوید صد بار و تحمید نیز صد بار و تہلیل صد بار
و تکبیر صد بار و بخواند آیۃ الکرسے و معوذتین اللّٰهُمَّ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ
الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُرَدَّ اِلٰى اَرْذَلِ الْعُمُرِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ
فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ رَبِّ قِنِيْ عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ
عِبَادَكَ اللّٰهُمَّ رَبَّ جِبْرَئِيْلَ وَمِيْكَائِيْلَ وَاِسْرَافِيْلَ اَعِذْنِيْ مِنْ
حَرِّ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ وَمَا اَخَّرْتُ وَمَا اَسْرَرْتُ
وَمَا اَعْلَنْتُ وَمَا اَسْرَفْتُ وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِنِّيْ اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَاَنْتَ الْمُؤَخِّرُ

لا اله الا انت اللهم اعنی علی ذکرک وشکرک وحسن عبادتک اللهم ربنا
ورب کل شیء انا شهید انک الرب وحدک لا شریک لک اللهم ربنا ورب
کل شیء انا شهید ان محمدا صلی الله علیه واله وسلم عبدک ورسولک
اللهم ربنا ورب کل شیء انا شهید ان العباد کلهم اخوة اللهم ربنا ورب
کل شیء اجعلنی مخلصا لک واهلی فی کل ساعة فی الدنیا والاخرة ذا الجلال
والاکرام اسمع واستجب الله اکبر الاکبر حسبی الله ونعم الوکیل الله الاکبر
الاکبر اللهم انی اعوذ بک من الکفر والفقر وعذاب القبر اللهم اصلح
لی دینی الذی جعلته عصمة امری واصلح لی دنیای التی جعلت فیها معاشی
اللهم انی اعوذ برضاک من سخطک واعوذ بعفوک من نقمتک واعوذ
بک منک لا مانع لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا راد لما قضیت
ولا ینفع ذا الجد منک الجد اللهم اغفر لی خطائی وعمدی اللهم اهدنی
لصالح الاعمال والاخلاق لا یهدی لصالحها ولا یصرف سیئها الا انت
اللهم اصلح لی دینی ووسع لی فی داری وبارک لی فی رزقی سبحان ربک
رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین ۔
و بمالد دست راست خود را بر سر گوید بسم الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم اللهم اذهب
عنی الهم والحزن وبگوید بعد نماز صبح ومغرب اللهم اجرنی من النار هفت بار وبعد صبح وشام
نیت بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو
السمیع العلیم ۳ بار اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق
۳ بار اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم ۳ بار هو الله الذی
لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی
لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار
المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء
الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم قل هو الله احد

۳ بار قل اعوذ برب الفلق ۳ بار قل اعوذ برب الناس ۳ بار فسبحان الله
حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا
وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحي الارض بعد
موتها وكذلك تخرجون وآية الكرسي بخواند بعد از حم تنزيل الكتب من الله العزيز
العليم غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب ذي الطول لا اله الا هو اليه
المصير اصبحنا واصبح الملك لله والحمد لله لا اله الا الله وحده لا شريك له
له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير رب اسئلك خير ما في هذا اليوم
وخير ما بعده واعوذ بك من شر ما في هذا اليوم وشر ما بعده رب اعوذ بك
من الكسل وسوء الكبر رب اعوذ بك من عذاب في النار وعذاب في القبر اللهم
اني اعوذ بك من الكسل والهرم وسوء الكبر وفتنة الدنيا وعذاب القبر اللهم
اني اسئلك خير هذا اليوم فتحه ونصره ونوره وبركته وهداه واعوذ بك
من شر ما في هذا اليوم وشر ما بعده اللهم بك اصبحنا وبك امسينا وبك
نحيى وبك نموت واليك النشور اصبحنا واصبح الملك لله والحمد لله لا شريك
له لا اله الا الله واليه النشور اللهم فاطر السموات والارض رب كل
شيء ومليكه اعوذ بك من شر نفسي وشر الشيطان وشركه وان نقترف
على انفسنا سوءا او نجره الى مسلم اللهم اني اصبحت اشهدك واشهد حملة
عرشك وملئكتك وجميع خلقك بانك انت الله لا اله الا انت وحدك
لا شريك لك وان محمدا صلى الله عليه وسلم عبدك ورسولك چهار بار اللهم
اسئلك العافية في الدنيا والاخرة اللهم اسئلك العفو والعافية في
ديني ودنياي واهلي ومالي اللهم استر عورتي وامن روعتي اللهم احفظني
من بين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي واعوذ بعظمتك
ان اغتال من تحتي رضينا بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد صلى الله عليه
وسلم نبيا ۳ بار اللهم ما اصبح بي من نعمة او باحد من خلقك فمنك وحدك

لا شریک لک فلک الحمد ولک الشکر اللهم عافنی فی بدنی اللهم عافنی فی سمعی
اللهم عافنی فی بصری لا اله الا انت سه بار ازعا اللهم انی اعوذ بک من الکفر والفقر
اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر لا اله الا انت سه بار سبحان الله وبحمده لا قوة
الا بالله ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن اعلم ان الله علی کل شیء قدیر وان الله
قد احاط بکل شیء علما اصبحنا علی فطرة الاسلام وکلمة الاخلاص وعلی دین نبینا
محمد صلی الله علیه وسلم وعلی ملة ابینا ابراهیم حنیفا مسلما وما کان من المشرکین
یا حی یا قیوم برحمتک استغیث اصلح لی شانی کله لا تکلنی الی نفسی طرفة عین
اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک ووعدک
ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی وابوء بذنبی
فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت اللهم انت احق من ذکر واحق من
عبد وانصر من ابتغی وارءف من ملک واجود من سئل واوسع من اعطی
اللهم انت الملک لا شریک لک والفرد لا ند لک کل شیء هالک الا وجهک
لن تطاع الا باذنک ولن تعصی الا بعلمک تطاع فتشکر وتعصی فتغفر
اقرب شهید وادنی حفیظ حلت دون النفوس واخذت بالنواصی
وکتبت الاثار ونسخت الاجال القلوب لک مفضیة والسر عندک
علانیة والحلال ما احللت والحرام ما حرمت والدین ما شرعت والامر
ما قضیت والخلق خلقک والعبد عبدک وانت الله الرءوف الرحیم اسئلک
بنور وجهک الذی اشرقت له السموات والارض وبکل حق هو لک وبحق
السائلین علیک ان تقیلنی فی هذه الغداة (هذه العشیة) وان تجیرنی من النار بقدرتک
حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم هفت بار سبحان
الله العظیم وبحمده صد بار الحمد لله صد بار لا اله الا الله صد بار الله اکبر صد بار درود ده بار
در [illegible] خوانند تا اینجا در صبح وشام ست لیکن وقت شام بجای اصبح امسی بگوید
وبجای هذا الیوم هذه اللیلة بگوید وبجای مذکر مونث بخوانند وبجای النشور المصیر بخوانند چنانچه

سید الاستغفار

چنانچہ اشارہ کردہ شدہ است بقسمی کہ بسر ہر کلمہ بوقت شام مخصوص این دعا امسینا وامسی
الملک للہ والحمد للہ اعوذ باللہ الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض
الا باذنہ من شر ما خلق وذرء وبرء ومخصوص بوقت صبح این است اصبحنا واصبح الملک
للہ والحمد للہ والکبریاء والعظمۃ والخلق والامر واللیل والنہار وما یضحی
فیہما للہ وحدہ اللہم اجعل اول ہذا النہار صلاحا واوسطہ فلاحا
واخرہ نجاحا اسئلک خیر الدنیا والاخرۃ یا ارحم الراحمین لبیک اللہم
لبیک لبیک وسعدیک والخیر کلہ فی یدیک ومنک والیک اللہم ما قلت
من قول او حلفت من حلف او نذرت من نذر فمشیتک بین یدی ذلک
کلہ ما شئت کان وما لم تشاء لم یکن ولا حول ولا قوۃ الا بک انک علی کل
شیء قدیر اللہم ما صلیت من صلوۃ فعلی من صلیت وما لعنت من
لعن فعلی من لعنت انت ولیی فی الدنیا والاخرۃ توفنی مسلما والحقنی
بالصالحین اللہم انی اسئلک الرضا بعد القضاء وبرد العیش بعد الموت
ولذۃ النظر الی وجہک وشوقا الی لقائک فی غیر ضراء مضرۃ ولا فتنۃ
مضلۃ واعوذ بک ان اظلم او اظلم او اعتدی او یعتدی علی او اکسب خطیئۃ
او ذنبا لا تغفر اللہم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشہادۃ
ذا الجلال والاکرام فانی اعہد الیک فی ہذہ الحیوۃ الدنیا واشہد لک وکفی
بک شہیدا انی اشہد ان لا الہ الا انت وحدک لا شریک لک لک الملک
ولک الحمد وانت علی کل شیء قدیر واشہد ان محمدا صلی اللہ علیہ والہ وسلم
عبدک ورسولک واشہد ان وعدک حق ولقائک حق والساعۃ اتیۃ لا ریب فیہا
وانک تبعث من فی القبور وانک ان تکلنی الی نفسی تکلنی الی ضعف وعورۃ
وذنب وخطیئۃ وانی لا اثق الا برحمتک فاغفر لی ذنوبی کلہا انہ لا یغفر
الذنوب الا انت وتب علی انک انت التواب الرحیم وچون آفتاب برآید بگوید الحمد للہ
الذی اقالنا یومنا ہذا ولم یہلکنا بذنوبنا وبعد ازان چہار رکعت نماز اشراق بگذارد

بدو سلام بعد ازان بگوید لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَحدَهٗ لا شَرِیکَ لَهٗ تا آخر صد بار سُبحانَ اللّٰهِ وَبِحَمدِهٖ
صد بار و اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیمِ صد بار (یعنی تا قدیر) اَللّٰهُمَّ اغفِر لِی وَلِوالِدَیَّ
وَلِجَمِیعِ المُؤمِنِینَ وَالمُؤمِنٰتِ بیست و هفت بار و بخواند نماز ضحیٰ هشت رکعت بقراءۃ
خفیفه بعد ربع نهار و بخواند در وقت زوال چهار رکعت نماز فِی الزَّوالِ بقراءۃ
طویل پیش از سنت ظهر بیک سلام و بعد از سنت نماز شام بخواند شش رکعت
صَلوٰۃُ الاَوّابِین بسه سلام بقراءۃ طویله یا بیست رکعت بخواند و بگوید بوقت اذان مغرب
اَللّٰهُمَّ هٰذا اِقبالُ لَیلِکَ وَاِدبارُ نَهارِکَ وَاَصواتُ دُعاتِکَ فَاغفِر لِی و بخواند
در وقت شب صد آیه قرآن شریف عموماً و بخواند خصوصاً ده آیه چهار آیه از اول سوره
بقره و آیة الکرسی (تا عظیم) و دو آیه بعد آن (تا خالدون) و خاتمه سوره بقره از لِلّٰهِ ما فِی السَّمٰوات (تا کافرین و این جا ده آیه شد) و سوره
یٰس و چون در خانه داخل شود بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسئَلُکَ خَیرَ المَولِجِ وَخَیرَ المَخرَجِ بِسمِ اللّٰهِ
وَلَجنا وَبِسمِ اللّٰهِ خَرَجنا وَعَلَی اللّٰهِ رَبِّنا تَوَکَّلنا و بوقت خواب چون بفراش خود
در آید در آن حال پاک باشد یعنی با وضو و اگر وضو ندارد وضو بکند مثل وضوء نماز
پس بیفشاند آن را بطرف جامه خود (ای گوشه) سه بار بعد ازان بگوید بِاسمِکَ رَبِّی
وَضَعتُ جَنبِی وَبِکَ اَرفَعُهٗ اِن اَمسَکتَ نَفسِی فَاغفِر لَها وَاِن اَرسَلتَها فَاحفَظها
بِما تَحفَظُ بِهٖ عِبادَکَ الصّالِحِینَ بِسمِ اللّٰهِ وَضَعتُ جَنبِی اَللّٰهُمَّ اغفِر لِی ذَنبِی
وَاخسَأ شَیطانِی وَفُکَّ رِهانِی وَثَقِّل مِیزانِی وَاجعَلنِی فِی النَّدِیِّ الاَعلیٰ
اَللّٰهُمَّ بِاسمِکَ اَمُوتُ وَاَحیٰی سُبحانَ اللّٰهِ سی و سه بار و الحَمدُ لِلّٰهِ سی و سه بار و
اَللّٰهُ اَکبَرُ سی و چهار بار و جمع کند هر دو کف دست خود را و بدمد در ان بعد ازان که بخواند
قُل هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ و مُعَوِّذَتَین و بمالد هر دو دست را بر انچه می تواند از جسد خود شروع کند
از سر و روی و انچه پیش روی و لیست از عضوها و همچنین کند سه بار و آیة الکرسی بخواند و این دعا بخواند
اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَطعَمَنا وَسَقانا وَکَفانا وَآوانا فَکَم مِمَّن لا کافِیَ لَهٗ وَلا
مُؤوِیَ اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ عالِمَ الغَیبِ وَالشَّهادَۃِ اَنتَ رَبُّ
کُلِّ شَیءٍ اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا اَنتَ وَحدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً

صلى الله عليه وآله وسلم عبدك ورسولك والملائكة يشهدون اعوذ بك
من الشيطان وشركه واعوذ بك ان اقترف على نفسي سوءا او اجره
الى مسلم اللهم اني اعوذ بوجهك الكريم وكلماتك التامة من شر ما
انت آخذ بناصيته اللهم انت تكشف المغرم والمأثم اللهم لا يهزم
جندك ولا يخلف وعدك ولا ينفع ذا الجد منك الجد سبحانك وبحمدك
استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه ۳ بار لا حول تا آخر سبحان
الله تا آخر اللهم رب السموات السبع ورب الارض ورب
ربنا ورب كل شيء فالق الحب والنوى ومنزل التورية والانجيل والفرقان
اعوذ بك من شر كل شيء انت آخذ بناصيته اللهم انت الاول فليس
قبلك شيء وانت الآخر فليس بعدك شيء وانت الظاهر فليس فوقك شيء
وانت الباطن فليس دونك شيء اقض عنا الدين واغننا من الفقر
بسم الله اللهم اني اسلمت وجهي اليك وفوضت امري اليك والجأت
ظهري اليك رغبة ورهبة اليك لا ملجأ ولا منجا منك الا اليك آمنت
بكتابك الذي انزلت ونبيك الذي ارسلت وبخواند قل يا ايها الكافرون
وبخواند بر ختم او ونیز بخواند مسبحات پیش از خواب وآن سوره حدید وحشر وصف
وجمعه وتغابن وسبح اسم ربك الاعلى وبخواند الم السجده وتبارک الملک
وبنی اسرائیل وزمر وچون ببیند در خواب آنچه دوست میدارد پس حمد
بگوید مر خدای تعالی را ونگوید آن خواب مگر با آن کس که دوست
میدارد وی را واگر ببیند در خواب آنچه کراهت میکند پس تف کند بر جانب چپ ۳ بار
واعوذ بالله من الشیطان وشره ۳ بار بگوید ونگوید آن را با هیچ کس
پس آن خواب ضرر نمیکند او را وباید که بخوابد بجانب دیگر ویا برخیزد ونماز
گذارد وچون بترسد در خواب یا یابد وحشت را پس بگوید اعوذ بکلمات الله
التامة من غضبه وعقابه وشر عباده ومن همزات الشیاطین

وَاَنْ يَحْضُرُوْنَ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ الَّتِيْ لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَّلَا
فَاجِرٌ مِّنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيْهَا وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَءَ فِي الْاَرْضِ
وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
اِلَّا طَارِقًا يَّطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمٰنُ اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا اَظَلَّتْ وَرَبَّ
الْاَرَضِيْنَ وَمَا اَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِيْنِ وَمَا اَضَلَّتْ كُنْ لِّيْ جَارًا مِّنْ شَرِّ
خَلْقِكَ اَجْمَعِيْنَ [illegible] لِيْ اَحَدٌ مِّنْهُمْ اَوْ اَنْ يَّطْغٰى عَزَّ جَارُكَ وَتَبَارَكَ
[illegible]مُكَ و اگر خواب نمی آید بخواند این دعا اَللّٰهُمَّ غَارَتِ النُّجُوْمُ وَهَدَءَتِ الْعُيُوْنُ
وَاَنْتَ حَيٌّ قَيُّوْمٌ لَّا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ اَهْدِءْ لَيْلِيْ
وَاَنِمْ عَيْنِيْ و اسمار حسنی نود و نه است هر که یاد گیرد آنها را داخل شود
در جنت و یک بار در روز و شب خواندن صنه در سنت ✢

هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ
السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ
الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الْغَفَّارُ الْقَهَّارُ الْوَهَّابُ الرَّزَّاقُ الْفَتَّاحُ
الْعَلِيْمُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الْخَافِضُ الرَّافِعُ الْمُعِزُّ الْمُذِلُّ
السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ الْحَكَمُ الْعَدْلُ اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ الْحَلِيْمُ
الْعَظِيْمُ الْغَفُوْرُ الشَّكُوْرُ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ الْحَفِيْظُ الْمُقِيْتُ
الْحَسِيْبُ الْجَلِيْلُ الْكَرِيْمُ الرَّقِيْبُ الْمُجِيْبُ الْوَاسِعُ الْحَكِيْمُ
الْوَدُوْدُ الْمَجِيْدُ الْبَاعِثُ الشَّهِيْدُ الْحَقُّ الْوَكِيْلُ الْقَوِيُّ
الْمَتِيْنُ الْوَلِيُّ الْحَمِيْدُ الْمُحْصِيْ الْمُبْدِئُ الْمُعِيْدُ الْمُحْيِيْ
الْمُمِيْتُ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ الْوَاجِدُ الْمَاجِدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ
الْقَادِرُ الْمُقْتَدِرُ الْمُقَدِّمُ الْمُؤَخِّرُ الْاَوَّلُ الْاٰخِرُ الظَّاهِرُ
الْبَاطِنُ الْوَالِيْ الْمُتَعَالِيْ الْبَرُّ التَّوَّابُ الْمُنْتَقِمُ الْعَفُوُّ
الرَّؤُفُ مَالِكُ الْمُلْكِ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ الْمُقْسِطُ

الجامع الغني المغني المانع الضار النافع النور
الهادي البديع الباقي الوارث الرشيد الصبور و دعاء استخاره بعد
دو رکعت نماز بخواند اللهم اني استخيرك بعلمك واستقدرك بقدرتك واسئلك
من فضلك العظيم فانك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام
الغيوب اللهم ان كنت تعلم ان هذا الامر خير لي في ديني ومعاشي
وعاقبة امري او عاجل امري واجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه
وان كنت تعلم ان هذا الامر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري
او عاجل امري واجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث
كان ثم ارضني به و دو رکعت نماز حاجت بخواند و بعد او بگوید اللهم اني اسئلك
واتوجه اليك بنبيك محمد صلى الله عليه واله وسلم نبي الرحمة
يا محمد صلى الله عليك والك وسلم اني اتوجه بك الى ربي في
حاجتي هذه لتقضى لي اللهم فشفعه في و بخواند نماز تسبیح هر روز اگر بتواند
والا در هر جمعه والا در هر ماه والا در هر سال والا در تمام عمر چهار رکعت
در هر رکعت فاتحه و سوره چون فارغ شود از قراءة در قیام بخواند سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اكبر پانزده بار و بخواند در رکوع بعد از تسبیحات رکوع
ده بار و بعد استادن از رکوع ده بار و در سجده اول ده بار و بعد او
ده بار و در سجده دویم ده بار و بعد او قبل از قیام ده بار پس اینهمه هفتاد
و پنج شد و همین طور در هر رکعت بکند ۞ و دعاء حزب البحر اینست ۞ بسم الله الرحمن الرحيم
واذا جاءك الذين يؤمنون باياتنا فقل سلام عليكم كتب ربكم على نفسه
الرحمة انه من عمل منكم سوء بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه
غفور رحيم ۞ وكذلك نفصل الايات ولتستبين سبيل المجرمين ۞ قل اني
نهيت ان اعبد الذين تدعون من دون الله قل لا اتبع اهواءكم قد ضللت
اذا وما انا من المهتدين ۞ ثم انزل عليكم من بعد الغم امنة نعاسا يغشى

طائفة منكم وطائفة قد اهمتهم انفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية
يقولون هل لنا من الامر من شيء قل ان الامر كله لله يخفون في انفسهم ما لا
يبدون لك يقولون لو كان لنا من الامر شيء ما قتلنا ههنا قل لو كنتم في
بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم وليبتلي الله ما في صدوركم
وليمحص ما في قلوبكم والله عليم بذات الصدور ه محمد رسول الله والذين
معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله
ورضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم في التورية ومثلهم
في الانجيل كزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوى على سوقه
يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات
منهم مغفرة واجرا عظيما ه ا با تا ثا ج حا خا د ذ را ز اس ش ص ض
طا ظا ع غ فا ق ا ك ا ل م ن و ها لا ء يا رب سهل ويسر ولا تعسر علينا
يا رب بسم الله الرحمن الرحيم يا علي يا عظيم يا حليم يا عليم انت ربي
وعلمك حسبي فنعم الرب ربي ونعم الحسب حسبي تنصر من تشاء وانت
العزيز الرحيم نسئلك العصمة في الحركات والسكنات والكلمات و
الارادات والخطرات من الظنون والشكوك والاوهام الساترة للقلوب
عن مطالعة الغيوب فقد ابتلي المؤمنون وزلزلوا زلزالا شديدا ه واذ
يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا
غرورا ه فثبتنا وانصرنا وسخر لنا هذا البحر كما سخرت البحر لموسى عليه
السلام وسخرت النار لابراهيم عليه السلام وسخرت الجبال والحديد
لداود عليه السلام وسخرت الريح والشياطين والجن والانس لسليمان
عليه السلام وسخرت الملك والملكوت لنبينا محمد صلى الله عليه وسلم
وسخر لنا كل بحر هو لك في الارض والسماء والملك والملكوت وبحر الدنيا
وبحر الاخرة وسخر لنا كل شيء يا من بيده ملكوت كل شيء كهيعص

حزب البحر

كهيعص كهيعص انصرنا فانك خير الناصرين ۝ وافتح لنا فانك خير
الفاتحين ۝ واغفر لنا فانك خير الغافرين ۝ وارحمنا فانك خير الراحمين
وارزقنا فانك خير الرازقين ۝ واحفظنا فانك خير الحافظين ۝ واهدنا
ونجنا من القوم الظالمين ۝ وهب لنا من لدنك ريحا طيبة كما هي في علمك
وانشرها علينا من خزائن رحمتك واحملنا بها حمل الكرامة مع السلامة
والعافية في الدين والدنيا والآخرة انك على كل شيء قدير ۝ اللهم يسر لنا
امورنا مع الراحة لقلوبنا وابداننا والسلامة والعافية في ديننا ودنيانا
وكن لنا صاحبا في سفرنا وخليفة في اهلنا واطمس على وجوه اعدائنا
وامسخهم على مكانتهم فلا يستطيعون المضي ولا المجيء الينا ولو نشاء
لطمسنا على اعينهم فاستبقوا الصراط فانى يبصرون ۝ ولو نشاء لمسخناهم
على مكانتهم فما استطاعوا مضيا ولا يرجعون ۝ يس والقرآن الحكيم ۝
انك لمن المرسلين ۝ على صراط مستقيم ۝ تنزيل العزيز الرحيم ۝ لتنذر
قوما ما انذر آباؤهم فهم غافلون ۝ لقد حق القول على اكثرهم فهم لا
يؤمنون ۝ انا جعلنا في اعناقهم اغلالا فهي الى الاذقان فهم مقمحون ۝
وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا
يبصرون ۝ شاهت الوجوه شاهت الوجوه شاهت الوجوه وعنت الوجوه
للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما ۝ طس طسم حمعسق مرج البحرين
يلتقيان ۝ بينهما برزخ لا يبغيان ۝ حم حم حم حم حم حم حم رفعت بامر الله
تعالى كل بلاء وقضاء يجيء من هذه الجهات الست ثم امن باذن الله تعالى
من جميع الآفات والعاهات حم حم الامر وجاء النصر فعلينا لا ينصرون
حم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم ۝ غافر الذنب وقابل التوب شديد
العقاب ذي الطول لا اله الا هو اليه المصير ۝ بسم الله بابنا تبارك حيطاننا
يس سقفنا كهيعص كفايتنا حمعسق حمايتنا فسيكفيكهم الله وهو السميع

الْعَلِيْمِ ۝ سِتْرُ الْعَرْشِ مَسْبُوْلٌ عَلَيْنَا وَعَيْنُ اللّٰهِ نَاظِرَةٌ اِلَيْنَا بِحَوْلِ اللّٰهِ لَا يُقْدَرُ
عَلَيْنَا وَاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ مُّحِيْطٌ ۝ بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ مَّجِيْدٌ فِيْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ ۝ فَاللّٰهُ خَيْرٌ
حَافِظًا وَّهُوَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ ۝ اِنَّ وَلِيِّۦَ اللّٰهُ الَّذِيْ نَزَّلَ الْكِتٰبَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِيْنَ
حَسْبِيَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ۝ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِيْ
لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ ۝ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ
اَجْمَعِيْنَ يَا اللّٰهُ يَا نُوْرُ يَا حَقُّ يَا مُبِيْنُ اكْسُنِيْ مِنْ نُّوْرِكَ وَعَلِّمْنِيْ مِنْ عِلْمِكَ
وَفَهِّمْنِيْ عَنْكَ وَاَسْمِعْنِيْ مِنْكَ وَاَبْصِرْنِيْ بِكَ وَاَقِمْنِيْ بِشُهُوْدِكَ وَعَرِّفْنِيْ
الطَّرِيْقَ اِلَيْكَ وَهَوِّنْهَا عَلَيَّ بِفَضْلِكَ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ يَا سَمِيْعُ
يَا عَلِيْمُ يَا حَلِيْمُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيْمُ اسْمَعْ دُعَآئِيْ بِخَصَآئِصِ لُطْفِكَ اٰمِيْنَ اٰمِيْنَ
اٰمِيْنَ ۝ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّآمَّاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ يَا عَظِيْمَ السُّلْطَانِ
يَا قَدِيْمَ الْاِحْسَانِ يَا دَآئِمَ النِّعَمِ يَا بَاسِطَ الرِّزْقِ يَا وَاسِعَ الْعَطَايَا يَا دَافِعَ
الْبَلَايَا يَا حَاضِرًا لَيْسَ بِغَآئِبٍ يَا مَوْجُوْدًا عِنْدَ الشَّدَآئِدِ يَا خَفِيَّ اللُّطْفِ يَا
لَطِيْفَ الصُّنْعِ يَا حَلِيْمًا لَا يَعْجَلُ اِقْضِ حَاجَتِيْ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِيْنَ
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِاسْمِكَ الْمَخْزُوْنِ الْمَكْنُوْنِ السَّلَامِ الْمُنَزَّلِ الْقُدُّوْسِ الْمُقَدَّسِ
الْمُطَهَّرِ الطَّاهِرِ يَا دَهْرُ يَا دَيْهُوْرُ يَا دَيْهَارُ يَا اَزَلُ يَا اَبَدُ يَا مَنْ لَّمْ يَلِدْ وَلَمْ
يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا اَحَدٌ ۝ يَا مَنْ لَّمْ يَزَلْ يَا هُوْ يَا هُوْ يَا هُوْ يَا مَنْ لَا اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَّا يَعْلَمُ مَا هُوَ اِلَّا هُوَ يَا كَانُ يَا كَيْنَانُ يَا كَآئِنًا قَبْلَ كُلِّ كَوْنٍ
يَا كَآئِنًا بَعْدَ كُلِّ كَوْنٍ اِهْيًا اَشَرَاهِيًا اَدُوْنِيْ اَصْبَاؤُوْتُ يَا مُجَلِّيَ عَظَائِمِ الْاُمُوْرِ
سُبْحَانَكَ عَلٰى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ سُبْحَانَكَ عَلٰى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ فَاِنْ تَوَلَّوْا
فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ
لَيْسَ كَمِثْلِهٖ شَيْءٌ وَّهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ
بِعَدَدِ كُلِّ شَيْءٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَسَلَّمْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَ

وعلى آل ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد ۝ درود كبريت احمر

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اجعل افضل صلواتك ابدا وانمى بركاتك سرمدا وازكى تحياتك
فضلا وعددا اسو بدا واسنى سلامك ابدا مجددا على اشرف الخلائق
الانسانية والجانية ومجمع الدقائق الايمانية وطور التجليات الاحسانية
ومهبط اسرار الرحمانية وعروس المملكة القدسية وامام الحضرت الربانية
وواسطة عقد النبيين ومقدمة جيش المرسلين وقائد ركب الانبياء
المكرمين وافضل الخلائق اجمعين حامل لواء العز الاعلى ومالك ازمة
المجد الاسنى شاهد اسرار الازل ومشاهد انوار السوابق الاول وترجمان
لسان القدم ومنبع العلم والحلم والحكم ومظهر سر الجود الجزئي والكلي وانسان عين
الوجود العلوي والسفلي روح جسد الكونين وعين حيوة الدارين المتخلق
باعلى رتب العبودية والمتحقق باسرار المقامات الاصطفائية سيد الاشراف
وجامع الاوصاف الخليل الاعظم والحبيب الاكرم نبيك العظيم ورسولك
القديم الكريم الهادي الى الصراط المستقيم المخصوص باعلى المراتب والمقامات
المؤيد باوضح البراهين والدلالات المنصور بالرعب والمعجزات الجوهر
الشريف الابدي والنور القديم السرمدي سيدنا ومولانا محمد المحمود في الايجاد
والوجود الفاتح لكل شاهد ومشهوده وحضرت المشاهدة والشهود بود كل
شيء وهداه وسر كل سر وسناه الذي شققت منه الاسرار وانفلقت منه
الانوار والسر الباطن والنور الظاهر السيد الكامل الفاتح الخاتم الاول
الآخر الظاهر الباطن العاقب الحاشر الناهي الآمر الناصح الناصر الصابر الشاكر القانت
الذاكر الماحي الماجد العزيز الحامد المؤمن العابد المتوكل الزاهد القائم
الساجد التابع الشهيد الولي الحميد البرهان الحجة المطاع المختار الخاضع
الخاشع المستنصر الحق المبين طه ويس المزمل المدثر سيد المرسلين وامام المتقين

وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَحَبِيبِ رَبِّ الْعَالَمِينَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفٰى وَالرَّسُولِ الْمُجْتَبٰى
الْحَكَمِ الْعَدْلِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ الْعَزِيزِ الْحَلِيمِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ الْمُبَارَكِ الْمَكِينِ الصَّادِقِ
الصِّدِّيقِ الْمُصَدَّقِ الْأَمِينِ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ الَّذِي أَدْرَكَ
الْحَقَائِقَ بِجُمْلَتِهَا وَفَاقَ الْخَلَائِقَ بِرُمَّتِهَا وَجَعَلْتَهُ حَبِيبًا وَنَاجِيتَهُ قَرِيبًا وَأَدْنَيْتَهُ
رَقِيبًا وَخَتَمْتَ بِهِ الرِّسَالَةَ وَالدَّلَالَةَ وَالْبِشَارَةَ وَالنِّذَارَةَ وَالنُّبُوَّةَ وَنَصَرْتَهُ
بِالرُّعْبِ وَظَلَّلْتَهُ بِالسُّحُبِ وَرَدَدْتَ لَهُ الشَّمْسَ وَشَقَقْتَ لَهُ الْقَمَرَ وَأَنْطَقْتَ
لَهُ الضَّبَّ وَالظَّبْيَ وَالذِّئْبَ وَالْجِذْعَ وَالذِّرَاعَ وَالْجَمَلَ وَالْجَبَلَ وَالْمَدَرَ
وَالشَّجَرَ وَأَنْبَعْتَ مِنْ أَصَابِعِهِ الْمَاءَ الزُّلَالَ وَأَنْزَلْتَ مِنَ الْمُزْنِ بِدَعْوَتِهِ
فِي عَامِ الْمَحْلِ وَالْجَدْبِ وَابِلَ الْغَيْثِ وَالْمَطَرِ فَاعْشَوْشَبَ مِنْهُ الْقَفْرُ وَالْحَجَرُ
وَالْوَعْرُ وَالسَّهْلُ وَالرَّمْلُ وَالشَّجَرُ وَأَسْرَيْتَ بِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ
الْأَقْصٰى إِلَى السَّمٰوَاتِ الْعُلٰى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى إِلَى قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنٰى
وَأَرَيْتَهُ الْآيَةَ الْكُبْرٰى وَأَنَلْتَهُ الْغَايَةَ الْقُصْوٰى وَأَكْرَمْتَهُ بِالْمُخَاطَبَةِ وَ
الْمُرَاقَبَةِ وَالْمُشَافَهَةِ وَالْمُشَاهَدَةِ وَالْمُعَايَنَةِ بِالْبَصَرِ وَخَصَّصْتَهُ بِالْوَسِيلَةِ
الْعُظْمٰى وَالشَّفَاعَةِ الْكُبْرٰى يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي الْمَحْشَرِ وَجَمَعْتَ لَهُ جَوَامِعَ
الْكَلِمِ وَجَوَاهِرَ الْحِكَمِ وَجَعَلْتَ أُمَّتَهُ خَيْرَ الْأُمَمِ وَغَفَرْتَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ
مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ الَّذِي بَلَّغَ الرِّسَالَةَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَنَصَحَ الْأُمَّةَ وَكَشَفَ
الْغُمَّةَ وَجَلَى الظُّلْمَةَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَبَدَ رَبَّهُ حَتّٰى أَتَاهُ الْيَقِينُ
اَللّٰهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَّحْمُودَنِ الَّذِي يَغْبِطُ فِيهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ
اَللّٰهُمَّ عَظِّمْهُ فِي الدُّنْيَا بِإِعْلَاءِ ذِكْرِهِ وَإِظْهَارِ دِينِهِ وَإِبْقَاءِ شَرِيعَتِهِ
وَفِي الْآخِرَةِ بِقَبُولِ شَفَاعَتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَإِجْزَالِ أَجْرِهِ وَمَثُوبَتِهِ
وَإِبْدَاءِ فَضْلِهِ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ بِالْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَتَقْدِيمِهِ
عَلٰى كَافَّةِ الْمُقَرَّبِينَ بِالشُّهُودِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ الْكُبْرٰى
وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ الْعُلْيَا وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولٰى كَمَا آتَيْتَ

ابراهيم وموسى ۝ اللّٰهم اجعله من اكرم عبادك عليك شرفا ومن ارفعهم
عندك درجة واعظمهم خطرا وامكنهم عندك شفاعة ۝ اللّٰهم عظم
برهانه ۝ وابلج حجته ۝ وابلغ مامولة ۝ في اهل بيته وذريته ۝ اللّٰهم
اتبعه من ذريته وامته ما تقر به عينه واجزه عنا خير ما جازيت به
نبيا عن امته واجز الانبياء كلهم خير الجزاء ۝ اللّٰهم صل وسلم على
سيدنا محمد عدد ما شهدته الابصار وسمعته الاذان ۝ وصل وسلم
عليه عدد من صلى عليه ۝ وصل وسلم عليه عدد من لم يصل عليه ۝ وصل
وسلم كما تحب وترضى ان يصلى عليه ۝ وصل وسلم عليه كما ينبغي ان يصلى
عليه ۝ اللّٰهم صل وسلم عليه وعلى اله واصحابه ۝ واولاده ۝ واحفاده ۝
وازواجه وذريته واهل بيته وعترته وعشيرته واصهاره ۝ واحبابه
واختانه ۝ واتباعه واشياعه وانصاره وخزنة اسراره ۝ ومعادن
انواره ۝ وكنوز الحقائق وهداة الخلائق ۝ ونجوم الاهتداء لمن اقتدى
بهم وسلم تسليما كثيرا دائما ابدا وارض عن كل الصحابة رضى سرمدا
عدد خلقك وزنة عرشك ورضى نفسك ومداد كلماتك
ومنتهى علمك كلما ذكرك ذاكر وكلما سهى عن ذكرك غافل صلوة تكون
لك رضى ولحقه اداء ولنا صلاحا واته الوسيلة والفضيلة والدرجة
العالية الرفيعة وابعثه المقام المحمود واللواء المعقود ۝ والحوض المورود ۝
وصل يارب على جميع اخوانه من الانبياء والمرسلين ۝ والاولياء و
الصالحين ۝ وعلى سيدنا الشيخ محي الدين عبد القادر الامين المكين ۝
وملئكتك المقربين ۝ وصلوات الله وسلامه عليهم اجمعين ۝ اللّٰهم
صل وسلم على سيدنا محمد ن السابق للخلق نوره ۝ ورحمة للعالمين ظهوره
عدد ما مضى من خلقك وما بقى ومن سعد منهم ومن شقى صلوة
تستغرق العد وتحيط بالحد صلوة لا غاية لها ولا انتهاء ولا امد لها

وَلَا انْقِضَاءَ صَلَوَاتِكَ الَّتِي صَلَّيْتَ عَلَيْهِ صَلٰوةً مُعْرِضَةً عَلَيْهِ مَقْبُولَةً لَدَيْهِ
صَلٰوةً دَائِمَةً بِدَوَامِكَ وَبَاقِيَةً بِبَقَائِكَ لَا مُنْتَهٰى لَهَا دُوْنَ عِلْمِكَ صَلٰوةً تُرْضِيكَ
وَتُرْضِيهِ وَتَرْضٰى بِهَا عَنَّا صَلٰوةً تَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلٰوةً تُحَلُّ بِهَا الْعُقَدُ وَتُفَرَّجُ
بِهَا الْكُرَبُ وَتَجْرِي بِهَا الْطُفَاتُ فِي أَمْرِي وَأُمُوْرِ الْمُسْلِمِينَ وَبَارِكْ لَنَا عَلَى الدَّوَامِ
وَعَافِنَا وَاهْدِنَا وَامْدُدْنَا وَاجْعَلْنَا آمِنِينَ وَيَسِّرْ لَنَا أُمُوْرَنَا مَعَ الرَّاحَةِ لِقُلُوبِنَا
وَأَبْدَانِنَا وَالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِي دِينِنَا وَدُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا وَتَوَفَّنَا عَلَى الْكِتَابِ
وَالسُّنَّةِ وَاجْمَعْنَا مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنْ غَيْرِ عَذَابٍ يَسْبِقُ مَعَ كُلِّ شَفِيقٍ وَأَنِيسٍ
وَأَنْتَ رَاضٍ عَنَّا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَاخْتِمْ لَنَا مِنْكَ بِخَيْرٍ وَعَافِيَةٍ بِلَا مِحْنَةٍ
أَجْمَعِينَ ۝ خَتَمَ اللّٰهُ لَنَا بِالْحُسْنٰى هُوَ مَوْلَانَا نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۝
سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ۝ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ ۝
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ ۝ **باب پنجم** در اخلاقِ صوریه و اوصاف
معنویه حضرت ایشان ❊ نخستین حلیه مبارکه را بیان کنم تا مریدین و سالکین آن را
در خزینه خیال محفوظ داشته بجمعیت باطنی و ترقی معنوی فائز گردند بدانکه آنحضرت محبوب بحسن متانت قد
بودند مائل بدرازی رنگ شریف گندم گون سر مبارک کلان گشاده پیشانی و چشم سرمگین
نه کلان و نه خورد و بسرخی آمیخته پر از مستی مشاهده بیک نظر نازانه هزاران را میکشتند ابرو
غیر پیوسته لب تبسمی نرم رخساره گشاده دهان روشن دندان لحیه شریفه انبوه و کلان پر
میکرد سینه بی کینه را اکثر موهای مبارک سفید شده بودند چهره مقدسه مائل بتدویر انوار حق
از آن میدرخشید و خدا یاد می آمد هر که می دید هٰذَا وَلِيُّ اللّٰهِ حَقًّا بر زبان او میگذشت
سینه مطهره فراخ و عریض دست و پا نهایت نرم و لطیف از بدنِ فیض معدن بوی خوش
می آمد هرگز از جامه و عرق حضرت ایشان بوی ناخوش نشنیدم معتدل الجسم بودند هیچ عضو
بی مناسب نبود کلاه و عمامه متوسط بر سر و قمیص مشقوق الصدر در بر و سروال در پا و عصا
و تسبیح در دست میداشتند و نرم سخن و شیرین گفتار بودند عفیف ترینِ مردم یعنی شهوات
و صفاتِ رذیله بر نفس نفیس ایشان غالب نبود ابتدا بسلام میفرمودند و بدعوت فقرا

فقرا تشریف می بردند و یتیمان را چیزی میدادند کریم النفس رقیق القلب بودند و شدید الخشیة
کثیر الهیبة هر کس را مجال دم زدن با ایشان نبود و دائم الذکر و الفکر بودند قوی الحضور خصوصاً در نماز
که فقیر از کسی اینچنین نماز با حضور و مشاهده ندیده است بالکل ازین عالم می برآمدند و در وقت قرائت
قرآن شریف عجب بالکل مرتفع میگشتند و لسان حضرت ایشان مانند شجرهٔ موسوی میگشت از استماع آن
آن از آنجناب عالی احوالی و اسراری که ظاهر میشد بگفتن راست نیاید خصوصاً در نماز فرائض و نماز
تراویح که صدها مردمان بجهت سماع قرآن از دور و نزدیک حاضر میگردیدند و همه متأثر میگشتند
و سالکین طریقه و مریدان را ذوق و فنا دست میداد و آنحضرت در احوال عالیه سرشار می بودند
و این ذرهٔ کمترین بمعراج فنا رسیده بسماع آن از آفتاب حقیقت شرف وجود و لقامی یافت
و کأنک تراه اعلی الله سره جلوه گر میگشت و در شب ختم قرآن شریف عموماً مشهود می شد و عکس خضوع
و خشوع حضرت ایشان بر همه طاری میشد و تجلی ذات فائز گردیده از غلبهٔ وجد و حال مونه دوست
بیکی بیکی الله میگشت برتر از اهل سخن روم و گویم که حضرت ایشان متصف بودند بصفات
الهیه و متخلق باخلاق نبویه هیچکس فاضل تر و خلیق تر از آنحضرت مشهود نگشته چنان عالم بودند که در هر
مسئله از مسائل دینیه که مناظره فرمودند غالب آمدند و عاقلی که عقلائی زمانه بجهت صلاح امور
و مشورت با ایشان رجوع میکردند یکبار میان دو کس از ابنائی دنیا مخاصم یکدیگر که بچرب لسانی
و کثرت مکر و حیل هر دو یکتا بودند منازعت سالها ماند حتی که حاکم وقت از فیصله او شان عاجز
آمده آخر حضرت ایشان را حکم ساختند جناب شان سخن هر دو شنیده در یکساعت قطع خصومت
او شان نمودند و موجب تعجب حاکم و رعایا گشته حاکم پیغام فرستاد اگر اجازت شود در امور مشکله
رجوع بجناب شما کرده شود فرمودند فرصت اینکار ها نیست مرا معذور دارند و حلیم بودند که هرگز
از کسی متغیر نمی شدند چه جائی مواخذه و متواضع بودند بهر کس خصوصاً بطائفه فقرا و علما
سرو قد بجهت تعظیم شان میخواستند و صاحب شفقت و رحمت بر تمامی خلق الله که ذات گرامی
خویش را وقف مصالح شان نموده بودند و نصیحت در جائی که مؤثر میدیدند دریغ نمی فرمودند
قناعت بآنچه میسر بودی صفت ایشان بود و در ملبس هیچ تقید نمی فرمودند هرچه میسر آمدی
چه خوب و ناخوب می پوشیدند و مسکن جناب شان نهایت خورد و بی زینت بود و موقعت

با صحابِ خود شعارِ حضرت شان بود وصلهٔ رحم که در جنابِ شان دیده ام شاید کسی که برابر آن باشد
اذنی اقاربِ خود را که از اولادِ امجاد حضرتِ امام ربانی رضی الله عنه بودی بکمالِ تعظیم و توقیر
و خدمت سلوک میکردند میفرمودند که اینها صاحبزاده و پیرزاده های ما هستند با ایشان مساوات
چه معنی دارد من خادمِ ایشان ام و احسان باهل و نااهل طریقهٔ مرضیهٔ ایشان بود هر چند که
بایشان بدی بکنند بدلِ آن احسان میکردند و میفرمودند هر که ما را رنج رساند رحمتش بسیار باد
و امین بودند در کثیر و قلیل گاهی بغیر اجازتِ مالک تصرف نکرده اند مگر احیاناً در مالِ مریدِ
صادق خود بسبب ضرورت متصرف میگشتند که مالِ او بلکه جانِ او فدائی ایشان بود
چنان مدارت باهلِ دنیا میفرمودند که دلِ شان از جنابِ ایشان سَرد میگشت میدانستند که
ایشان مثل ما هستند هیچ اثرِ درویشی در ایشان نیست بلکه گویم که باین وصف ستر و اخفای
خود از چشمِ اغیار منظور بود و در اُلفت و انبساط بلکه خدمت و ایثار فریدِ وقت بودند
همیشه چیزِ قلیل و حقیر برای نفسِ خویش و جمیل و نفیس برای دیگری اختیار میفرمودند و در جود
و کرم و مروّت و سخا مشتهرِ روزگار بودند یکبار بدستِ فقیر در ایامِ فقر و افلاس اشیائی
که قیمت آن تقریباً به پنجاه روپیه میرسید برای یک زنِ همسایه که در صددِ تزویج دخترِ خود بود
فرستادند در دلم خطور شد که چرا حضرت اینقدر مال بر الصرفِ خانه نمی آرند با وجود شدتِ
احتیاج و کثرتِ قرض بدیگر کس میفرستند فرمودند که ای فرزند آن زن از قدیم بما نیاز دارد
فی الجمله ازین اشیا کار بر آری او خواهد شد و بخانه ما بیش از صَرفِ چند روزه نیست باز چیست
همون را حالا فرض کنید بالجمله دنیا از نزدِ حضرت ایشان قدری و منزلتی نبود یاد نمی آید که گاهی
فرموده باشند که ما فلان را چیزی دادیم و فلان را چیزی ازین حروف بر زبان نمی گذشت
صلاح و در محبت و مودّت با سائر ناس خصوصاً باحباب و اصدقاء لا سیما بیاران و همنشینانِ
قدیم سابق قدم بودند با وجود حصول مرتبهٔ شیخی هر کس که از دوستان می آمد گویا همو وقت
قدیم اوست بی تکلف میشدند و انبساط تمام می نمودند و حکایات ماضیه را یاد میدهانیدند
بالجمله هرگز ترش رو کسی ایشان را ندیده میفرمودند که جنابِ شاه صاحب قبله کسی را نمی گذاشتند
و مجلسِ شریف خود که سخن دنیا و اهلِ آن مصروف گردد تا چه کنیم که اخلاق ما مقتضی آن نمیشود که

که کسی را بکراهت پیش آیم راقم الحروف در اول بسیار ازین امر رنجه شدی بار بار عرض نمودی که
حضرت چرا منع نمیفرمایند در جواب ارشاد میشد که شما منع کرده باشید منصب احتساب شما بگیرید پس
صبر میکردم تا آنکه از برکت صحبت حضرت ایشان دلم از ضیق برآمد وشرح صدری کما شرح
صدرہم الشریف عرفتُ اَنّہُ الخُلُقُ العظیم + و در پرده پوشی وحیا بی نظیر بودند
گاهی چهره کس را بتعمق نظر نمیفرمودند اکثر زنهای اهل هند ستر بخوبی نمیکنند و پیش جناب ایشان
بجهت حاجات حاضر میشدند و بر فقیر راقم بسیار گران می آمد حتی که بخدمت شریف عرض نمود که
منع ایشان ضروریست فرمودند که من کشف از کسی نمی بینم که او را منع کنم نظر من از خلق قطع
شده است و واللّٰہِ لقد صدق سیدی فی قولہ عرفتُ ذٰلک منہ مرات متعددة کثیر الصفح
والعفو بودند و از زلات اخوان همیشه در گذر میکردند بلکه آن را منسوب بخویش مینمودند میفرمودند
که قصور من است اگر در من کمال بودی از شما این امر بوقوع نیامدی بلکه از عکس من اوصاف
رزیله من در شما ظاهر شده در شکست نفس و مسکنت حال و دید قصور درجه عالی داشتند گاهی
از حضرت ایشان نشنیدم که من چنان و چنین هستم و ذکر کسی به بدی نمی فرمودند الا این فرقه ضالهٔ
و نابیه که بجهت تحذیر مردمان قباحت افعال و اقوال شان بیان میفرمودند وفا بر عهد و صدق
در گفتار شیوهٔ پسندیده حضرت ایشان بود خلف وعده هرگز از ایشان معلوم نشده کذب را خود
چه مجال تأنی در امور و سکینت و وقار در افعال و حرکات سیرت ایشان بود گویا از عجلت هیچ خبر
ندارند تحمل بر جفای دوست و بیگانه میفرمودند گله و شکوه از کسی نمیکردند حسن ظن بهر کس تا ممکن
بر ایشان غالب بود و بکمال صبر و فقر موصوف بودند احوال تنگدستی و مرض بدنی بکسی نمیگفتند
اگر از قرینه کسی معلوم میکرد دیگر بود و نهایت متورع و متقی بودند از ظاهر و باطن گرد منهیات
نمی گشتند در تمام عمر ندیدم که مرتکب حرام شرعی شده باشند بلکه هرگز اوصاف رزیله نفس از حسد
و بخل و کبر و حقد و بغض و حرص و حب مال و حب جاه و رفعت از اقران و خود بینی
و عیب بینی و تکلف در علم و عمل از جناب ایشان ندیدم نفی وجود و بذل موجود و نیستی و فنا رسم پاک
ایشان بود از دنیا و اهل آن زاهد و بی رغبت بودند گاهی در خانه امرا و حکام تشریف نمی بردند
بادشاه دهلی که حکم هم نداشت بسبب نام بادشاهی بمجلس او نمی رفتند چه قدر آرزوها نموده بهنگام

فرستاده در جواب فرمودند که عار غائبانه کفایت می کند حاجت آمدن نیست ؎ در مجلس خود
راه مده همچو منی را ✲ افسرده دل افسرده کند انجمنی را ✲ و در آخر که الحاح بسیار نموده سواری فرستاده
بمقتضائی حسن اخلاق چند بار تشریف بردند و در امر بالمعروف و نهی عن المنکر قصور نفرمودند و ارشاد
میکردند که مقصود از رفتن ادائی حق شرعی ست و بس بلکه از آمدن اغنیا متکره میگشتند از دل
گو بجهت حسن اخلاق چیزی نمی فرمودند نوابی عالی رتبتی مظهر خدا طلبی بخدمت شان رسید چنان کلمات
نابرده بر زبان آوردند که دلش از عقیدهٔ ایشان برگشت و زود قیام نمود بعد ازان ارشاد کردند که
آمدن اهل دنیا منحوس ست هر جا که قدم ایشان رفت در آنجا برکت باطنی نماند ازین سبب باین سخنان
یاس و ناامیدی کرده شد سخت متوکل بودند هرگز طمع را آنجا گذر نبود با وجود اینچنین مصارف کثیره
که قریب هفتاد کس متعلق ایشان بود گاهی باشاره یا کنایه حاجت خود پیش کسی ظاهر نمی فرمودند
بلکه ظاهرا پرورش اهل غنا و دول از تجمل لباس و حفظ نقود و اجناس در صندوق و بند نمودن آن
بقفل و کلید میرفتند اگر کسی چیزی نذر ایشان میگذرانید آنرا گرفته روبروی وی در صندوق
بندمی نمودند و از خادم حساب مصارف بجد تمام میگرفتند اگرچه اهل دنیا نشسته باشد ازین سبب
اکثر را گمان فقیری و درویشی بر ایشان نبود و باطنا بمقدار خردله تعلق بما سوی نداشتند خوش گفت
؎ از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ✲ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ✲
واخلاص در عمل چنانچه از حضرت ایشان دیده شد از دیگر عشر عشیر آن بنظر نیامده در خلوت
وجلوت یکسان بودند بقدر ذره تفاوت نبود قوت یقینی که بر مواعید الهی سبحانه داشتند مقدور
بیان نیست چنان اعتماد بران داشتند که مالک خزانها را بر مال خود نباشد میفرمودند خزینه فقرا
ثابت الله مواعید الهی ست سبحانه از مدح و ذم مخلوق نفس قدسی ایشان پاک بود تسلیم و رضا
سجیهٔ مرضیهٔ ایشان بود گاهی میفرمودند که چرا چنین نشد افعال خلق را ظل فعل حق جل و علاشانه
بآن التذاذ داشتند اکثر این شعر میخواندند ؎ او بدوزد خرقهٔ درویش را ✲ او بدها میناید
خویش را ✲ میفرمودند انچه او میخواهد از وسائط مخلوق می کناند یفعل الله ما یشاء و یحکم
ما یرید لهٰذا ازین سبب از خلق یاس مطلق و امید قوی از حق سبحانه داشتند بالجمله نور
صرف و روح مجسم شمس طریقت بدر حقیقت وارث انبیا محبوب خدا مصداق من اراد

من أراد أن ينظر إلى رجل يمشي على وجه الأرض ميتاً فلينظر إلى ابن أبي قحافة
بودند قلم در بیجا رسید و سر اشکست خوشش گفت ع نه حسنش غایتی دارد نه سعدی را سخن
پایان ✤ بمیرد تشنه مستسقی و دریا همچنان باقی ✤ الغرض نوشتن تمام اوصاف و اخلاق حضرت
ایشان مقدور من نیست ذره را چه یارا که دم از وصف آفتاب زند اینقدر هم از کمال خجالت
بجهت نفع برادران که عمل نمایند نوشته شد ع گر آن جمله را سعدی انشا کند ✤ بگر دفتری دیگر
املا کند ✤ **باب ششم** در خرق عادات و کرامات و مکشوفات حضرت ایشان
بدانکه اجل کرامات خواص بندگان الهی سبحانه شدت حب خدا و کمال استقامت بر اتباع جناب
مصطفی ست صلی الله علیه وسلم و هدایت خلق الله و ایصال طالبین بمراتب قرب حق و زنده
گردانیدن قلوب مرده و مشاهده مقامات حقیقت و تلذذ در عبادات در خلوت و جلوت و رضا
از مولای خویش در جمیع اوقات و رعایت آداب خالق خود تا آخر حیات ست و این امور چنانچه
دیدی و شنیدی در ذات بابرکات حضرت قبله ما قلبی و روحی فداه بدرجه کمال بودند از فرط
محبت مولی اکثر این عبارت بر زبان شریف گذشتی الهی مرا از دوستان خود کن یا دوست دوستان
خود که قوم دیگر را طاقت ندارم و اتباع السرور دنیا و دین صلوات الله علیه باین درجه که سرمه
در چشم که سنت عادی ست شب وفات خود هم ترک نفرمودند باوجودیکه طاقت چشم کشادن
بلکه ثبوت حواس هم نبود و هدایت خلق الله و فراست مقامات حقیقت و استعداد طلاب طریقت
و تصرف در بواطن مریدان و القای فیوض در قلوب ایشان از آنجناب عالی نه چندانست که تحریر آید
هزاران غافلان از فیض صحبت شریف ذاکر گردیدند بلکه بجذبات و کیفیات باطنی بهره ور گشتند
و صدها بمقامات سامیه و درجات عالیه فائز گردیدند حل مشکلات و قضای حاجات سائر ناس
چه حاضر و چه غائب از دعای کیمیا آسای جناب شان و انفاس فیض اساس حضرت ایشان
بکثرت واقع گردیده بلکه اکثر انجاح مرام خلق بذات قدسی ایشان وابسته بود و فتح ابواب فیوضات
ظاهر و باطن بواسطه ایشان اما تصرف در کونیات و اخبار بالغیب که عوام آنرا اعظم کرامات میدانند
پس آنهم بسیار ظاهر شده بعضی را نقل کنیم کرامت چون باراده حج بر آمده در بندر ممبئی رسیدیم خبر
قتال ترک و عرب آنجا شایع شد و رفتن جهازها بطرف دیار عرب موقوف شد ناگزیر از دو ماه

در انتظارِ کشادگیِ راه گذشت بسیار مضطرب گردیده التجا بآن غوثِ روزگار آوردم حضرت ایشان
در واقعه برکنارهٔ دریا ظاهر شدند و در دستِ شریف عصا دارند بآوازِ بلند طلب میفرمایند مالکانِ
جهاز را بنام های شان اَي فلان و اَي فلان کجا رفتید فرزندِ من اینقدر مدّت در اینجا نشسته است
و تا حال او را سوار نکردید زودي کنید در سواري او دو سه روز گذشته بود که دفعةً جهازي از بندرِ
سورت رسید و کرایه هم از غیب آمد و یک خرمهرهٔ من صرف نشد بآرامِ تمام سوار شده داخل بلد
حرام گردیدیم کرامت هرگاه سواريِ جهاز قریب شد سخت مریض گشتم دُنبلِ کلان در بغلِ من
پیدا شد که حرکتِ بدن هم مشکل گشت و تپ هم آمد جرّاحان گفتند بغیر شق کردن چاره نیست
لاچار شده بعد نمازِ مغرب متوجه بحضرت ایشان شده عرضِ حال نمودم که تصرف فرموده همین دُم
پاره کنید تا صحیح شده در دریا سوار شوم غنیمت ربود چون چشم کشادم پاره گشته بود و خون
و ریم بسیار برآمده و در یکروز زخم خشک شد صحیح و سالم بدریا رفتم کرامت چون از بندرِ حُدَیده
گذشتم وقتِ مغرب طوفانِ عظیم رسید پردها پاره پاره گشتند بلکه چوبِ بالائي هم شکست
نوبت بیاسِ همه حجاج بلکه ناخدا و معلّمین هم رسید گفتم الغیاث المدد یا سیّدي و مرشدي متوجه
بآنجناب گشتم دیده بودم که جهاز را از زیر گرفته بر پشتِ شریف انداختند پس خفتي در هوا پیدا شد نمازِ
عشا خواندیم و بسلامت صبح نمودیم کرامت بعد وقوفِ عرفه چون بمزدلفه متوجه گشتم بسبب اتباعِ
سنت از شتر زیر شدم پس بجهت کثرت زحمه و انبوهِ خلائق هرچند سعي کردم از شترِ خود جدا شدم
بي سامان از تمام روز گرسنه و مانده شده نهایت حیران شدم که درین شب هر کس که گم شد
باز یافتنِ آن محال است تا ثلثِ شب درین حیراني بودم ناگاه آوازِ حضرت ایشان دستگیرِ
درماندگان بگوشم رسید که اینطرف بیائید فقیر پسِ آن آواز شد قدري راه رفت باز حیران شد
دیگر بار همون آواز بگوشم رسید باز پسِ آن شدم و مدتي قطع راه کرده بایستادم باز آواز
مرتبهٔ سیوم آمد که بیائید آخر دویدم و دفعةً بشتر و رفقا رسیدم ایشان هم مایوس گشته بودند
از آمدنِ من پس بسیار تعجب کردند کرامت اخوي مکرمي جناب محمد عمر صاحب میفرمودند
که در سفر یکبار راه گم کردم و حیران گشتم دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده لگامِ اسپ را گرفته
بطرفِ راه آوردند و چند بار این چنین واقع شد پس خاطر جمع کرده لگامِ اسپ را میگذاشتم بلکه خواب هم

هم می نمودم از نگهبانی آن قطبِ زمان گاهی راه غلط نکردم باوجودیکه راه در میان کوهها غیر آباد بود

کرامت میان عبدالله شاه که خادمِ حضرت ایشان ست نقل کرد که مرا داعیه رفتن وطن خود قوی گشت از حضرت قبله اجازت خواستم ندادند از غلبه آن داعیه عزم فرار قوی شد باین نیت بحضرت قبله عرض نمودم که برای زیارت خواجه صاحب میروم فرمودند خوب برو و مراد از مطلق خواجه صاحب نزد حضرت قبله حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه بودند که بیرون دروازه لاهوری شهر دهلی مزار ایشان ست و من در دلِ خود گفتم که بمزار حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیه که بهفت میل از شهر واقع ست رفته از انجا بوطن راهی خواهم شد چون از دروازه شهر برآمدم میخواهم که بطرف قطب صاحب روانه گردم پای من یاری نمیدهد هر چند بکوشش تمام پای را بآنطرف می کشم پای من پس میرود و برجعت القهقری بطرفِ مزار حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه میروم آخر مردمان مرا گفتند که دیوانه شدی چگونه راه میروی پسِ پشت میگردی آنوقت متنبه گشتم دانستم که این از تصرفِ حضرت قبله ست لاچار بمزار حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه حاضر گشته بسیار گریستم و استغاثه نموده بمراقبه رفتم غیبتم ربود می بینم که دروازه شهر بند ست من آنرا کشاده بیرون آمدم از پسِ من مردمانِ حاکم بجهتِ قید کردن من آمدند و من هرچند میدوم فائده نمیکند آخر مرا گرفته پیشِ حاکم بردند گفت بغیرِ اجازت دروازه شهر را چرا کشادی وگر بحتی بزنید این را مردمانِ او زدن شروع کردند و چنان سخت میزنند که در بیان نیاید و من فریاد ها میکنم و چیچها میزنم کسی رحم نمی کند آخر در همون حال چشم من کشاده شد دیدم که زیر پای حضرت خواجه صاحب افتاده ام و از چشمانِ من آب روان گشته و اثرِ زد در تمام اعضای من ست توبه نمودم و فسخ نیت نموده بخدمتِ حضرت ایشان حاضر گردیدم نظرِ عتابانه نموده فرمودند که زیارت خواجه صاحب نمودی بکمالِ خجالت عرض نمودم بلی تبسم نمودند راقم گوید که این عظیم تصرف ست و بارها مرا چنین پیش آمده ست هر کاریکه بغیرِ اجازتِ حضرت ایشان میکردم عاقبت ناتمام می ماند یا قدرت خود بر آن فعل نمی دیدم

کرامت علاء الدین خان فرزندِ نواب امین الدین خان بخدمت حضرت ایشان بواسطه شخصی عرض نمود که در خانه من حمل ست و من در تشویش آنم که پسر خواهد شد یا دختر کرم فرموده مرا مطمئن فرمایند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که خاطر جمع دار در خانه تو

پسر نیک اختر خواهد شد همچنان واقع شد یکبار همراه حضرت ایشان بعیادت مریضی رفتم پسری بود
نهایت حسین بر بستر افتاده بود در سکرات موت در حالت غرغره جانش در سینه باقی بود دیگر هیچ عضو وی
حرکت نمی کرد اقاربش آب از پنبه در حلقش میریختند مادرش که یکی از مریدان حضرت قبله بود پسر خود را
در پای حضرت انداخت و گریها و صیحها کرد حتی که حضرت قبله هم گریستند و عرض نمود که برای خدا توجه
فرمائید که یک پسر باقی بود آنهم میرود که نفس واپسین دارد حضرت قبله را رحمت جوش کرد متوجه
گشتند و تمام بدن مبارک از همت و قوت توجه میلرزید تا یکساعت توجه فرمودند و فقیر از شدت
توجه در اضطراب و گریه و وجد گرفتار بود در آخر توجه دست بدعا برداشتند و تا دیر نیاز و تضرع
بجناب الهی نموده خاطر جمع والده او نمودند که انشاء الله تعالی بلا برگشت زنده خواهد ماند پس
فی الحال حرکتی از آن پسر ظاهر شد و چشمان خود را بکشاد و طعام طلبید حضرت ایشان از دست
شریف خود چند لقمه باو دادند بخورد و از همون وقت تخفیف شده از برکت توجه حضرت قبله از بستر مرگ
برخواست این زنده کردن مرده نیست پس چه بیت خوش گفت ؎ فیض روح القدس ار باز
مدد فرماید * دیگران هم بکنند انچه مسیحا میکرد * کرامت منشی شمس الدین که از یاران قدیم
حضرت ایشان بود بسبب از اغوای نفس و شیطان از حضرت قبله برگشت و در پی اهانت گردید
و چند بار تکلیف ها رسانید بجناب فیضمآب که رحمت عالم بود همیشه از و درگذر میکردند چون از حد
گذشت فرمودند که بسیار نگهبانی جان فلان نموده ام و در ضمن خویش گرفته ام حالا تا کجا
محافظت جان او بکنم اصلا از ایذای خود باز نمی ایستد و جزای متوذی قتل آمده است من
خود را از درمیان کشیدم بعد چند روز از مرگ فجاة درگذشت حضرت ایشان از شنیدن
مرگ وی محزون گشتند و خود نماز جنازه او خواندند بعده فرمودند الهی بواسطه من او را
مواخذه مفرما که دوست قدیم من بود سبحان الله این عفو و احسان کار بشر نیست
ازینجا کرامت و قوت تصرف حضرت ایشان قیاس باید کرد و همچنین منکرین دیگر
سزای گستاخیهای خود یافتند بعضی مجنون سخت گردیدند و بعضی چهره شان در وقت مرگ
سیاه و متغیر گردیده و از دهن برخی براز در آنوقت برآمده و برخی در دو سه روز
هلاک گردیدند فقیر همه را بچشم خود دیده است از شنیدن نه نوشته است خوش گفت هر که

هر که بد در دلشان در افتاد با فتاد معاذ الله منه کرامت مولوی محمد ارشاد حسین صاحب نقل نمودند
که یکبار در حلقهٔ حضرت قبله مرا وجد قوی در گرفت طپیده زیر صُفّه افتادم و در میان درختان ظرفی
بود که بجهت طیور آب در آن می انداختند و گاهی گربه و سگ هم ازان میخورد غلطیده تا آنجا رسیدم
همه جامهٔ من ازان آب تر شد بعد از افاقه بخلوت خویش بکراهت رفتم و در فکر شستن جامه بودم
چون در جامهٔ خود فکر نمودم بوئی خوش چون عطر کیوره مرا در گرفت حیران شدم که این از کجاست
یقین نمودم که از تصرف خیال تو باشد بالیستی که بوئی بد می آمد که آب متعفن بود درین تحیر بودم که
طلبای مدرسه رسیدند همه باتفاق ازان بوئی خوش مدهوش گشتند و تا مدت دراز بوئی خوش
ازان جامه باقی بود و این محض تصرف حضرت ایشان بود بسبب کراهیتی که مرا پیدا گشته کرامت
مولوی محمد هاشم که یکی از مخلصان حضرت ایشان اند نقل نمودند که چون هنگام فرنگ مرا در حبس انداختند
نهایت پریشان گشتم در آنحال در خواب دیدم که حضرت ایشان با لباس سطبر و جامهٔ سبز بر پشت فدوی
تشریف میدارند و تاکیداً میفرمایند که درینجا چرا افتاده برخیز و برای کاری که ترا فرستاده بودم
برو و بوی مشغول باش پس از خواب بیدار شدم و همو نوقت حاکم عدالت آمده بما گفت و شنود کرد بی صدمه
از مدد آنجناب رستکار شدم کرامت اخوی مکرمی جناب محمد عمر صاحب را سنگ در مثانه پیدا شد
و تکلیف بسیار میداد آخر جراح انگل راشق نموده آن سنگ را بر آورد و زخم مندمل گشت بعد از مدتی
باز محسوس ایشان گشت که سنگ دیگر پیدا گشته و جراحان گفتند که حالا اخراج ممکن نیست جناب
والدهٔ ماجدهٔ مرحومه بحضرت ایشان بالحاح سوال نمودند که توجه فرمائید حضرت قبله خاطر جمع شان
نمودند و همت فرموده آنرا بلا کلفت از جای بول بر آوردند کرامت حضرت ایشان خطبهٔ
اخویصاحب موصوف بخانهٔ مخلصی که منسوب بسیادت بود فرستادند قبول نمودند و همه رسوم متعارفه
بلادهم شدند بجز ایجاب و قبول شرعی چیزی باقی نمانده بود شخصی دیگر که متمول بسیار بود هم خطبه با آن
زن بجهت پسر خود فرستاد آن بیوفایان بسبب دنیای دنیه باو نکاح دختر نمودند حضرت ایشان
نهایت محزون گشتند اما بجز صبر که صفت جبلی ایشان بود چیزی بر خاطرش نه نمودند حضرت حق
سبحانه تعالی که منتقم حقیقی است آن دختر را بمرض سخت مبتلا نمود و در عین مرض عروسش ساختند
و بخانهٔ شوهر وداع نمودند شوهرش اصلا بسبب مرض براو قادر نشد و بعد چند روز دختر هلاک شد

فرح وسرور اوشان بغم ومصیبت مبدل گشت ومصداق حدیث قدسی مَنْ عَادَیٰ لِي وَلِيًّا فَقَدْ اٰذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ ظاهر گردید **کرامت ایضاً** اخویصاحب موصوف را بعد از نکاح چند سال هیچ اولاد نشده ایشان میگفتند که بسبب شق گردن آن محل در رجولیت من قصور شده بود ومنی برابر بجهندگی نمی بر آمد که موجب وصول نطفه در رحم گردد البته در مجاری منی سده پیدا گردیده بود واین امر لا علاج بوده است وجناب والده شریفه مرحومه را ازین باعث نهایت غم وحزن بود بارها بحضرت ایشان رنج خود ظاهر می نمودند وطلب دعا میکردند واقارب زوجه ایشان هم گمانها بر نسبت ایشان بسبب عدم تولد از ایشان بود فقیر یکبار بکمال التجا وتضرع عرض نمود که اولیاء از جناب الهی قدرت هاست حضرت قبله ارشاد کردند که انشاء الله تعالی فرزند خواهد شد خدائی کریم قادر است اگر نوشته هم نباشد. میتواند که عطا کند تغیر وتبدل بدست اوست باو یقین باید نمود پس از همت باطن وقوت تصرف آن نایب حق یک پسر نیک اختر بعد ده سال کامل از تزویج ایشان پیدا شد پس حضرت ایشان نهایت مسرور گشتند ونامش محی الدین نهادند واز دیگر نبیرها دوستر میداشتند که تولد این پسر محض از کرامت حضرت ایشان بوده است **کرامت** در وقت رخصت خلیفه خود حاجی دوست محمد صاحب فرمودند الٰهی اَعْطِهِ الْقُبُوْلَ وَاَكْثِرِ الْاِرْشَادَ اِلٰی خَلْقِكَ از فرموده حضرت ایشان با وجود فقدان اسباب ارشاد آنقدر قبولیت یافتند که چه نویسید لکها مرید ایشان بواسطه وبیواسطه شدند وخلفا وخلفاء خلفا بصدها رسیدند وتا حال روز بروز ارشاد شان در ترقی است **کرامت** در وقت وداع سفر حج فقیر عرض نمود که زاد قلیل است ورفقا بسیار شدند اعانت فدوی ضرورست ارشاد شد مصراع

نان کم ناید تو بر درگاه باش ٭ حق تعالی کارسازی خواهد نمود از برکت نفس عالی آنحضرت تعالی بفراغت تمام مع جمیع رفقا حج گذاردم وغنیمت بسیار چند صد روپیه را نقد وجنس هدایا بجهت اقارب واحباب آوردم **کرامت** وچون در سفر حج عنایات الٰهیه والطافات غیبیه باین بنده شرمنده بسیار شده بود که نوشتن این بطوالت میکشد وبکسی آنها را ظاهر نه نموده بودم هنگامی که بوطن مراجعت نمودم حضرت والده ماجده رحمها الله تعالی باین فقیر گفتند که حضرت ایشان فلان تاریخ وفلان روز بلکه فلان وقت چنین وچنان احوال تو بیان میفرمودند که اینوقت با و

باو چنان معامله میکنند واین دم برا و چنان کرم میفرمایند مطابق احوالِ باصفیۂ من بلا تفاوت
ونیز او شان میگفتند وقتیکه در دهجرِ شما ر البسیار بیقرار می نمود از والد ماجد شما می پرسیدم بعد
اندک توقف ارشاد میکردند که این وقت او در فلان محل مقیم و مستریح ست یا فلان جا راهی
گویا همه احوالِ شما عیاناً ناشاهده می نمودند کرامت اخوند غلام رسول خوشنویس قندهاری
که یکی از مریدانِ حضرت ایشان ست مرا نقل نمود که یکبار بعدِ شام ایں نماز جمعه بخدمت با برکت
حضرت پیر و مرشد حاضر گردیدم و احوالِ شما پرسیدم فرمودند که مدت گذشت که خطِ ایشان از
بندر مبنئي آمده بود دران نوشته بودند که فلان روز در دریا خواهم نشست بعد ازان خط نیامده
امّا من از احوالِ ایشان خبر دارم بغیرِ خط عرض نمودم که چیزی بیان فرمایند که تسکینِ من هم شود
فرمودند که امروز بعد نمازِ جمعه در مدینۂ شریفه از ان سرورِ دنیا و دین با دعایها و بشارتها شدند
که من رشک بردم صلا مراچنان گمان نبود که از حبیبِ عالم بآن خصوصیت فائز گردد صلی اللہ علیہ
وآله وسلم وَجَزَاهُ اللّٰهُ عَنِ الْفُقَرَاءِ وَالْغُرَبَاءِ اَحْسَنَ الْجَزَاءِ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيْمِ من بعد از حضرتِ آنجناب عالي ارشاد فیض بنیاد را در قیدِ کتابت مع تصریح روز و تاریخ
آورده ام وآن کتابت را هم ظن غالب دارم که بمن نمائید موافق بود هیچ فرق نداشت کرامت
مولوی حسین علی صاحب باجوری نقل میکنند که یکبار درمیانِ بخاریان و هندیان در خانقاهِ شریفه
مخاصمه شد حضرت ایشان بخاریان را تنبیه فرمودند که مجادله کار درویشان نیست او شان را حمیت
غالب گشت که هندیان را چرا سرزنش نفرمودند و همه اتفاق کردند که از خانقاهِ شریف بیرون شده
روانه وطن خواهم گردید که حضرت صاحب با سداری هم وطنان میفرمایند و منکر برگشتند و چند وقت
بحلقه هم نرفتند حتی که بسترها و جامهائی خود را بپیچانیدند حضرت ایشان معلوم نمودند که اراده شان
چنان ست بعد نمازِ مغرب در مسجد تشریف داشتند و حجرهائی شان روبروئے مسجد واقع بودند بخادم
فرمودند که دانهائی ختم همین جا حاضر سازند این وقت حلقه اینجا خواهم نمود و شروع ختم نمودند
بخاریان هم از جهتِ شرم که روبروئی حضرت ایشان چگونه نشسته مانند در حلقه حاضر شدند همین که
ختم تمام شد حضرت ایشان دست بدعا بر داشتند و توجه فرمودند حالات قویه و جذبات شدیده
همه را درگرفت چه بخاریان چه غیر ایشان همه در گریه و صیحه و طپیدن و غلطیدن افتادند و ضربهائے

شدیده بعضی رسیدند و سرها در و ها شکستند تا ثلث شب گویا قیامت برپا شد بلکه بعضی کسان
از نماز عشا هم بی خبر ماندند و نخوت و حمیت از دلهای بخاریان بالکل رفت همه ها تائب گشتند و بیعت
گردیدند این از کمال تصرف حضرت ایشان است کرامت ملاحسن بخاری نقل مینمودند که روزی
در حلقهٔ صبح بخدمت حضرت ایشان سر تفکر در جیب نهاده مراقب بودم ناگاه غنیتم ربود می بینم که
عزیزی در پهلوئی ایشان بطرف راست نشسته است و کتابی در دست دارد از آن عزیز پرسیدم
که این چه کتاب است فرمودند این کتابیست که در وی اسامی اولیاء متقدمین و متاخرین قدس الله
تعالی اسرارهم نوشته ام و جمع نموده ام و باین امر مامورم عرض نمودم که نام مبارک حضرت ایشان هم
نوشتند فرمودند که نوشته ام و از برای صحت آورده ام راقم گوید که این فدوی هم در واقعه کتابی
دیده که دران نامهای این طائفه علیه بحسب مراتب قرب نوشته اند و اسم شریف حضرت قبلهٔ خود
در زمرهٔ کمل چون سید الطائفه جنید بغدادی و معروف کرخی و داؤد طائی و حبیب عجمی قریب
این اسما بلکه در میان این اسما دیده است و ازین جا رتبهٔ عالیه حضرت ایشان باید دریافت
بر تقدم و تاخر زمانه نظر نباید کرد گواه عدل براین معنی این حدیث شریف است +
مَثَلُ اُمَّتِي مَثَلُ الْمَطَرِ لَا يُدْرٰى اَوَّلُهٗ خَيْرٌ اَمْ اٰخِرُهٗ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ **مکاشفات**
میفرمودند بارها بشرف زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و علیهم اجمعین در خواب
و بیداری در حال مراقبه سربلندی یافته ام و بانواع عنایات و بشارات ممتاز گردیده که نقل آن
بطوالت میکشد بلکه هرگاه که مصیبتی یا مرضی گرفتار میشوم بسبب مشرب محمدی که دارم ظهور روح مقدس
و مددگاری و بیمارپرسی از آن رحمت عالم سید بنی آدم صلی الله علیه و آله وسلم معاینه میکنم چه محمدی
المشرب جزو مخصوص معنوی آن کل الکل و اصل الاصل است و معلوم است که میلی و انجذابی که اصل
بفرع دارد فرع را باصل نیست گو احتیاج فرعی مقتضی عکس آن باشد و از آن سبب توجهی
و التفاتی بدیگر حضرات انبیای کرام علی نبینا و علیهم الصلوة و السلام کردن مشکل شده
با ولیاء عظام خود چه رسد رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مکاشفه میفرمودند که یکبار در نماز
تراویح بودم سالیکه حضرت والدی ماجدی رحمة الله علیه بحج تشریف برده بودند دیدم که آنسرور
عالم صلی الله تعالی علیه وسلم مع بعضی صحابهٔ کرام رضی الله عنهم اجمعین تشریف آورده اقتدا

اقتدا باین عاصی فرمودند و تمام مسجد از خوشبو معطر گشت و از مریدین ہم کسی کہ ادراک داشت مدہوش گشت و صاحب کشف بجمال جہان آرای او مشرف شد و یک شفعہ تمام اقتدا فرمودند بعد سلامِ نماز تحسین قراتِ غلامِ خویش فرمودند و چنان مفہوم گشت کہ مخصوص بجہتِ استماعِ قرآن شریف ازین بندہ ضعیف تشریف آوردہ بودند صلی اللہ علیہ وسلم مکاشفہ میفرمودند کہ یکبار اندرونِ تسبیح خانہ مراقب بودم دیدم کہ محبوبِ رب العالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تشریف آوردہ مُعلق بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ نشستند و توجہ باین کمینہ امتِ خویش شروع نمودند باحوالِ سامیہ و مقاماتِ عالیہ ترقی منیایم کہ از تقریر و تحریر بیرون است ما نا کہ توجہ مخصوص بود کہ بکم کسی ارزانی داشتہ بودند صلی اللہ علیہ وسلم مکاشفہ میفرمودند کہ یکبار دیدم کہ کسی اسپ را گرفتہ پیشِ من آمد و گفت کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم این را برائی سواریِ شما فرستادہ منتظرِ شما نشستہ اند بزودی سوار شدہ بخدمت برسید من در دلِ خود گفتم کہ چگونہ بر اسپِ حضرت سوار شوم کہ بی ادبی ست آنکس گفتم کہ مکان نزدیک است اسپ را ہمچنان بکش تا من پیادہ میروم و دویدہ بحضورِ پُرنور رسیدم دیدم کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم مع جماعہ بسیار نشستہ اند و جنازہ کسی ہم حاضر ست گویا بجہتِ امامتِ من نمازِ جنازہ را منتظر اند لیس مقدم شدہ نماز بران میت نمودم و آنحضرت مقتدی گشتند صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم بعد از نقل این ارشاد کردند کہ در تعبیرِ این واقعہ متردد دام شما چہ میگوئید عرض نمودم کہ تعبیرش ظاہر ست چنانچہ جناب را بجہتِ ہدایت و ارشاد احیا خلیفہ خود ساختند حالا نسبتِ جدیدہ عطا فرمودہ کہ ارسالِ اسپ کنایہ ازانست برای فیض رسانی اموات کہ صلوۃ جنازہ اشارہ بآنست خلیفہ و نائبِ خود گردانیدند علیہ من الصلوات فضلہا و من التسلیمات اکملہا از کمالِ کرم این تعبیرِ فدوی پسند نمودند مکاشفہ میفرمودند کہ یکبار دیدم کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم طعامی بدستِ حضرت مجدد رضی اللہ عنہ خاص بجہتِ این عاصی روسیاہ ارسال میفرمایند کہ حضرت موصوف تشریف آوردہ فرمودند کہ این طعام مخصوص برائی شما سرورِ عالم صلی اللہ علیہ وسلم فرستادہ اند مکاشفہ میفرمودند کہ یکبار چنان معائنہ نمودم کہ فخرِ انبیا صاحب قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى صلی اللہ تعالی علیہ وعلی جمیع اخوانہ وآلہ واصحابہ وسلم و این کمینہ خلائق در یک مجلس طعام میخوریم بلکہ در یک ظرفی شریکِ دولتِ مخصوصہ و

صلی الله علیه وسلم هستم واین شرکت خادم است با مخدوم خویش گفت ع از آنطرف نپذیرد کمال او
نقصان * وزین طرف شرف روزگار من باشد * مکاشفه میفرمودند که یکبار یکی از
یاران فقیر التماس توجه در نسبت قادریه نمود فاتحه بروح مبارک حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه
خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت موصوف تشریف آورده برگردن من نشستند و تاج مرصع
از سر مبارک خود فرود آورده برسر فقیر پوشانیدند و از نسبت خاص خویش سرفراز ساختند
تا چند روز مغلوب بنسبت حضرت ایشان بودم و تا هنوز ذوقش باقیست کیفیت مخصوصه حضرت
ممدوح مقدور بیان نیست مصراع لذت می نشناسی بخدا تا نچشی جزاهم الله سبحانه عنا خیر
الجزاء ورزقنا حظا وافرا ونصیبا کاملا من کمالاتهم وبرکاتهم آمین وانتهی مکاشفه میفرمودند که
هنگامیکه در تالیف رساله انهار اربعه در بیان سلاسل اربعه مشهوره بودم دیدم که عزیزی پیش
من آمدند و گفتند که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه از تو ملالی دارند و درین مکان
که روبروی تو است تشریف میدارند عرض نمودم که وجه ناخوشی چیست گفتند که حضرت خواجه
میفرمایند که ایشان در رساله خود ذکر من نکرده اند گفتم که این ملال بهتر از هزار انعام و اجلال
است پس بهر اتباع آن رساله را بنام نامی جناب ایشان و ذکر مصطلحات طریقه انیقه شان مزین
و موشح نمودم و از بیان طریقه سهروردیه که مکنون قلبم بود معذور ماندم مکاشفه میفرمودند
روزی بمزار پر انوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة الله علیه حاضر شدم حضرت
خواجه موصوف از مزار شریف خود برآمده چند قدم باستقبال فقیر نموده بمعانقه و القای نسبت
خاصه خود مرا سرافراز نمودند مکاشفه میفرمودند که یکبار حضرت خواجه قطب الدین قدس الله
سره یک شیشه عطر مرا عنایت کردند که خوشبوی آن باین جهان نمی ماند و از استعمال
آن کمال قوت در نسبت چشتیه بهم رسید جزاهم الله عنا خیر الجزاء مکاشفه میفرمودند
که روزی بجهت زیارت مزار حضرت خواجه ممدوح روانه شدم در راه می بینم که حضرت خواجه تشریف
آوردند متوجه فقیر شده میفرمایند بیت عشق آن خان و مان خرابی هست * که ترا آورد
بخانهٔ ما * و از کمال مهربانی انبساطها میکنند باوجودیکه جناب شان را در مشاهده خود جلی
استغراق هست کمتر بکسی التفات می فرمایند مکاشفه میفرمودند که محبوب الهی حضرت

حضرتِ نظام الدین اولیا را رضی اللہ عنہ بر زائرینِ خود التفاتہا ہست و بفقیر کمال خصوصیت دارند
کہ بکسی آن مشاہدہ نمیگردد ہرگاہ کہ بجہتِ زیارتِ ایشان میروم از ہمہ اعراض نمودہ متوجہِ من میشوند
و معاملہا میگذرد کہ مقدورِ بیان نیست از فرطِ محبت و کثرتِ توجہاتِ خویش ہیچ دقیقہ از دقائقِ
محبوبیتِ خویش نگذاشتند کہ بمن ارزانی نفرمودند و ایشان ہم مثلِ فقیر محمدی المشرب باند و بخصائص
و کمالات درین امت ممتاز جزاہ اللہ تعالیٰ عنا خیر الجزاء مکاشفہ میفرمودند کہ یکبار
وقتِ شب بجہتِ زیارتِ ایشان رفتم چونکہ شبِ عرس ایشان بود گفتم درین شب مردم شور و غوغا
قریبِ مزارِ ایشان بسیار میکنند پس در شب مستریح نخواہم شد از راہ متوجہ مزارِ حضرت سید نور محمد
بداونی پیرِ حضرت میرزا صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہما شدم و مدتی آنجا استراحت کردہ آخرِ شب
بعد نمازِ تہجد بمزارِ پُر انوارِ ایشان حاضر گردیدم و تحیۂ سلام و آداب ادا نمودم ایشان از من روئے
مبارکِ خویش گردانیدند تا سہ بار ہمچنان شد آخر عرض نمودم کہ چہ قصور شد فرمودند کہ شما بجہتِ
زیارتِ من نیامدید بمزارِ سید صاحب بر وید عرض نمودم کہ سید صاحب ہم مرید جناب اند و معذرت
بسیار و تضرع بیشمار کردم آخر قبول فرمودند و لطفہای زائد از سابق مبذول داشتند و سفرۂ
کلان با الوانِ اطعمہ پیشم کشیدند و بعد فراغت از ضیافت و تکریم ارشاد فرمودند کہ امروز شما
امامِ من شوید نمازِ صبح پسِ شما خواہم خواند عرض نمودم بہتر چون از پیشِ ایشان خاستم و بمسجد
ایشان متوجہ گشتم دیدم کہ ہمہ مسجد از حاضرین پُر شدہ ست رسیدن باوّل صف ہم مشکل گشتہ است
و امامت خود چہ معنی دارد کہ خادمینِ آن درگاہ عالی امامی معین دارند و او درین روز بجہتِ
کثرتِ زائرین شغف تمام در امامت دارد درین تحیر بودم کہ شخصی دستِ مرا گرفت و بزور کشیدہ
گفت زودی کنید کہ منتظرِ شما ہمہ نشستہ اند و صفہا شق کردہ بجای امام مرا رسانید گفتم من سنت
نخواندہ ام گفت بخوانید بغیرِ شما کسی امام نخواہد شد از سنت فارغ گردیدہ نمازِ فرض بطولِ قنوت
ادا نمودم و حضرتِ ایشان را جانبِ یمینِ خود معائنہ میکردم و این کمالِ تصرف و نہایتِ کرمِ ایشان
بود رحمۃ اللہ علیہ مکاشفہ یکبار درین عبارت حضرت شیخ محی الدین ابن العربی رحمۃ اللہ علیہ
کہ در فتوحاتِ مکیہ تحریر فرمودہ اند سُبْحَانَ مَنْ اَظْهَرَ الْاَشْيَاءَ وَهُوَ عَيْنُهَا + مباحثہ
بحضرتِ ایشان داشتم و بطوالت کشیدہ بود حضرتِ ایشان آنرا بکمالِ تحقیق مطابقتِ شرعِ شریف

میدادند و این قاصر الفہم معترف بمطابقت نمی گشت بعد حلقۂ ظہر شروع بحث شده بود تا عصر ہیچ تشفّی نشد باز بعد حلقۂ مغرب افاده فرمودند ہم نشد پس بعد حلقۂ صبح ہم تقریرہا درمیان آمد فائده نکرد درین اثنا حضرت ایشان برای نماز اشراق خیستند فقیر نشسته ماند بعد از سلام نماز تبسم نموده ارشاد فرمودند که حضرت شیخ اکبر قدس سره حالا خود تشریف آوردند و فرموده اند چرا با ایشان می گوئید که من اشیا را عین خالق نگفته ام که مخالف شریعت باشد بلکه حق را جل و علا عین اشیا گفتم فَاِنَّهٗ فَرْقٌ عَظِيْمٌ بَيْنَ كَوْنِ الْحَقِّ عَيْنَ الْاَشْيَاءِ وَبَيْنَ كَوْنِ الْاَشْيَاءِ عَيْنَ الْحَقِّ فَالثَّانِيْ يُخَالِفُ الشَّرِيْعَةَ لَا الْاَوَّلُ فَافْهَمْ بعد ازان حضرت ایشان چنان شرح و بسط در تحقیق این جواب فرمودند که تشفّی تام حاصل گشت و مخالفت شریعت برخواست و اعتراض منکران ہبارٌ منثور گردید جزاهم الله تعالیٰ خیر الجزاء مکاشفه میفرمودند که بجهت زیارت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه در شهر سهرند شریف رفته بودم مثل مزارِ پر انوارِ ایشان ہیچ مزار بنظر نیامده است گویا نبی است خفته با اولیا ہیچ مناسبت ندارد خوش گفت نیست اما بشکل نبی * بخیر در کویش ہزاران ولی * و حضرت ممدوح بر من بکمال عنایت و کرم فرمودند و توجہات در مقاماتِ مخصوصۂ خویش سربلندی بخشیدند و خلعتِ خلافتِ خاصۂ خود پوشانیدند مکاشفه میفرمودند که فرزند حضرت امام ربانی حضرت خواجه محمد معصوم رحمة الله علیهما بقیومیت مخصوص گشته اند و تا حال آثارِ آن از مزار پر انوارِ ایشان ظاہر و باہر است گویا بادشاہی عظیم القدر در خواب ناز است و گرداگرد او وزرا و حکام و منشیان نشسته اند و بحسب اشاره او احکام در روی زمین جاری میسازند ایشان ہم از کمالِ غریب نوازی از نسبتِ مخصوصۂ خود مرا مشرف ساختند مکاشفه میفرمودند که روزی در خانقاهِ خود دیدم که حضرت امام ربانی قدس سره از مزارِ حضرت شاه صاحب قبله برآمدند و بفقیر ارشاد کردند که چنانچه توجه بجهتِ دفع خطرات از قلوبِ مریدان میکنید ہمچنین توجه بجهتِ قطعِ حبِ علمی ہم بکنید که انهم سدِ راه است مکاشفه یکبار بخدمت حضرت ایشان کسی نوشت که حالا در دہلی قطب کیست و کجا میماند در جواب ارقام فرمودند که میخواہید که اسرار فاش شود اولیا را غلّتِ تستّر و انخفا واجب است ماذون نیستم باظهارِ ایشان خوش گفت ؎ مصلحت نیست که

که از پرده برون افتد راز ✤ ورنه در محفل رندان خبری نیست که نیست مکاشفه میفرمودند
که از ارباب مناصب ولایت ملاقات میشود بلکه اکثر در حلقه شب آمده می نشینند و قبل از دعا
میخیزند تا کسی نه بیند راقم گوید فقیر این را بارها مشاهده کرده ست بلکه یکبار وقت ظهر شخصی نورانی
بازار و ردا پیچیده بحضرت ایشان رسید و سر در پای مبارک نهاد و چیزی از دینارها نذر
گذرانید و بزودی مرخص گشت از دیدن آن سخت متأثر شدم بعده از حضرت ایشان پرسیدم
که این که بود فرمودند که از رجال الغیب است از چند روز مرا تکلیف خرج بسیار بود آزاد آستانه
بجهت زیارت و قضاء حاجت ما آمده بکسی نگوئید مکاشفه میفرمودند قدس سره یکبار در منام
دیدم که نزد حضرت شاه صاحب قدسنا الله بسره السامی نشسته ام و آنحضرت توجه بر من مسکین
میفرمایند که از اثر توجه شریفش بی تابیها مینمایم و از طرفی بطرفی بتاپی نموده میروم و مانند آفتاب
از جسم نحیف طلوع کرده شعاع آنش تمام مجلس را فرو گرفته و منور ساخته بعد از انفراغ توجه حضرت
ایشان ازین لاشی استفسار فرمودند که معلوم کردی که در کدام نسبت توجه ساختم عرض نمودم که در نسبت
جدیده سرفراز فرمودند که فدوی را نامش معلوم نیست ارشاد کردند که در نسبت
عشقی ترا سربلندی بخشیدیم و ممتاز فرمودیم مکاشفه میفرمودند رضی الله تعالی عنه
یکبار دیدم که در مسجدی مجمع عظیم است و حضرت شاه صاحب قدسنا الله بسره الاقدس
سر حلقه آن مجلس اند و حضرت والد ماجدی مدظله نیز تشریف میدارند و بحضور پرنور حضرت
ایشان عرض میکنند که حضرت سلامت قدری گندم نزد من بود شخصی را گفتم این را بریان
کنانیده تقسیم بفقرا بکنید باقی نمانده درین اثنا حضرت ایشان عصا در دست گرفته و کمر
چست بسته استادند کمترین با یکی از مخلصان خویش همراه حضرت ایشان روانه شدیم
و حضرت ایشان با وجود ضعف و پیری این قدر بسرعت میروند که گویا بر هوا می پرند فدوی
بجستجوی تمام قدم بر قدم نهاده میروم و در دست حضرت ایشان ظرفیست که در آن قسمی
از طعام است و در دست فقیر نیز ظرفی همون قسم پر از طعام است خواستم که بار حضرت
ایشان بگیرم چنانچه بار خود را بیاری که همراه بود داده از حضرت ایشان طلب نمودم
حضرت ایشان بخوشی تمام بکمترین عنایت فرمودند و لفظ مبارک باد بر زبان شریف راندند

عدوی آداب سرفرازی بجا آورده برداشت وہمراہ حضرت ایشان شتافت درین اثنا شہری
نمودار گشته دران شہر داخل گردیدم تا آنکه قریب مسجدی رسیدیم که برای رفتن او دو طریق بود
طریقی ست مسلوک که زینهٔ کلان در میانش واقع ست وطریق دیگر غیر مسلوک در خانهٔ شخصی از
ساکنان قرب وجوار مسجد بجانب نزدیکی افتاده لیکن دران راه یک گونه نجاست حائل ست
پس حقیر الحافظ ضعف وناتوانی حضرت ایشان که در حالت حیات بود در دل گذشت لهذا عرض
نمودم که طریق مسلوک نهایت صعوبت دارد اگر براه نامسلوک که اقرب واسهل ست تشریف فرما
شوند بهتر منظر می درآید اما چیزی نجاست در راه دارد فرمودند باکی نیست بینی از دست گرفته
میرویم وتو همچنین بکن وبگذر امتثال امر شریف نموده گذشتیم ودران مسجد پاک ومصفا داخل
گردیده نشستیم واز انوار وبرکات آن مقام که مُشعر بحقیقت صلوة ومنتهی اقدام سالکان ست
بهره ور گشتیم از تعبیر این رویا بشارت چند برای راقم استفاد میشوند البشارة الاولی بالحاق
المخاصة والثانیة بالسیر المرادی والثالثة بعدم ضرر الدنیا واسبابها کما لایخفی علی
المتأمل فی الواقعة المسطورة فوقه کما یشهد به الشیخ الاجل رضی الله عنه این چنین مکاشفات و
کرامات بسیار اند که نوشتن آن بطوالت میکشد درینجا بهمین نقل کفایت نمودم که مقصود درین
رساله اختصار ست والا اکثر حضرت ایشان قلبی وروحی فداه بسبب کمال عنایتی که بفقیر داشتند
قبل از واقع شدن امور خیر هرچه باشد باشر اعلام میفرمودند همچنان واقع میشد بلاتفاوت آن
امور را تا کجا نویسم وبسا بودی که هرگاه مرا شبهه شدی در علوم ظاهره یا معارف باطنه
وحاضر میشدم بخدمت حضرت ایشان بجهت تحقیق پس بمجرد التفات حضرت ایشان فتح میشد
بغیر آنکه چیزی عرض نمایم آن مسائل را تا چند شرح دهم علاوه ازان مشاهدهٔ ارواح انبیا
واولیا بلکه روح پرفتوح سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وعلیهم اجمعین که بکرات مرات
درآن مجلس شریف واقع گردیده وقصه‌های کشف قبور وکشف عالم مثال واشراف حضرت
ایشان بر قلوب مریدان که از هزاران تجاوز کرده وبجز خداوند عالم الغیب احاطهٔ آن
نمیتواند کرد چگونه تحریر نمایم وکم کسی از خدام حضرت ایشان باشد که کرامات وخوارق
ایشان ندیده وشنیده باشد استیعاب همه مقدور کیست بلکه فی الحقیقت ذکر این چنین امور

امور بہ نسبت جناب قبلہ سراسر عیب است ذات مبارک ایشان خود کرامت بودہ است
خوش گفت ؎ آفتاب آمد دلیلِ آفتاب * گر دلیلت باید از وی رو متاب * اما چون کہ نظرِ عوام
باین چیزہا می افتد بلحاظِ شان بی ادبی کردہ شد امید است کہ معاف خواہند داشت *

باب ہفتم در نقل بعضی مکتوبات و تالیفات حضرت ایشان

بدانکہ مکتوبات حضرت ایشان را جناب حاجی دوست محمد صاحب آنقدر کہ بنام اوشان صدور یافتہ اند
در یک جلد جمع نمودہ اند و باقی نزد ہر کسی کہ مرسل شدہ از برادران موجود است و در دہلی چند
مکاتیب را فراہم آوردہ بودم بہ نیتِ جمع و ترتیبِ آن ہمونجا ماند بلکہ ضایع شد و نادر این بلاد
معتبر کہ افتادیم و عزیزان دور گشتند با این ہمہ امور ارادہ جمع باقی مکاتیب موجود است خدا کند
کہ میسر شود و از رسالہای خمسہ حضرت ایشان کہ انہارِ اربعہ در بیانِ سلاسلِ اربعہ مشہورہ
و فوائدِ غالبہ در اثباتِ رابطہ و الحق المبین فی ردِّ الوہابیین و سعید البیان فی مولدِ سید الانس
والجان و ذکرِ شریف در اثباتِ مولد منیف اند مشہور تر بلکہ نافع تر رسالہ انہار اربعہ است
لہذا تمام آنرا در چند محل این کتاب درج نمودم نہرِ اول آنرا مع شرح بعضی مواضع مشکلہ
و پنج مکتوب نافعہ از مکاتیب درینباب نوشتم و باقی از ان رسالہ مع خلاصہ مطالب رسالہای دیگر
بلکہ مکاتیب باقیہ ہمہ را مناسب محل نقل نمودم تا کہ این کتاب جامع باشد و حاجت مراجعت دیگر
کتب نماند قال رضی اللہ تعالی عنہ **نہرِ اول** در بیانِ اشغال و اذکار و مراقباتِ
طریقہ شریفہ مجددیہ **قدس اللہ تعالی اسرار اہالیہا** بدانکہ نزد
حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ انسان مرکب از دہ لطیفہ است پنج از عالم امر
و پنج از عالم خلق لطائفِ عالمِ امر قلب و روح و سر و خفی و اخفی کہ اصولِ اینہا فوقِ
عرش مجید اند و بلا مکانیت تعلق دارند حق تعالی بقدرۃ کاملہ خویش این جواہر مجردہ را
در چند محل از جسمِ انسان مودع ساختہ و بسببِ علائق و عوائقِ حظوظِ نفسانی اینہا اصولِ
خود را فراموش ساختہ اند و بتوجہ شیخ کامل مکمل از اصولِ خود آگاہ و خبردار میشوند و میلی
باصولِ خود پیدا می کنند و جذباتِ الہیہ در اینہا ہویدا میگردد حتی یصل الی الاصل ثم الی
اصل الاصل ثم و ثم حتی ینتہی الی الذات البحت المعراۃ عن الصفات والشیونات فیحصل لہ الفنا

الا تنزّل و البقاء الاکمل و لطائف عالم خلق لطیفۂ نفس و اربع عناصر اند و اصل ہر لطیفہ عالم
خلق اصل لطیفہ از لطائف عالم امر ست چنانچہ اصل نفس اصل قلب ست و اصل باد اصل روح
ست و اصل آب اصل سر ست و اصل نار اصل خفی ست و اصل خاک اصل اخفی ست و ہر لطیفہ را
ازین لطائف نور جدا ست چنانچہ نور قلب زرد ست و نور روح سرخ ست و نور سر سفید است
و نور خفی سیاه ست و نور اخفی سبز و نور نفس بعد از تزکیہ انگارم کہ نور بی کیف باشد
و ہر لطیفہ زیر قدم نبیؑ از انبیاء اولوا العزم واقع شده ست چنانچہ قلب زیر قدم حضرت آدم
علیہ السلام ست و روح زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراہیم علیہما السلام ست و سر زیر قدم حضرت
موسی علیہ السلام ست و خفی زیر قدم حضرت عیسی علیہ السلام ست و اخفی زیر قدم حضرت
خاتم الرسل محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و صحابہ و سلم ست چنانچہ مشائخ کرام رحمۃ اللہ علیہم
اول تہذیب لطائف عالم امر مقرر نموده اند و برائی او سہ طریق وضع فرموده اند
طریق اول ذکر ست اسم ذات باشد یا نفی و اثبات اسم ذات بآن روش کہ زبان را
بکام چسپانیده و دل را از خواطر و حدیث نفس تہی سازد و صورت بزرگی کہ ازو تلقین ذکر
یافتہ با دب تمام رو بروی خود دارد و بزبان دل کہ محلش زیر پستان چپ بفاصلہ دو انگشت
و بر پہلو ست اسم مبارک اللہ اللہ بگوید و مفہوم آن کہ ذاتیست موصوف بجمیع صفات کاملہ و منزه
از سمات ناقصہ کہ بر آن ایمان آورده ایم در لحاظ دارد و در تمام اوقات برین ذکر مواظبت
نماید تا دل بذکر جاری شود بعد ازان از لطیفۂ روح کہ مکانش زیر پستان راست ست
بفاصلہ دو انگشت باز از لطیفۂ سر کہ محل او برابر پستان چپ بفرق دو انگشت مائل بوسط
سینہ ست ذکر کند بعده از لطیفۂ خفی کہ مکانش برابر پستان راست بفرق دو انگشت مائل بوسط
سینہ باز از لطیفۂ اخفی کہ جایش وسط سینہ ست ذکر نماید تا آنکہ لطائف خمسہ جاری بذکر شوند
باز از لطیفۂ نفس کہ محل او بیشانی ست باز از لطیفۂ قالبیہ کہ محلش تمام بدن ست تا از ہر بن موی
ذکر ہویدا گردد این را سلطان الاذکار می نامند بدانکہ ہر لطیفہ عالم امر را اصلی ست فوق
العرش تا باصل خود نمیرسد فنائی او حاصل نمیشود چنانچہ اصل قلب تجلی افعال الہی است
و اصل روح صفات ثبوتیہ و اصل سر شیونات ذاتیہ و اصل خفی صفات سلبیہ و اصل اخفی شان

شانِ جامع پس بلحاظِ این اصول نیز مراقبات میکنند باینطریق که قلبِ خود را مقابلِ قلبِ مبارکِ
آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم داشته بجنابِ الٰهی عرض نماید که فیضِ تجلیِ افعال که از قلبِ مبارکِ
حبیبِ خدا صلی الله علیه وسلم بقلبِ آدم علیه السلام رسیده در قلبِ من برسان پس فنای لطیفهٔ
قلب در تجلی افعالی خواهد شد درین وقت افعالِ خود و افعالِ جمیعِ مخلوقات از نظرِ سالک مختفی
میشوند بجز فعلِ یک فاعلِ حقیقی در نظرش هیچ نمی آید و ولایتِ قلب را ولایتِ حضرت آدم علیه السلام
میگویند و سالکی که ازین ولایت واصل میشود او را آدمی المشرب میگویند همچنین لطیفهٔ روحِ خود را مقابلِ
روحِ منورِ حضرت سید البشر صلوات الله علیه ساخته عرض نماید که فیضِ تجلیاتِ صفاتِ ثبوتیه از روحِ
مبارکِ حضرت حبیبِ خدا صلوات الله علیه وآله بروحِ حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام رسیده
در روحِ من برسد شخصی که ازین لطیفه داخل میشود او را ابراهیمی المشرب می نامند اینوقت سالک
صفاتِ خود را از خود و از جمیعِ ممکنات مسلوب ساخته بحضرتِ حق سبحانه منسوب خواهد دید بعدہ لطیفهٔ سرِ
خود را مقابلِ سرِ شریفِ آنحضرت صلی الله علیه وسلم نموده عرض نماید که فیضِ شیوناتِ ذاتیه که از
سرِ مبارکِ حضرت سید البشر علیه الصلوٰة والسلام در سرِ حضرت موسیٰ علیه السلام رسیده است در
سرِ من برسد سالکی که ازین راه واصلِ حق سبحانه وتعالی میشود آنرا موسوی المشرب میگویند
سالک اینوقت ذاتِ خود را در ذاتِ حق سبحانه مستهلک می یابد بعد ازان لطیفهٔ خفی خود را محاذی
لطیفهٔ خفیِ رسولِ کریم صلی الله علیه وسلم ساخته عرض نماید که فیضِ صفاتِ سلبیه که از خفیِ آنحضرت
صلوٰة الله علیه بخفیِ حضرت عیسیٰ علیه السلام رسیده است در خفیِ من برسد سالکی که ازین لطیفه
برسد نامش عیسوی المشرب است تفرید و تجریدِ حق سبحانه از جمیعِ عالم درینمقام مشهودِ سالک
میشود پس لطیفهٔ اخفیٰ خود را مقابلِ اخفائی سید الوریٰ صلی الله علیه وسلم داشته بجنابِ الٰهی
عرض نماید که فیضِ شانِ جامع که در اخفائی حبیبِ خود رسانیده در اخفای من برسان سالکی
که ازین راه واصلِ مقصود میشود بمحمدی المشرب ملقب میگردد و تخلق باخلاق الله درین درجه
نصیبِ سالک میشود ؎ تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ✤ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت
از کمالِ عنایت غلام خویش را باین لطائفِ خمسه توجه فرمودند و قربِ اینها را ظلِ قربِ انبیاء
مذکورین یافته و سیر مرکزی خویش و آنحضرت در درجهٔ خامسه یافته و از آنجا بلا تعین راه کشوده

گشتہ سوار سلوک معہود وکسی در درجۂ اولیٰ ست حرکت قسری تا ثانیہ وثالثہ ورابعہ وخامسہ نیز میتواند بود
وَالْفَرْقُ ظَاهِرٌ فِي الْأَصَالَةِ وَالتَّبْعِيَّةِ ✦ وحضرت آدم از اولوالعزم نیستند لہذا از تابع
ایشان تلوّن بمیرود وفرق درمیان حضرت نوح وحضرت ابراہیم علیہما الصلوٰۃ والسلام فرق اجمال
وتفصیل ست فَافْهَمْ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ ✦ وطریقِ ذکر نفی واثبات ہنیت کہ اول
نفسِ خود را زیرِ ناف بند کند وبزبانِ خیال کلمہ لا را از ناف تا بدماغِ خود رساند ولفظ
اِلٰهَ را بر دوشِ راست فرود آورد ولفظِ اِلَّا اللّٰهُ ✦ را بر دل ضرب کند بوجہی کہ اثرِ ذکر
بلطائف دیگر برسد ولفظ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ را در وقت گذاشتنِ نفس بخیال بگوید شرط
ست در ذکر لحاظِ معنی کہ نیست مقصود بجز ذات پاک ودر وقتِ نفی نفی ہستیِ خود ونفی جمیع
موجودات نماید ودر وقتِ اثبات اثباتِ ذاتِ حق سبحانہ ملحوظ دارد ونیز از شرط است در ہر
ذکر بعد چند بار بزبانِ خیال بکمال خاکساری ونیازمندی مناجات والتجا نمودن کہ خداوندا
مقصودِ من توئی ورضای تو محبت ومعرفت خود بدہ وتوجہ خود بسوی قلب وتوجہ قلب بذات
الٰہی داشتن ضرور ست کہ حصولِ نسبت بدون این دو چیز محال ست واین توجہ را وقوفِ قلبی
گویند باید کہ دل را از خواطر نگاہدارد تا خواطر غلبہ نکند واین را نگہداشت گویند حبسِ نفس در ذکر
مفید ست حرارتِ قلب وذوق وشوق ورقت ونفی خواطر وترقی محبت از فوایدِ حبسِ نفس است
ومیتواند کہ موجبِ حصولِ کشف باشد ودر ذکر نفی واثبات رعایت عددِ طاق معمول ست
لہذا این را وقوفِ عددی گویند واین ماثور از حضرت خضر علیہ السلام ست کہ بحضرت خواجہ عبد الخالق
غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ تعلیم فرمودہ بودند پس اگر در یکدم تا بست ویکبار رسانیدہ فائدہ ندید
عمل او باطل ست از سر گیرد وشرط را نیک نگہدارد ✦ وطریق دویم مراقبہ ست
کہ نگہبانیِ دل از خواطر وانتظار فیضِ الٰہی ست بدون ذکر وبدون رابطۂ مرشد باید کہ در جمیع
اوقات بنیاز وشکستگیِ تمام متوجہ ذاتِ الٰہی باشد تا توجہ الی اللہ بی مزاحمت خاطر ملکہ گردد
واین را حضور گویند ومقصود از ذکر ہمین ست واول مراقبہ کہ درین خاندان معمول ست
آنرا مراقبہ احدیۃ میگویند وآن عبارت از لحاظِ فیض از ذاتی کہ جامع جمیع صفات ومنزہ
از جمیع نقصانات ست بر لطیفہ قلب ✦ طریق سیوم استفادہ ست از صحبت

صحبتِ شیخِ کاملِ مکمل که بہمین توجہ و اخلاص او دل از غفلت پاک گردد و بیجاذبہ محبتِ او
انوارِ مشاہدہ الٰہی در دل درخشیدن گیرد و در حضورش برعایتِ ادب و رضاء خاطر و در غیبت
بہ نگہداشت تصورِ او فیضیاب شود و فرمودہ اند کہ این طریق موصل تر و آسان تر ست و این را
ذکرِ رابطہ گویند و چون دل را حضور و جمعیت حاصل شود و خطرہ تا چہار گھڑی خطور نکند علامت
تمامی قطع دائرہ امکان کہ دائرہ اول ست گفتہ اند و بعضی دیدنِ انوار را علامت قطع
دائرہ مذکورہ گفتہ اند نیمہ دائرہ امکان از زمین تا عرش و نیمہ دیگر تا بالائی عرش ست

دائرہ امکان

اصل اخفی
اصل خفی
اصل سر
اصل روح
اصل قلب
عرش
اخفی
خفی
سر
روح
قلب
سبز
سیاہ
سفید
سرخ
زرد

بعد ازان مراقبہ معیت مفہوم آیہ شریفہ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ
معیتِ حق تعالی را ہمراہِ خود و ہر ذرہ از ذراتِ ممکنات در لحاظ
داشتہ مشغول باشد و درینمقام ذکر تہلیلِ لسان با توجہ سلبی
و توجہ قلبیہ با حق سبحانہ بالحاظِ معنی بسیار فائدہ دارد این مراقبہ
در ولایتِ صغری کہ ولایتِ اولیا ست میکنند و مورد فیض درینجا لطیفہ قلب

دائرہ ولایتِ صغری

ست این دائرہ ثانی ست و آنرا دائرہ ظلالِ اسما و صفات نیز گویند درینجا
سیر تجلیاتِ افعالِ الٰہی میشود و توحید وجودی و ذوق و شوق و آہ و نالہ و استغراق
و بیخودی و دوام حضور و نسیانِ ماسوای کہ عبارت از فنائی قلب ست درینجا حاصل میشود
راقم گوید عفی عنہ کہ آنحضرت از غایتِ عنایت غلام خویش را باین مقام توجہ فرمودند سوائے
توحید وجودی ہمہ احوالِ مکتوبہ بلکہ زائد ازان مثل سکر و مستی و جذبات و واردات و فنا و بقا
وارد گشتند و انکشاف مقامِ قرب اہل کشف را بصورتِ دائرہ بسبب بی جہتی آنست و الا جائیکہ حد انتہائے
ست دائرہ کجاست و باید کہ ذکر اسم ذات از بست و پنجہزار و نفی و اثبات از یازدہ صد تہلیل
لسانی از پنجہزار کم نباشد اگر زائد کند بسیار خوب ست و این مقام ظلال آن اسما و صفات ست
کہ در ولایتِ کبری اندنہ مطلقاً و درینجا الطریق خلیت از جمیع مقاماتِ فوقانی نشانی ست
فافہم واللہ اعلم ❊ و چون توجہ احاطہ شش جہت نماید و جہتِ فوق بر طرف گردد تزکیہ نفس کہ
محلِ او وسطِ پیشانی ست مینماید و شروع سیر در ولایتِ کبری کہ ولایتِ انبیاست میگردد
و این ولایت متضمن سہ دائرہ و یک قوس ست در دائرہ اولی مراقبہ اقربیت مفہوم آیہ شریفہ

وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ یعنی فیض می آید از ذاتیکه نزدیکترست بمن از رگ جان من
ومنشاء دائرهٔ اُولیٰ ولایتِ کبریٰ ست بر لطیفهٔ نفس و لطائفِ خمسه مینمایند درینجا نیز ذکرِ تهلیل بزبان
وخیال بشر الطا ترقی می بخشند و حضور و نگرانی و عروج و نزول و جذبات مانندِ قلب درینجا نیز لقدر وقت
میشود بلکه انجذاب تدریجا تمام بدن را میشود و کیفیات و حالاتِ اینجا بنسبتِ قلب بیرنگ بی مزه است
اما بعد قوة گرفتن نسبتِ لطیفهٔ نفس حالاتِ قلب فراموش میگردد و در دائرهٔ ثانی مراقبهٔ محبت مفهوم
آیهٔ شریف یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّوْنَهٗ یعنی فیض می آید از ذاتیکه مرا دوست میدارد و من او را دوست
میدارم و منشای دائرهٔ ثانی ولایت کبری که اصلِ دائرهٔ اولی ست میکنند
و مورد فیض درین دوائر لطیفهٔ نفس ست فقط و در دائرهٔ ثالث نیز
همین مراقبه باین لحاظ که فیض می آید از ذاتیکه مرا دوست میدارد
و من او را دوست میدارم و منشا دائرهٔ ثالث که اصلِ دائرهٔ ثانی
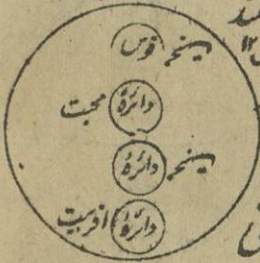
نیمه قوس
دائره محبت
نیمه دائره
دائره اقربیت

ولایتِ کبری ست میکنند و همچنین در قوس یعنی فیض می آید از ذاتیکه مرا دوست میدارد و من
او را دوست میدارم و آن ذات منشا قوس که اصلِ دائرهٔ ثالث ولایتِ کبری ست این اصول
سه گانه اعتبارات اند در حضرتِ ذات که مبادیِ صفات و شیونات شده اند ؎ هر زمانی
روی جانان را نقابی دیگرست ❊ هر حجابی را که طی کردی حجابی دیگرست ❊ شرحِ صدر و
مقامِ صبر و دوامِ شکر و رضا که چون و چرا از حکمِ قضا برخیزد و در قبولِ تکلیفاتِ شرعیه
احتیاجِ دلیل نماند و استدلالی بدیهی گردد و اطمینان از شورشهای مقامِ جذبه و قوتِ یقین
بمواعیدِ الٰهی و استهلاک و اضمحلال چنانکه برف در آفتاب میگدازد و توحیدِ شهودی و انتفای
انانیت که وجود و توابع وجود را باو سبحانه منسوب داند و در اطلاقِ لفظِ انا بر خود مسامحت تواند
کرد و متهم داشتن نیات و دیدِ قصور که بغیر از شر و منقصت در خود نه بیند و تهذیبِ اخلاقِ سلوک
و نزکیه از رزائل مانند حرص و بخل و حسد و حقد و کبر و حبِ جاه و عجب و غیره درینمقام بلند دست میدهد
راقم الحروف گدا دید عفی عنه که آنحضرت از کمالِ مهربانی غلامِ خویش را باین مقامات
توجه فرمودند تا به الفرق درین دوائر بیرنگی و قوتِ نسبت در فوق از ما تحتِ خود دریافته
و در دولی ذات مع الصفاتِ الثمانیةِ المتمیزة بعضها عن البعض و در ثانیه اصولِ آن اعتبارات

متمیزه و دوّم ثالثه صولِ اصولِ غیر متمیزه و در قوس ذات صِرف که در تعیّنِ علمی ظاهر گشته است مشهود مینموده همین است سرِّ انکشافِ قوس دانسته فَافْهَمْ وَاللّٰهُ سُبْحَانَهٗ اَعْلَمُ ✤ بعد تمام شدنِ ولایتِ کبری و سیرِ اسمِ الظّاهر سیر و سلوک در اسم الباطن و ولایتِ علیا که ولایتِ ملائکه کرام علیهم السلام است در پیش می آید درین ولایت کار بعناصرِ ثلثه سوائی عنصر خاک می افتد در اینجا مراقبه ذاتیکه مسمّی باسم الباطن است و منشاء ولایتِ علیاست میکنند ذکرِ تهلیل و صلوٰة نافله درینجا ترقی می بخشند و توجه و حضور و عروج و نزول عناصرِ ثلاثه را بهم میسر و وسعت عجیب در باطن پیدا میشود و مناسبتی بملاء اعلی حاصل میگردد و میتواند که ملائکه کرام ظاهر شدن گیرند و اسراریکه لائقِ ستر و خفاست مدرک میگردد ✤ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از نهایتِ کرم غلامِ خویش را باین مقامِ عالی توجه فرمودند و باسرارِ دقیقه ممتاز گردانیدند و سیر درینجا بظلِّ صفتِ حیات که در ذات استهلاک تمام دارد نمایان شد و بدان سبب نظر باطنِ ذات نیز رفت ازینجا فرقِ اسم الظّاهر و اسم الباطن دریاب فَالسَّیْرُ فِی الْعِلْمِ سَیْرٌ فِی اِسْمِ الظَّاهِرِ وَفِی الْعَلِیْمِ سَیْرٌ فِی الْبَاطِنِ فَافْهَمْ وَاللّٰهُ سُبْحَانَهٗ اَعْلَمُ ✤ بعد حصول سیر اسم الظّاهر و اسم الباطن دو بازو برائی سیر بسوی مقصود که ذاتِ بحت است حاصل میشوند یعنی بعد تمام شدنِ ولایتِ علیا اگر فضلِ الهی شاملِ حالِ بنده میشود سیر در کمالاتِ نبوّت واقع میشود و آن عبارت از دوامِ تجلّیِ ذاتی بی پرده اسما و صفات است اینجا مراقبه ذاتِ بحت که منشاء کمالاتِ نبوت است میکنند و مورد فیض لطیفه عنصرِ خاک است فقط درین مقام شگرف قطع یک نقطه بهتر از جمیعِ مقاماتِ ولایت است حضور بیجهت حاصل میشود و نگرانی و طپش طلب و بیتابیِ شوق زائل میگردد و برد یقین دست میدهد دستِ حال و مقام و معرفت ازینجا کوتاه است ✤ لَا تُدْرِکُهُ الْاَبْصَارُ برصدقِ حال گواه درینجا یافت و ادراک علامتِ نارسائی است نکارت و جهالت نسبتِ باطن و وصلِ عریان حاصل میشود و وصول است حصول نسبت اتصالِ بی تکیف بی قیاس ✤ هست ربّ النّاس را با جانِ ناس ✤ صفائی وقت و حقیقتِ اطمینان و اتباع بما جَاءَ بِهِ الْمُصْطَفٰی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ و کمالِ سعتِ نسبتِ باطن و بیکیفی و یاس و حرمان دست میدهد معارف و حقائق اینجا شرائع است همین مقام

دائرهٔ ولایتِ علیا

دائره کمالاتِ نبوت

انبیاست تابعان را بتبعیت و وراثت حاصل میشود و توحید وجودی و شهودی که از معارف
ولایت بوده در راه میمانند بعد ازان مراقبهٔ ذاتِ بحت که منشاء کمالاتِ رسالت است میکنند ❊

دائرهٔ کمالات

دمورد فیض درینجا تا آخر هیئتِ وحدانیِ سالک است که بعد تقرر و تکمیل لطائفِ عشره حاصل شده عروج و نزول و انجذاب نصیب تمام بدن است و تلاوت قرآنِ مجید و نماز بطولِ قنوت در کمالاتِ ثلثه و حقائقِ سبعه و جزآن که من بعد پیش می آید ترقی می بخشد و همین نیرنگیها و لطافتها در پیش می آید که این مقامات بلند درجات امواج بحر نامتناهی ذاتِ بحت الهی است جل جلاله و عم نواله بعد ازان مراقبهٔ ذاتِ بحت که منشاء کمالاتِ اولو العزم است میکنند.

دائرهٔ کمالات اولو العزم

راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمالِ بنده نوازیِ غلامِ خویش را باین کمالاتِ ثلثه توجه فرمودند و باحوالِ مکتوبه رسانیدند و فرق فیما بینها بخوبی ادراک نمودم مقامِ فوق چون مغز و تحت چون قشر مشهود گشت و فهمانیدند که در اطلاقِ ذاتِ بحت مسامحه است چه درینجا نیز در نفسِ وجود است که ظلِ ذاتِ بحت است و وصلِ عریان کنایه از آنست و سبب عدمِ ادراک میگویند که حصول نسبت و هیئتِ وحدانی فوقِ خود مشهود میگردد و تلاوتِ قرآنِ شریف کم از سه پاره نشود و زیاده بهتر است و آذکار و اشغالِ صبح و شام و خفتن که در احادیثِ شریفه ماثور گشته اند ازینمقامات شروع میشود و فائدهٔ عظیم میدهد و بقدرِ اتباعِ سنت ترقی میشود فافهم والله سبحانه اعلم ❊ من بعد مراقبهٔ حقیقتِ کعبهٔ ربانی که عبارت از ظهورِ سرادقاتِ عظمت و کبریائی ذاتِ الهی است بانطریق مینمایند که فیض می آید از ذاتِ بحت که مسجودِ جمیع ممکنات و منشاء حقیقتِ کعبه است

دائرهٔ حقیقتِ کعبهٔ ربانی

درینجا عظمت و کبریائی حضرتِ حق سبحانه مشهود میشود و هیبتی بر باطن سالک غلبه میکند و چون فنا و بقا باین مرتبهٔ مقدسه حاصل میشود سالک خود را متصف باین شان مییابد و توجهِ ممکنات بجانبِ خویش میداند ❊ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایتِ لطفِ غلامِ خویش را باینمقامِ عالی توجه فرمودند و باحوالِ موصوفه مشرف گشتم اما حقیقتِ فنا و بقا بعد از حضور بکعبهٔ معظمه مشهود گشت و بیرونِ خانه از محبوبیتِ صفاتی و اندرونِ خانه از محبوبیتِ ذاتی مملو و مشحون یافت و شاید که ازین سبب فرموده اند که اینمقام حقیقتِ احمدیست و الا اینمقام بخصائص و آثارِ دیگر ممتاز است و یک عریضه نیز در بیان

دائرهٔ کمالاتِ رسالت
دائرهٔ کمالاتِ اولو العزم
دائرهٔ حقیقتِ کعبهٔ ربانی

دریافتِ مکشوف خود نوشته بحضور گذرانیده بتصدیق رسانید فافهم والله سبحانه اعلم ✣
بعد ازان مراقبه حقیقة قرآن مجید باین روش میکنند که فیض می آید از مبدأ وسعتِ بیچون حضرت
ذات که منشأ حقیقتِ قرآن است (دائرهٔ حقیقت قرآن) بواطنِ کلام الله درینمقام ظاهر میگردد و هر
حرفی را از حروفِ کلام مجید دری می یابد که موصلِ کعبهٔ مقصود است و در وقتِ قرأتِ
قرآنِ مجید زبانِ قاری حکم شجرهٔ موسوی پیدا میکند و برائی قرأتِ قرآن تمام قالب زبان میگردد
علامتِ انکشافِ انوارِ قرآنِ مجید غالبا ورود ثقلی است بر باطنِ عارف گویا که آیهٔ کریمه
اِنَّا سَنُلْقِیْ عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِیْلًا اگر ایمار باین معرفت دارد ✣ راقم گوید عفی عنه
که آنحضرت از کمالِ کرم غلامِ خویش را درین مقامِ عالی توجه فرمودند و بر اسرار و دقائقِ
کلام فیض نظام آگاهی دادند و نکاتِ حروفِ مقطعات نیز منکشف گشتند و در وقتِ قرأت
خویش و هم وقتِ استماعِ آن از آنحضرت از وجودِ خود نامی و نشانی نمی یافتم بلکه باستماعِ
آن از متکلم نیز مشرف میگشتم و مشهود گشت که این مقام هرچند در صفاتِ اضافیه است که بوسعتِ
ذات معبر است لیکن از حقیقتِ کعبه فوق بلکه اصلِ آن است چه کبریا و عظمت بدونِ وسعت نمیتواند شد
و مبدأ وسعت باعتبارِ نظرِ سالک است نه باعتبارِ ذات تا تفوق بر حقیقتِ صلوة لازم آید چه مبدأ
شی را بر کمالِ شی فوقیه است فافهم والله سبحانه اعلم ✣ فوقِ اینمرتبهٔ مقدسه مرتبه ایست
بسی عالی که حقیقتِ صلوة است (دائرهٔ حقیقت صلوة) درینجا مراقبه باین لحاظ معمول است که فیض می آید
از کمالِ وسعتِ بیچون حضرتِ ذات که منشأ حقیقتِ صلوة است بر هیئتِ وحدانی سالک
از وسعت و علوِ اینمقام چه لب کشاید که حقیقتِ قرآنِ مجید یک جزو اوست و حقیقتِ کعبه جزو دیگر است
سالکی که ازین حقیقتِ مقدسه بهره می یابد در وقتِ ادائی صلوة ازین دارِ فانی برمی آید و در دارِ
اخروی داخل میشود و مضمونِ حدیث شریف اَنْ تَعْبُدَ اللهَ کَاَنَّكَ تَرَاهُ درینمقام بوجه کمال
رومیدهد و باین حالت شریفه حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام اشاره فرموده اند
حیث قال اَلصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ. و ایضا قال اَقْرَبُ مَا یَكُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِی الصَّلٰوةِ
اگر نماز کردن متعذر بود نقاب از چهرهٔ مقصود که (کدام) میکشود و طالب را دلالت بمطلوب که مینمود نماز است
لذت بخشِ غمگساران نماز است راحت دهِ بیماران ارحنی یا بلال رمزیست ازین تا چه (کدام) ا

دائرهٔ حقیقت قرآن

دائرهٔ حقیقت صلوة

وقرۃ عینی فی الصلوٰۃ اشارتی ست باین معنی از عدم آگاهی حقیقت نماز ست که جمعی غفیر
از میطائفه تسکین اضطراب خود را در پردهای نغمه مطالعه نموده اند و مطلوب خود را استماع و نغمه
و وجد و تواجد جسته اند لاجرم رقص و رقاصی را دیدن یعنی عادت خود گرفتند اگر شمه از حقیقت کمالات
صلوٰتیه بر ایشان منکشف شدی هرگز دم از سماع و نغمه نه زدندی و یاد وجد و تواجد نکردندی
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند ✤ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایت بنده نوازی
غلام خویش را در نمقام عالی توجه فرمودند و در وقت نماز حجب تمامها مرتفع میگردند و وقوف
بَیْنَ یَدَیِ اللهِ تعالیٰ و سجود علیٰ قدمی الله سبحانه آشکارا میشود چه نمقام بلند منتهای صفات
اضافیه ست ازینجا نظر بمرتبه وجوب میرسد لی مع الله وقت تعبیر ازین نظر ست و لعد
اتباع صاحب این وقت از نمقام بهره می یابد فافهم والله سبحانه اعلم ✤ و فوق مرتبه حقیقت
صلوٰۃ معبودیه صرفه ست که اصل کل و ملاذ همه ست

صرفه
معبودیه
دائره

در این موطن وسعت نیز
کوتاهی مینماید و امتیاز هم در راه میماند و سیر قدمی تمام میشود ولیکن الحمد لله که نظر را
از آنجا منع نفرمودند ع بلا بودی اگر این هم نبودی ✤ درینجا مراقبه ذاتیکه معبود صرف ست
میکنند گنجایش دارد که در مرقعه یا محمد الخ اشارتی باین کوتاهی قدم بوده باشد یعنی ساکن
باش ای محمد صلی الله علیه وسلم و قدم پیشتر منه که فوق مرتبه حقیقت صلوٰۃ که از مرتبه وجوب صادر ست
و مرتبه تجرد و تنزیه حضرت ذات ست تعالیٰ و تقدس قدم را آنجا جولان گاهی نیست و گنجایش نه
حقیقت کلمه طیبه لا اله الا الله درین مقام ثابت میشود و نفی عبادت آلهه غیر مستحقه اینجا صورت
می بندد و اثبات معبود حقیقی که بجز او مستحق عبادت نیست درین مقام حاصل میشود و کمال امتیاز
درمیان عابدیه و معبودیه اینجا ظاهر میگردد و عابد از معبود کما ینبغی جدا میشود و معلوم میکند که
معنی کلمه طیبه لا اله الا الله نسبت بحال منتهیان لا معبود الا الله ست چنانکه نسبت
مبتدیان لا موجود الا الله و بحال متوسطان لا مقصود الا الله ست ترقی
درین مرتبه مقدسه در نظر و حدت بصر موقوف بعبادت صلوٰۃ ست که کار منتهیان ست ✤
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از نهایت ذره پروری غلام خویش را درین مقام عالی توجه
فرمودند وجود خود را مرده افتاده دیدم و نظر بسوی مطلوب دوان بود غنی الله عنه لنهایته

دائرهٔ معبودیهٔ صرفه

وسیر نظری همین را میگویند و با وجود بی رنگی صرف الست از تمام بنظر میشود کی قرة عینی
فی الصلوٰة از اثر الست فافهم والله سبحانه اعلم + باید دانست که سیر حقائق الٰهیه تا اینجا
تمام میشود و درین حقائق ترقی موقوف بر تفضل ست اکنون شروع سیر در میان حقائق انبیا
علیهم السلام موده میشود و ترقی درین حقائق منوط بر محبت سید الابرار صلی الله علیه وسلم ست
بدانند چنانکه حضرت حق سبحانه ذات خود را دوست میدارد همچنین صفات و افعال خود را دوست
میدارد و هر کدام ازین افراد محبت دو اعتبار دارد یکی محبیت و دیگر محبوبیت ظهور کمالات محبوبیت ذاتیه
در حضرت حبیب ست صلی الله علیه وسلم و ظهور کمالات محبیت ذاتیه در حضرت کلیم علی نبینا و علیه
الصلوٰة والسلام و ظهور کمالات صفاتی و محبوبیت اسمائی در حضرت خلیل علیه السلام و دیگر انبیا
علیهم السلام متحقق ست پس اول شروع سیر سالک در کمالات صفاتی و حقیقت ابراهیمی که مقام خلت
کنایه ازانست میشود درینجا مراقبه ذاتیکه منشا حقیقت ابراهیمی ست میکنند

دائره حقیقت ابراهیمی

این مقام
بسی شگرف و کثیر البرکات ست انبیا درین مقام تابع اند حضرت خلیل را و حبیب الرحمن
علیه الصلوٰة والسلام بامر اتبع ملة ابراهیم حنیفا مامور ست لهذا صلوات و برکات مطلوبه خود را
تشبیه میفرماید بصلوٰة ابراهیم علیه السلام حیث علم امته بقوله اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
و علی آل ابراهیم انک حمید مجید ازینجا دریاب خیر و برکت همین مقام و همین درود شریف بکثرت خواندن درین مقام
ترقی می بخشد و انس خاص و خلوت باختصاص سالک را با حضرت حق سبحانه و بالعکس دست میدهد
و محبوبیت صفاتی که در عالم مجاز عبارت از محبوبیت خط و خال و قد و عارض ست جلوه گر میشود +
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمال مهربانی درین مقام مبارک غلام خویش را توجه فرمودند
و غلبه انس بحضرت حق سبحانه چندان شد که از همه خلق چه احیا و چه ارواح مشائخ کرام هیچ التفاتی
و توجهی نگذاشت و بتوسط کسی اصلی نگشت چه فنا درینجا و ما فوق آن در صفات اضافیه ست
که هیچ حجاب ندارند بذات بحت و درود شریف مذکوره هزار خواندن افضل ست و کم از هزار
جائز نیست و بدانکه بعد از کمالات اولو العزم یک راه بطرف حقائق الٰهیه میرود و دیگر بطرف
حقائق انبیاء کرام فافهم والله سبحانه اعلم + و بعد تمامی این مقام سیر سالک در حقیقة

دائره حقیقت ابراهیمی

حقیقتِ موسوی که کنایه از محبتِ صرفه است واقع میشود درینجا مراقبه ذاتیکه محبتِ خود
است ومنشأ حقیقتِ موسوی است میکنند درینمقام کیفیتِ عجیب بقوتِ تمام ظهور میکند
و محبّت ذات مر ذاتِ خویش را جلوه گر میشود و با وجود ظهور محبتِ ذاتی شانِ استغنا و بی نیازی نیز
آشکارا میگردد و همین راز است که در بعضی مواضع کلمات گستاخانه از حضرتِ کلیم علی نبینا و علیه
الصلوة والسلام سرزده اند کما قال الله سبحانه حکایةً عن قوله علیه الصلوة والسلام
اِنْ هِيَ اِلَّا فِتْنَتُكَ ۔ درینمقام درود اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَعَلٰى جَمِيْعِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ خُصُوْصًا
عَلٰى كَلِيْمِكَ مُوْسٰى ترقی می بخشد ؛ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از نهایتِ احسان غلامِ خویش را
درینمقامِ خاص توجه فرمودند و فیضِ شدید با وجودِ بی جهتی متوجه بمن شده چنان در رسید
که با فتادم و شورِ عشقِ اصلی به نهجی فرا گرفت که با وجودِ تمکین صورتِ سکر نمایان گردید و غیرت
از رقیبان بهم رسید که محبوب بمن متوجه باشد و از همه روگردان بلکه بخود متوجه باشم و گرفتارِ خویش
که در محبت قدیم استغنا و بی نیازی اینست و درود شریف بقدرِ اول باید فافهم واللّٰهُ اَعْلَمُ

موسوی
دائرهٔ حقیقت

و فوقِ اینمقام مراقبهٔ حقیقة الحقائق که عبارت از حقیقتِ محمدی است میکنند گویا
دو میم اسمِ مبارک محمد صلی الله علیه وسلم برین محبیت و محبوبیت اشاره مینمایند درینمرتبه
مقدسه فنا و بقا بطرزِ خاص رو میدهد و اتحادِ خاص با آنسرورِ دین و دنیا میسر میشود و معنی
رفعِ توسط که اکابرِ اولیا بآن قائل اند اینجا معلوم میشود تابع بمتبوع بنهجی شباهت پیدا میکند
که اسم تبعیت از میان برخیزد و چنان متوهم میشود که تابع در رنگِ متبوع هرچه میگیرد از اصل
میگیرد گویا که هر دو از یک چشمهٔ آب میخورند و هر دو هم آغوشِ یک کنار اند و هر دو از یک بستر و هر دو
در رنگ شیر و شکر اند با این همه محبتِ خاص با سید المرسلین صلی الله علیه وسلم پیدا می شود
که معنی قولِ امام الطریقه حضرت مجدد الف ثانی محبوب سبحانی رضی الله عنه هویدا میگردد از انجا که
فرموده اند خدا تعالی عزوجل را برائی آن دوست میدارم که ربّ محمد است صلی الله علیه و آله وسلم
درینمقام در جمیع امور و حرکات و سکنات دینی و دنیوی اتباع محبوب رب العالمین سید الانبیاء
والمرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بکمال مرغوب میشود و کثرت درود ترقی می بخشد بدانکه حقیقتِ
محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام که ظهورِ اوّل است حقیقة الحقائق است باین معنی که حقائقِ دیگر

۳ محمدی
دائرهٔ حقیقت

دائرهٔ ظهور حقیقت موسوی

دائرهٔ ظهور حقیقت محمدی

دیگر چه حقائق انبیاء کرام و چه حقائق ملائکه عظام علیه و علیهم الصلوٰة والسلام کالظّل اند مر او را ✤
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایتِ احسان غلامِ خویش را درین مقام شریف توجه فرمودند
و امتزاج محبوبیت با محبیتِ ذاتیه کیفیتی علاحده بخشید و ازان سوزشِ سابق اطمینان بهم رسید
و وسعتِ عجیب مدرک گشت و مناسبت بجسدِ شریف او علیه افضل الصلوٰة والسلام بسیار پیدا شد
و لباس بودی که بجسمِ مبارک مشاهده شدی اما رفع توسط با حوالِ مناسبه او بخوبی نمایان نگردید
و درود دیگه بعد ازین مذکور است درینجا فائده کرد و تعدادش مثلِ اول است فافهم والله سبحانه اعلم

بعد از حقیقتِ محمدی وصولِ سالک دائرهٔ حقیقتِ احمدی می شود

درینجا مراقبهٔ ذاتیکه
محبوبِ خود و منشاءِ حقیقتِ احمد است میکنند درین مقامِ علو نسبت باشعشان انوارِ ظهور میسر باید
و کیفیتی عجیب و غریب دست میدهد که از تقریر و تحریر بیرون است انکشافِ محبوبیتِ ذاتی درین مقام
عالی می شود که عبارت از ظهورِ وداد محبوب است بنظرِ ذات قطع نظر از صفاتِ جمیله او که خط و خال
وغیره میباشد چنانکه در خلّت در بیانِ محبوبیتِ صفاتی گذشت در ذاتِ محبوب چیزی میباشد که موجب
تعشقِ محب میگردد و امریست ذوقی تا ذوق ندهند در نیابد خوش گفته است آن دارد و آن نگار که
آنست هر چه هست ✤ آن را طلب کنند حریفان که آن کجاست ✤ و دیگر میگوید ✤ شاهد آن نیست که موئی
و میانی دارد ✤ بندهٔ طلعتِ آن باش که آنی دارد ✤ درینجا درود اللّٰهم صلّ علٰی سیّدنا محمّدٍ وعلٰی آلِ
سیّدنا محمّدٍ و اصحابِ سیّدنا محمّدٍ افضلَ صلواتِک وعددَ معلوماتِک وبارِک وسلّم کذٰلِک ترقی می بخشد
الکنون بحیثِ ایضاح مقام سطری چند از مکتوبات قدسی آیات حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی
رحمه الله تعالی علیه وافاض علینا من برکاته وکمالاته ایراد مینمایم قال رحمة الله علیه که حضرت
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم مسمّی بدو اسم اند و هر دو اسم مبارکِ شان در قرآنِ مجید مسطور اند
فرمودند محمّدٌ رّسولُ الله و نیز فرمودند در حکایات بشاراتِ روح الله اسمه احمد و هر کدام این
دو اسم مبارک را ولایت علیحده است ولایتِ محمدی هر چند ناشی از مقامِ محبوبیتِ اوست علیه الصلوٰة
والسلام اما آنجا محبوبیتِ صرف کائن نیست مزجی از اثار محبیت نیز دارد اگرچه آن مزج او را بالاصالت
ثابت نباشد اما مانع مقامِ محبیتِ صرف است و ولایتِ احمدی ناشی از محبوبیتِ صرف است
که شائبهٔ محبیت ندارد و این ولایت از ولایتِ سابق پیش قدم است و یک مرحله مطلوب نزدیکتر

دائرهٔ حقیقتِ احمدی

است و محبت مرغوب تر چرا که محبوب هرچند در محبوبیت تمام تر بود و استغنا و بی نیازیِ او کامل تر باشد
در نظرِ محب زیباتر آید و رعناتر می نماید و بیشتر محب را بخود منجذب سازد و شیفته و واله تر گرداند
نه تنها آفتم زیبائیِ اوست * بلای من زنا پروائیِ اوست * مراد از بلا افراطِ محبت است که
مطلوبِ عاشق است سبحان الله احمد عجب اسمی است سامی که مرکب از کلمهٔ مقدسهٔ احد است و از حلقهٔ
میم که از غوامضِ اسرارِ الهی است جل شانه در عالمِ بیچون گنجائش ندارد که در عالمِ چون تعبیر از آن بیچون
بغیر از حلقهٔ میم توان کرد اگر گنجائش میداشت حضرت حق سبحانه و تعالی شانه بآن تعبیر میفرمود و احد را
که لاشریک له است و حلقهٔ میم طوقِ عبودیت است که بنده را از مولی متمیز گردانیده است پس بنده همان
حلقهٔ میم است و لفظِ احد از برای تعظیمِ او آمده و اظهارِ اختصاصِ او کرده علیه وعلی آله الصلوة والسلام
سوال فنا و بقا که مشائخ قرار داده اند و ولایت را بر آن مربوط ساخته بچه معنی است و این فنا
و بقا که در تعینِ محمدی گفته شد بکدام معنی جواب فنا و بقا که ولایت بر آن مربوط است فنا و بقا
شهودی است و اگر فنا و زوال است باعتبارِ نظر است و اگر بقا و اثبات آنهم باعتبارِ نظر است آنجا
صفاتِ بشری را استتار است نه زوال و فنا را این تعین نه این چنین
است بلکه اینجا صفاتِ بشری را زوالِ وجودی متحقق است و انخلاع
از جسدی بروحی کائن و در جانبِ بقا اینجا نیز بنده هرچند حق نشود و از
بندگی نه برآید اما بحق نزدیک تر می افتد و معیت بیشتر پیدا میکند و از خود دورتر گشته احکامِ بشر
از وی مسلوب میگردد انتهی * راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمالِ کرم غلامِ خویش را
درین مقامِ عالی توجه فرمودند و فیض بقوتِ تمام وارد گشته و مثلِ روح مرحقیقتِ اولی را مدرک
گردیده و مناسبتِ تامه بمعنی و حقیقتِ او صلی الله علیه وسلم پیدا شده چه آنمقام تعینِ روحیِ او ست
و مقامِ اول تعینِ جسدی و مراد ازین فنا تعین انتقالِ اول است بثانی که بعد از عروضِ موت
صاحبِ حقیقت واقع گردیده و بعد از قرونِ متطاوله اثری از اول باقی نمانده نه فنا تعینِ سابق
تا شبهه سلبِ احکامِ بشری وارد گردد پس متعلقِ سوال و جواب را بجهت اختصار از عبارتِ مکتوب
آن مکتوب نقل نکرده اند فافهم والله اعلم * بعد از طی حقیقتِ احمدی حبِ صرفه در پیش می آید
درینجا امامت اقتدا بذاتیکه منشا حبِ صرفه است میکنند

دائرۂ حب اصل صرف

علو و بزرگی لازم ہمیقام ست بسبب قرب این مرتبہ از ذاتِ مطلق و لاتعین زیراکہ اول چیزیکہ از ذاتِ مطلق بر منصۂ ظہور آمدہ حب است کہ منشاء ظہور و مبداء خلقِ مخلوقات ست حدیث شریف کنتُ کنزاً مخفیاً فاحببتُ ان اُعرف فخلقتُ الخلق لاُعرف نصِ قاطع ست برین مدعی وھٰذا ھی الحقیقۃ المحمدیۃ عند التحقیق و ما بینّا اولاً ھو ظلّھا و حدیثِ قدسی لولاک لما خلقتُ الافلاک و لولاک لما اظہرتُ الربوبیۃ رمزیست ازین ماجرا فافہم ولا تکن من القاصرین ہمیقام مخصوص بسید الاولین والآخرین ست صلی اللہ علیہ وعلی آلہٖ واصحابہٖ اجمعین و حقائقِ انبیاء دیگر درہمیقام یافتہ میشود + راقم گوید عفی عنہ کہ آنحضرت از غایتِ بندہ نوازی غلامِ خویش را درہمیقامِ مخصوص توجہ فرمودند و فنارِ تمام و لحوق بحقیقتِ او علیہ الصلوٰۃ والسلام کہ حقیقۃ الحقائق ست بالاصالۃ درینجا میسر گشتہ و رفع توسّط و احوالِ مناسبۂ آن کہ درحقیقتِ محمدی کہ ظلّ اینمقام ست نوشتہ اند اینجا بخوبی مشہود گردیدہ و عریضہ ہم بخدمتِ شریف گذرانیدہ بتصدیق رسانید و درودِ شریف مذکور بکثرت خواندن مفید ست درینجا و ماتحت فافہم واللہ سبحانہٗ اعلم + ومن بعد این مقام مرتبہ لاتعین و حضرتِ اطلاق ست

دائرۂ لاتعین

کہ قدم را درآنجا جولان گاہی نیست سیرِ نظری البتہ میشود چونکہ حضرتِ ذات را انتہا نیست نظر بیچارہ حیران و سرگردان ست خوش گفتہ ست ؎ دامانِ نگہ تنگ و گلِ حسنِ تو بسیار + گلچین بہارِ تو ز داماں گلہ دارد + وھٰذا المقام ایضاً خاصّ سید الکائنات علیہ الصلوٰۃ والتسلیمات درینجا مراقبہ ذاتیکہ مبرّا و منزّہ از تعینات ست میکنند + راقم گوید عفی عنہ کہ آنحضرت از غایتِ ذرّہ پروری غلامِ خویش را درہمیقامِ عالی توجہ فرمودند و در ذاتِ بحت و صفاتِ ثمانیہ قدیمۂ او سبحانہ سیرِ نظری مدرک گردید مالاً فی صفۃ التکوین ثم الارادۃ ثم القدرۃ ثم السمع ثم البصر ثم الکلام ثم العلم ثم الحیوۃ ثم فی اصلھا و اصلِ اصلھا و اصلِ اصلِ اصلھا من الشیونات والاعتبارات والذات البحت للمراتب الاعراب والامثالِ و سیر در صفۃِ تکوین را بخدمتِ شریف عرض نمودہ بتصدیق رسانیدم و ہمہ عریضہا را در خاتمہ نقل خواہم نمود ان شاء اللہ تعالیٰ فافہم واللہ سبحانہٗ اعلم + اینست بیانِ مقامات بر سبیلِ ایجاز و اختصار کہ حقتعالیٰ بمحض تفضّلِ خویش حضرتِ امامِ ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ وجزاہ عنّا خیر الجزاء را باین سرفراز

دائرۂ ... [illegible]

دائرۂ لاتعین

[illegible] ... تعین

این اسما[illegible]
اسم ا[illegible]
در مرتبہ[illegible]
جمیع تعـ[illegible]
از تصور[illegible]
منز[illegible]

وممتاز ساختہ وطریقۂ جدیدہ عنایت فرمودہ ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰہِ یُؤْتِیْہِ مَنْ یَّشَآءُ وَاللّٰہُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ ؁ عالمی را از علماء اعلام وعقلاء واذکیاء ذوی الافہام حضرت ممدوح وفرزندان عالیشان وخلفاء بلند مکان باین مقامات قرب بہرہ ور وکامیاب ساختہ اند رحمۃ اللہ علیہم ؁ راقم گوید عفی عنہ کہ مراد آنحضرت آنست کہ رسیدن باین مقامات عالیہ ومتحقق شدن باین درجات سامیہ موقوف بر توجہات مرشد کامل مکمل است وبی التفات او پای سعی لنگ است ؁ میفرمودند کہ تا رو بروی پیر دستگیر مانند خاک نشود وچون مردہ بدست زندہ نگردد ہیچ فائدہ ازو حاصل نکند میفرمودند کہ بہمین حال تا پانزدہ سال تقریباً شرف خدمت جناب شاہ صاحب قبلہ یافتم وتا حضرت والد بزرگوار بر مسند اوشان متمکن بودند بہرہ اندوز بودم وبتوجہات مخصوصۂ حضرت امام ربانی رضی اللہ عنہم از قبر مبارک اوشان سربلندی یافتم تا رسوخی درینمقامات مخصوصہ بہم رسید بلکہ محقق شد کہ تا حضرت مجدد رضی اللہ عنہ بذات مبارک خویش در مقامات مخصوصۂ خود توجہ نفرمایند بآن مقامات نمیرسد اگرچہ از توجہات شیخ کامل پرتوی واثری وحالی ازان مقام وارد گردد اما رسوخ وتحقق درآن بی عنایت حضرت امام نمیشود وازین سبب است تفاوت در خلفاء این خاندان عالیشان کہ توجہات اگرچہ در جمیع مقامات گرفتہ اند ومیگیرند اما کم کسی بانمقامات رسوخ پیدا کردہ است واین ذرۂ لاشی راقم الحروف ہم بفضل اللہ تعالیٰ زیادہ از پانزدہ سال در خدمت بابرکت آنحضرت گذرانیدہ وباوجود بی قابلیت وعدم التزام ذکر وفکر چنانکہ باید ورعایت آداب واجلال چنانکہ شاید ازکمال بندہ نوازی آنحضرت قبلہ باین مقامات بلند درجات سربلندی یافتہ وبالتفات بابرکات حضرت امام ربانی وعنایات بی غایات آنجناب قدسنا اللہ بسرہ السامی در جمیع این درجات ممتاز گردیدہ وبانظار قدسیہ حضرت رسالت پناہ والطافہای بی پایان آن قدسی مآب صلوات اللہ علیہ متفرد گشتہ بتصحیح رسانید وقلم برداشتہ بلا تامل در ذیل ہر مقام اسرار ودقائق مکشوفۂ آن بطریق کنایہ واشارہ نوشتہ وبجای خود بردہ از نظر اغیار پوشید فَالْحَمْدُ لِلّٰہِ عَلٰی ذٰلِکَ وَعَلٰی جَمِیْعِ نَعْمَآئِہٖ وَاللّٰہُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِہٖ مَنْ یَّشَآءُ وَاللّٰہُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ ؁

؎ اگر بادشاہ بردر پیرزن ٭ بیاید تو ای خواجہ سبلت مکن ٭ ہر کسی کہ مناسبت بانمقامات

مقامات پیدا کرده این اسرار خواهد فهمید والا انکار خواهد نمود ❁ گر نه بیند بروز شپره چشم ❁ چشمهٔ آفتاب را چه گناه ❁ خوش گفت ❁ در نیابد حال پخته هیچ خام ❁ پس سخن کوتاه باید والسلام ❁ حالا پنج مکتوب نافع از مکاتیب آنحضرت نقل نمایم و باب را بآن ختم کنم ❁

مکتوب اوّل در بیان عقائد دینیه که هر طالب را حفظ آن ضروری است

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله حمدًا کثیرًا طیبًا مبارکًا فیه مبارکًا علیه کما یحب ربنا ویرضی والصلوة والسلام الاتمان الاکملان علی حبیبه المصطفی واٰله المجتبی واصحابه البررة التقی فرض تحتین بر مردم مسلمین تصحیح عقائد است وافق اہل سنت وجماعت باین طریق که الله تعالی بذات مبارک خود موجود است وچیزها به پیدائش حق تعالی موجود اند واو تعالی بی مانند است در ذات وصفات وافعال کسی را در امری از امور شرکت با او سبحانه نیست صفات وافعال حق جل وعلا مثل ذات عالیش فراخور عقول ناقصهٔ ما نیست و با افعال وصفات ما ایشان مشابهت ندارد واو تعالی در هیچ چیز حلول نکند وچیزی در وی حلول نباشد لیکن احاطه وقرب ومعیت باشیا دارد وایمان داریم که الله تعالی با ماست واحاطه وقرب او تعالی ثابت اما کیفیت این هر سه معلوم نیست چه ممکن را از حقیقه ذات وصفات وافعال او تعالی بجز جهل وحیرت نصیب نیست ایمان بالغیب باید آورد وهر چه در کشف وشهود در آید زیر لا نفی باید ساخت واو تعالی با هیچ چیز متحد نشود ونه چیزی با او تعالی اتحاد پیدا کند غنی مطلق است در ذات وصفات وافعال بهیچ محتاج نیست نه در وجود ونه در ظهور واز همه علامات نقص وحدوث پاک است جسم وجسمانی نیست ومکانی وزمانی نه هشت صفات کمال در وی موجود اند بوجود زائد بر وجود ذات در خارج حیوة وعلم وقدرت واراده وبصر وسمع وکلام وتکوین واو تعالی قدیم وازلی است وغیر او را قدم وازلیت ثابت نبوده واو تعالی قادر مختار است از شائبه ایجاب واضطرار منزه است واو تعالی مرید خیر وشر است وخالق این هر دو اما از خیر راضی است واز شر راضی نیست وحق سبحانه وتعالی را مومنان در آخرت در بهشت خواهند دید بی جهت بی کیف وبعثت انبیا رحمت عالمیان است اگر توسط وجود این بزرگواران نمی بود بحق تعالی که دلالت مینمود عقل درین امر کافی نیست آنچه این بزرگواران باعلام حق سبحانه وتعالی اخبار نموده اند همه صادق است وعذاب قبر مر کافران را وبعضی از عصاة اهل ایمان را حق است وسوال منکر ونکیر مومنان را

و کافران را در قبر نیز حق ست و روزِ قیامت حق ست و در آن سموات و کواکب و ارض و جبال و بحار و حیوان و نبات و معادن همه معدوم و ناچیز خواهند گشت بنفخهٔ اُولیٰ و بنفخهٔ ثانی از قبرها برانگیزند و بمحشر روند و حساب و میزان و صراط حق ست بهشت و دوزخ موجود ست بعد از محاسبه گروهی را بدوزخ خواهند فرستاد و گروهی را به بهشت ثواب و عقاب آنجا ابدی ست و ملائکه بندهای خداوند جل سلطانه از معاصی معصوم اند و از خطا و نسیان محفوظ از خوردن و آشامیدن پاک اند و از زن و شوهی مُنزه و مبرا و حق تعالی بعضی ازین ملائکه را برسالت مخصوص گردانیده مانند گردانیدن پیغمبران از انسان و خواص بشر افضل اند از خواص ملائکه ایمان عبارت از تصدیق قلبی ست بانچه از دین بطریق ضرورت و تواتر بمارسیده ست و اقرار لسانی نیز رکن ایمان گفته اند که احتمال سقوط دارد و زیادت و کمی در نفسِ ایمان نیست و انا مؤمن حقا باید گفت و کرامات اولیا حق ست و ترتیبِ افضلیت درمیانِ خلفاء راشدین بترتیبِ خلافت ست و آنچه میانِ صحابه از منازعات گذشته بر خطاء اجتهادی محمول باید نمود نه بر هوای نفسانی که نفوسِ ایشان مزکی بودند و تمام صحابه افضل از اولیا باید دانست که فضیلتِ صحبتِ حضرت خیر البشر صلی الله علیه وسلم از همه کمالات زیاده ست بعد از تصحیحِ اعتقاد از تعلّم احکامِ فقه چاره نبود و از دانستن فرض و واجب و سنت و مستحب و حلال و حرام و مکروه گذر نه و همچنین عمل بمقتضای این علم نیز ضروری ست مطالعهٔ فقه از ضروریات شمرند والسلام ✤

مکتوبِ دویم در بیان توحید وجودی و توحید شهودی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلْحَمْدُ لِوَاهِبِ الْعَطَايَا ✤ وَالشُّكْرُ لِمُنْبِعِ الْبَرَايَا ✤ وَالْمَدْحُ لِاَفْضَلِ الْخَلَائِقِ ✤ وَالْهَدْيُ لِنُوَّابِهِ الْمُعَلّٰى صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَبَارَكَ وَسَلَّمَ بدان ارشدک الله تعالی الی صراطٍ مستقیم که توحید نزد صوفیه صافیه دو قسم است توحید وجودی و توحید شهودی توحید وجودی عبارت ست از دانستن اتحادِ وجود که معنی مابه الموجودیّه ست در جمیع اشیا یعنی مقوم وجود در موجوداتِ علویّه و سفلیّه ذاتِ واحد حضرت حق سبحانه و تعالی ست نه آنکه ذاتِ موجودات و ذاتِ حق سبحانه واحد ست کما زعم البعض من الجهلة ✤ که وحدتِ موجود ست نه وحدتِ وجود از فرطِ جهل فرق در مصدر و مشتق ناکرده در ضلالت می افتند ضلّوا فاضلّوا اضاعوا فاضاعوا ✤ محققین صوفیه از چنین اغلاط

اغلاط بری اند اگرچه در وجود که نزد ایشان عین حق ست مراتب خمسه اثبات میکنند لیکن اطلاقِ احکام یکمرتبه بر مرتبهٔ دیگر کفر و زندقه میدانند چنانچه مولانا جامی میفرمایند ؎ هر مرتبه از وجود حکمی دارد ❊ گر فرقِ مراتب نکنی زندیقی ❊ و توحیدِ شهودی عبارت ست از دیدنِ ذاتِ حق سبحانه و تعالیٰ فقط و اختفای کثرت بالکل از نظرِ سالک نه آنکه کثرت دیدن و درمیانِ کثرت و وحدت نسبتِ عینیت یا مرآتیت اثبات نمودن چنانچه در توحیدِ وجودی میباشد فافترقا و منشاء هر دو غلبهٔ محبت محبوبِ حقیقی ست در نظرِ محب که در توحیدِ وجودی ماسوی را بعنوانِ عینیت یا مرآتیت بسببِ غلبهٔ محبت ملاحظه میکند و ظلّ با اصل مشتبه میشود عارفِ سامی حافظِ شیرازی میفرمایند ؎ عکسِ رخِ تو چو در آئینهٔ جام افتاد ❊ عارف از خندهٔ می در طمعِ خام افتاد ❊ و در توحیدِ شهودی ماسوی هرگز در نظرش نمی آید تا با اثباتِ نسبت چه رسد و این قسم اعلیٰ از قسمِ اول ست و منشاء اول تصفیهٔ قلب ست و مصدرِ ثانی تزکیهٔ نفس ست و مطمئنه شدنِ اوست و ناگزیرِ سالک توحیدِ شهودی ست که محصّلِ فنا ست که از دید و دانشِ ماسوی رخت بربندد و غیر حق سبحانه و تعالیٰ مشهود و بصیرتش نماند چنانچه در روزِ روشن بسببِ غلبهٔ شعشانِ آفتاب بجز آفتاب هیچ معلوم نمیشود و ستارها هرگز محسوس نیست باوجودیکه وجودِ ستارها در نفس الامر ثابت ست همچنان کثرت باشد لکن نظرِ عاشق مقصور بر معشوقِ خود ست و مستهلک مشاهدهٔ جمالِ محبوبِ خویش ست ؎ در و دیوار چو آئینه شد از کثرتِ شوق ❊ هر کجا می نگرم روی ترا می بینم ❊ بخلافِ توحیدِ وجودی که از شرائطِ راه نیست لهذا بعضی طلاب را واقع میشود و اکثر را نه حضرت شاه نقشبند قدس سره راه برای ایشان مقرر فرموده اند که در آن راه انکشافِ توحیدِ وجودی نباشد تا از مزلّتِ اقدام که بعضی اربابِ توحیدِ وجودی را واقع میشود محفوظ مانند و در تیه ضلالت نیفتند جزاه الله تعالیٰ خیر الجزاء چنانچه اکثر ابنای این وقت همه اوست را عقیدهٔ محکم ساخته بشطحیات تکلم می نمایند و تهاون در امورِ شرعیه می ورزند تابَ الله علیهم والسلام

مکتوبِ سیوم در اجوبهٔ مفیده مرسالک را

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه مبارکاً علیه کما یلیق بجنابه الاعلیٰ والمسئول من الله سبحانه سلامتکم و عافیتکم واستقامتکم علی الشریعة المصطفویة علی صاحبها الصلوٰة والسلام مکتوبِ مرغوب بورود مسعود مسرت ها رسانید اسوالے چند مرقوم نموده

بودند جواب هر کدام نوشته میشود جواب سوال اول آنکه طالب طریقه قادریه و چشتیه اگر
بیاید بیعت انرو در طریقه مذکوره بگیرند و تربیت آن شخص در اذکار و اشغال بطور حضرات نقشبندیه
نمایند چنانچه معمول حضرت مجدد رضی الله عنه همین بود مگر جناب شاهصاحب بعضی طالبان نسبت
چشتیه اذکر جهر متوسط که آواز ذاکر بیرون خانه نرود تعلیم میفرمودند جواب سوال دویم آنکه
علاج استیلاء حرکت ذاکر مانند مرتعش آنست که توجه برای ازدیاد ذکر نکنند بلکه القاء سکینه و
حضور بکنند و از ذکر کردن او را منع کنند و روش مراقبه احدیت یا وقوف قلبی او را تعلیم
سازند و اگر از مراقبه احدیت گذشته باشد مراقبه معیت نشان بدهند یقین است که ازین توقفهای
قلب تسکین خواهد یافت والا توجه بلطیفه نفس نمایند وقتیکه نسبت لطیفه نفس غالب خواهد آمد ازین
حرکات باز مانده و بشعور خواهد آمد جواب از سوال سیوم آنکه شخصی که در طریقه قادریه و یا
چشتیه بیعت کرده بود باز اگر خواهد که در طریقه نقشبندیه بیعت کند و سلوک این طریقه طی نماید
جائز است مقصود خدا است و این طریق اقرب است در وصول مطلوب از سائر طرق خصوصاً
درین زمان که از سلاسل دیگر بجز نام و نشان نمانده طالب حق جل وعلا را لازم و ضرور است
که التزام این طریقه شریفه نماید جواب از سوال چهارم آنکه جائز است شیخ را اجازت دادن
مرید صاحب الاستعداد را اگرچه باجازت مطلقه نرسیده باشد چنانچه حضرت امام الطریقه خواجه
بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه حضرت مولانا یعقوب چرخی را اجازت داده بودند کما هو
مذکور فی کتب النقشبندیه جواب از سوال پنجم آنکه مرید وقتی که فنا قلب و فنا نفس هر دو را
حاصل نماید باجازت مطلقه میرسد جواب از سوال ششم آنکه مرید ناخوانده که سلوک را
تمام کرده و در خدمت شیخ کامل مکمل عالم و عامل متادب بآداب شیخ خود گردید شیخ را جائز است
که او را اجازت تعلیم طریقه بدهد و آن مرید را لازم است که علم ضروری بخواند و از مسائل شرعیه
آگاه شود جواب از سوال هفتم آنکه در شب تاریک که احوال مریدان معلوم نشود بجمیع کسان
همت نمایند که الهی فیض که لائق حال هر کس باشد فائض گردان و بر همه کس مجموعاً همت نمایند
و تخصیص ننمایند جواب از سوال هشتم آنکه طالبان مبتدیان که قرص آفتاب مهتاب
می بینند و نشان از تجلی برقی میدهند از عکس پیر می بینند و چون درین طریقه اندراج

النهایة فی البدایة است لهذا این آثار در اول وهله معلوم طالبان ذی استعداد
از برکت توجه شیخ میگردند کارخانهٔ این اکابر بلند است هر زراقی و رقاصی نسبت ندارد مصراع
قیاس کن ز گلستان من بهار مرا + شکر این نعمت عظمی را بجا آرند لئن شکرتم لازیدنکم
نص قاطع است چون لطیفه پیر تصفیه یافته است انوار آن باشکال مختلفه ظهور میکند جواب از سوال
نهم آنکه لفظ فوق اشاره بطرف وصول لطائف که فوق العرش اند کرده اند تا وقتیکه لطائف
باصول خود میرسند فنا می شود لهذا همت میکنند که در لطائف جذبات پیدا شود که منجذب
باصول خود شوند و فانی و مستهلک گردند ع هیچ کس را تا نگردد او فنا + نیست ره در بارگاه کبریا
جواب از سوال دهم آنکه مدار استفاده بطریقهٔ شریفه بر محبت و عشق و رابطهٔ شیخ است اگرچه
بظاهر دور باشد لیکن در باطن قریب است بلکه اقرب و بسبب غلبهٔ رابطهٔ شیخ ساعة فساعة
برنگ شیخ خود منصبغ میگردد مصراع ع در راه عشق مرحلهٔ قرب و بعد نیست + حدیث شریف +
المرء مع من احب راحت رسان مشتاقان است مراقبات را بتفصیل در رسالهٔ نوشته ام
چند ماه مراقبه یک مقام فوقانی متوجه این بی بضاعت شده نموده باشند انشاء الله تعالی آثار مقام
ظهور خواهد نمود بعد از ان مراقبه دیگر علی هذا القیاس واحوال باطن نیز نویسان باشند واجازت
سائر طرق که بفقیر رسیده است بشما داده ام بارک الله فیک و علیک فاتحه هر بزرگ
خوانده متوجه شوند انشاء الله تعالی نسبت هر بزرگ تربیت خواهد نمود هر که یکجا همه جا شکر پیران
کرام خود بر ما لازم است که از سبب قبولیت ایشان همه بزرگان مقبول میفرمایند روزی حضرت
شاه صاحب بر مزار حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیه تشریف برده بودند و این لاشی همراه بود
خادمان مزار شریف حضرت خواجه دعا در حق حضرت من فرمودند و در کلمات دعا این هم گفتند که
مدد خواجه صاحب بر شاه صاحب باد حضرت ایشان رحمة الله علیه آواز بلند در مجمع عام خطاب
بخادمان دعاگو کرده فرمودند که همچنین مگوئید بلکه این بگوئید که اول عنایت خواجه بهاء الدین
نقشبند رضی الله عنه بر من باشد بعد از ان عنایت حضرت خواجه قطب الدین اول ید بعد
از ان عم انتهی کلامه الشریف والسلام

مکتوب چهارم در تفسیر آیهٔ کریمه

وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان

هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق حمدا کثیرا مبارکا فیه مبارکا علیه کما یحب ربنا و یرضی والصلوة والسلام علی سید الوری صاحب قاب قوسین او ادنی و علی اله و اصحابه الکرام التقی والنقی مصراع ع از هرچه میرود سخن دوست خوشتر است ؛ قال الله تعالی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون و چون عبادت اگر بمعنی حقیقی خود باشد پس مراد از هر دو گروه جن و انس اہل اسلام باشند و دلیل این مراد آیه سابقه است فان الذکری تنفع المؤمنین و قرات ابن مسعود رضی الله عنهما نیز برین دلالت میکند وما خلقت الجن والانس من المؤمنین چرا که برای چیزیکه حضرت حق سبحانه و تعالی آفریده باشد امکان تخلف در آن نیست و چاره ناچار مطلوب از خلقت او بظهور خواهد رسید پس از کسانیکه ایمان و عبادت ظاهر نشد معلوم شد که خلقت ایشان برای جهنم است چنانچه در آیه دیگر ارشاد کردند ولقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن والانس فانطبقت الآیات وزال الاشتباه و بعضی گفته اند که مراد از عبادت توحید است یعنی نیافریدم جن و انس را مگر برای توحید و همین معنی در دار آخرت واضح خواهد شد که همه اعتراف توحید و ایمان خواهند نمود قال تعالی ثم لم تکن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا ما کنا مشرکین ؛ و اعتبار شرک که در دنیا از ایشان صادر گشته نفرمود از جهت قلت وجودش بنسبت دار باقی دائمی چنانچه بزرگی قلتش را تعبیر بیوم فرمود و حیث قال الدنیا یوم ولنا فیها صوم ؛ و بعضی اقل از یوم هم گفته اند پس افسوس صد افسوس که برای اقل یوم اینقدر اهتمام و کوشش نمائیم و عمر عزیز را که مخلوق برای دار الرضا والنعیم المقیم است صرف لهو و لعب بازیم و فریفته و عاشق این نجاست غلاف شکر گردیم فوا ویلاه و یا اسفا علی ما فرطت فی جنب الله ؛ ؎ ترسم که یار با نا آشنا بماند تا دامن قیامت این غم بما بماند ؛ و بعضی عرفا تفسیر لیعبدون به لیعرفون نموده اند یعنی تا که بشناسد حق را و شناختن متفاوت است باعتبار افراد و اشخاص حافظ شیرازی رحمة الله علیه میگوید ؎ تو و طوبی و ما و قامت یار ؛ فکر هر کس بقدر همت اوست ؛ و کمال عرفان آنست که فنا فی المعروف حاصل شود و چون باین مرتبه رسید مصدر عبادت مقبوله شود در هر فعلی و قولی و حرکتی و سکونی که از وی سر میزند از اصل است و از خود بخود است و درین مرتبه هم ادنی و اعلی است ادنی این است که فاعل اینده باشد و آله حق باشد و این را قرب نوافل

نوافل می نمایند کما ورد فی الحدیث القدسی لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احببتہ فاذا احببتہ
فکنت سمعہ الذی یسمع بہ وبصرہ الذی یبصر بہ ویدہ التی یبطش بہا ورجلہ التی یمشی بہا و آنکہ اعلیٰ این است کہ آلہ
بندہ باشد و فاعل حق جل جلالہ وعم نوالہ و این قرب فرائض است قولہ تعالیٰ وما رمیت اذ
رمیت ولکن اللہ رمی والے است برین امر تا کرا باین دولت مشرف سازند ؎
تو مگو مارا بدان شہ بار نیست ٭ با کریمان کارہا دشوار نیست ٭ ؎ اگرچہ نیک نیم خاکپای
نیکانم ٭ عجب کہ تشنہ بماند سفال ریحانم ٭ والسلام ٭ **مکتوب پنجم** در بیان
آنکہ اہل اللہ ہرچہ می بینند از حق تعالیٰ می بینند بسم اللہ الرحمن الرحیم نحمدہ وھو
الرب نستعینہ وایاہ نستعین العینیہ ونتوکل علیہ وھو الفعال لما یریدہ ونصلی علی حبیبہ محمد رسولہ الحمید والہ
الذین عرفوا السعید والسعیدۃ اصحابہ الذین نالوا من اللہ تعالیٰ بمزید انعام سدید اما بعد معلوم اخوی اعزی
ارشدی حاجی صاحب سلمہم اللہ تعالیٰ علی رؤس الطالبین باد کہ مکتوب مرغوب معہ تحفہ
ہدایا مصحوب متیمن کہ تفصیلش در رقیمہ سابق اندراج یافتہ رسیدہ مضامین مندرجش واضح
گردید مصراع بلائی دردمندان از در و دیوار می آید ٭ لیکن عاشقان صادق آن را در رنگ
شکر میخورند و چون شیر با شہد آمیختہ نوش جان میفرمایند ؎ دل از دست تو زہری
خورد گفتم نوش جان باشد ٭ ستم لطف است اگر پائی محبت درمیان باشد ٭ اہل اللہ
ہرچہ می بینند از حق سبحانہ می بینند و ہرچہ می شنوند از حق تعالیٰ می شنوند و نظر از
اشخاص کہ تعینات اند مرتفع می سازند و شکایت از زید و عمرو برلب نمی آرند و گوش
بر مطاعن مردم نمی نہند و بہ بدگوئندہ مکافات باحسان می نمایند و عفو تقصیرات ایشان
میفرمایند ہر کہ مارا بد رساند راحتش بسیار باد مقولہ ایشان است اگر مثل عوام باہم جنگ
و جدال کنند پس فرق درمیان عوام و خواص چہ باشد و امتیاز چگونہ صورت بندد
جماعہ کہ نفی این طائفہ میکنند و بدلائل و براہین آن را اثبات مینمایند امر اوشان از دو حال
خالی نیست یا موافق مراد حق است جل وعلا پس رنجیدن ازان معنی ندارد و بلکہ واجب است
کہ بیش از بیش ازان خوش وقت شود والامر از ربقہ بندگی خواہد کشید ؎ گر طمع خواہد
زمن سلطان دین ٭ خاک بر فرق قناعت بعد ازین ٭ و اگر مخالف مراد اوست عز و جل

پس امضای خواہش ایشان محال در محال مصراع نگسلد بی کششش خاری * پس چنین بر جبین اہمہ از فعل و قولِ ایشان بی حاصل ست باید که در مشغولی بحق اوقاتِ خود را صرف سازد و از لایعنی احتراز نماید ؎ در زمینِ دیگران خانه مکن * کارِ خود کن کارِ بیگانه مکن * بحث و مباحثه با مخالفان نمودن اوقاتِ عزیز خود را که بدل ندارد ضائع ساختن ست و قباحتِ آن اَظهَرُ مِنَ الشَّمسِ ست مصراع جوابِ جاہلان باشد خموشی * بگذار و بپاس الله تعالی این فقیر لاشی و دوستانِ او را توفیق مرضیاتِ خویش عنایت فرماید اَللّٰهُمَّ لَا تَکِلنَا اِلیٰ اَنفُسِنَا طَرفَةَ عَینٍ وَّلَا اَقَلَّ مِن ذٰلِکَ فَنَهلِکَ ؎ تو در دلی نگنجم این و آن که پردازد بجائی جان که تو باشی بجان که پردازد * ؎ هر کس که ترا شناخت جان را چه کند * فرزند و عیال و خانمان را چه کند * دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی * دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند * دیگر آنکه در یافت گردیدن خلفا و حلقه و مراقبه در اماکن متعدده شکر حق سبحانه بجا آوردیم اَللّٰهُمَّ زِد فَزِد وَکَثِّر اِخوَانَنَا ؎ لب درست کند گر بهار زاری ما * همین بس است پس از مرگ چو ماری ما *

بابِ هشتم در ذکرِ هجرت حضرت ایشان از دهلی بسوی حرمین شریفین زادهما الله تعظیماً و مجاورت حضرت ایشان در آن بلادِ متبرکه تا آخرِ وفات حضرت ایشان رضی الله عنه و ارضاه و جعل اعلی درجة الجنة مسکنه و ماواه

بدانکه چون عمر مبارک حضرت قبله بهفت و پنجاه رسید و تا بشت و پنج سال در خانقاهِ شریف مسند افروز مشائخ کرام رحمة الله علیهم گشتند باراده الٰهی جل شانه بتاریخ شانزدهم ماه مبارک رمضان ۱۲۷۳ھ یکهزار و دوصد و هفتاد و سه هجری در شهر دهلی تهلکه افتاد و قریب چهار ماه جناب حضرت ایشان قدس سره باستقامت تمام حسب سابق مشغول باشغال و امور مرجوعه خود بودند تا آنکه در آخرِ ماه محرم ۱۲۷۴ھ یکهزار و دوصد و هفتاد و چهار هجری وقت صبح امیران فرنگ اندرون شهر در آمدند و رعایای بی سر و سامان تمام مرد و زن و بچه بلا حجاب که کسی را کسی نمی بیند و نمی پرسد از شهر بدر شدن شروع نمودند و خانها همچنان پُر از متاع و فرش بحالِ خود گذاشتند و حضرت ایشان نیز بالحاح بعضی مخلصان اهل و عیال را بیرون شهر فرستادند و این فقیر همراهِ حضرت قبله

والسلام سیکشند تا آنکه مرضی مبارک بمجاورت بلکه امرِ گرامی باین سعادت بجوئی دریافتند واثرِ آن در ظاهر هم جلوه گر گردید که محافظ بلدهٔ مبارکه خالد پاشاه را اخلاص و نیازمندی تمام بلکه صدقِ ارادت بحضرت ایشان ثابت شد و باعثِ اقامت اینجا گشت و یک مکان بجهتِ سکونتِ اهل و عیال بکرایه گرفته کلیدِ آن بخدمت شریف فرستاد پس حضرت ایشان باین فدوی عنایت نامه ارسال نموده طلب فرمودند و در ان عنایت نامه ارقام فرمودند که از عنایاتِ حضرت سیّد المرسلین محبوب ربّ العالمین صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحابه وسلم که درباره سگِ آستانه خود مبذول میفرمایند چه بیان سازم که مقدورِ بیان نیست ۵ گر بر تنِ من زبان شود هر موئی ❊ یک شکر وی از هزار نتوانم کرد ❊ موقوف بر شفاه ست یضیق صدری ولا ینطلق لسانی نقدِ وقت ست یک مکان در مناخه متصل مسجد سیّدنا علی رضی الله عنه عنایت شد که ده خانه دارد همه را گنجائش ست اگر زنان از آنجا اقتدا خواهند نمود نماز بجماعت میسّر خواهد شد لهذا کاغذِ صد ریال بنام احمد و هارون میمنان برائی خرچِ راه فرستاده شد لازم که همه را مع برادر عزیز حاجی صاحب و متعلقانِ اوشان گرفته در قافلهٔ رجبیّه روانه انصوب شوند پس حسب الطلب حضرت قبله قصد مدینه منوره نمودیم و از کرامتِ حضرت ایشان سامان هم بخوبی میسّر گردید باوجودیکه قریب ششصد ریال صرف شدند و در آخرِ ماه رجب بسعادت عتبه بوسی مشرف گردیدم حضرت ایشان را بمرتبه یافتیم که عقلم برید گویا هرگز جنابِ ایشان را ندیده بودم بالکل مبدّل شده بودند ندانی که از معنی ایشان حکایت میکنم بلکه تبدیلِ صورت هم شده بود در صورت و معنی حضرت ایشان بجز نور محمدی چیزی مشاهده نمی شد از کمالِ حیرت گریستیم و این رباعی بر زبانم گذشت رباعی عشق آمد و همچو خون شد اندر رگ و پوست ❊ تا ساخت تراهی و پر ساخت ز دوست ❊ اجزای وجودِ تو همه دوست گرفت ❊ نامی ست بر تو باقی همه اوست ❊ هرچند بعد از وصول بکعبه معظّمه کیفیت نسبتِ حضرت قبله بحالِ دیگر شده بود و محرم ان بارگاه عالی گشته بودند امّا نه بمثلِ اینجا که وصول جزو بکل ست بلکه اتحاد بآن و درجه سابق گویا جزو این بوده و این درجه همچو کل است مر آن جزو را درین موطن ظلّ با صل برنهجی مشابه شده که گوئی اسم ظلیّت از میان رفته و چنان متوهّم میگردد که جزو هرچه میگیرد از ان جا میگیرد که کُلّش میگرفت گویا هر دو در رنگِ شیر

یعنی حضرت مولوی شاہ محمد غنی صاحب

وشکر اند و از یک چشمه آب بخورند بلکه ظل و جزو نمانده ست هر چه هست کل ست چه در اتحاد نسبت
تغایر نمیماند وَهٰذَا هُوَ الْفَنَاءُ وَالْبَقَاءُ فِي حَقِيقَةِ الْحَقَائِقِ فَافْهَمْ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَاصِرِينَ
بالجمله بعد از سیرابی از لقای جان افزای آن محبوب رعنا استفسار عنایاتی که در مکتوب فیض اسلوب
اشاره بآن رفته ست بطریق رمز و ایما نمودم چنان دریافتم که در وقت اول حضوری بمواجهه
شریفه جناب سید الکائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات از روضهٔ مقدسه برآمده عاشق خود را
از معانقه سر بلندی بخشیده اند و بخلعتهای فاخره ممتاز گردانیده اند و از ضیافتها بالوان اطعمه
بر سبیل عموم که شامل اتباع و مریدین باشد و هم مخصوص بجهت حضرت ایشان و فرزندان
ثلثه معزز ساخته اند ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ زیاده
ازین نوشتن و معامله باطنیه را اشاره نمودن موجب فتنه ست الله اعلم که کسی چه فهم کند و کجا برد
و بنگارش نیاید خوش گفت ؎ يَا رُبَّ جَوْهَرِ عِلْمٍ لَوْ أَبُوحُ بِهِ ۔ لَقِيلَ لِي أَنْتَ مِمَّنْ يَعْبُدُ الْوَثَنَا
وَلَاسْتَحَلَّ رِجَالٌ مُسْلِمُونَ دَمِي ۔ يَرَوْنَ أَقْبَحَ مَا يَأْتُونَهُ حَسَنَا و ازین سبب در رساله مناقب حضرت
ایشان باین عبارت مختصره جامعه اکتفا نمودم ثُمَّ تَوَجَّهَ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ وَفَازَ بِمُتَمَنَّاهُ مِنْ
حَضْرَةِ الرِّسَالَةِ عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا وَمِنَ التَّسْلِيمَاتِ أَكْمَلُهَا بَلْ فَوْقَ الرَّجَاءِ مِنْ
تَشْرِيفَاتٍ وَتَكْرِيمَاتٍ وَأَلْطَافٍ وَعِنَايَاتٍ حَتَّى صَارَ فَانِيًا فِيهِ وَأَنْوَارِهِ
بَاقِيًا بِهِ وَبِأَوْصَافِهِ فَعُومِلَ مَعَهُ مَا لَا يُعَبَّرُ عَنْهُ بِعِبَارَةٍ وَلَا يُشَارُ إِلَيْهِ بِإِشَارَةٍ
فِيمَا جَرَى بَيْنَ الْمُحِبِّ وَالْمَحْبُوبِ مِنَ الْأَسْرَارِ يَلْزَمُ فِيهِ الْاِسْتِتَارُ مِنَ الْأَغْيَارِ
بر سر اصل سخن رویم و گوئیم که حضرت ایشان ازین فدوی ارشاد کردند که از برکت انظار قدسیه
آن رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ أَنِيسُ الْغُرَبَاءِ وَالْمَسَاكِينِ رَاحَةُ الْمُشْتَاقِينَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُصَلِّينَ وَأَزْكَى
سَلَامِ الْمُسَلِّمِينَ ارشاد بسیار شده اکثر اهالی این بلدهٔ مبارکه داخل طریق گشتند و فیضها
برداشتند اما چونکه اینها خوگر راحت و آرام اند ملازمت اذکار و اشغال بلکه دوام حضور
بحلقه و مراقبه نمی توانند نمود و میدانی که قطع این راه بی استقامت بر طریقت و ترک عادت
و الفت ممکن نیست لهذا با وجود کمال محبت و مودت باینها بسبب جوار خیر الابرار صلی الله علیه وسلم
همت من مصروف قطع سلوک نمی شود هر کس که از ایشان حاضر میشود القای فیض و برکت بروی

بروی میکنیم و نیز میفرمودند که حیا و خجالت بسیار می آید که بحضور آفتاب رسالت علیه الصلوة والسلام
التفاتی و توجهی بدیگر کس نموده آید و نوبت بحلقه کشد لیکن چونکه خشنودی آنعالی جناب درین مفهوم
میگردد جرأت مینمایم خوش گفت ؎ ازان طرف نه پذیرد کمال او نقصان ٭ وزین طرف شرف روزگار
من باشد ٭ و نیز ارشاد فرمودند که اعیان این بقعهٔ شریف از کمال حسن اخلاق که شاید در عالم مثل
ایشان کدام جا باشند بغیر اشارهٔ من احوال مراجعت سلطان وقت نوشته اند و درخواست
اعانت فقرا از دولت علیه نموده اند فقیر این را هم از عنایت آنحضرت صلی الله علیه وسلم میداند
انشاء الله تعالی میسر خواهد شد خلاصهٔ کلام آنکه نهایت خوش و خورم از ظاهر و باطن بودند
و شکر آن قولاً و فعلاً و رسالةً و کتابةً همواره می نمودند بارها از زبان فیض ترجمان شنیده ام
که این نعمت عظمی متمنای حضرات مشائخ کرام ما بوده است حق تبارک و تعالی از کمال کرم ما را
بآن مشرف ساخته است شکر آن بکدام زبان ادا نموده شود ؎ بی تو جانان قرار نتوانم کرد ٭
احسان ترا شمار نتوانم کرد ٭ گر بر تن من زبان شود هر موئی ٭ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ٭
و دائم بکمال خشوع و خضوع صبح و شام بمواجهه شریفه حاضر گردیده عرض صلوة و سلام نموده بمراقبهٔ
طویله می پرداختند و هر کس که بمکتوب گرامی ارسال می نمودند ارقام میشد الحمد لله حمداً کثیراً
که فقیر معه فرزندان و برادران در مدینهٔ شریفه بخیریت و جمعیت است و بسعادت عتبه بوسی
و خاکروبی آستانهٔ مفیض آشیانه بسر و چشم مفتخر و مباهیست ؎ این آن سعادت است که
حسرت برد بر آن ٭ جویائی تخت قیصر و ملک سکندری ٭ و آنچه نوشتم از اوراد و وظائف
و اوضاع و اطوار حضرت ایشان درین کتاب بعد از رسیدن حضرت ایشان درین دیار
برکت آثار در آن هیچ تفاوت نشده بود بهمان طریق سابق بودند الا در بعضی از اعمال و احوال
که بمناسبت وقت و مکان تغیر شده بود یکی اینکه نوافل و رواتب را در حرم شریف و اکثر بمواجهه
شریفه میگذراندند و نادراً در خانه خوانده باشند بخلاف خانقاه شریف که گاهی ندیدم که بغیر
ضرورت یا مصلحت تطوع در مسجد ادا نموده باشند و دیگر آنکه حلقه صبح و شام را در حرم محترم
می نمودند و تا ضحی مشغول در آنجا می شدند در اذکار و اوراد و درس وغیره بعد از ان بخانه
تشریف آورده بطعام و قیلوله مصروف میشدند و در وطن مالوف بخانه بودند و دیگر آنکه بعد

عصر ہم در حرم می نشستند و چیزی درس فرمودہ بمواجہہ شریفہ حاضر گردیدہ مراقبہ طویلہ می نمودند و فقط حلقہ ظہر در خانہ می نمودند و تا عصر آنجا بافادہ طلاب مشغول میگشتند دیگر آنکہ نماز صبح در جماعت اُولی کہ امام شافعی میخواند اقتدا نمی کردند بلکہ انتظار امام حنفی نمودہ باو نماز میکردند و ہمین را ترجیح میدادند ظاہراً و باطناً میفرمودند کہ در اقتدا بشافعیہ نسبت ولایت ظہور میکند و در اقتدا بحنفیہ نسبت کمالات نبوت غالب میشود و ازین سبب ہمیشہ عمل ایشان برین طریق بود مگر نادراً بسبب حاجت یا مصلحت بشافعیہ ہم اقتدا می نمودند دیگر ہم آنکہ درود کبریت احمر کہ روز جمعہ وظیفہ داشتند درینجا ہر روز بحضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم میخواندند و فضیلت آن بسیار بیان می نمودند ازین سبب نقل آن از نسخہ حضرت ایشان درین کتاب نمودہ ام بعد دعا حزب البحر در باب چہارم اللہ تعالی توفیق عمل کرامت فرماید و دیگر آنکہ درین دیار برکت آثار غلبہ استغراق بر حضرت ایشان بسیار شد در شہود خود چندان مستہلک گشتند کہ التفات بجانب مریدین ہرگز نمی شد بحسب ظاہر متوجہ می گشتند امّا باطن ایشان ہر روز بلکہ ہر ساعت در اضمحلال قدم پیش می نہاد و ازین سبب باوجود کثرت طلاب فائدہ معتدبہا کہ عبارت از قطع سلوک ست کم کسی گرفت ہرچند از نظر کیمیا اثر فیضہا گرفتند و تھوڑی بہم رسانیدند و بعضی باجازت و خلافت ہم مشرف گشتند امّا رسوخ نسبت و حال باطن چنانچہ باید معلوم راقم نشدہ واللہ سبحانہ اعلم بما فی الصدور قدس سرہ دیگر آنکہ از قدیم در معارف و تحقیقات حضرت شیخ اکبر و معارضہ و تدقیقات حضرت مجدد رضی اللہ عنہما در مبحث توحید وجودی میلان حضرت ایشان بجانب تطبیق بود اکثر محاکمہ فرمودہ نزاع ہر دو امام را بلفظ راجع می نمودند و بیان خوش تقریری و حسن اسلوبی مدلل و موجہہ بیان میفرمودند کہ سامع را بجز تسلیم چارہ نبودی و این راقم قاصر الفہم بارہا درین امر بحضرت ایشان مباحثہا مینمود ہرگز معقول من نمی شد و اگر گاہی از تقریر پیش حضرت قبلہ عاجز میگشت دل قبول نمی نمود پس بحضرت عرض میکرد کہ تطبیق حضرت قبلہ در معارف مختلفہ و حقائق متباینہ از قوت علمیہ است کہ تاویل در عبارات متناقضہ نمودہ متحد میفرمایند امّا حالات و کیفیات را و اذواق مقامات را کہ باہم مخالفت دارند چہ جواب خواہند فرمود چہ انوار و فیوض ہر مقام جدا است و اسرار و برکات ہر درجہ علیحدہ اتحاد چگونہ صورت پذیرد و باین قدر جرأت خجالت میکشید امّا

قبله در خانقاه ماندند و چند روز بکمال استقامت بر مشغولی خویش در آنجا ماندند و می فرمودند که
جای من همین خانقاه است عرض نمودم که اَلفِرارُ عَمّا لایُطاقُ مِن سُنَنِ المُرسَلین
ماثور است اینجا هم هلاکت است بسبب عدم آب شیرین و طعام و کثرت عفونت چرا خروج از شهر نمی نمائید
چند بار این چنین بالحاح تمام عرض نمودم در آخر فرمودند که اینجا بامر مشائخ کرام نشسته ام بغیر اجازت
بیرون شدن نمی توانم بالتماس شما استفسار نموده هرچه حکم شود بآن عمل خواهم نمود پس
وقت تهجد ارشاد فرمودند که اجازت شد مرا میگویند اُخرُجوا اُخرُجوا ۱۲ و نماز صبح خوانده بخادم
فرمودند که سواری هرچه میسر شود باید آورد همه متعجب شدند که زن های سرداران و امیران پیاده پا
از خانه بدر شدند وجود سواری اینوقت چه معنی دارد اما خادم بموجب ارشاد از خانقاه برآمده
چند جا دیده باز آمده عرض نمود که سواری پیدا نیست فرمودند که بغیر سواری ما رفتن نمی توانیم
و بحلقهٔ صبح و توجه مشغول شدند همون وقت الله تعالی موافق رغبت ایشان دو اسپ فرستاد
وقت ضحی از خانقاه برآمدند و این فقیر همراه بود و در مقبرهٔ منصور که چهار میل از شهر واقع است
رسیده استراحت فرمودند خادم آن مقبره که مجوس بود حضرت قبله را معه خادمان دیده
بدخلقی شروع نمود که چرا اینجا آمدید شما کیستید از اینجا بروید حضرت ایشان باین فقیر متوجه گشته
فرمودند مصراع بلای دردمندان از در و دیوار می آید + و تبسم نمودند حق سبحانه آن مجوس را
چنان مسخر نمود که خود معذرت نمود و میوه ها از باغ جمع نموده بخدمت آورد یک شب و روز
آنجا بودند و طعام گرم از برکت حضرت قبله هم میسر شد وقت ضحی از آنجا متوجه مزار حضرت خواجه
قطب الدین قدس سره که اهل و عیال آنجا بود شدند در راه قطاع الطریق جمع بودند کسی رفتن
نمی توانست بسیار کسان جمع شده از تصرف آنحضرت بقوة و غلبه تمام بآن درگاه عالی
رسیدند و دو سه روز آنجا فیضیاب گردیدند و هیچ فتور در اشتغال و اذکار شان نیامده
گویا هیچ خبر ندارند که چه شد و چه میشود و دیگر از امید بدیم که خواهش شان ازین مصیبت خاتمه
درست نبودند آخر حضرت حق سبحانه بعنایتی و حمایتی که باولیاء خود دارد جماعت افاغنه را
که همراه امیران فرنگ بودند مسخر حضرت ایشان گردانید و چند سواران را بجهت حفاظت
حضرت قبله و اهل و عیال فرستاد حضرت ایشان بمعیت آن سواران باز بمقبرهٔ منصور که

جائی خویش و فراغت بود مراجعت نمودند و والدهٔ ماجده رحمهما الله تعالی همو بجا از مرض و با برحمت
حق پیوستند و جنازهٔ شان را در بنحال باحسن وجه تجهیز و تکفین نموده نماز کرده در جنب حضرت سید
نور محمد صاحب قریب حضرت نظام الدین اولیا قدس سرهما بخوبی دفن نمودیم و این محض تصرف
حضرت ایشان بود و الّا در آن واقعهٔ هایله نوبت تجهیز و تکفین و تدفین بخوبی از کسی معلوم نشده بلکه
ممکن نبود فرمودند حالا که از خانقاه برآمدیم میباید که متوجه حرمین شریفین شویم و لبقیه عمر را در آنجا
صرف نمائیم که از اعظم سعادات است و همین ارادهٔ خود را بر رئیس افاغنه ظاهر نمودند و بفقیر فرمودند
که یک استخارهٔ شما صحیح شد و امید است که استخارهٔ ثانی شما هم صحیح شود و بخیریت تمام داخل حرمین
شریفین شویم پس ازین به امیر فرنگ فرمودند که ما روانه بمکه معظمه میگردیم گفت زودی باید کرد
فرمودند که همراه ما اهل و عیال اینقدر مردمان که صد کس هستند تا سامان سفر ما نشود چگونه
روانه شویم و همون رئیس افغانان پروانهٔ راهداری از کلان امیر فرنگ نوشته نیز حاضر نمودند
و سامان سواری هم کرد پس حضرت ایشان از مقبره برآمده چند روز در چهاونی اقامت کرده
نمازها و اذانها علانیه ادا میفرمودند و جمیع متعلقان از جان و مال و آبرو بسلامت و حفاظت ماندند
آخر براه پنجاب عازم حرمین شریفین گشتند و آرزوی هجرت که از قدیم داشتند بسبب موانع
شتّی میسّر نمی شد وقت یافته قوی شد و شروع سفر از ماه صفر شد و جمعیت صوری و معنوی را
و اشتغال بحلقه و اوراد مثل سابق روانه گشتند اهل هر شهر بلکه هر ده قدوم میمنت لزوم حضرت
شنیده بجهت زیارت حاضر میگردیدند و دعاها میگرفتند در راه بشهر لدهانه از کرامت حضرت قبله
یک رئیس افاغنه آنجا هم پیدا شد و پیش حاکم رفته گفت که این پیر تمام اهل ولایت است و
تا بنجاری و تاشکند همه خدام وی اند در خانهٔ خود او را نازل میکنم و مهمانداری مینمایم
گفت از طرف من هم مهمانی بکن و محصول کشتیها که تعلق او بود معاف نموده و میان
خورشید احمد صاحب پیرزادهٔ مجددی را که بگمان عدم سلامتی حضرت ایشان از حضرت
ایشان جدا شده بودند و در اینجا قید بودند بحسب اشارهٔ حضرت ایشان خلاص کرد و این از
اعظم تصرفات و اجلّ خرق عادات بوده است بالجمله آنوقت شده بود که زمین از نام دهلی
و اهل آن میلرزید و حضرت ایشان که مشهور ترین کبرای دهلی بودند مع لواحق و اتباع قریب

قریبِ صد کس بخوبی و خیریت تمام قطع مسافت و مراحل می نمودند باوجودیکه جابجا از حکّام حفاظت
راه از امیرانِ وقت بتاکید تمام صادر میگشت امّا هیچ کس متعرض حضرت ایشان نمی گشت اگر در
جائی اوّل چیزی تجسس هم می نمودند در آخر مطیع و مسخر می گشتند و خدمتها از جان و مال می نمودند
خوش گفت ع دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست * و دیگر گفته مصراع ع عدو شود سبب
خیر گر خدا خواهد * و همچنین باوجود بی سامانی صرف گاهی تکلیف چیزی در راه نکشیدند در هر وقت
که بمنزل می رسیدیم اگرچه شب هم میشد از کرامتِ حضرت قبله همه سامان از جائیکه گمان هم نمودی
میسر میگردید و جابجا ظهور وَمَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا وَّیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ
بخوبی میشد تا آنکه بدیرهٔ اسمعیل خان رسیدند خلیفهٔ جلیل الشان جناب حاجی دوست محمد صاحب
از چند منزل استقبال نموده بخانقاهِ خود که در موسیٰ زئی شریف واقع ست برده از خدمتِ بابرکت
سعادتِ بی نهایت حاصل نمودند و مردمانِ اطراف و جوانب خصوصاً اهلِ خراسان زن و مرد
جوق جوق حاضرِ خدمت شده بهره ور از زیارت و دعاء الخلیفة اللّٰه میگشتند و از آنجا بکشتی
سوار شده داخلِ بندرِ بمبئی گردیدند در آنجا هم سامانِ جهاز از غیب شده باوجودیکه موسم
آخر شده بود از کرامتِ حضرت قبله بخوبی روانه شدیم همه ناوخدا و معلّمین باین معترف بودند
در رمضانِ مبارک در بحر رسید حضرت ایشان در صوم و تراویح تساهل نفرمودند بلکه یک ختم
قرآنِ شریف هم در تراویح خواندند و عجیب تر بشنو که حضرت قبله را صداع دوری از قدیم شدید وارد
میگشت و کم هفته خالی از آن میگذشت و اطبّا بسیار علاجها کرده بودند هیچ فائده نمیشد میفرمودند
که آنحضرت صلی اللّٰه علیه وسلم را هم صداع دوری بود این مرض من هم از اثر جزئیت و وراثت
اوست صلی اللّٰه علیه وسلم و همه مردمان را خیالِ سفرِ دریا بحضرت ایشان نهایت متفکر میداشت
که در خشکی این حال دارند در دریا که سرِ هر کس دوران میکند چگونه خواهد گذشت از حفاظتِ الٰهی سبحانه
حضرت ایشان در دریا از همه اهلِ جهاز خوب تر و خوشتر بودند بلکه بعد از خروج از وطن از آن مرض
اثری نبود و این کرامتِ عظمیٰ ظاهر و باهر هر کس میدید بالجمله در آخر شوّال بجدّه رسیدند بعضی
از مخلصین اهلِ مکّه بجهتِ استقبال آیند قائم مقام جدّه خدمتها نمود و شترها کرایه کرده تا مکّهٔ
معظمه رسانید اعیانِ بلدهٔ مبارکه بجهتِ زیارت و التماس دعا حاضر گردیدند و بعضی داخلِ طریق هم

شدند و بعد ازان که بخوبی از ارکانِ حج فارغ گشتند شوقِ توجه بسوی مدینهٔ شریفه غالب گشت
در عینِ حلقهٔ اشعارِ شوق میخواندند منها ؎ ز مهجوری بر آید جانِ عالم ✤ ترحم یا نبی الله ترحم ✤
نه آخر رحمة للعالمینی ✤ ز مهجوران چرا فارغ نشینی ✤ ؎ محمدِ عربی کابروی هر دو سراست ✤
کسی که خاکِ درش نیست خاک بر سرِ اوست ✤ ؎ نماند بعصیان کسی در گرو ✤ که دارد چنین سید پیش رو ✤ ؎ اَحِنُّ شَوقًا اِلَی الدِّیارِ لَقِیتُ فِیها جَمالَ سَلمیٰ ؎ که میرساند ازان نواحی
نویدِ صِلت بجانبِ ما ✤ مَرِضتُ شَوقًا وَمُتُّ هَجرًا فَکَیفَ اَشکُو اِلَیکَ شَکوی ✤ فَاِن سَجَدنا اِلَیکَ
نَسجُدُ وَاِن سَعَینا اِلَیکَ نَسعیٰ ؎ هر چند بعضی مُریدین اهلِ مکهٔ معظمه عرض نمودند که چندی
درین بقعهٔ شریفه اقامت باید نمود بلکه سکونتِ این حرمِ شریف اختیار باید کرد و حلقهٔ جمعیت
تمام منعقد میگشت لیکن حضرت ایشان میلِ قلبی بطرفِ مدینهٔ منوره میداشتند بلکه سفر نمودند
اصل اراده بمدینهٔ شریفه و مجاورتِ آن روضهٔ منیفه بوده است و دیگر هر چه میشود تبع است پس از
غایتِ شوق در قافلهٔ ماهِ صفر کرایهٔ شترها جهتِ همه اهل و عیال مقرر نمودند و همه اسباب مهیا
گشت بلکه شغادف هم بر شتر بستند جمال بسببِ ثقیل بودن اسباب بعضی رفقای حضرت ایشان
برگشت و فسخ کرایه نمود (از قبیل کجاوه ۱۲) با وجودیکه اوّل خود اسباب را دیده بود (یعنی شتربان ۱۲) و این امر موجبِ تکدرِ خاطرِ عاطرِ
حضرت ایشان گشت بآن جمال فرمودند که بدکردی خلافِ عهد عاقبت خوب ندارد و ما یاران را
فرمودند که خیرِ ما درین بود صبر نمائید از غیرتِ الٰهی که با اولیا رخود دارد آن جمال در راه کشته شد
و زنده بمدینهٔ شریفه نرسید خوش گفت مصراع با دردکشان هر که در افتاد بر افتاد ✤
بالجمله تا چهار ماه در مکهٔ معظمه مشرف گشته و فیضها بطالبین رسانیده در ماهِ ربیع الاوّل خود
مع فرزندانِ گرامی و درا و یش متوجه مدینهٔ منوره گردیدند و این غلام را مع اهل و عیال
در مکهٔ معظمه گذاشتند اهلِ مدینه از قدوم میمنت لزوم حضرت ایشان نهایت مسرور گشتند
و باعزاز و اکرام تمام پیش آمدند و اکثر سادات و اعیانِ طیبهٔ سکینه داخلِ طریقه شدند
و التماسِ سکونتِ آن خیر البلاد نمودند حضرت ایشان فرمودند که بهمین اراده از وطن برآمده ام
اما بغیرِ دریافت مرضی مبارک آن سرورِ دنیا و دین صلی الله علیه و آله و سلم چیزی جوابِ لا و نعم
دادن نمی توانم و بجهتِ همین استفسار مدتی متوجه آنجناب عالیمآب علیه افضل الصلوٰة والسلام

اما از غلبهٔ حال معذور بود چون حضرت ایشان درین بقعهٔ شریفه تشریف آوردند رای جناب ایشان
برگشت و از تطبیق اعراض کلی نمودند و کلام هر بزرگ را بر مشرب او فرود می آوردند اگر کسی متوجه
تطبیق می شد قبول منفر مینمودند تا آنکه این از آثار انظار قدسیهٔ حضرت رسالت صاحب شریعت
باشد صلی الله علیه وعلی آله واصحابه اجمعین چه وقت ظهور اصل از ظلال آنها نامی و نشانی پیدا میشود
ازینجا رتبهٔ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه باید دریافت و قدر معارف
و حقائق ایشان باید فهمید که کجا رسیده اند و از کجا اخذ نموده اند قدس الله سره قدسی و لاجل
ذلک قال رضی الله عنه العلوم والمعارف التی تظهر منی خارجة من طور الولایة بل
مقتبسة من مشکاة النبوة علی مصدرها الف الصلوة والتحیة جددت بتجدید
الالف الثانی بطریق الوراثة یعجز ارباب علوم الولایة من ادراکها فکیف العلماء
انتهی از رجوع حضرت ایشان بنده را کمال اطمینان بهم رسید حمد و شکر حق سبحانه بجا آوردم
چه این معنی همیشه در دلم می خلید و دیدن بعضی رسائل مؤلفه در تطبیق زیاده تر باعث تردد میگشت
هر چند که ذوق باطن تغیر نمی یافت فالحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان
هدانا الله دیگر آنکه بعد از قدوم درین دیار فیض آثار در حلقهٔ مبارکهٔ حضرت ایشان
تجلی ذات بحت خالص میگردید هر چند که قبل هم وارد میگشت اما اکثر بی مزج صفات و رنگ
شیونات نبوده بلکه گوییم که بی غلبهٔ آنها نبوده بخلاف این موطن که درینجا اکثر هیچ رنگ صفات
مشاهده نمی شد و جوش و خروش عشق و محبت که از آثار تجلیات صفاتی بودند در غلبهٔ تجلی ذاتی
مضمحل گشتند و ازین سبب اکثر ارباب باطن از ادراک کیفیت حلقهٔ شریفهٔ ایشان عاجز و قاصر
گشتند و خوگر ذوق و شوق و ظهور واردات غلبیه از حضور حلقهٔ عالیه و صحبت بابرکت حضرت
ایشان خوش نمیشد بارها میدیدم که خلفای خالدیه بزودی از مجلس شریف حضرت قبله متحیرانه
میخیستند و شنیده ام که در میان خود میگفتند که حضرت ایشان قوت باطن و تصرف در جلوه
چنانچه باید و ما در مشایخ خود دیده ایم ندارند فی الجمله برکتی در ایشان موجودست و در واقع درین
تقریر معذور بودند چه ادراک نفس بی کیفی و بی رنگی نسبت مخصوصهٔ حضرت ایشان از افهام
اوشان بمراحل دور بود چه جائیکه غلبه و سطوت تجلیات ذات بحت تا آن منضم گردد که درک آن

از مریدانِ حضرت ایشان که سالها بصحبتِ شریف گذرانیده اند هم بسیار مشکل ست چه جای بی بصر
باید که از فیوضِ آن مقاماتِ بلند درجات بهره گیرد بالجمله در آخرِ حالات در صحبتِ شریفِ حضرت ایشان
بردِ یقین و بصالِ بی کیف و لطافتِ نسبت و صفای باطن حاصل می نمودیم و هیچ ذوقی و کیفیتی
نمی یافتیم و همین ست کمالِ نسبتِ مجددیه که ورای آن کمالی نیست کما صرّح به الامام الربانی
رضی الله عنه دیگر آنکه در حرمِ شریفِ مدنی که حلقه میسر نمودند اکثر حضورِ حضرت سرورِ عالم
صلی الله علیه و سلم در آن مشهد این فدوی بارها این را ادراک کرده است هرچند در خانقاهِ شریف هم
بسببِ کمالِ نسبتِ حضرت ایشان بآنجناب قدسی مآب علیه افضل الصلوة والسلام ظهوری و شهودی
محسوس میگشت اما نه مثلِ اینجا که دراینجا هیچ حائلی و حجابی درمیان نبود گویا بحسِ بصر مشاهد است
و این را بخدمتِ شریفِ حضرت قبله اکثر عرض نموده بتصدیق رسانیده ام چنانچه در خاتمه تتمه
از ان نقل کرده خواهد شد یکبار حضرت ایشان باین غلامِ خود در خلوت وقتِ شب ارشاد کردند
که امروز سرورِ دنیا و دین محبوبِ رب العالمین صلی الله علیه و سلم در حلقه تشریف آورده از کمالِ
کرم و بنده نوازی بمعانقهٔ طویله این بنده را سرفراز ساختند و بشارتِ عالیه از آنجنابِ فیضمآب
باین فدوی حاصل گردید جزاه الله سبحانه عن الغرباء والمساکین احسن الجزاء
و نیز یکبار بکمالِ فرح و سرور که چهرهٔ شریف چون بدرِ می درخشید باین غلامِ خود ارشاد فرمودند
که امروز مرا الهام فرمودند بحضورِ سیدِ کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیمات
غفرت لک و لمن توسل بک الی یوم القیامة و ازین بشارتِ عظمی که مرا و متوسلین مرا تا قیامت حاصل
گشته است زیاده تر مرتبت و فضیلت چه خواهد بود فالحمد لله علی ذلک حمدا کثیرا طیبا مبارکا
علیه کما یحب ربنا و یرضی و افضل الصلوات و اعلی التسلیمات علی سید الوری الذی
بصدقته فزت بهذه الدرجة القصوی و علی آله و اصحابه و خلفائه البررة التقی و النقی
شکرِ این موهبهٔ کبری و عطیهٔ عظمی المنة که بنده رو بروی عظمت و کبریائی مولای خود جل جلاله
و عم نواله خود را چنان نیست و نابود میسازد که از خود نامی و نشانی نگذارد و راقمِ اثم از شنیدن
این مژده حیاتِ ابدی و بقای سرمدی از زبانِ غیب ترجمان حضرت ایشان بسیار خوش
و خرم گردید که از حدِ بیان بیرون است قریب بود که رقص کند باز خوف غلبه کرد که مغفرت مخصوص

مخصوص بمتوسلین حضرت ایشان ست الله اعلم وگرنه ترا از متوسلین شمارند یا نه وگریه هم جوش بود
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که محبت با ما دارد همراه ما مغفور و نجی ست فان المرء مع
من احب حدیث صحیح ست و بعد از چند روز ازین بشارت علیه صداع شدید بحضرت ایشان
عارض گردید گویا آنچه مقصود از بقای حیات ایشان در عالم بود تمام شد چه از دحام طالبان
از عرب و عجم بسیار شد و مردمان فوج فوج آمده داخل طریق گردیدند و حلقه های ذکر و مراقبه بجمعیت
تمام زائد از صد نفر منعقد گشته و خلفا و خلفا خلفا بهدایت خلق قائم مقام حضرت قبله شدند
پس وقت ارتحال نزدیک گردید و اگر اندکی در مرض تخفیف میشد باز عود می نمود بهچنان چند بار
طبیعت لطیف علیل گردید گاهی اسهال و گاهی حمی و گاهی صداع طاری میشد و ضعف روز بروز
زیاده تر میگشت حتی که روزها رفتن حرم شریف بجهت نماز هم ترک میشد با وجود کمال قرب درس خانه
نماز ادا میفرمودند و وقت حلقه امر میفرمودند اخویصاحب کلان را که توجه بطالبین فرمایند
در رمضان شریف در عین ضعف رسید از همت بلکه از قوت روحانیت در صوم و تراویح تکاسل
نفرمودند خود که طاقت قراءة نداشتند اقتدا فرمودند و گاهی در رکعت طویله نوبت جلوس هم
میرسید و اعتکاف عشرهٔ اخیره موقوف نفرمودند بعد دو روز از عید الفطر این فدوی باشارهٔ
حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم عازم مکه معظمه گردید فرمودند که دل بفراق شما راضی نیست
اما بموجب ارشاد فیض بنیاد لاچار شما را رخصت میکنم و خود از کمال بنده نوازی بحضور حضرت
صلی الله علیه وسلم حاضر گردیده استمداد و استشفاع بجهت قبولیت تا دیر فرمودند و باوجود کمال
ضعف و ناتوانی تا مناخه بجهت وداع غلام خویش عصا در دست گرفته تشریف بردند قدمبوسی
نموده متوجه مکه معظمه گردیدم و قریب حج خطوط اخوان منبئی از شدت مرض حضرت ایشان
رسیدند هوش و حواسم بجا نماند متوجه بجناب الهی سبحانه گشتم دیدم که در خانهٔ من چراغ روشن بود
یک گاو اندرون آمد و آن چراغ را گشت و خانه تاریک گردید ازین واقعه سخت حیران و پریشان
گشتم نه طاقت ماندن مکه مکرمه ماند و نه یارای قدم برداشتن بمدینه منوره گویا جان از بدن
میرفت استغاثه بآن شفیع الامة صلوات الله علیه آوردم رو بروی بیت الله شریف ماندم
نمودم که تشریف آورده و تسکین این ذرهٔ ناچیز میفرمایند که ترا از لقای ایشان مشرف خواهیم داد

ازین امر خاطر محزون فی الجمله تسکین یافت و عنایت نامهای از آنجناب متضمن کثرت ضعف و شدت
درد هجران و شفاعت توجه بجهت اخوان میر سعید ند و آخرین آنها که بدست شریف خود نوشته
بکمال کرم ارسال فرموده اند بجهت تبرک نقل میکنم فرزندی اعزی ارشدی مولوی محمد مظهر صاحب
سلمه الله تعالی از فقیر احمد سعید بعد از سلام مسنون آنکه حاملان رقعه ملا محمد سعید و ملا محمد سلطان
قندهاریان طالبان خدا اند مهربانی توجه بر حال شان ضرورست یا داؤد اذا رأیت لی
طالبا فکن له خادما والسلام ٭ بهر حال بمجرد حج در قافله طیاره روانه گشتم و بخدمت
مبارک در غرهٔ محرم رسیدم چنان ضعیف گشته بودند که طاقت قیام نداشتند در پای مبارک
افتادم مرا در کنار خود کشیدم بسیار گریستند و فرمودند الحمد لله الذی بعزته و بنعمته
تتم الصالحات که رسیدید شب و روز خیال شما داشتم و دعاها میکردم که الله تعالی از لقای شما
مسرور گرداند که بغیر شما آرام نداشتم و هیچ کس انیس من نیست حالا شما ملازم خدمت من باشید
و نماز همین جا بخوانید که نماز پس شما خواهم گذارد و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازین عاصی عوض
نماید که گناهان من چندان ست که از مرض شدید و طویل کفارهٔ شان شود دعای صحت و ماند
و انکه هر چند بار عرض خود بواسطهٔ فقیر می فرستادند بعد از ان ازین فدوی پرسیدند که چه جواب
ارشاد شد عرض نمودم که دعا فرمودند و انشاء الله تعالی خیرست فرمودند حالا هیچ فکر نیست
فقط فکر شما بود و و داعی موت رسیده اند و این شعر بر زبان شریف گذشت شعر
وان قال لی مت مت سمعا وطاعة ٭ وقلت لداعی الموت اهلا ومرحبا
و عادت شریف بود که در شدت مرض اشعار دلفگار میخواندند و دعای اللهم مغفرتك
اوسع من ذنوبی ورحمتك ارجی عندی من عملی اکثر میکردند بالجمله ملازم خدمت شریف گشتم
و امامت نماز هم می نمودم احوال عالیه عجیبه و کیفیات سامیه غریبه ظهور می نمود که قوت مدرکه از تحمل آن
عاجز میگشت در یک روز آنقدر فیضیابی می شد که در دیگر روزها در ماه بلکه در سال میشد و ترقی
درین ایام مرض حضرت ایشان ایده الله فی اعماق فی بلکه زائد بود از تمام عمر که بخدمت عالیه
گذشته و در ماه صفر فرمودند که ایام تکلیف همین ماه ست بعد ازین ماه یا لقای الهی ست یا
صحت تامه که فقیر مهدی المشرب ست اگر انتقال خواهد نمود در ماه ربیع الاول خواهد شد

شد همچنان شد که در آخر صفر بعد عرس حضرت مجدد رضی الله عنه کمال شدت شروع شد و حمی شدید
و اسهال مفرط بجز استخوان و پوست چیزی از بدن مبارک نگذاشت اما از کمال استقامت نماز نشسته
با جماعت ادا می فرمودند شب سه شنبه وقت مغرب عرض نمودم که حضرت را طاقت نشستن نمانده
بمجرد نشستن غشی می آید اگر نماز در حالت اضطجاع ادا فرمایند بهتر باشد فرمودند خوب است سر برا
متوجه قبله کرده فقیر شروع نماز کرد و بعد سلام دید که حضرت را غشی آمده هیچ حرکت ندادند ترسیدم
که مگر روح مبارک در عین نماز پرید بعد دیر بهوش آمدند عرض نمودم که نماز مغرب فوت شد بسبب غشی
فرمودند که من تمام نماز ادا کردم عرض نمودم که حالا وقت عشا داخل شده فرمودند نماز عشا
میخوانم و تحریمه بستند و باز غائب گشتند دانستم که وقت تغیر است حضرت را تکلیف دادن مناسب
نیست بعد ازان سرمه طلبداشتند و سه میل موافق عادت در هر دو چشم کشیدند و این کرامت
حضرت است که حواس بجا نبود و طاقت در دست مبارک نمانده بلکه کشادن چشم مشکل بود درآنحال
بی اعانت کسی این سنت عادیه را ترک نفرمودند بعد ازان با این غلام خود فرمودند که الله تعالی
میفرماید وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ اگر محاسبه باعمال
قلبیه هم شود سخت مشکل است عرض نمودم که مفسرین این آیه کریمه را منسوخ نوشته اند از ما بعد ان
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا الخ فرمودند چگونه منسوخ باشد از ما بعد خود که مفاد
عدم مواخذه به نسیان و خطاست ازینجا معلوم گردید که کسی که عزم گناه در دل داشت تا آن مواخذه
نیست مرا تا حال وجه نسخ آن معلوم نشده و باز آیه کریمه را خواندند و فرمودند که میان مظهر کار بسیار
مشکل است و چند بار همچنان میفرمودند فقیر عرض نمود که رَحْمَةُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ و جناب
اخوی صاحب کلان عرض نمودند که حق تعالی میفرماید وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فرمودند
صحیح است لیکن حق تعالی میفرماید إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ کسی که عاصی است او باشد
رحمت نزدیک او کجاست غرضکه درآنوقت بحضرت ایشان غلبه خوف بسیار ظهور کرده بود
بجناب الهی متضرع گشتم که رجا هم غالب فرماید بعد ازان خود بخود اشعار مغفرت و سبق رحمت
الهی خواندن شروع نمودند بسیار خوش شدم چه در سنن ترمذی وارد گشته عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ كَيْفَ

تجدک قال ارجو الله تعالی یا رسول الله واخاف ذنوبی فقال رسول الله
صلی الله علیه وسلم ما اجتمعا فی قلب عبد فی مثل هذا الموطن الا اعطاه الله تعالی ما یرجو
وامنه مما یخاف و از جمله اشعار این رباعی یاد مانده است رباعی زاهد نکند گنه که قهاری تو ٭
ما غرق گناهیم که غفاری تو ٭ او قهارت داند ما غفارت ٭ آیا بکدام نام خوش داری تو ٭
شب جمعه که تمام شب در کرب و غشی گذشت نماز صبح بغیر اعلام حضرت ایشان شروع نمودم که طاقت
خواهد بود همین که آواز قرائت من بگوش حضرت قبله رسید بآواز بلند فرمودند کجا رفتید مرا
متوجه قبله کنید که نماز ادا کنم نزد فدوی از نماز فارغ گشته بحضور رسیدیم ایماء فرموده تحریمه بستند
و غالب که تمام نماز خواندند بعده فی الجمله هوش بجا شد هر کس را جواب سلام می دادند و مزاج هم
می پرسیدند و میفرمودند که فردا عرس حضرت خواجه نقشبند بهاء الدین است رضی الله عنه بعد نماز عصر
جامه شوید و سجاده من حکم فرمودند که همه اسباب را بخانه برسانید که شب آنجا خواهیم بود زیرا که
درین ایام بسبب غلبه مرض در بستان واقع مناظره تشریف میداشتند کسی طعام خفیف پخته حاضر
آورد فرمودند که بنهید وقت مغرب خواهیم خورد از ینجا فهمیدیم که مراد از خانه آخرت دارند و از طعام
آنجا سیر خواهند گردید و درین اثنا دو بار دست فدوی را قریب نصف ساعت گرفته نگاه می
کردند و وقت ضحوه کبری از کمال عنایت بفقیر فرمودند شما که شب هم طعام نخورده اید حالا در خانه
رفته طعام خورید بموجب امر گرامی با وجود بیحواسی بخانه آمدم و بحضور سرور عالم صلی الله علیه وسلم
رسیده بسیار گریستم و بزودی بازگشتم دیدم که معامله دیگر گشته است حضور ملائکه کرام و ارواح
طیبه مشائخ عظام متواتر و متوالی است و تجلیات ذاتیه نهایت لذت وارد و فائض اند و جناب
حضرت در کمال لذت مشاهده مستغرق و انجذاب تمام جسد بجانب فوق واقع شد که سر مبارک
از تکیه بلند میشد چند بار آب طلب فرمودند و نوش جان ساختند و هر چند این فدوی خواست
که کلمه طیبه بآواز بلند بخوانند هرگز قدرت نیافت فانه اذا ظهر المسمی لا یحتاج الی ذکر الاسم
فافهم بعد نماز ظهر سکرات موت شروع شدند عزیزان بخواندن سوره یس و تهلیل
مشغول گشتند بین الظهر والعصر روز شنبه دوم ماه ربیع الاول سنه یکهزار و دو صد
و هفتاد و هفت شربت وصال لایزال نوشیدند و عمر شریف به شصت رسیده موافق

موافق عمر نبوی و مدت جلوس بر مسند ارشاد ۲۸ بیست و هشت سال بود انا لله و انا الیه
راجعون آن همه اعیان بلده شریفه و خالد پاشا حاضر گردیده تجهیز و تکفین موافق سنت سنیه کرده
بزحمه عظیمه جنازه شریفه را برداشتند و بحضور حضرت سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین
برده استشفاع نموده نماز گذاردند و کبرای اهل بلده میگفتند که چنین زحمه گاهی بر جنازه کسی ندیدیم
نشنیده ایم که این خلقت از کجا جمع گردیده بود کسی میگفت هذا ولی الله کسی میگفت هذا مظهر کبریا
کسی بآواز بلند ندا میکرد المدد یا قطب الاقطاب کسی بگریه میگفت الغیاث یا شیخ الطریقه
مشایخ میگفتند هذا نقشبندِ محمدی کشی گیسو از کسی عمامه رفته و از کسی نعلین بسبب کثرت انبوه
خلق بالجمله دست رسانیدن بجنازه شریفه هر کس را ممکن نبود نوبت برداشتن کجا رسد و بجهد بسیار بدستم
که نعش شریف از دست ما هم بلند بود فقیر این رباعی بآواز بلند بخواند بموجب وصیت
حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه رباعی مفلسانیم آمده در کوی تو * شیئا لله
از جمال روی تو * دست بکشا جانب زنبیل ما * آفرین بر دست و بر بازوی تو *
و بهمین حال که مردم چون مور و ملخ بر جنازه شریفه میریختند بعد از فراغت نماز در بقیع شریف
برده بموجب وصیت بجنب قبه حضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه بجانب قبله دفن نمودند و این
محل خاص این فدوی را از چند سال نور ساطع و تجلی خاص مشاهده میکرد که دل مرا میربود روزی
بی اختیار شده در خدمت حضرت ایشان عرض نموده بودم ارشاد شده بود که در آنجا سری
خواهد بود و بعد از دفن حضرت در آن محل معنی سر ظاهر شد و در وقت دفن فقیر بی اختیار خود را
در قبر شریف انداخت بجهت زیارت چهره مبارکه و تقبیل اقدام منیفه دید که چهره مقدسه چون
بدر تابان است و در تبسم نازان بوصال جانان خوش گفت ع خوشتر اندر جهان ازین چه بود
کار * دوست بر دوست رفت یار بر یار * آن همه اندوه بود اینهمه شادی * آنهمه گفتار بود
این همه کردار * و کسی که بنماز جنازه نرسیده بود نماز بقبر شریف خواند بجهت تبرک و شرف
که بعد از دفن هم در مذهب شافعیه درست است و اهل مکه مکرمه بعد رسیدن خبر در حرم شریف
مکی نماز بجماعت عظیمه کردند و واقعه هائیکه عزیزان قبل از فوت و بعد از آن دیده اند بسیار اند
فقیر دید که منارهای حرم بافتادند چه حضرت قبله رکن عظیم اسلام بودند سید علی دتری که

از صلحای این بلده است دید که کسی میگوید حضرة الشیخ ما مات ولکن قتلته لعبة الهوا
زن صالحه دید که بستان وسیع را بکمال زینت آراسته میکنند و میگویند که این بجهت قدوم ولی
الله است که در ماهِ مولود خواهند آمد دیگر کسی دید که حضرت ایشان بر منارهٔ کلان اندرون بقیع
استاده اند و زیر انبوهِ خلائق است حضرت قبله بهر سه زبان عربی و ترکی و فارسی میفرمایند
که ای مردمان من بجوارِ رسول کریم صلی الله علیه وسلم رسیدم شما بگر دید که جای شما نیست کسی دید که حضرت
ایشان مثلِ بوّاب در بابِ الرحمة بر سریرِ کلان تشریف میدارند گفتم که تفویض کلیدِ رحمتهای الهی
سبحانه بایشان شده است و از بن است که ارباب حاجت بر قبر شریف حاضر میگردند حاجت
ایشان روا می شود نقاهب درین باب بسیار اند و اشارات و بشارات از قبر شریف که حاصلِ
مریدین است خارج از حدِ تحریر است و عجب فرموده حضرت ایشان ظاهر میشود فقیر را
به بعضی ملبوس قدیم متروکهٔ آنجناب رغبتِ کلی بود بر قدِ شریف رفته عرض نمودم که این
اشیا لحصة الله من آید همه آن اشیا رسیل و عده مرا رسیدند و این از اعظم تصرف بعد الموت است
جزاه الله عنا خیر الجزا ❊ عزیزان تاریخهای انتقال بسیار نوشته اند چند عربی
و چند فارسی نقل نموده می شود اخوی صاحب عزیز گفتند عاش سعیدًا مات شهیدًا
که موافق واقع است زیرا که در حدیث آمده است المبطون شهیدٌ و شهادت باطنی
که عبارت از فنا فی الله است بدرجهٔ کمال در آنجناب فیضمآب جلوه گر بود و مولانا
عبد الجلیل افندی که از فضلای این بلدهٔ شریفه و مخلصین حضرت ایشان اند چنین گفتند
قضی قطبُ الاقطابِ الشهیرُ احمدُ سعیدٌ امامُ العلمِ والحلمِ والهدیٰ ❊ منارُ الطریقِ النقشبندیِّ
التی لها مجدًا فی الآفاقِ اضحیٰ مخلّدا ❊ و مُذ حلّ فی ذا القبرِ نادیتُ ارِّخوا
سعیدًا شهیدًا بالجنانِ مخلّدًا ❊ و همین را بر لوح سنگ مرمر
کنده بر قبر شریف چسپانیدم ❊ دیگر کسی گفته ❊ هو الفرد فاغبر وجه الوجود ❊ و اینع
بالزهر روض اللحود ❊ و قطب الهدی منه قضی ارخوا ❊ لاحمد تهدی جنان الخلود
میان عبد الرزاق که از مریدین حضرت قبله است گفته رضی الله عنه و لیه ۱۲۷۷ و نیز
وی گفته تاریخ فارسی ❊ بیهات شد تیره جهان از فوت آن شاه شهان ❊

احمد سعید ای آه آن غوثِ طُرُق قطبِ مِلل ؛ هاتف ز من گفته نهان سالِ امامِ دین جنان ؛ کای وای شد زیبِ جنان مخدومِ ما کانِ ازل ؛ دیگر کسی گفته ؎ شاه احمد سعید حق آگاه ؛ رخت بربست سوی عِلّیین ؛ یوم شنبه بُد ز شهرِ ربیع ؛ شده جارِ رسول زیر زمین ؛ از سرِ کرب و آه شد تاریخ ؛ جای او کرد حق بخلدِ برین ؛ مولوی محمد هاشم بطورِ مرثیه گفته‌اند ؎

فتاد اندر گلستانِ جهان شورِ پریشانی ؛ بجای نغمه سنجی بلبلان را مرثیه خوانی ؛
ملائک بر فلک هم نوحه میخوانند با ماتم ؛ ز جن و انس هم آنانکه هستند اهلِ ایمانی ؛
ز انس و جن و حیوان خود چه میپرسی بیا بنگر ؛ که پرخون شد نهادِ لاله و لعلِ بدخشانی ؛
درونِ اهلِ معنی پاره پاره شد ازین ماتم ؛ توانی نادان سخن میرانی از چاکِ گریبانی ؛
پریشان است زلفِ سنبل و گل چاکِ داماں است ؛ بنفشه نیلگون پوشید و نرگس گشت برقانی ؛
گلستانیکه رونق داشت چون خاره شاهد ؛ همه گشته است خشک و زرد چون روی پشیمانی ؛
نگه دیدم که فردوسِ برین برخویشتن آراست ؛ جمالِ حور افزون است هم انوارِ غلمانی ؛
همه حوران و غلمان شادمان گشتند و بس خرم ؛ ملائک مالک و رضوان همه در حسن سامانی ؛
همه سامانِ خوب لطف را موجود می‌سازند ؛ چنان سامان که میباید برای خاص مهمانی ؛
ز درگاهِ خداوندی همین احکام شد نازل ؛ مِنَ التَّکْرِیمِ وَالتَّنْزِیلِ فِی جَنَّاتِ رِضْوَانِ ؛
چو پرسیدیم از روح الامین ما را خبر دادند ؛ به اشرافِ شه احمد سعید قطبِ یزدانی ؛

دیگر کسی گفته ؎ چون شاه احمد سعید فخرِ کمل ؛ رحلت فرمود یافت در خلد محل ؛
پرسند اگر سالِ وفاتش حسرت ؛ گو شنبه ۱۲۷۷ شهرِ ربیع الاول ؛

محمد مجدد نبی ثولی ره ؎	دیگر کسی گفته ؎	[illegible]

عارفِ اسرارِ حق احمد سعید ؛ بادشهِ مملکتِ معرفت ؛
داشت بدهلی قدم استوار ؛ با دمِ جان بخش مسیحا صفت ؛
خانقهِ مظهری از فیض او ؛ مهبطِ انوار و فلک منزلت ؛
بر اثرِ شاهِ غلام علی ؛ کرده سلوکِ رهِ وحدانیت ؛
امرِ معروف نمودی بخلق ؛ نهی عن المنکر و المعصیت ؛

بعد ازان کز ستم اہل بغی * شہر در آمد بعجب تہلکت * رفت بسوی حرمین شریف
بود در آن انکہ با عافیت * در بلدہ طیبہ مصطفے * گشت روان سوی جنان عاقبت
ہاتف غیبی پی تاریخ او * غلغلہ افگند نکو آخرت * رضی اللہ عنہ واسبغ علیہ الروح
والریحان واسکنہ بحبوحۃ اعلی الجنان فی جوار سید الانس والجان صلی اللہ تعالی علیہ وعلی
آلہ واصحابہ ما اختلف الملوان ونفعنا بعلومہ وبرکاتہ وقدسنا باسرارہ وفیوضاتہ
وحشرنا فی زمرۃ خدامہ ببرکۃ تراب اقدامہ آمین یا رب العالمین ویا مجیب السائلین

باب ٩ نہم در ذکر اولاد کرام وخلفای عالیمقام حضرت ایشان رحمۃ اللہ تعالی علیہ رحمۃ واسعۃ

بدانکہ حضرت قبلہ بجہت ہدایت خلق اللہ درین آخر زمان
پرز تمان در ہر سال ہفت ہشت کس را وگاہی زائد از طالبین کسیکہ بعلم یا بصلاح
ظاہر آراستہ بودی ونسبت باطن ہم میداشت اجازت میفرمودند گو بمرتبہ کمال نرسیدہ
باشد بلحاظ اینکہ در خانہ خود رفتہ بدوام مشغولی واقتدای مشایخ کرام طریقہ شریفہ ارواحہم
ودر اجازت نامہا شروطی می نوشتند در اکثر این عبارت تحریر شدہ وشرط الاجازۃ
الاستقامۃ علی الشریعۃ واتباع السنۃ والاجتناب عن البدعۃ ودوام
الذکر والشغل مع اللہ سبحانہ والاعراض عن الخلق والیاس عنہم
والرجاء من اللہ تعالی ومحبۃ المشایخ الکرام والاقتداء بہم رحمۃ اللہ علیہم
ودر مکاتیب شریفہ ترغیب باستقامت میفرمودند تحریر شد المسئول من اللہ سبحانہ
سلامتکم واستقامتکم فان الاستقامۃ فوق الکرامۃ لہذا صار نبینا صلی اللہ
علیہ وسلم مامورا بقولہ تعالی فاستقم کما امرت واخبر صلی اللہ علیہ وسلم
عن تعسر الاستقامۃ بقولہ شیبتنی ہود * اللہم ثبتنا علیہا وارزقنا کمال
اتباع حبیبک بقولہ وفعلہ وعملہ برحمتک یا ارحم الراحمین
واگر از کسی بی سنتی میدیدند یا میشنیدند نہایت تاسف میخوردند وارشاد
میشد کہ اجازت بس شروط بشروط بود فاذا فات الشرط فات المشروط وبر زبان
گوہر فشان بارہا میگذشت کہ حضرت شاہ صاحب پیر ومرشد قدس سرہ میفرمودند

میفرمودند که خلیفهٔ مشائخ ما آنکس است که دست بریده و پا شکسته و کور و کر باشد مراد از دست بریده
آنست که دستِ سوال پیشِ کسی دراز نکند و از پا شکسته آنکه بر در کسان نباشد و کور از معایب مردم
(ای دروازه ۱۲)
و کر از شنیدنِ غیبت و دروغ بود الحمد لله تعالی این لاشیئ و احباب و اصحاب او را متصف باین اوصاف گرداند
آمین راقم الحروف اکثر خلفای حضرت ایشان را دیده و بعضی پیش از سن تمیز من مرخص بحق گشتند
احوال ایشان شنیده بسیار تفاوت دارند و بسیار هستند این اوراق گنجائشِ تحریرِ احوالِ همه
ندارد بر سبیلِ اجمال ذکر جماعتی میکنم که از حضرت ایشان بشارت یافتند یا بخصوصیتِ توجهات
بر جمیع مقامات رسیدند و باقی را که میدانم هم نویسم تا از دفتر خدام حضرت ایشان خارج
نگردند وفقهم الله سبحانه وایّای لمرضیاته ورزقنا حسن الختام ؎ قرب نی بالا
و پستی رفتن ست ؛ قربِ حق از قیدِ هستی رستن ست ؛ چیست معراجِ فنا این نیستی
عاشقان را مذهب و دین نیستی ؛ تنبیه هرجا که نویسم که فلانی سلوک تمام نموده یا کار ساخته
یا نسبت تمام حاصل کرده یا بانجام رسانیده مراد آنست که توجه در جمیعِ مقامات گرفته ست
و استعداد پیدا نموده که اگر ملازم اذکار و افکار خواهد بود مناسبتی بآنمقامات بهم خواهد رسانید بلکه
تحقق و رسوخی پیدا خواهد کرد آن مقصود نیست که آنمقامات را بتفصیل و تحقیق قطع نموده ست تا مساوات
بکبرا لازم آید مثلِ استعدادِ علمِ ظاهری اگر مولوی در مذاکره و مطالعه ورزش مینماید استعدادش
عالی میگردد و بمرتبه تحقیق میرسد والا استعداد ضایع میگردد میفرمودند که این فقیر بسبب شدت
حرص بر تسلیکِ مقامات مر طالبینِ حق را همتی باعطائی استعداد و ازالهٔ کدوراتِ باطنی او
میکند و الا مشائخِ وقت بلکه هم پیرهای من هم نه این چنین همتی میکنند و نه در پی ازالهٔ کدورات
سالک میگردند بلکه دقت ناکرده تمیز در احوالِ خود و انعکاسی که بر طالب افتاده ست
میکنند و توجه در مقام داده بادنی شیئی که از پرتوی شیخ بر او می افتد گمانِ حصولِ
آنمقام نموده از بشاراتِ عالیه طالب را مغرور میسازند پس گناهِ طریق چیست و ازین سبب
این ضعیف هر طالب را اگرچه بخدمتِ مشائخ مراقبات کرده باشد از ابتدا شروع میکنانند و دقت
تمام در احوالِ مرید و اوضاع و اطوارِ او و دفع رذائل از او میکنند میفرمودند که ما بها توجه فقط
بجهتِ تصفیه باطن سالک مینمائیم بعد از آن القای فیض میکنیم لهذا اصحابِ حضرت ایشان

وخلفای دیگر جا تفاوت فاحش مدرک میگردد اکثر خلفای کثیر الصحبۃ ذی استقامت حضرت قبلہ
مشتثنائی روزگار است در علم وعمل ونسبت باطن وَاللّٰہُ تَعَالٰی اَعْلَمُ اخوی اعظمی
جناب مولوی شاہ عبد الرشید صاحب سلمہم اللہ تعالیٰ فرزندِ اعظمِ حضرت
ایشان اند ولادت باسعادت ایشان در دوم ماہ جمادی الاخری ۱۲۰۷ھ یکہزار و دو صد
وسی وہفت ہجری در شہر لکھنؤ واقع گردیدہ حفظ کلام اللہ المجید نمودہ تحصیل علوم متداولہ
از علمائی زمانہ مثل مولوی حبیب اللہ صاحب و مولوی فیض احمد صاحب مرحوم وحدیث
شریف از مولنا محمد اسحٰق علیہ الرحمۃ وبعضی کتب خصوصاً تصوف از حضرت ایشان نمودند
وسلوکِ مجددی تا نہایت مقاماتِ احمدی از حضرت قبلہ طی نمودہ رو بردی آنجناب فیضیاب
بدرسِ علوم دینی و توجہ مریدین ممتاز گردیدہ بودند و از کمالِ شوق مجدد باد ونفر خدام بحج و
زیارت سرورِ عالم صلی اللہ علیہ وسلم مشرف گشتہ اند و وقتِ وداع ایشان حضرت ایشان
تا دروازہ شہر برآمدہ اند ونیز خرقہ وعمامہ حضرت شاہ صاحب قبلہ بایشان پوشانیدند
وباجازتِ مطلقہ نواختہ اند و در مکاتیب بنام اعزہ بحبتِ ایشان ارقام فرمودہ اند کہ فرزندی
اعزی ارشدی باین طرف متوجہ گشتہ است ہر کس را کہ شوقِ مریدی باشد از ایشان مرید شود
کہ دستِ ایشان دستِ من است وجنابِ ایشان را برامپور فرستادند بحسبِ طلب والی عہد
آنجا وجذباتِ قویہ وارداتِ شدیدہ از توجہاتِ ایشان وارد گشتند ونس صاحب ذوق
وشوق وآہ ونالہ وحال ووجد اند ودائم مشتاقِ سکونتِ مدینہ شریفہ بودند ودعاہای نمودند
تا آنکہ بمتمنائی خود فائز گردیدند وحضرت ایشان در مرضِ خود حوالہ توجہ مریدین بایشان
نمودہ اند ودر حیاتِ حضرت ایشان در حرمِ شریف بجائی حضرت ایشان توجہاتِ صبح وشام
می نمودند زیادہ ازین کدام فضیلت خواہد بود وبعد انتقالِ حضرت ایشان حضرت عمِ اکرم
در جائیکہ ما ہر سہ جمع بودیم فرمودند کہ ایشان کلان تر شما اند وحضرتِ جدِ خویش را ہم
دیدہ اند ودر سنِ تمیز باید کہ مسند نشینِ والدِ ماجدِ خویش گردند ومقدم شما شوند فقیر عرض
نمودہ کہ برادر کلان خود بمنزلہ والد است خصوصاً وقتیکہ بفضیلتِ علم وحال ہم موصوف باشد
واشارہ حضرت ایشان بحوالہ مریدان وبجائی خود توجہات دہانیدن علاوہ از آنست از

از ایشان بهتر که خواهد بود و بنظر این فقیر برادر صاحب خورد هم بجای حضرت والد اند اما کلان کلانست
و برادر صاحب خورد هم همین طور اقرار فرمودند پس حضرت عم فرمودند که ایشان را لازم است که شما
هر دو را صاحبزادهٔ خود دانند نه برادر خورد و شما هر دو ایشان را بجای والد شریف دانید بعد این جمع
و اتفاق ایشان بر مسند حضرت ایشان نشستند و توجهات طالبین وقت ظهر هم پرداختند و این فقیر
تکیه و مسند و سجادهٔ حضرت ایشان که بحصّهٔ من بطریق قرعه رسیده بود بخدمت ایشان فرستاد
تا بر آن مثل والد ماجد خود نشسته فیض رسانی خلق الله فرمایند و نیز این فقیر را در مدینهٔ شریفه
از عنایت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم احوال مقام حضرت ایشان و تمامی مریدان بخوبی ظاهر
گردیده بود و ایشان را بشانِ خاص در درجهٔ اولی ولایت یافته بودم و بتصرف حضرت شاه صاحب
قبله و جناب مرزا صاحب قبله در ایشان بدرجهٔ ثانیه هم رسیده اند بحرکت قسری و تا القعر دریا
رسیده از درمیان جواهرهای بیحد آورده اند و بر بدن ایشان زیورها رنگ برنگ آویخته اند
و چندان ملون بالوان شده اند که مقدور بیان نیست و این کشف بحضرت ایشان عرض نموده
حضرت قبله تصدیق فرموده بدست شریف خویش صحیح است نوشته اند والعلم عند الله سبحانه
حق تعالی و تبارک ایشان را مثل والد شریف در ظاهر و باطن بدرجهٔ اعلای کمال و تکمیل رسانیده
عالمی را از ایشان منور و فیضیاب گرداند وَبَارَکَ فِی عُمْرِهِمْ وَعَمَلِهِمْ وَحَفِظَهُمْ عَمَّا لَا یَلِیقُ
بِجَنَابِهِمْ وَجَعَلَ اُخْرٰهُمْ خَیْرًا مِّنْ اُوْلٰهُمْ اٰمِیْنَ یَا رَبَّ الْعٰلَمِیْنَ
فرزند ایشان نور بصر محمد معصوم حالا به بلوغ رسیده است حفظ کلام شریف نموده بتحصیل
علم اشتغال دارد آثار سعادت از ناصیه او ظاهر و باهر است حق تعالی او را مثل آبای کرام از ظاهر
و باطن کامل و مکمل گرداند و معمر فرماید آمین اخوی مکرمی جناب شاه محمد عمر صاحب
سلمهم الله تعالی فرزند اوسط حضرت ایشان اند ولادت شریف ایشان در ماه
شوال سنه ۱۲۴۴ یکهزار و دو صد و چهل و چهار در شهر دهلی بوده حفظ قرآن شریف نموده مناسبتی
بفقه و حدیث بهم رسانیده توجهات تا آخر مقامات احمدیه از حضرت ایشان گرفته اند و حضرت
ایشان رعایت ایشان از همه فرزندان زیاده تر میفرمودند یکبار ایشان عزیمت سفر نموده اند
حضرت قبله باجازت طریقهٔ شریفهٔ ایشان را سر بلندی بخشیدند و چون در سفر حج بدیره اسمعیل خان

رسیدند وجناب حاجی دوست محمد صاحب قندهاری آسامی خلفا از حضرت ایشان نمودند حضرت
قبله فرمودند فرزندان ثلثه و فلان و فلان و نیز یاد دارم که وقتی حضرت ایشان نقل میفرمودند
که والده شریفه مرحومه راقم الحروف بخواب دیدند که در خانه من مهتاب برآمده است من تعبیر آن
چنین نمودم که شما را پسری چون مهتاب پیدا شود مولوی محمد شاه صاحب از حضرت ایشان پرسیدند
که بعد این خواب کدام فرزند متولد شد فرمودند محمد عمر ازینجا مرتبهٔ ایشان باید دریافت و نیز وقتی
ایشان شکایت حالِ خود بحضرت قبله می‌نمودند حضرت ایشان فرمودند که اگر قدم بقدم من میباید
مثلِ من خواهید شد آنچه کارِ من بود در حقِ شما من آنرا کردم حالا استقامتِ شما در کار است ازین کلام
فیض انتظام حضرت ایشان امیدواریِ تمام است دربارهٔ ایشان و بعد انتقالِ حضرت والا ماجد
ایشان را تردّدی در مرید گرفتن بود از غلبهٔ تواضع پس در خواب دیده‌اند که حضرت امام الطریقه خواجه
بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه تشریف آورده ایشان را کلاهِ خود پوشانیدند خاطرِ ایشان جمع
گردیده بفضلِ خدا بر اتباعِ حضرت ایشان ملازم گشته‌اند ان شاء الله تعالی بشرطِ دوامِ تواضع و
شکست و مسکنت و التزامِ ذکر و شغل و حسنِ اخلاق بهر کس و خدمتِ فقرا قائم مقام حضرت ایشان
بلکه سجاده نشینِ حضرت قبله خواهند شد الله تعالی برکتِ بسیار در عمر و عمل داده ایشان را
بمرتبهٔ عالیِ کمال و تکمیل رساند و فیض بخشِ جهان گرداند آمین یا رب العالمین فرزند
ایشان قرة العین ابو الخیر محی الدین این وقت هفت ساله است و بحفظِ قرآن مشغول
است آثارِ سعادت و فهم و سلامتِ عقل و علم از پیشانیِ او آشکار است حق سبحانه معمّر و صالح کند
و در صورت و معنی مانندِ سلفِ کبار گرداند بنبیه وکمالِ کرمِه آمین راقم الحروف فرزند
اصغر حضرت ایشان است بعضی عنایات آنحضرت که دربارهٔ وی ظاهر گردیدند در خاتمه
ذکر خواهد کرد ان شاء الله تعالی فرزندی نورچشمی شیخ احمد بارک الله فی عمره و عمله
نیز هفت سال رسیده حفظِ قرآن می‌نماید الله تعالی بموجب تسمیهٔ حضرت ایشان او را وارث
اتم حضرت مجدد فرماید آمین یا رب العالمین ط مولوی محمد ارشاد حسین صاحب
رامپوری سلمه الله تعالی از اکابر اصحاب و اجلهٔ خلفای حضرت ایشان‌اند نسب ایشان
بواسطهٔ حضرت شاه محمد یحیی بحضرت مجدد میرسد رضی الله عنهم عالم و فاضل جید خصوصا

خصوصاً در علومِ معقوله و طبیعی رسا و ذهنی در غایتِ ذکا دارند تلمیذ مولوی محمد نواب صاحب اند
بحسنِ دلالتِ ایشان بخدمتِ حضرت ایشان حاضر گردیدند و بارادتِ صادقه بملازمِ ذکر و شغل و خدمتِ
حضرت قبله گشتند حضرت ایشان مع خویش استعدادیِ ایشان مثل خاطر بسیار میفرمودند و الطافهای
بی نهایت و نظرهای مخصوصه که فقیر هم رشک می برد و سر بلندی می بخشیدند یکبار در میان ایشان
و برادر صاحب خورد چیزی منازعه بلفظی افتاد ایشان منغص گشته از حضرت ایشان رخصت طلبیدند
حضرت قبله ارشاد کردند که یک چشم من اوست و یک چشم من شما بنظر من شما هر دو برابر هستید
چگونه شما را رخصت کنم ازینجا خصوصیتِ ایشان باید دریافت چند سال بخدمتِ عالیه استفاده
نموده سلوکِ مجددی باتمام رسانیده اند و ادراک هم خوب دارند و قوی النسبه اند و بعضی کتب
حدیث و تصوف بر حضرت ایشان گذرانیده باجازت و خلافت مطلقه معزز و مشرف و ممتاز
گردیده اند و بغلبهٔ حب و شوق بر قدمِ توکل بحج و زیارتِ سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم مشرف
گشته اند و یکسال درین بلادِ متبرکه بمجاورتِ روضهٔ منیفه و صحبتِ حضرت ایشان فیضیاب شده
با هزاران فتوحاتِ باطنیه مراجعت فرموده بعزلت از اغیار اوقات خویش در درس و افادهٔ
طالبین دارند سلمهم الله تعالی علی رؤس المریدین ٭ مولوی ولی النبی صاحب
رامپوری سلمه الله تعالی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند نسب ایشان بواسطهٔ
حضرتِ شیخ محمد سعید بحضرت مجدد میرسد رضی الله عنهم عالم و فاضل و صالح و متقی طریقهٔ
شریفه از حضرت ایشان گرفته بملازمِ صحبتِ شریف تا دو سه سال گشته نسبتِ باطن از تجلیاتِ
صفات و شیونات گذشته تجلیاتِ ذاتیه قریب بانجام رسانیده از اجازت و خلافت
مشرف گشته اند و کیفیت باطن بسیار خوب دارند و در حسنِ اخلاق و تواضع و شکست و مسکنت
و قناعت و صبر بی نظیر اند حضرت ایشان را بر ایشان بکمال عنایت بود میفرمودند که ایشان
اسم بامسمی اند در شهر خود بزاویهٔ توکل و گمنامی بیاد الهی سبحانه و افادهٔ بعضی طلبه سرگرم اند
بارک الله تعالی فی عمرهم و عملهم و نفع بعلومهم و عمّ فانهم المسلمین ٭
شاه عبد الواحد صاحب تاشقرغندی سلمه الله تعالی از قدمای اصحاب و کبرای
خلفای حضرت ایشان اند نسب ایشان بواسطهٔ حضرت خواجه محمد معصوم بحضرت مجدد میرسد

رضی اللہ تعالی عنہم از بلدۂ خود بمحبت خدا بر آمدہ بخدمت حضرت قبلہ رسیدہ تا چند سال
استفادہ نمودہ سلوک باطن بتوجہات علیہ آنحضرت بانجام رسانیدہ از اجازت و خلافت مشرف
گشتہ و از زیارت حرمین شریفین بہرہ اندوز گردیدہ بوطن مالوف رسیدند و با کمال ریاضت
و انقطاع از خلق و ترک خواب و مالوفات ملتزم گشتند قبولیت حق تعالی در رسید مرجع و مآب طلاب
گردیدند و در خانقاہ ایشان حلقہ و مراقبہ بجمعیت تمام منعقد گشتہ مشہور اند بحاجی صاحب تاشقرغندی
و بحضرت ایشان عرائض و ہدایا میفرستادند کثّر اللہ ارشادہ و جعلہ کآبائہ الاکابر
مولٰنا حبیب اللہ صاحب ملتانی سلمہم اللہ تعالی از قدمائی اصحاب و عمدۂ خلفائی
حضرت ایشان اند جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول متقی و متورع استاد ہمہ صاحبزادہ ہای
مجددیہ مثل ہر دو عم بزرگوار و ماہر سہ برادران و از وقت حضرت جد امجد رحمۃ اللہ علیہ رسیدہ اند
و طریقہ شریفہ گرفتہ و مخصوص و مقرب و مفتی مسائل فقہ گشتہ و بمعیت جناب اوشان بحج ہم مشرف
گردیدہ اند بعد از ان از حضرت ایشان سلوک نمودہ با جازت و خلافت مشرف گشتہ بدرس طلبہ علم
و یاد خدا اوقات خوش دارند و نسبت رنگین و کیفیت شیرین دارند گو بسبب لطافت ادراک
شان نیاید جزاہم اللہ سبحانہ عنا خیر الجزاء و بلغہم الی مرتبۃ الاقصی
ملا قربان قراتکینی سلمہ اللہ تعالی از قدمائی اصحاب و مکمل خلفائی حضرت ایشان اند
راقم الحروف خورد بود کہ ایشان رخصت شدند اما ایشانرا یاد دارم و از زبان حضرت قبلہ
مدح ایشان شنیدہ ام میفرمودند کہ ایشان سلوک مجددی بتفصیل تمام نمودہ اند و قوی النسبۃ
صاحب حالات عظیمہ و واردات فخیمہ بودند و کشف مقامات ہم داشتند چند سال ملازم خدمت
شریف گشتہ با جازت و خلافت ممتاز گردیدہ راہی وطن شدند شنیدہ ام کہ ایشان ہم صاحب
ارشاد اند متّع اللہ المریدین بطول بقائہ ملا یوسف ارگنجی سلمہ اللہ تعالی
از اجلہ خلفائی خدا رسائی حضرت ایشان اند سالہا التزام ذکر و شغل و صحبت شریفہ
حضرت ایشان نمودہ سلوک باطن بتوجہات با برکات بانجام رسانیدہ از اجازت و خلافت
مشرف گردیدہ بوطن خود رسیدند و مرجع و مآب طلاب گشتند فقرا و امرا در حلقہ ایشان ازدحام
دارند طفل بودم کہ ایشان مرخص شدند حضرت قبلہ تعریف ایشان بسیار میفرمودند کہ نسبت

نسبت تمام این خاندان عالیشان بخوبی حاصل نموده اند دام الله ارشاده حاجی ملا
عبد الکریم کولابی سلمه الله تعالی از اعظم خلفای حضرت ایشان اند حافظ و قاری مجود فقیر دو جز
جزوی قرآن از ایشان خوانده است چند سال ملازم عتبه علیه گشته باذکار و مراقبات پرداخته
نسبت اینخاندان عالیشان قریب بانجام رسانده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن مرخص
گشتند و در آن بلده بهدایت طالبین خدا مشغول و سرگرم اند بارک الله تعالی فیما اعطاه
اخوند زاده ملا حسین علی باجوڑی سلمه الله تعالی از مخلص اصحاب و مکمل خلفای حضرت
ایشان اند بخدمت حضرت جد امجد رحمة الله علیه رسیده اخذ طریقه شریفه نموده اند و بعنایات
مخصوص گشته بعد از آن از حضرت ایشان استفاده نسبت علیه تا دوازده ۱۲ سیزده ۱۳ سال نموده
و خود متهای شایسته کرده سلوک احمدیه تمام نموده باجازت و خلافت ممتاز گردیدند و در تهذیب
اخلاق و شکست و مسکنت و تواضع بدرجه علیا رسیده و حضرت ایشان را بر ایشان عنایت مخصوص بود
و ایشان هم مثل بنده زرخرید مطیع بدل و جان بودند با انجناب و اولاد امجاد فقیر چون بحج آمده بود
ایشان تجدید بیعت نموده خدمتها میکردند و توجهات میگرفتند ایشان میگویند که یکبار ترک کلی
نموده فقط یک جبه گرفته از حضرت ایشان مرخص شدم که در جائی بیاد خدا بسر کنم چون بفیروزپور
رسیدم مردمان مخلصین طریقه جمع شدند و اقامت من خواستند و نان پخته حاضر می نمودند شخصی
مبلغی نذر آورد قبول نه نمودم که حاجت ندارم بعد دو سه روز عنایت نامه عالی که سراسر کرامت و
اطلاع بر غیب بود رسید در آن ارقام شده العزیز را که رخصت نموده بودم برای همین امر بود
که در هر جا که مجمع طلاب شود استقامت نمایند و بجان و دل همت دارند که رواج طریقه شریفه بوجه احسن
و طالبان حق سبحانه تعالی را متوجه بسوی او تعالی نمایند که از افضل اعمال است ان من احب عباد
الله عند الله من حبب الله الی عباده شنیده باشند و هر چه از غیب فتوح رسد
قبول نمایند که معطی حق است اول باحتیاج خود صرف کنند و آنچه باقی ماند برای ادای دین فقیر
ارسال نمایند که رضای حق تعالی و پیران کبار خواهد شد پس ایشان چند سال در هند
بهدایت و ارشاد مشغول گشته قصد حرمین شریفین نمودند و حضرت ایشان بطرف ایشان
این مکتوب شریف تحریر فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم اخوی اعزی ارشدی مولوی

حسین علی صاحب سلمه الله تعالی از فقیر احمد سعید بعد سلام مسنون مطالعه فرمایند که رقیمهٔ کریمه مشتمل
بر ارادهٔ حرمین شریفین رسید اگر زاد و راحله بهم رسیده است چه مانع است حسبنا الله و نعم
الوکیل زهی سعادت آنکس است که بجاروب کشی آن آستانه‌ها فائز گردد در حق فقیر هم دریوزه نمایند
که باین تمنا کامیاب گردیده خاک آن آستانه‌ها را سرمهٔ چشم نمایم بامر مشائخ کرام رحمة الله علیهم
کالمیت بین یدی الغسال درینجا نشسته ام و بهر طور که مرضی حق سبحانه است زندگی بسر میبرم
شعر ان قال لی مت مت سمعا وطاعة ✤ وقلت لداعی الموت اهلا ومرحبا
اگر خواهند طلبید زهی سعادت و اگر درینجا خواهند داشت خهی ارادت رضینا برضائه جل العافیه
الحمد لله که هیچ مرادی و خواهشی و بایستی در ساحت سینه نمانده شعر اگر رضای تو ابدوست
نامرادی ماست ✤ مراد خویش دگر بار من نخواهم خواست ✤ درین سفر مبارک همین مسلک نموده باشند
و استقامت جویند که ازین روسیاه حرکتی و سکونی و همتی و خیالی خلاف مرضی حق سبحانه تعالی
سر بر نزند رحم الله عبدا قال آمینا برادران دینی ملا نور محمد و ملا تاج محمد هم درین دعا
ممد و معاون باشند پلنگ معه نوادر و قالین رسید جزاکم الله عنا خیر الجزاء باید که در سفر
و حضر حلقه نموده باشند و یاران همه در حلقه نشینند و توجه از شما گرفته باشند ان شاء الله تعالی
ترقیات خواهند نمود والسلام و بعد رسیدن در مدینهٔ منوره مجاورت نموده بیاد مولی و توجه
مریدان اوقات خوش داشتند از حضرت ایشان شنیده ام که میفرمودند که ایشان بمقصود خود
رسیدند الحمد لله فالحمد لله وبارک الله فیما اعطاه و بعد رسیدن حضرت قبله درین
بلدهٔ شریفه توجه مریدان موقوف نموده بخدمت شریف رسیدند ملا حسام الدین باجوری
علیه الرحمة از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند عجب خوش استعداد و مغلوب الاحوال در نشئهٔ
محبت غرق بودند بالتزام صحبت بابرکت حضرت ایشان نسبت این خاندان با کیفیت حاصل
نموده اجازت و خلافت یافته بوطن خویش مرخص گشتند راقم الحروف صغیر بود ایشان را
دیده ام شنیده ام که حالات خوب داشتند سالها است که فوت شدند انا لله وانا الیه
راجعون ملا تاج محمد قندهاری رحمة الله تعالی علیه از اجل خلفای خدارسای حضرت
ایشان بودند عالم معقول و منقول حاوی فروع و اصول متواضع و مسکین کثیر الذکر والفکر

صاحب حالات قویه و واردات عظیمه زاهد و متوکل و متقی و متورع بودند سالها بخدمت شریف حضرت
ایشان استفاده باطنی نموده نسبت باطن تا آخر مقامات احمدیه بقوت تمام حاصل نمودند و از اجازت
و خلافت ممتاز گردیدند یکبار در اثنای تحصیل نسبت از غلبه شوق متوجه حرمین شریفین بر قدم تجرید
گشته از حج و زیارت فارغ گشته باز بخدمت آنحضرت بجهت اتمام حاضر گردیده اند فقیر در آنوقت
بخدمت حضرت قبله درس میخواندم دفعة ایشان رسیدند و بپای مبارک افتادند حضرت قبله قیام نموده
در بغل کشیدند و نهایت خوش گشتند ایشان قدری آب زمزم و کحل و شانه تبرک آن بلده متبرکه پیش نهاده
عرض نمودند که قدرت تحفه آوردن نداشتم حضرت ایشان از کمال عنایت فرمودند که برای من شما
خود تحفه هستید پس چند سال از خدمت شریف بهره ور گردیده باز قصد حرمین شریفین نمودند و در راه
برحمت حق پیوستند حضرت ایشان نهایت محزون گشتند و فرمودند الموت جسر یوصل الحبیب
الی الحبیب و فاتحه بنام ایشان خواندند برکات بسیار فائض گردیدند و گریه دست داد
مانا که ظهور نسبت ایشان که مقرب بارگاه الهی بودند بقوت تمام گشت شرفه الله بوصاله
ملا سفر دروازی سلمه الله تعالی از عمده خلفای و قدمای اصحاب حضرت ایشان اند بخدمت
جد امجد رسیده اخذ طریقه شریفه نمودند و بمعیت ایشان از حج و زیارت مدینه شریفه مستسعد
گشتند و بعد ازان بملازمت باسعادت حضرت ایشان در سالها سلوک طی نموده باجازت و خلافت
مشرف گشته بوطن مألوف خود رفتند از کسی شنیده ام که استقامت بر طریقه دارند و افاده مریدین
هم مینمایند سلمه الله تعالی و ابقاه و الی غایة القرب رقاه ملا میر محمد قندهاری سلمه الله
تعالی از مخلصان احباب قدیم و عظیم خلفای حضرت ایشان اند اول نزدیک بعضی هم پیرهای حضرت
ایشان مستفید گشته بخدمت شریف حضرت قبله رسیده از ابتدا شروع نموده بکمال ریاضت
و تبتل ملتزم صحبت بابرکت گشتند حضرت ایشان میفرمودند که وی طالب صادق و مرید حق بود گاهی
ندیدم که بکسی مشغول سخن و مجلس گردیده و تا بود نه پروای آفتاب و حرارت و نه مبالات سردی
و باران می نمود یا بمجلس من حاضر گشتی یا بمزارات حضرات مراقبه نمودی صائم النهار و قائم اللیل
بودند در اربعین کار سنین بانجام رسانیده از اجازت و خلافت ممتاز گردیده مرخص گشتند
بعده هیچ خبر اوشان معلوم نگشته که کجا اند و چگونه هستند جعله الله هادیا و مهدیا

ملا محمد یوسف کولابی سلّمہ اللہ تعالی از عمدۂ خلفای حضرت ایشان اند اول بخدمت مرزا
غفور بیگ صاحب علیہ الرحمہ توجہات گرفتند بعد از ان بخدمت عالی حاضر گردیدہ از ابتدا
شروع نمودند وچند سال ملازم صحبت شریف گشتہ کار باطن بانجام رسانده مشرف باجازت و
خلافت گشتند حالا در کولاب بدرس و افادہ سرگرم اند نفع اللہ بہ وبعلومہ المسلمین آمین
ملا محمد شریف کولابی علیہ الرحمۃ از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان بودند بعد تحصیل علم
بصحبت شریف ملازم گشتند وچند سال بذکر وشغل وتوجہات حضرت قبلہ سلوک این خاندان نموده
باجازت وخلافت مشرف گشتہ بوطن مرخص گردیدہ مرشد مریدان شدند ومدتیست کہ رخت ازین
جہان بربستند رحمہ اللہ تعالی ملا نور محمد کولابی سلمہ اللہ تعالی از اجلۂ خلفا وزبدۂ
اصحاب حضرت ایشان اند جامع علم وعرفان سالہا معتکف عتبۂ علیا بوده بکثرت اذکار واشغال
وقوت توجہ حضرت قبلہ حظ وافر از نسبت انجناب عالیشان حاصل نموده از اجازت وخلافت
مشرف گردیده بوطن رفتہ بارشاد طلاب سرگرم اند وہم درس ظاہری میفرمایند واوستاد
ایشان در ان بلده از مشائخ قادریہ انصاف نموده معترف کمال شان گشتہ جمیع مریدان
خود را دلالت بایشان نموده گفت مرا بایشان ہیچ نسبت نیست ہر چند کہ من اوستاد ایشان
بودم اما مقام ایشان بر عرش ومن در زمین ازین سبب ازدحام خلق بر ایشان بسیار شد
اللہم زد فزد وکثّر اخواننا فی الدین ملا اسکندر قراتگینی علیہ الرحمۃ از زبدۂ اصحاب
ونخبۂ خلفای حضرت ایشان بودند باراده طالب علمی برآمده اند چون در دہلی رسیدند وبزیارت
حضرت قبلہ مشرف گشتند شوق تحصیل باطن بر ظاہر غالب آمد باراده صادقہ ترک ہمہ نموده
التزام صحبت شریف اختیار نمودند وسالہا بتوجہات پر تاثیرات حضرت ایشان سلوک تمام نموده
باجازت وخلافت ممتاز گردیدند ومیگفتند کہ ولایت خاصہ مناسبت خود می یابم از اخوان صاحب
کلان واین فقیر ہم توجہات گرفتند وصاحب ادراک بودند ومعیت فقیر از حج مشرف گشتہ ودرین
سفر ہجرت از حضرت ایشان مرخص گردیده اراده وطن نمودند واز اثنای راه بجہت غلبۂ شوق
حضرت باز گشتند وبفراق حضرت قبلہ راضی نگشتند تا آنکہ بعد چند روز از وفات حضرت
ایشان بحق باز گشتند ودر نزدیک آنحضرت مدفون شدند طوبی لہ وحسن مآب

ملا فیض احمد غزنوی علیه الرحمة فرزند شاه گل محمد خلیفه حضرت شاه صاحب قبله رحمة الله
علیهما از مخصوص یاران و عمدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند فنا و نسبتی بر ایشان غالب بود
و مهذب الاخلاق رقیق القلب بودند و عنایت حضرت قبله بر ایشان از حد زیاده بود بمحض توجهات
بی نهایات خویش سلوک ایشان باتمام رسانیدند و باجازت و خلافت خویش سربلندی بخشیدند
بجای والد او شان بجهت ارشاد خلائق بوطن مرخص فرمودند چندی بهدایت مشغول گشته باز
بحضور حاضر شده فیضیاب گردیده متوجه ولایت گشتند و در عین شباب برحمت حق پیوستند
حضرت ایشان از فوت او شان کمال محزون گشتند و چشم پر آب شده فرمودند من احب لقاء الله
احب الله لقائه رفع الله درجته فی علیین ملا شرف الدین غزنوی سلمه الله تعالی
از گزیدهٔ اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند صاحب حالات بلند و مقامات ارجمند ده دوازده
سال ملازم صحبت بابرکت گشتند و بخدمتهای شایسته مخصوصه از مالیدن سر مبارک و چیدن آتش
از لحیه شریفه ممتاز بودند که فقیر بآن رشک می برد و مهربانی حضرت بر حال شان بسیار بود
سلوک تمام نموده اند و همراه حضرت ایشان بسعادت زیارت حرمین شریفین مشرف گشته
تا حال درین دیار فیض آثار بهره اندوز اند و از اخوی صاحب کلان و فقیر نیز توجهات گرفتند
و مردم فائدهٔ باطن میرسانند میگویند که حضرت ایشان مرا بشارت ولایت محمدی داده اند
بارک الله فیما اعطاه و الی آخر نقطة تلک الولایة [illegible] ملا محمد قبول عرف
ملا مدد قندهاری سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان اند بعد تحصیل علم فقه از بلدهٔ
خود خاص بجهت تحصیل باطن بر آمده بخدمت شریف رسیده بالتزام ذکر و شغل چنانچه باید و خدمتها
چنانکه شاید در سه سال بتوجهات عالیه و نظرات سامیهٔ آنجناب فیضمآب سلوک این خاندان عالیشان
باتمام رسانیده اند و صاحب ذوق و شوق و گریه و آه و انین اند از ذکر اولیا اشک از چشم
میریزند و ناله شور انگیز میکنند آنحضرت در اجازت نامهٔ ایشان نوشته اند که اکثر متوجه طالبین
میگردد و جهانی را منور میسازد فطوبی لمن صحبه و بجانب وطن رخصت فرموده اند چند سال
در آنجا بذکر و شغل و پرداخت نسبت و توجه مریدین سرگرم بوده هرگاه حضرت ایشان درین دیار
هجرت فرموده اند بجهت حج و زیارت مدینه شریفه و قدمبوسی آنحضرت تا مکه مکرمه آمده اند و بفقیر

ملاقات کرده و توجهات گرفته و بعد از فراغت حج بی حواس شده بدون شرف زیارت و تقبیل عتبهٔ عالیه
راهی وطن شدند و این امر موجب تاسف حضرت ایشان گشته فرمودند که بی نصیب ازین نعمت عظمی بود
پس ندانم که حالا چه حال دارند تاب الله علیه حق تعالی از تغیر احوال محفوظ داشته باستقامت بر طریقه
و هدایت خلق الله مصروف دارد آمین ملا محمد میر قراتکینی سلمه الله تعالی از خلفای جلیل
القدر حضرت ایشان اند سالها بخدمت شریف و صحبت منیف گذرانیده بتوجهات پر فیوضات آنجناب
و کثرت ذکر و شغل نسبت باطن با کیفیت بانجام رسانیده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن
خویش مرخص شدند و شنیده ام که استقامت بر طریقهٔ علیه احمدیه دارند و افادهٔ طلاب می نمایند
بَارَكَ اللهُ فِيمَا اَعْطَاهُ وَجَعَلَهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الْكِرَامِ اٰمِيْن اٰمِيْن ؎
ملا احمد شاه کشمیری سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان اند عجب مردی
مرتاض و متبتل و منزوی بود صاحب احوال عالیه و مقامات سامیه کَثِیْرُ الذِّکْرِ وَالْفِکْرِ شَدِیْدُ الْخَوْفِ
وَالْخَشْیَةِ بهیچ کس ملتفت نگشت چند سال بسعادت ملازمت حضرت قبله مشرف گشته نسبت قوی
حاصل نموده از اجازت و خلافت ممتاز گردیده بوطن خویش در زاویهٔ گمنامی و توکل بیاد خدا
اوقات خوش دارند زَادَ اللهُ دَرَجَتَهٗ وَمَقَامَهٗ اٰمِیْن ؎ ملا فیض محمد نیازی قندهاری
سلمه الله تعالی از مخلص خلفای حضرت ایشان اند سالها از خدمت با برکت حضرت قبله استفاده
نموده اند و از حاجی دوست محمد صاحب خلیفهٔ بزرگ آنحضرت هم توجهات گرفتند و حضرت ایشان
در مکتوبی بحاجی صاحب چنین ارقام فرمودند مکتوب مرغوب مصحوب ملا فیض محمد بورود مسعود مفرح
ساخته برکات نسبت خاندان عالیشان از ملای موصوف لائح و فائح دید مجدداً کلاه و عمامه
خلافت داده شد بَارَکَ اللهُ فِيمَا اَعْطَاهُ وَجَعَلَهٗ لِلْمُتَّقِیْنَ اِمَامًا ؎ اما تبتل و انقطاع از
دنیا و اهل آن تا گزیر صوفیان صافیان ست انتهی ملا محمد جان قندهاری سلمه الله تعالی
از زبدهٔ اصحاب و خلفای کارکرده حضرت ایشان اند کَثِیْرُ الذِّکْرِ دَائِمُ الْمُرَاقَبَةِ قَوِیُّ الْمُجَاهَدَه
بودند فقیر همیشه بر مواظبت مراقبهٔ ایشان رشک می برد به یک حجرهٔ محتبی گشته تمام روز و شب
در فکر مشاهده و لذت مکاشفه بیمون حال بسر می بردند و در آخر بسیار قلیل الاکل گشتند
اکثر بر جای شیرین قدری قیماق انداخته کفایت میفرمودند یکبار حضرت ایشان از تسبیح خانه

خانه بر آمدند فقیر همراه بود همه صوفیان بدعوت رفته بودند فقط ملا محمد جان در حالت احتضار مراقب بود
فرمودند قطب از جائی خود نمی جنبد واین در منقبت ایشان کافی ست پس ۹ نه ده سال ملازم عتبه علیه
سنیه گشته از اجازت وخلافت سربلند گردیده بطرف بنارس در زاویه توکل باستقامت براذکار و اشغال
وتوجه بعضی مریدین سرگرم اند بارک الله فی عمره وعمله وارشاده ٭ ملا جواس النور ولایتی
سلمه الله تعالی از عمده خلفا وخلص اصحاب حضرت ایشان اند بهره از علم دین داشتند وکتب
تصوف از شرح آداب المریدین ومکتوبات وغیرهما وحدیث شریف از مشکوة وغیرها از حضرت
ایشان خواندند ودر محبت واخلاص حضرت قبله مخصوص بودند وبالتزام توجهات حضرت ایشان نسبت
باطن خوب پیدا کردند وباجازت وخلافت مشرف گشتند ودر مرادآباد بیاد خدا اوقات خوش
داشتند بعد از آن معلوم ندارم که کجا اند سلمه الله تعالی وابقاه ٭ میر عبد الله پشاوری
سلمه الله تعالی از گزیده خلفا حضرت ایشان اند سالها معتکف آستانه فیض آشیانه مقتبس انوار
وفیوضات گردیده کار باطن تا حقیقت قرآن رسانیده بودند که اجازت وخلافت یافته همراه فقیر
بحج متوجه گشتند ودر راه در حقیقت صلوة توجه نمودم وتا یکسال در آن بلاد فیض یاب گردیده بطرف
بهوپال رفتند وتا حال آنجا بیاد خدا مصروف اند جعله الله من الهادین المهدیین ٭ جناب
حاجی میر مظهر کابلی سلمه الله تعالی از اجله خلفای خدارسای حضرت ایشان اند اول سه سال
پیش شیخ محمد جان علیه الرحمة در مکه مکرمه صحبت نمودند وکشاد باطن چنانچه باید نیافتند پس بخدمت
علیه حاضر گردیدند واز ابتدا شروع نموده چند سال فیضیاب گشتند عجب مرد مهذب منقطع کثیر الذکر
قوی المجاهدة بود واز نسبت این خاندان مملو ومشحون گشته از اجازت وخلافت ممتاز گردیده
بوطن خویش رفتند وقبولیت وارشاد تمام دارند بارک الله فی عمره وارشاده ٭ ملا محمد کبیر
قندهاری علیه الرحمة از گزیده اصحاب وعمده خلفای حضرت ایشان بودند صاحب حالات بلند
ومقامات ارجمند مجذوب حق بود از غلبه جذب صیحه ها ونعره ها زدی وجامها پاره نمودی وچون مرغ
نیم بسمل طپیدی واز زعقات وشهقات او تاثیر بر همه افتادی کثیر الذوق والشوق دائم الذکر
والفکر چشمان او سرخ وپر مستی بودند بحوالی فنای نفس رسیده بود واز اجازت وخلافت
مشرف گشته بعده درجه شهادت یافت شرفه الله بوصاله ٭ ملا ظهیر الدین عرف

اخوند زاده دره باجوڑی سلمه الله تعالی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان است
عجب مردی باخداست صاحب حضور قوی و ورع و تقوی و در زهد و صبر و شکر و رضا علیا مید اشت
هرگز نزد خود زیاده از ستر عورت از فراش و تکیه هیچ نمیگذاشت و از طعام و مال هرچه رسید همیشه پیش حضرت
قبله نشسته چشم را گاهی کشاده و گاهی بسته تبسم کنان در کمال لذت مشاهده مستغرق بودی
و من بر احوال شگرف او سخت رشک می بردم یکبار حضرت ایشان از وی پرسیدند که حالا هیچ خطره
می آید تبسم نموده عرض نمود که خطره را نمیدانم که چیست در علم فقه خوب داشت اکثر مسائل را جواب
بتحقیق گفتی حضرت قبله بعد از مدتی وقت رخصت او ارشاد فرمودند که شما را اجازت است اگر طالب خدا
بشما رجوع کند توجه کنید عرض نمود که من لیاقت آن ندارم مانند گاو و خرم بالجمله سخت آزاد بود و بار این
چیزها التفات نمی نمود جعله الله تعالی من الهادین المهدیین ملا عبد الرحمان باجوڑی
سلمه الله تعالی از خلص خلفای حضرت ایشان اند از وطن بصحبت حضرت قبله آمده بکمال شوق
بعتبه عالیه رسیده ملازم صحبت شریفه گشت و فقیه بوده زبان فارسی و هندی نمیدانست در عربی
جواب مسئله از حفظ گفتی نهایت مهذب الاخلاق و متبع او امر و نواهی بوده یکبار بوطن رخصت شده
باز مع اهل و عیال بکمال فقر و فاقه بخدمت رسیده و در چند سال توجهات عالیه و کثرت ذکر
و مراقبه سلوک باطن قریب بانجام رسانیده از اجازت و خلافت بهره ور گشته بوطن خویش رفت
نفع الله تعالی به المریدین ابن مولوی سید بشیر علی امروهی علیه الرحمة از عمده
اصحاب و زبده خلفای حضرت ایشان بودند عالم خوش تقریر و فاضل پر تحقیق و خطها هم گفتی با تأثیر
در رد فرقه ضاله و ناجیه بسیار میکردند و از حضرت قبله کمال اخلاص محبت داشتند و حضرت را
بر او شان نهایت شفقت و عنایت بود مدت دراز با او شان توجه میفرمودند و او شان اکثرها
خدمت میفرمودند و صاحب ادراک بودند بعد از توجه می پرسیدند احوال صحیح بیان میکردند چند سال
درس و تدریس را گذاشته معتکف عتبه عالیه گشته باحوال نیک ممتاز گردیده بودند میگفتند بخانه
پیران کبار حضرت ابی بکر الصدیق و حضرت علی و جناب حسنین و حضرت شاه نقشبند رضی الله
عنهم بر حال خود بسیار دیده ام واقعهای طویل و عریض بیان می نمودند و بعد از آنکه باجازت
و خلافت مشرف گردیده در بلده خود رسیدند در اندک زمانه در عین جوانی برحمت حق سبحا

سبحانه پیوستند و حضرت قبله را از دل زخمی سخت رسید رحمه الله تعالی شاه سعد الله خان
شاهجهان پوری سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفائی خدا رسا و مقرب آن درگاه پر ضیا اند
و در محبت و اخلاص حضرت قبله شانِ عالی دارند و حضرت ایشان را با ایشان نظرِ عنایت خاص بود
سالها استفادهٔ باطنی نموده نسبتِ تمام این خاندانِ عالیشان حاصل نمودند و از اجازت و خلافت
سربلندی یافته بطرفِ حیدرآباد دکهن سکونت اختیار فرمودند و مریدان هم دارند و بحضرت مرشد
نذرانه همیشه ارسال می نمودند و عریضه گاهی خالی نمیفرستادند جعله الله للمتقین اماماً
مولوی سید عبد السلام هسوی سلمه الله تعالی از اعظم خلفائی حق آگاه حضرت
ایشان اند عالم و عامل صوفی کامل خوش استعداد ظاهری و باطنی و در علم فرائض ممتاز
بودند اکثر مسائلِ فرائض را حضرت قبله با ایشان میدادند بجهت جواب نویسی و کمال شفقت و
عنایت بر ایشان داشتند و میفرمودند مولوی صاحب ما و بسا بودی که بدستِ مبارکِ خویش از خانه
بجهتِ ایشان طعام می آوردند و توجهاتِ قویه و انظارهائی کثیرهٔ خود تمام سلوک طی کنانیدند
و باجازت و خلافت ممتاز گردانیده بوطنِ خویش رخصت فرمودند و در آنجا در زاویهٔ گمنامی با استقامت
بر شریعت و طریقت و عزلت از اغیار و توکل بر خالق غفار جل جلاله و عم نواله و افادهٔ بعضی
طلبائی مخصوص اوقات خوش دارند بارک الله فیما اعطاه و اوصله الی غایة متمناه
شاه عبد الحکیم پنجابی سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفا و خادمِ خاص حضرت ایشان اند
سالها خدمت آبکشی اختیار نمودند و خم آب شیرین خوشگوار از دور بر سرِ خود نهاده بجهت حضرت
قبله می آوردند کثیر الذکر و المراقبة و الصلوة علی النبی صلی الله تعالی علیه و سلم بودند
و نسبتِ باطن خوب داشتند از اجازت و خلافت مشرف گردیده در دیارِ خویش افاده میفرمایند
زاده الله ارشاده مولوی محمد غوث سلمه الله تعالی فرزندِ ایشان از مخلصِ احباب
و عمدهٔ خلفائی حضرت ایشان اند عالم علومِ دینیه عارفِ معارفِ یقینیه متقی و متورع زاهد
و متوکل صاحبِ مقاماتِ عالیه و حالاتِ سامیه کثیر الذوق و الشوق و البکاء و الانین
شدید المحبة و الاخلاص بکمالِ اشتیاق بر توکلِ صرف همراه والد خویش بحج و زیارت
مدینه منوره پیاده پا مشرف گردیده و بعنایات آن سرورِ عالم صلی الله علیه و سلم مخصوص گشته

بارها بزیارت جمال جهان آرای وی مستسعد گشته اند و بسماع احادیث مفتخر گردیده حضرت قبله را
برحال شان کمال عنایت بود بطور طفره بر جمیع مقامات احمدیه گذرانیده اند و از اجازت و خلافت
ممتاز فرموده فقیر بر احوال شان نیز رشک میبرد جعله الله من الائمة المتقین ونفع به
وبعلومه المستفیدین ملا عبد الرحیم حسینی سلمه الله تعالی از عمده خلفای حضرت
ایشان اند صاحب حالات قویه و مقامات سنیه یکبار از غلبهٔ حال تا چهار ماه هیچ نخوردند
نسبت خوب تا کمالات بهم رسانیده و ازین فقیر ما فوق هم توجه گرفتند و از اجازت و خلافت
مشرف گشته مدتی بطرف ملیبار مقیم گشته مریدان را فائده رسانیدند بعده بمکه مکرمه رسیده
اقامت اختیار نمودند و در آخر نکاح از دختر تاجری بسبب شدت الحاح وی کردند و بجهت تزویج که میلان
بدنیا میشود احوال شان متغیر گشت و در دماغ ایشان خلل شده حق تعالی باصلاح آرد و استقامت
عنایت کند آمین شیخ عثمان دیار بکری شافعی سلمه الله تعالی از جیده خلفای
حضرت ایشان اند اول بخدمت بعضی خلفای آنجناب استفاده نمودند باز بحضور حاضر گردیده
ابتدا شروع نمودند و بالتزام صحبت شریف و ذکر و شغل چند سال سلوک تمام نموده از اجازت
و خلافت مشرف گشته بدیار خویش چندی ساکن گشته باین بلدهٔ طیبه آمدند و مجاورت اختیار نموده اند
و صالح و متقی مهذب الاخلاق اند در یاد خدا و طلب علم اوقات خوش دارند بلغه الله تعالی
الی مرتبة الکمال والتکمیل شیخ محسن بصری حنبلی سلمه الله تعالی از خلفای جلیل القدر
حضرت ایشان اند آوازهٔ کمالات حضرت قبله شنیده بجهت تحصیل معرفه حاضر گردیدند و حضرت
عنایتهای فراوان بحال شان مبذول میفرمودند و سه سال التزام صحبت بابرکت نموده و
مواظبت بر اذکار و اشغال و انقطاع و تبتل نموده باحوالات بلند و مقامات ارجمند فائز گردیده
و نسبت مجددی خوب حاصل نمودند و بشرف اجازت و خلافت رسیده مرخص گشتند بلغه الله
تعالی الی غایة الاکمال والتکمیل ملا محمد سالم و ملا عبد اللطیف هر دو برادران
از اعیان بلدهٔ قندهار بجهت طلب خدا بخدمت حضرت ایشان حاضر شدند ملا محمد سالم
خوب عالم و فاضل و برادرش فقیه خوش استعداد در باطن و تا یکسال ملازم خدمت شریف
گشتند و نسبت باطن تا العناصر ثلثه رسانیده از اجازت و خلافت بهره ور گشته بوطن مرخص

مرخص شدند و برادرِ کلان بزودی رختِ سفر بآخرت بستند رحمه الله تعالی و خورد
بافاده سرگرم است سلمه الله تعالی ملا چیدن خان از عمدهٔ اصحاب کار کردهٔ حضرت ایشان است
کثیر الذکر والمراقبة و قوی المجاهدة مهذب الاخلاق نسبتِ رنگین بعناصر رسانیده
و خدمتهای شایسته کرده حضرت قبله وی را بکاری امر فرمودند که در آن خوفِ جان بود بلا تأمل
بخوشی تمام مسارعت نموده مقبولِ بارگاه گشت و از اجازت و خلافت مشرف شد سلمه الله تعالی
مولٰنا محمد نواب سلمهم الله تعالی سرگروه علما و فحول جامع معقول و منقول اند و مکارمِ
اخلاق و معالی صفات موصوف نهایت خوش تقریر و بغایت تدقیق و تحقیق خصوصاً در علمِ
معقول بی نظیر صفای ذهن و قوتِ فکر و جودتِ طبع و سلامتِ فهم ایشان زائد الوصف است
بلکه فریدِ وقت اند از ابتدا درد طلبِ خدا در دل داشتند و نیز در مشایخِ وقت میرسیدند و مقصود
خود نیافته تقاعد میورزیدند آوازهٔ کمال حضرت قبله شنیده بدهلی رسیدند و بزیارت حاضر شده
اعتقادِ ولایتِ حضرت قبله نیاورده سرد گشتند آخر بحسن دلالت این راقم الحروف بلکه از جذبه او
که شدید الحب است بجنابِ ایشان بسعادتِ تجدیدِ بیعت مشرف شده ملتزمِ صحبتِ شریف گشتند
و حضرت قبله را بر ایشان نهایت عنایت بود و توجهاتِ قویه و تصرفاتِ شدیده تا مدتِ دراز
با ایشان مصروف میداشتند چه ایشان با وجود تمامی استعداد در عرضِ ظهورِ تاثیر افتاده بودند
آخر بحسن قوتِ تصرفِ حضرت قبله ادراکی بهم رسانیدند و دو سه سال استفادهٔ باطنی نمودند
و بخاری شریف نیز بر حضرت ایشان گذرانیدند و نسبتِ نقشبندی حاصل نموده باجازتِ
طریقهٔ شریفه مشرف گشتند و چند سال در هند بسر برده امسال مع اهل و عیال بنیتِ هجرت
داخلِ این بلادِ متبرکه گشته اند و با این نااهل بنابر محبتِ قدیمه صحبت میفرمایند طوبی لهم و
رزقهم الله الاستقامة فانها فوق الکرامة ملا غلام محمد غزنوی سلمه الله تعالی
عالمِ معقول و منقول حاوی فروع و اصول بجهت تحقیق بعضی کتبِ دقیقه بهند رسیدند چون بزیارتِ
حضرت مشرف شدند دل از علمِ ظاهر سرد گشت احرامِ ملازمتِ خدمتِ شریف بستند و بکثرتِ
ذکر و مراقبه و شدتِ ریاضت و مجاهده که در یکنفس نفی و اثبات یازده صد می نمودند و تمام شب
خواب نمی کردند قوی الحضور والاستغراق دائم السکوت والمشاهدات گشتند و سالکی

بکمالِ استقامت استفاده نموده سلوکِ طریقهٔ عالیه تمام کرده از اجازت و خلافت سربلند گشته
بوطنِ خویش رفتند شنیده‌ام که افادهٔ طلبا مینمایند بَارَکَ اللّٰهُ فِی عِلْمِهٖ وَعِرْفَانِهٖ
حاجی گل محمد رومی سلمه الله تعالیٰ از زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند اوّل بخدمت بعضی
خلفای آنجناب سلوک نموده بودند بعده از کمالِ تعطشِ باطن بسعادت عتبه بوسی حضرت ایشان
مشرف گشتند و از ابتدا شروع نموده در چند سال بملازمتِ ذکر و شغل و دوام برداختِ نسبت
و توجهات پُر فیوضاتِ حضرت قبله سلوک تمام نموده از اجازت و خلافت مشرف گشته بارادهٔ
وطن مرخص شدند چون در بلدهٔ ٹونک رسیدند بسببِ جمعیتِ طلبائی حق در آنجا قیام نمودند
و در افادهٔ آنها سرگرم گشتند زَادَ اللّٰهُ اِرْشَادَهٗ مولوی محمد شاه و مولوی سید
قمر الدین احمد سلمهم الله تعالیٰ از ساکنانِ شهرِ لکھنؤ خوش استعداد از تلامیذِ مولینا
محمد نواب صاحب از او شان وصفِ حضرت قبله شنیده مشتاقِ لقائی مبارک بودند چون
آنحضرت بحرمینِ شریفین فائز گشتند این هر دو عزیزان بحسبِ اتفاق واردِ آنمقامِ عالی گردیدند
و بحضرت ایشان رسیده بکمالِ شوق ملازمِ صحبتِ بابرکت شدند و دو سال استفاده نموده
نسبتِ باطن تا بکمالات بُردند و خدمتهائی شائسته کرده بکمالِ تقرب بحضرت قبله رسانیدند
و ازین نااهل بنابر غلبهٔ محبت و شدتِ مناسبت بامرِ حضرت ایشان توجهات بسیار گرفتند
و ترقیات نمودند و وقتِ رخصت ایشان حضرت قبله بسیار محزون گشته فرمودند که ایشان هر دو
بازوئی من بودند حالا از من جدا میشوند و از اجازت و خلافت ممتاز گردانیدند بَارَکَ اللّٰهُ
فِیْمَا اَعْطَاهُمَا وَاَوْصَلَهُمَا اِلٰی مُتَمَنَّاهُمَا اٰمِیْنَ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ مولانا
شیخ عبد الحمید داغستانی سلمه الله تعالیٰ از زبدهٔ علمار محققین و نخبهٔ صلحای متورعین اند
از سالها از بلادِ خود هجرت نموده مجاورتِ مکهٔ معظمه اختیار نموده اند و طلبِ حق سبحانه از ابتدا
داشتند و به نزدِ مشائخ وقت رفته توجهات میگرفتند اما هیچ جا مطمئن نگشته اند فقیر که اوّل
دفعه بجهت حج و زیارت آمده بود ایشان ازین لاشیئی هم طلبِ طریقه کرده بودند بسبب عدمِ
توقف عذر کرده بودم چون حضرت ایشان در مکهٔ معظمه داخل شدند ایشان بارادتِ صادقه
تجدید بیعت نموده ترکِ تدریس کرده ملازمِ صحبتِ شریف گشتند و حضرت ایشان عنایاتِ کثیره

کثیره و توجهاتِ قویه بحالِ ایشان مصروف میداشتند و هرگاه که بطرفِ مدینهٔ منوره متوجه
گشتند ایشان را حواله این ذرهٔ کمترین فرمودند و ایشان بسبب شدّتِ حبّ و مناسبت که بفقیر
داشتند بسیار بهره مند گردیدند و آداب کی بهم رسانیدند و همراه فقیر بمدینهٔ منوره لقدمبوسیِ
حضرت ایشان حاضر گردیدند و از عنایت آن سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم مخصوص گشتند
و حضرتِ ایشان بتصدیق ایشان فرمودند که الحمد لله ایشان را قبول فرمودند فالحمد لله علی
ذلک در وقتِ رخصت ایشان جبهٔ مستعمله خویش پوشانیدند و دعا تا دیر فرمودند و ارشاد
شد که مولنا عبد الحمید را رخصت نمودم و در القائی نسبتِ خاندانِ خود قصور نکردم انشاء الله
تعالی ثمرات بر آن مترتب خواهد شد این کار سلوک بدیر میشود شعر اوحدی شصت سال
سختی دید * تا شبی روی نیکبختی دید * و استعداداتِ مردم هم تفاوت دارند پیران
متوسط الاستعداد را در ده سال سلوک می کنانیدند لاکن الحمد لله که بواسطه پیرانِ کبار
در طریقه نامحرومی نیست و نیز با ایشان فرمودند که اگر رشتهٔ محبت با اهلِ نسبت مجددیه قوی است
هیچ غم نیست انشاء الله تعالی تدریجاً جمیع کمالاتِ اوشان را جذب خواهد نمود لازم که در
اذکار و اشغال معموله سرگرم باشند خوش گفت ؎ تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن *
که خواجه خود روش بنده پروری داند * و بفقیر ارشاد فرمودند که توجه از ایشان موقوف
نکنی الحمد لله که از برکتِ انفاس عالیه در محبت و اخلاص ممتاز اند و بطریقِ طفره تا معبودیه
صرفه توجه با ایشان نموده داخلِ خلفائی حضرت ایشان کردم حق سبحانه استقامت عنایت
فرماید و بکمال و تکمیل رساند و کثّر امثالهم و نفع بهٖ و بعلومهٖ و عرفانهٖ
المؤمنین آمین ــ حبیبنا سیّد عمر سقاف المکّی سلّمه الله تعالی
از سادات صحیح النسبِ این بلاد اند و از اجلّهٔ صلحائی وقت جوانِ قابل و عالم فاضل
از تلامیذ شیخ عبد الحمید حسن بدلالتِ اوشان بحضرت ایشان در مکه مکرمه بیعت در طریقه شریفه
نقشبندیه مجددیه نموده توجهات و عنایاتِ مخصوص گشتند و بحواله آن جناب ازین لاشیئی
توجهات گرفتند و محبتی عظیم بهم رسانیدند و کارِ باطن بطورِ طفره تا بکمالاتِ نبوت برده باجازت
و خلافت ممتاز گردیدند عجب استعدادِ عالی در ظاهر و باطن دارند و بمکارم اخلاق موصوف اند

وقرآن شریف بتجوید وتحسینِ صوت نهایت خوب میخوانند وحالا بجهتِ غلبهٔ شوق بزیارت مدینه شریفه
وتتمیم سلوکِ مجددیه آمده‌اند وباین ضعیف صحبت میدارند انشاء الله تعالی بترقیاتِ کثیره وافیه
وحصولِ مقاصدِ ظاهریه وباطنیه فائز گردند بحرمة سیدنا صلوات الله وسلامه علیه
جعله الله تعالی کآبائه الکرام من الائمة العظام ونفع به الخاص والعام
حافظ خلیل افندی بالیکسری سلمه الله تعالی عالم وفاضل از شیخ عبد الحمید تلمذ داشتند
وبحضرت ایشان ملازم گشته قریب دو سال بکثرتِ اذکار واشغال وتوجهاتِ آن قبله واین ضعیف
تا بعناصر ثلثه نسبت حاصل نموده از اجازت وخلافت مشرف گشتند بارک الله فیما اعطاه
حاجی علی رضا افندی سلمه الله تعالی از زبدهٔ مخلصین ومحبین حضرت ایشان اند ودر فن
طب هم مهارت دارند در مدینه منوره از حضرت قبله طریقهٔ شریفه گرفته بذکر وشغل وملازمت صحبت
با برکت توجهاتِ باحسن تا بکمالات بلکه فوق هم حاصل نموده باجازت وخلافت مشرف گشتند
واز این فقیر رسالهٔ حضرت ایشان نیز خوانده مناسبتی بفهم مقاماتِ طریقهٔ شریفه بهم رسانیدند
بلغه الله الی مقصده الاعلی شیخ محمود افندی سلمه الله تعالی حافظِ کتبِ تکیه
از طرفِ سلطانِ زمان عالم وعاقل اول از شیخ نقشبندی که مشهور بشیخ مسواک در اطرافِ روم
بودند طریقه گرفته بودند میگفتند که چند سال صحبتِ اوشان نموده کیفیتِ قلبی بهم رسانیده بودم
چون حضرت ایشان در حرم مکی داخل شدند ایشان طریقهٔ شریفه گرفتند والتزامِ حلقهٔ مبارکه
نمودند واز این نااهل هم توجهات گرفته وتحقیقِ مقامات نموده وحصن حصین خوانده والطریق طرفه
تا معبودیه صرفه از آن قبله فیضیاب شده از اجازت وخلافت مفتخر گشتند رزقه الله الاستقامة
علی الشریعة والطریقة شیخ حسن افندی اته دولی سلمه الله تعالی
عجب جذبهٔ قوی داشت کثیر الذکر والشوق همیشه آه ونعره مینمود در مدینه شریفه بملازمتِ حضرت
قبله اختیار نمود نسبت خوب تا عناصر حاصل کرده باجازت وخلافت سربلند گشتند میگفتند که
غایاتِ آن سرور صلی الله علیه وسلم بر حالِ خود بسیار می یابم زاده الله برکة وتوفیقا
سید ابراهیم کردی سلمه الله تعالی صاحب حالاتِ بلند ومقاماتِ ارجمند کثیر
الرغبات والشهقات شدید المحبة بسیدی الوالد + وبحضرت ایشان هم برحال شان

شان عنایات کثیره بود در ولایت کبری از اجازت وخلافت معزز ساختند رقّاه الله تعالی
الی درجة عالیة مولوی ابو الحسن سلمه الله تعالی فرزند حافظ ایوب مرحوم
خلیفه حضرت شاه درگاهی رحمة الله علیه اول از شیخ یحیی خالدی در مکه مکرمه طریقه گرفته
ماذون گشته بودند هرگاه حضرت ایشان تشریف آوردند از اجازت اوشان بحضرت قبله رجوع
کردند وآنحضرت را بر ایشان بسبب ارتباط قدیم که بوالد ماجد ایشان حضرت ایشان وحضرت
جدّ امجد داشتند عنایات فراوان والطاف بی پایان بود بطریق طفره توجه تا قریب آخر مقامات
بایشان نموده اند وباجازت وخلافت ممتاز گردانیده واز اخویصاحب کلان واین فقیر هم
توجهات گرفتند حق تعالی ایشان را استقامت بر طریقه احمدیه عنایت فرماید امین یا رب
العالمین مولوی رضا علی صاحب سلمه الله تعالی عالم خوش تقریر واعظ پر تاثیر
قاری خوش لحن متقی وصالح اند در مدینه شریفه بخدمت بابرکت حضرت قبله رسیده ملازمت
اذکار واشغال نموده بتوجهات عالیه وانظار قدسیه آنجناب فیضماب نسبت این طریقه شریفه
حاصل کرده باجازت توجه طالبین وارشاد مریدین مشرف گشته اند وعجب استعداد خوش در ظاهر
وباطن دارند وبامر حضرت ازین لاشیٔ هم صحبتها نمودند وفیمابین از قدیم محبت خاص وارتباط
باختصاص است وبامامت نماز تراویح درین بلده شریفه در ایام مرض حضرت ایشان سربلند
گشته اند ودستار آخرین مستعمله حضرت قبله بایشان عنایت شد وبس صاحب شوق وذوق
ووجد وحال اند بارک الله فیما اعطاه واوصله الی متمناه مولوی فضل الدین
پشاوری سلمه الله تعالی عالم معقول ومنقول جامع فروع واصول صالح ومتقی زاهد
ومتبتل اول در وطن خود طریقه نقشبندیه گرفته واز سالها هجرت نموده مجاورت مکه مکرمه بر توکل
اختیار کرده بودند چون این لاشیٔ بجهت حج آمده بود ایشان تجدید بیعت نموده توجه گرفته بودند
وبعد تشریف آوری حضرت قبله ملازمت صحبت شریف نمودند وبجهت آنحضرت مکه مکرمه را گذاشته
بمدینه منوره سکونت گرفتند وحضرت ایشان را نیز بر ایشان نظر خاص بود در مرض هم توجه بایشان
میدادند والان ازین لاشیٔ بنابر عهد قدیم صحبت وخدمت مینمایند وارادت صادقه که در ایشان
دیدم از دیگرکس کمتر دیده شد نسبت باطن قریب بانجام رسانیده اند واحوال خوب قوی با استقامت

دارند رزقه الله سبحانه حظاً کافراً من برکات الاحمدیة ونفع به ارباب الطریقة العلیة

مرزا محمد نقشبندی عرف مرزا شاهرخ بیگ سلمه الله تعالی از مخلصین نیازمندان
و زبدهٔ محبان حضرت ایشان اند با وجود اشتغال دنیا طریقهٔ شریفه گرفته التزام حلقه و مراقبه
حضرت قبله مینمودند و سبق هم میخواندند و آنحضرت ایشان را مثل فرزندان میداشتند و ایشان
همراه حضرت درین دیار برکت آثار آمدند و در حضر و سفر خدمتهای شایسته نمودند و نسبت باطن
تا ولایت کبری رسانیده بودند و صاحب ذوق عظیم و شوق کثیر اند و فی الحال صحبت با خویشان صاحب
کلان مینمایند بلغه الله تعالی الی متمناه فی الدنیا والآخرة اخوند حمزه صاحب
باجوڑی سلمه الله تعالی خواهرزادهٔ ملا حسین علی اخوندزاده صاحب از قدمای یاران
و مخلصین نیازمندان حضرت ایشان اند در ظاهر و باطن استعداد خوب دارند خصوصاً در کتب
فارسیه متداوله و در اعتقاد و اخلاص آنجناب فیضمآب شانی عالی دارند و سالها از توجهات
پرفیوضات بهره اندوز گردیده فقیر راقم را در نوشتن احوال شان در خلفای بلند مکان ترددی
بود چه از زبان غیب ترجمان آنحضرت خلافت شان بصریح نشنیده بود و نیز ایشان بسبب متأهل
شدن بحضور کمتر میرسیدند پس در خواب دیدم که حضرت ایشان نشسته اند و ایشان مع خال خود
اخوندزاده صاحب نیز حاضر اند فقیر عرض نمود که ایشان را هم اجازت طریقهٔ شریفه هست فرمودند
آری هست و ایشان توجهات در همه مقامات گرفته اند و از اخوندزاده هم فیضها برداشته و نحو
تمام این ارشاد عالی درباره ایشان شد فالحمد لله علی ذلک بعد ازان عرض
نمودم که ملا فتح محمد صاحب که بطرف شهر تروده مرخص گشته بودند هم اجازت شده بود متردد گشته
چیزی فرمودند که ازان مفهوم من آن شد که شده بود این ست آنچه دیدم در منام و ازینجا
التفات پیر و مرشد برحق بمنتسبان و مخلصان خود بعد انتقال ازین دار پرملال هم باید دریافت
که چه قدر ست چه هرگاه در کتابت احوال شان باین درجه باشد در دیگر امور مشکلهٔ دینی و
دنیوی تا چه حد خواهد بود فرضی الله تعالی عنه وارضاه وجعل قلوبنا و
ارواحنا فداه وجازاه عنا خیر الجزاء وحشرنا تحت لوائه الخضراء
آمین آمین بالجمله تا کجا احوال خلفا و مجازان آنقبلهٔ صفاکیشان نویسم که بسیار اند مثل ملا

ملا عبد القدوس صاحب کشمیری که بولایت کبری رسیده مرخص گشتند و ملا
بادشاه میر صاحب که خوش استعداد بودند و ملا یونس صاحب یارقندی که بعناصر ثلثه
رسیده بودند و ملا نادر صاحب رفیق ملا فیض احمد غزنوی رحمة الله تعالی که سالها
توجهات گرفته تا تجلیات ذاتیه رسیده بودند و ملا احسن صاحب غزنوی که از حضرت جد امجد
طریقه گرفته بودند و بجناب حضرت صحبتها نموده باجازت رسیدند و سید عثمان صاحب
نسفی قریشی که در ولایت صغری عجب استعداد داشت و ملا نذر محمد خوقندی که احوال
خوب داشت و شیخ ابوبکر رومی که خوش لحن بود از سحر خیسته تذکیر و ترحیم می نمود و داخل
مسجد خانقاه شریف نیز گشته و ملا عبد الحکیم صاحب چرخی که کثیر الذکر و الشوق
بود و ملا سالار صاحب که صاحب حالات بلند بود و میر عبد الله صاحب کشمیری که مهذب
الاخلاق بودند و در فن طب مهارت داشتند و شیخ احمد بخش صاحب کردی که نهایت
معتقد بودند و کثیر البکا و بعالم قبور و ارواح مناسبت داشتند و سید محمد صاحب چینی
که از بلاد خود بجهت خدا برآمده از حضرت قبله فیضیاب گردیده و ملا عبد الله صاحب غزنوی
مرحوم برادر ملا فیض احمد مرحوم که خوش استعداد در ظاهر و باطن بوده و ملا نور احمد صاحب
برادر ثانی موصوف که صالح و پرهیزگار بودند و همراه حضرت قبله درین سفر گشته بودند و بعد از
انتقال اخوی صاحب کلان مجاز گشتند و حاجی احمد افندی ازمیری شهرلی زاده که
خاص بجهت حضرت از وطن برآمدند و فیضیاب گردیدند و عالم و فاضل اند و خدمتهای مالی
بسیار نمودند و مینمایند جزاه الله خیرا و مولوی غلام محمد صاحب ملتانی که اول
از مولوی غلام محی الدین قصوری رحمة الله علیه طریقه گرفته بودند و درین سفر از حضرت قبله
فیضها گرفتند و خدمتها نمودند و حاجی عبد الرحمان داغستانی که از ملا عبد الرحیم
چینی ذکر و شغل گرفته و باین فقیر صحبتها نموده تا ولایت کبری توجهات گرفته و ملا محمد حسین
صاحب خوشنویس در هفت خط که از کمل نیازمندان و صاحب اخلاق حسنه اند و منشی
رضا علی صاحب که در خط نستعلیق استاد بی نظیر اند و شعر هم خوب میگویند و ادراک
باطن نیز دارند و میان غلام صفدر صاحب صاحبزاده مجددی معصومی باجوری

که ازین فقیر در مکه معظمه بیعت نموده مناسبت به نسبت قباء بهم رسانیده بحضور حضرت ایشان رسیده

باجازت طریقه شریفه مشرف گشتند ومیان خورشید احمد صاحب مجددی رامپوری

که اول از حضرت شاه رؤف احمد صاحب رحمة الله علیه اجازت داشتند بعد ازان از حضرت قبله

استفاده نمودند واجازت گرفتند وحضرت را بر ایشان کمال عنایت بود وشعر بسیار خوب میگویند

وحالا در کابل تشریف میدارند زَادَ اللّٰهُ تَرَقِّیَاتِهِمْ وَاِرْشَادَهُمْ وَغَیْرُ ذٰلِكَ مِنَ الْخُلَفَاءِ

وَالْمُجَازِیْنَ رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ اٰمِیْنَ **باب دهم** در احوال خلیفه جلیل حضرت

ایشان جناب حاجی دوست محمد صاحب قندهاری وخلفائی ایشان سلمهم الله

تعالی ایشان از اعظم واکمل خلفائی حضرت ایشان اند واحوال خود در دیباچه مکتوبات حضرت

ایشان چنین تحریر فرموده اند که در اوائل حال محبت فقرا بسیار میداشتم اما بطلب علم ظاهری

مشغول بودم وگاه گاه بزیارت ایشان میرفتم ودعائی خیر میگرفتم وقتیکه علم صرف ونحو

وچیزی از کتابهائی علم منطق خواندم دلم بخواندن علم ظاهری رغبت نمیکرد ودر آنوقت در شهر

کابل بودم ناگاه شبی از شبها در سینه من درد رسید ازان درد بیهوش شدم بقول

مردمان تا سیزده روز بیهوش افتاده بودم بعد ازان بهوش آمدم وذکر الله هو وسبحان الله

بجهر واخفا میکردم وآه پرسوز ونعره جانسوز می زدم ونمیدانستم که این چه حالت است پس

در آنوقت در حدود پیشاور شخصی بود دلبوئی او روانه شدم وقتیکه بحضور او رسیدم وملاقات

کردم آن ذوق وشوق سابقه نماند مضطرب الحال شدم باز رو بسیاحت نهادم وعنان عزم

سفر بطرف بغداد بقصد زیارت غوث الثقلین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره

گردانیدم چون بزیارت روضه مقدسه پرنور اوشان مشرف شدم چند وقت در خانقاه

شریف اوشان بودم اما ازان اضطرابها وتشویشها بر نیامدم آخر در ملک کردستان در شهر

سلیمانیه کسی صفت شیخ عبد الله هراتی بسمع رسانید پس خود را در آنجا رسانیدم چون بزیارت

شیخ مشرف شدم مدت دو سه ماه در حلقه او حاضر می شدم دلم هنوز تسکین نیافت یک روز

شیخ عبد الله فرمودند که شما در خدمت شیخ ابو سعید صاحب قدس سره بروید که خلیفه حضرت

شاه صاحب قدس سره اند در ملک هندوستان در شهر دهلی از آنجا عزم هندوستان کردم اما

اما متردد الحال بودم که روم یا نه پس مراجعت ببغداد کردم و آمدم در خدمت شیخ محمد جدید چند روز
در آنجا بودم بعده به بصره آمدم در خدمت شیخ حسین دوسری شش ماه در خدمت او بودم پس
از آنجا روانه شدم شهر بشهر قریه بقریه و از یک شیخ تا شیخ دیگر دعا میگرفتم و میرفتم و برای توجه
در حلقهٔ این بزرگواران می نشستم لیکن بیعت ظاهری ازین بزرگواران نکردم تا که بوطن بلوچ
در قلات نصیر خان رسیدم در آنجا التجا و تضرع بجناب کبریا عز اسمه بسیار نمودم و بسی استخارها
کردم خوابهای خوب می آمدند آخر الامر عزم مصمم دهلی شریف شده براه دریا روانه شدم در بمبئی رسیدم
در آنجا حضرت شیخ الشیوخ شاه ابو سعید صاحب قدس سره تشریف آورده بودند بطرف حج میرفتند
بدست ایشان بیعت کردم هنوز اضطراب من کم نشد بهمان حال اول بودم بلکه زیاده تر در حیرانی
و پریشانی فرو رفتم پس یکروز از کیفیت حال خود چیزی بخدمت حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند
که من ترا سپردم شما در ینجا بنشینید تا که من از حج مراجعت کنم یا بدهلی بروید که در آنجا فرزند من است
میان احمد سعید در خدمت او سکونت کنید و توجه بگیرید و الضیا در بمبئی غایت تاب و تموز بود
در آنجا طاقت سکونت نداشتم پس بطرف دهلی روانه شدم یکشب در اثنای راه حضرت شاه صاحب
قدس سره را مع چند نفر دیگر در خواب دیدم حضرت شاه صاحب قبلتی قدس سره فرمودند که شما
باذن ما هستید پس دل بطرف دهلی بسیار انجذاب پیدا کرد تا که بقدمبوسی حضرت ایشان
شیخی و امامی الکامل المکمل العارف بالله تعالی هادی عباد الله الی الله سبحانه قطب الدوران
غوث الزمان اعنی حضرت شیخ احمد سعید صاحب قدسنا الله تعالی بسره الاقدس و قلبی
و روحی فداه مشرف شدم بمجرد نظر کردن بر روی مبارک ایشان دل از پراگندگی و اضطراب
خلاصی یافت الحمد لله بسیار خوشوقت شدم و تجدید بیعت کردم ؎ با کریمان کارها دشوار
نیست ✤ یکروز این بندهٔ کمینه را مبشر ساخته فرمودند که در واقعه دیدم که از عطردان خود بو
مالیدم و روز دیگر هم فرمودند که در واقعه دیدم که من و تو و سه فرزندان من از یک خوان
تناول میکنیم الحمد لله که همچنان بود و شد و مصداق رسید یکوقت بخدمت حضرت ایشان
نشسته بودم شیرینی بخش میکردند بعضی مردمان را بسیار میدادند و بعضی را کمتر در دل من
خطور گردید که چرا تفرقه میکنند این فرق کردن جائز نیست بهمان ساعت نسبتی که از حضرت

ایشان بمن رسیده بود مستور شد لا احوال کمان بتضرع و زاری بجناب کبریا جل ذکره ملتجی شدم
الحمد لله که آن نسبت باز ظهور کرد یکسال و دو ماه دیگر در بخدمت حضرت ایشان مستفید بودم
جناب حضرت ایشان قلبی و روحی فداه بکمال کرم خویش درین مدت قلیل این نالائق لا شیٔ را
اجازت طریقه شریفه نقشبندیه و قادریه و چشتیه عنایت فرمودند و یک دستار و قمیص و کلاه
خود نیز انعام فرمودند و اجازت نامه نوشته بولایت خراسان مرخص کردند و در اجازت نامه
ایشان این کلمه نوشته اند فصار مجمع الانوار و معدن الاسرار فاجزته باجازة مطلقة للارشاد
الطالب و القاء السکینة و الحضور فی قلوب الاحباب و وقتیکه ایشان بخراسان رسیدند قبولیت
تمام و ارشاد مالا کلام یافتند و مصدر خوارق و کرامات گردیدند و از مقبولان بارگاه الهی
گشتند محبتی که ایشان از جناب حضرت قبله بود مقدور بیان نیست نسبت تعشق داشتند و همچنان
آنحضرت را بر ایشان شفقت و عنایت و محبت و لطف از حد گذشته بود نعلین حضرت را بر رو
خود نهاده میگریستند و بیت الخلاء حضرت را از دست خود صاف میکردند و حضرت قبله هم
ایشان را تا دیر در بغل خود میکشیدند و میفرمودند که ایشان هرچه یافته اند از محبت من یافته اند
محبتی که مرا با ایشان است بکسی از یاران نیست و ایشان در اصحاب من مخصوص اند و نیز میفرمودند
چنانچه مولنا خالد علیه الرحمة در خلفای حضرت شاه صاحب قبله قدس سره بکثرت ارشاد
ممتاز بودند ایشان در خلفای فقیر در قوت تصرف و کثرت مریدین و خلفا ممتاز اند والحق که
مریدان ایشان ملکوک و خلفا هزاران رسیده اند و در چند شهر خانقاه بنا فرموده اند و هر سال
نذر از قسم میوه و لباس و نقود بخدمت شریف میفرستادند و خود بعد دو سال نیز حاضر میگردیدند
و چند روز بهره اندوز گردیده مرخص میگشتند و حضرت ایشان هم وقت هجرت حواله جمیع
مریدین از هند و خراسان با ایشان نموده اند و بدست شریف خویش این سطور پر نور
تحریر فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله افضل الحمد و اجله و اعلاه کما یلیق
بجناب قدسه تعالی و الصلوة و السلام علی سید الوری کما ینبغی و یحری و علی آله التقی و اصحابه
النقی اما بعد باعث تحریر این سطور آنکه از مدت آرزوی زیارت حرمین شریفین زادهما الله
شرفا و کرامة در دل بود حالا اراده الهی سبحانه بآن منضم گردید و نیت خواف انجا منسخ شد

شد و متوجه انجا شد و مع اہل و عیال شدیم اللہ تعالی از کرم خویش انجا رسانید لہذا مرقوم میسازم
بمریدان خود که در ہندوستان و خراسان سکونت میدارند که بجای من مقبول بارگاه احد
حاجی دوست محمد صاحب را که خلیفه من اند بدانند و توجهات از ایشان گرفته باشند و هو خلیفتی
وَیَدُهُ کَیَدِی فَطُوبٰی لِمَنِ اقْتَدٰی بِهٖ فَهُوَ خَلِیْفَتِی عَلَی الْاِطْلَاقِ
بِاَیِّ طَرِیْقٍ یَّاْمُرُکُمْ فَعَلَیْکُمْ بِامْتِثَالِهٖ وَلَا یَجُوْزُ الْعُدُوْلُ عَنْ حُکْمِهٖ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ
هَادِیًا وَّمَهْدِیًّا وَّاهْدِ بِهِ النَّاسَ طُرًّا عَلٰی سَبِیْلِ الدَّوَامِ وَالْاِسْتِمْرَارِ وَزِدْ فِیْ عُمْرِهٖ
وَرُشْدِهٖ وَصَلَاحِهٖ وَفَلَاحِهٖ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ بِجَاهِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ وَیَرْحَمُ اللّٰهُ عَبْدًا قَالَ اٰمِیْنًا وَالسَّلَامُ اَوَّلًا وَّاٰخِرًا
و بضمنیت خویش ہم ایشان را مخصوص گردانیدند و خانقاه و مکانات محلسرای خود و تسبیح خانه
حواله ایشان نمودند و اختیار دادند که خواه خود در آنجا باشند یا خلیفه خود را دارند لهذا ایشان
مولوی رحیم بخش صاحب را که از زبده خلفای ایشان اند در خانقاه شریف بجهت خدمت
واردین و جاروب کشی مسجد و مزارات بابرکات مقرر نمودند رزقه الله الاستقامة آمین
یا رب العالمین بجاه سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه اجمعین
و قریب ده سال شده اند که فقیر اراده تحریر مقامات حضرت ایشان نموده بود و بخدمت
ایشان مکتوب باستفسار احوال ایشان و خلفای ایشان فرستاده بود و جواب ایشان بزودی
تمام عرضی مختصر در احوال خود و بعضی منتسبین خود نوشته فرستاده بودند و بنظر فیض اثر حضرت
قبله گذشته بود لهذا آنرا بعینه در اینجا نقل میکنم هرچند که خلفای ایشان بچندان اند که درین
مختصر نگنجند که روز بروز ارشاد ایشان در ترقی و تزاید است لیکن احوال شان مرا معلوم نیست
و اگر معلوم هم شود تا کجا نویسد که دفترها باید پس بموجب مشتی نمونه خرواری و اندک دلیل بسیاری
برهمین کفایت نمودم و آن عرضی اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی
عباده الذین اصطفی اما بعد عرض اینست کمترین بندگان و کهترین نیازمندان روسیاه
بدافعال بخیل بی کردار فقیر حقیر لاشی دوست محمد که مشهور بحاجی است کان الله له عوضا
عن کل شیء بجناب خدام ذوی المجد والاحترام ذات قدسی صفات معدن اسرار الهی مخزن انوا

نا عنا ہی ہادی گمرہان بوادی غوایت حامی ماگمان نادی ہدایت غوث زمان قطب جہان
ساقی شراب اذواق الٰہی فائض انوار حضور و آگاہی زبدۃ العارفین عمدۃ الواصلین وارث
الانبیاء والمرسلین المستغنے عن توصیف الواصفین شعر لا یدرک الواصف المطری
خصائصہ + وان یک سابقاً فی کل ما وصفا حضرتم صاحب المناقب
مولانا وقبلتنا ووسیلتنا الی اللہ المجید حضرت شاہ احمد سعید صاحب قلبی وروحی فداہ لا زالت
شموس فیوضہ ساطعۃ وقمور برکاتہ طالعۃ علینا وعلی جمیع المسترشدین
الی یوم الدین بعد از ترسیل تحفہ سلام کہ سنت سنیہ نبی خیر الانام ست علیہ وعلی
آلہ الصلوۃ والسلام بصد عجز وانکسار کہ شیوہ خاص غلامان خاکسار ست بلب ادب آنکہ
سرفراز نامہ عنبر شمامہ حضور پر نور مخدوم زادہ سعادت وسیادہ جامع کمالات ظاہرہ
وحالات باطنیہ حمیدہ خصال نکو سیر حضرت حافظ مولوی محمد مظہر صاحب قدس اللہ
تعالی اسرارہم متضمن بر دریافت احوال این غلام وسائر خادمان ذات
ملکی صفات کہ بشرف اجازت رسیدہ بترویج طریقہ علیہ مجددیہ قدس اللہ تعالی
اسرار اہالیہا مشتغل اند کہ بکمال کرم نوشتہ ارسال داشتند در ایام تہیہ
اسباب سفر بطرف خراسان رسید فرحت بر فرحت بخشید بوسیدم وبر مردمک
دیدہ نہادم بندہ را از اظہار این اسرار بسبب عدم لیاقت خود اگرچہ سراسر ننگ و
عار ست لیکن تحدیث نعمۃ اللہ سبحانہ بحکم آیۃ شریفہ واما بنعمۃ ربک فحدث
کہ بوسیلہ آثار وفیوضات قلب وسینہ مبارک آنحضرت قلبی وروحی فداہ باین کمینہ
خادمان رسیدہ واظہار شکر نعمۃ آنحضرت والا وامتثال فرمان واجب
الاذعان صاحب زادہ عالیشان سرمایہ سعادت ابدی خود دانستہ بیان چیزی از احوال
خویش وسائر غلامان آن فیاض جہان فقیر سفر وار عرض مینماید کہ آنچہ از احوال بدو فعال
پرسیدہ بودند آنست کہ از اول وہلہ کہ از آنحضرت مرخص گردیدہ آمدم مرا از انسانیت
کشیدہ بحیوانیت در آوردند میان خود وحیوانات دیگر فرق نمیکردم چند مدت ہم برین
قرار خود را مثل سائر حیوانات میدیدم بعد ازان از حیوانیت بنباتیت آوردند بس خود را

خود را مثل نبات وگیاه میدیدم چند مدت برین حال و منوال بودم بعد ازان از کمال بیرنگی بجمادیت
آوردند خود را جماد و سنگ وار بی حس و حرکت میدیدم الحال جماد هم نیستم لاشئ محض و معدوم
صرف خود را می بینم محیی و ممیت و مرید و علیم و سمیع و بصیر و محرک و متکلم همه او سبحانه است
از وجود خود و ماسوی نامی و نشانی نمی یابم در دل نه حرکت ذکر مانده و نه حرارتی و نه همتی
بلکه توجه خود بخود دست ؎ عشق آمد و همچو خون شد اندر رگ و پوست ؛ تا ساخت مرا
تهی و پر ساخت ز دوست ؛ اجزای وجود من همه دوست گرفت ؛ نامیست برمن
باقی همه اوست ؛ الحمد لله الحال اینقدر میدانم که ببرکت توجه آنحضرت باسلام
حقیقی مشرف شده ام و در معیت و اقربیت و محبت وغیر ذلک من المقامات
العالیة المجددیة قدس الله تعالی اسرار اهالیها لحاظ توانم کرد مگر بتکلف
و در مراقبه لاتعین لحاظ کردن نهایت خوش می آید اما در حلقه از برکت توجه حضرت من
قلبی روحی فداه تاثیرات و فیوضات نهایت بحساب و بیشمار است ؎ بی لطف تو من
قرار نتوانم کرد ؛ احسان ترا شمار نتوانم کرد ؛ گر بر تن من زبان شود هر موی ؛ یک شکر تو
از هزار نتوانم کرد ؛ و ذکر احوال بعضی یاران اینست سیادت و نجابت دستگاه
حقائق و معارف آگاه سید حیدر شاه صاحب سلمه الله تعالی
از پیوندگان اند عالم جلیل القدر در هر فن از فنون علمیه مهارت تمام دارند چند سال
کسب طریقه از فقیر نموده شرف اجازت یافته بتعلیم ذکر طالبان و تدریس علم ظاهری
اشتغال دارند سیادت و نقابت پناه صفوت و نجابت دستگاه سید
مهتر موسی شاه صاحب که خال سید حیدر شاه صاحب است اول چند سال بخدمت
مشائخ زمان کسب طریق نقشبندیه نوریه و چشتیه و نظامیه و قادریه و سهروردیه کرده
چون از نسبت بزرگان حظی یافته بود بفقیر رجوع آورده فقیر اباء نموده گفت که پیر تو زنده
است تا که او ترا اجازت ندهد داخل طریقه نخواهم ساخت آخر بخدمت پیر اول که آخند [illegible] غنی زرمتی
نام داشت و از قوم سلیمان خیل بود رفته اجازت رجوع بفقیر خواست چون آن بزرگوار از فقرای
محققین بود او را رخصت داد فقیر او را داخل طریقه نقشبندیه مجددیه معصومیه کرده در مقامات

مجددیه معصومیه بطریقِ طفره توجه نمود الله تعالی قبول فرماید شرفِ اجازت یافته چند کسان را
داخلِ طریقهٔ شریفه ساخته ست ملا سمور اخوند زاده فاضل کامل از هر علم بهرهٔ تمام داشت
نزد فقیر آمده کسبِ طریقت نموده اجازت یافته چند کسان را القائی ذکر نموده درین روزها
خبرِ وفاتِ او در دامان رسید إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ در عالم طرفه جهان بود
یک گوسفند کلان بکله و پاچه و مقدار آن نان میخورد و بعد از آن چند سیر انگور و دیگر میوه جات
نقل می نمود سیر نمیشد معهذا با وضوء عشا نمازِ فجر میخواند برای امتحان نزدِ فقیر آمد که اگر مرا بانگ
چیز شکم سیر کنید داخلِ طریقه شوم والّا لا سه پارچه گوشتِ بزغاله خورد و سه نان باریک
و تنگ پیش او و یک کسی دیگر که همراه او بود نهادم از آن طعام چیزی باقی بود که هر دو شکم
سیر شدند همین سبب داخلِ طریقه شد مولوی ملا میر باز اخوند زاده پسرِ ملا سمور مذکور
که عالمِ کامل ست در اوّلِ وهله که نزدِ فقیر آمده بیعت در طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیهٔ مجددیه قدّس
الله تعالی اسرارهم العلیه کرد مرد ناسواری بود لهذا ناسوارش منع کردم ممتنع شد
بعد از سه روز بدلِ خود از طریقت دست بردار شده خفیه بگریخت بجبر دور و بخانهٔ خود او را
جذبات و واردات و تجلیات در گرفت سالِ آینده معه کتب برای سکونت و کسبِ طریقت
نزدِ فقیر آمد و از کردهٔ خود پشیمان شده توبه نمود در مدتِ سه سال تا ولایتِ علیا کسبِ باطن کرده
اجازت یافت و در ملکِ خود که مشهور بنگر ست خانقاه بنا کرده بسیار طالبان برای کسبِ
طریقت نزدِ او آمده فیضها میبرند یکی و کس را اجازتِ طریقه هم داده ست که از آنها هم
مردمان نفعِ معنوی میرسد خان اخوند زاده که بحوالی غزنی سکونت دارد از دو شیخ
کسبِ طریقت نموده اجازت نیز از هر دو یافته بود چون کمال در خود نمی یافت رجوع بفقیر
آورده بیعت نمود بعد از چند مدت شرفِ اجازت یافته به تکمیلِ طالبان حق جلّ شانه مشغول
ست مولوی محمد جانان اخوند زاده سلمه الله تعالی که از ساکنان مرغه ست
و از اولاد قاضی یار محمد اخوند زاده از خانوادهٔ کلان ست جامع علوم متداوله و در علم
تصوف بی نظیر ست اخذ طریقه کرده باجازت مشرف شده الحمد لله و سبحانه که برکاتِ
حضرات عالی بسیار ازو منور گردیده صاحبِ کشف و ادراک و احوالِ عجیبه ست و فقیر را

و فقیر را در بارهٔ او محبت کثیره و او را نیز ارادت و موقت بیشمار است مولوی محمد گل اخوندزاده
از آباو اجداد صاحب کمال است برائی تحصیل نسبت در ملک قندهار بی فقر البسیار گردیده
روزی نزد مزار جدّ بزرگوار خود که ملا شاهو اخوند نام داشت و از مریدان میان عمر چمکنی و الد
بود رحمة الله تعالی علیهما بخواب دید که جد مجدش اشاره بفقیر کرد نزد این فقیر آمده التماس طریقه نمود
چون قلادهٔ قضا در گردن خود از طرف میر عالم خان که حاکم کلان در حدود خراسان است
انداخته بود فقیر باو گفتم که اگر منصب قضا را واگذاری داخل طریقه کنم او منصب را گذاشته
پیش فقیر آمده داخل طریقه گردید بعد از چند سال اجازت یافته مردم را مرید کردن گرفت
ملا دوران اخوند فقیه که از ساکنان غزان است اوّل بخدمت محمد سعید اخوندزاده رفته
کسب طریقه کرده باز بر حضرت پیر خود بطرف این فقیر رجوع آورده بیعت نموده کسب طریقت
کرده اجازت یافته بافادهٔ مردمان اشتغال دارد ملا راز محمد اخوند صاحب قندهاری
برائی کسب طریقت بسیار باطراف عالم از هندوستان و دکهن و خراسان و دیگر امصار
گردیدند چون منفعت نیافتند بر دست فقیر بیعت نموده کسب طریقت کردند حالات عجیبه و
تاثیرات غریبه اوشان را حاصل گردید اجازت یافته مرخص بجانب بلخ گردیدند در آنجا چند روز
اقامت نموده تسکین نیافته روانه به بخارا شدند آنجا هم تسکین نیافتند متوجه بلدهٔ سمرقند
شدند آنجا ترویج طریقت نمودند قبولیت تمام در مردمان خاص و عام یافتند زاهد تارک
الدنیا معرض عما سوی بودند بارها بادشاه بخارا برائی امتحان صلاح و تقوی مردم را خفیه نزد
شان فرستاد چون بصلاح و تقوی اوشان واقف گردید الحاح ملاقات نمود باجابت
نرسید برائی خرچ فقرا ماهیانه عوض نمود قبولش نکردند گفتند که من از برائی دنیا نیامده ام محض
برائی ترویج دین متین فرستادهٔ حضرت مرشد خود آمده ام بعد از چند سال باز نزد فقیر آمده
چند روز توقف کرده باز بطرف سمرقند مرخص شدند در اثنای راه نزدیک غزنی بجوار
رحمت حق جل و علا پیوست غفر الله تعالی له حاجی ملا شهباز اخوندزاده صاحب
سلمه الله تعالی که از ساکنان قریه آبا که قریب غزنی است عالم جیّد بود بیعت بر دست
فقیر کرد چند سال کسب طریقت نموده مشرف باجازت گردیده چند مردم را القائی ذکر

افاضه بنمایند فرمانشاه تشریف اسمعیل خان ضلع دیره مومن زئی بخانقاه زنستان ور

نموده بجوارِ رحمتِ الٰهی پیوست غُفِرَ لَهٗ ملا مراد خان اخوند زاده صاحب که از ساکنانِ
تریح که از حدودِ خراسان ست در علمِ دینی مهارتی دارد چند سال کسبِ طریقت از میان سلمهما الصاحب
کرد چون فائدهٔ باطنی در خود ندید رجوع بفقیر آورده بیعت کرده کسبِ طریقت نمود اثرِ تمام پیدا
کرده اجازت یافته طالبانِ حق سبحانه ازو مستفید اند ملا اسلام اخوند فقیه که از ساکنانِ آن
اطرافِ خراسان ست بر دستِ فقیر بیعت نموده بعد از کسبِ طریقت اجازت یافته مردمان را
تعلیمِ ذکر مینماید سلّمه اللّٰه تعالیٰ مولوی محمد عادل صاحب سلمه الله تعالیٰ از ساکنانِ
ژیوب از علمای متبحر صاحبِ تصانیف ست ابتدا آمدنِ او باین فقیر بدین وجه ست که نزدِ فقیر
با چند کسان در آمد بعد از مرحبا و ملاقات پرسیدم که از کجا می آئید گفت از طرفِ ژیوب
گفتم برای چه آمدید گفت برای مذاکره و مباحثه کردن بشما آمده ایم گفتم مباحثه در کدام
مسئله ست گفت مباحثه درین ست که شما مریدانِ خود را اجازت داده روانه بطرف
ژیوب کرده اید و آنها علم ندارند و این جائز نیست گفتم آیا علم شرطِ طریقه ست گفت بلی
علم شرطِ طریقت ست گفتم نه علم شرطِ اعمال ست نه شرطِ فیوضاتِ ربانی و ولایت گفت طریقت
بغیرِ علم روا نیست گفتم حضرت آدم علیه السلام از که علم کسب کرده و حضرت نوح و حضرت ابراهیم
و حضرت موسیٰ و حضرت عیسیٰ و حضرت پیغمبر ما حبیبِ خدا علیهم الصلوات والتسلیمات
از که علم آموختند گفت از خدای تعالیٰ آموختند گفتم آن خداوند تعالیٰ که الآن کما کان
ست چنانچه باین بزرگواران علیهم الصلوات والتسلیمات علم عطا کرد الحال هم قادر ست
که اتباعِ شما را هم از نزدِ خود علم عطا فرماید بغیرِ تدریس و تعلّم از بشر بعد ازان چند بزرگان
اهلِ کمال که بی تحصیلِ علومِ ظاهریه بکمالِ ولایت رسیده اند ذکر کردم مثلِ حضرت خواجه اویس قرنی
و حضرت ابوسعود دسندی و حضرت خواجه احرار قدّس الله اسرارهم از که تعلیم گرفته اند و
شیخ احمد نامقی و شیخ برکه و دیگر شیوخ را هم ذکر کردم که بغیرِ علمِ ظاهری ایشان بمرتبهٔ کمالی
رسیده اند درین باب گفتگو بسیار شد از وقتِ اشراق تا نمازِ ظهر در محفلِ لا نسلّم نشسته بود
آخر الامر گفتم ای کاکر محکم باش کمر بسته کن که اگر مرا ملزم کردی خانقاهِ خود ویران کرده
تلمیذی تو میکنم و اگر تو ملزم شدی دست بسته پیشِ من ایستاده خواهی شد بمجردِ گفتنِ این

این سخن حالتش دگرگون شد و جوش در باطنش افتاد نه بالسن از سخن کردن و تلفظ نمودن
بعجز کردن گرفت چنانچه لفظ قلب اکلب میگفت بعده گفت من برای بیعت آمده ام و این گفتگو
برائی امتحان کردم که شما عالم هستید یا نه الحال که علمِ شما معلوم کردم مرا تلقین ذکر بفرماید
فقیر گفت من لائقِ این نیستم او نگذشت باز همان سخنِ بیعت و امتحان مکرر کرد آخر چاره ندیدم
داخلِ طریقهٔ شریفه کردم الحمد للهِ علیٰ ذٰلک این تصرف نعمت ست که از سینهٔ مبارک
حضرت قبلهٔ روحی فداه بمن رسیده ست کسبِ طریقت نموده بعد چند سال شرفِ اجازت
یافته هزار ها مردم را نورانی ساخت صاحبِ حالاتِ بلند و مقاماتِ ارجمند ست ثبته الله
تعالیٰ ملا کاکی صاحب بوده از زمانِ خوردی از مریدانِ مخلصانِ فقیر بوده صاحبِ
حالاتِ عجیبه مکاشفاتِ غریبه بود بلکه کشفِ عیانی داشت آنچنان احوالِ قوی داشت که
در بیان نمی آید میگفت که در هر ایام مرا جناب سید عالم صلی الله علیه وسلم نشان میداد
و هر گاه مراقب می نشست خود را بمجلس شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر میافت
تا حقیقتِ کعبه رسیده شرفِ اجازت یافته آخر از دستِ قطاع الطریق شربت شهادت
نوشیده بحظیرهٔ قدس آرامید نور الله مرقده ملا میان خان اخوند بوده
بر دستِ فقیر بیعت نموده کسبِ طریقت کرده شرفِ اجازت یافته صاحبِ کرامات بود زبانِ
مرغان می فهمید بلکه احجار و اشجار و هر چیز از جمادات با وی سخن میکردند عمرِ او از نود سال گذشته بود
که بجوارِ رحمتِ الهی جل شانه پیوست طاب الله تعالیٰ ثراه ملا اعظم بوده از
قدیم بر دستِ فقیر بیعت کرده کسبِ طریقت نموده حالاتِ قویه دارد استغراق بر وی چنان غالب
که بعد از صلوٰة عشا تا نمازِ فجر در یک مراقبه نشسته می ماند ادراکِ صحیح و کشفِ قلوب میدارد
اجازت از فقیر یافته باذکار و مراقبات مشغول ست چند کسان را بانوارِ ذکر منور گردانیده
حاجی ملا یار محمد صاحب بختیار ارغسانی سلمه الله تعالیٰ نزد بسیار مشائخ
گردیده از هر یک کسب نموده آخر برائی تکمیلِ سلوک رجوع بفقیر آورده بیعت نمود و کسبِ
طریقت کرد عالمِ عاملِ کثیر العمر که از نود سال گذشته باشد اجازت یافته تلقینِ ذکر
طالبانِ حق تعالیٰ مشغول ست بسبب عناد مشائخِ ذاکریان با این فقیر بحسبِ ظاهر او ست

نام خطه ایست از خراسان ۱۲

ذاکریان قومیست از افاغنه ۱۲

و مولوی محمد جان اخوندزاده و مولوی محمد گل اخوندزاده که در صدر مذکور اند ملا خان محمد
اخوندزاده سلمه الله تعالی فقیه جیّد اوّل از خلیفه که از مشائخ ذاکریان بود اخذ طریقه
کرده چون بهمه تاثیر و قوف نیافت رجوع بفقیر آورده بیعت نموده کسب طریقت کرده مجاز شده
الحال فیوض در قلوب مردمان می نماید ملا مهربان اخوند صاحب سلمه الله تعالی
بفقیر آمده بیعت و کسب طریقت نموده شرف اجازت یافته باشاعت طریقه حضرات قدس الله
اسرارهم اشتغال دارد ملا غازی اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی از ساکنان
خراسان است از ابتدا داخل طریقه بر دست فقیر شده است کمالات بسیار دارد مجاز شده
بخانقاه حضرت که در ترکی است سکونت داشته باذکار و اشتغال و مراقبات اشتغال دارد
ملا دین محمد اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی عالم و فاضل است از ساکنان
خراسان بیعت بر دست فقیر کرده چند سال کسب طریقت نموده اجازت یافته باذکار
و مراقبات و تعلیم علوم ظاهری اشتغال دارد ملا الیاس اخوند صاحب سلمه الله تعالی
بیانی موحّده عالم عامل بیعت بر دست فقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته
باذکار و مراقبات مشغول است ملا پیر محمد فقیه ... سلمه الله تعالی بیعت بر دست
این فقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته چندگسان را ذکر حق جلّ ذکره آموخته
باذکار و افکار و تدریس علم فقه اشتغال دارد ملا میر احمد اخوند فقیه سلمه الله تعالی
از ساکنان خراسان است بیعت بر دست فقیر کرد و کسب طریقت نمود اجازت یافته باذکار
و افکار و تدریس علم خود اشتغال دارد ملا سیّد موسی سلمه الله تعالی از سادات کرام
پشین است بیعت بر دست فقیر کرده چند سال کسب نمود اجازت یافته باذکار و مراقبات
اشتغال دارد بنهایت محبّ فقیر است صاحب اذواق و مواجید و انجذاب است ملا خیر الله
اخوند صاحب سلمه الله تعالی از عُمدةٌ النسبت برادر کلان ملا امان الله صاحب که در آخر
مذکور خواهد شد عالم و فاضل است بیعت کرده کسب باطنی نمود اجازت یافته باذکار و مراقبات
اشتغال دارد ملا سیف الله اخوند صاحب سلمه الله تعالی فقیه عُمدة آن بیعت کرده
کسب باطنی نموده شرف اجازت یافته باذکار و مراقبات اشتغال دارد ملا محمد سعید اخوند صاحب

صاحب فقیهِ خراسانی سلمه الله تعالی بیعت بر دستِ فقیر کرد و کسبِ طریقت نمود اجازت
یافته باذکار و مراقبات اشتغال دارد ملا حاجی محمد یوسف صاحب سلمه الله تعالی
بر دستِ فقیر بیعت کرد و کسبِ طریقت نمود اجازت یافته باذکار و مراقبات مشغول ست
ملا محمد امیر اخوند صاحب سلمه ربه فقیهِ خراسانی بیعت بر دستِ فقیر کرده کسبِ طریقت نمود
اجازت یافته باذکار و افکار مشغول ست ملا شیر محمد اخوند ترنگی بیعت باین فقیر کرده
کسبِ طریقت نمود اجازت یافته بالقائی انوارِ ذکر در قلوبِ طالبانِ حق جل شانه اشتغال دارد
ملا عثمان غنی اخوندزاده صاحب از فقهائی زمانه مردِ یگانه بود بنهایت محبِ فقیر بود متقی
و متورع در ولایتِ خراسان و حدودِ دامان علمِ فقه از و بنهایت انتشار یافته و فقهاء
بسیار از و برخاسته بیعت بر دستِ فقیر کرده بود و کسبِ طریقت نموده اجازت یافته
چند مردمان را تعلیمِ ذکر کرده اکثر بتدریسِ علمِ فقه اشتغال میداشت امسال بحکمِ کل نفسٍ
ذائقة الموت بجوارِ رحمتِ حق آرامیده طاب الله تعالی ثراه ملا سید نور اخوندزاده
صاحب سلمه الله تعالی عالمِ متقی و متورع از چهار سال شب و روز بسفر و حضر حاضرِ اوقات
فقیر ست اخلاصِ تمام به نسبتِ فقیر میدارد بر دستِ بنده بیعت نموده کسبِ طریقت کرده
بشرفِ اجازت یافته شب و روز باذکار و افکار سرشار ست میان ملا محمد رسول صاحب
بیونده سلمه الله تعالی از قدیم بیعت بر دستِ فقیر کرده قدر بیست سال شده که نزدِ فقیر
میگذارد آثار و انوار و برکات و فیوضات بسیار دارد صاحبِ کشفِ صحیح و ادراکِ قوی
ست اجازت یافته باذکار و افکار و خدماتِ فقیر اشتغال دارد ملا عبد الجبار اخوند صاحب
سلمه الله تعالی از زمانِ خوردی بیعت بر دستِ فقیر کرد و کسبِ طریقت نمود بشرفِ
اجازت یافته باذکار و افکار و خدماتِ فقیر چهاردهم سال ست که مشغول ست اوصله
الله تعالی الی غایة ما یتمناه ملا ظهیر الدین فقیهِ ژوبی بر دستِ فقیر
بیعت کرد و کسبِ طریقت نمود اجازت یافته بجوارِ رحمتِ حق جل شانه پیوست غفر الله
تعالی له ملا محمد سعید ژوبی بیعت بفقیر کرده کسبِ طریقت نموده اجازت یافته و چند
کس را رنگین ساخته بجوارِ رحمتِ حق سبحانه و تعالی پیوست غفر الله تعالی له طاب ثراه

اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی کسیغری فقیه متقی کبیر السن و ملا امیر ملک
از قوم شیرانی نزد فقیر آمده هر دو بیعت کردند تا سه روز بر حرکت قلبی وقوف نیافتند بعد ازان
که رخصت گردیدند و فقیکه بخانه خود رسیدند ملا هیبت منجذب شده آه و نعره میکرد حتی که نماز
گذاردن نمیتوانست آنوقت که فقیر معه اهل خود و قافله خانه کوچ اهل خیام بطرف خراسان
(یعنی معه اهل عیال ۱۲)
روان شد هر دو ایشان بکوه کسیغر باستقبال آمدند و ملا هیبت منجذب بود که نماز گذاردن
نمی توانست فقیر گفت که شما عالم هستید نماز با آرام و طمانینت بگذارید و حرکت بکنید گفت
بی اختیار این حالت از من وقوع می یابد ملا امیر مذکور که رفیق ایشان بود چون حال ایشان را
معائنه کرد گریه و زاری نمود که ما هر دو یکجا بخدمت شما آمده بودیم او صاحب احوال قویه گردید
و مرا هیچ حال نیست نهایت زاری و مبالغه و الحاح نمود که توجه فرمائید تا حق تعالی از نزد خود
مرا نیز آن حالات و تاثیرات معنوی عطا فرماید که ملا هیبت اخوندزاده
و دیگر طلاب را عطا فرموده است که بصد تمنا خواهان آنم گفتم خداوند تعالی اهل کوه او فرزان و المجانه
شمار ابحرکت آرد الحمد لله فرمان حضرت شوم ببرکت حضرت اکثر اهل کوه کسیغر و فرزندان
والمجانه ملا امیر همه منجذب میشوند میدانم که سبب صحبت فی الجمله ملا هیبت چند سال کسب
طریقت کرده اجازت یافته هزارها مردم را تعلیم طریقت نموده و هزارها دزدان ببرکت
حضرت بر دست او از دزدی توبه کردند ملا هاتی (نام فقیه است ۱۲) کسیغری فقیه سلمه الله تعالی
از خلیفه ملا تیمور خان اخوند علیه الرحمة کسب باطنی کرده بعد از انتقال او بر دست فقیر بیعت کرده
کسب طریقت نموده اجازت یافته ذکر حق تعالی آموخت ملا ولی محمد اخوند صاحب
فقیه کسیغری سلمه الله تعالی مرد کثیر البرکة کبیر السن چند سال بخدمت میان سلیمان
صاحب سنگهروالہ رحمة الله تعالی کسب طریقت کرده آخر بذریعه مکاتبه اوشان
نزد فقیر آمده بر دست فقیر بیعت نموده کسب طریقت کرده جذبات و واردات بسیار دارد
اجازت یافته بالقائی ذکر بقلوب طالبان حق جل و علا مشغول است ملا قطار صاحب
فقیه کسیغری سلمه الله تعالی از آبا و اجداد خانواده اند چند سال بخدمت میان
سلیمان صاحب مذکور کسب طریقت نموده بعده نزد فقیر آمده کسب طریقت نموده اجازت یافته

یافته باشاعتِ طریقهٔ شریفه اشتغال دارد بخواب دیده بود که از سینهٔ فقیر شعله بی دود مانندِ
شمع افروخته است و مردمان از هر طرف فتیلها از وی روشن میکنند باشارتِ جدّ بزرگوار فتیله
تافته روشن کرد چون از خواب بیدار شد رو بفقیر آورد مولوی معز الدین کهوهی عفی عنه اسشترانه
واله سلمه الله تعالی از علمای جید جامع المعقول والمنقول چند سال بخدمت میان سلیمان
صاحب موصوف کسبِ باطنی کرده آخر بفقیر رجوع آورده بیعت کرده کسبِ طریقت نمود شرفِ اجازت
یافته بتعلیمِ علوم و اذکار و افکار و القای انوار بقلوبِ طالبانِ حق سبحانه و تعالی اشتغال دارند
قاضی میان عبد الغفار اخوندزاده کهوهی اسشترانه واله سلمه الله تعالی
بیعت بر دستِ فقیر کرده کسبِ طریقت نموده شرفِ اجازت یافته باذکار و افکار و تدریس الفقه
اشتغال دارد میان عبد الغفار اخوندزاده چودهوان واله آبا و اجداد او صاحب
کمال بودند چند سال نزد فقیر محمد ضیا صاحب بوده که بدیرهٔ اسمعیل خان نزول آورده اند
کسبِ طریقت نموده و اجازت یافته بفقیر رجوع آورده بیعت نموده و کسبِ طریقت کرده اجازت
یافت چند کسان را التعلیم ذکر کرده بجوار رحمتِ الهی پیوست غفر الله تعالی له میان
غلام محمد چودهوان واله سلمه الله تعالی هژده سال بخدمت میان سلیمان صاحب
ممدوح کسبِ باطنی کرده و دوازده سال بخدمت میان عبد الوهاب صاحب پدرِ میان عبد الغفار
مرحوم چودهوان واله کسبِ باطنی نموده چون در خود کمال ندیده بفقیر رجوع آورده بیعت نمود بانوار
و آثار رنگین شده صاحبِ کشف و ادراک است اجازت یافته چند کسان را التلقین ذکر کرده باذکار
و افکار اشتغال دارد مولوی عبد الرحیم اخوندزاده صاحب مرحوم ساکن دراین عفی عنه
از علمای متبحر بود در علمِ فقه و اصول ضربِ المثل و بی نظیر استاد الکل در حد و دِ داماں بودند کان
میگفت که اگر کتبِ متداوله فقه بشوید انشاء الله تعالی باز مینویسم نهایت مرد فهیم و مودب
بآدابِ طریقت بود بیعت بر دستِ فقیر کرده چند سال کسبِ طریقت نموده باحوالِ غریبه و مقاماتِ
عجیبه رسیده کشف و ادراک صحیح داشت هر مقام را بالتفصیل ادراک میکرد بعد از دخولِ طریقهٔ
شریفه حالتِ پیشینه را کالعدم میدید بعد اجازت عنقریب بحظیرهٔ قدس آرامید طاب الله
تعالی ثراه و قدس سره میان عبد الغفار اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی برادر

عبد الرحیم اخوند زادهٔ مرحوم در علم فقه و اصول مانند برادر خود ست و در علم میراث یگانهٔ زمانه
ست بیعت بر دست فقیر نموده کسب طریقت کرده اجازت یافته بتعلیم علم فقه و اذکار و افکار
مشتغل ست میان ملا عثمان اخوند صاحب فقیه لونی والہ سلمہ اللہ تعالی
اکثر امور فقیر از تدریس و امامت نماز و کتابت مکاتیب باطراف و بعضی امور دیگر منوط
باوشان ست بر دست فقیر بیعت نموده کسب طریقت تا کمالات رسالت کرده نهایت
ارادتمند و محب فقیر اند شرف اجازت یافته باذکار و افکار و امور مذکوره اشتغال دارند
مولوی شیر محمد صاحب کلاچی والہ سلمہ اللہ تعالی پنج سال بخدمت حضرت
مولوی غلام محی الدین صاحب قصوری قدس سره کسب طریقت نموده بعد ازان
پنج سال بخدمت میان سلیمان صاحب کسب باطنی کرده از نسبت بزرگواران قدس اللہ
اسرارہم در خود حظی ندیده بفقیر رجوع آورده بیعت نموده کسب طریقت چند سال
تا حقیقت کعبه کرد شرف اجازت یافته باشاعت طریقه در قریه واسوکر از دو
جهت نا آب ست جائی ساخته اشتغال دارند بشرف صحبت حضرت ما
ہاره سال مشرف شده بودند مولوی غلام حسن صاحب
دیره اسمعیل خان والہ احسن اللہ تعالی حاله و اعماله
از علمای جید جامع المعقول والمنقول متقی و متورع چند
سال بخدمت والا مولوی غلام محی الدین صاحب
کسب طریقت نمودند چون جهل نسبت و عدم دریافت
آن از زمان خورد سی بر اوشان غالب بود و اطلاع
بر احوال خویش نداشتند حتی که حرکت قلب و حرارت
آن نیز نمی یافتند رجوع بفقیر آورده اظهار
طلب دخول طریقه نمودند گفتم که در حلقه ما بنشینید
که طریقه واحد ست و پیر شما همان مولوی صاحب
اند فقیر در حق شما توجه میکند اوشان الحاح بسیار

بسیار کردند پس داخلِ طریقه کرده شد بعد از چند روز بر حرکتِ قلبی و حرارتش اطلاع یافتند
بعد از ان در هر سال بقدر یک دو ماه نزدِ فقیر سکونت پذیر میباشند سالِ گذشته که بنده
از خدمتِ سامی رخصت شده بود ببلدهٔ منصور گذر افتاد بزیارتِ حضرت مولوی غلام
محی الدین صاحب مشرف شده حضرت مولوی صاحب موصوف سفارشِ مولوی
غلام حسن ممدوح نموده گفتند که بر اوشان جهلِ نسبت نهایت غالب است توجهاتِ قاهره
در حقِ اوشان مبذول دارند که خداوند تعالی جهلِ اوشان را بالعلم مُبدَّل گرداند فقیر در
جواب گفت که مرا مرتبهٔ این چنین توجهات نیست مگر ببرکتِ حضرتیم حسب فرمودهٔ شما
حتی المقدور در حقِ ایشان انشاء الله تعالی توجهات کرده خواهد شد وقتیکه فقیر بجای خود
رسید مکتوب شریف خود فرستادند نوشته بودند که مولوی غلام حسن را توجهات
قاهره فرمایند انتهی الحال ببرکتِ توجهاتِ حضرتِ ما قلبی و روحی فداه یعنی مولوی غلام محی الدین صاحب جهلِ اوشان بعلم مبدل
گردید الحمد لله علی ذلک نحوی از فنا حاصل کرده اند که تعبیر از نفسِ خود با نا نمی توانند کرد
شرفِ اجازت یافته باذکار و مراقبات و تدریسِ علم اشتغال دارند مولوی رحیم بخش
صاحب هر صوری اجمیری سلمه الله تعالی به بسیار مشائخ روزگار در هند و سند
و پنجاب ملاقی شده زیارت و صحبت نموده از شیخ احمد العرب المدنی الافندی الخوجلدار
ثم الانصار قدس سره در طریقهٔ قادریه و چشتیه اجازت یافته مردمان را داخلِ طریقه
ساخت چون کمالِ معرفت در خود نمییافت از طلبِ حق جل و علا و تلاشِ فقرا خود را
فارغ نمیداشت درین اثنا بفضلِ او تعالی رجوع بفقیر آورده در طریقهٔ انیقهٔ نقشبندیه مجددیه
بر دستِ فقیر بیعت نموده تلقینِ ذکرِ اسمِ الٰهی عز اسمه گرفته بکسبِ طریقت اشتغال دارد
انوار و آثار و واردات و تجلیات و ادراکِ صحیح و فیوض و برکات بسیار او را دست داد
شرفِ اجازت یافته تا حال برای تتمیمِ سلوک نزدِ فقیر باذکار و افکار مشغول است
ملا میان عبد الله صاحب و اخو و اله سلمه الله تعالی که از قریِ جنیاب است
چند مدت کسبِ طریقت بخدمتِ سید پیر محمد صاحب قدس سره نموده بعد از انتقالِ
اوشان رجوع بفقیر آورده بر دستِ فقیر بیعت نموده کسبِ طریقت کرده شرفِ اجازت یافته

باذکار و مراقبات مشغول ست فقیر میان عالم خان صاحب ساکن حدود کهاث سلمه الله تعالی
بردست فقیر بیعت نموده شرف اجازت یافته باذکار و فکار خود سرگرم اند مولوی میر واعظ صاحب ساکن دوزر
که از متعلقات بونیر ست سلمه الله تعالی فاضل کامل عالم عامل جامع المعقول و المنقول متقی و متورع بردست فقیر بیعت
نموده کسب طریقت تا کمالات رسالت کرده بانوار و اسرار هر مقام متلون شده بحالات عجیبه رسید اجازت یافته
صدها مردم را بانوار ذکر منور گردانید شیخ سابق ایشان حاجی صاحب معروف بهامون ساکن قریه کمل از آبا و اجداد
اهل کمال بود بعد فاتش رجوع بفقیر آورده بیعت نموده اجازت یافته باذکار و فکار و تعلیم طریقه مشغول است
ملا امان الله اخوند صاحب سلمه الله تعالی اول اخذ طریقه شریفه از حضرت مولوی محمد جان قدس الله
سره کرده بعد ازان از میان سلیمان صاحب کسب طریقت نموده چون کمال نسبت بزرگواران در خود
مشاهده نکرد بفقیر رجوع آورده بیعت نموده اجازت یافت و ابتدا آمدن او چنین ست که بکاغذ
سفارشی فضیلت نشان ملا فیض محمد بیازی المعروف ملا بابا محمد که از خلفای آنحضرت ست نزد فقیر
ورود آورده التماس طریقت نمود قبول نکردم بار دیگر ملا غازی را که از آشنایان اوست نزد فقیر سفارش
پذیر بود شفیع آورد ملای مذکور گفت که این آشنای من و مرد صالح ست او را تلقین ذکر کنید پس لطیفه قلب او را سبق
داده مرخص کردم چون فقیر بخراسان رسید ملا امان الله باز آمده نزد فقیر متوقف گردید در آن ایام بخیال موت خود
خواستم امانتیکه از حضرت بما رسیده بکسی اهل استعداد بسپارم پس ملا غازی مذکور را اجازت طریقه دادم ملا امان الله چون
براین امر اطلاع یافت آنهم در پی طلب اجازت شد گفتمش که تو سلوک تمام ناکرده اجازت چگونه بدهم و بزجر تبلیغ
منعش کردم چند روز برین گذشت که روزی وقت عصر فقیر طرفی سوار شده بود ملا امان الله لجام اسپ فقیر
بزور گرفته گفت که مرا اجازت بدهید ابا نمودم گفت اگر شما ابا باشید من چه خواهم کرد محتاج دیگر مشائخ خواهم شد نمیگذارم
اگر اسپ را تازیانه میزدم نمیگذاشت و اگر رکاب میزدم مضبوط گرفته بود دور نمیشد و اگر از خای
عنان اسپ میکردم هم نمیگذاشت آخر مرا جوش آمد گفتم اجازت ست بگذار مرا باز نگذاشت گفت
در هر چهار طریقه مرا اجازت بدهید گفتم تو کم فهم هستی هم نگذاشت آخر باز بزجر گفتم در چهار طریقه اجازت
ست مطلب آنکه از او خود را خلاص کنم چون بجای خود رسیدم او را بطریق نصیحت گفتم آنچه شدنی بود
در باب اجازت باراده الهی جل شانه شد الحال شما را لازم که کمر همت البته شب و روز
در مسائل طریقت حضرات با اشتغال دارید بعد از چند سال +

چند سال مرخص بطرف هرات شدند حق تعالی جل شانه از فضل خود باید در توجهات حضرت ما قبلی و روحی فداه آنچنان تاثیرات قویه باوارزانی فرمود که در اول روز در کوهستان از نواحی غور ترتّه صد کس ربقهٔ ارادت در گردن انداخته داخل طریقه شدند و جذبات قویه و حالات جلیله اوشان را دست داد تا حال بفضل ایزد متعال کار اوشان در عروج و ترقیست حق سبحانه او را با نور و اسرار و مواجید و فیوضات و برکات همین پیران کبار منور گردانیده ست مرد با کمال و فرخنده احوال ست اشاعت طریقه می نماید چنانچه هزاران را رنگین ساخته و بسیار کسان را اجازت داده که سیزده کس معلوم این فقیر ست تا حال در آن جا ورود و شرف ورود دارند و مردمان را فیوض و برکات میرسانند **نامهای خلفائی شان اینست** ❖ اول ملا یسین صاحب در نجور میباشند که از ملک فراه ست صاحب کرامات و خوارق عادات ست یکی از کرامات او اینست که یک ملا آمده بر و زبان طعن گشاد که شرط ارشاد کثرت علم ست و تو چندان علم نداری او گفت عطائی الهی و برکت او در کار ست از علم رسمی چیزی نمی گشاید فضل او تعالی باید آن ملا گفت که شما چه برکت میدارید در آنجا یک بچهٔ شیرخواره چهل روزه بود ملا یسین صاحب گفت که اگر این بچه زبان خود را بذکر الهی جل شانه جاری گرداند فضل و برکت حق تعالی در بارهٔ من مسکین معلوم خواهی کرد گفت بلی پس بآن بچه که در گهواره بود اشارت کرد که بگو لا اله الا الله آن بچه بزبان فصیح لا اله الا الله گفت آن ملا ملزم شده داخل طریقه شد دویم سیادت پناه حقائق و معارف آگاه حافظ ملا عبد الخالق اخوند در ولایت آبه سکونت دارند سیوم سیادت پناه قاضی ملا رسول اخوند در ولایت خندره استقامت دارند چهارم غلام اخوند در شهر هرات سکونت میدارند پنجم ملا عطا محمد اخوند در شهر هرات میمانند ششم ملا جهان اخوند در ولایت گلستان میباشند هفتم ملا دین محمد اخوند در تگوه سکونت میدارند هشتم ملا شهسوار اخوند عرب ساکن زنداور از حدود قندهار نهم قاضی نور محمد صادق اخوند در قیصار میمانند دهم ملا فیض محمد اخوند در فراه میمانند یازدهم ملا محمد رسول در ولایت باغر میمانند دوازدهم ملا الف اخوند در گورزنگ میمانند سیزدهم ملا جلال اخوند در خدمت اوشان میمانند و این سیزده تن بچشم خود دیده ام که هر یک

صاحب کمال اند و حالات قویه دارند این سیزده مردم در اول سالها مجاز شده اند الحال که مدت
بسیار گذشته خلفائی اوشان بسیار بسمع فقیر رسیده اند ثانیاً معروض آنکه در حلقه این حلقه بگوش
در اول قبله جذبات و آه و نعره و بی تابی و گریه و خنده و بیخودی و غیبت و استغراق میبود حتی که
در بعضی اوقات همه اهل حلقه که گاهی به پنجاه و گاهی به صد کس میرسیدند بطاقی ها میکردند
و برهم می افتادند الحال آن احوال بآن منوال نمانده مگر دو سه کس را گاهی آن اضطراب دست
میدهد و گاهی نه و بجای آن حالات استغراق و محویت و حضور و آگاهی بحق سبحانه غالب
میباشد بعضی مردمان را در حالت صلوة کیفیتی رو میدهد که بمجرد گفتن تکبیر تحریمه در قیام
بیهوش شده ایستاده میباشند تا که وقت صلوة خارج شده میرود و آن شخص بهمان حالت
باقی باشد باز بر زمین می افتد مانند مرده و کسی را این حالت در رکوع دست میدهد و کسی را
در سجود و کسی را در تشهد و بعضی بعد از گذشتن وقت نماز و بعضی از گذاردن نماز بافاقت
می آید و بعضی در حالت ذکر و بعضی در حالت مراقبه و بعضی بغیر آن جسد و بدن خود را مانند
خانه و یا مثل کوه کلان می بینند و بعضی همه زمین را از جسد خود بر می یابند و بعضی خود را چنان
طویل می بینند که گویا سر خود با آسمان می سایند بلکه از آسمان میگذرانند و بعضی بجز وجود خود
هیچ نمی بینند و بعضی همه را حق می انگارند بلکه همه اوست میدانند و بعضی آواز کلمه انا الحق از هر
عضو و بن موی خود می شنوند و بزبان گفتن نمی توانند و این حالات بعضی را تا مدت طویله
و بعضی را تا مدت قلیله میماند بعد از آن منقطع میشود و حالات دیگر رو میدهد و بعضی را کشوف
ناسوتیه و بعضی را کشوف ملکوتیه حاصل میشود و بعضی را حالت جوعیه چنان غلبه میکند که
بهیچ چیز سیر نمیشود بلکه گویند که اگر بار شتر گندم خام میخوریم سیر نمی شویم قربان حضرت
شوم این چه حالات است اطلاع فرمایند و در حلقه مولوی میر باز صاحب و ملا دوران صاحب
و مولوی محمد جانان صاحب و ملا خان محمد صاحب و ملا امان الله صاحب و مولوی محمد عادل
صاحب و مولوی میر واعظ صاحب و ملا هیبت اخوندزاده صاحب و مولوی شیر محمد صاحب
این حالات و جذبات و آه و نعره و ناله و اضطراب و استغراق و بیخودی و غیبت و محویت
زیاده از حد است که مشائخ این دیار و علمای این امصار ندیده و نه شنیده اند از این جهت

جهت باین بنوایان وغریبان حسد وبغض وکینه می ورزند هداهم الله سبحانه تعالی وایانا اندک چیزی از احوال خود وخلفاء وسائر مسترشدان آنحضرت نوشته شد واین همه حالات وفیوضات وبرکات وکشوف وکرامات از آنحضرت ست قلبی وروحی فداه ه بی لطف تو من قرار نتوانم کرد * احسان ترا شمار نتوانم کرد * گر بر تن من زبان شود هر موئی * یک شکر تو از هزار نتوانم کرد * ه او بحر نامی وما جرئی نیم * او دمی بی باو مایی وچی نیم * نی که هر دم نغمه آرائی کند * فی الحقیقت از دمی نائی کند * ه نیاوردم از خانه چیزی نخست * تو دادی همه چیز ومن چیز تست * این بی عمل وبدکردار روسیاه چیزی نیست که خود را درمیان آرد ثالثاً آنکه اگر مسند امام المسلمین حضرت نعمان بن ثابت ابو حنیفه رحمة الله تعالی علیه مطبوع یا قلمی بدست آید مهربانی فرموده برای فقیر خریده ارسال دارند تنگی وقت بسبب تهیار روانگی بحرانسان وکثرت احوال حلقه بگوشان که بیمن انفاس قدسی آساس بقدر وقت ایشان ست حوصله التفصیل نداشت مع آنکه مخدوم زاده صاحب ام در طلب جواب کرامت نامه استعجال فرموده اند این لاشی راچون رزانت تقریر ومتانت تحریر نیست هر جا که خطائی رفته باشد بحسن الطاف کریمانه اصلاحی فرمایند زیاده حد ادب وصلی الله علی خیر خلقه سیدنا محمد وآله واصحابه اجمعین *

	تمت بالخیر الحمد لله تعالی سبحانه	

خاتمه

در ذکر بعضی عنایات حضرت ایشان بر مؤلف این رساله عفی عنه که بحسب صورت فرزند اصغر ایشان ست وبسبب فقدان نسبت معنوی چون دود که ننگ وعار آتش ست خود را امیدانند اول انچه بنابر نسبت صوری فائض گشته ست بطریق اجمال بیان میکند اظهاراً لشکر الحق سبحانه بواسطه حضرة الوالد الماجد قلبی وروحی فداه قال الله سبحانه واما بنعمة ربک فحدث بعد ازان ایما بفقدان نسبت معنوی هم میکند که خوف آن غالب است حق تعالی خاتمه

بتحریر کند این ولادت فقیر در سیوم ماه جمادی الاولی سنه ۱۲۴۸ یکهزار و دو صد و چهل و هشت
در دہلی اندرون خانقاہ شریف واقع گردیده والده مرحومه میفرمودند که تو در شکم من بودی
که در خواب دیدم که در کنار من ماهتاب آمده ست آنرا بجد امجد تو بیان نمودم فرمودند که این فرزند تو
چون ماهتاب منور خواهد شد لهذا والده مرحومه مرا ماه من و جوهر من میگفت و از همه فرزندان
مرا دوست تر میداشت و حضرت ایشان میفرمودند که جد امجد تو که صاحب کشف صحیح بودند
در حق تو بشارات عظیمه داده اند و نام تو مظهر محمد و تاریخ ولادت مظاهر محمدی فرموده اند
که دال اند بر مشرب محمدی تو و میان عظیم الله صاحب مرحوم میگفتند که یکبار پیش حضرت
جد امجد حاضر شدم و تو در کنار ایشان بودی ترا بوسه میدادند و میشمیدند و میفرمودند که
ازین فرزند بوی اولو العزمیه می آید و صاحب شان عظیم خواهد شد انشاء الله تعالی
و یکساله بودم که جناب ایشان بحرمین شریفین متوجه شدند با وجود آن چهره شریفه ایشان
خوب یاد دارم و گاهی از آن حضوری غفلت نمی شود و در صغر سن بلقاء حضرت حق سبحانه
و تعالی در خواب مشرف میگشتم و حضرت جبرئیل علیه السلام را هم می دیدم و بمشاهده جمال
آنسرور عالم صلی الله علیه وسلم مخصوص میگردیدم و در عمر نه سالگی حفظ قرآن مجید نموده
اکثر کتب درسیه دینیه از حضرت ایشان خواندم عنایت القبله برین غلام خویش تا بقدر بود
که بتقریر در آید چه جای تحریر اگر خود را فدای خاک پاک مرقد او سازم بلکه از خود نامی و نشانی
نگذارم هنوز حق آن هیچ ادا نکرده باشم در صغر سن وقت خاص فقیر را طلب نموده
به بیعت سرفراز ساختند و مراقبه احدیت تلقین نمودند قریب بلوغ بودم که بدوام نگرانی
باطن که از مبادی دوام حضور ست فائز گردانیدند و شرح ملا جامی در نحو مر التعلیم
میفرمودند در عمر بست و دو سالگی از علم ظاهر و سلوک باطن فارغ ساختند و اذن مطلق
فرمودند و توجه بمریدین شروع کنانیدند چند کس را حضرت ایشان حواله غلام خویش نمودند
بلکه روبروی خویش توجه میدهانیدند و کتب تصوف خصوصا مکتوبات حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی قدس الله سره در دو بار بکمال تحقیق و تدقیق افاده فرمودند بجهت زیارت
مزار حضرت امام ربانی رضی الله عنه بسرهند شریف رخصت فرمودند و بسیار عنایت

عنایتِ آنجناب بر حالِ خویش مشاهده نمودم و در جمیع مقاماتِ مخصوصه توجه فرمودند و مواضعِ
مغلقهٔ مکتوبات حل ساختند و یک عنایت نامهٔ عالی برائی این روسیاه نوشته بمنزلهٔ اجازت نامه
مشتمل بر مدح بسیار و نیز اینکه نسبتِ شما همون نسبتِ ماست بلا تفاوت ولیکن از ادراک دور تر است
و حضرت ایشان تصدیقِ این فرمودند و ارشاد شد که نسبتِ شما بسببِ التفاتِ حضرت امامِ ربانی
قدس سره در جمیع مقامات بسیار قوی شد بعد ازان شوقِ حج و زیارتِ رسولِ اکرم صلی الله
علیه و سلم از حد زیاده شد اجازت خواستم راضی نگشتند و فرمودند که سفرِ شما خوب بنظر نمی آید
هر چند فقیر الحاح نمود و والدهٔ شریفه و دیگر اکابر شفاعتها نمودند صلا پذیرا نشد چون حالِ من
بسبب غلبهٔ شوق سخت متغیر شد فرمودند ابو یوسف را بعد رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلیدِ ابو حنیفه
جائز نیست شما را هر گونه که ظاهر میشود عمل کنید عرض نمودم که مرا این سفر مرضی حق سبحانه معلوم میشود
و ان شاء الله تعالی بخیریت تمام بزودی مراجعت خواهم نمود و حضرت هر چه میفرمایند از غلبهٔ محبت
عینِ صواب است اما مرا حقیقتِ حال بخوبی مکشوف شده است لاچار رخصت دادند و وقتِ
وداعِ فقیر که بجهتِ حج برآمدم بسیار گریستند و فرمودند که روزِ فراقِ حضرت والدی ماجدی
قدس الله سره وقتِ عزیمتِ ایشان بحج شده بود همان قدر از فراقِ شماست و بغیر ایشان
همه خانقاه مرا تاریک بنظر می در آید نورِ خانهٔ من ایشانند و از شدتِ دردِ مهاجرت در عنایت نامهٔ
عالی ارقام فرمودند ما را بیگانه نموده برائی خود خانه اختیار کردی حسبی الله و نعم الوکیل ع
بشکستی کمرِ خویش و شکستی کمرِ ما ٭ و نیز نوشتند ٭ ع که انچه ما را بفکرِ آن می سوخت در هجر بود ٭
آخر از ناسازئ طالع با آن هم ساختیم ٭ و فقیر دعا وقتِ سحر برائی شما لازم کرده است الله تعالی
قبول فرماید و اعانت در همه امورِ ظاهری و باطنی سازد و والدهٔ شما هم بسببِ هجرِ ایشان
مضطرب و پریشان نباشند الله تعالی بدادِ دلها برسد و در عنایت نامهٔ دیگر نوشتند
خوشی فقیر آنروز خواهد شد که از زیارتِ حرمینِ شریفین فارغ گردیده در بمبئی رسیده خواهند نوشت
که حالا متوجه حضرت دهلی میشوم حق تعالی قادر است که امرِ مسطور بوقوع آید ع سپردم بتو
مایهٔ خویش را ٭ او داند حساب کم و بیش را ٭ ع خوشا وقتی و خرم روزگاری ٭ که یاری
برخورد از وصلِ یاری ٭ برافروزد چراغِ آشنائی ٭ رهائی یابد از داغِ جدائی ٭ ٭ ٭

اَرْحَمُ الرّاحِمِینْ ودایع خود را ضایع نخواهد ساخت و شیخ جمال الدین صاحب کشمیری منتهی ارقام
فرموده‌اند آن صاحب را لازم ست که بعد از رفتن فرزندی از احوال ایشان آنچه معلوم شود فقیر را
مطمئن فرموده باشند که دل فقیر از فراقش بی آرام میباشد الله تعالی بداد دلها برسد حَسْبِیَ اللهُ
وَنِعْمَ الْوَکِیْلُ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصِیْرُ ط نسخهٔ فرزندی در سالها تصحیح رسیده است او تعالی
باقصی الغایت رساند و در عمرش برکت کثیر عنایت فرماید بمنّه وکرمه و خدمت فرزندی
همه پیران ست و میان عبد القدیر صاحب کشمیری تحریر فرموده‌اند اگر عزم حرمین شریفین
باشد از فرزندی که نسخهٔ معارف فقیر ست اخذ علوم و اسرار باطن ضرور ست که فرصت غنیمت
ست تا بار دیگر فرصت ملاقات فقیر شود یا نه و فائدهٔ ملاقات فقرا همین ست که عرفان حضرت
حق سبحانه حاصل شود و از نسبت حضرات نصیب کامل روزی گردد و السلام و چون حج کرده
در بمبئی رسیدم بکمال خوشی این عنایت نامه فرستادند فرزندی اعزّی ارشدی
حَاجِی الْحَرَمَیْنِ الشَّرِیْفَیْنِ سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالٰی وَاَوْصَلَهُ اِلٰی غَایَةِ مَا یَتَمَنَّاهُ از سوختهٔ
دوری و مهجوری احمد سعید مجددی معصومی بعد سلام مسنون و دعوات ترقیات مشحون
مطالعه نمایند مکتوب مرغوب آن قُرَّةُ الْعَیْنِ وَمَسَرَّةُ الْاُذُنَیْنِ مؤرخهٔ بستم صفر مشتمل بر
نزول مرکب و داخل شدن در بمبئی رسید و دیده و دل را مسرت بی اندازه رسانید فالحمد
لله سبحانه شکرا و قلت ع مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید * که ز انفاس
خوشش بوی کسی می آید * اَهْلًا لِسُعْدٰی وَالرَّسُوْلِ وَحَبَّذَا * وَجْهُ الرَّسُوْلِ لِحُبِّ وَجْهِ
الْمُرْسِلِ * رباعی انصاف بده ای فلک مینا فام * زین هر دو کدام خوبتر کرد خرام * خورشید
جهان تاب تو از جانب شرق * یا ماه جهان گرد من از جانب شام * حالا منطوق لازم
الوثوق مَنْ قَضٰی نَهْمَتَهُ فَلْیُعَجِّلْ اِلٰی اَهْلِهِ بشاهراهی که رفته بودند بزودی مراجعت
نمایند و چون آن فرزند از صورت گذشته بمعنی رسیده اند حالا از صورت چه کار معیت حضرت
حق سبحانه باید معیت خواجه امراجه درکار ست الله تعالی بخیریت تمام آن قرة العین را داخل
وطن مالوف ساخته مشتاقان را مسرور سازد و نیز نوشتند که یک روز در مفارقت آن قرة العین
برابر یک سال میگذرد از کشاکش اضطراب نجات بخشند که بدون ایشان مرا راحت نیست چون

چون بقدمبوسی مشرف شدم نهایت خوش شدند و قیام فرمودند و در بغل خود تا دیر کشیده
بسیار گریستند و فرمودند نظرِ شما بر صواب بود اما من بسبب غلبهٔ حبّ معذور بودم و اضطراب شما هم
بجهتِ کمالِ عشق بود الحمد لله که بخیر رسیدید و نسبتِ شما از اثرِ انظارِ قدسیّهٔ سرورِ عالم صلّی الله
علیه وسلّم و توجّهات بابرکاتِ اوشان نهایت بلند شد و از ظلال نامی و نشانی نگذاشت
و از برکات و اسرارِ آن مقامینِ متبرکین و انعامات و بشارات که بغلامِ ایشان مخصوص گشته بود
استفسار فرمودند این ناقص الادراک بتفصیل عرض نمود فرمودند همه صحیح است فقیر نیز دیده بود
و در خانه بیان کرده الحمد لله علیٰ ذلک وچون بحرمینِ شریفین رسیدیم گاه گاه
مکشوفاتِ خود نوشته بخدمتِ شریف میرسانیدیم و آنحضرت تصدیقِ آن بر ظهرِ آن عرائض بخطِ
شریفِ خویش تحریر میفرمودند بعضی از آن عرائض مختصراً بنظرِ فائده اخوان نقل میکنم

عریضهٔ اولیٰ بحضرت قبلهٔ عالم قبلی و روحی فداکم در کعبهٔ معظمه

ران فنا میسر شده است که از خود نامی و نشانی نمی یابد و در تمام عالم بجز نورِ بیتِ محترم چیزی
مشهود نمیگردد بلکه قریب است که بر حقیقة الحقائق غلبه کند چه آن حقیقت کعبهٔ علیا فی الحقیقت مجرد
اعتبار است در ذاتِ بحت تعالت و تقدّست پس ناچار از حقائقِ ملکی و بشری فائق باشد
گو بعضی افراد الطریق عروج نصیبی از ماورائی آن حقیقت که معبّر بسبحاتِ عظمت است ثابت
باشد و خود را یک جزوِ او می یابد و همه اشیا را بجانبِ خود متوجه و ساجد می بیند و عجب تر آنکه
میگویند که در تو نصیب از آن اصالت است که کعبهٔ معظمه نیز از آن مترصّد است و بجانبِ تو
متوجه والعبودیه در جواب این تحریر شد ❊ دستخط ❊ مکتوب مرغوب مشتمل بر حقائق معارف
و مکشوفاتِ خود بورود مسعود مسرت بار رسانید اللّٰهمّ زد فزد تهم ❊ و ایضاً در مدینهٔ منوره
عرضی فرستادم **عریضهٔ ثانیه** حضرت قبلهٔ عالم مدظلکم از وقتِ حضور تا این دم
که این سگ کمترین خویش را بانواعِ انعاماتِ جلیله و خلعاتِ فاخره مشرف و ممتاز میفرمایند
گاه گاه رنگ دائی فیض سبز معلوم میشود و در مواجههٔ شریفه حیلولتِ یک حجابِ رقیق
در غایتِ رقت که مانع رویت نباشد بلکه موجب تزایدِ حسنِ محبوب در نظرِ محبِّ جان داده است
مدرک میگردد لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً نقدِ وقت است و چند بار جنان

چنان ریختند که بحضورِ ما متوجه غیر مباش اصلا برین عرضی دستخط خاص شد ❖ دستخط ❖
الحمد لله که قبول فرمودند و موافق ارشادِ فیض بنیاد بعمل باید آورد مصراع چو آب آمد
تیمم برخاست ❖ **عریضهٔ ثالثه** حضرت قبلهٔ عالم جعلنی الله فداکم هر دقیقه
متوجه می شوم عنایتها و التفاتهاست چند روز ست که بعد اشراق انوارِ خاصِ خویش لطف
فرمودند و هم بتقبیلِ اعضاءِ مبارکه و معانقهٔ طویله غلام شمارا مشرّف ساختند شب از غایتِ
بنده نوازی از شرحِ صدرِ شریفِ خویش آگاه ساختند و نمائیدند کمالِ وسعتِ بی کیف که ادراک
وسیع از احاطهٔ آن تنگ گشته تا این دم گاهی اینچنین وسعت با نهایتِ شگرفی در هیچ مقام
دیده نشد الله اکبر وسعت دائرهٔ خلّت که محیطِ حقائقِ انبیاءِ کرام علیهم الصلوٰة والسلام
ست در جنب این حکم قطره دارد نسبت بدریا محیط بلکه حقیقتِ کعبه و قرآن و صلوٰة همه داخل این
وسعت مشهود گشت و ندا رسید که هیچ حقیقت برابرِ حقیقتِ ما نمی تواند شد تفوّق کجا همه برای من
بوجود آمده اند چه حقائقِ انبیا و چه حقائقِ الٰهیه و همه بداغِ ظلّیت متّسم اند و ذاتِ بحت ورای
وراءست از و بنده را هیچ نصیبی نیست لا بالقدم و لا بالنظر و آنچه اقرب بدانست حقیقتِ ماست
و آن هم بی ظلّیت نیست از شنیدنِ این هوشم برفت افتادم تا دیر و هیچ خبر ازین عاشق باقی
نماند بعد افاقت باین رباعی مترنم بودم رباعی جسمم همه اشک گشت و چشمم بگریست ❖
در عشقِ تو بی جسم همی باید زیست ❖ از من اثری نماند این عشق از چیست ❖ چون من همه معشوق
شدم عاشق کیست ❖ قربانِ حضرت شوم حضراتِ کرامِ ما علیهم الرضوان از کمالاتِ نبوة تا آخرِ
مقاماتِ سیر در ذاتِ بحت میگویند و این غلام را پیش هم مثلِ این مدرک گشته بود و درین ایام
بفضله تعالی کفلقِ الصبح روشن و ظاهرست چنانچه عرض نموده بر ظهرِ این عریضه بدستِ شریف
خویش تحریر فرمودند ❖ دستخط ❖ ای فرزند آنچه ارشادِ فیض بنیاد ست همه راست و صحیح است
حقیقت الحقائق بر همه حقائق مشتمل ست و همه اجزای او و حضراتِ ما هم باین قائل اند و کمالات
که ذاتِ بحت گفته اند به نسبتِ مقاماتِ تحتانی نه نسبت بمقاماتِ فوق و در حقیقت ذاتِ بحت
لا تعیّن ست و در آنجا حضرت مجدد رضی الله عنه نصیب مر کمّل را اثبات فرموده اند و نفی
حضرت صلی الله علیه و سلم به نسبتِ غیر کمّل بوده باشد والله سبحانه اعلم انتهی ❖ **عریضهٔ رابعه**

حضرت قبلۂ عالم قلبی و روحی فداکم در شب اول از اعتکاف بعد فراغت از صلوٰۃ حاضر شدم بکمالِ بندہ نوازی فرمودند و اسرار واجب الاستتار فیما بین آمدند کہ اظہار آن موجبِ ایقاظ فتنہ ست عرض کہ تا زدنِ مدفع سحری بقیام گذشت بعد آن بزور ہیبت تسبیح خود در کشیدم و ہمچنین شب ختم قرآن بانواع الطاف نواختند و چنان ریختند کہ ارشادِ عالی می شود کہ این مخصوص بتوست عرض نمودہ شد کہ وجہ خصوصیت چیست فرمودند بزبان ہندی پیا جسکو چاہی وہی سہاگن ہو یعنی خواجہ ہر کہ را دوست دارد ہمون عزیز ست ھٰذا قِسْمِیْ فِیْمَا اَمْلِکُ فَلَا تُاخِذْنِیْ فِیْمَا تَمْلِکُ وَلَا اَمْلِکُ بوالد خود ظاہر بکن و بگو کہ معاملہ من بجمیع الناس بحسب نیتِ اوشان ست باعمال نظر نیست از دین و دنیا موافق رجار خود کامیاب میشوند و روزِ عید بجمالِ محبوبیت کہ پیش ازان دیدہ نشدہ بود متجلی بودند چند بار بی اختیار این شعر خواندم

شعر وَعِنْدِیْ عِیْدِیْ کُلَّ یَوْمٍ اَرٰی بِہٖ ٭ جَمَالَ مُحَیَّاھَا بِعَیْنٍ قَرِیْرَۃٍ

فتشرفت بحمد اللّٰہ سبحانہ بمطالعۃ انوار جمالہ صلی اللّٰہ تعالیٰ علیہ وسلم ولہ المنۃ اما قربانِ حضرت شوم عرض اینست کہ با وجود این ہمہ احوالِ این عاصی روز بروز خراب ابتر ست ہیچ حسنہ از من صادر نمیشود ہر روز بلکہ ہر ساعت ازدیاد شر و قباحت ست از نفاق بلکہ از کفر و ارتداد ہراسان و لرزان ام و خائف بلکہ بآن حکم میکنم و تجدید ایمان مینمایم برای خدا دستگیری فرمایند سخت حیرانم کہ این چہ حال ست زیادہ حد ادب این عرضی را باین عبارت مزین فرمودند

دستخط ٭ شکرِ خداوندی باید نمود قُبِلَ مَنْ قُبِلَ بِلَا عِلَّۃٍ و دیدِ نقصانِ اعمال ہم ثمرہ آنست جائی حیرانی نیست اللّٰہ تعالیٰ ترقیات بی اندازہ نصیب کناد **عریضہ خامسہ**

جناب قبلۂ عالم جعلنی اللّٰہ فداہ تا یوم العید چندان التفات و توجہ بجناب فیضمآب سرور عالم صلی اللّٰہ علیہ وسلم بود کہ قدرت قیام بحضرتین شیخین سیدنا ابی بکر و عمر رضی اللّٰہ عنہما اصلا نداشتم الحال بی اختیار دل میخواہد کہ توجہ باوشان بکنم و التفات جناب اوشان ہم بسیار بسیار مشاہدہ میکنم یکبار وقت شب باین چشم دیدم بمحاذی سیدنا عمر رضی اللّٰہ عنہ شخصی بلباس سفید باکمالِ مہابت و جلالت کہ نظر خیرگی میکرد بصُفّہ مرتفعہ متوجہ باین حقیر گشتہ نشستہ کہ شروع تکلم کنم از ہیبت قدرت نیافتم و بچشم سر بفتح سین دیدم بعد لحظہ

هیچ نبود بالخصوص از حضرت صدیق رضی اللہ عنہ کمال عنایتہاست ذات گرامی ایشان را
در ذات مقدسہ حبیب رب العالمین علیہ افضل صلاۃ المصلین چندان فانی و گم
می یابم کہ اصلا وجود ندارند گویا یک ذات شدہ اند و سیدنا عمر رضی اللہ عنہ با این ہمہ اینقدر قرب
ندارند یکبار بحیثیت برادرم شیخ عبد الحمید آفندی بجناب ایشان عرض نمودم یا ابتاہ اشفع لاخی
الشیخ عبد الحمید عند رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لیفتح لنا ابواب الفتوح
ففہمت الجواب منہ رضی اللہ عنہ توجہ الیہ فی النفس و مرہ بتسویۃ النعال
قربان حضرت شوم چند بار ظہور فہمیدم بعد ازین یکبار بلطیفہ نفس ایشان توجہ دادم و پرسیدم
کہ امر در چہ ادراک گردید گفتند این کیفیت اصلا تا الحال نیافتم تمام بدن من از فیض قوی مملو شد
و مرا محیط شد و ہیچ چیز از نسبت قلبی نگذشت گفتم بلطیفہ نفس شما توجہ کردم قربان حضرت شوم
باین سبب این گستاخی رفت امیدوار عفو ام الحال ہر چہ ارشاد شود در حق او شان بموجب آن
عمل کردہ شود و از تسویۃ النعال چہ مراد است و من می فہمم کہ کفش در دل ایشان بتواضع پیش او شان
راست بکنند زیادہ حد ادب ست برین عرضی خان دستخط شد * دستخط * در امر حضرات
مراد شما نیست موافق ارشاد بعمل باید آورد و مراد از تسویۃ النعال چست و چالاک شدن است
در راہ سلوک فقط * انتہی عریضہ سادسہ حضرت قبلہ عالم مد ظلہ العالی چیزی غریب
ظاہر شد و آن اینست کہ پیش ازین در وقت ظہور حقیقت محمدی ہیچ یک لطیفہ را از لطائف خمسہ
بلکہ عشرہ نامی و نشانی نمی یافتم مگر لطیفہ اخفی را و ہمہ کار و بار بہ ہیئت وحدانی بود الحال قلب را مانند
آفتاب مقابل لطیفہ اخفی و لطیفہ النفس کہ ہر دو یکجا ہم بشتر اند چنان کثیر الشعشعان یافتہ کہ
مقدور بیان نیست گویا جمیع مقامات در وی منعکس اند سخت متحیر گشتم کہ این لطیفہ مرآت آنہاست
یا آن دو لطیفہ مرآت این و امشب بعد نماز مغرب کہ بمواجہہ شریفہ حاضر شدم عرض صلوۃ و سلام
بر حبیب عالم صلی اللہ علیہ وسلم نمودہ ہمین کہ متوجہ حضرت شیخین جلیلین رضی اللہ تعالی عنہما گشتم
و در حالت مستی کلمات صادر شدند بغتۃ مقام خلت کہ حقیقت ابراہیمی ست علیہ السلام بکمال
شدت و قوت ظہور فرمود ہر چند خود را مضبوط میگرفتم قدرت نشد آخر افتادم و چیزہا ظاہر شدند
کہ مقدور تحریر بلکہ تقریر ہم نیست اسرارہا بود از ہمین مقام عالی کہ از ما پوشیدہ بودند الحال از

از برکتِ نوالِ حضرت قبله ام ظاهر ساختند قبلهٔ من در مقامِ ابراهیم در حرمِ مکهٔ شریفه ازین حقیقتِ
علیا ظهوری بود امّا مثلِ اینجا تا الحال غریقِ آن نسبت ام و ظهورِ برکاتِ کثیره و شگرفیتِ تامّه
و انسِ خاص و خلوت باختصاص است بجنابِ حضرتِ حق جلّ و علا و نیز ارشاد شد که سرِّ تشبیه صلوة
مطلوبه با امرِ وَاتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرَاهِیْمَ حَنِیْفًا ط ازینجا دریاب که اتمامِ این دوامِ عظیم بواسطهٔ وزیرین
من شده که اجزای من اند و هم بسترِ من لیس در آنوقت تصدیقِ قولِ حضرتِ امامِ ربانی رضی الله عنه
که در حقِ خود فرموده اند که فردی میبایست از امّت که بواسطهٔ او اتمامِ این امر شود بخوبی شد که
هیچ شبه و ریب نماند چه جنابِ ایشان جزوِ حضرتینِ شیخین اند و وارثِ اکملِ ایشان از صورت و معنی
فالحمد لله سبحانه علی ذلک و درین مقام فدوی را سوالهاست اوّل اینکه وجهِ عدمِ دریافت
لطیفهٔ قلب باین حالتِ غریبه تا این دم چیست آیا قلّتِ تعمقِ نظر ست یا چیزی دیگر و الّا اعلام
نااهل از مدتِ مدید قلب و نفسِ خود را مانندِ ماهتاب و آفتاب میبافت که نظرِ بصیرت از ادراکِ آن
خیرگی میکرد امّا این انعکاسِ مقامات نبود دویم اینکه در ولایتِ حضرتِ شیخین رضی الله عنهما
چیزی فرق ست یا هر دو مناسبت بمقامِ خُلّت دارند آنچه احقر دیده از هر دو دیده ست گویا
از حضرتِ صدیقِ اکبر و حضرتِ عمر رضی الله عنهما ورود کرده با حقر خدّام ریزان بود سیوم اینکه
در آخر شرکتِ مقامِ محبتِ ذاتیه که حقیقتِ موسوی ست نیز دریافتم و شدّتِ ورودِ فیض بر جنبِ یمین
که غالباً در آن میباشد نیز بود وجه این چیست آیا بسببِ مرکزیتِ آن دائره گونه امتزاج داشت
یا با آن هم مناسبت دارند و این فدوی در وقتِ ظهورِ خاصِ نسبتِ حضرتِ مجدد رضی الله عنه
امتزاجِ ولایتِ موسوی با ولایتِ محمدی بخوبی فهم میکرد چهارم اینکه ارشادِ فیض بنیاد
که بواسطهٔ این هر دو اتمام شده مصدّقِ کلامِ حضرتِ مجدد رضی الله عنه هست آنانکه بواسطهٔ
خویش بعضی خصائص را اتمام داشته اند امید که بنده نوازی فرموده رفعِ شبهات فرمایند
بر ظهرِ این عرضی ارقام فرمودند * دستخط * ای فرزند انعکاسِ مقامات در قلب که دیدی
آن القلب مضغه ست که مظهرِ عجائب و غرائبِ همه اشیا است و حضراتِ شیخین رضی الله تعالی عنهما
در ولایت شرکت دارند امّا فرقِ اصالت و ضمنیت در نسبتِ ایشان کائن ست و ظهورِ حقیقتِ
موسوی باعتبارِ مرکزیت بوده باشد و ارشادِ فیض بنیاد باین معنی شده باشد که حسنِ تربیت

این ہر دو تائی را حاصل شد فقط انتہی بعد ازین چون بحضور پرنور وقت حلقۂ ظہر حاضر گردیدم مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ کشادہ باین غلام خویش دادند مکتوب (۲۱) بست یکم از جلد ثانی کہ در بیانِ کمالاتِ مضغۂ قلب بتفصیل تحریر فرمودہ اند نمودند وارشاد شد کہ این را مطالعہ کنید کہ شرح حقیقتِ شما ست لہذا چند سطر ازان نقل مینمایم قال رضی اللہ عنہ بدانکہ اربابِ ولایت قلب گویند و مراد حقیقتِ جامعۂ انسانی دارند کہ از عالمِ امر ست و بلسانِ نبوت علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام مضغۂ قلب عبارت از مضغۂ است کہ بصلاحِ آن صلاحِ جسد مربوط ست و بفسادِ آن فسادِ جسد منوط کما ورد فی الحدیث ان فی جسد ابن ادم لمضغۃ اذا صلحت صلح الجسد کلہ واذا فسدت فسد الجسد کلہ الا وہی القلب وحقیقتِ جامعہ چون بنہایت النہایت رسد و از ولایتِ خاصہ نصیبِ او فر حاصل کند اگر نمایندگی مطلوب ہم دارد ظاہر در وی ظلِ مطلوب خواہد بود نہ عینِ مطلوب در رنگِ مرآت ظاہر کہ ظاہر در وی شبحِ شخص است نہ عینِ شخص بخلافِ مضغہ کہ برخلافِ مرآت ظاہر ظاہر در وی عینِ مطلوب ست نہ ظلِ او لہذا فرمودہ یسعنی قلب عبدی المؤمن این معاملہ ورای طورِ نظر و فکر ست زنہار ازینجا حلول و تمکن فہم نکنی کہ ان اتحاد و زندقہ ست ہرچند عقلِ معاش باور نکند کہ عینِ یک شیٔ در شیٔ دیگر ظاہر شود و حلول و تمکن آنجا نباشد این از طور عقل ست و قیاسِ غائب ست بر شاہد فلا تکن من القاصرین ای برادر این مضغہ را بر چہ گوشت لایعبأ بہ خیال نکنی کہ آن جوہرِ نفیسی ست کہ خزائن و اسرارِ عالمِ خلق در وی مخزون گشتہ ست و دقائق و خفایای عالمِ امر در وی مدفون شدہ بازبادتی معاملات خاصہ کہ بہیئتِ وحدانی او منوط ست اولا اجزائی عشرہ را بتصفیہ و تزکیہ و بہ جذبہ و سلوک و بفنا و بقا مزکی و مطہر ساختہ اند و از دلش تعلقاتِ ماسوی آنرا دگر دانیدہ اند مثلاً قلب را از تقلب گذرانیدہ بتمکین رسانیدہ اند و نفس را از اماری باطمینان آوردہ اند و خبر نارنی را از سرکشی و نافرمانی بازداشتہ اند و خاک را از پستی و لیت فطرتی ارتفاع دادہ علی ہذا القیاس جمیع اجزای او را از افراط و تفریط بحدِ اعتدال و توسط آوردہ اند بعد ازان بمحض فضل و کرم این اجزا را ہیبت دادہ شخص معین ساختہ اند و انسان کامل گردانیدہ قلب آن شخص را کہ خلاصۂ اوست و مرکزِ وجودِ او

او بصنعه تعبیر نموده اند اینست حقیقتِ مضغه که باندازه عبارت درگفت آمده است والامر
الی الله سبحانه الی آخر المکتوب فراجعه تر عجب العجایب **عریضه**
سابعه زبانِ حضرت شوم شب عجب معامله گذشت که مقدور بیان نیست
بتحریر چه رسد من لم یذق لم یدر سبحان الله وبحمده ○ هرکس که عنایت شد شد
اجمالش اینکه از مواجهه شریفه مشرف شده پس حلقهٔ مبارکه آمده نشستم چنان معلوم شد که خود
تشریف ارزانی میفرمایند بجمالِ جلالت وابهت ما لا عین رأت ولا اذن
سمعت ولا خطر علی قلب بشر و می فرمایند بحکم واصبر نفسک مع الذین
یدعون ربهم بالغداوة والعشی یریدون وجهه تشریف آوردیم چونکه صرف متوجه ما هستی
نزامتاز میکنم الله اکبر الخ پیش دیده شده بود از کشوفات و نسبتِ مقامات تا آخر سلوک
طریقه شریفه قطره بود بنسبت این دریای ذخار مواج لا بلکه ظلی بود از ظلالِ این اصل بحر این
خیال ارشاد شد که اصل الاصول هنوز دور کما هو حقه است باین ارشادِ فیض بنیاد فنای
رو داد که اصلاً نامی و نشانی از عاشق دلداده نگذاشت بعد افاقت بخوف اینکه این خواب
نباشد چشم کشادم همون حالتِ سابقه بود قریب بود که از غایتِ التذاذ رقص کند نصفِ قامت
خیست برو نشانیدند و چشمان بند شدند باز بعد مدتی چشم کشادم همون عنایت بود تا نمازِ
عشا مشرف فرمودند آخر بجهت نماز خیستم صورتِ معامله این است و معنی آن مقدور بیان نیست
بذوق موقوف است واجب بود بعرض رسانید امیدوار تصدیق است والعبودیت ترین عرض بعضی
چنان نگارش فرمودند دستخط الحمد لله علی ذلک آری رحمة للعالمین
صلی الله تعالی علیه وسلم وعلی آله اجمعین که غربا نوازی میفرمایند چه عجب اظهار آن
موجب قطع البلعوم قبل من قبل بلاء علته شکر آن بجا باید آورد لئن شکرتم
لازیدنکم مصراع حسن این قصه عشق است در دفتر نمی گنجد **عریضه ثامنه**
معروض شد کمترین بندگان مظهر آنکه عنایاتی که بنسبت این لاشی میفرمایند مقدور بیان
نیست کم شبی باشد که بنوازش و کرم جدید سرفراز نفرمایند خصوصاً درین شبهای موادِ شریف
چندان اسرار واجب الاستتار مکشوف ساختند که اگر به اشاره یا کنایه ازان لب کشاید

قطع البلعوم وذبح الحلقوم ❊ واما انچه بر من از تغیر حال و ترقی مقام ظاهر شود آن را
عرض نمودن واجب است قبل ازین که از احوال مضغهٔ خود گذارش ساخته بود آن یوماً
فیوماً بل ساعةً فساعةً زیاده شدن گرفت تا اینکه تمام بدن همچنین شد هر بن مویم
مرآت جمال ذو الجلال گشت بکمال تحیر بود که این چیست و معبر بچه مقام ست و در نماز خصوصاً
صلوٰة اوابین که متصل ازین نوبتی بطول قنوت میخوانم حالت ها و کیفیت ها دست میدهد که دست
ادراک ازان کوتاه ست سوای آن فیض و برکت که از لوازم حقیقت صلوٰة ست چنانچه یکبار
قبهٔ از دُرِّ ابیض بوسعتی که از عرش تا تحت الثری در جنب آن حکم خردله دارد ظاهر شد و وجود
من هم کلان شد و همه او در گرفت بکمال لطافت و گفتند که این وجود آخرت ست و این قبه جنة
جنت ست الحال از چند روز وجود را در تمام موجودات ساری می یابم بلکه همه را جزو خود میدانم
و این دید بعد تامل و ترقب بخوبی ظاهر میشود در آن وقت متحیر گشتم که آیا این انکشاف توحید
وجودیست بلی انچه از لوازم آنست چیزی ظاهر نمیشد بلکه این دید ماورای آفاق و انفس است
و تنزیه صرف ست و در عین صحو کائن و بیرنگی بکمال دارد که اکثر اوقات خود را از نسبت
ولکن انما حد من الوجود خالی می یابم آخر یکبار ندا در دادند که این مقامیست مخصوص
بسید عالم که دیگر انبیاء را درین شرکت نیست اما بطفیل آنحضرت صلی الله علیه و علیهم و سلم
هر کرا خواهند مینوازند قربان حضرت شوم تا که بخوبی مرةً بعد اولی و کرّةً بعد اخری
منکشوف نمی شود عرض نمیکند پس این چه کیفیت ست و مسمّی بکدام مقام آیا در کلام فیض انتظام
حضرات ماقدس الله تعالی باسرارهم العلیه ❊ چیزی ازین اشاره ست یا نه و حکم
هیچ مناسبت بتوحید ندارد که صاحب این مقام عالی را ازان مقام اشغل هزاران ننگ و عار است
بنده نوازی نموده حل این عقده فرمایند زیاده حد ادب و العبودیه این عریضه را چنان
مزین بدستخط خاص فرمودند ❊ دستخط ❊ ای فرزند هرگاه لحوق بحقیقة الحقائق سالک را
میشود همچنین می یابد وجود را دائر و ساری در کل موجودات فالحمد لله علی ذلک ❊ انتهی
بعد ازین چون بمجلس شریف حاضر گشتم مکتوب ٥٤ پنجاه و چهارم از جلد ثانی مکتوبات
با برکات حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه که در بیان

در بیان درجاتِ سبعه متابعت آن سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم بتفصیل تحریر فرموده اند
بغلامِ خویش کشاده داده اند و فرمودند که حصولِ این درجه سابعه مثمرِ لحوق ست بحقیقة الحقائق که حقیقتِ
محمدی ست علیه الصلوة والسلام لهذا نقلِ آن مطلب از آن مکتوب ضروری گشت قال
رضی الله عنه درجه هفتم از متابعت ست که تعلق بنزول و هبوط دارد و این درجه سابعه
از متابعت جامع جمیع درجاتِ سابق ست زیرا که درین موطنِ نزول هم تصدیقِ قلب ست
و هم تمکینِ قلب و هم اطمینانِ نفس ست و هم اعتدالِ اجزای قالب که از طغیان و سرکشی باز مانده اند
درجاتِ سابقه گویا اجزای این متابعت بوده اند و این درجه همچون کُل ست مر آن اجزا را در مقام
تابع بمتبوع بر نهجی شباهت پیدا میکند که گویا اسمِ تبعیت از میان میخیزد و امتیازِ تابع و متبوع زایل
میگردد چنان متوهم میشود که تابع در رنگِ متبوع هرچه میگیرد از اصل میگیرد و گویا هر دو از یک چشمه
آب میخورند و هر دو هم آغوش یک کنار اند و هر دو در یک بستر اند و هر دو در رنگِ شیر و شکر اند تابع کجا
و متبوع کدام و تبعیت کرا در اتحادِ نسبت تغایر گنجایش ندارد عجب معامله ست درین مقام هر چند
بامعانِ نظر مطالعه می نماید نسبتِ تبعیت هیچ ملحوظ و منظور نمیگردد و امتیازِ تابعیت و متبوعیت
اصلا مشهود نمی شود اینقدر هست که خود را طفیلی میداند و وارثِ نبی خود میابد علیه و علی آله
الصلوة والسلام تا نا که تابع دیگر ست و طفیلی و وارث دیگر هر چند که همه در قطارِ تبعیت اند ظاهرا
در تابع حلوایِ متبوع در کار ست و در طفیلی و وارث هیچ حلولت در کار نیست تابع الوش خور ست
و طفیلی جلیسِ ضمنی بالجمله هر دولتی که آمده ست از برای انبیا آمده ست علیهم الصلوات والتحیات
سعادتِ امتان انست که بطفیلِ انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات از ان دولت بهره یابند و از الوشِ
ایشان تناول نمایند ع در قافله که اوست دانم نرسم * این بس که رسد ز دور بانگِ جرسم *
تابعِ کامل کسی است که باین هفت درجه متابعت متحلی شود و آنکه بعضی از درجاتِ متابعت دارد
و بعضی ندارد تابع فی الجمله ست علی تفاوت الدرجات علمای ظواهر بدرجه اولی خورسند اند
کاش آن درجه را هم سرانجام بدهند متابعت را مقصور بر صورتِ شریعت داشته اند و ورای آن
امری دیگر نه انگاشته طریقه صوفیه را که وسیله حصولِ درجاتِ متابعت ست بی کار تصور نموده اند
اکثرِ شان پیر و مقتدای خود را غیر از هدایه و بزدوی ندانسته اند ع چون آن کرمیکه در سنگی

نہاں نیست ♦ زمین و آسمان او سمانیست ♦ حققنا الله سبحانه وایاکم بحقیقة المتابعة
المرضیة علی صاحبها الصلوة والسلام والبرکات والتحیة وعلی جمیع اخوانه من الانبیاء
الکرام والملائکة العظام وعلی جمیع اتباعهم الی یوم القیام انتهی ما کتب رضی الله عنه
فی بیان عند الله [illegible] السابعة واجمع کتب فی تحقیق الدرجات الشدیدة الباقیة فانه بدیع
لم یسبق احد بمثله لا بالاشارة ولا بالکنایة فلله دره ما اوسع صدره
نفعنا الله تعالی بعلومه ووفقنا باسراره وحشرنا فی زمرة خدامه امین یا رب العالمین

عریضهٔ تاسعه بخدام حضرت قبلهٔ عالم قلبی وروحی فداه کمترین بندگان
مظهر بعرض میرساند قبل ازین از اجمال بیرنگی و بیمزگی نسبت خود عرض نموده و عریضه مشتمل بر بیان
وجود خود در تمام عالم و موجودات نیز فرستاده مبشر بلحوق بحقیقة الحقائق گشته بود ازان بعد
وقایع بسیار رو میدهد که بدفترها نگنجد بلکه قدرت بیانِ آن هم نیست و باوجود مرادیت القدر سیرها
و مقامهای وسیع [illegible] شدند که اگر مریدین را عمر نوح بدهند قطع کردن نتوانند بلکه میگویند که این
مخصوص مرادین است مریدین نظلال این هم اگر برسند پس غنیمت است و معلوم گردید که شروع
سلوک حالا شده است و ابجد عشق اینست و بیش ازین همه توهمات صرفه و انکارات رسمیه بود و بالجمله
آنچه انقلاب ظاهری و آثار خارجی بر آن مترتب گشتند بطریق اجمال عرض می نماید قبله گاها
آن دید غلبه شدن گرفت و خود را میت صرف می انگاشتم و وجود را که سپرد باهل آن کرده بودم
عدم هم بعدم ملحق گشته غایت عجب است لا وجود ولا عدم اینجا متحقق است و چندان
خرابی این قالب و کثرت ورود خطرات و غفلت صرف و خالی یافتن این جسد از نور و فیض
که نصیب هیچ یک از عوام هم نباشد تا این حد شد که نوبت بیاس رسید هر بار تجدید ایمان
می کردم و حیران می شدم که کدام عمل مبطل اعمال صادر شده و فریاد میکردم لیکن این غفلت را
بهتر از جمیع اقسام حضور می یافتم و این دوری خوشتر از قرب بود باز حیرانی که این همه فریاد
چیست و از بهر چه و در اکثر شبها بلکه روزها هم بعنایات و الطاف سرفراز می سازند
یکبار از شنیدن آواز اذان و مشاهده نماز مغرب از حجرهٔ مقدسه مطهره مشرف گشتم
و گاهی بانکشاف جنت و دوزخ بنظر اجمالی بخوبی نواختند و بجائی بردند که جنات ثمانیه

وجسیم باطبقاتِ آن از انجا معاینه میشد وهیچ بانغ دیگر بود سُبحَانَ اللّٰہِ وَبِحَمدِہٖ
یکبار ندا در دادند که چرا متوجه ما بواسطه نمی شوی در آنوقت اذن از آنحضرت صَلَّی اللّٰہُ
عَلَیہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ خواستم اجازت شد وچندان فیوض وبرکات نزول فرمودند که گاهی
ندیده ونشنیده اَللّٰہُ اَکبَرُ ورفع توسّط بخوبی معلوم شد وبعد مدّتی سیر واقع شد خود را
بجامی دیدم که تعبیر ازان نمیتوانم نمود ودر مقامی یافتم که تمام موجودات از عُلویّین وسُفلیّین
حاضر وغائب حیّ ومیّت شقی وسعید وهر ذرّه از ذرّات را من قبله ام وعالم ام همه را وسمیع ام
وبصیر ام همه را ومُحیی ومُمیت ونافع ومُعطی ورازق وضارّ ونافع وَغَیرِہَا مِنَ الاَوصَافِ
الَّتِی لَا تُعَدُّ وَلَا تُحصٰی موصوف ام ودر آنِ واحد همه احوال متناسبه ومتضادّه کون
وجزئیّه می بینم ومیدانم ومی شنوم وَعَلِمتُ الاَشیَاءَ قَبلَ الاَشیَاءِ خود را در خمیر آدم
دیدم وهم در اصلاب وارحام وهم در گور وحشر ونشر وجنّت ونار واین حال تا نصف ساعت
بود بعد ازان ارشاد شد که این سیر ست در صفتِ تکوین که مِنَ الصِّفَاتِ الحَقِیقِیَّۃِ العَارِضَۃِ
عَلَیہَا الاِضَافَۃُ ست ویکشب در رکوعِ صلوٰۃِ اوّابین بودم که فرمودند نظر کن که پیرِ
کیست تمام اولیا وانبیا عَلَیہِمُ الصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ را پیر خود دیدم را بعض مقتدای ونظر کرم
محبوب عالم صَلَّی اللّٰہُ عَلَیہِ وَسَلَّمَ را نیافتم نی نی بلکه خود را نیافتم پس مصلّی را امام که بود
هَیہَاتَ هَیہَاتَ فَہُوَ اِمَامُ الاَنبِیَاءِ وَالمُرسَلِینَ عَلَیہِ اَفضَلُ صَلَوَاتِ المُصَلِّینَ
وَاَکمَلُ اِسلَامِ المُسلِمِینَ ٭ خوش گفته است ٭ جسم همه اشک گشت وچشمم بگریست
در عشق تو بی جسم همی باید زیست ٭ در من اثری نماند این عشق از چیست ٭ چون من همه
معشوق شدم عاشق کیست ٭ زیاده چه عرض نمایم که طاقت بیان نیست یَضِیقُ
صَدرِی وَلَا یَنطَلِقُ لِسَانِی نقدِ وقت ست واین همه کمترین اثری ست از آثارِ توجهات
حضرت قبله ام قَلبِی وَرُوحِی فِدَاہُ که بمحض فضل واحسانِ او سبحانه وعنایت سرورِ عالم
صَلَّی اللّٰہُ تَعَالٰی عَلَیہِ وَسَلَّمَ ظهور میفرماید این احسان امروزه نیست بر آبا واجدادِ من چه چها
کرده اند فَالحَمدُ لِلّٰہِ عَلٰی ذٰلِکَ وَالعُبُودِیَّۃُ بدین عریضهٔ نیاز از خامه کرامت شمامه
جنان تحریر فرمودند ٭ دستخط ٭ الله تعالی باقصای مراتبِ کمال وتکمیل رساند

دیدہ قصورِ اعمال وخرابیِ احوال خوب ست وسیر در صفتِ تکوین وغیرہ من الصفاتِ سالکان را
واقع میشود وکشف امورِ مسطورہ از قسمِ تشریفات ست اللّٰھمّ زِدْ فزِدْ ✦ انتھٰی ✦

عریضۂ عاشرہ ۱۰ بجنابِ فیض مآب خلیفۃ اللہ قلبی وروحی فداہ

کمترین فدویان مظہر عرض می نماید کہ در جواب یکی از عریضہائی سابقہ ارشادِ عالی شدہ بود
کہ حضرت مجدّد رضی اللہ عنہ مرکّب الضیب از ذاتِ بحت فرمودہ اند قبلۂ عالم دو روز شدہ
کہ در خلوۃ مطالعہ مکتوباتِ حضرت خواجہ محمد معصوم رضی اللہ عنہ می نمودم در اوّل عرضی کہ
بوالدِ ماجدِ خویش رقم فرمودہ اند مطلب اینست کہ مشہود گشت کہ تا ہر جا کہ میروی ہمہ در وجود
واعتبارات میروی کہ ظلّ اصول اند و بذاتِ مجرّد رسیدن محال ست کہ وراء وراء ست
اطلاقِ ظلّ در آنجا ساقط ست آخر الامر معاملہ بیاس رسیدہ بہ یقینِ یقین معلوم شد
کہ تا این را ذات عطا نفرماید بذات رسیدن محال ست وآنچہ حضرت ایشان نوشتہ اند
کہ این قسم بزرگ در یک عصر متعدّد نمی شود علاوہ یاس مذکور شد وگاہی بخاطر میرسید
کہ تابع کامل را از جمیع کمالاتِ متبوع نصیب است پس عدمِ تعدد بکدام اعتبار خواہد بود
آیا فرقِ اصالت وتبعیت باشد تا آنجا کہ نوشتہ اند الحال بتوجہ شریف امیدوار ست کہ
ازین معمادری بکشاید قربانِ حضرت شوم از مطالعہ این مکتوب عجب معاملہ بَیْنَ الْیَاسِ
وَالرَّجَاءِ گذشت کہ مقدورِ بیان نیست کہ وقتی کہ خواجہ قیوم رضی اللہ عنہ چنین نگارند
تو کہ ننگ وعار مسلمانان وَاَخَسّ از کلاب وخنازیر ہستی بلکہ شَرُّ الْخَلَائِقِ وَالْخَلِیْقَۃِ کہ اصلاً
خیریتی بتو راہ نیافتہ چہ امید داری ہرچند کہ متبوع کامل داری اما استعدادِ تابع ہم درکار
ست پس در حلقۂ ظہر حاضر شدم بعد از فراغت از مواجہہ شریفہ ومناجات بہ سیّد کائنات
عَلَیْہِ اَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ وَاَکْمَلُ التَّحِیَّاتِ دفعۃً سیری واقع شد چہ گویم کہ سیر قدمی بود
یا سیرِ نظری کہ از ہر دو واقف ام از ہر دو بلند تر بود غرض کہ بخوبی معلوم می شد کہ سیر این
وجود را نیست وجودِ دیگر عطا فرمودہ اند کہ آن می شتابد وسرعتِ آن مقدورِ بیان نیست
اللّٰہ اکبر یک قدم او سیر الفِ سَنَۃٍ قطع میکند بلکہ ازین ہم زائد در آن وقت
ارشادِ فیض بنیاد حضرت مجدّد رضی اللہ عنہ کہ ابداً حقیقت الحقائق سیر کردہ فرمودہ اند

اند که در آنجا ذاتِ بحت و صفاتِ ثمانیه او بود جل جلاله و عم نواله بیادم دادند
و ملهم ساختند که آن این سیر ست سُبحانک تُبتُ الیک و انا اوّل المؤمنین
لا یُعبّر عنه بعبارةٍ و لا یُشار الیه باشارةٍ و الهام فرمودند که در ینجا نصیبِ سالک
غیر از جهل و نایافت چیزی دیگر نیست و حضرت مجدد رضی اللہ عنه از نصیب مر کمّل را این
خواسته اند لا غیرُ و در ماتحت از کمالاتِ نبوت و رسالت و اولو العزم جهل صوری
و ظاهری ست حقیقتِ جهل و نادانی اینجاست الحمد لله و سبحان الذی یفعل
بالضعیف الاضعف ما یتحیّر فیه الاقویاء و حقیقتِ معما بطفیلِ ترابِ نعال
حضرتِ قبله ام بخوبی گشاده اند تا دیر از هوش ربودند و کمالِ حیرت دست داد و تا الحال
سخت متحیر ام که این چه بود من کجا و این کجا الله یجتبی الیه من یشاء شکر او سبحانه بکدام
شی میتوان آورد مگر اینکه خود را لاشی محض سازد و از خود نامی و نشانی نگذارد و هنوز هیچ نکرده باشد اگر
بصحت و سقم این ممتاز شود کمال بنده نوازی ست قلم اینجا رسید و سر بشکست زیاده حدِ ادب برین
عریضه چنان زیبِ ارقام فرمودند * دستخط * ای فرزند حضرت مجدد رضی الله عنه فوق مقامِ صفاتِ
ثمانیه سیرِ نظری ثابت کرده اند آنجا که میفرمایند از همین مقام نیز متوجه فوق گشتم تا باصولِ این صفات که شیون
ذاتیه اند و مجرد اعتبارات اند در ذات عز شانه واصل شدم * انتهی + بدانکه این ارشاد فیض بنیاد حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ عنه در مکاتیبِ آنجنابِ عالی قباب نیست بلکه حضرت قبله خواجه محمد معصوم
قدس سره در مکاتیب خویش نقل فرموده اند در مکتوب صد و هشتاد و سیوم [۱۸۳] از دفتر ثانی که بنام
فرزند خویش حضرت خواجه عبید اللہ مروج الشریعت تحریر فرموده اند در معارفِ سنیّه و اسرارِ علیّه که از
حضرت مجدد رضی اللہ عنه در مرضِ موت صادر گشته اند بلکه در شبیکه صباحِ آن رحلت فرمودند فراجعه فانه
نفیس و جامع این نا اهل هم ببرکتِ نفس مبارک حضرت ایشان ازین مقام آخرین حضرت مجدد رضی اللہ عنه
امیدوار بلکه بهره ور است و ما ذلک علی الله بعزیز فافهم و لا تکن من القاصرین اینچنین
عرائض انعام یافتن مرشدِ علام بسیار اند که نوشتن آن موجبِ تطویل ست بر دو عریضه موافقِ ابوابِ این
کتاب اکتفا نمودم ع قیاس کن ز گلستانِ من بهار مرا + و همچنین حضرت ایشان این احقر غلامان را
بخصائص بسیار امتیاز بخشیده اند اول آنکه فرمودند میانِ فرزندان ارادتِ صادقه نصیبِ او ست

وا وطالب حق ست وطلب خدا همچنین باید که او دارد دوم آنکه فرمودند که ما از شما محبت ذاتی است و شما
مثل یوسف هستید در فرزندان و نیز فرمودند محبتیکه مرا با وست بدیگر نیست و همچنین محبتیکه او بمن دارد بکسی ندارد
سیوم در امور باطن خود صاحب السر گردانیدند و اسراری باین غلام خویش درمیان می آوردند که کسی
دران شریک نبودی بمعاملات خاصه و رازهای غامضه مخصوص ساخته بودند حتی که در اجازت و خلافت
مریدین مشوره میخواستند آنچه عرض می نمودم موافق آن عمل میفرمودند شیخ محمود افندی هرگاه که اجازت نامه
از ایشان طلب نمود ازین فقیر پرسیدند و آنچه عرض نمودم درباره او کلمات نوشتند بلکه بجهت مولوی
ابوالحسن و شیخ عبدالرحمن غجدوانی باین نااهل فرمودند که شما اجازت نامه بنویسید هرگونه که احوال
ایشان معلوم شماست پس نوشته بنظر شریف گذرانیدم بسیار پسند نمودند و مهر کرده حواله شان نمودند
چهارم آنچه از مکشوفات و ادراکات خویش در حالات باطنیه و مقامات عالیه عرض مینمودم همه را تصدیق
میفرمودند حتی که بانکشاف اسرار قرآنی و مقطعات فرقانی در حق فدوی خود معترف گشتند هر چند که
در اول تردد داشتند چون بکنایه معامله حرف الف را بخدمت شریف عرض نمودم تسلیم فرمودند و بدست شریف
خویش نوشتند صحیح است پنجم بامامت نماز مفروضه در حالت مرض مشرف ساختند چون از مکه مکرمه حاضر شدم
فرمودند که نماز پس شما خواهیم خواند که پس دیگر کس خوش نمی آید و فیض حقیقت صلوة ظاهر میشود و اگر اخوین شریفین
هم حاضر می بودند مرا امام می نمودند و همچنین استماع قرآن شریف خصوصا در نماز ازین نااهل بسیار دوست
میداشتند میفرمودند قاری کامل کسی است که مجود و خوش لحن باشد و از حقیقت قرآن نصیب وافر داشته باشد
و همچنین بعد حضرت والدی جدی قدس سره کسی را نیافتم مگر این غلام را مناسبت تام با وشان میدادند
لهذا قرأت مرا نهایت مرغوب میداشتند و میفرمودند که ایشان قوی الصوت بودند و آواز شما ضعیف میگردد
ششم آنکه درباره غلام خود این همه افتخارات را تمم و بکار اکمل حکم فرمودند و بتخلق شدن باخلاق نبویه
و اوصاف مرضیه و رسیدن بمرتبه اجتهاد و رفع توسط قائل گشتند و درباره کسی دیگر مرا معلوم نیست
که فرموده باشند بلکه اکثر برای اکمل خلفای خویش میفرمودند که هنوز حقیقت فنا حاصل نشده است و آن بعد ادراک درجات
میشود هفتم ولایت فقیر ولایت محمدیه فرمودند و بحقوق بحقیقت الحقائق که حقیقت محمدی است علیه الصلوة
والسلام در حق این غلام خویش تحریر فرمودند بلکه ترقی فوق آنهم ثابت کردند چنانچه در عرضها گذشت
میفرمودند حضور و جمعیت و این سلسله ادا بجناب شما انتقال دارد و من ندارم یکبار در خلوه بعد نماز عشا فرمودند که امروز

امروز سرورِ عالم صلی اللہ علیہ وسلم از کمالِ عنایت معانقۂ طویلہ سرفراز فرمودند عرض نمودم
کہ فلان وقت و در فلان محل واقع شد بسیار خوش گشتند و تعجب فرمودند ہشتم آنکہ بہرۂ از اصالت و محبوبیت
ذاتی در بارۂ این بندۂ ضعیف تسلیم فرمودند عرض نمودم کہ تمام وجودِ خود را جوہر می یابم و کمال نسبت یابی فرمودند
دیدِ شما صحیح ست و اربابِ کشف نوشتہ اند کسیکہ از بقیۂ طینتِ نبی مخلوق می باشد وجودِ خود را مثلِ جوہر می یابد
نہم آنکہ در مرضِ موتِ خود ارشاد فرمودند کہ شما بجائی من نشستہ توجہ بطالبان کردہ باشید این نااہل
عرض نمود کہ تا یکی از برادران عظمین موجود باشند از من این امر نخواہد شد پس سکوت فرمودند دہم آنکہ فرمو[دند]
کہ نسبتِ او بسیار قوی است و اگر کسی متأثر نمیشد از توجہات او باین فدوی حوالہ میفرمودند بلکہ بسا اوقات
نسبتِ فقیر با نسبتِ باطنِ خود در عرض و طول و عروج و نزول مسلّم فرمودند عرض نمودم کہ خود را العبد مثلِ
حضرت قبلہ می بینم بلا تفاوت ہیچ شی فرمودند نظرِ شما صحیح ست وفی ذلک فلیتنافس
المتنافسون چند سال میگذرد کہ تردد داشتم در مقامِ حضرت قبلہ ام و خلفاء کمّل شان ایجا دیدم کہ حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ بر اسپ سوار میشوند و حضرت والدی ماجدی قبلہ ام [illegible]
و این فدوی با یکی از اعظمِ خلفائی کمّل حضرت ایشان پس ایشان پیادہ ہستند و خیال [illegible] کہ گویا
برہمراہی [illegible] بعد از آن حضرت مجدد رضی اللہ عنہ حضرت والد ماجد را بر اسپِ خاص خود سوار کردند و فقیر متوجہ
شدہ فرمودند انت من الکبار [illegible] و بآن خلیفۂ اعظم فرمودند انت من [illegible] العباد [illegible]
شدند این واقعہ را بحضرت ایشان عرض نمودہ بودم بسیار خوش گشتہ بودند و فرمودہ بودند کہ حق تعالی
موافقِ ارشادِ حضرت مجدد از علمائی راسخین فرماید و انت تعلم الفرق بین العابد و بین [illegible]
کما فصّلہ الامام الھمام فی مکاتیبہ [illegible] بل فی [illegible] حضرت [illegible]
درجۃ اعلی من درجۃ الشیوخ بثلث درجات وھی التی [illegible] فی فیما
الی ما شاء اللہ سبحانہ وھو اعلم باحوال الخلائق وما لھم من الاسرار والدقائق و [illegible]
ست کہ بعد ازین دیدم کہ حضرت مجدد رضی اللہ عنہ بمجلسِ طعام نشستہ اند و جانبِ یمین حضرت خازن الرحمۃ
و جانبِ یسار حضرت عروۃ الوثقی و بجنبِ ایشان حضرت حجۃ اللہ تشریف میدارند و کسی دیگر درین مجلس مخصوص
نیست این نااہل حاضر شد ہمہ حضرات متحرک گشتند و حضرت مجدد اشارہ فرمودند کہ در جنبِ حضرت حجۃ اللہ
بنشین در آنجا نشستم و طعام خوردم و نیز [illegible] خاص [illegible] عالم صلی اللہ تعالی علیہ وسلم نوشِ جان نمودم

فالحمد لله رب العالمین اکمل الحمد وافضل الصلوة والتسلیم علی رسوله وحبیبه
ذی الخلق العظیم ورضی الله تعالی عن الخلفاء الراشدین والسادات الاحمدیین خصوصا
عن سیدنا الوالد قبلة الاکابر والاماجد وجازاه عنا افضل ما جازی ولیا عن
اتباعه ومرشدا عن المریدین امین یا رب العالمین ویا ارحم الراحمین ٭ وبا نهم
که نوشتم احوال این روسیاه تباه در تباه ست تمام عمر در بطالت رفت ومیرود ومثل من مثل نجاستی ست
زر اندوده وحکم من حکم زهریست شکر آلوده نفس اماره من مجبول ست بر حب جاه وریاست میخواهد که همه مردم
بوی محتاج ومنقاد باشند واو کسی را محکوم نبود اگر این دعوی خدائی نیست پس چیست بوئی از ایمان بمشام
من نرسیده ام از گرفتاری غیر خلاص نشده مصداق ان اشد الناس عذابا یوم القیمة عالم
لم ینفعه الله بعلمه هست چه علم را وسیله دنیای دنیه ساخته ام عمل من همه برای حق سبحانه است و
همت من مقصور بر ظاهر آرائی نظرگاه خلق را آراسته ام قال من منافی حال من ست وحال من مبنی بر حب اهل
دگر رب تال للقرآن والقرآن یلعنه در حق من گواه صادق ست وکم من مصل لیس له من
صلاته الا الطرد والرهق درباره من شاهد عدل مرض درونی من ذاتیست که اصلا منفک نمی شود
وعلت باطنی من اصلی ست که علاج نمی پذیرد فوا اسفا علی ما فرطت فی جنب الله ویا ندامتا
علی ما قصرت من حقوق الاله ٭ دائما در بند عصیان بوده ام ٭ همقرین نفس وشیطان
بوده ام ٭ هیچگه نگذشت بر من ساعتی ٭ با حضوری دل نکردم طاعتی ٭ قسم ست بخداوند عالم که حضور
در طاعت کجا نفس طاعت هم بوجود نیامده در تمام عمر یکبار الله نگفته ام که قابل قبول درگاه او باشد بحسب
صورت از اهل ایمانم اما در حقیقت از هر کافر بدتر گذشته ام و بدله شکر احسانهای خداوند کریم که شمه آن
شنیدی بار تداد وکفر میکنم وتوبه میکنم ومی شکنم وتجدید ایمان می نمایم اما از باطن نفاق نمیرود اگر رحمت او
سبحانه دستگیری نفرماید بواسطه مشائخ کرام پس از من محروم تر ومحجوب تر کسی نباشد وان لم تغفر لی
وترحمنی اکن من الخاسرین خسران الدنیا والاخرة ذلک هو الخسران المبین
٭ نه تمتع ز دنیا نه ز دین نصیب مظهر ٭ بفنون بکمالی چه قدر کمال داری ٭ بالجمله عیوب مجتمعه وذنوب
مجتمعه ام شرارت وضلالت نقد وقت ست وادبار وجهالت برکف دست کار من از معالجه گذشته است
بیقین یقین میدانم که اصلا شایان دولت حضور نیستم وباعتقاد جازم حاکم ام که از این ترهات وطامات که

که داری چیزی نمیشود و مقصود چیزی دیگر است و هو وراء الوراء ثم وراء الوراء +

هیهات هیهات ؎ در افگنده دف این آوازه از دوست + که زو بر دست دف کوبان بود لوت

فیا الٰهی و مالکی و ربی و سیدی ذنوبی بلغت عنان السماء ولکن مغفرتک اوسع من

ذنوبی و رحمتک ارجی عندی من عملی فکن لی ربی کما کنت لاحبائک و عاملنی

بما انت له اهل فانک اهل التقوی و اهل المغفرة ؎ چشم دارم گر گنه با هم کنی + پیش از ان کاندر لحد

خاکم کنی + اندر آندم کز بدن جانم بری + از جهان با نور ایمانم بری + والحمد لله علی حسن الختام

و علی رسوله و حبیبه افضل الصلوة والسلام واکمل التحیة والاکرام علی مشائخنا الکرام ؎

مسکین حسن میگوید ای وقت عشاق تو خوش + گر من از ایشان نیستم در کار ایشان کن مرا + ثم الحمد لله

که احسانیکه بر من شده است بدیگر کس نشده و محبت مشائخ کرام عموما و حضرت ایشان و حضرت مجدد و خواجه نقشبند

خصوصا رضی الله عنهم اجمعین که بعینه محبت حضرت حق سبحانه و حبیب او سید المرسلین است صلی الله

تعالی و سلم علیه و علی جمیع اخوانه و اتباعه هر وقت و زمان بلکه هر ساعت و آن زائد

و فائق است ؎ دل شده مبتلای او + هر چه کند رضای او + زنده کند عطای او + ور بکشد فدای او +

و تمنای قلبی بجز زیادتی محبت خدا و اتباع حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم چیزی دیگر نیست ؎

؎ خواهم که همیشه در هوای تو زیم + خاک شوم و بزیر پای تو زیم + مقصود من خسته ز کونین توئی

از بهر تو میرم و برای تو زیم + امید آنست که در محبت زیم و در محبت میرم و در زمرهٔ محبان محشور گردم

و همین سبب درین ایام که بشرف مجاورت مدینه منوره معزز و مفتخر است چند خبر در احوال کرامت اشتمال

حضرت ایشان و مشایخ کرام و خلفای عظام نوشته شد اگر قبول فرمودند بواسطهٔ ایشان است و الا

این نااهل هرگز قابل آن نیست ؎ کمال همنشین در من اثر کرد + وگرنه من همان خاکم که هستم + و نیز الحمد لله

که در اثنای تالیف این کتاب خوشنودی حضرت خواجه بزرگ و حضرت مجدد و حضرت ایشان [illegible]

فلله الحمد بارها مشاهده نموده و اتحاد خاص با آن حضرات محسوس گشته و نسبتی خاص الخاص در خود یافته

بلکه توفیق و اعانت از آنجناب معلوم نموده فالحمد لله علی ذلک و تاریخ

شروع تالیف بعد از اختتام موافق واقع چنین اتفاق شد + لمؤلفه +

مظاهر حکم احمدی

۱۲۷۷

مخزن الختمات

بالتوسل بالمشائخ الکرام البررة من السلاسل الاربعة المشہورة

شجرۂ مبارکہ حضرات نقشبندیہ قدس اللہ اسرارہم

۱	الٰہی	بحرمت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد مصطفیٰ رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم
۲	الٰہی	بحرمت امیر المومنین حضرت ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ
۳	الٰہی	بحرمت صاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ
۴	الٰہی	بحرمت حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہم
۵	الٰہی	بحرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
۶	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ بایزید بسطامی رضی اللہ عنہ
۷	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو الحسن خرقانی رضی اللہ عنہ
۸	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو علی فارمذی رضی اللہ عنہ
۹	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو یوسف ہمدانی رضی اللہ عنہ
۱۰	الٰہی	بحرمت حضرت خواجۂ جہان خواجہ عبد الخالق غجدوانی رضی اللہ عنہ
۱۱	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ عارف ریوگری رضی اللہ عنہ
۱۲	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رضی اللہ عنہ
۱۳	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رضی اللہ عنہ
۱۴	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ بابا سماسی رضی اللہ عنہ
۱۵	الٰہی	بحرمت حضرت سید امیر کلال رضی اللہ عنہ
۱۶	الٰہی	بحرمت خواجۂ خواجگان پیر پیران امام الطریقہ بدر الملۃ
"	+	والدین حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند مشکلکشای رضی اللہ عنہ
۱۷	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رضی اللہ عنہ
۱۸	الٰہی	بحرمت حضرت مولانا یعقوب چرخی رضی اللہ عنہ

۱۹	الٰهی	بحرمت حضرت ناصر الملۃ والدین خواجہ عبید اللہ احرار رضی اللہ عنہ
۲۰	الٰهی	بحرمت حضرت مولانا محمد زاہد رضی اللہ عنہ
۲۱	الٰهی	بحرمت حضرت خواجہ درویش محمد رضی اللہ عنہ
۲۲	الٰهی	بحرمت حضرت خواجگی امکنگی رضی اللہ عنہ
۲۳	الٰهی	بحرمت حضرت خواجہ باقی باللہ رضی اللہ عنہ
۲۴	الٰهی	بحرمت امام ربانی مجدد الف ثانی امام الشریعۃ

والطریقۃ والحقیقۃ قطب المدققین حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ

۲۵	الٰهی	بحرمت حضرت الشان عروۃ الوثقی خواجہ محمد معصوم رضی اللہ عنہ
۲۶	الٰهی	بحرمت حضرت سلطان الاولیا شیخ سیف الدین رضی اللہ عنہ
۲۷	الٰهی	بحرمت سید السادات سید نور محمد بدایونی رضی اللہ عنہ
۲۸	الٰهی	بحرمت قیم طریقۂ احمدیہ محی سنن نبویہ شمس الدین

حبیب اللہ حضرت مرزا جانِ جاناں مظہر شہید رضی اللہ عنہ

۲۹	الٰهی	بحرمت مجدد مائۃ الثالثۃ عشر نائب حضرت خیر البشر

خلیفۂ خدا مروج شریعت مصطفی حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ

۳۰	الٰهی	بحرمت جد امجد قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۱	الٰهی	بحرمت والدی ماجدی غوث آوان محبوب رحمٰن شیخنا و امامنا

ووسیلتنا الی اللہ المجید حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

برفقیر محمد مظہر رحم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن آمین

شجرۂ مبارکہ حضرات قادریہ قدس اللہ اسرارہم

۱	الٰهی	بحرمت خواجۂ دوسرا امام الانبیا حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
۲	الٰهی	بحرمت امیر المومنین حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
۳	الٰهی	بحرمت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن مجتبیٰ رضی اللہ عنہ

[illegible handwritten marginal notes]

۴ الٰہی بحرمت سیّد الشہدا حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ

۵ الٰہی بحرمت حضرت امام زین العابدین رضی اللہ عنہ

۶ الٰہی بحرمت حضرت امام محمّد باقر رضی اللہ عنہ

۷ الٰہی بحرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ

۸ الٰہی بحرمت حضرت امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ

۹ الٰہی بحرمت حضرت امام علی موسیٰ رضا رضی اللہ عنہ

۱۰ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ معروف کرخی رضی اللہ عنہ

۱۱ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ سرّی سقطی رضی اللہ عنہ

۱۲ الٰہی بحرمت حضرت سیّد الطائفہ جنید بغدادی رضی اللہ عنہ

۱۳ الٰہی بحرمت حضرت ابو بکر شبلی رضی اللہ عنہ

۱۴ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز الیمنی رضی اللہ عنہ

۱۵ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو الفرح یوسف طرطوسی رضی اللہ عنہ

۱۶ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو الحسن الہنکاری رضی اللہ عنہ

۱۷ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو سعید مخزومی رضی اللہ عنہ

۱۸ الٰہی بحرمت محبوب سبحانی امام الطریقہ حضرت سیّد عبد القادر جیلانی رضی اللہ عنہ

۱۹ الٰہی بحرمت حضرت سیّد عبد الرزّاق رضی اللہ عنہ

۲۰ الٰہی بحرمت حضرت سیّد شرف الدین قتال رضی اللہ عنہ

۲۱ الٰہی بحرمت حضرت سیّد عبد الوہاب رضی اللہ عنہ

۲۲ الٰہی بحرمت حضرت سیّد بہاؤ الدّین رضی اللہ عنہ

۲۳ الٰہی بحرمت حضرت سیّد عقیل رضی اللہ عنہ

۲۴ الٰہی بحرمت حضرت سیّد شمس الدّین صحرائی رضی اللہ عنہ

۲۵ الٰہی بحرمت حضرت سیّد گدا رحمٰن اوّل رضی اللہ عنہ

۲۶ الٰہی بحرمت حضرت سیّد شمس الدّین عارف رضی اللہ عنہ

۲۷	الٰہی بحرمت حضرت سیّد گدا رحمٰن ثانیؒ رضی اللہ عنہ
۲۸	الٰہی بحرمت حضرت سیّد شاہ فضیل رضی اللہ عنہ
۲۹	الٰہی بحرمت حضرت شاہ کمال کیتھلی رضی اللہ عنہ
۳۰	الٰہی بحرمت حضرت شاہ سکندر رضی اللہ عنہ
۳۱	الٰہی بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی امام الطریقہ حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ
۳۲	الٰہی بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۳۳	الٰہی بحرمت دلیل الرحمٰن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۳۴	الٰہی بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمدؐ عابد سنامی رضی اللہ عنہ
۳۵	الٰہی بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا جان جاناں رضی اللہ عنہ
۳۶	الٰہی بحرمت خلیفہ خدا مروّج شریعتِ مصطفٰے حضرت شاہ غلام علی دہلوی رضی اللہ عنہ
۳۷	الٰہی بحرمت جدِّ امجد قطبِ زمان قیومِ دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۸	الٰہی بحرمت والدیٔ ماجدیٔ محبوبِ رحمان غوثِ آوان مرشدنا وقبلتنا حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

بر فقیر محمد مظہر رحم فرما و نصیبِ وافر از کمالاتِ این عزیزان عطا کن آمین +

شجرہ مبارکہ حضرات چشتیہ قدس اللہ ارواحہم

۱	الٰہی بحرمت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم
۲	الٰہی بحرمت امیر المومنین خلیفہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت سیدنا علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
۳	الٰہی بحرمت خیر التابعین حضرت حسن بصری رضی اللہ عنہ
۴	الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عبد الواحد بن زید رضی اللہ عنہ
۵	الٰہی بحرمت حضرت خواجہ فضیل بن عیاض رضی اللہ عنہ
۶	الٰہی بحرمت حضرت سلطان ابراہیم بن ادہم رضی اللہ عنہ
۷	الٰہی بحرمت حضرت خواجہ حذیفہ مرعشی رضی اللہ عنہ

٨	الٰہی	بحرمت حضرت امین الدین خواجہ ہبیرہ بصری رضی اللہ عنہ
٩	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو ابراہیم اسحٰق علو دینوری رضی اللہ عنہ
١٠	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو اسحٰق مشامی رضی اللہ عنہ
١١	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو احمد ابدال چشتی رضی اللہ عنہ
١٢	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو محمد چشتی رضی اللہ عنہ
١٣	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ناصر الدین ابو یوسف چشتی رضی اللہ عنہ
١٤	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ قطب الدین مودود چشتی رضی اللہ عنہ
١٥	الٰہی	بحرمت حضرت حاجی شریف زندنی رضی اللہ عنہ
١٦	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ عثمان ہارونی رضی اللہ عنہ
١٧	الٰہی	بحرمت حضرت امام الطریقت خواجہ معین الدین حسن سنجری چشتی رضی اللہ عنہ
١٨	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رضی اللہ عنہ
١٩	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ فرید الدین گنج شکر رضی اللہ عنہ
٢٠	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ مخدوم علی صابر رضی اللہ عنہ
٢١	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ شمس الدین ترک پانی پتی رضی اللہ عنہ
٢٢	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رضی اللہ عنہ
٢٣	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ عبدالحق ردولوی رضی اللہ عنہ
٢٤	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ احمد عارف رضی اللہ عنہ
٢٥	الٰہی	بحرمت حضرت محمد عارف رضی اللہ عنہ
٢٦	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوہی رضی اللہ عنہ
٢٧	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ رکن الدین رضی اللہ عنہ
٢٨	الٰہی	بحرمت حضرت مخدوم عبدالاحد رضی اللہ عنہ
٢٩	الٰہی	بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی
٥	+	حضرت شیخ احمد سرہندی فاروقی رضی اللہ عنہ

۳۰	الٰهی	بحرمت خازن الرحمة حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۳۱	الٰهی	بحرمت دلیل الرحمن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۳۲	الٰهی	بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سُنامی رضی اللہ عنہ (قصبہ ایست قریب سرہند ۱۲)
۳۳	الٰهی	بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا مظہر جانِ جاناں رضی اللہ عنہ
۳۴	الٰهی	بحرمت خلیفۂ خدا مروّج شریعت مصطفےٰ حضرت شاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ
۳۵	الٰهی	بحرمت جدِّ امجد قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ
〃	+	ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۶	الٰهی	بحرمت والدی ماجدی محبوب رحمٰن غوثِ آوان
〃	+	اوستاذنا وہادینا و وسیلتنا الی اللہ المجید
〃	+	حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

بر فقیر محمد مظہر رحم فرما و ہمیشہ ذوق و شوقِ خود زیادہ کن آمین

شجرۂ طیبہ پیرانِ سہروردیہ رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین

۱	الٰهی	بحرمت خاتم الانبیا حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
۲	الٰهی	بحرمت خلیفۂ رسولِ اللہ صلی اللہ علیہ وسلم امیر المؤمنین
〃	+	حضرت علی مرتضیٰ کرّم اللہ وجہہ
۳	الٰهی	بحرمت خیر التابعین حضرت شیخ حسن بصری رضی اللہ عنہ
۴	الٰهی	بحرمت حضرت حبیب عجمی رضی اللہ عنہ
۵	الٰهی	بحرمت حضرت داؤد طائی رضی اللہ عنہ
۶	الٰهی	بحرمت خواجہ معروف کرخی رضی اللہ عنہ
۷	الٰهی	بحرمت حضرت خواجہ سرّی سقطی رضی اللہ عنہ
۸	الٰهی	بحرمت حضرت سید الطائفہ جنید بغدادی رضی اللہ عنہ (جوانمرد ۱۲)
۹	الٰهی	بحرمت حضرت ممشاد دینوری رضی اللہ عنہ

۱۰	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ احمد اسود دینوری رضی اللہ عنہ
۱۱	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ محمد رضی اللہ عنہ
۱۲	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ یار محمد رضی اللہ عنہ
۱۳	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ عبد اللہ عمویہ رضی اللہ عنہ
۱۴	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ وجیہ الدین عبد القاہر سہروردی رضی اللہ عنہ
۱۵	الٰہی	بحرمت حضرت ضیاء الدین ابو نجیب سہروردی رضی اللہ عنہ
۱۶	الٰہی	بحرمت شیخ الشیوخ امام الطریقۃ حضرت
"		شہاب الدین سہروردی رضی اللہ عنہ
۱۷	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی رضی اللہ عنہ
۱۸	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ صدر الدین رضی اللہ عنہ
۱۹	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ رکن الدین رضی اللہ عنہ
۲۰	الٰہی	بحرمت حضرت مخدوم جہانیاں جہاں گشت سید جلال الدین رضی اللہ عنہ
۲۱	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ سید اجمل رضی اللہ عنہ
۲۲	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ بڈھن بہرائچی رضی اللہ عنہ
۲۳	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ درویش محمد بن قاسم اودہی رضی اللہ عنہ
۲۴	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رضی اللہ عنہ
۲۵	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ رکن الدین گنگوہی رضی اللہ عنہ
۲۶	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۲۷	الٰہی	بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ
۲۸	الٰہی	بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۲۹	الٰہی	بحرمت دلیل الرحمن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۳۰	الٰہی	بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سنامی رضی اللہ عنہ
۳۱	الٰہی	بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا جان جاناں مظہر شہید رضی اللہ عنہ

الٰهی بحرمت خلیفهٔ خدا مروج شریعت مصطفیٰ حضرت شاه غلام علی احمدی رضی الله عنه

الٰهی بحرمت جد امجد قطب ربانی قیوم دوران حضرت شاه ابو سعید احمدی رضی الله عنه

الٰهی بحرمت والدی ماجدے محبوب رحمٰن غوث آوان سیدنا وسندنا ووسیلتنا الی الله الحمید حضرت شاه احمد سعید احمدی رضی الله عنه

بر فقیر محمد مظهر رحم فرما و در هر دو جهان بعفو و عافیت دار آمین

اللّٰهم ارض عنهم ولاء الاصفیاء وانفعنی بکمالاتهم وبرکاتهم کما اتمنّی واشتهی آمین

تکمیل النهایة فی الرجوع الی البدایة

مناجات حضرت مولٰنا خالد الکردی الشامی رحمة الله علیه

نظم

خداوندا بحق اسم اعظم ۔ بنور سید اولاد آدم

بسوز سینهٔ صدیق اکبر ۔ بسلمان و بقاسم بار دیگر

بشاه صفدر کرار حیدر ۔ که از نیروش وا شد باب خیبر

بود فضلے بروز کارزارش ۔ ز عزرائیل ضرب ذوالفقارش

بآن سرو گلستان نبوت ۔ بآن شمع شبستان فتوت

حسن کز محض لطف و خیر خواهے ۔ فرود آمد ز تخت بادشاهے

بآن نوبادهٔ باغ رسالت ۔ بآن یکتائے میدان بسالت

حسین آن سرور جمع سعیدان ۔ سپه سالار افواج شهیدان

بآن جسم و چراغ اهل بینش ۔ که بروی بد مدار آفرینش

علی ابن الحسین آن زین عبّاد ۔ که بود از غیر ذات بحث آزاد

بآن کان صفا و منبع نور ۔ که بود اندر قباب عز مستور

محمد باقر آن کوه مناخم ۔ که از بحر برش گفتند باقر

بحقِ مجمعِ البحرینِ انوار || که شد او را ز صدیق و علی بار
امامِ صادق و مصدوق جعفر || که این دو منصب او را شد میسر
بحقِ جملهٔ اہلِ بیتِ اطہار || کلان و خورد و مرد و زن بیکبار
که ہر یک کشتیِ بحرِ یقین است || چه کشتی لنگرِ روی زمین است
بآن سرمستِ صہبای محبت || که بُد غواصِ دریای محبت
رئیسِ عشق بازان قطبِ بسطام || که در این ره نزد چون او کسی گام
بشربِ بوالحسن از جامِ عشقت || که بُد شائستهٔ اقدامِ عشقت
بحقِ بوعلی آن قطبِ فائق || بخواجه یوسف آن غوثِ خلائق
بعبد الخالق آن البرزِ تمکین || امامِ پیشوایان رہبرِ دین
که پا بنہاده آن فرخنده اختر || بجز اندر قدمگاهِ پیمبر
بحقِ خواجه عارف کانِ معنی || بحقِ خواجهٔ انجیر فغنی
بتمکینِ عزیزان پیرِ نساج || که بر چرخِ برین شو از شرف تاج
بحقِ خواجهٔ باباسماسی || بآن خورشیدِ برجِ حق شناسی
امیرِ شه کُلال آن پیرِ کامل || که فکرِ غیر نگذشتی است در دل
بحقِ پیرِ پیران بخارا || کز و شد سنگِ خارا ذره سارا
بہاؤ الدینِ و الدنیا محمد || که این راهِ ہدی ز و شد ممہد
به بی نقشی چو کردی سر بلندش || نہادی نام شاهِ نقشبندش
ز بس کز وی گره از کار واشد || خطابش خواجهٔ مشکل گشا شد
بقطبِ حق علاء الدین عطار || که از عالم گشادی قفلِ اسرار
بآن پیری که چرخ آمد مقامش || از آن یعقوب چرخی گفت نامش
بحقِ آبروی پیرِ احرار || کز و زیبِ دگر بگرفت این کار
چه گویم من بوصفِ آن گرامی || که در وصفش چنین گفت است جامی
مقامِ خواجه برتر از گمان است || برون از حدِ تقریر و بیان است

وزین بحر لیت زاسرار الهی ⁂ کز و یک قطره از مه تا بماهی
بخواجه زاهد آن پیر صفا کیش ⁂ بجان بازی مولانائی درویش
بحق خواجگی کاندر بدایت ⁂ نمودی درج اسرار نهایت
بآن بهر سپهر ارجمندی ⁂ ختام خواجگان نقشبندی
که صهبای محبت راست ساقی ⁂ در دریای عرفان خواجه باقی
بآن هشیار سیر بی نهایت ⁂ بآن سرهنگ ارباب درایت
بآن ینبوع اسرار نهانی ⁂ بآن شهباز اوج لامکانی
بنور دیدهٔ فاروق احمد ⁂ کز و شرع محمد شد مجدد
ز نورش شد سواد هند روشن ⁂ از و شهر هند شد وادی ایمن
چراغ محفل باریک بینان ⁂ سپه سالار فوج پاک دینان
نسنجد هر که داند از تقالیش ⁂ نگاه هیچکس با نقش پایش
بهر دو دیدهٔ آن غوث و قیوم ⁂ سعید و عروة الوثقی و معصوم
بشیخ عبد الاحد آن نجم ثاقب ⁂ محمد عابد آن والا مناقب
بسیف الدین و آن نور محمد ⁂ بشمس الدین حبیب الله ارشد
به پیری که هست اندر زمانش ⁂ هدایت حصر اندر آستانش
نشد جز بندگی آرام گاهش ⁂ از ان شد نام عبد الله شاهش
بگویم از کمالاتش که چون ست ⁂ ز هر وصفیکه اندیشم فزون است
بحق بوسعید شاه دوران ⁂ بحار فضل ایزد در عرفان
بجوش عشق آن دل داده حق ⁂ که شد احمد سعید اسمش محقق
بنام و مقتدای اهل عالم ⁂ ولی کامل و قطب معظم
غریب و بیکسم بر من به بخشا ⁂ چو کس مشکل گشا نبود تو بکشا
دری بکشای از خشنودی خویش ⁂ برین سرگشتهٔ مهجور دل ریش
بهر کس از کرم کردی نگاهی ⁂ دو عالم را نسنجد بکاهی

ز بحری کز فیوضت گشت ریزان ‌‌ ز عینِ مکرمت بر این عزیزان

برحمت رشحهٔ هم بر دلِ من ‌‌ اگر ریزی شود حلِ مشکلِ من

ز من هرگز نشد کاری که باید ‌‌ گنه زین سان که در گفتن نیاید

ز اعمالِ بدِ خود شرمسارم ‌‌ نه طاعت نی زبانِ عذر دارم

چو بر خود بینم از بس شرمساری ‌‌ بدو پیچ خوشترم از رستگاری

بیامرز و مپرس از کارِ خامم ‌‌ برسوائی نیرزد انتقامم

اگرچه بس ستم بر خویش کردم ‌‌ قباحتهائی از حد بیش کردم

چو می اندیشم از دریائی جودت ‌‌ خوشم با اینهمه نقصِ عهودت

بمحضِ فضلِ تو امیدوارم ‌‌ تو خود فرموده آمرزگارم

سُبحان ربک رب العزة عما یصفون ۝ وسلام علی المرسلین ۝ والحمد لله رب العالمین ۝ ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا وتقبل منا انک انت السمیع العلیم واغفر لکاتبه انک انت الغفور الرحیم وصلی الله علی سیدنا محمد وآله واصحابه اجمعین ۝ آمین

تمت

بعد حمد و صلوة میگوید حقیر احمد مرزا خان عفی عنه که این حقیر کتاب مستطاب مناقب احمدیه مقامات سعیدیه مؤلفه صاحبزاده عالی گهر حضرت حافظ مولوی صاحب شاه محمد مظهر مدظله الله الاکبر را حسب اجازت مرقومه دستخطی مؤلف ممدوح موجوده نزد حقیر الحال در مطبع اکمل المطابع دهلی طبع کنانیده است پس احدے بدون اجازت حقیر بار دگر خیال طبعش نکند

تاریخ ۱۲۷۷

تاریخ ۱۲۷۷